جلد اول

نادر افغان

مشتمل بر احوال حیات اعلیحضرت محمد نادر شاہ [illegible] سلطنت



بسم الله الرحمن الرحیم

نادر افغان



جلد اول

که مشتمل بر اجمال حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه از ولادت

تا بدو سلطنت میباشد

مؤلف : برهان الدین کشککی

تاریخ طبع اول : ۲۳ میزان ۱۳۱۰ شمسی

در مطبع سنگی ریاست عمومی مطابع کابل طبع شد

اهدا

این کتاب مفید که دارای معلومات نافعه و آثار مهمه و از جمله مفاخر تاریخی و مشتمل بر اجمال حیات پر افتخار شهریار استقلال و نجات بخش افغانستان اعلیحضرت «محمد نادر شاه غازی» از تاریخ ولادت باسعادت شان الی فتح کابل و نجات وطن است و من آنرا از جراید و مطبوعات وطنی و خارجی و اسناد مهمه رسمی «که خوشبختانه در هنگام مدیریت خویش در اخبار اتحاد مشرقی، و اخبار حقیقت کابل و تصدی من در دائره تحریرات حضور عصر امانی و ریاست شورای دوره ماضی و در اثنای انقلاب» جمع آوری کرده بودم اقتباس و ترتیب داده بمعرض مطالعه و افاده ابنای وطن که علاقه مندی زیادی به سوانح درخشان این مرد تاریخی افغانستان دارند اهدا میکنم.

کابل - ۲۰ جوزا - ۱۳۱۰ - برهان الدین کشککی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ما للعالم سواه خالق و صانع، و لا له عمّا یرید مانع و دافع، و الصلوة علی محمد رسوله النادر الذی سیفه لامع و برهانه قاطع، و السلام علی آله الطاهر الطایع، و اصحابه الظاهر القانع و علی من اتبعهم من المسلمین الساجد الراکع.

سلسلهٔ نسب و تاریخ ولادت و تعلیمات

جناب سردار محمد نادر خان بن سردار محمد یوسف خان که سلسلهٔ نسب النسب اصولی و فروعی شان در ضمیمهٔ این کتاب ان شاء الله مرقوم میگردد، بتاریخ ۱ حمل ۱۲۶۲ سنه هجری شمسی در دیره دون هند تولد یافته اند.

امور رضاعت و حضانت او شان تحت نظارت والد امجد شان سردار محمد یوسف خان و والدهٔ ماجدهٔ شان بکمال غمخواری و دلسوزی اجرا، و بعداً جهة آموختن آداب ابتدائیه

که لازمهٔ همه اطفال اعزه و اشراف است توجه خصوصی پدر و عم معظم برادر شان مبذول و مخصوصاً اتالیق دانشوری را برای شان استخدام فرمودند.

چون این دودمان معظم از روی نجابت ذاتی و شرافت فطری، طبعاً ملت دوست و وطنخواه بودند، همین روح وطن دوستی و ملت پروری را بر علاوهٔ پابندی شدید باموره مذهبی و محترم شمردن همه اوامر و مقررات اسلامی در تمام اولاد های خویش تزریق و تنمیه میفرمودند، و بنا بر همین ملاحظات اساسی، اولیای معظم این فامیل محترم بامید خدمتگذاری وطن و قوم نسبت به تعلیم درست و تربیهٔ صحیح همه فرزندان خود توجه و اهتمام انتهائی شانرا مبذول و معطوف میفرمودند.

تعلیمات ابتدائی و انتهائی سردار محمد نادر خان و دیگر برادران و عموزادگان شان ذریعهٔ اساتذهٔ لایق اسلامی و معلمین دانشور عصری که مخصوصاً برای شان از طرف همین اولیای دلسوز شان به معاش گزاف و اعزاز ممتاز استخدام شده بودند، در محل نشیمن شان به تکمیل رسیده است:

از دیدن مناظر رذیله، گشتن به اطراف و حوالی عادات قبیحه، جداً ممنوع و محروم حتی در مواقع تفریح هم تحت نگرانی اتالیق مخصوص، و یکی از اولیای امور شان بوده، بر حرکات و اوضاع سردار محمد نادر خان و دیگر اخوان و عموزادگان عالیشان اوشان،

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۲) جلد اول کتاب «نادرافغان»



از طرف راست بجانب چپ : —

(۱) سردار محمد هاشم خان . (۲) سردار احمد شاه خان . (۳) سردار محمد نادر خان . (٤) سردار محمد عزیز خان .
(۵) سردار شاه محمود خان . (٦) سردار شاه ولیخان (۷) سردار محمد علی خان (مرحوم)

این عکس تاریخی در سنهٔ ۱۲٦۸ شمسی گرفته شده است

نیز نظارتِ دلسوزانه جاری، و نسبت بتعدیل و اصلاح هر نوع اعمال شان توجه کافی کرده می شد.

چنانچه بواسطهٔ همین تعلیم و تربیت صحیح و حسن مراقبت، تمام افراد این خاندانی مجسمهٔ اخلاق و دیانت و صفاتِ عالیه گردیدند.

در فرصتیکه تفریح و ساعت تیری این سرداران عالی مستلزم میشد و تقویهٔ جسمانی و تهیهٔ استعداد عسکریت، ریاضتِ بدنی و زحمت کشی و حرکت را برای اوشان ایجاب مینمود عند اللزوم از طرف صبح و عصر عموماً و در ایام تعطیل های عمومی زیاده تر به سیر نمودن و شکار کردن و کوه پیمائی و جنگل نوردی مشغول میشدند و بعضاً بزیاراتِ متبرکه تشرف میجستند.

عِلّتِ مُسافرت

خاندانِ سردار یحییٰ خان از افغانستان

در عصر امیر محمد یعقوب خان که از اوضاع ناگوار خود مورد عتاب پدرش امیر شیرعلیخان شده هفت سال تمام را در انواع زحمات و مشقات، به محبس گذرانید تا تماماً قوای فکری و اداریِ خود را افنا، و به ضعفِ اعصاب و امراض دماغی مبتلا بود، در

موقع عزیمت امیر شیرعلیخان بمزار از طرف پدرش وکیل دار السلطنه، و بعد از وفات او در ربیع الثانی سنه ۱۲۹٦ ق بامارت رسید و اولاً بکشیدن آن افواج انگلیزی که موجب حرکت پدرش از مرکز شده بود، بشرائطی چند پرداخت، متعاقباً از خودغرضی کاردارها و آشوب پسندی لشکرها، انقلاب شدیدی واقع شد که در آن (سرلیوی کیوناری) سفیر انگلیز مقتول، و تکرار قوای انگلیزی جهة خونخواهی نماینده خود بر افغانستان تجاوز کرد.

امیر محمد یعقوب خان ازین بی جلو شدن عساکر و نفاق اندیشی مامورین، و مخالفت انگلیزی سرداران قوم، زیاده تر عصبانی و از اداره امور مایوس شده بشرحیکه در صحیفه (۳۵۳) جلد دوم سراج التواریخ مرقوم است، دست از کار کشیده شد، این استعفای او که ناشی از ضعف دماغ او بود بر ملت افغانستان اثر بد انداخت، تمام عشائر و قبائل افغانی بشدت برعلیه قوای انگلیز شوریدند.

انگلیزها این آشوب را از طرف اعزه و معاریف و متنفذین افغانستان دانسته عده از آنها را شهید، و بعضی را حبس، و خود امیر محمد یعقوب خان را با متعلقین آن و دیگر سرداران و قائدین با رسوخ وطن تحت الحفظ بهند بردند، که دران ضمن خاندان سردار یحیی خان هم (که صبیه او شان حرم امیر مذکور بود) از وطن محبوب شان اخراج شدند.

درهند هم بنا برهمین نسبت خویشی، محلّ توقف امیر محمد یعقوب خان و سردار یحیی خان در دیره دون تعیین شد، ولی سردار معظّم یحیی خان و باقی افرادِ این دودمانِ عالیشان باوجود همان نسبت قرابتیکه دربین آنها از ده سال قبل ازین در عصر والدش امیرشیرعلیخان پیدا شده است، چون با اوضاع وطرز عمل محمد یعقوب خان از ابتدا موافقت نداشتند وهمه حرکاتش را بنظر تخالف و تأسّف دیده برخبط وخطاهای سیاسی او را ملامت میکردند، با اینکه هردو خاندان دریک منطقه اقامت داشتند باهمدگر حرف زدن و مخالطت کردن درکنار، حتّی بسا اوقات یکدیگر را نمیدیدند وسردارانِ عظام از رفت و آمد و خلا و ملاء اطفالِ خود با اولادۀ او مخالفت وجدًّا این موضوع را مراقبت میفرمودند.

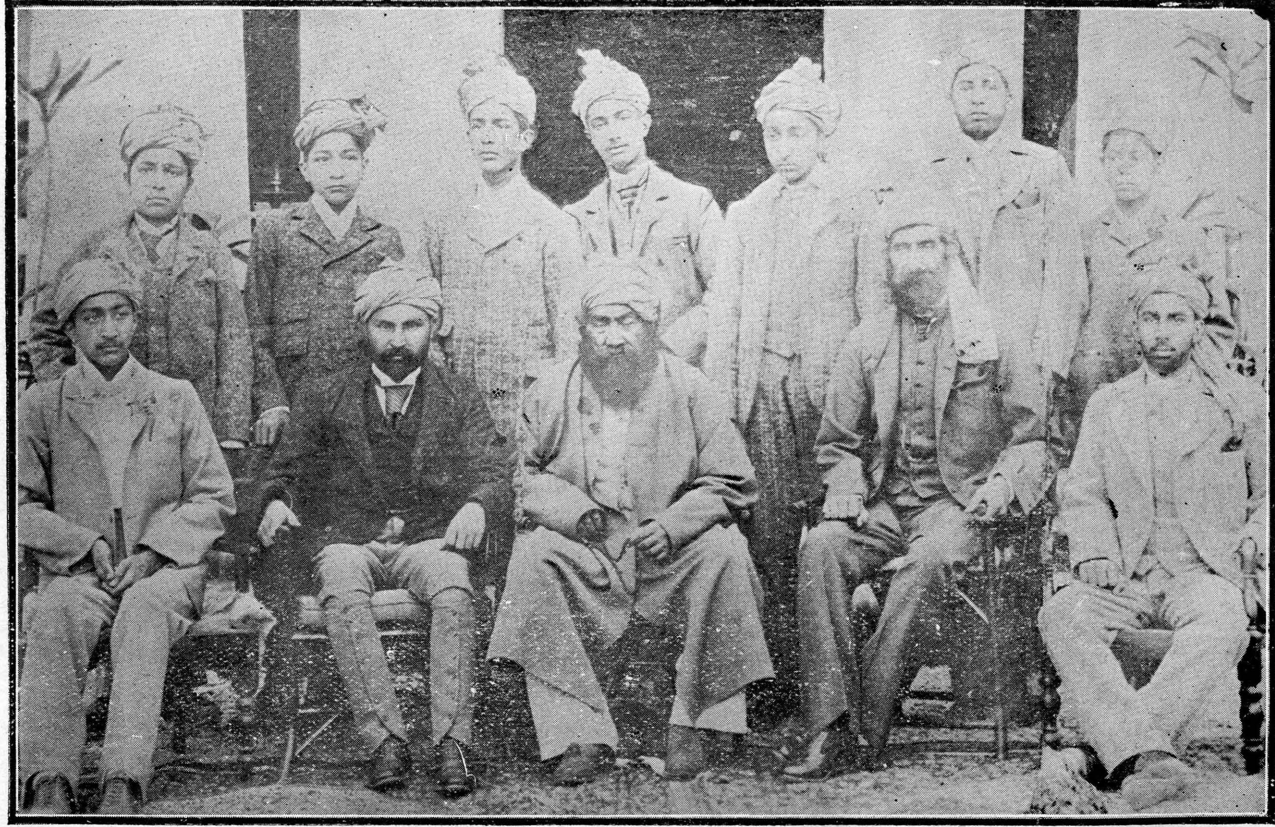
گذارۀ نیکو ورفتارِ شریفانۀ خاندانِ نادری

چون اعلیحضرت ضیاءالملة والدین درطی دگر اطلاعاتیکه از عامۀ مجاریِ امور میگرفت، از گذاره وچگونگی آن اعزّۀ افغانی که درخارج سکنا گزین بودند بیشتر معلوماتِ موثقه را اکتساب میکردند، لذا درین سلسله از حسن گذاره وپابندیِ اوامرِ اسلامیه ورعایتِ عرف و عاداتِ افغانیۀ خاندانی سردار یحیی خان نیز معلوماتِ صحیح

دائماً با وشان مواصلت میکرد».

تا اینکه بعلم الیقین دانستند که این دودمان عالی در بین همۀ آن خاندان های افغانی که در خارج مسکن دارند، واحد خاندانی است که بدین و وطن و ملت خود محبت دارند و در آن عالم غربت بکمال شرافت و استقامت طوری امرار حیات، و چنان گذارۀ اوقات شان را مینمایند که موجب تحسین از خود و بیگانه وعموماً باخلاق عالی شان معترف اند.

برعلاوۀ آن در بین این خاندانِ عالیشان یکعدۀ کافی از جوانهای صاحب تعلیم و تربیۀ عالی که دارای تمام خصائص اسلامی و افغانی میباشند نیز موجود است، که برای وطن مظهر خدمات با صداقت، و برای ترقی افغانستان زیاده مصدر فعالیت خواهند شد، ازین جهة در اواخر سلطنتِ خود یک دعوتنامۀ احترام کارانۀ را بنام سردار صاحبان تحریر و از اوشان خواهش کرد تا با آل و اولاد و تمام افراد خاندانی خود عازم وطن محبوب خویش شوند وهم این موضوع را رسماً بحکومتِ هند نگاشت تا در فراهم آوری تسهیلاتِ لازمۀ سفریۀ آنها مساعدت کند.



این گروپ تاریخی در سنه ۱۲۷۷ ش گرفته شده است

صف اول ازطرف راست بچپ : (۱) سردار شیراحمد خان . (۲) سردار فتح محمد خان (۳) سردارمعظم یحی خان . (٤) سردار محمد سلیمان خان (٥) سردار محمد عزیزخان

صف دوم ازطرف راست بچپ (۱) سردار شاه محمود خان (۲) سردار نوراحمد خان (۳) سردار محمد هاشم خان (٤) سردار محمدنادر خان (٥) سردارشاه ولیخان (٦) سردار محمد علیخان (۷) سردار احمدشاه خان

ورودِ خاندانِ نادری بکابل

چون این دودمان عالیشان بنابر رفع آن ایجابات سیاسی که موجب عزلت وگوشه نشینی شان در خاک اجنبی واقع شده بود، بملاحظهٔ اینکه وطن از تجربه ودانش وخدمات ورویهٔ بی آلایش آنها مستفید، وملت از کارروائی شان طوریکه از آبا و اجداد معظم شان دیده بودند بهره ور شود در سنه ۱۳۱۹ قمری وارد خاک مقدس وطن شدند، ازطرف تمام اعزه ومشاهیر وطن و مأمورین رسمی حکومت، درعرض راه وخود کابل پذیرائی راکه درخور شان و احترام آنها بود مورد شدند.

برعلاوهٔ آن این ذوات ازطرف شخص پادشاه وعامهٔ زعمای امور آنوقت باعزاز وتکریم معقول قبول شده تمام املاک واراضی ومایملک شان که امانتاً در دست حکومت بود برای شان اهدا گردید.

درمقاربت وتوصل با اوشان تمام اعیان و اشراف افغانستان بر همدیگر سبقت وبسا مخدرات باعفت را درسلک ازدواج جوانان صاحب تعلیم وتربیهٔ این دودمان صاحب دیانت منسلک نمودند، واکثریه مائل وراغب به خویشاوندی

و مواصلت با عفائف صواحب عصمت این دودمان نجیب هم بودند ، ولی حسب عادت مستمره که از قدیم الایام در بین این سرداران ذوی الاحترام ، معمول است ، آنها کمتر بهیچ مواصلت ها که خارج از افراد خاندانی شان میبود رغبت ، و علی الاکثر سلسلهٔ مناکحت بنین و بنات شانرا در خود افراد فامیل جلیل شان اجرا و تعمیل مینمودند .

تنها بنا بر اصرار و استرجای بار بار والده و همشیرهای اعلیحضرت سراج الملة والدین و میلان طبع همایونی که بر علاوهٔ توحد سلسلهٔ نسبی و نسبت قریب خاندانی، یک علاقهٔ جدید مواصلتیکه موجبات مزید تحکیم محبت و صمیمیت را بین اعلیحضرت و این سلاله صاحب عفت فراهم آورد ، کریمهٔ سردار صاحب محمد یوسف خان (که یک عالمه فاضله و ز باندان عاقله و صاحبهٔ تقریر و تحریر بودند) در حبالهٔ نکاح شهریاری آمد و بکمال تزک و احتشام مراسم این عروسی بجا آورده شد ، خطاب این صبیهٔ عفیفه که در ۱۳۲۰ سنه عقد نکاحش با اعلیحضرت امیر حبیب الله خان بعمل آمده از طرف اعلیحضرت (علیا جناب) گذاشته شد ، از بطن ایشان شهزاده اسدالله خان در ۱۳۲۸ سنه قمری هجری تولد یافت .

عالیجنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان خاصتهً و باقی افراد

این دودمانِ عالیشان عندالّلزوم به حضورِ پادشاه مدعو و مشرف، در مجالسِ مهمه وتقاریب رسمیّه وتفریحیّه دائماً به حیث رفیق صمیمی بنام مصاحب و حواشی و اعضای دربار پادشاهی شامل میبودند و در هر شعبهٔ که بحث و مذاکره می افتاد، افکار معقول ونظریاتِ مقبول آنها موثر و نافع افتاده موجبات رضا وخورسندی پادشاه را حاصل، وتحسین و آفرین دیگر زعمای امور را نائل می شدند، حتّی همه آثار مدنی وعمرانی وغیره که از محصولاتِ مفیدهٔ عصر سراجیه گفته میشود، در اثر پیشنهاد هاے نافعه ومشوره هاے خیراندیشانهٔ همین حضراتِ سردارانِ عظام جناب محمّد آصف خان و محمّد یوسف خان بعمل آمده است.

الحق که این ذواتِ عالی صفات دائماً برای منافع مملکت و فراهم آوری رفاه و آرامِ ملت و رفع تکلیف و مضرت بسیار ساعی و کوشان بودند، و عموم مردم خاطرهای شیرین حسن اخلاق وخیراندیشی ها و همدردیهای اوشان را بخاطر دارند.

شمولیتِ سرداران عالی
(در خدماتِ موطنِ آبائی شان)

رفته رفته این دودمان عالی از عقل وفراست خداداد و وسعتِ نظر و خیراندیشی وحقائق گوئی وجذباتِ مخلصانه وحسِ وطن دوستی خود هم روزه

در موقعیّت و احترام خود می افزودند و توجّه قدرشناسانهٔ پادشاه و دیگر ذوات خبرت آگاه را بخود جلب میکردند و مشارکتِ رسمی و معاونتِ اساسیِ آنها را در انجام خدماتِ وطن بشدّت براولیای امور آنوقت مستلزم وایجاب مینمودند.

چنانچه این پرتو دانش و صمیمیّت ملّی سردارانِ عظام و کیاست و فهم و اطوار عالی سردار محمّد نادرخان، رئیسِ حکومت آنوقت را باین مسٔله وادار کرد تا نه تنها در اعزاز رسمیّه، و احترام مقتضیهٔ این خاندان بیفزایند و در همه امور مملکت داریِ آنها را سهیم و شریک قرار دهند زیراکه فکر رسای آنها در همه شعبه های آن به بسیار خوبی از نقطهٔ نظرِ خیراندیشیِ ملت و منفعت جوئیِ حکومت بخوبی میرسید، بلکه دگر افراد خورد و بزرگِ این دودمان را هم باید حتماً در خدماتِ مملکت و فراهم آوری موجباتِ مسرّتِ رعیّت حصّه بدهند.

درینجا چون مقصود از نگاشتنِ واقعات عمدهٔ است که بحیاتِ سردار محمّد نادرخان ربط و تعلق دارد، ازینجهة قلم از اعطای توضیح انواع قدردانی و مقرریهای دیگر افراد دودمانیِ شان نکول کرده بناظرین محترم وعده میدهد که ان شاء الله اختصار حیات و خدمات و مفاخر آنها را اخیراً در ضمیمهٔ این مجلد اول می نگارد و فعلاً

بتذکار اجمال حیات نادری از بدو شمولیت رسمی شان در خدمت افغانستان تا انجام آن خدمت خیلی عالی و قیمتدار شان که بموقع حدوث انقلاب در نجات قوم و وطن از گرداب رنج و محن فرموده اند تصمیم میکند، بعون الله تعالی.

(اوّلین منصب نظامی سردار محمّد نادرخان)

چون ذاتاً سردار محمّد نادرخان از آوان طفولیت الی سنّ بلاغت خویش بهدف زدن و شکار کردن و کشیدن انواع ریاضت و زحمت که لازم یک جوان افغان عسکری مشرب میباشد، خیلی عادی و صاحب مهارت است ومبادی تعلیمات علمی و عملی قشونی را هم از اولیای شجاع خود (که در چندین مواقع حرب و ضرب آنرا اموخته و تجربه کرده اند) یاد گرفته است، وهم از شوق فطری خود و علاقمندی زیادیکه درین مسلک شریف دارد، مطالعات شان در فنّ جلیلهٔ عسکری مکمل است، وهم از موقع ورود شان به افغانستان الی الآن زیاده تر بدیدن پریت ها و مشق هاے نظامی و نشست و برخواست با صاحب منصبان افغانی عادی شده اند، وهم در موقع شمولیت بدربار پادشاهی زیاده تر با مور عسکری دلچسپی خود را نشان میدهند، وعلی الاکثر در موقع تیر غابی پادشاه در اطراف مسائل حربی و نظم و نسق قوای نظامی بیانات میدهند.

لذا اعلیحضرت سراج الملة والدین نظر به اهلیت و لیاقت و کفایتِ این سردارِ صاحب شجاعت، اوشان را در اواخر سنه ۱۳۲۱ قمری مطابق ۱۲۸۲ شمسی بمنصبِ (ژرنشری) کندکشری در اسپورار دلیان حضورش منصوب فرمودند.

درحین این تقرر در محضر والد امجد و عم معظم شان شجاعت مآب محمّد نادرخان را ازین موضوع مطلع نموده گفتند که «فعلاً شما را در اسپورار دلیان حضورم کرنیل مقرّر کردم، تا ازین چیزهائیکه در شعبهٔ نظام از آن بحضورم اعلام مکنید عملاً بحکومت و ملّتِ خود امتحان بدهید واین نفری را که بتحتِ امر شما مقرّر میکنم مطابق فکر و آرزوی خود تعلیم و تربیه کنید».

شجاعت مآب سردار محمّد نادرخان ازین اشتراکِ رسمی خود در خدماتِ وطن واختصاص بسلکیکه اورا نهایت عزیز و مقدّس میداند، وازمدتیست که در اطراف آن مصروفِ معلومات واکتسابِ عملیات هست، خیلی مسرور و متشکر شده بکار نظام بکمالِ فعالیت و جدیت اقدام کرد.

در تعلیمات عملی، نظری، اجرای ریاضتِ بدنی، مانوره های عسکری، تعمیم هدف زدن، شطارت، فعالیت وتعلیم اموریکه دانستنِ آن برای هر فرد عسکری لازمی است، در اندک فرصت قطعهٔ منسوبهٔ خود را از سائرین بهتر، و در همهٔ شعبات

لازمه، مطابق مقتضیات عصریه، آنها را تربیه، وحسن عملیات نظامی خود را علناً مشتهر فرمودند.

ترفیع شجاعت مآب محمد نادرخان

(به غند مشری)

شخصاً اعلیحضرت سراج الملة والدین از اجراآت وزحمت کشی شجاعتمآب محمد نادرخان بالعموم نظارت میفرمودند، وهمهٔ این تطبیقات مفیدهٔ عصریهٔ نادر را در نظام، بنظر محبت دیده اوشان را تحسین، ودر فراهم آوری تسهیلات لازمهٔ آن اوامر میدادند، وبتعدیل بعضی تعلیمات هم بشجاعت مآب موصوف نظریهٔ خود را میدادند، وهم در وسعت معلومات اوشان بذل مساعی میفرمودند.

درعین زمان خود کرنیل موصوف (با اینکه تعلیمات اوشان بالنسبه بسایرین عالی ومکمل بود) درخواندن اثرات نظامی واتخاذ اصول ومقررات عساکر تازهٔ دنیا نیز خیلی جد وجهد میفرمودند.

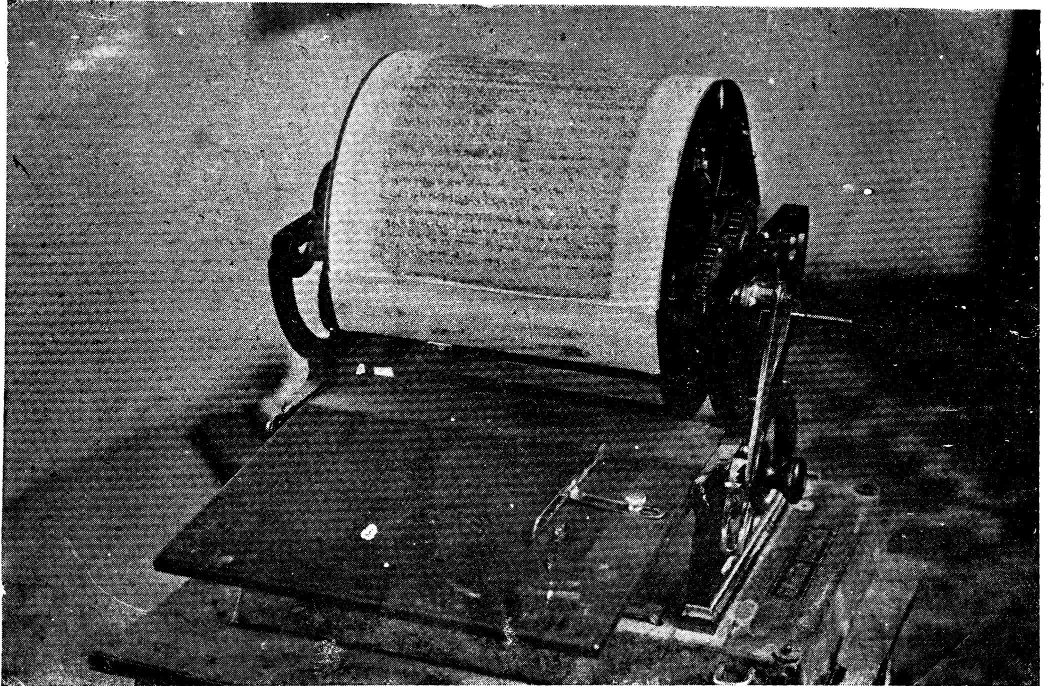
بعد ازاینکه اوشان درتعلیم وتربیه وضبط وربط قطعهٔ منسوبهٔ خود طوری کسب موفقیت کردند که نه تنها شخص پادشاه، وزعمای امور آنگاه، بلکه عموم عسکر وسپاه حسن تعلیم وتطبیقات این جوان کارآگاه را تحسین وتصدیق میکردند، وزحمت کشی

و وظیفه شناسیِ او را آفرین میگفتند، از حضور پادشاهی در صلهٔ این مساعیات قدردانیِ شان، به ترفیع منصب شد، و در اوائل ۱۳۲۳ ق مطابق ۱۳۸۶ ش به منصب برگدی (غندمشری) در اثر همان فعالیت و زحمت و صداقتِ خود ترفیع یافتند و یک نشان خدمت را هم حاصل نمودند.

درینموقع باز از حضور همایونی، در محضر پدر و عم و دیگر منسوبین خاندانِ شان و عامهٔ زعمای امور از صنف ملکی و نظامی، بعد از اظهار مسرت از مجاهدت و فعالیتِ شان، این خدماتِ آنها را با عطای ترفیع تقدیر، و به اوشان توصیه کردند، تا در مزید تعلیم و تربیهٔ نظامیانِ حضوری بذل مساعی کنند، و منتظر مزید نوازش حکومت و تقدیر ملّت باشند.

حضرت محمّد نادرخان غندمشر ازین قدردانی پادشاهی اظهار مسرّت و از توسیع دائرهٔ خدمتش شکرگذاری کرده، از خداوند توفیق خدمت و فعالیّت را برای خود خواستار شده از ذاتِ پادشاهی رجا کردند تا الآن کماکان در فراهم آوری تسهیلاتِ مطلوبه، و معاونت هایِ اخلاقیه با و مساعدت فرمایند، اعلیحضرتِ پادشاهی هم این تمنّایِ اوشان را بکمالِ محبّت پذیرفته گفتند که «شما را طوریکه من الی الآن کرنیل حضورم دانسته با شما در هرامر کمک و معاونت

این عکس ازهمان ماشین « سایکلوستائل » است که در طول مجاهدات جناب « محمد نادر خان غازی » در راه نجات وطن خدمات بزرگی را در نشریات وامور تبلیغیهٔ نادری انجام داده است برعلاوهٔ آن تمام شمار های جریدهٔ شریفهٔ « اصلاح » را هم در موضع « جاجی جنوبی » چهاپ می نمود. این ماشین که یك نفر آنرا با تمام لوازمش بدرستی حمل ونقل کرده میتواند ، از هر کاپی خویش الی سه هزار نسخه را بخوبی طبع میکنند.



همهٔ آن تحریرات و منتشراتی که ازین مطبعهٔ کوچك در منصهٔ اشاعه گذاشته می شد حسب هدایات وطنخواهانهٔ جناب محمد نادر خان خیر اندیش از قلم آقای میرزا محمد یعقوبخان و آقای میرزا محمد نوروز خان تراوش میکرد - وظیفهٔ کتابت و طباعت آنرا مولوی محمد یعقوب صاحب هندی انجام و اهتمام می نمود.

میکردم، بعد ازین نیز شما را ارجمند عزیز الوجودم دانسته غند مشر حضورم مقرّر کرده در رفع هر نوع مشکلات و اعطای تسهیلاتِ لازمه بشما کمک میکنم امیدوارم که بعد ازین لیاقتِ فطریِ شما محتاج معاونت و نظارتِ من نخواهد بود».

درینجا باندازهٔ که حلقهٔ مجاهدتِ حمیّتِ مندِ موصوف وسعت کرد، بهمان پیمانه مراتب خدمت و فعالیّت و زحمتِ خود را افزونی داد و کندکمشرهای درست و تولیمشرهای خوبی را در مفرزاتِ ماتحتِ خود از اشخاصِ لائق مقرر فرموده راجع بتعلیم و تربیه و همه مقرراتِ نظامیهٔ غند منسوبهٔ خود بیش از پیش بذل مقدرت ورزید، و دائرهٔ تعلیم و اعمالِ نظامیِ خود را هم بلند گرفت، شب و روز بجز از فکر ترقّی و پیشرفت عسکر و افزونی مطالعات و بلند بردن معلوماتِ خود، و صاحب منصبان ماتحتِ خویش دیگر مشغلهٔ نداشت تا اینکه در ظرفِ دو سال و چند ماه در چندین مواقع از امتحان قابل تقدیر و نمایشهای بی نظیر، غند مربوطهٔ خود را بهترین افراد عسکری افغانستان تمثیل کرد، و خود را باین وسیله موردِ تقدیر و تبجیل عمومی قرار داد.

اظهار لیاقت عسکرانه وجذبات عالیجنابانهٔ حمیت بنیان محمد نادرخان بتقریب سیاحت پادشاه افغانستان

درموقعیکه اعلیحضرت امیرحبیب الله خان در ۱۳۲۴ق مطابق ۱۲۸۵ ش بدورهٔ هند تصمیم کردند، ویکعدهٔ ازاعیان واشراف افغانستان بمعیت شان درآن سیاحت مشارکت داشتند، حصهٔ مهم این رفقا ومصاحبین شهریار را افراد معظم این خاندان عالیشان تشکیل کرده بود، که درآن ضمن حمیت مند محمد نادرخان برگد بحیثیت نمایندهٔ عسکری افغانستان شامل، وازفعالیت وکیاست و وظیفه شناسی خود، درتمام دورهٔ امصار وبلدان مشهور هندوستان؛ نام وشرف عسکری افغانستان رابدرستی تثبیت ورضا ومسرت شهریار را بوجه احسن تحصیل، وضبط وربط وفوقیت تعلیمات نظامی مربوطه اش را (که امتحانات آنها دروطن مکرراً ازطرف قرین الشرف گرفته شده بود) درمقابل قوای اعزازیهٔ حکومت انگلیز که درهمه مواقع جهة پذیرائی همایونی تشرف می جستند،

تمثیل دادند !

هکذا بعد از فراغ سیاحت هند در اثنای دورهٔ ولایات و حکومتهای افغانستان که در سنهٔ ۱۳۲۵ ق مطابق سنه ۱۲۸۶ ش از طرف همایونی اجرا شد (و در آن سیاحت تاریخی هم بر علاوهٔ هم رکاب بودن حمیت مآب محمد نادر خان غند مشر حضور، سرداران معظم و دگر ذوات محترم این خاندان افخم هم برفاقت و همراهی موکب پادشاهی ملتزم بودند) نیز خدمتگذاری، و زحمت کشی و علاقه مندی حمیت مند محمد نادر خان و قطعات عسکری مربوطهٔ این ذات عالی صفات، اسباب مسرت و خوشنودی شهریار را فراهم آورد، و بر علاوهٔ آن حسن تدقیق و تعمیق و اطلاع گرفتن این برگد حضور از تمام مجاری امور عسکری و مملکتی (عام از اینکه جزوی میبود یا کلی) ذات شاهانه را با آتیهٔ درخشان و جوهر عقل و ذکاوت فراوان خود امیدوار ساخت.

تقدیر خدمات منیع حمیت مآب محمد نادر خان به ترفیع یافتن شان بمنصب جنرالی

نظر به مساعیات جمیله و خدمات عالیه که از حمیت انتساب محمد نادر خان غند مشر حضور، در امور نظامی مشاهده شده، و فعالیت و جراری و بیداری که

در سیاحت هند، و وظیفه شناسی و دانشوری که در هنگام دورهٔ داخلهٔ افغانستان بملاحظه پیوسته، وکفایت ولیاقتیکه از وجود خبرت آمودش هویدا بود، در سنه ۱۳۲۶ ق مطابق سنه ۱۲۸۷ ش به منصب منیع جرنیلی (لوا مشری) حضوری عزّ افتخار یافتند، ومیدان مجاهدت ومساعیات قیمتدار این سر عسکر هوشیار بسیار وسعت پیدا، وشب وروز تمام قوا و حواسش را، اصلاح وتنظیم وانضباط واستواری امور عسکری مشغول میداشت؛ ودائماً در تعلیم وتربیه وتقویهٔ صوری ومعنوی نظامی مربوطه اش بذل مساعی میورزید.

داوطلبی عالیشان شجاعت مآب محمد نادرخان در موقع عصیان وسرکشی اشرار جنوبی

درفرصتیکه عالیشان شجاعتمآب محمد نادرخان حسب مطلوب، در تنظیم وتنسیق آن عساکر خاصهٔ حضوری که تحت قیادت وادارهٔ شان بود، کسب موفقیت کرده بودند، واقعهٔ بغی منگل در اواخر سنه ۱۳۳۹ ق مطابق سنه ۱۲۹۰ اش بظهور انجامید، وطوری فضای سمت جنوبی را مکدر ساخت که یک قلم مأمورین محلی وقوای نظامی متعینهٔ سمت جنوبی، از جلوگیری واستیصال آن عاجز و پریشان ماندند، وفکر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان راهم نهایت سراسیمه وحسیات

دیگر زعمای امور را نیز حیران و واله ساخت، چراکه سردار محمد اکبر خان حاکم اعلای جنوبی در خوست، و شاغاسی خواجه محمد خان در جاجی، و ناظم دوست محمد خان درگردیز با عدهٔ زیاد عسکری و ملکی در هر نقطه محصور و قلعه بند، و چارهٔ کار بر آنها حصر شده بود، و خودسری و سفید چشمی اشرار جنوبی بدرجهٔ نهائی رسیده بود چنانچه قوای محلی جنوبی را تماماً مجبور و محصور کرده، در صدد تجاوز بر مرکز بودند، تا اینکه کوتل «تیره» راهم اشغال و راه آمد و شد و مخابرهٔ مرکز را با جنوبی مسدود نموده بودند.

ازهمین جهة بود که درین سال برخلاف معمول، حرکتِ هیئتِ هر کابی اعلیحضرت از مشرقی محض جهة حفظ ماتقدم و اتخاذ ترتیباتِ دفاعیهٔ بیشتر واقع شد، و در عین زمان قوای قومی مشرقی را بصورت فوری جمع آوری نموده با آنها شخصاً اعلیحضرت بالنسبهٔ سرکوبی اشرار تشویق و تحریص میدادند[1]، و در نظر داشتند که دیگر اقوام و عشائر ملّی را هم وادار نمایند، تا در سرکوبی اشرار جنوبی مشارکت ورزند.

چراکه بملاحظهٔ عدم موفقیتِ آن قوای مکفیهٔ عسکریهٔ عصر سراجیه که در موقع بروز این واقعه در جنوبی بودند، از عسکری یک قلم مایوس و متیقن شده بودند،

(۱) ملاحظه شود نطق اعلیحضرت به صفحهٔ (٤) شمارهٔ (۱۵) سال اول سراج الاخبار، و برای مزید اطلاع شماره های قریبهٔ آن.

که نشانیدن این جوشش مخالفت ذریعهٔ قوای عسکری محال، وحتماً باید این قضیه بقوای قومی انفصال یابد.

ولی دریک دربار خاص الخاص که درموضوع سرکوبی اشرار واستیصال این واقعهٔ جنوبی منعقد شده بود، عالیشان شجاعت بنیان جنرال محمد نادرخان، بکمال رشادت وجلادت بحضور اعلیحضرت جذبات سرشار عسکریتش راضبط ناکرده قبل ازپرسان مردانه وار این بیانیه راعرض نمود:

«اعلیحضرتا: این واقعه آنقدرمهم نیست که شما راجع به جلوگیری وچگونگی نتایجش اوقات قیمتدارتان راصرف میکنید، و ازبحث وکنکاشش زیاد بخود دردسر را عائد میفرمائید.»

«اگر اجازهٔ اعلیحضرت باشد که من بشرف این خدمت مفتخر شوم که ازسالیان دراز آرزو ومندِ آنم، امتیاز وافتخار یابم امید است که بفضل خدا وحسن نیت شما درفرصت قلیل، این اشرار راخوار وذلیل وهمه امور جنوبی راحسب دلخواه اصلاح وتعدیل میکنم.»

«اعلیحضرتا: بسیار ممنون ومتشکر میشوم تا ازجلب قوای قومی منصرف شده بانجام این خدمت این خادم خود را باعسکریکه خودم تربیه کرده ام مأذون فرمائید

تا رفته بمعاونت پروردگار، دود از دمار آن اشرار یکه بملت و حکومت متبوعهٔ خود اضرار را وارد میکنند بکشم، و وظیفهٔ ملیّت و عسکریت خود را بدرستی ایفا کنم».

اوّلاً اعلیحضرت و زعمای امور باین عریضهٔ شفاهی جرنیل حضوری چندان عطف توجّه نکردند، و یا تصوّر داشتند که این عسکر هم مانند عساکر جنوبی کاری را از پیش برده نمیتوانند. جناب جنرال از دربار برگشته علی الفور این مطلب را دریک معروضهٔ خود نگاشت و محض جهة قبول و اجابت آن چندی از اعیان دربار را هم باین مسئله وادار کرد تا در اخذ اجازهٔ این فقره با او همنوا و در فرستادنش برای خدمت ملت و مملکت در جنوبی بحضور عرض و الحاح باصرار کنند.

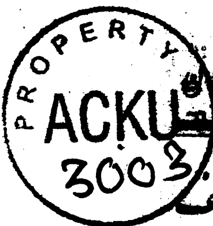
مسروریّت شاهانه ازین جذبهٔ عسکرانهٔ جنرال محمّد نادرخان واعزام شان جهة انطفای نائره شرارهٔ سمت جنوبی

پس از تقدیم شدن این عریضه واجازه دادن ذات شاهانه برای جناب جنرال، همچنان که عالیشان شجاعت بنیان محمّد نادرخان ازین افتیار شان

بخدمت وطن و نائل گردیدن خویش به تمنّا و آرزو ئیکه از مدت مدید انجام آنرا بخاطر می پرورانید، بمسروریت و مشکوریت زیاد هم آغوش گردید، اعلیحضرت امیر حبیب الله خان هم ازین رشادت و حس عسکریت و جذبات ملّیّت این جنرال خجسته خصال خود فوق العاده مسرور و مشکور گشته بلا نهایه محبّت و احترام او شانرا در دل خود جا دادند، برعلاوهٔ آن همه ذوات بزرگ حکومت ازین حس شریف این جنرال صاحب توصیف، تعریف ها نموده، دعای موفقیّت و کامیابی آنها درین داوطلبی او شان، از درگاه ربّ منّان ورد زبان خورد و کلان افغانستان بود!.

بالجمله جنرال با یک غند از عساکر منسوبهٔ خویش و اختیارات تام و تشکیلات عالی و امور تشریفاتی که شخصًا از طرف قرین الشّرف همایونی، از قبیل پیشخدمت و فراش و آبدار و چایدار و طبّاخ وغیره تخصیص و تعیین شده بود عازم صوب مقصود شدند.

چون واقعات این سفر مظفریّت اثر سنهٔ ۱۲۹۱ یاغی جنوبی را در همان موقع شخصًا جناب جنرال نیکو خصال بقلم حقایق رقم خویش بصورت یک راپور مختصر بنا بر درخواست فاضل شهیر محمود بیگ خان سرمحرّر و مدیر اخبار تحریر کرده



و در سراج الاخبار افغانیه عیناً منشور گردیده است ناظرین میتوانند که کوائف مفصل این فتوحات و مظفریت های جناب مستطاب جنرال محمّد نادرخان را دران ملاحظه فرمایند (۱)

دینجا راقم الحروف محض جهة ارتباط وقائع خلاصةً ازین مساعی جمیلهٔ نادری باستناد همان منشورات رسمی واخباری (که الی الآن موجب افتخار جهان عسکری است) قرار آتی تذکار میدهد :-

خلاصةً این جنرال شجاعت مثال بتاریخ ۲۳ جمادی الاول باعزاز واحترام مخصوصی ازدارالسلطنهٔ کابل حرکت و شب ۲۴ را جهة تهیه وتکمیل لوازم ضروریهٔ ولایتی گذرانیده فردای آن باترتیبات مخصوصی ازانجا سفر و شب ۲۵ را در چهار آسیاب و شب ۲۶ را در محمد آغهٔ لوگر منزل گرفتند.

بعد از موصلت در حدود لوگر از یکطرف جناب جنرال باخذ ترتیبات لازمهٔ عسکری از قبیل مقرر کردن هیئت های استکشافیه واعزام پیشدارهای عسکریه وغیره صرف

(۱) ناظرین درین مورد صحیفهٔ ۳ و ۴ شماره ۱۸ سال اول سراج الاخبار منطبعهٔ ۲۸ جوزا و شمارهٔ ۴ سال دوم سراج الاخبار منطبعهٔ ۱۹ عقرب سنهٔ ۱۲۹۱ کابل را ملاحظه کنند، برعلاوه این معلومات مفصلی که راجع به اجراآت وطنخواهانهٔ نادری درین شماره ودگر شماره های سراج الاخبار افغانی مرقوم است، ذکر این مجاهدت عالی العال جناب جنرال درضمن یک قصیدهٔ طویلی که در صحیفهٔ ۱۴ شمارهٔ ۱۸ سال اول تاریخی ۲۷ جوزا منطبعهٔ کابل موجود میباشد نیز مشرحاً مرقوم است.

معذرت ورزیدند، واز جانب دگر مکاتیب متحد المآل را که تماماً مشتمل بر مواعظ خیر اندیشانه بود اسمی سرکردگان سائر اقوام وعشائر جنوبی نگاشتند ودران عموم اهالی را از اثرات وخیم این سرکشی که از طرف بعض اقوام آن نواحی بنا بر غلط فهمی ویا مجبوری سرزده است مشرحاً ومفصلاً دانا ندند.

اخطارنامهٔ مهمهٔ نادری بعنوان اقوام جنوبی

درین دعوتنامه های اصلاحیهٔ نادری این نکته بعموم اهالی آن خطه خاطرنشان شده بود:-

«چون حکومت آرزومند تباهی وبربادی شما اقوام نمیباشد، این خیرخواه قوم وبهیخواه افغانستان از مرکز جهة اداره وتنظیم رشته های ازهم گسته سمت جنوبی وتنویر اذهان آنانیکه بنا بر غلط فهمی ویا نادانی به سرکشی ومخالفت با حکومت اسلامی خود قیام دارند، مقرر ومعین شده است، چون من خود را خیر اندیش ملت وحکومت میدانم وسعادت ونیکنامی شما اقوام غیور را خواهانم، میخواهم که اولاً از راه نصیحت وملامت شما را بخیر وشرتان آگاه کرده براه بیاورم»

«اگر عقل ودانش شما را هبری کند، واین نصائح خیر اندیشانهٔ مرا که ضامن سعادت وبرومندی حال وآتی شما ست، بسمع قبول بشنوید؛ من بشما عهد وپیمان میکنیم وبهمهٔ آن اقوام

وطوائفیکه برعلیه حکومت مصروفِ اقداماتِ مخالفانه هستند اطمینان میدهیم که سمت جنوبی ازسرزنش و بازپرس حکومت معفو خواهد بود و من بحضور اعلیحضرت سفارش خواهم کرد تا ازین خطاها و تجاوزات شما که موجب این هنگامه وسبب سوقیات عسکریه شده است، صرف نظر فرمایند واین همه تقصیرات شما را که الی الآن فهمیده ونافهمیده ازشما سرزده است بذیل عاطفت شاهانهٔ خود بپوشانند»

«اگرخدا ناخواسته این نصیحت همدردانهٔ مرا کاربند نشدید، ویا این پیشنهاد خیر اندیشانهٔ مرا تعمیل ننمودید، و بمثل سابق درمخالفت و عناد عجولانهٔ خود با حکومت اسلامیهٔ تان مداومت را اختیار کردید، البته که حکومت جهت تأمین امنیت و انضباط واندفاع این تمرد وعناد (که اضافه براین اغماض وتحمل دربرابر آن از هرحیث وجهه نهایت شاق ودشوار است) شرعاً وعرفاً مجبور خواهد شد که این شعلهٔ شئی را (که دامنهٔ آن بنا برتحریک مغرضین ومفسدین یوماً فیوماً درترقی وتزائد است، بقوت عسکری وشدت فرونشاند ودود ازدمار آن اشرار نابکار برآرد که سدراه راحت وسعادت جامعه میشوند»

«اینک جهت حصول این مقصد مقدس که خیر اسلام وقوم و ملک وپادشاهی در آن است خودم با یک قوهٔ عسکری عازم سمت جنوبی میباشم ودر نظر دارم که یک دورهٔ

مکلی را در تمام آن اجرا کنم و با شما برادران عزیزم در جرگه های قومی ملاقات کرده شفاهاً شمایان را بخیر و شرتان بدانانم و در رفع آن تکالیف و مصائبی که موجب این حرکت شما شده است، بذل مقدرت و رزم و آن اشقیا و معرضین را که سبب سلب امنیت و محرک خونریزی و برادرکشی شده اند، بموجب امر خدا و رسول وصوابدید شما مجازات بدهم»

«چون من بر عسکر معیتی خود تاکید زیاده کرده ام که بدون از دفاع تعرض و حملهٔ مخالفین باحدی از شما افراد و اقوام سکونهٔ سمت جنوبی غرضدار نشوند ازینجهة همهٔ تان آرام و آسوده در محلات خود بوده خاطر جمع باشید، که این قوهٔ نظامی جهة خدمت شما و گرفتار کردن آن دستهٔ شرارت پیشه عزیمت فرمای آنصوب شده اند که راحت و امنیت عمومی آن نواحی را مختل، و فضای مأمون جنوبی را مکدر، و تمام اقوام را بدنام و سرگردان خودها را مخذول و پریشان کرده اند»

«درخاتمه بعموم اقوام وطوائف سمت جنوبی توصیه میکنم تا این فرصت را غنیمت شمرده ازین موقع خوب استفاده کنند و بمجرد خواندن این اخطارنامه ام نه تنها خودها را ازان مفسدین و نفری شرارت پیشه که موجب این غلغله شده اند، کناره و گوشه نمایند بلکه اولاً به راهنمائی و اصلاح آنها صرف مساعی اسلامی خودها را بدرجهٔ اقصی مبذول نمایند واین بیانات فوق مرا که تماماً ازجنبهٔ همدردی و خیراندیشی میباشد، با آنها حالی کنند

اگر مفید افتاد خوب والا آنها را بقوهٔ قومی اصلاح و تأدیب دهند و مطمئن باشید که این خدمات شما که در راه بهبود ملک و ملت و منافع حکومت متبوعهٔ تان میباشد بی نتیجه نخواهد ماند».

وقوع محاربه و افتتاح کوتل تیره و ادارهٔ امنیت عمومیه

مع الاسف قبل از وصول و تأثیر این اخطار نامه (که بتعداد مکفیه دو سه روز قبل از مواصلت جناب جنرال بموقع التمور بنام عموم مشاهیر و معاریف جنوبی ارسال شده بود) بتاریخ ۲۷ جمادی الاولی هیئت اکتشافیه و پوسته های نظامی در اردوگاه التمور این اطلاع را بحضور جناب جنرال آوردند که یک لشکر قومی منگل ها اقوام احمدزائی وغیره نفری را با خود طرفدار کرده بعزم حمله آوردن فوری و شبخون زدن ناگهانی بر قوای نظامی مصروف ترتیبات اند و در عین زمان وادی صعب المرور تیره را با سنگرها و استحکام های متین مستحکم داشته زیاده از پنج شش هزار آدم که اکثرشان با تفنگهای دنباله پر مسلح هستند فعلاً در آنموضع جمع آوری کرده در کمین نشسته منتظر موقع و فرصت و رسیدن معاونت دیگر جمعیتهای (پشتنی)

جناب جنرال محمد نادر خان بواسطهٔ انکشافاتیکه از بد و حرکت شان در موضوع تعرض و دفاع و دیگر حرکات مستلزمهٔ حربیه اجرا نموده بودند، بمجرد گرفتن این خبر و مصدق پنداشتن آن از دیگر جهات و قرائن و امارات علی الفور صورت نقشه و پلان محاربهٔ خود را محرمانه بیک وضعیت بسیار مستحسنی ترتیب دادند، در وقت شب برگد (غلام نبی خان)، و برگد (غلام جیلانی خان)، و کرنیل (شیر احمد خان) و دیگر افسران نظامی را با قوت کافیهٔ عسکریه و توپ های کوهی، ساخت جرمنی علی العجاله بحرکت امر داده بوقت صبح در نقاط بسیار مهمهٔ لازمهٔ که بر موقع های دشمن حاکم و ناظر بود تعبیه گردانید.

بوقت صبح دو تولی از کندک اردلی و اردل را با دو بلوک طوپ های غراین آتش فشان در زیر قوماندهٔ کرنیل (یاقوت شاه خان) بیک سرعت فوق العادهٔ بهجوم و یورش امر نمود.

مهاجمین تا میخواستند که در مقابل قوای عسکری یک کاری بکنند نفری نظامی که در جناح یمین از شب بر موضع های حاکم تعبیه شده بودند، بیک آتش بسیار شدید توپ و تفنگ آنها را استقبال نمودند و در ظرف یک چند ساعت همهٔ مواقع مستحکمهٔ شان را بگله های روز و شبرنل پاره پاره ساختند، قوای جانب مقابل که

چند ساعت قبل خودها را غالب و قوه عسکری را مغلوب تصور میکردند، بمجردیکه ازین بیداری و دفاع اساسی نظامی خبر گرفتند، و بقدر (۳۰۰) نفر را مقتول و مجروح در میدان کارزار دیدند، لاچار انهزام و عقب نشینی را در برابر این دفاع عالی عسکری تصویب و تصمیم کردند.

عساکر شاهانه بکمال مظفریت بیرقهای خودشانرا بر مواقع متعرضین بتموج آوردند یک بلوک رساله یعنی سواری و یک بلوک تفنگ ماشیندار و یک مفرزه از صنف احتیاط بعقب گیری منهزمین دوام ورزیدند، این مفرزه را دیگر مفرزه های عسکری نیز تقویت داده و مفرورین را در مرکز شان که قلعهٔ (تندان) بود، زیر تضییق و فشار گرفتند، و در اندک مدتی قلعه را ضبط و تسخیر نموده، محصورینش را در کوهها و صحراها و جنگلها طرد نمودند.

حقیقتاً جناب جنرال محمد نادر خان درین محاربه (که حقیقتاً حکم دفاع را داشت) موافق به اصول و قواعد حربیه حرکات عسکریهٔ شانرا اجرا نموده اند و شجاعت و بهادری عساکر هم کابی و کارآگاهی و بیداری افسران نظامی معیتی شان را نیز اثبات نموده اند الحق که خدمات عسکر و افسر درین مدافعه جداگانه شایان تحسین و آفرین است.

بالجمله اردوی عسکری بروز جمعه ۲۹ جمادی الاولی از (التمور) حرکت کرده از همه طرف خطوط مواصلهٔ خود را تأمین داده راه هائی را که مخالفین از امنیت بر روی عباد الله محروم گذاشته بودند، پاک و صاف ساخته مظفرانه اردوگاه خود را در موقع گردیز برپا نمودند .

این دفاع دهشت رسان جناب جرنیل محمد نادرخان قوهٔ معنویه و تاب و توانائی مخالفین حکومت را که الی الآن خودها را در هر میدان غالب و فاتح و قوهٔ حکومتی را مغلوب و ناتوان دیده بودند، خراب ساخته اغلب آنها عرض استیمان نمودند .

از طائفهٔ احمدزائی هفت قوم قرآن های شریف را مهر و دستخط کرده شفیع آوردند، و باقی آنها قلعه و دهات خود را ترک کرده بصوب علاقهٔ منگل فرار نمودند، (جانداد) که رئیس این گروه مخالف بود نیز فرار نمود، قلعهٔ جانداد را دو تولی از عسکری اشغال نموده غلهٔ بسیار وافری را ازان بدست آوردند .

بتاریخ ۳ جمادی الاخری (جانداد) همراه ملک اصیل وغیره اقوام منگل قرآن شریف را مهر کرده به حضور جناب جرنیل صاحب روانه کرده به بسیار ندامت عرض استیمان نمودند، (ولی محمد) برادرزادهٔ (جانداد) همراه عزیزخان و تیمورشاه

وغنی نام دگر برادران جاندادنیز بخدمت جناب جرنیل آمده عرض طاعت و ندامت کردند.

بمجرد مواصلت اردوی عسکری بمنطقهٔ گردیز از هر طرف مناظر فرحت انگیز مشهود و امنیت و انضباط کلی در سرتاسر آن حوالی از اثر آن نصائح آبدار جنرال محمّد نادر خان که شفاهاً به مجامع عمومی میفرمودند و بوسیلهٔ همان تحریراتِ مواعظ آثارشان که شمهٔ ازان در صحیفهٔ (۲۴ تا ۲۲) اشاره شد حکمفرما گردید.

در همین روز دوشنبه ۳ ماه جمادی الاخری عهدنامه های اقوام باقیماندهٔ احمدزائی وطوطاخیل که در قرآن مجید نموده بودند، به نزد جنرال محمّد نادر خان رسیده عموماً اهالی احمدزائی ومنگل از کردارهای ماضیهٔ خود ها نادم و منفعل شدند.

در موقعیکه جناب جرنیل صاحب آثار وعلائم کامیابی وموفقیتِ خود و حس تأثر وانفعال را در ناصیهٔ آن جماعت گول خوردهٔ جنوبی مشاهده فرمودند و متحسس شدند، که به حل این قضیهٔ مدهشه (که فکر مرکز را مکدر بلکه افکار تمام مردم را مختل ساخته بود) بصورت ابلاغ و اصلاح وجرگه موفق شده میتوانند، بهمهٔ قومندانهای نظامی وسرکردگان قومی درخوست وجاجی وجدران وغیره اوامر فوری ترسیل داشتند، که حتی الامکان از اقدامات عسکری منصرف بوده باشند

و تا میتوانند بطور الوسی و جرگهٔ قومی به اصلاحات اساسی آغاز کنند، و عساکر را نگذارند که به اتلاف مال و جان اهالی اقدام کنند بلکه بصورت دل آسائی و تسلی آنها را از خطایای شان آگاه ساخته براه راست راهنمونی کنند زیرا که بربادی آنها در اثر این غلط فهمی و گول خوردگی نقصی است که به مملکت و حکومت عائد می شود.

از اثر آن دفاع جناب جرنیل که از قوای قومی مهاجمین (که در کوتل تیره بر عسکر ها تعرض نموده بودند و نظامی ها آنها را بشدت پاشان نمودند) و ازین تبلیغات و نصائح همدردانهٔ اوشان که تقریراً و تحریراً بعموم میفرمودند، تمام اقوام و طوائف جنوبی مطمئن و متسلی شدند و فهمیدند که حکومت بربادی آنها را خواستار نیست، و بهمین یک گوشمالی سرسری ما را متنبه گردانید اگر ما بیش ازین بمخالفت خود دوام ورزیم البته که بمقابل ما قوت هم موجود است.

البته بعضی مفسدین که شقاوت شان زیاد بود همراه عیال و وارهٔ خود ها بکوه ها بالا شدند امّا از حکمت عملی جناب جنرال محمّد نادر خان و تشبثات اساسی شان در اندک زمان اکثر همین نفری که خود شان به ارتکاب و خطای خود مقر و قائل و از خوف کرده های نامشروع خویش به جنگلها و کوه ها متواری شده بودند

به حضورشان خجالت زده حاضر و توبه نامه های خود ها را بقرآن شریف نوشته امضا و مهر کرده تقدیم مینمودند و بر قول و پیمان جرنیل موصوف اعتماد کلی میکردند زیرا که عموماً متیقن شده بودند که جنرال محمد نادرخان بهمه اقوال و مواعید خود عمل پیرا و پابند است.

درحالیکه ملت افغانستان بالعموم خاصتاً اقوام جنوبی هیچه اشخاص صادق القول واثق العهد را خیلی محترم میدانند و ذواتی را که مواعید خود را ایفا میکنند خیر خواه و امین میدانند و به تعمیل هر نوع اوامر چه رجال صاحب صداقت صرف مجاهدت مینمایند.

مسرت اعلیحضرت از خدمات این جنرال صاحب شجاعت

چون جناب محمد نادرخان همین اجراآت یومیهٔ خود را مفصلاً و منظماً به بحضور اعلیحضرت امیر حبیب الله خان میفرستاد و هر روزه فرامین وصول این راپورهای خود را با هدایات لازمهٔ مرکزی میگرفت، لذا ما از جملهٔ آن فرامین مهمهٔ تاریخی درینجا به زنکوگراف کردن همان فرمان اعلیحضرت سراج الملة والدین

اکتفا میکنیم که بعد از وصول این اطلاعات فوق از موفقیت جنرال محمد نادرخان تقدیر و تحسین اوشان دعا و مزید اظهار مسرت و ثنا کرده اند .

الحق که این اجراآت عالی و خدمات قلمی و سیفی نادری که در راه اصلاح و تنظیم و اداره امنیت سمت جنوبی در موعد قلیلی از فکر رسای جناب جنرال محمد نادرخان بعمل آمده سبب مزید مسرت رجال معظم حکومت گردیده فوق العاده موجب مزید امتنان و شکران عامهٔ ملت گشته است .

بر علاوهٔ خورسندی حکومت و خوشحالی عموم طبقات ملت افغانستان همان اقوام و طوائفی که الی الآن کمر مخالفت را بر علیه حکومت بسته بودند و شدیداً بر خلاف شان مقاومت و عموماً راه معاندت را می پیمودند، در اثر آن نصائح خیر خواهانهٔ نادری که بعموم اهالی جنوبی متوالیاً و گوشمالی پدرانه که بشوخ چشمان ناعاقبت اندیش آن سامان موقتاً دادند، تماماً جناب جنرال محمد نادرخان را خیر خواه و سعادت اندیش خود قبول کرده همگی از اعمال سابق خود نادم و برای امتثال هر نوع اوامر و هدایات این وطنخواه ملت دوست خود ها را حاضر کردند .

مخصوصاً بعد از اینکه جناب جنرال همه آن مواعید شانرا (که در اول وهله بهمراه آنها بالنسبهٔ عفو تجاوزات آنها نموده بود) مکملاً ایفا نمود و عذر این خطای

صحیفهٔ (۱) فرمان دستخطی نمبر ۲۵ اعلیحضرت حبیب‌الله خان سراج الملة والدین

هو الاحد

[illegible] شوال المعظم

۲۵ [illegible] ۱۳۳[illegible]

عالیجاه عزت و [illegible] سپه‌سالار [illegible] ارجمندی محمد نادر خان جرنیل [illegible] حضور [illegible]

واضح خاطر باد عریضه [illegible] ضمیمه مورخه ۶ ماه حال [illegible] ارجمند [illegible] در باب

مردم [illegible] و احمدزائی و [illegible] و [illegible] زیر [illegible]

[illegible]

[illegible] درباره [illegible]

[illegible]

[illegible] آنها و ملاحظه اینکه [illegible]

[illegible] و نیز بلحاظ اینکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خانه‌های [illegible] و [illegible] آن و

[illegible]

[illegible] و

[illegible]

[illegible]

آنها [illegible] غرض [illegible]

صحیفهٔ (۲) فرمان دستخطی نمبر ۳۵ اعلیحضرت حبیب الله خان سراج الملة والدین

و تجویز حمله بر آنها و فرستادن آنها بتکفیر ملا و قرآن شریف را آنها عبث و تقصیر شدن جماعت و

اجازه حاضر شدن را خواستن و آوردن نامه محمد گل جان ملا و خیل نقر ملکان احمدزائی

و منگل که جمله بیعت و تحفه می شده قرآن شریف را برای معذرت و اظهار قبول گناه از

جانب امیر مردم بوکالت حاضر شده ایم برای با امیر دادن شهر و آمدن تمامی ملکان منگل

و احمدزائی و لیس آن جهاندلو عفو شان حضور را خواستن و حاضر شدن عمال وزیر ان

در منگل و جگلی و غیره قریجات و فرستادن عریضه آنها و هم عریضه خود و قبول نقر ملکان

و تقصیر شان در ادارات عسکری در زر ... و ذریعه ... شدن نقصانات سرکاری از

از قسم اسلحه و مال و سوختن ... لیران و برلعه ... و حالات اعلیا رحضور رسیده است که در

کابل ... نمی دارند خواه مجبور و خواه ... رها جدا داد... در زند و فرستادن عریضه ملکان

منگل که سابق در ... آمده بار ... و مطیع شدن تمامی منگل معروض حضور گشته بود

و البته شده ام از حسن کارگذاری و کارروائی لشکری و غیره بقایم شما خورسند گردیدم

در دنیا شما را با عزت و نیکنام خواهم و در آخرت آمرزیده از خدمت شما خورسندم

خداوند از شما راضی باد همیشه قدر این خدمت شما فراموش نخواهد شد

البته اسلحه را که رفته باید پیدا شوند و نقصانات را هم القدری که ممکن باشد از

نزد شان خواسته گرفت لیران و برلعه ها ملکان هم لازم است که رفته

شوند در کابل که رسیدند پس شنید ... خواهم که ملکان ... آن ... و ...

ترتیب داده آدم خواهم ساخت ان شاء الله تعالی ... درباب ... جهاندار

تحت پا ... باشد که چه ... شوند خبر باید ... فساد و ... زاده ... سنه ...

محرره ...

آنها را قسمیکه لازم بود از حکومت خواست و تمام تقصیرات شانرا بذیل عاطفت پوشانید، بلانهایه در قلوب عموم افراد و اقوام جنوبی عزت و احترام این جنرال عالی جانشین شد.

عموم آن اقوام و عشائر جنوبی که دانسته و یا نادانسته بمخالفت حکومت تصمیم کرده بودند، بعد از شنیدن مضامین آن فرمانی که بعنوان جنرال بجواب معروضهٔ حقیقت اشتمالش از حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین راجع به عفو شدن مخالفین نگاشته شده بود، از مسرت در جامه های خود نمیگنجیدند، و تماماً بجوش و خروش زیاد به دعاگوئی و اظهار خوشنودی خود از جناب جنرال و حکومت سراجی پرداختند.

انابت و اطاعت سکنهٔ جنوبی بحکومت سراجی

اقوام جنوبی در برابر این نوازش پادشاهی که بنا بر عرض و درخواست نادری دربارهٔ آنها امر عفو را صادر کرده بود، تماماً یک عریضهٔ پرسوزی را بنام اعلیحضرت سراج الملة والدین نگاشته توسط جناب جنرال بمرکز تقدیم داشتند که خلص مفاد این معروضه قرار آتی است :-

«بحضور مراحم ظهور اعلیحضرت سراج الملة والدین عرض عاجزانهٔ ما اقوام جنوبی که مجبوراً برخلاف حکومت خود قیام کرده بودیم این است:-»

«عموم ما در اثر نصیحت و راهنمائی جناب مستطاب جرنیل محمد نادرخان به خیر و شر خود کاملاً مطلع شده از حرکات گذشته عرض ندامت کنان تکراراً توبه نامهٔ معذرت ختامهٔ خود ها را بحضور اعلیحضرت سراج الملة والدین تقدیم میداریم، و از صمیم دل میگوئیم که ما اقوام سمت جنوبی از شما پادشاه مراحم پناه خود، بعد ازین سرکشی نداریم»

ما اقوام از صدق دل عرض میکنیم این مخالفتی که از ما سرزده در اول شکل بغاوت و سرکشی از حکومت را نداشت بلکه ابتدا ما این حرکت را محض نجات یافتن از جبر و تعدی حکام و مأمورین سوء مصدر شده بودیم که از هر طرف چاره را بر ما حصر کرده بودند»

«ما میخواستیم که خود ها را از مظالم مأمورین سوء خلاص و صدا های مظلومیت خود ها را باین ذریعه بسمع شاهانه برسانیم تا غور رسی ما را بفرمایند»

«ولی بدبختانه کثیران و عامهٔ افراد ما درین وهله مرتکب غلط فهمی شد

مسئله را وخیم ساختند در نتیجه آنچه بر ما مقرر و مقدر بود، متأسفانه بظهور انجامید و ما را درین عالم خجالت کشانید.»

«باز شکر میکنیم که خداوند کریم ما را نه تنها بواسطهٔ نصایح جناب جرنیل محمد نادر خان ازان تهلکه نجات بخشید، بلکه مورد عفو و لطف شاهانه نیز گردانید.»

«اینک ما اقوام سمت جنوبی در برابر این همدردی جناب جرنیل صاحب که با ما نموده اند و این نوازش و الطاف پادشاهی که در بارهٔ ما رعایای گول خوردهٔ خود مرحمت فرموده اند، جداً حاضریم که به تعقیب و دستگیری آن اشرار و مفسدینی که فضای مأمون این اطراف را بنابر اغراض شخصی و مقاصد نامشروع خود مسموم کرده اند، و اسباب بدنامی و پریشانی ما را فراهم آورده اند، و الی الآن ربقهٔ اطاعت حکومت اسلامی را بگردن خود نکشیده کوه گریز میباشند، حسب هدایت جناب جرنیل صاحب محمد نادر خان با برادران عسکری خود برآئیم، و از هر طرف چاره راه آنها حصر کنیم و تا آنوقت از تعاقب آنها منصرف نشویم که یا اوشانرا

اصلاح و تأدیب و یا دستگیر نموده بجنرال صاحب تسلیم کنیم (۱) »

« برعلاوهٔ آن ما اقوام سمت جنوبی یکعده از اولادهای اعزه و معاریف خود ها را بغرض تعلیم و تربیه به حضور اعلیحضرت پدر معنوی خود تقدیم میکنیم، تا بهر قسمیکه ذات شاهانه بالنسبهٔ تعلیمات آنها هدایت میفرمایند، تحت نگرانی جناب جرنیل محمد نادرخان، که ما او شانرا خیرخواه خود میدانیم کسب علم نمایند (۲) »

« همچنین ما اقوام سمت جنوبی از جوانهای رشید خود بهر اندازهٔ که جناب جرنیل صاحب مناسب میدانند برای خدمت عسکری میدهیم تا جهة تعمیل هر نوع او امر حکومت متبوعهٔ ما بهر نقطهٔ که مأمور شوند خدمت نمایند (۳) »

(۱) چنانچه افراد قومی این سمت هم در تعاقب این اشرار بهمراه قوهٔ نظامی شرکت ورزیدند وحسب نقشهٔ جناب جرنیل از طرف چمکنی وخوست و میدان خوله اشرار کوه گریز را تحت تضییق گرفتند و در اثر این تعرض عدهٔ از متجاوزین بدون خونریزی و محاربه عهد و پیمان کرده توبه نامه ها و اطاعت نامه های خود را تقدیم و خودرا به جنرال تسلیم کردند و بعضی نفری دگرشان دستگیر شدند.

(۲) بعد از مواصلت جنرال بمرکز بنا بر صوابدید جناب اوشان، حکومت سراجی کفالت تعلیم وتربیت این نفری را که بالغ بر یکصد نفر بودند تحت نگرانی خود جنرال ممدوح گذاشت و بر اوشان امر فرمود، تا مکتبی را بنام مکتب ملک زاده های جنوبی بمصارف سرکاری دائر نمایند، چنانچه جنرال ممدوح به تفصیلی که در صفحهٔ (۵۵) مرقوم است این مکتب افتتاح فرمودند.

(۳) جناب جرنیل یکعدهٔ کافی از جوانهای اقوام جنوبی را برای خدمت عسکری انتخاب کرده قبل از حرکت خود از جنوبی بکابل فرستاد.

« هر قدر خرابی که در اثر این هنگامه بحکومت متبوعهٔ ما عائد شده ما اهالی سمت جنوبی حاضریم که خسارهٔ آنرا بهر اندازهٔ که جرنیل صاحب بفرمایند تلافی کنیم (۱) »

« بواسطهٔ جناب جرنیل صاحب ما اقوام سمت جنوبی از حکومت اسلامی خود امیدواریم تا بعد ازین در مسئلهٔ رشقه (که برای علوفهٔ کمندهای سرکاری بر ما الی الآن ششصد جریب حواله میشد و مجرائی آنرا فی جریب شش روپیه در مالیات بهزار مشکل برای ما میدادند) مأمورین حکومت بمقابلهٔ ما شیوهٔ عدالت و انصاف را مرعی دارند زیرا که اولاً بقرار حسابی ششصد جریب رشقهٔ سرکار بر ذمهٔ ما نمیشود و بازقیمت یک جریب آن بقرار نرخ روز شصت روپیه می شود (۲) »

---

(۱) از طرف جناب جنرال امر شد تا همهٔ آن تهانه ها و چهاونی و عمارات حکومتی را که اهالی در جوش مخالفت خراب کرده اند سر از نو تعمیر و اسلحهٔ را که به یغما برده اند واپس تحویل کنند، و مالیات و محصولات مواشی وغیره رسوم دولتی را علی العجاله تسلیم نمایند، و صد نفر از ان اشخاصی را که جنرال انتخاب میکند بکابل بفرستند، مردم بکمال محبت همهٔ این اوامر را پذیرفتند.

(۲) از حضور جناب جنرال امر صادر شد که این قاعده برخلاف امر پادشاهی اجرا شده بعد ازین برای مواشی سرکاری رشقه بقرار نرخ روز خریداری شود.

« در مسئلهٔ حوالهٔ مندوی هم درباره ما اقوام سمت جنوبی حق تلفی، و بر علاوهٔ آن از طرف سه کار قیمت اجناس هم برای ما بدرستی نمیرسد درین باره هم نظر لطف حکومت را خواهانیم (۱) »

« در موضوع غلهٔ که اضافه از حاجت حکومت در رباط خندخیل بر ما اهالی سمت جنوبی حواله و تحویل میشود، نیز امیدواریم که اگر بعدازین باندازهٔ کارآمد حکومت بر ما حواله شود بهتر خواهد بود (۲) »

« در خاتمه ما اهالی سمت جنوبی ازین لطف عدیم المثال پادشاهی که برای ادارهٔ امنیت و اصلاح و تنظیم سمت، جنوبی همچه یک جنرال عالی را که مقصدی بغیر از سعادت ملک و ملت و خیرخواهی حکومت و رعیت ندارند مقرر فرموده اند، بحضور مبارک اعلیحضرت شهریاری باز عرض شکرگذاری میکنیم، مخصوصاً در برابر این مرحمت جناب

---

(۱) - جنرال صاحب امر اصدار کرد که این قاعده از طرف حکومت گذاشته نشده، قسمیکه در دگر حصص افغانستان همچه حواله جات وجود ندارد در جنوبی هم باید نباشد اگر حکومت جنس بکار داشته باشد بعد ازین بصورت خوش رضا از مردم خریداری کند.

(۲) - بعد از علم آوری جنرال صاحب معلوم شد که واقعاً غلهٔ اضافه از مصرف بر اهالی حواله و تماماً در گدام حیف و خراب میشود، لذا امر دادند که مصرف سالیانهٔ گدام خندخیل را از روی خرچ چند سالهٔ آن سنجیده بها نقرار از مردم اجناس در بدل مالیات شان تحصیل و حوالهٔ مزید آن تعطیل شود.

محمد نادرخان جرنیل حضور که مجروحین ما را پرستاری و با غربا و مساکین ما مهربانی و بما رهنمائی صحیح کردند، و این خطای بزرگ ما را بحضور شهریاری شفاعت خواهی نمودند، بسیار منت گذاریم، و از خداوند متعال امثال این رجال صحیح را برای خدمت ملک و ملت بیشتر خواهیم » [محل امضاء و مواهیر عموم اعزه و معاریف و خوانین و ملکان و مشران اقوام سمت جنوبی]

در جواب این معروضۀ اهالی جنوبی که بخلص مندرجات آن فوقاً اشاره شد اعلیحضرت سراج الملة والدین امر دادند :-

چون قبلاً اختیارات کافی درین مطالب معروضی شما و دگر مهمات اموره عالیجاه رشادت همراه عزیزی نسیان محمد نادرخان جرنیل حضوری خود داده ام قسمیکه اوشان مناسب دانستند و اجراآت کنند منظور است .

معاودت مظفرانۀ جناب جنرال محمد نادرخان از جنوبی

جناب جنرال شجاعت مثال محمد نادرخان بعد از استیصال این واقعۀ هائله و پژوهش و دلجوئی عموم اقوام و طوائف جنوبی و اعطای هدایات درست در امور ملکی و نظامی و اخذ مالیات و سائر رسوم حکومتی و جمع آوری آن اسلحه و سامانیکه در موقع اختلال بدست مردم رسیده بود و کار انداختن دران محلات و تهانه های سرکاری که خراب شده بود و دستگیری آن مفسدین شرارت پیشه

که یگانه عامل و برافروزندهٔ این نائرهٔ مدهشه شده بالآخر فرار را بر قرار اختیار و در قلل جبال و جنگلها متواری شده بودند، و تسویهٔ امور مهمه و اعطای مکافات لازمه برای آن خادمین و اجرای مجازات برای آن مجرمین شقی که رفتن و آوردن آنها بمرکز لازم نبود و می بایست که در همان محل علی العجاله نتیجهٔ اعمال نیک و بد خودها را میگرفتند، بنا بر امر و اجازهٔ مرکز حکومت افغانستان عازم دار السلطنهٔ کابل شدند، مراسم تودیع این سردار والا تبار بر علاوه اینکه از طرف قوای عسکری محلی بکمال مسرت و گرمجوشی فوق العاده ایفا و بجا آورده شد عموم اقوام و طوائف سکنهٔ سمت جنوبی هم دقیقهٔ از دقائق اخلاص و محبت و مراتب احترام و صمیمیت خودها را فرو گذار نشده با یکجهان فرحت در یک عالم دعا گوئی و مسرت نهائی حضرت معظم له را وداع نمودند و در همه جا سلسلهٔ پذیرائی و استقبال و مشایعت این جنرال با اجلال دوام داشت. بالجمله جناب جنرال بکعدهٔ بزرگی از اشرار را مجبوساً و جم غفیری از صاحبان نفع ذوات اشخاص مشتبه را از غلجائی و ملک زاده ها انجار را بغرض اعطای تعلیم و تربیه باخود گرفته در عشرهٔ آخر ماه رمضان ۱۳۴۳ق مطابق سنبله ۱۲۹۱ شمسی مع الخیر و الظفر فیه از جنوبی بیکوضع باشکوه

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۴۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



عالیشان شجاعت بنیان جناب جنرال محمد نادر خان

(این عکس از صحیفهٔ ۱۱ شمارهٔ ۴ سال دوم سراج الاخبار)
(گراور شده است)

«کابل سنه ۱۳۳۰»

عازم دار السلطنهٔ افغانی شدند.

مراسم پذیرائی حضرت معظم له هم از طرف اعیان و مشاهیر عموم ملت در همه مواقع مواصلت و نقاط مجاور عرض راه و خود مرکز و هم از طرف قوای نظامی و مأمورین حکومت بشیوه های مملو از تحسین و محبت بعمل می آمد.

اینک ما در ذیل اولاً این ورود ظفر آمود نادری را از نقطهٔ نظر ملی و متعاقباً از حیث رسمی از سراج الاخبار افغانی نقل میکنیم:-

مسرت ملت از مظفریت جنرال صاحب درایت

مکتوب بعنوان فاضل شهیر محمود بیگ خان طرزی مدیر و سر محرر سراج الاخبار افغانیه

« یوم دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک که یکروز مبارک این ماه بود در هر طرف شهر یک شوق و شادمانی مشاهده می شد، مردمان شهر فوج فوج بسوی سرک بزرگ (یعنی حصار) میرفتند، ازین معلوم میشد که غیر از شرافت معنوی آنروز مبارک یک شرافت مادی دیگری نیز در بر دارد.»

« این مخلص شما نیز بعد از فراغت از وظیفه با رفقای خود در عرابه نشسته بهمت عرابه چی را براندن اشارت کردم»

«عرابه از حد قومی باغ هنوز نگذشته بود که بیک منظرهٔ بسیار پرشکوهی برخوردیم، آمد آمد اردوی مظفر از زبان هر رهگذر بیک سرور مفتخرانه شنیده میشد عرابه را در یک کناره کشیده در پیش یک منظرهٔ بسیار باشکوهی خود را یافتم که همه هیبت و سطوتِ موجودیت عسکریهٔ افغانیه را بکمال مهابت در نظرها تجسّم میداد!»

«پیش از همه این را عرض کنم که شتافتنم باین تماشا مبنی بر یک وقت گذرانیدن و ساعت تیری نبود، دو سه روز پیش ازین خبر گرفته بودم که اردوی مظفر عودت میکند»

«آمد اردو که یک غائلهٔ پر ولولهٔ گمراه شدن و نادانسته عصیان یک قومی از اقوام و بلکه یک عضوی از اعضای ما را بموجب رضا و تعلیمات همایونی براه آورده و مانند بغی و عصیان یک مرض مهلک و خبیثی را از آنقوم و عضو ملت بتدابیر صحیه کمتر سے عملیاتِ جراحیه اصحاح و اصلاح نموده عودت میکند، لهذا استقبال و دیدن آمدن مجاهدین وطن را از زمرهٔ مثوبات شمردم.»

«عرابهٔ ما چون درمقابل توقف داشت مجرای جریان آمدن اردو را تماماً مشاهده میتوانستیم، صداهای دهلهای عساکر رساله و موزیکه های عساکر پیاده

تقرب نمودن اردو را اشعار میکرد ، اولاً عساکر نظامی غند اردل دارد دلی با عساکر سواری خاصهٔ که با اونیم فورمه های رسمی خودشان ملبس بودند و به استقبال برامده بودند موزیکه های اهویهٔ لطیفهٔ فتح را نواخته بتمام نظام مهابت انجام مرور نمودند » .

« درعقب آن عساکر ملکی شاهانه که هر فرقه و هر جماعهٔ هر قبیله با تخته چوبهائیکه اسم و شهرت شان بران نوشته شده بود و یکی از آنها که درصف اول شان میبود بدست داشته بودند شناخته میشدند ، از همه پیشتر جماعهٔ قوم جدران بود که (بقیافهٔ عجیب الخلقهٔ مردانه رئیس و افسر شان ببرک خان) از دور شناخته میشدند . »

« بعدازان دیگر صفوف عساکر ملکی بیک انتظام تمام درگذشتند ، که بسبب دوری وضعف بصر نوشتهٔ تخته های شانرا خوانده نتوانستم » .

« درعقب آن یک منظرهٔ دهشتنمای دیگری ظهور کرد که آنهم مرور گروه اشقیای گمراه شده بود که محبوساً تحت نظارت یک قوهٔ عسکری که بمقدم و مؤخر و جناحین شان درحرکت بودند » .

« حقیقتاً که این منظره خیلی رقت آور بود ، مجازات مدهشهٔ جهالت و شقاوت را

برأی العین نشان میداد ، نتیجهٔ شقاوت وعصیان ذلت وحقارت وخذلان است که خدا انسان را از آن بلای خانه ویران بحفظ وصیانت خود نگهدارد .»

«بعد ازین منظرهٔ نظر پرور دیگر بمرور آغاز کرد که عبارت از عساکر ظفر مآثر مجاهد سالار آقای محمد نادرخان بود که با یک نشئهٔ سرشار غالبیت که از صنوف پیاده وطوپخانه وبلوکهای سترالیوز مرکب بود مرور نمودند و در عقب آن سواری خود جناب جنرال (محمد نادر خان) با بلوکهای عساکر سواری معیتش وباقی افسران نظامی وبعضی از ذوات مستقبلین و در پی آن دیگر متفرقات اردو گذشتند»

«با رفیق خود چنان قرار دادیم که از راه نزدیکتر سرے پیش از رسیدن جنرال در چهاونی خود را برسانیم ، و اگر ممکن شود یک رسم ملاقات استقبال را نیز بجا بیاریم ، وهم پیشتر و نزدیکتر ازین آن برادران عسکری خود را ببینیم» .

« جناب جنرال هنوز از مراسم ایفای سلام اعلیحضرت پادشاهی در مقابل دروازهٔ ارگ مبارکه فارغ نشده بودند که عرابهٔ ما در پیش دروازهٔ قشله توقف ورزید .»

« رفیقم چون از افسران صنف نظامی بود در داخل شدن چهاونی مزاحمتی نکشیدیم .»

«اگر کسی میخواهد که یک مجسمهٔ شجاعت و مردانگی را به بیند در چهاونیهای عسکری در آمده حیاتِ عالم عسکری را تماشا کند، اتحاد، یگانگی، مشقت، سعی، کوشش، صبوری، حقیقت پادشاه و وطن دوستی را درین منبع ناموس و شرف مشاهده خواهند کرد.»

«امروز درین قشلهٔ غند اردلی عساکر خاصهٔ شاهانه یک رونق تازه و یک شکوهِ بی اندازهٔ دیگری دیده میشد».

«همهٔ نفری موجودی غند بدریشهای مکمل خودشان ملبس بوده در میدان چهاونی صف بستهٔ احترام شده بودند، در افسرها یک شوق و شطارت مشاهده میشد، درین اثنا جناب (کرنیل عبدالوکیل خان) که یکی از افسران بسیار لایق و خلیق این قشله و غند مبارک میباشد، بما پیش آمده اظهار لطف و مرحمت نمود.»

«والحاصل بعد از کمی انتظار جناب جنرال صاحب محترم از مدخل جهة غربی چهاونی، سواره با عسکر سواری معیتِ خود داخل شدند، و بر صفوف عسکر رفته مراسم سلام و خوش آمدی و احوال پرسی را با عساکر اجرا نمودند».

«اگرچه فرصت مکالمه و پرسیدن بعضی کوائف با جناب جنرال دست نداد، ولی بیک مصافحه و معانقهٔ بسیار صمیمانهٔ عالیجنابانهٔ شان نائل شد

وبر سلامتی و کامیابی شان شکرها و ثناها گفته واپس عودت کردیم.»

«اینست که سیاحت امروزی خود را بهمین قدر نوشته بخدمت آن ادیب محترم تا یکدرجه تصویر و تحریر نمودم.»

از ده افغانان کابل فی ۲۷ رمضان سنه ۱۳۳۰ (۱)

م، ط

احترام حکومت بمناسبت این موفقیت جنرال شجاعت مثال

«از جانب سرنگران (۲) ادارهٔ مبارکهٔ سراج الاخبار افغانیه برای مدیر و محرر ادارهٔ موصوفه (۳) خبر داده میشود که کوائف ذیل را ان شآء الله تعالی عیناً درج روزنامهٔ مبارکهٔ سراج الاخبار نمایند اینکه:—»

«عالیجاه رشادت همراه محمد نادر خان جرنیل حضور انور که از برای تهدید و توبیخ طائفهٔ منگل وغیره از حضور مبارک والا مقرر و مأمور گردیده همراه یک غند فوج مکمل عازم و روانهٔ آنصوب گردیده بود، بدستیاری فضل ایزدی جل سلطانه در آنجا

(۱) ملاحظه شود صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ شمارهٔ اول سال دوم سراج الاخبار افغانیه ۴ میزان ۱۲۹۱

(۲) سرنگران سراج الاخبار افغانیه جناب علی احمد خان شاغاسی ملکی حضور پادشاهی است.

(۳) یعنی فاضل شهیر محمود بیگ خان طرزی.

رفته باصول درست و سررشتهٔ مناسب، انتظام امورات آنولا را نموده به فتح و فیروزی و کامیابی از انجا مراجعت نموده چنانچه در ثانی فوائد انتظامات مذکور نتیجه های نیک خواهد بخشید، بروز دوشنبه ۲۷ ماه شریف رمضان وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید».

«خود جرنیل صاحب موصوف و نفری منصبداران ماتحت او و علم عقاب و افواج ظفرامواج که همراه شان بود بعافیت و خیریت بروز مذکور بدارالسلطنه رسیدند، از مردم رعایای شهری به استقبال برادران نظامی خود برآمده برسیدن آنها و کامیابی شان خوشی های زیاد و خورسندی تمام نمودند و بقرار قاعدهٔ مقرره موازی یازده ضرب توپ سلامی برای علم از بالای تپهٔ شیرپور از جائیکه توپ چاشت زده میشود فیر شد».

«در موقع وصول نفری نظامی که همراه جرنیل صاحب رفته بودند بجد چونهای شان، چون از غندار دلی های حضور انور یک مت[1] و از اردل حضور یک مت و از غند کوتوالی و دارالسلطنه مخلوط یک مت برای خدمت مزبور رفته بودند باقی نفری غندشان که در کابل بخدمت بودند بجد چونهای خود برامده قرار شرح [illegible]

(۱) مت در افغانی بمعنی یازده قوت است و به اصطلاح عسکری آنوقت مطلب از یک کندک بود.

ادای سلامی را بذوق تمام نموده بهرمعیت مذکور همراه غند خود یکجا شده داخل چوینهای خود شدند.»

«جرنیل صاحب موصوف همراه نفری منصبداران ماتحت خود بحضور مبارک اعلیحضرت والا حاضر شده شرفیابی حضور مبارک را حاصل نمودند، حضور انور والا ازروی عنایت هرکدام از منصبداران را که بدست بوسی شان مشرف میشدند، بشفقت زیاد دست مبارک را بسر وروی شان کشیده نوازش و مهربانی میفرمود.»

«حضور انور والا بعد از آنکه جرنیل موصوف و نفری منصبداران بدست بوس مبارک شان مشرف شدند، بزبان مبارک چنین بیان واضح فرمودند:»

«من از خدمت شما خوش شدم خداوند از شما ها خورسند باشد و بقدر و اندازهٔ که جرنیل حضور از شما ها خوش باشد من هم همانقدر خوش میباشم ان شاء الله تعالی بعد از عید سر رشتهٔ کارهای شما خواهد شد (در حال زیاده تفصیل داده نمیشود در موقع آن البته مطلع خواهید شد) بعد از ان جرنیل حضور و باقی نفری منصبداران را مرخص فرمودند، همینکه از حضور مبارک مرخص شدند باقی خدام حضور(۱) که بحضور

(۱) مقصود از عماى امور واعزه ومعاریف افغانستان است.

مبارک حاضر وایستاده بودند بهمراه نفری منصبداران خدمتی منگل بغل کشی ها ومعانقه بمحبت های تمام نمودند، بسیار بملاقات همدیگر ذوق وخوشی گرمجوشیها زیاد کردند، واز برای نفری منصبداران مذکور در کوتی مهمانخانه نان بسیار مکلف طبخ وآماده شده بود، که نفری مذکور تناول نمودند، وکل نفری فوج وغیره که بخدمت در منگل رفته بودند تماماً بضیافت پادشاهی مدعو وبرخوان انعام شهریاری صرف طعام نمودند.»

«از نفری مردم منگل واحمدزائی وغیره که بهمراه جرنیل صاحب موصوف برای سلام حضور مبارک وبطور یرغمل وغیره از ملکان ومعتبرین وپسران شان ومردم رعیتی آمده اند موازی هفتصد وبیست وهشت نفر میشوند(۱).»

نتیجهٔ مکافات ومجازات واقعهٔ منگل

بعد از انجام امور تشریفاتی روز نخستین عالیشان شجاعت مآب جنرال محمد نادرخان اوراق کارروائی ونتایج افکار شانرا که راجع به نتیجهٔ این واقعه داشتند بحضور تقدیم نمودند که ذات شاهانه در تمام فقرات نظریات همین جنرال رشادت مئال را منظور، ودر اثر آن بعد از چندی اعلیحضرت امیر دربار عامی را منعقد،

(۱) منقول از صفحهٔ ۵ و ۶ شمارهٔ ۲ سال دوم مورخهٔ ۲۰ میزان ۱۲۹۱ سراج الاخبار افغانیه.

وعموم خدام واشرار بدفرجام جنوبی را دران حسب تصویبات اولیه ومعرفی وتشریحات متعاقبهٔ سپه سالار بمکافات کامگار، وبمجازات اخطار نموده هرکدام را بصواب وخطای شان مطلع وصورت نتیجهٔ اعمال نیک وبد شان رامیدانانند.

چون تذکر این نتایج خارج ازموضوع ماست، ناظرین راکه مائل به استطلاع آن باشند درین مطلب بمطالعه کردن سراج الاخبار حواله میدهیم[1].

نائب سالاری جناب جنرال محمد نادرخان

بالجمله جناب جنرال فاتح درصلهٔ این خدمات مهم قابل قدرشان به ترفیع منصب واتخاذ نشان ذیشان سرداری کسب افتخار کردند که سراج الاخبار افغانیه ازین مفخرت تاریخی شان چنین معلومات میدهد :-

« ازطرف قرین الشرف اعلیحضرت پادشاهی جناب جنرال محمد نادرخان از منصب جنرالی حضور، بمنصب عالی نائب سالاری حضور اعلیحضرت همایونی به ترفیع منصب مفتخر وسرافراز وبیک قطعه نشان ذیشان (سردار) نائل وممتاز گردیدند.»

(۱) شایقین نتیجهٔ وقایع منگل را ازصفحهٔ ۳ - ۱۱ شمارهٔ ٤ سال دوم سراج الاخبار افغانیه منطبعهٔ ۱۹ عقرب ۱۲۹۱ ملاحظه نمایند.

«ذاتِ اعلیحضرتِ پادشاهی در آخر دربار معالی بار یوم عید سعید بزرگان قوم را خطاب فرمود، درباب خدمات نمایان جناب جنرال در واقعهٔ منگل بیانات و آرای طلب فرمودند، همه حاضرین بر حسن خدمت و شایسته گی و لیاقت جنرال تصدیق و شهادت دادند(۱).»

«بعدازان ذاتِ اعلیحضرت شهریاری بجنرال خطاب نموده فرمودند: که شما را بمنصب نائب سالاری سرافراز فرمودم و یک قطعه نشان سرداری را بشما احسان کردم، باانیهمه از حضور خود دور نداشته نائب سالار حضور مقرر داشتم».

«الحق که این تلطیفِ و مکافاتِ جهاندرجاتِ شاهانه دربارهٔ مشارالیه شایان هزاران تبریک است، که باوجود ترفیع منصب و نشان شرف عنوان سعادت نشور (حضور) نیز برای شان باقی بماند».

«ما جناب (نائب سالار حضور اعلیحضرت همایونی سردار محمد نادرخان) را بابن مظهریت مراحم شاهانه تبریک میگوئیم(۲).»

---

(۱) قارئین در اثنای خواندن این مضمون دقت کنند که راجع بترفیع جناب محمد نادرخان در محضر عمومی اشراف نظامی و ملکی مذاکره بعمل می آید و از عموم حضار درین مورد فکر گرفته میشود ونظر به محبوبیت عمومی که اوشان در قلوب ملت داشتند، عموماً ترفیع و اعزاز اوشانرا باکثریت مطلقه تصویب میکنند.

(۲) صحیفهٔ ۵ سال ۲ شمارهٔ ۶ مورخهٔ ۳ عقرب ۱۲۹۱ سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود.

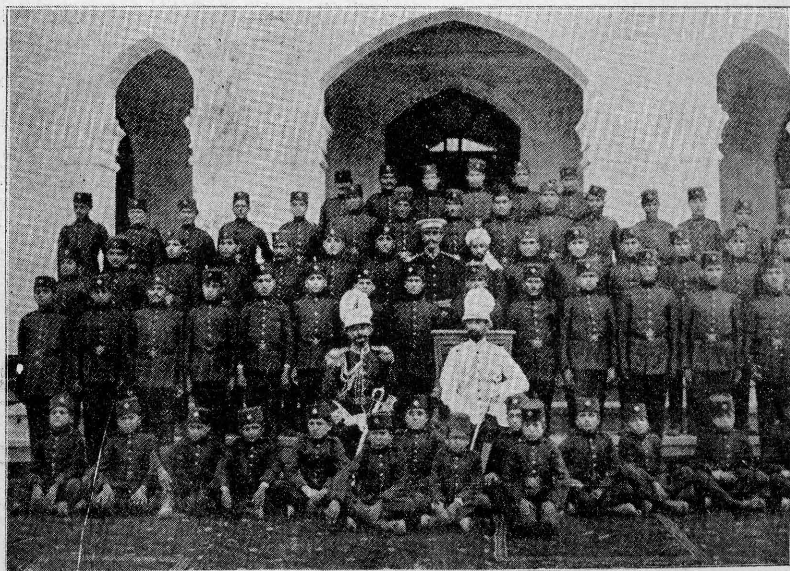
نوازش و تلطیف نادری به اقوام و اشخاص خدمتگذار

عالیشان عزت و شجاعت مآب محمد نادرخان نائب سالار درینموقع بحکومت متبوعهٔ خود راجع بمکافات آن صاحب منصبان شجاع و اقوام غیرتمند که در انطفای نائرهٔ مخالفت جنوبی بهمرکاب شان مظهر خدمات شده بودند پیشنهادات نافعه را تقدیم کردند، از حضور پادشاهی تمام آن بر طبق افکار و نظریات نائب سالار صاحب منظور و بالنسبه تطبیق آن تلطیفات و اوامریکه اصدار یافته بود شخصًا او شانرا موظف فرمودند، تا حسب نظریه و صوابدید خویش آنرا از قوه بفعل بیاورند، و اخیرًا راپورت اجراآت خویش را بحضور تقدیم دارند.

چنانچه نائب سالار صاحب محمد نادرخان بتمام آن صاحبمنصبان رشیدیکه درین حادثه حسب اوامر و هدایات شان خدمت و مظهر فعالیت شده بودند برعلاوهٔ تلطیف و نوازش یک یک منصب ترفیع داد (۱) و به عموم نظامیهای فاتح نیز بخشش و تحسین نامه ها اعطا فرمود، بآن اعزه و معاریف اقوام

(۱) تفصیل منصب هائیکه حسب تصویب و انتخاب نائب سالار صاحب و منظوری حضور به مستحقین آن درین موقع داده شد درصفحهٔ ۳ شمارهٔ ۸ سال دوم سراج الاخبار مورخهٔ ۱۹ جدی ۱۲۹۱ ملاحظه شود.

ضمیمهٔ صحیفهٔ (٥٥) جلداول کتاب « نادرافغان »



جناب مستطاب محمدنادرخان درمکتب ملك زاد های سمت جنوبی
کابل سنه ١٣٣٥ ق

که حسب هدایاتِ شان اجراآت نموده بودند، خلعتهای فاخره و انعامهای لایقه، و بعائلهٔ لشکریهای شان نیز تلطیف و اکرام نمودند، یعنی خدمتِ هیچ فرد و جمعیّت و قوم را بدون مکافات نگذاشت و همه را از خوان احسان پادشاهی شادکام فرمود، و پس ازان توجّه فعّالانه و اقدامات مؤثرهٔ شانرا در امور نظام مبذول فرمودند.

مکتب ملک زاده های جنوبی

مخصوص جهة تعلیم و تربیه و اصلاح آن اولادهٔ اعزه و معاریف جنوبی که بهمرکاب نائب سالار صاحب وارد کابل شده بودند علی الفور حسب استیذان و منظوری اعلیحضرت یک مکتبِ عالی را افتتاح و معلمین لایق را دران استخدام و سلسلهٔ تدریس و تعلیماتِ آنهارا آغاز کردند، راجع بخورد و نوش و بود و باش و رفع هر نوع تکلیفات و فراهم آوری هرگونه تسهیلاتِ شان شخصاً وارسی و در نظم و نسق صوری و معنوی و حسن تعلیمات آنها نظارت میفرمودند و برعلاوهٔ خبرگیریِ که وظیفةً در اوقاتِ رسمیّه حسب پروگرام مقرره بهمراه اجرای دیگر امور مفوضهٔ خویش از مکتب ملک زاده ها میکردند علی الاکثر از طرف صبح و عصر نیز بمکتب مذکور، حاضر، و از چگونگی جریان امور شان اطلاعات را

حاصل مینمودند.

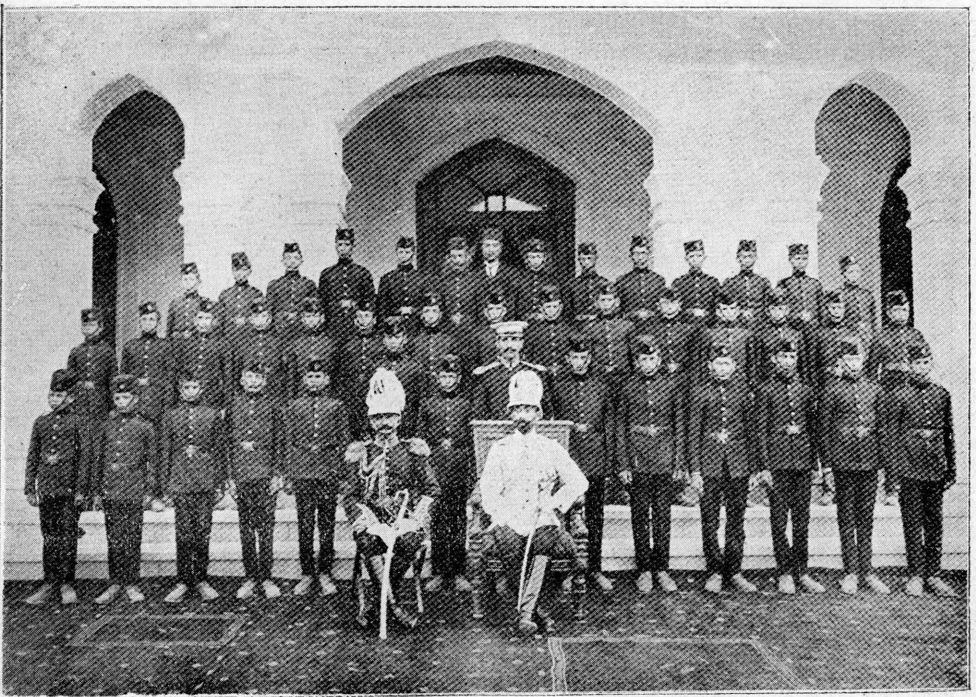
چنانچه در اثر نگرانی و غمخواری این ذات عالی همهٔ متعلمین این مکتب به حلیهٔ فضل و کمال و حسن اخلاق متحلّی و در اندک زمان هم در تعلیمات علمی و اخلاقی و هم در فنون عسکری بلندتر از سائرین شدند، و هر واحد شان حسب مراتب اهلیت و لیاقت خویش مواقع لازمهٔ خدمات ملک و ملت را اشغال و در پیشرفت مقاصد حکومت مصروف شدند.

مکتب جدیدُ الاسلام

ازانجاکه یگانه منظور نظر معارف اثر نادری تعلیم علم و عرفان و تعمیم تعلیمات عصری عسکری و اصلاح اخلاق و امور تربیوی نظامی بود، ازین جهة بیشتر از همه امور باین شعبه توجهٔ شانرا مبذول میفرمودند و بهر اندازهٔ که حلقهٔ مأموریت شان وسیع، و اختیارات شان عالی شده میرفت، بهمان پیمانه آن اختیارات و نفوذ و رسوخ خودرا درخدمت بعرفان و تنویر اذهان عسکریان و عامهٔ ابنای افغانستان صرف میکردند.

مثلیکه برعلاوهٔ غمخواری و نگرانی که از مکتب ملک زاده ها به اجمالیکه فوقاً اشاره شد و نظارتیکه از مکتب حربیه میفرمودند، یک مکتب دیگری را هم بنام «مکتب جدید الاسلام»

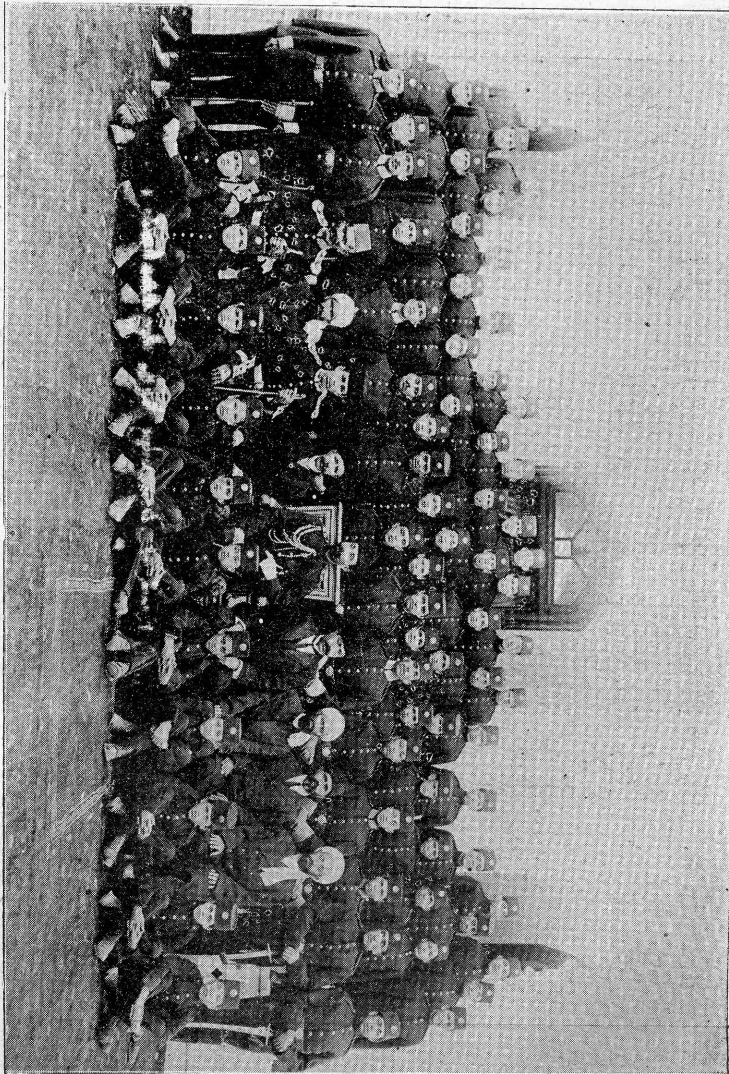
کابل سنه ۱۳۱۲ ق



جناب مستطاب سردار محمد نادر خان سپه سالار باطلبهٔ نظامی جدید الاسلام

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۵۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »

ضمیمه صحیفهٔ (۵۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار اعلی محمد نادر خان سپه سالار با معلمین و محصلین مکتب حربیه
دارالسلطنهٔ کابل سنه ۱۳۳۵

معرفی ذواتیکه بر چوکی نشسته اند

۱ معلم ۲ داکتر عبدالعزیز خان ۳ قاری عبدالله خان ۴ نظیف افندی
۵ جناب محمد نادر خان سپه سالار ۶ علی افندی مدیر مکتب حربیه ۷ محمد گل
خان کمیدان ۸ معلم ۹ نور محمد خان کمیدان داخلهٔ مکتب

صفوف مقدم ومؤخر که نشسته و ایستاده اند تماماً طلبهٔ مکتب حربیه میباشند

بنا بر پیشنهاد خویش و منظوری حضور تأسیس و افتتاح فرمودند، که دران مخصوصاً نوجوانان مردم نورستان خود را به حلیهٔ علم و عرفان می آراستند، و از خرمن فضل و اخلاق نادری و معلمین منتخبهٔ این ذات عالی دانه های رفتار نیک و محصول تربیت و تعلیم درست را می برداشتند، و تحت تعلیم اساتذهٔ دانشور مراتب علمی وفنی خود را تکمیل میکردند، و بالآخر حسب منظور جناب محمد نادرخان نائب سالار اشخاص خوب و افراد درست ازین مکتب هم برآمدن گرفت و یکی بعد از دیگری هر واحدی از متعلمین آن، مواقع و مناصبی را که درخور احوال شان بود اشغال نمودند.

مکتب حربیه

ازانجاکه جناب محمد نادرخان از ابتدا خواهان تعلیم و تربیت اساسی و تعمیم اصول و فنون عصری در تمام قوای نظامی بود و این مطلب را بار بار بسمع شهریاری و دیگر اولیای امور میرسانید و در اثر همین بیانات و اقدامات خویش بسیار اشخاص فهمیده منورا طرفدار فکر خویش نموده بود، ازین جهة در ۱۳۲۵ ق مطابق ۱۲۸۶ ش موفق شده توانست که فکر پادشاهی را به افتتاح یک مکتب عالی العال حربیه ترغیب سازد.

چنانچه این مکتب تأسیس شد، و آقای محمد نادرخان منتهای فعالیت و همدردی خود را راجع بموفقیت و کامیابی طلبهٔ آن حسب خاطرخواه مبذول نمود، ولی مع الاسف

بواسطهٔ یک انتخاب سوئی که در مدیران آن از طرف بعضی زعمای امور (که مسلکی بجز از عیاشی و فکری بغیر از تن پروری نداشتند و میخواستند که روح فحاشی و تنبلی و لاابالی گری را ذریعهٔ همین طور اشخاص فضول در محیط بپرورانند) شده بود، مساعی اوشان بهره ور شده نمیتوانست و امور مجریهٔ مکتب حربیه عوض افادهٔ جزویه اضرار متعددهٔ را عائد میکرد.

تا اینکه در اثر تفتیش و وارسی نایب سالار صاحب انواع امور مخالف شرعیه و احساسات ملیه از اجراآت او بمشاهده پیوست و در ادارهٔ مکتب بسیار ناگواریها و فساد اخلاق و حرکات ناشایسته از ان پست فطرت دیده شد، لذا مراتب بمقامات مرجوعه ابلاغ و در نتیجه معلم مذکور از رتبه و منصبش مطرود و به نفی و اخراج، از خاک پاک افغانستان محکوم شد(۱).

پس ازان شخصاً جناب محمد نادر خان تا چندی از اجراآت و امور اداریه و تعلیمیهٔ آن مکتب نظارت، و اشخاص فاضل و دانشوری را برای تعلیمات، و اصلاحات آن مقرر فرمود، وحسب نظریهٔ عالیجنابانهٔ نادری در ان تعلیمات آغاز و طلبهٔ صاحب تعلیم و تربیهٔ ممتاز ازان اخراج، وحسب لیاقت و اهلیت خود

(۱) تفصیل خیانت کارهای محمود سامی، در صفحهٔ ۳ شمارهٔ ٤ سال دوم سراج الاخبار ۱۹ قوس سنه ۱۲۹۱ موجود است.

مراتب عسکری را اشغال میکردند، هرچند در عصر امانیه تکرار همان مخرب اخلاق و مایهٔ فساد (مدیر نخستین مکتب حربیه محمود سامی) مقرر شد، ولی در اثر وارسی و تفتیش مساعی نادری و انتخابات صحیحیکه در سایر معلمین و هیئت اداری آن مطابق فکر نادری شده بود محمود سامی از آن بیباکی های خود علانیهٔ تا چندے منصرف و حسب نظریهٔ سپه سالار اجرآات میکرد.

توجهات نافعهٔ نادری در اصلاح امور نظامی افزودی تنخواه و مقرری علکی

درعین اقدامات نافعهٔ که عالیشان عزت و شجاعت مآب سردار محمد نادرخان نائب سالار در ترقیات عرفانی و ذهنی عساکر میفرمودند از غمخواری عموم عساکر نیز غفلت نمی ورزیدند، و تا اندازهٔ که میتوانستند وکسب موفقیت می نمودند در آرامی و آسوده حالی و فراهم آوری اسباب دلگرمی نظام میکوشیدند.

چنانچه در اثر یک مجلس و تبادل افکاریکه با عموم صاحبمنصبان نظامی نمود و از معلوماتیکه راجع به معیشت نظامی گرفته بود، باین نکتهٔ مهمه ملتفت و مطلع گردید که معاش ماهوار ده روپیه کابلی برای نظامی مکفی نمیباشد، زیرا اگر یک عسکر احتیاجات شخصی خود را ازین تنخواه خویش تهیه کند، نظر به نرخ آنوقت بیش از دوسه روپیه برای مخارج خانگی وپس انداز او باقی نمی ماند.

چون جناب محمد نادر خان بمنصب نائب سالاری حضوری نائل و بشمولیت در همه اجراآتِ قشونی و اعطای نظریاتِ عالی مأذون بود، این مسئله را بالفاظ درست و مضمون دلنشین بحضور عرض کرد و راجع به افزونی تنخواه و تهیهٔ ارزاق نظام که به نرخ مستقل از طرف حکومت برای آنها اعطا شود اصرار و الحاح کرد.

درنتیجه فکر پادشاهی را به اصلاح این امر مهم متوجه ساخت تا رسماً امر داد که در معاش عامهٔ عسکرِ افغانستان ماهواره دو روپیهٔ کابلی افزود و برعلاوهٔ آن امر رسمی و عمومی اصدار یافت که برای هر عسکر فی روپیه را یک سیر گندم از مخازن ارزاق سرکاری (گدام ها) در بدل معاش شان اعطا شود، چنانچه از منظوری غله‌گی که برای هر فرد نظامی ماهواره چهار سیر به چهار روپیهٔ کابلی داده میشد و افزونی دو روپیه تنخواه در هر ماه بعد از وضع مخارج ضروریه الی شش هفت روپیه برای شان باقی میماند.

تهیهٔ دریشی و اهتمام بترقی صوری و معنوی نظامی

راجع به تهیهٔ دریشی و منظم بودن نظام از لباس و مسکن گرفته تا همه امور انضباطیه و تعلیمیه و تربیوی شان نیز نظریات خوبی را به اعلیحضرت تقدیم و از آنجا عموماً افکار نادری بصورت رسمی در همه قطعاتِ تحت تطبیق و اجرا آمد، همه عسکر

بدریشیهای مخصوصهٔ شان ملبس وقشله وچهاونیهای شان صاف و درست و
در برابر و قرب هر چهاونی دکانهائیکه دران ضروریات عساکر موجود میبود احداث
و به اقامهٔ صلوة هم مساجد تعمیر وائمه مقرر وجهة اجرای تفریح شان میدانها و منظرهای
دلنشینی در حوالی نشیمن آنها ترتیب داده شد و بلانهایه در همه شعبات امور عسکری
یک روح و رونق و رشادت و شطارت بمشاهده می پیوست .

افتخار منصب سپهسالاری بوجود مفاخر بنیان سردار محمد نادر خان

چون این فکر رسا و اعمال صداقت انتما و رشادت و فعالیت و وارسی جناب
محمد نادر خان بتمام امور جزوی و کلی نظامداری بعلم الیقین پیوست ، و در همه
اجراآت افکار او شان نافع و قیمتدار ثابت شد ، از شخص شاه گرفته تا عامهٔ زعمای
امور ، از سائر افراد نظامی گرفته تا جمهور صاحبمنصبان حتی افراد ملت او شانرا
بنظر تقدیر و تحسین میدیدند ، و تمام اعمال دلسوزانه و مجاهدات عموم ارانهٔ شانرا
بنظر تقدیر مشاهده میکردند ، ازینجهة اعلیحضرت سراج الملة والدین نه تنها مقام
منیع سپهسالاری عمومی افغانستان را بوجود عرفان و شجاعت نمود شان

افتخار دادند و باین وسیله در مزید ترقی و اعزاز نظام و در خوشنودی و مسرت عامهٔ انام افزودند، بلکه بدیگر اخوان و منسوبین این خاندان که تماماً در مناصب رسمیه شامل بودند نیز نظر لطف و مرحمت خود را مبذول، و اعزاز و احترام جمهور شان را میفرمودند، بهترین مصدّق این مطلب نظریه ایست که سراج الاخبار افغانیه بالنّسبه این تقرر و ارتقای جناب سپه سالار نگاشته است که ذیلاً نقل میشود، و خواننده می بیند که شخص پادشاه راجع به این انتخاب بجا در محضر عامهٔ صاحبمنصبان نظامی و اعیان ملکی بحث میکرده اند[1]، تا عموم مردم ازین اعزاز و احترام شان مسرور شوند، و این خورسندی عمومی که بواسطهٔ قدردانی یک مجاهد صادق مملکت و وطنخواه صحیح ملت حاصل میشود، در محبوبیت شاه بیفزاید :-

نظریّهٔ سراج الاخبار
راجع به ترفیع سردار سپه سالار

« از طرف ایشیک آقاسی نظامی[2] حضور اعلیحضرت همایونی در خصوص تعیین

---

(۱) مطالع قبلاً در صحیفهٔ (۴۳) خوانده که در موقع ترفیع جناب محمد نادرخان به نائب سالاری هم چنین یک محضر عمومی که مشتمل بر اعیان وطنی بودند، راجع به انتخاب شان مذاکره نموده اند، و اوشان به اکثریت مطلقه از طرف جمهور قابل تقدیر و ترفیع گفته شدند .

(۲) مطلب از جناب محترم سلیمان خان است .

منصب جلیلهٔ سپهسالاری جدید، برای ما(۱) چنین تحریر یافته است، که روز شنبه ۲۱ ماه حال اعلیحضرت والا در سلامخانهٔ عام دربار نموده بودند، اینکه دربار انعقاد یافت، چنین نطق و امر فرمودند که عالیجاه عزت همراه امیر محمد خان سپه سالار نظامی بواسطهٔ که دائم الاوقات مریض میباشند و بدربار ها وغیره رسیده نمیتوانند بنابران عالیجاه ارجمند سردار محمد نادرخان نائب سالار حضور را به منصب رفیعهٔ سپه سالاری حضور مقرر و مباهی فرمودیم، و در منصب و عزت و تنخواه عالیجاه امیر محمد خان سپه سالار سابق هیچ تغیر و تبدیل داده نخواهد شد، و بدربار ها و جشن ها و عیدین هرگاه صحت داشته باشد بیاید، در همان جای مقرری خود خواهد نشست.»

«سراج الاخبار، این لطف و مرحمت عالی العال اعلیحضرت پادشاه مراحم خصال خلد الله ملکه که درحق خدمتگذاران صادق دولت شان فرموده شده است الحق که یک لطف و مرحمت پادشاهانهٔ بسیار امید آور و مکرمت پروری میباشد.»

«جناب عالیجاه شجاعت و بسالت همراه (امیر محمد خان) سپه سالار، که اکثر عمر گرانمایه را در راه خدمت دولت علیهٔ افغانستان در صنف جلیلهٔ عسکریه

(۱) یعنی فاضل شهیر محمود بیک خان طرزی مدیر و سرمحرر سراج الاخبار افغانیه.

بسر آورده است، و در زمانِ خاقانِ مغفور جنت مکان در صنف جلیلهٔ افسران عسکریه داخل شده و در بسی محاربات ابراز شجاعت و صداقت نموده و در پاداش هر خدمت و صداقت بالتدریج ترفیع مناصب کرده تا آنکه در زمان سعد اقتران اعلیحضرت سراج الملة والدین بمنصب جلیلهٔ سپهسالاری که منتهای مناصب عسکری دولت متبوعهٔ ماست سرافراز و کامیاب آمده است .... تا بحال بران منصب جلیله برجا بوده و بسبب ضعف پیری و انحرافِ صحت شان، ذاتِ اعلیحضرتِ همایونی استراحت فکریه و بدنیهٔ شانرا التزام فرموده از کار ایشان را معاف، و عزت و اعتبار و شرف عسکری شانرا کماکان برقرار داشتند، که درحقیقت این مسئله یک لطفِ عالی العال و مرحمت فوق العادهٔ است، که ازطرف ذاتِ اعلیحضرت بادشاهی درحق آن خدمتکار صادق سالخوردهٔ شان ابراز فرموده شده است.»

«سپهسالار جدید جناب شجاعت و بسالت مآب سردار «محمد نادرخان» از امرای عسکریهٔ بسیار کارگذار پسندیده اطواریست که از تربیه شدگان محفل حضور ذاتِ شوکتسماتِ اعلیحضرت سراجُ الملة والدین پادشاه معظم بادانش و دین ماست.

«مشار الیه بعلوم وفنون عسکریه از روی احتیاجات وقتِ حاضر، آگاه و دانا و در عین ریعان شباب میباشند، عالم، فاضل، هوشیار، بیدار یک ذات خجسته صفاتیست، بزبان انگریزی آشنا و در امورات عسکری دانا و بینا هستند، علی الخصوص بذاتِ خجسته صفاتِ ولینعمتِ بی منتِ خود در غیبت وحضور، از نزدیک و دور، یک اخلاص و صداقت قولی وفعلی مفرطهٔ دارند ازهنگامیکه درصنفِ جلیلهٔ عسکریه داخل شده اند، وبرغند عساکرخاصه یعنی اردلی ماًمورگردیده اند، هروقت بعدوقت یک تجدد وتازه گی نشانداده اند ازقراریکه از دفترِ مبارکهٔ نظام استعلام نموده ایم، ترفیع مناصب عسکریهٔ سردار مشار الیه ازقرار ذیل است :»

«جناب شجاعت مآب سردار محمد نادرخان سپه سالار درسنه ۱۳۲۱ درصنف جلیلهٔ عسکریه داخل شده اند، که بهمان وقت بمنصب زرشری یعنی کرنیلی اسپورهای اردلیان حضور مبارک مقررشده بودند، درسنه ۱۳۲۳ یعنی دوسال بعد ازحضورمبارک به منصب برگدی غند اردلیان حضور مبارک انوروالا ماًمورگردیدند، درسنه ۱۳۲۶ ازحضورمبارک درغند مذکور به منصب بهیه جرنیلی سرافراز شده اند، درسنه ۱۳۳۰ بعد ازآنکه ازمحاربهٔ منگل مظفرانه عودت نمودند

درغند اردلی به منصب عالیهٔ نائب سالاری و لقب سرداری مفتخر و سرافراز گردیده اند، بتاریخ یوم سه شنبه ۲۱ ماه رجب ۱۳۳۲ از حضور مبارک همایونی بمنصب جلیله سپه سالاری سرافرازی یافته اند.»

«سراج الاخبار، این منصب جلیلهٔ شانرا از صمیم دل تبریک میگوید، و از درگاه حضرت خالق متعال جل وعلی نیاز میکند، که در امورات تنسیقیه و اصلاحیه عموم اردوهای جنود ظفر نمود دولت متبوعهٔ مقدسهٔ شان که فرض عین و عین فرض ذمهٔ منصبی شان است برموافق رضای خدا و پادشاه و امیدواری ملت و وطن موفق و کامیاب آیند. (۱) »

معرفی رسمی سردار محمد نادرخان سپه سالار دریک پریت مهم عسکری

در اثر این تقرر و انتخاب از حضور پادشاهی ذریعهٔ فرامین متحدالمآل بعموم قوماندانهای نظامی مرکزی و ولایات و حکومات افغانستان ازین ترفیع و تعیین فرض مرجع عمومیهٔ امور نظام افغانستان که جناب محمد نادرخان سپه سالار میباشند

(۱) منقول از صحیفهٔ ۸، ۹ و ۱۰ سال سوم شمارهٔ (۲۱) سراج الاخبار افغانیه.

اعلام شد، علاوةً امر شد تا یک پریت بزرگ نظامی نیز ترتیب و دران رسماً ازین تقرر سپہ سالار بعامۂ عسکری اخبار شود، اینک تفصیل این پریت بزرگ نظامی از سراج الاخبار افغانیه (که فاضل شهیر محمود بیگ طرزی مدیر و سرمحرر آنرا نوشته) عیناً نقل میشود:-

«روز چهارشنبه ١٤ ماه شعبان المعظم در قشله یعنی چهاونی قلعهٔ (شیرپور) یک پریت عمومی عسکری بوقوع آمد.»

«در شمارهٔ سابقهٔ خود از تعیین فرموده شدن منصب جلیلهٔ سپه سالاری جدید در عهدهٔ جناب عزت و شجاعت مآب (سردار محمد نادر خان) بیان نموده بودیم، بناءً علیه شهزادهٔ جوانبخت معظم «سردار عنایت الله خان معین السلطنه» صاحب که از آغاز جلوس میامن مأنوس ذات شوکتسمات (اعلیحضرت سراج الملة والدین) والد ماجد کثیر المحامد خودشان بمنصب فخیمهٔ نظارت جلیلهٔ حربیهٔ دولت خداداد افغانستان، از طرف قرین الشرف همایونی سرافراز و ممتاز بوده و هستند، اعلان نمودن و معرفی کردن سپه سالار جدید را بعموم عساکر ظفر مآثر شاهانه لازم و مناسب دانسته در یوم چهارشنبه ١٤ شعبان المعظم اجرای یک پریت عمومی عساکر را امر نمودند»

«شهزادهٔ معظم و سپه سالار صاحب محترم با جملهٔ افسران در (شیرپور) که همه عساکر ظفر ماثر از همه اصناف پیاده و رساله و طوپچی وغیره حاضر و آمادهٔ تشریف آوری شان بودند، تشریف فرمای سعادت و اقبال گردیده از طرف عموم عساکر، مراسم سلام ایفا و یک (رسم کچید، یعنی رسم استعراض) مکمل اجرا گردید، و از طرف حضرت عالی منصب جلیلهٔ سپه سالاری سردار محمد نادر خان بر عموم افسران و عساکر رسماً اعلان گردیده مراسم سلامی بجا آورده شد».

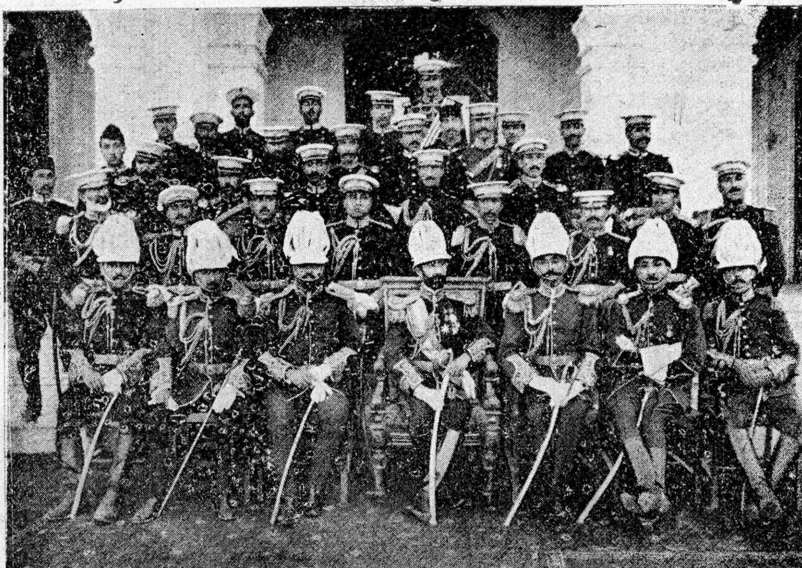
«بعد ازان شهزادهٔ معظم با جملهٔ افسران محترم بمکتب حربیه تشریف آوردند و درآنجا میوه و شیرینی و چای که از طرف سپه سالار صاحب حاضر شده بود تناول فرموده شد، و نطقها و تبریکها و شادمانی ها اجرا گردیده مراسم مذکور بانجام رسید»[1]

مساعی جمیلهٔ نادری در اصلاح و تنظیم امور عسکری

بعد از اینکه سپه سالار درایت مدار بوزارت حربیه رسماً بکار آغاز فرمودند به اصلاح و تنظیم همه امور متعلقهٔ نظام صرف مجاهدت ورزیدند، مخصوصاً در تمام فروع و اصول مواد آتی الذکر داخل اقدامات اساسی شدند :-

(۱) ملاحظه شود صفحهٔ ٤ شمارهٔ ۲۲ سال سوم سراج الاخبار منطبعهٔ ۲ اسد ۱۲۹۳ - کابل

﴿ ضمیمهٔ صحیفهٔ (۶۸) جلد اول کتاب « نادر افغان » ﴾



﴿ یک گروپ مهم تاریخی صاحب منصبان نظامی افغانستان در سنه ۱۳۳۳ ﴾

صف اول که برچوکی نشسته اند و مشتمل بر صنف آمران و ارکان عسکری است از راست به طرف چپ:—

۱ — نائب برگد عبد الرحمان خان .

۲ — برگد محمد علیخان .

۳ — برگد محمد انورخان .

۴ — جناب محمد نادر خان سپه سالار .

۵ — نائب سالار صالح محمد خان .

۶ — برگد غلام محمد خان .

۷ — برگد محمد اسمعیل خان .

صف دوم وصف سوم وصف چهارم مشتمل برصاحب منصبان بزرگ وکوچک است.

(۱) بوجه و مصارفات عساکر مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان را از نظر گذرانیده، در آن بسا تعدیلات و ایزادات نافعه فرمودند.

(۲) راجع به تغییر و تبدیل و ترفیع و تلطیف بعض صاحبمنصبان در عموم نقاط افغانستان، بنابر ایجابات نظامی و ملاحظات سیاسی، اوامر لازمه را اعطا فرمودند.

(۳) راپورهای مفصل هریک از قومندانی های عسکری افغانستان را (۱۵ در ۱۵) خواستار شدند.

(۴) نسبت به اصلاح امور مهمهٔ نظامی، بعموم صاحب منصبان اوامر جدی را اصدار کردند، تا دائماً در آن مورد نظریات شانرا بمرکز اشعار دارند، برعلاوهٔ آن امر فرمودند که علی الفور از اجمال مجاری امور سابقه و حالیهٔ هر قومندانی عسکری یک یک راپور مفصل جامعی را تقدیم نمایند.

(۵) در فراهم آوریِ اسلحه و تهیهٔ لوازم حربیه و انداختن روح تازه در امور متعلقهٔ ارکان حربیهٔ عمومیه و تشکیل و تفریق کندکها از حیث اسلحه و البسه و اسما و صفات، بذل توجه فرمودند.

(۶) سررشتهٔ امور نقلیهٔ عسکری و تهیهٔ ارزاق را حسب مطلوب نمودند.

(۷) انتظام بر اصل تنخواه نظامی را بصورتیکه در وقتِ موعود عموماً معاشش خود را میگرفتند و هر واحد از صورت حساب خود بکلی مطلع و مطمئن میبودند نمودند.

(۸) تجویز حاضری و رخصتی و اعطای هدایاتِ مخصوص راجع بمریضی و وفات و غیر حاضری افراد عسکری.

(۹) تهیهٔ سامان و لوازم و ادویهٔ شفاخانه های نظامی و سنجیدن و بکار انداختن مقدمات نافعهٔ حفظ الصّحه.

(۱۰) تقسیم و توزیع قوای مرکزی در نقاط لازمهٔ اطراف و نواحی و تعیین محل و تعلیم اسپورت یومیهٔ شان در مواضع متعدده.

(۱۱) مأمور داشتن نظام را به انعقاد یک پریت عمومی در چمن نظامی خواجه رواش یا شیرپور در هر هفته یکبار، که ذاتاً سپه سالار صاحب بر عملیاتِ شان نظارت میکرد.

(۱۲) عیناً تطبیق نمودن این مفکوره را در تمامی نظامی افغانستان، در سائر ولایات و حکوماتِ افغانستان.

(۱۳) بکار انداختن و محصول گرفتن از فابریکهٔ حربی و عطف توجه نمودن در افزونی

کار آن و ساختن و ترمیم نمودن انواع اسلحه و مواد انفلاقیه دران .

(۱٤) تحصیل لوازم و بهم رسانی اسلحه و سامان ضروریه بعموم قوای مرکزی و اطراف و اکناف مملکت افغانی .

(۱۵) تأسیس قشله ها و چاونیها برای قرارگاه مرکزی هر یکی از قوای مرکزی و ولایات افغانستان و احداث تهانه ها در تمام سرحدات افغانستان .

(۱٦) حسن مراقبت و توجهات مزیده بمکاتب حربیه و غیره مدارس متعلقهٔ آن مثل مکتب ملک زاده ها و جدید الاسلام و مخابره و غیره .

(۱۷) تعمیم انواع اسپورت و ریاضت های بدنی و تعلیمات نظامی در تمام افراد عسکری .

(۱۸) تقرر دوائر استخباریه راجع به اخذ حالات و جریانات عمومیهٔ عسکریه در مرکز و اطراف .

(۱۹) سررشتهٔ انتظام امور سرحدیهٔ وطن، و کشودن در مخابره را با قبائل همدین و همزبان مجاور افغانستان .

(۲۰) تشکیل کتابخانهٔ عسکری .

(۲۱) تأسیس دار الترجمه برای افاده گرفتن از اثرات مفیدهٔ عصریه .

(۲۲) طبع و نشر اوراق ولوائح وتعلیمنامه های نافعهٔ امور عسکریه .

(۲۳) ترتیب تهیهٔ نقشه ها وغیره امور لازمهٔ سوق الجیشی ومسائل متعلقهٔ امور تعرض و دفاع .

(۲۴) تعیین سلسلهٔ مراتب وتوضیح صلاحیت وتکالیف صاحبمنصبان و هیئت معیت شان .

(۲۵) تفریق صنف محارب وغیر محارب ، وایزاد تشکیلات لازمهٔ عصریه درعساکر ازقبیل تعیین امام ومؤذن وسقاو دلاک وبیطار و داکتر ومحاسب وتحویلدار وامثال آن بهرکندک یاغند درتمام عسکری افغانستان .

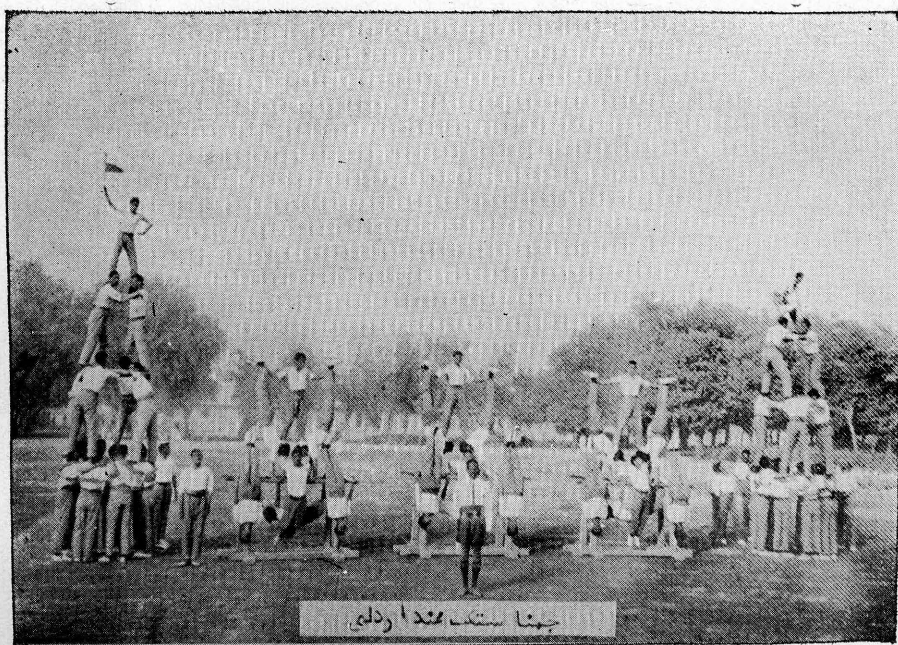
(۲۶) تنظیم وتنسیق علم مبارک وصورت بست پرک ، بلوک ، تولی ، کندک ، غند ، لوا وفرقه وقطعات جسیمه .

(۲۷) اجرای مانوره ها وجنگ های مصنوعی وانواع مشق نظامی .

(۲۸) مسابقهٔ اسپ دوانی وجمناستیک وهدف زدن ودویدن و غیره اعمال نظامی .

(۲۹) اجرای سفر بری وسوقیات فرضی بنقاط مجهول بصورت ناگهانی جهة اصلاح نقائص سوق الجیشی .

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۷۲) جلد اول کتاب «نادرافغان»



کابل سنه ۱۳۳٤ ق

(۳۰) اهتمام بصفائی اسلحه وطرز استعمال آن و توجه کردن به ترمیم و اصلاحات لازمهٔ آن .

(۳۱) تقرر هیئت های تفتیشیه جهة اخذ معلومات از ضبط و ربط و تعلیم و تربیه وطرز ادارهٔ قشونی وغیره .

(۳۲) اعطای مقالات عسکریهٔ روح پرور ، در سراج الاخبار افغانیه جهة تنویر افکار ضابطان عسکری از طرف صاحبمنصبان دانشور معیت شان جهة تشویق .

(۳۳) ترخیص سپاهیان پیر ، معیوب ؛ وطرد چرسی ، بنگی ، بداخلاق ، شرارت پیشه را از نظام ، وگرفتن جوانان تنومند سالم الاعضای خوش اطوار بعوض آنها .

(۳۴) نهادن اساسهای صحیح و درست را جهة جلب قوای عسکری بصورت نفوسی ، تا در سه سال دورهٔ تعلیمات خود را تمام ، و بعداً رخصت و عوض شان دیگر نفر از اقوام فرستاده شود .

(۳۵) سبکدوشی صاحبمنصبان ضعیف وسالخورده که قابل کار نظام نبودند وتقرر وجه مستمری و یا زمین بخشی برای شان از طرف حکومت .

و دیگر اموریکه ذکرش بطوالت می انجامد .

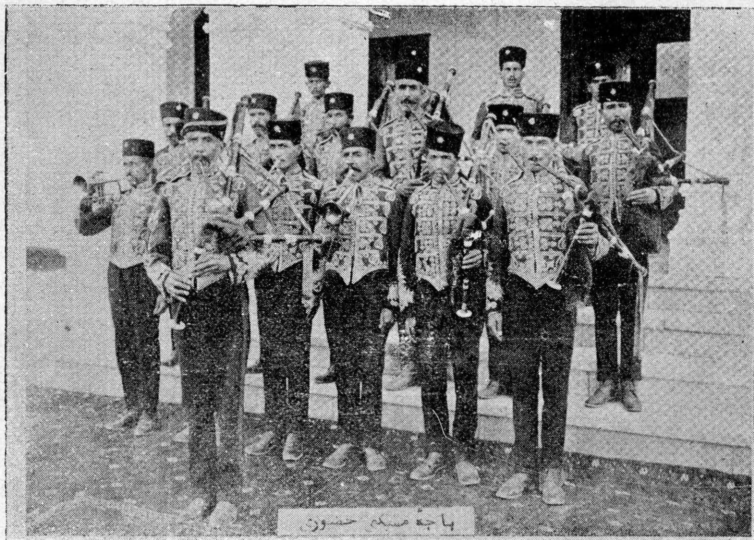
اهتمام به احیای روح فعالیت عسکری

ازیکطرف جناب محمد نادرخان در امور اداری و اعطای هدایات لازمه و وضع دستور العمل های عالی برای ترقیات مادی و معنوی عسکری دیانجا که فوقاً بآن اشاره شد، عطف توجهات صمیمی شانرا فرمودند، و از جانب دیگر شخصاً در بیداری و فعالیت عسکری و تطبیق همین اوامر و مفکوره های نافعهٔ خویش بذل مجاهدت میفرمودند.

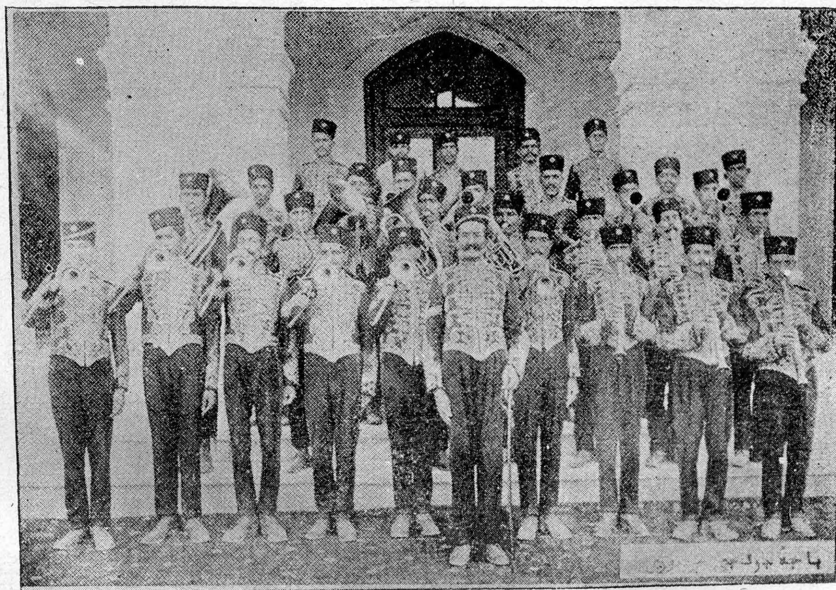
ازین مساعی و کارگذاری نادری در امور قشونی شخص شاه و اولیای امور و عموم تبعهٔ افغانی نهایت مسرور، و در برابر دیدن این جوش و خروش نظامی که تا چندی قبل برین اکثرے از آنها همچو اجساد بی روح دیده می شدند و کنون که در قالب آنها روان فعالیت و شطارت از طرف جناب محمد نادرخان دمیده شده از هر گوشه و کنار تحسین و آفرین به ایشان نثار میشد، جهة تصدیق این مطلب ذیلاً مضمون یکی از نامه نگاران، فاضل شهیر محمود بیگ خان طرزی مدیر و سر محرر سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود:-

«درین ایام که جناب محمد نادرخان سپه سالار مقرر شدند، در هر هر جا صدای "مارچ" عساکر ظفر مآثر افغانیه سامعه نواز و آواز موزیکه هاے افغانیه

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۷۵) جلد اول کتاب « نادرافغان »



باجهٔ مشک حضور



باجهٔ

کابل سنه ۱۳۳۵ ق

باظفر و نصرت هم آواز زند..»

«روز سه شنبه ۱۰ شوال المکرم در پیش باغ چرمگری قریب مکتب حربیه
چه دیدم که از چهار غند عساکر مقیمهٔ دارالسلطنه صاحب طنطنهٔ کابل «شش میت»
آنها را آورده بود که سپه سالار شهامت آثار شجاعت دار، امتحان عساکر
فیروزی مظاهر را میدیدند، حقیقتاً خیلی مؤثر یک منظره بود..»

«افسر افغان، سپاه افغان، موزیکه افغان، تماشابین افغان،
همه افغان، هر صدای موزیکه راست در دلم جامیگرفت، ونغمه های آن برای
محو مخالف آدای:

روا اشدا علی الکفار باش ❊ خاک اندر دیدهٔ اغیار باش
بر سر اعدای خود شمشیر باش ❊ گاه مکن روباه بازی شیر باش

را بلند مینمود..»

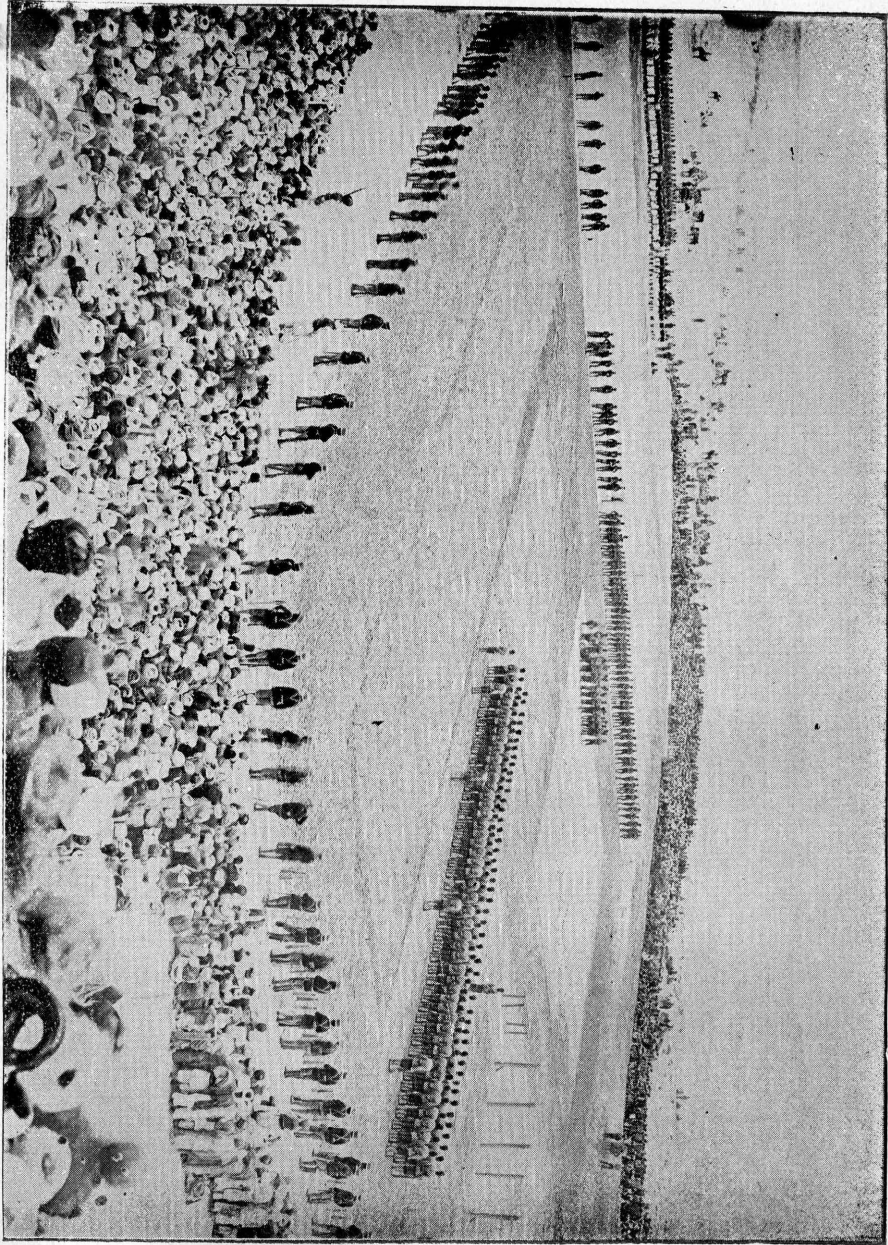
«هر تار مویم برای بلند نمودن نام اسلام، افغان، پادشاه، راست
ایستاده بود، انتظام نظام، ترانه های ملّی، موسیقه ها، درخشیدن برچه های
دشمن کش، (پرمخ زاو) افسرها، دلها را مسرت، رقت چشم را حیرت، گوشها را
سامعه نوازی میفرمود..»

«درین روزها در عالم عسکری یک جدّیت، و رونق و نشاط دیگری معلوم میشود، گروهی در یکطرف شهر مینو بهر بدن آماج مشغوف اند، و طائفهٔ در دیگر جانب به تعلیم قواعد حربی مصروف.»

«شنیده شده که به سه شنبه دیگر امتحان هت های منزلی عساکر نصرت مآثر و به سه شنبه دیگر امتحان هت های کین است، و بعد از ان خود حامی ملت افغانیه یگانه رعیت دوست نظام نواز وطنخواه ملت پرور، اعلیحضرت همایونی روحنا فداه امتحان جمیع عساکر وغیرهم را میگیرند.»

«بعد از استجازهٔ حضور، جناب سپه سالار صاحب تمام ضعفا و ریش سفیدهای عسکر را کشیده جوانان تنومند را در آن داخل کرده است»

«ای وطنخواهان! عسکر در عصر حاضر نگهبان وطن و ناموس میباشد اهمیت عسکر به در هیچ ملازمت پیدا نمیشود، خواه از روی دین، خواه از روی دنیا در حدیث شریف منقول است، که نگاهداشتن یک شبه سرحد از دنیا و ما فیها بهتر است، و افضل صحابه بعد از عشرهٔ مبشره، اصحاب بدر رضی الله عنهم میباشند، که من حیث عسکریت یا حفظ وطن و اعلای کلمة الله افضل میباشند.»



(کابل سنه ۱۲۹۳ ش)

(امتحان مشق تفنگ غند اردلی)

«هر فرد مسلمان را لازم است که خطاب (عسکری) را بخود قبول فرماید»[1]
(ع ن ه)

مفکورهٔ سراپا نافعهٔ نادری

در موقع حرب عمومی

چون درین ایّام جنگ عمومی بکمال شدت وعظمت را بخود گرفته بود، وبه بسیار سرعت حیرت افزا شرارهٔ عالم سوز حرب، از هر طرف شرربار شده خرمن امن وآسایش اوستریا را در داده از انجا بروسیه سرایت واز روس گذشته المان را شعله افشان کرده، ثم فثم بفرانسه وبلژیک وانگلیز تجاوز کرده، دولت عثمانیه را هم فراگرفته بود، وتمام این مناطق را بشرر باری قرمزی خود خونبار کرد، وقتل ولیعهد اوستریا در مغرب، وبعضی حصص مشرقی عیناً تمثال خون سیاوش را که اوراق تاریخ مشرق زمین ازان خون آگین است قایم کرد.

ازین جهة تعیین خط مشی سیاسی افغانستان، درین هنگامهٔ کلان حتمی وضروری بود، که نظر بموقعیت سیاسی وجغرافیائی خود واهمیت جنگجوئی وسلحشوری

(۱) ملاحظه شود ستون ۲ صفحهٔ ۳ شمارهٔ ۲ سال ٤ سراج الاخبار مطبعه ۳۰ سنبله ۱۲۹۳ ـ کابل

ملت شجاعش اعلان شود ، والاّ در صورت عدم تعیین مسلک ممکن است که تحت کدام تضییق و فشاری بنام طرفداری و یا اتحاد روس وانگلیز که از همسایگان شرقی و شمالی اوست بیاید .

درحالیکه بعض جرائد انگلیزی و هندی پروپاگند شمولیت افغانستان را در جنگ عمومی و اعطای معاونت را بحکومت انگلیز میسرودند ، هکذا دول مخالف اتحاد مثلث یعنی (روس ، انگلیز ، و فرانسه) مخصوصاً جرمنی و ترکیه آرزومند مساعدت و مشارکت افغانستان بود با اوشان درین محاربهٔ عظیم چنانچه برای همین مقصد یک وفدی نیز از طرف المان و ترک وارد کابل شده بودند . (۱)

درینجا مجلس خاص الخاصی منعقد و در آن همه اولیای امور شامل شده در اطراف تعیین خط مشی افغانستان بالنسبهٔ آن حرب جهانسوز مذاکره کردند ، بعد از بحث و مذاکرهٔ طولانی زعمای امور عصر سراجی این مسئله را باکثریت تصویب کردند که « باید افغانستان در حرب حاضره کاملاً بیطرف باشد ، تا زمانیکه برخلاف شان و شرافت و احترام و حیثیت ملت و حکومت ما اندک یک تجاوز

(۱) که ذوات مشهور این وفد ندرمایر آلمانی و کاظم بیگ ترکی ، فلوکس وان هنتیک ، راجا مهندر پرتاب ، و مولوی برکت الله خان بود .

و حملهٔ از طرف هیچ یک از دول متحارب عاید نشود، مخصوصاً همسایه های شمالی و شرقی ما که فعلاً با همدیگر متحد و بر علیه اتفاق مثلث داخل حرب اند تمام شرائط بیطرفی و مراتب حقوقی ما را مراعات نمایند حتمی است. که افغانستان هم تمام شرائط غیر جانبداری را بالمقابل آنها مرعی دارد»

درین مجلس خاص سپه سالار صاحب یک نطق مؤثری را راجع به اهمیت نظام ایراد، وضمناً فرمودند، باید ما توجه خصوصی خود مانرا بسوی امور عسکری بیش از پیش مبذول، و در رفع هرگونه نقائص آن بذل مساعی نمائیم، تا در صورت اندک یک تجاوز به حقوق مشروعهٔ ما و یا تصور افتادن کدام یک لکه بر دامن شان و شرف وطن و یا توجیه کدام خطره بکدام گوشهٔ مملکت علی الفور مشت های سختیکه از دست های شجاعت پیوست ملت غیور و عسکر جسور ما تشکیل شده باشد بر دهن و گردن اینگونه متجاوزین و متعرضین حواله کرده شود.

در دنیای موجوده بهر اندازهٔ که در قوت و عظمت و قدرت عسکری افزوده شود، و در ملت ها روح شجاعت و حفظ شان و شرف ملیت و وطنیت شان موجود باشد، بهمان اندازه بعزت و اعتلا هم آغوش و بمقاصد عالیهٔ خود نائل میشوند.

اگر بدیدهٔ انصاف وتعمق ببینیم امروز بعوض این حقوق دولیه وبین المللی که برای نام موجود است، وکسی بران عمل نمیکند، قوت وقدرت قایم گردیده است واقعاً که حقانیت وانصاف امروزهٔ عالم، بفحوای اَلْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ به قوت مربوط است وقوت هم درعصر حاضر عبارت است از بودن روح وحدت وشجاعت درملت وداشتنِ عسکر زیاد مجهز صاحب تعلیم وتربیه ودارائی مکمّل توپ وتفنگ ودیگر وسائل ووسائطِ مقتضیهٔ حربیه است، لذا ازحضور اعلیحضرت رجامیکنم تا زیاده تر بترقّی وانضباط عسکری بذل مساعی فرمایند هکذا مزید توجّه واهتمامِ عموم مأمورینِ مسئول این شعبه رادر اعتلا واصلاح نظام خواهانم.

اثر این مفکورهٔ نادری در ترقیاتِ عسکری

بیانیهٔ غرّای فوق سپه سالار صاحب چون مبنی برحقانیت وسعادت بود، اعلیحضرت وعموم زعمای امور بتصدیق آن پرداختند، حتّی شخص اعلیحضرت سپه سالار صاحب رامخاطبه کنان فرمودند که :-

«بعد ازین خودم حتّی الامکان در پریت های عمومی که هفته یکبار اجرا میشود بالذّات برای گرفتن امتحان وتشویق عساکر حاضر میشوم، وبرای شنیدن

8091

ضمیمه صحیفه (۸۱) جلد اول کتاب « نادر افغان »



اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان سراج الملة والدین

کابل ۱۲۳۹ ش

واجرا نمودن هر نوع عرائض وامور نظامی بهر وقتیکه شما خواسته باشید مائل و حاضرم »

وارسی اعلیحضرت همایونی بمعاینهٔ نظامی وانجام امور عسکری

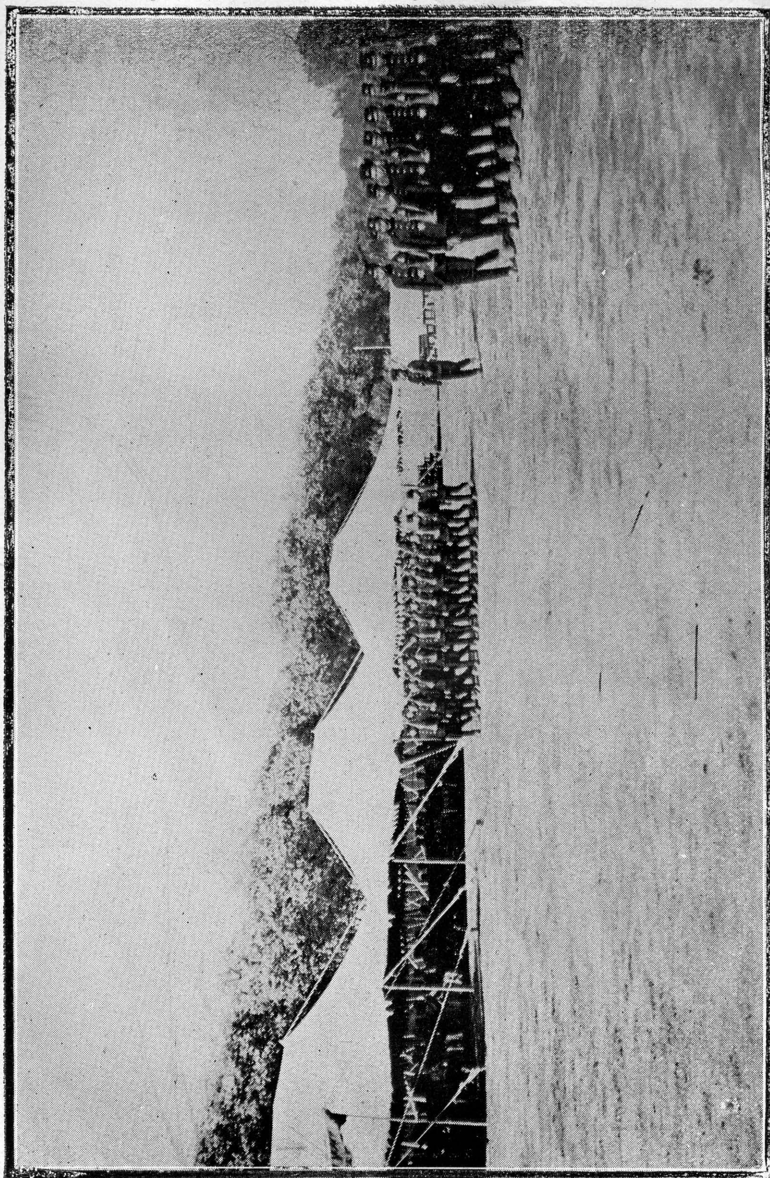
این مفکورهٔ نادری که مزید توجه واهتمام شخص پادشاه را بطرف عالم عسکری ایجاب میکرد وازطرف اعلیحضرت بنظر استحسان وقبول دیده شد، اینطور اثر وثمر داد، که امور سررشتهٔ طلب وزارت حربیه را بهر وقتیکه سپه سالار صاحب تقدیم میکرد فوراً اعلیحضرت بآن وارسی مینمود، وبه معین السلطنه نیز تاکید اکید فرموده بود تا بمعاونت ومساعدت سپه سالار درراه ترقیات مطلوبهٔ عسکر جرّار دقیقهٔ را فروگذار نشود، برعلاوهٔ آن شخصاً با اعیان افغانستان وحواشی شان احضاریت شان را حتی الامکان درهر هفته به پریت گاهِ نظامی جهة معاینه تشویق عمومیه التزام فرمودند. اینک بتصدیق این مطلب عین آن مضمون سراج الاخبار افغانیه مرقوم سے میشود، که بقلم فاضل شهیر محمود طرزی مدیر آن مرقوم شده است :-

«در ظرفِ این دو هفته در چمن حضوری و چمن نظامی امتحاناتِ مهمهٔ عسکریه اجرا گردید»

«ذاتِ شوکتسماتِ اعلیحضرت یک امتحان عمومی عساکر نصرت مآثر ملوکانه‌شانرا اراده و فرمان فرمودند، در هفتهٔ گذشته امتحان صنف پیادهٔ (غند اردلی) یعنی عساکر خاصهٔ همایونی در چمن حضوری اجرا گردید، ذاتِ اعلیحضرت همایونی با همهٔ شهزادگان عظام و مصاحبان و سرداران کرام بدریشی نیم‌رسمی عسکری در چمن شوکت پیرامن تشریف فرما گردیدند، عساکر ظفر ماثر همایونی در زیر کمان افسری جناب سپه سالار محمد نادر خان به ترتیب بسیار منظمی صف آرائی نموده بودند، تشریف موکب همایونی بسواری عرابهٔ موتر بوقوع آمده بود، بعد از انکه از عرابهٔ موتر فرود آمدند در حالیکه شهزاده گان عظام و یکی از مصاحبان خاص همرکاب بودند بسواری اسپ بر همه صفوف عساکر مرور فرمودند.»

«از طرف عموم عساکر شاهانه سلامی بزرگ ایفا گردید، ذاتِ اعلیحضرت پادشاهی عساکر شاهانه را به التفات و نوازشاتِ همایونی مظهر سعادت فرموده، در وسط چمن در زیر بیرق بزرگی که مخصوص پادشاهی است عودت و توقف فرمودند.»

«اولاً امتحان (شی هت) و بعد ازان (منزنی ست) و بعد ازان (کین هت)



امتحان ورسم مرورعساکرمرکزی درسنۀ ۱۳۳۲ ق

اجرا گردید که هر یک از مبت های مذکور از چند رقم کار تفنگ، و کار قدم بکمال مهارت و اتفاق صنعت بحضور شوکت موفور قوماندان مقدس اعظم ذات شاهانه ابراز نمودند، و باز همه مبت ها غند بست شده (مارچ پاس) یعنی بر سم کچید دو بار از حضور همایونی گذشتند، بار اول کمپنی بست و بار دوم مبت بست گذشتند، که این مارچ پاس یا رسم کچید مبت بست از مشکلترین کارهای امتحان مذکور شمرده میشد و آنرا عساکر شاهانه بکمال درستی اجرا کرده توانسته مظهر تقدیر شاهانه گردید.»

«بعد از ان ذات اعلیحضرت یک تقریر دلپذیری در باب اهمیت عالم عسکری وسعی و غیرت در راه وظیفه شناسی بر عموم افسران نظامی بیان فرموده و از طرف حاضرین دعای سلامتی پادشاه و فتح و فیروزی عسکر و سپاه تذکار گردیده مراسم امتحان بانجام رسید، و ذات اعلیحضرت بسواری عراده موتر باهمرکابان حضور بقصر شاهانه عودت فرمودند.»

درین هفته در چمن نظامی امتحان عساکر طوپچی و بطاریه های طوپ گرفته شد که ان شاء الله در شمارهٔ آینده از تفصیلات آن با بعضی لوحه های تصاویر آن تزئین صحائف اخبار خواهیم نمود.» (۱)

(۱) ملاحظه شود صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۳ سال ٤ سراج الاخبار مورخهٔ ۱۳ میزان ۱۲۹۳ - کابل.

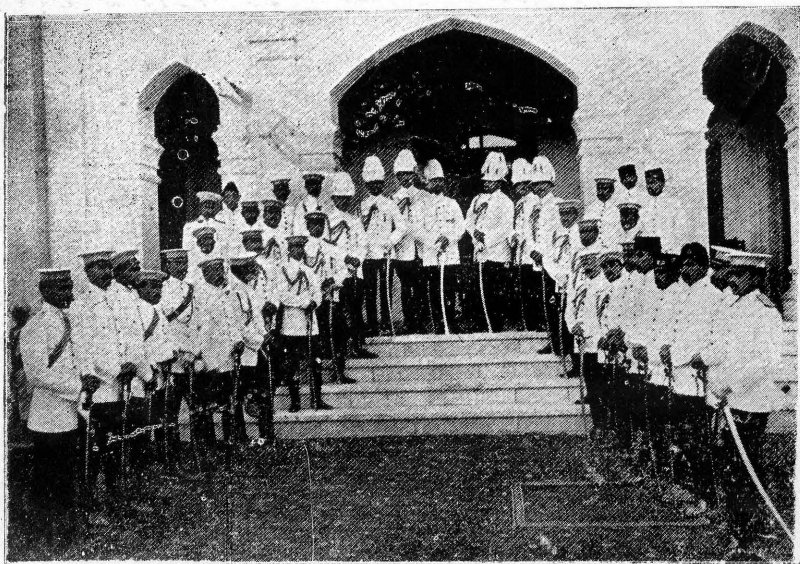
(در شمارهٔ ما بعد حصهٔ موعودهٔ این مضمون را چنین تحریر و تکمیل میکند :-)

« اعلیحضرت دائماً یک توجه خاصی در امورات مهمهٔ عسکر پروری و ترقی روز افزون لشکری مبذول میفرمایند، حتی درین اوقات باوجود بسیاری کارهای دولتی در هفتهٔ یکروز را منحصر برؤیت و تمشیت امورات مهمهٔ عسکریه داشته اند چنانچه در دربار روز شنبه، بزبان مبارک فرمودند که سبب تبدیل دادن ایام دربار که بروزهای سه شنبه مقرر بود ازین است که روز سه شنبه را برای ملاحظهٔ امورات عسکریه مقرر فرموده اند . »

« سپه سالار بیدار هوشیار جناب سردار محمد نادر خان و دیگر همه نائب سالارها و جرنیلها و افسرهای نظامی اردوهای عساکر شاهانه نیز بنا بر پیروی افکار قدسیت نثار قوماندان اعظم و تتبوع مقدس مکارم شیم خود شان از جد و جهد دائمی باز نمی ایستند . »

« درین دو سه هفته نمایشها و امتحانهای مختلفهٔ عسکری در چمن حضوری و چمن نظامی از حضور میامن موفور ذات اعلیحضرت پادشاهی گذارش یافته و موفقیتها و کامیابی های کامله ازان بحصول انجامیده است، چنانچه در هفتهٔ گذشته امتحان رسم مرور و انداخت طوپخانه ها در چمن حضوری بعمل آمده درجهٔ انتظام عساکر

ضمیمهٔ صحیفه (۸٤) جلد اول کتاب « نادر افغان »



عالیقدر جلالتمآب سردار محمد نادر خان سپه سالار باجمعی از صاحب منصبان افغانستان

کابل سنه ۱۳۳٤ ق

طوپچی، ونظم ونسق طوپخانه ها پدیدار گردید، علی الخصوص طوپ های میدان وکوهی که درماشینخانهٔ دار السلطنه بمعرفت کاریگران وطنی ساخته شده موجب افتخار ومسار بیشمار دیده میشد، درجهٔ مقاومت ومتانت این توپها را ازین قیاس باید کرد که بعضی ازین توپهای وطنی خود ما پنج شش هزار گله انداخته توانسته است که حقیقتاً شایان شکران بیشمار یک چیزی است .»

«این نمایشها وامتحانها که اجرا میشود محض برای اینست که نواقصات لوازمات عسکریّه ظاهر گردیده، درباب اکمال آن سعی شود، چنانچه بنابر استفساریکه ازجناب سپه سالار صاحب سردار محمّد نادرخان درخصوص سبب وچگونگی نمایشهای مذکور ازطرف عاجزانهٔ ما واقع شده است، ذات عالی شان از قرار ذیل معلومات عطا فرموده اند که عیناً مکتوب شفقت اسلوب عالی شانرا درج مینمائیم :»

نقل مکتوب

(بعنوان فاضل شهیر محمود طرزی مدیر وسرمحرّر سراج الاخبار)

یوم یکشنبه ۷ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۳۲ قمری

چون آن مشفق کیفیت نمایش عسکری راکه بروزهای سه شنبه بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه معظّم گذارش یافته ازبنده جویا شده بودید، بنابران حقیقت آنرا

برای آن دوست دانشمند تحریر نمودم ، اینکه همواره نظر و توجه ذات همایونی
اعلیحضرت والا به ترقی ملت و دولت افغانستان است ، و اساس ترقی
دولت وابسته بانتظام و آراستگی عسکر است ، بنابران پادشاه معظم
اعلیحضرت والا در هر هفته یکروز از اوقات قیمتدار شاهانه را که روز سه شنبه باشد
برای اجرای امورات عساکر دولت علیهٔ شان معین فرمودند ، که در روزهای
مذکور جمله امورات که در باب ترقی عسکر باشد بحضور مبارک گذارش داده از حضور
سر رشتهٔ تکمیل آن نموده میشود ، بنابران حسب الامر همایونی ، بروزهای مذکور شروع
از عنداردلی نموده ملاحظهٔ جملهٔ عسکری پایتخت را ان شاء الله تعالی فرموده
و سر رشتهٔ تکمیل شانرا از جملهٔ لوازمات سفری و حضری که بکار باشد میفرمایند
ما جمله افسران و سائر عسکر و افراد افغانستان از درگاه خداوند کریم استدعا
داریم که ما خدام دولت را توفیق عنایت نماید که خدمتگذاری پادشاه معظم و دولت
علیهٔ افغانستان را بصدق دل انجام ، کاهلی و سستی را از خود دور و در
خدمت خودها جد و جهد بی اندازه نمائیم ، تا باعث نجات دنیوی و اخروی ما
باشد . محل امضای سپه سالار محمد نادر » (۱)

(۱) ملاحظه شود صفحهٔ ۳ شمارهٔ ٤ سال ٤ سراج الاخبار افغانیه منطبعهٔ ۲۸ میزان ۱۲۹۳ .

انصراف از تفصیل بنابر خوف تطویل

ازانجا که حصص مهم سراج الاخبار افغانیه را همین ترقیات و اقدامات عالی که از مجهودات این شخص وطن دوست ملت خواه در موقع سپه سالاری او از قوه بفعل آمده و عمده ترین اجراآت عصر سراجیه را امثال همین اعمال قابل احتشال نادری تشکیل نموده است .

اگر نگارنده درین محل خواسته باشد، که تنها به نقل کردن همان مندرجات اخبار اکتفا کند، و یا لا اقل باقتباسش توجه نماید البته بر علاوه اینکه تحریرات ما بطوالت می انجامد، این مجموعه ما نیز صورت یک رویداد مفصل وزارت حربیه را بخود خواهد گرفت .

لهذا درین مورد بنگاشتن همین اجمال و اشاراتیکه قبلاً گذشت اکتفا، و خلاصتهً مطالعین را آگاه میکنیم، که حضرت عالی سردار سپه سالار صاحب از سنه ۱۲۹۱ الی اواخر سنه ۱۲۹۷ اش که جمله (۶) شش سال شود، در تطبیق و اجرای موادیکه در صحیفهٔ (۶۹) تا (۸۶) قبلاً به تلخیص آن ایما شد بکمال فعالیت بذل مقدرت میورزیدند و دقیقهٔ از اصلاح و ادای خدمت وجیبهٔ ملک و قوم و شاه واجب الاحترام شان را فروگذار نمیشدند ، و در عسکر نوازی و تلطیف افراد قشونی

واعزاز و ترفیع صاحبمنصبان و خدام صمیمی نظامی بحکومت پیشنهادهای اساسی را تقدیم ومنظوری آنرا تحصیل و باین قدردانی خود در خرسندی و مزید فعالیت و کارپردازی آنها می افزودند، و در عین زمان نظام افغانی را به بهترین صورتی منظم و مخصوصاً اردوی مرکزی را از هر حیث عالی و معظم ساختند، و در ضبط و ربط قوای همرکابی اردوی سراجی که در سفر و حضر با اوشان میبود بیشتر بذل مجاهدت مینمودند!

بهمراه ترقیات حربی پیشرفت امور عرفانی را هم بر خود (طوریکه قبلاً نگاشتیم) الزم قرار داده از یکطرف در انواع تعلیم و تربیه و تنویر افکار منسوبین عسکریه ذریعه مکاتب و مدارس و معلمین و اتالیق های مخصوص میکوشیدند، و از جانب دیگر در وسعت معلومات صاحبمنصبان و افراد عسکری به نشر تألیفات و اثرات نافعهٔ عصریهٔ عسکریه بذل مقدرت میورزیدند.

با اینکه سپه سالار منتظماً و مسلسلاً شب و روز گاه و بیگاه در عظمت و رفعت و اصلاح صوری و معنوی امور قشونی مصروف و همواره او امر و هدایات نافعه را بالعموم قطعات مرکزی و اطراف و نواحی میدادند همه وقته شرفیابی حضور را نیز حاصل، و در سفر و حضر همراهی شهریاری را نائل میبودند

در امور نظامی وظیفهٔ و در سائر امور مملکتداری عند اللزوم بحضور پادشاه و دیگر زعمای امور، افکار و نظریات قیمتدار شان را اهدا میکردند.

اعتماد و اعتبار دودمان نادری درعصر سراجی

ازهمین هوشیاری و بیدار مغزی و دوراندیشی و حکومت دوستی و ملت پروری و وطنخواهی خویش یوماً فیوماً مراتب اعزاز و امتیاز و افتخار و اعتبار جناب محمد نادرخان و تمام افراد فرخ نهاد خاندان شان در ترقی و تزائد بود، و عمدهٔ امور ملکی و نظامی در مواقعیکه بر دیگران اعتماد و اعتبار نمی شد، و یا کدام اصلاح مطلوبه حسب دلخواه از سائرین توقع نمیرفت، بیکی از افراد این دودمان صداقت بنیان اعطا می شد.

بهترین مصدق این مطلب همانا وجود مفاخر آمود سرداران عظام جنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان بود، که بحیثیت مصاحبین افخم دائم الاوقات بحضور پادشاه میبودند، و راجع باکتساب فضائل واجتناب از رذائل و خدمت ملک و ملت و کندن ریشه های منحوس جهالت وخیانت، دائماً افکار خود ها را تقدیم میکردند.

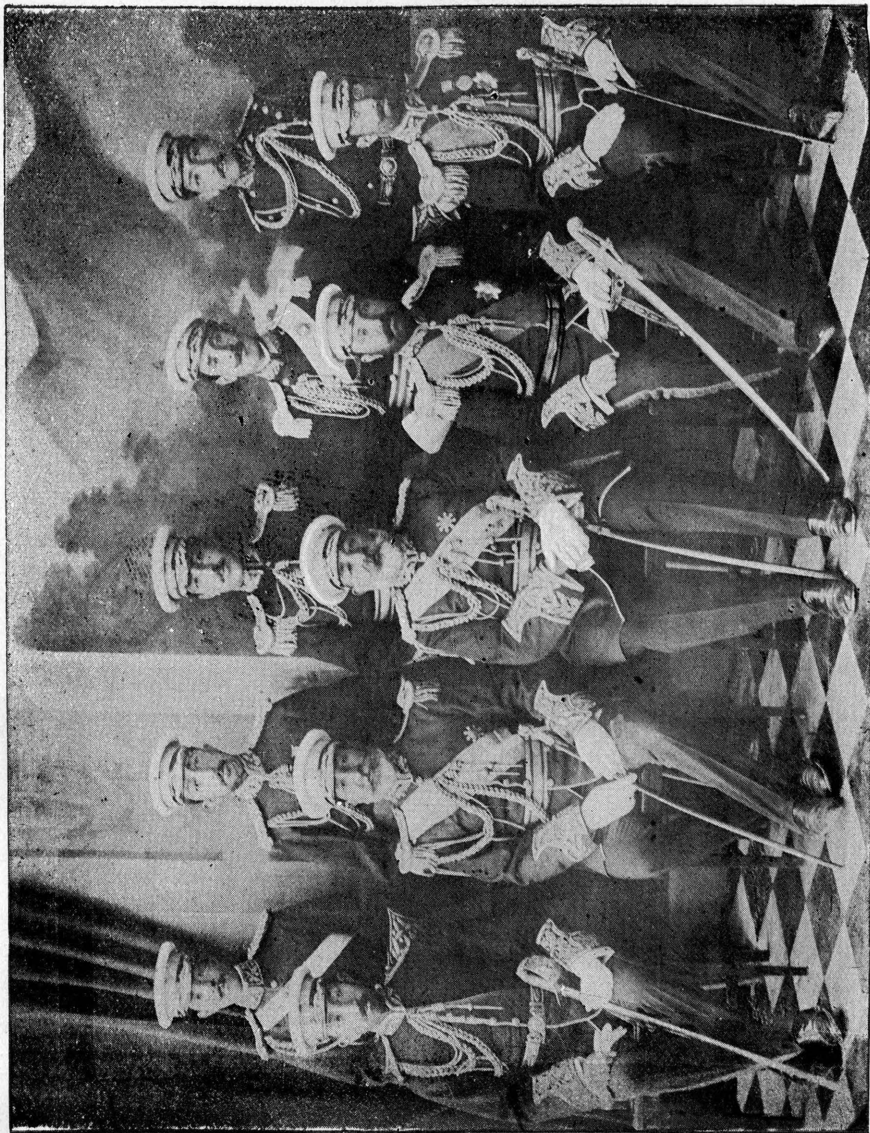
و باز تقرر حضر تعالی سردار محمد عزیز خان است در مقام وزارت خارجه

عصر سراجیه، و بودن عالیشان عزت و شجاعت نشان سردار محمد هاشم خان نائب سالار نظامی هرات، و تقرر والاشانِ جلالتمآب سردار محمد سلیمان خان به نائب الحکومه گی هرات است، که این ذواتِ محترم این وظائف بزرگ شان را چنان درستی و خوبی انجام داده اند، که الی الآن حسن اعمال و رفتار صداقت آثارِ شان ضرب المثل و ورد زبانِ صغار و کبار افغانستان است.

بر علاوهٔ آن ذوات معظم آتی الذکر ازین خاندان جلیل الشان بمناصب افتخاری آتی حضور شهریاری (که در واقع یک اسم مصاحبی و همراهی خصوصی شان بود در سفر و حضر بحضور آن شاه جلیل القدر) نیز نائل بودند :

جناب سردار شاه ولیخان برادر سپه سالار : رکاب باشی حضور.
" " شاه محمود خان " " : سر سراوس " .
" " محمد علی خان " " : برگد غند سپور آدلیان " .
" " احمد شاه خان پسر عم سپه سالار : سر میر اسپور " .
" " احمد علی خان نواسه " " : سرخان " " .

با این همه جاه و جلال، حشمت و اقبالیکه از فضل خدای متعال بواسطهٔ صداقت



این گروپ از شماره ۲۱ سال ۳ سراج الاخبار افغانیه مطبعه ۱۸ سرطان ۱۲۹۳ ش گراوشده است.

(صف اول ازطرف راست بچپ

(۱)جناب سردار سپه سالار محمد نادر خان (۲) جناب محمد سلیمانخان شاغاسی نظامی حضور (۳) مصاحب خاص اعلیحضرت جناب سردار محمد آصف خان (٤) مصاحب خاص اعلیحضرت جناب سردار محمد یوسف خان (٤) جناب محمدعزیز خان شاغاسی خارجه حضور

صف دوم از طرف راست بچپ : —

(۱)جناب محمد علی خان کرنیل رساله شاهی (۲) جناب شاه ولیخان رکاب باشی حضور (۳) جناب احمد شاه خان سرمیر اسپور حضور (٤) جناب محمد هاشم خان سرسروس حضور (۵) جناب شاه محمود خان سرخان اسپور حضور .

و امانت و حسن اخلاق و رفتار عالی العال باین خاندان صاحب کمال حاصل و موجود بود، عموماً هر هر فرد این دودمان بغیر از خیر اندیشی حکومت و فکر سعادت ملت و وطن دگر فکر و ذکرے نداشتند و بجز از تواضع و انکسار و همدردی باصغار و کبار اثری از خودغرضی وغیره اوضاع لایعنی در وجود شان دیده نمیشد.

به صفات پابندی با وامر دین حضرت سید المرسلین و صمیمیت با شهریار مسلمین و اخلاص و محبت با مملکت و باخبری از چگونگی اوضاع عمومی ملت و عزت و احترام بزرگان و مراعات مراتب شفقت و الفت باخوردان متصف و معروف، و بنظر عموم طبقات ملت و اعیان حکومت محبوب و مرغوب بودند.

محبوب القلوبی خاندان نادری

در انظار عمائد حکومت، و عامهٔ افراد ملت

بواسطهٔ همین رفتار نیک و اخلاق حسنه و خیرخواهی حکومت و طرفداری از آرامی وطن و نیکنامی عمومی تبعهٔ افغانی که از صفات ممتاز این خاندان عالیشان مخصوصاً از ذات با برکات محمد نادر خان سپه سالار بود، و همیشه از دست و زبان اوشان برای مردم رفاه و سعادت حاصل میشد، وگاهی

ازاوشان باوجود این تقرب سلطان و اشغال مناصب کلان و عظمت واقتدار فراوان با جدی ضررواذیتی ازوشان واصل نمی شد عموم افراد ملت آنها را بنظر عزت واحترام میدیدند، همچنین تمام احزاب ملی وطبقات سیاسی، بواسطهٔ صداقت وامانت وصفات برگزیدهٔ شرافت ونجابتیکه درین ذوات صاحب درایت موجود بود، ازاوشان توقیر وطرز عمل شان را بالعموم تحسین واز فراهم آوری مساعدتهای لازمه ومعاونتهای اخلاقیه، در پیشرفت امور متعلقهٔ شان که تماماً برای خیر وبهبود ملک وملت، وتحکیم وتشیید حکومت میبود، خود داری نمیکردند.

اجمال واقعهٔ شهادت امیر شهید

وانقلاب ۱۲۹۷ه جلال آباد

مع الاسف اعلیحضرت امیر حبیب الله خان در سالهای اخیر سلطنت شان (که از نقطهٔ نظر سیاسی واثرات حرب عمومی خیلی مهم بود) کاملاً از امور مملکتداری بی پروا، وبشکار ومجالس تفریحی وانواع ساعت تیری مصروفیت زیاد پیدا کرده، همه امور را به برادر وفرزندانش سپرده، خودش راکلّ بیکار قرار داد.

ازیکطرف این بی اعتنائی اعلیحضرت و ازجانب دیگر تشبثات غرضجویانهٔ احزاب خیانت، (درسفر شتائی سنه ۱۲۹۷ موکب سراجی که حسب معمول سنوات ماضی بعمل آمده بود) بشکارگاه کله گوش لغمان آن شاه مظلوم را درلیل پنجشنبه ۱۸ جمادی الاولی سنه ۱۳۳۷ شهید ساخت، اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیهِ رَاجِعُون.

سردار نصرالله خان نائب السلطنه با جنازهٔ امیر شهید از لغمان وارد جلال آباد شده امر داد تا نعش شاه شهید را در میدان گلف که مقابل سراج العمارت است دفن کنند، ودرعین زمان سلطنت خود را هم اعلان کرد، سردار عنایت الله خان معین السلطنه وسردار حیات الله خان عضد الدوله ودیگر افراد خاندان شاهی که درجلال آباد حاضربودند، وشاغاسی های حضور، وعموم زعمای امور وقوای نظامی وافراد ملکی مشرقی با او بیعت کردند.

امیر نصرالله خان اطلاع این امارت خود را طوریکه بعامهٔ نقاط افغانستان مخابره کرد، بمرکز کابل به سردار امان الله خان عین الدوله (که حیث وکالت ۱½ ماههٔ مرکزی را داشت ودرین ایام موعدش هم بسر رسیده بود ومیبایدکه درجلال آباد می آمد) نیز فرستاد، وازوی تقاضا کرد تا بیعت عموم طبقات مرکز را گرفته توأم بیعتش بحضور بفرستد.

لیکن عین الدوله امارتِ نصراللهی را تحتِ تنقید گرفت و اراکینِ ملکی و نظامی مرکزی را باخود متفق کرده نه تنها از فرستادنِ بیعتش انکار، بلکه خودش مدعی تاج و تخت شده در کابل بیک طمطراقِ زیاد سلطنتش را اعلان، و به امیر نصرالله خان و عموم طرفدارانش انذار حرب فرستاد.

درعین زمان از یکطرف تمام ذرائع خبر رسانی افغانستان زیر سانسور گرفته شد، و جمیع اعلانهای امارتِ نصراللهی و فرامین شاهی مشرقی از بین راه گرفته شد، و تمام معابر و خطوط مواصله را تحتِ نظارتِ شدید عسکری گرفتند، و از طرف دیگر ذریعهٔ اعلانهای اشتعال آمیز خود و تبلیغاتِ جمعیت های متعددهٔ پروپاگندچی که بهرسمت و هر نقطهٔ مخصوصاً در مشرقی بتعداد زیاد ذریعهٔ موترها اعزام، و در ظرف شش ساعت به فتح آباد مواصلت واز انجا پیاده شده در اطراف ذیحق و امین و صالح الاماره بودن عین الدوله و قاتل بودن امیر نصرالله خان و ذی مدخل بودن تمام هیئتِ معیت او به پروپاگند شروع، و بهردم از عطاپاشی و خطاپوشی و بخشش های حکومتِ امانی داستانها را تذکار، و اعلانهای رقت افزای امانی را که بتعداد زیاد، برله حکومتِ کابل و برضد حکومتِ جلال آباد، باخود داشتند توزیع، و عائد

اهالی و تمام افراد نظامی را بنام خونخواهی امیر شهید تخصیص داده میگفتند که عین الدوله تنخواه عسکر را فی ماه بیست روپیه منظور و بعسکر امر میکند، تا در القای یک بلوا، و برپا کردن یک آشوب قیامت نما، علی الفور اقدام نمایند و تمام هیئت معیت امیر نصر الله را تار و مار، و عمائد و اراکین سلطنت را گرفتار کنند.

در اثر این تشبثات اساسی و اقدامات مؤثرهٔ حکومت امانی نه تنها سلطنت نصر اللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدیدی سرتاسر مشرقی را فرا گرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه، که در ان ضمن خاندان سردار یحیی خان و فامیل امیر نصر الله خان و منسوبین و متعلقین سردار عنایت الله خان معین السلطنه هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده محبوساً بکابل فرستاده شدند.

چون مسئلهٔ خونخواهی امیر شهید یک آلهٔ موفقیت حکومت امانی، و بهترین ذریعه بدنام ساختن آن اراکین سلطنتی قرارداده شده بود، که در مشرقی ببیعت معین السلطنه و دیگر دودمان شاهی به امیر نصر الله خان بیعت کرده بودند همین که آن بازار طلسم بدون استعمال سلاح و یک مقاومت جدی در اثر یک

پروپاگند فرضی و تحریکات انقلابی شکست، و میدان برای امیر امان الله خان خالی ماند، و قاتل اصلی را هم نه تنها او خوب میشناخت، بلکه اکثری از اهالی افغانستان میدانستند که کجاست و می شناختند که کیست؟ لهذا اولتر منسوبین خاندان سردار یحیی خان مرحوم، که دران ضمن سپه سالار صاحب هم بود رها کرده شدند وبعد ازان معین السلطنه خلاص شد، تنها امیر نصر الله خان مظلوم بندی ماند، ودر همان محبس جانش را بجان آفرین سپرد.

چون اعطای تفصیل اینطور مضامین از اساس موضوعهٔ این کتاب خارج بود درینجا محض جهة ربط واقعات بهمین قدر اجمال اکتفا شد زیرا یقین داریم اکثرے از اهالی افغانستان از اسباب و علل این واقعه پوره واقف اند[1].



(۱): باز هم اگر ناظرین خواهان تفصیل این واقعات باشند به صفحهٔ ۵ الی ۱۲ شمارهٔ اول سال اول منطبعهٔ ۲۲ حمل امان افغان وصحائف ۳ و ۴ شمارهٔ ۲ سال اول منطبعهٔ ۷ ثور امان افغان و صحیفه های ۴ الی ۷ شمارهٔ ۳ سال اول منطبعهٔ ۲۲ ثور سال ۱۲۹۸ امان افغان مراجعه فرمایند. که از قلم آقای عبد الهادی خان مدیر آن تحریر شده است.



مرحوم امیر نصرالله خان نائب السلطنهٔ عصر سراجیه که بعد از شهادت برادرش اعلیحضرت
امیر حبیب الله خان سراج الملة و الدین در مشرقی بنا بر تکلیف عمومی برار یکهٔ پادشاهی نشست،
و در اثر پروپاگند حکومت امانیه در اواخر سنهٔ ۱۲۹۷ ش سلطنتش سقوط کرده خود ان
مظلوم بچنان یك محبس شدیدی افتاد که دران بمدت قلیلی جانش را بجهان آفرین سپرد

علل و اسباب موجبهٔ محاربهٔ استقلال

بالجمله چون امیر امان الله خان بدون اشکال و موانع، تاج و تخت افغانستان را باین وسائل و وسائطیکه اجمالش مرقوم شد اشغال، و میدان را از اعمام و برادرانش ربود، درصدد تحکیم و تشیید قوائم امارتش در دیگر ولایات و حکومات افغانستان برآمد و درپی شناختاندن خویش بحکومت انگلیز افتاد زیراکه باوجود اعمام و اخوان بزرگش ازین ادعای بلااستحقاق شاهی او همانطوریکه در داخل افغانستان تمام زعمای امور و اولیای حکومت و عامهٔ ملت در ورطهٔ حیرت و استعجاب افتاده، در موضوع قبولیت او بشاهی افغانستان تردد داشتند، حکومت انگلیز هم رسماً از شناختن او بشاهی افغانستان درحالیکه عم معظم و برادران بزرگش موجود بودند، استنکاف داشت.

درینموقع شاه امان الله خان بحیرت افتاد که بکدام اصول جلب توجهٔ ملت را بخود حاصل، و هم حکومت انگلیز را بشاهی خود قانع سازد، همان بود بدون تدقیق، و سنجش (درموقعیکه از عسکر و ذخائر حربی خود هم معلوماتی نگرفت، و نه آنقدر پولی داشت که بتواند مصارف مکمل محاربه را تا جریان طبیعی آن تأمین کند) بهترین طریقهٔ موفقیت را در اشغال مقام سلطنت

انداختن ولولهٔ جهاد را در ملت اسلامی افغانستان دانسته، در بدو امارت خود اعلان غزا را محض ازین نقطهٔ نظر داد، تا باین وسیله وحدت حقیقی ملت را که در همچه مواقع، نظر به اقتضای طبیعی و مقررات دینی و ذوق فطری و شجاعت جبلی ملت دیانت طویت افغانستان، خود بخود بوجود می آمد تشکیل، وازین مراعات جذبات عمومی و چیزیکه دائماً ملت افغانستان در هوس و آرزوی آن می طپیدند واز فقدان آن بخود می پیچیدند، جلب محبت مردم را بخود تحصیل، و باین وسیله پادشاهی خود را بر انگلیس بقبولاند.

اجرای سوقیات افغانی وتهیه گرفتن امور حربی

لهذا اعلیحضرت امان الله خان موقع را غنیمت دیده علی الفور بنام حفظ و تأمینات سرحدیه یک فرقه ازان قوای منظمهٔ عسکری را که سپه سالار صاحب آنرا بهزار زحمت و مشقت در عصر سراجی تحت تعلیم و تربیه گرفته بود، و یک فوج بسیار زبردست و منظم بود، واگر بصورت صحیح ازآنها کار گرفته میشد ومشکلاتی که از هر طرف آنها را زیر تضییق و فشار گرفته بود، ازراه پیشرفت شان

برکنار میشد، البته مصدر بسا شجاعت وافتخار میشدند؛ بهمه حواشی سرحد ونقاط لازمه سوق داد، وبهمراه تمام این قوای اعزامیه باندازهٔ لازمه تجهیزات وذخائر حربیه، ازان مخازن وجباخانه های احتیاطی که در موقع سپه سالاری نادری، ذخیره وتهیه شده بود، نیز فرستاده شد.

نفیر عام جهاد جهة اشتراک عامهٔ ملت شجاعت مدار، در خط محاربه، نواخته شد! واز هر طرف بحار متموج غزاة ومجاهدین بکمال جوش وخروش تمام آن اطراف ونواحی سرحدی را که در خور دفاع وتعرض بودند، در تلاطم خود گرفته، بدون رعایت ترتیب واتخاذ اوامر وتطبیق یک سلسله وانتظام مقتضیهٔ حربیه (که اجرا ونظارت این امور از وظائف مهمهٔ حکومت بود) در بعض نقاط دربین طرفین تصادم هم واقع شد!

همچنین اعلانهای جهاد جهة تشویق وتحریص اقوام تهور مقام سرحدی نیز ترسیل، وهمه قبائل وعشائر سرحدیه برعلیه حکومت هند یک پارچه آتش شده (آنها هم بدون از مراعات نقشهٔ مقررهٔ که دراعطای آن مرکز افغانستان اغفال شدیدی کرده) اطراف وحوالی خودرا در التهاب وسرگردانی متوالی گرفتار نمودند.

عساکر درجه اول عالی العالِ افغانی که عبارت از غند اردل وار دلی ورساله شاهی بود، با لوازم وتشکیلاتِ لازمهٔ آن از قبیل ماشیندار و توپهای متنوعه، تحتِ قیادتِ عالیجاه صالح محمد خان سپه سالار درجه اول و وزیر حربیه ویکعدهٔ از صاحبمنصبان دیگر (که موظف وبامور دفاعیه و تعرضیهٔ تمام سرحدات افغانی از شنوار تا اسمار بودند) ولشکرهای مجاهدین ملی را بمشرقی اعزام ودر آنجا با قوای محلی قومی ونظامی که به پیمانهٔ بسیار وسیع وحرارتِ زیاد، تماماً تهیّه گرفته، بانتظارِ ورودِ امر مرکز وقائد عمومی بودند، ملحق؛ وداخل اقداماتِ قبل از وقت شدند.

هم جناب شاغاسی عبد القدوس خان اعتماد الدوله را با یک فرقهٔ مکمل الاسبابِ درست ویک قوهٔ مکفیهٔ مجاهدین وطنی جاده پیمای ولایت قندهار نموده در آنجا با قطعاتِ جسیمهٔ قوای ملی سمتِ مغربی و نظامی مقامیِ آنجا ملصق ودرصدد اجرآاتِ مقتضیهٔ جهاد شدند.

مع الاسف این جوش وخروش مجاهدین ملی ونظم وترتیباتِ مکملهٔ نظامی بواسطهٔ انتخاباتِ ناموزون وسوءِ اداره وعدم سنجیدن یک پلان معقول جهة امور تعرضیه ودفاعیه وبدنظمی در رسانیدن آذوقه و دگر

خطاهای ناقابل عفو در امور تعبیوی وسوق الجیشی و عدم رعایت مقررات لازمهٔ حربی که تماماً از طرف خائنین و بعضی زعمای امور مرکزی و قشونی عامیانه و ناعاقبت اندیشانه اجراآت میشد، اثرات مطلوبه و نتائج لازمهٔ خود را نداد، بلکه در برخی از نقاط عوض منفعت خساره و عدم موفقیت را هم به نصیب قوای اعزامیهٔ ما آورد وآن عسکر منظمی را که سپه‌سالار جهة دفاع از اضرار متوقعهٔ حرب عمومی ترتیب کرده بود، بعضی قوماندانهای متلوّن المزاج بی استقامت معرفی کردند.

اعزام موکب نادری بسمت جنوبی جهة حصول شرف واستقلال ملّی به حیثیّت یک قوماندان حربی

درین ضمن حضرت عالی محمّد نادرخان سپه‌سالار عصر سراجی را که درین ایام موقّتاً بیکار، و درخانهٔ خود با قلب فکار، این واقعات متنوّعه وسوء اداره را بکمال حیرت مشاهده میکردند، امیر امان الله خان بکمال اعزاز و احترام بحضورشان مدعو، و به او شان اظهار کرد « که قوای عمده و سامان مکلّمهٔ ما با افواج ملکی وقوای نظامی وقومی همان است که بسمت مشرقی ومغربی افغانستان

به تحت سرافسری دیگر صاحبمنصبانیکه از حضور ما مستقیماً مقرر شده اعزام شدند»

«چون فعلاً بدست ما اینقدر یک قوه هم نیست که حسب مطلوب بتواند، از عهدهٔ دفاع سمت جنوبی براید، بهتر است که شما محض بنام خدمت اسلام وحفظ شان وشرف ملی وکسب آن مفاخر تاریخی حربی که از سالهای دراز ذوق حصولش را بخاطر میپروراندید، قوماندانی عمومی منطقهٔ مهمهٔ جنوبی را بکف باکفایت خویش گرفته باهمین نفری باقیمانده وسامان موجوده علی الفور عازم سمت جنوبی شوید، زیرا که این ناحیه شدیداً زیر خطر وبیشتر تصور سوق الجیشی خصم ازین نقطه که بمرکز بسیار زیاد نزدیکست بخاطر میرود.»

«هرچند میدانم که جناب شما نظر بآن اوضاع نا ملائمی که مع الاسف ناحق وبی موجب بادودمان تان در اثنای انقلاب جلال آباد، از طرف حکومت من مرعی شده شکسته خاطر میباشید، اما از حسیات وطنخواهی وجذبات ملت پروری تان یقین دارم، درین فرصتیکه وطن در خطر است وافغانستان فهمیده یا نافهمیده اعلان حرب داده، مصروف امور سوق الجیشی است، تا بحفظ شان وشرف ملی خود نائل شود، شما

گاهی آن اموری را که بمسائل شخصیهٔ ما و شما متعلق است اهمیت نمیدهید؛ و بکمال آن فعالیت و شطارتیکه مخصوص ذاتِ شما است، بسم الله گفته، عازم سمت جنوبی میشوید! تا درین کشمکش موت و حیات محض جهت حفظِ شئوناتِ ملیه و سیاسیهٔ این وطن اسلامیهٔ خود، شما در جنوبی، و دیگر عساکر ظفر مآثر تربیت یافتهٔ دستِ شما، در مشرقی و مغربی و دیگر سرحداتِ افغانی باتفاقِ قوای ملی حسبِ هدایاتِ واصلهٔ مرکزی، داخل اجراآتِ موثرهٔ حربی شوید.»

«من امید میکنم که با اینکه عسکر معیتی شما کم، و با آنهم غیر منظم و سامان ولوازم حربی شما حکم کالعدم را دارد، ولی نظر به محبت و رسوخیکه شما در جنوبی دارید و به برکت عزم و استقامت و دانشوری که خدا بشما عطا کرده است اغلباً موفق میشوید.»

«چون وقت کم و فرصت باریک میباشد، بهتر است که از حالا تهیهٔ سفر خود را به بینید و یک آن اولتر عازم سفر شوید.»

سپه‌سالار بدون اندیشه و تردد، از شنیدن این اختصاص برای شان و شرف وطن (بچنان یک مسرتیکه کدام یک متاع گرانبهائی را یافته باشد)

داوطلبانه این خدمت بزرگ باشرف عسکریت را قبول، و نسبت بآن جفای حکومت و بی احترامی که اعلیحضرت ازوقوع آن معذرت خواستند یک لفظی را هم ایراد نکردند.

فقط اینقدر گفتند: «باک ندارد اگر دگر قوماندانهای محترم آن عساکر وقوای صاحب تعلیم وتجربه ام راکه ازچندین سال من بآنها تعلیم داده ام وروابط دارم واز روحیات شان باخبرم باسامان مکفیه وتمام لوازم مهمه باخود برده اند، چون من متکی بلطف خدا و بازمتسلّی بر آن حسن گذارهٔ خودم هستم، که با اقوام وعشائر جنوبی در سنه ۱۲۹۱ ش نموده ام، اینک بکمال ذوق ومحبت حاضرم، که برای خدمت وطن خود درین موقع نازک علی الفور برای جهاد عازم سمت جنوبی شوم، تنها اجازه میخواهم که ارجمند شاه ولیخان رکاب باشی وشاه محمود خان سرسراوس وجناب حضرت صاحب شور بازار را باخود ببرم وهم توقع میکنم تا همه عرائض وپیشنهادهایم را، که از محاذ جنگ بشما بفرستم حتی الامکان اجرا ودر محل تطبیق بگذارید».

بعد ازختم این مذاکرات در اوائل رجب المرجب سنه ۱۳۳۷ ق (۱۲۹۸ ش) حضرت عالی سپه سالار با دوبرادران و عدهٔ از دوستان وهمسلکان خویش و یک

کندک نظامی و دو طوپ هوودزر و هشت ضرب طوپ نه پن قاطریه وصد سوار شاهی و یک اندازه جباخانه از مرکز کابل عازم سمت جنوبی شدند، شب اول را در چهار آسیاب و دوم را در کلنگار و سوم را بالتمور گذرانیدند روز چهارم داخل حدود گردیز شدند، وبعسکری امر دادند تا از عقب شان بیایند»

مراسم تعظیم واحترام شان هم بدار السلطنهٔ کابل از طرف شاه ووزرا وعامهٔ خلق الله، به پیمانه بسیار اعلی بجا آورده شد، وهم در تمام نقاط عرض راه جمعیت های نهایت انبوه مردم، رسم پذیرائی این سرعسکر خجسته پیکر را به منتهای اخلاص وصمیمیت بجا آوردند، از شنیدن نطقهای شجاعت آور اوشان مسرور وتماماً یکی بعد از دیگرے بتهیه دیدن شان برای جهاد خود ها را آماده میکردند.

چون ما بقی واقعات سپه سالار که در عرض راه الی فتح تهل وغیره واقع شده مجملاً در امان افغان مرقوم است، اینک نگارنده حالات ما بعد از ۲۰ رجب ۱۳۳۷ سنه را ذیلاً از ان اخبار اقتباس میکند که آقای عبدالهادی خان مدیر امان افغان آنرا ذریعهٔ یکی از نامه نگاران حربی خود گرفته است:-

اجراآت عالی وحسن مساعی سپه سالار غازی

درموقع جهاد استقلال ۱۲۹۸

(از قلم یك نامه نگار حربی امان افغان[1])

"........۲۶ رجب چون جناب سپه سالار محمدنادرخان وبرادران گرامی قدرشان، بعد از منزل التمور به قلعهٔ سفید که تقریباً بر مسافت سه کروه از التمور واقع است رسیدند، مردم منگل وغیره جوق جوق جمع آمدند وگردشان حلقه انداخته اظهار جوش وخروش نمودند. تفنگ های شادمانی را فیر ونقاره های مسرت را نواختند، این همه مسرت وشادمانی شان ازینجهة بود، که ایشان باز مربی قدیمی خودرا دیدار نمودند، اینها تا اینوقت از عزیمت جهاد خبر نبودند، این جم غفیر هم رکاب سپه سالار صاحب به قلعهٔ بالاحصار گردیز رسیده در آنجا جناب سپه سالار مردم را بواسطهٔ یك تقریر مؤثر از عزیمت خود بسوی جهاد اطلاع بخشید، عموم را برای عفو قصور وتقصیر یکدیگر هدایت نموده به اتحاد واتفاق تاکید فرمودند،

(۱) منقول از صفحهٔ ٥ ﻟ ٨ شمارهٔ ٤ منتشرهٔ ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ سال اول امان افغان.

مردم بجوش وعده کردند که برین گفتار سپه سالار رفتار، وخود ها را با فتحا ودر جهاد کامگار خواهند کرد.»

«۲۷ رجب، فرقه های اقوام مختلف در بالاحصار گرد آمده جوش وخروش خود ها را نسبت بغزا اظهار نمودند، جناب مستطاب هر طائفه را از شرف جهاد مطلع کرده برای آماده شدن آنها باجرای آن، هدایات فرمودند.»

«شوق مردم ازین اطلاع غزا مضاعف گردید، نوشتن وقلم بند کردن این شوق مسلمانان از احاطه وقدرت قلم خارج است، جوش مردم را دیده تقریر پر اثر جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب را شنیده یک عالم غریب قلوب حضار را فرا میگرفت، چشم ها از مسرت پرنم میشد، سخن کوتاه هر روز همین عالم بود، و همین جوش، اعادهٔ این را ضروری ندیده درینجا فقط کوایف ضروریه را قلم بند می نمایم:»

«۲۸ و ۲۹ رجب الی غرهٔ شعبان راهم در اجراآت مهمه والقای جوش وخروش وترتیبات لازمه گذرانیدند».

«۱، ۲، ۳، ۴ شعبان هم درهمین موضوع گذشت، جناب سعادتمآب سپهسالار صاحب مردم را ترغیب وتحریص وتشویق مینمایند، جوش

وخروش مردم روز بروز مترقی است، مناقشهٔ باهمی داخله قریباً مرفوع وعلائم اتحاد واتفاق درهمه جا مرئی است.»

«۵ شعبان: امروز بوقت ۹ بجه جناب سعادت مآب فوجی گردیز را ملاحظه وبرای امتحان بغیر توپ امر فرمودند ½۹ بجه به بینیکه بفاصلهٔ قریب یک میل بطرف شمال مغرب بالاحصار واقع است رسیدیم، بفاصلهٔ قریب ۲۰۰۰ گز آماج را نصب و چهار عراده توپ را برای نشانه کردن آماج امر، وهدایت ضروریه را برای توپچیان تبلیغ نمودند، توپچی ها فیر کرده گلولهٔ اول از آماج سر د به نشان نخورد، جناب سعادت مآب غلطی توپچی ها را تصحیح نموده، باز امر "اور" ایراد نمودند، سه گلوله ها بدرستی فیر شد بعد ازان یک شراپنل فیر کرده شد، تا که نشانه بدرستی معلوم شود، شراپنل دوم فیر شد به نشانه خورد، سپس چهار شراپنل یکجا فیر شد، هر چهار بدرستی به نشانه خوردند.»

«۶ شعبان: جناب سعادت مآب سپه سالار امر فرمودند، که فوج گردیز نشانه زدن توپ ها را مشق کنند، نزدیک تپهٔ ماران که بالای چشمهٔ ماران است، فوج مذکور چاندماری کرد، انتظار

اردو هر روزه کرده میشود (۱) مردم عام و خاص چشم براه هستند، دیروز طوفان باد شروع، اکثر خیمه ها را کند، درین ضمن خیمهٔ ما هم کنده شد بعضی نقشه هائی راکه تیار میکردم قدرے خراب شد.»

«۷ شعبان: امروز بخیر و عافیت اردوی معلی رسید، جناب سعادت مآب ایشان را "مانده نباشید برادرها" فرموده با آنها جور پرسانی کرده یک نطق مؤثر را ایراد نمودند، و از یکسر بدیگر سر عساکر نظامی و ملکی گردش کنان همهٔ ایشان را ملاحظه فرمودند، و در آخر جناب سعادت مآب سپه سالار، امر "لوی سلامی" را اعطا، و روبقبله سلامی اعلیحضرت را بجا آوردند، بعداً به خیمهٔ خود تشریف آورده منصبداران را "مانده نباشید برادران" فرموده و همراه شان معانقه و مصافحه کرده در طی نطق خود فرمودند: "الحمدلله که خداوند تعالی ما یانرا برای این خدمت معظم و مقدس منتخب فرمود، از شمایان امید دارم که فرض خود را بدرستی و صداقت بجا خواهید آورد، تا خداوند تعالی و حضرت رسول الله (ص) و حکومت اسلام

(۱) اردو عبارت از همان قوهٔ نظامی است که در صفحهٔ (۱۰۵) مذکور است، علت عقب ماندن شان اینکه سپه سالار صاحب با اخوان شجاعت مدار دوگر همقطارانش بعد از تودیع مرکز حرکت شانرا پیشتر از عسکر برای تنظیمات و اجرآآت مطلوبه سمت جنوبی تصمیم کردند، چنانچه چند روز پیشتر از وصول عسکر به جنوبی شروع به اقدامات مؤثر کرده شد.

از ما رضامند باشند، بدرگاهِ الٰهی دعا میکنم خداوند تعالےٰ ما را پیش پادشاه اسلام و برادران عسکری و ملی ما نشر ماند» حضار صدای آمین آمین را بلند کردند نماز شام را همین جا ادا نموده بعد طرف بالاحصار مراجعت نمودند»

«۸ ، ۹ شعبان ، جناب سعادت مآب سپه سالار بوقت ۱۰ بجه بفرودگاه تشریف بردند ، پریت شد یک تقریر مؤثر را ایراد فرمودند که هر لفظ آن تأثیر منفعت بخشی را پر تاب نمود ، بعد از پریت ، فوج از طرف خود برای جناب سعادت مآب چای تقدیم نموده اتن ملی را برپا نمودند ، حضار بسیار محظوظ شدند ، عسکر ملکی هم اتن کردند ، جناب سعادت مآب اتن کنندگان را مبلغ سه صد روپیه انعام داده مرخص فرمودند ، جناب حضرت صاحب بوقت ۳ بجه روز [از کابل] تشریف آوردند ، سرسرا وس صاحب شاه محمود خان ، برای استقبال شان رفتند ، حضرت صاحب فوج را نصیحت و تشویق به جهاد فرمودند.»

«۱۰ شعبان ، الحمد لله خیریت است ، در سائیکلوستائل اشتهارات ضروریه برای اصلاح قبائل ، چهاپ کرده روانه شد ، تمام شب بر سائیکلوستائل کار جاری بود.»

«۱۱ شعبان باد و طوفان سخت آمد اکثر خیمه ها کنده شد، بعد از یکساعت قدری باران شد، در علاقهٔ گردیز طوفان باد عموماً میخیزد، ازین سبب ما گردیز را گرد ریز میگوئیم.»

اعزام جنابان شاه ولیخان و شاه محمودخان بمحاذهای مفوضهٔ شان

«۱۲ شعبان نقشه های کرم و وزیرستان که از چند روز بسر دست بود، به تکمیل رسید تا یکعدهٔ از آنها از کابل باشی جناب شاه ولیخان بغرض توزیع نمودن درسعود، و مابقی آنها جناب سردار صاحب شاه محمودخان بکوتل پیوار، جهة استطلاع عامه با خود ببرند؛ از مرکز اطلاع اعلیحضرت رسید که در سیوات قبایل مشرقی بینظمی واقع شده است، از استماع این خبر یک افسردگی قلوب سامعین خاص را فرا گرفت برای فتح و خیر اسلام دعاها کردند، ولزوماً این اطلاع را بصورت مژدهٔ فتح لوارگ وغیره بعسکری وقوای قومی آنجا ابلاغ نمودند، چنانچه این مژده تأثیر عجیبی بخشید»[1] درین روز نقشه کشی کرم شروع شد.»

«۱۳ شعبان: برای تشویق اقوام سرحد دیگر اشتهارات چهاپ شد، برای اصلاح توری اعلان طبع گشت، که درصورت خدمت آن جوئی که

(۱) ناظرین عزم قوی وارادهٔ (نادری) را ازین امر تخمین کرده میتوانند همچه وقایع مهم که فکر رجال مرکزی را مشوش وکابل را متزلزل کرده، باو شان اثری را وارد نمی کند، بلکه بالعکس موجب مزید شجاعت وغیرت واقدامات جدی او شان وقوای معیتی شان میگردد، اگر درین موضع نازک لطف الهی برانگیزندهٔ عرق حمیت جناب محمد نادرخان وطن دوست نمی شد، البته آن نتایج خوشگواری که ازین جنگ پیدا شد و شرف وعزت وافتخار حقیقی وطن را نمودار ساخت گاهی بدست نمی آمد.

پیشتر ملک شما را آبیاری میکرد، والحال بند است، باز جاری خواهد شد»

«بوقت ۹ بجه جناب شاه ولیخان رکاب باشی بمعیت حضرت صاحب (نورالمشائخ) عازم ارگون جهة ملحق شدن به مسعودها و وزیرها شدند، جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب پیش روی فوج اعزامیهٔ محاذ مسعود یک تقریر پر تأثیری ایراد نمودند، جناب رکاب باشی صاحب از طرف فوج خود جواب پرجوشی را عرض کردند، و بعد از یک دعای مخلصانهٔ رقت آوری توکل بخدا کرده روانه شدند، فوج جناب شاه محمود خان سرداوس صاحب را که عازم کوتل پیوار بودند، جناب سعادت مآب سپه سالار، بعد از تشویق نمودن به جهاد مرخص فرموده و بخدا سپردند، جناب سرداوس صاحب طعام چاشت را صرف نموده بوقت یک بجهٔ روز روانه شدند.»

«درین اثنا خبر قطع مناسبات رسید الحمدلله بسیار خورسند شدیم، برای جناب سرداوس صاحب و رکاب باشی صاحب این خبر و اشتهارات فرستاده شد»

«۱۴: شعبان، جناب سعادت مآب در انتظام بارگیر و آذوقهٔ اردو

که بخیر فردا عازم خوست خواهند شد، مصروف بودند، بواسطهٔ اشتهارات چاپی به عسکر و افواج چهاونیهای سمت جنوبی هدایات ضروریه برای مدافعه، خلاف هجوم آوری جهاز هوائی در وقت حرکت و قیام فرستاده شد.»

حرکت جناب سپه سالار از گردیز بعزم جهاد

«۱۵ شعبان: قریب ۹ بجه عسکر شجاعت اثر بقرار هدایتیکه دیروز نشر شده بود برامد، اوّل توپخانه کوچ داده شد، در عقب آن بفاصلهٔ صد گز فوج پیاده برآمد، جناب سعادت مآب سپه سالار از بالاحصار برآمده بر سر راه فوج را ملاحظه فرمودند، برای سلامی اردو، توپ ها فیر کرده شد، جناب فضیلت پناه حضرت صاحب خطبهٔ جهاد را خوانده و نماز جمعه را در مسجد جامع گردیز ادا کردند، سپس یک تقریر مؤثر ایراد فرمودند، قریب یک بجه روانه شدند، راه بالکل خراب بود، سرک هیچ نبود، بارگیر توپخانه و هودرز به تکلیف زیاد از ان مرور مینمود، نشیب و فراز، فرود آمدن و صرف مردم پیاده را مانده ساخته بلکه اسپ و یابو هم زله و مانده میشد، بر سر راه مردم در اکثر جایها قرآن شریف را آویزان کرده بودند، فوج تیمناً از زیر آن میگذشت

و هر کس قرآن شریف را می بوسید، بوقت پنج بجهٔ شام به منزل (دره [illegible] یک) شدیم .... مردم بجوش و خروش استقبال کردند، حتی مادرهای سالخورده هم درین هجوم مستقبلین شامل میبودند، و خود را برای جهاد پیش میکردند، جناب سعادت مآب آنها را انعام داده مرخص میفرمودند، اردوئی که پیشتر رسیده بود بجوش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، سپه سالار صاحب ایشانرا (مانده نباشید برادران) فرمودند، داک آمده بود، درضمن خطوط واصله یک اشتهار عام درباب کوائف پشاور که از طرف دپتی کمشنر آنجا نشر شده بود نیز موجود بود.»

«۱۶ شعبان: بوقت صبح مکتوب جناب سردار اوس صاحب شاه محمود خان رسید، الحمدلله آنجناب بخیر و عافیت بمنزل حسن خیل رسیده اند»

«بوقت ۹ بجه از ینجا کوچ شد، راه نسبت به دیروز زیاده خراب بود نشیب و فراز حسب معمول، مگر آب دریای جدران بران مستزاد است، ازینجهة بمشکلات سخت، سر دچار میشدیم، و از پای میماندیم. بعد از قطع نمودن ربع منزل یک منظر غریب بنظر برخورده تمام کوها و تپه ها شاداب و بر آنها درخت های جلغوزه، ارچه، بلوط وغیره روئیده بودند، این مناظر از منظره های سویدزرلیند

در هیچصورت کم نبود .... بر سر یک کوتل بالا شدیم، اینجا مردم ما را بدوغ تواضع کردند، درین محل یک دو مزار اولیای بزرگ است بوقت ۱۱ بجه در قریهٔ ملک نکس خان رسیدیم، مردم موکب ما در یراجوش و خروش استقبال کردند این علاقه نهایت حاصل خیز است، مردم مهمانی غریبانهٔ خود را بما تقدیم نمودند ماست و نان جواری فراوان آوردند، صدق و اخلاص شان بر قلوب حضار نقش گردید، بعد از صرف طعام جناب سعادت مآب قدرے استراحت فرمودند، بعد از نماز ظهر از ینجا روانه شدند.»

«مردم در راه به اکثر جاها جمع آمده بودند، آتن برپا کرده نعره های "یا چهار یار" را بلند و تفنگ ها را بر هوا فیر میکردند، قریب ۶ بجه بمنزل (وزه) رسیدیدیم، جناب سعادت مآب با ملکان جدران ملاقات کردند.»

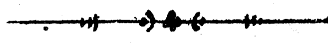
«در مابین قبائل جدران قبل ازین بسیار "بدی" بود، خانه های یکدیگر را میسوختاندند، باهم کشت و خون میکردند، از قلعه ها برامدن قطعاً غیر ممکن بود از یک قلعه قدرے آب و آتش وغیره را بعضی نفری ما خواستند مالک آن از سر دیوار این چیز ها را داد، مگر دروازه را باز نکرد، که مدعی ها دارد، میگویند که ناظم دوست محمد خان حاکم اعلای جنوبی از مابین ملک شان به معیت فوج هم

گذشته نمیتوانست، ملکان وعده کردند که بمنزل آینده همراه غازیان اقوام خود خواهند رسید.»

«۱۷ شعبان اردو علی الصباح کوچ کرد، جناب سعادت مآب بوقت ۹ بجه روانه شدند، راه نهایت خراب و نسبت به دیروز بدتر بود، غیر از سنگ نام و نشان ریگ یا گل دیده نمیشد، بعد از وقفهٔ هر ۵ دقیقه از میان دریا و شیله‌ها گذشتن لازم می آمد، مشکلات طبیعی و مزاحم های قدرتی و بی امنی این سمت را ملاحظه و دقت باید کرد، مگر فضل خداوند تعالی شامل حال است، الحمدلله راه بخیر و عافیت قطع گردید، این منزل بسیار دراز بود، در یک جای اسپ فقیر محمد خان مهاجر هندی بیطار، افتاد و سقط شد.»

«در یک قریه جناب سعادت مآب پایان شده نان چاشت را صرف نمودند، جناب فضیلت پناه حضرت صاحب نور المشایخ، هم همین جا پایان شدند غازیان قوم ملک نکس خان رسیدند، و آتن برپا کردند، حاضرین بسیار محظوظ شدند، منظرهٔ این علاقه بسیار دلکش بود، درختهای انار، توت، زیتون روئیده بودند، بفاصلهٔ دو کروه از منزل مقصود نفری قومی ببرک خان برای استقبال آمده بودند، فرزند دومینش لیوک خان، فوج ملکی را بویلے

"سلامی" داده رسم تعظیم را بجوش و خروش بجا آوردند، مردم درینجا بیرقی را که بیکطرفش نوشته « نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ » و دیگر طرفش نشان دولت علیه و الفاظ دولت خداداد افغانستان را حائز بود باخود داشتند، بعد از مسافرت نیم ساعت علاقهٔ (المره) شروع گردید، این علاقه نهایت حاصل خیز است، هر طرف باغات و مزرعه های سبز موجود اند .... به ۶ بجهٔ شام در منزل (المره) که قریهٔ خان موصوف است رسیدیم، فوج بجوش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، موزیکه نواخته شد طبیعت سامعین بحال شد، پنجاه نفر مسعود که پیشتر در فوج انگریزی نوکر بودند از انجا منفصل و بحضور جناب سعادت مآب مشرف شدند، جناب سپه سالار صاحب با اوشان بسیار مهربانی فرمودند، ملکان (تنی، وزیری، مسعودی، خوست) نیز آمدند، در المره شرف ملاقات سپه سالار غازی را نائل شدند »



وصایای نادری برای قوای افغانی
آغاز پیشقدمی عشایر افغانی در خاک انگلیز

« ۱۸ شعبان: برای عسکر و فوج ملکی جناب سعادت مآب بو اسطه اشتهارات هدایت فرمودند که در موقع پیشرفت و فتوحات، بمال رعایا و مسلمانان و هندوان هندوستان دست اندازی نشود، اگر کسی خلاف این حکم کرد از و سخت بازخواست خواهد شد، این اشتهارات برای سرداوس صاحب جناب شاه محمود خان ورکاب باشی صاحب جناب شاه ولیخان نیز فرستاده شد، وهم در دیگر مقامات ارسال گشت »

« به ملکان مسعود، وزیر، داور، تنی، و دیگر معتبرین نیز ازین اشتهارات داده شد، خبر آمد که مسعودها بنا بر وصایای نادری به حمله های خود شروع کرده اند هفتاد و پنج راس شتر که چهاونی (سروکی) انگریزی در علاقهٔ مسعود غله میبردند، بدست مسعودها افتاد که بر ۳۵ راس غله بار بود، و چهل راس آن خالی میباشد»

« امروز غازیان قوم تنی رسیدند، قریباً دو هزار نفر خواهند بود، تفنگ ها فیر کردند و شادمانیها نمودند، ۱۱ نفر از قوم تنی سیم تلغراف چهاونی (میرانشاه) را

کنده بودند، یک ستون آهن آنرا نیز بطور ثبوت با خود آورده اند، جناب سعادت مآب برای شان بهادری و سفر خرج و کارطوس دادند.»

«آب و هوای این علاقه گرم است، فصل پخته و تیار است توت هم پخته شده است، ببرک خان مبلغ چهار هزار روپیه برای مهمانی فوج اهدا نمود، بوقت عصر توپ های قاطری و هودز زیر شد، پنج گله از قاطری زده شد همه بر نشانه بدرستی خوردند دو گلوله از هودز زیر شد، یکی رون و دیگر یم، هردو بدرستی به نشانه خوردند، اثر صدای توپ و مسافهٔ آماج و درستی نشانه، مردم را چنان متأثر کرد، که جوش و خروش شان بلا مبالغه چهار چند گردید. ایشان درباب موفقیت خود بفضل خدا متیقن شدند، خبر آمده است که مسعودیها (۲۲۰) راس اشتر دیگر را هم که برای سرو کی غله میبردند، گرفتند، بر همه غله بار بود.»

«درین مسئله جای شک نیست که حملات ازینطرف بخوبی تا حال شروع نشده مگر: کجا دانند حال ما سبکساران ساحلها؛ نظر بر مشکلات راه و بی امنی ملک هرچه که از فضل خدا شده بسا غنیمت است.»

«الحمد لله مسعود ها کار خود را آغاز کرده اند، همراه دیگر اقوام یاغستان و رعایای انگریزی عهد و مواثیق بسته شده، ان شاء الله بمجرد رسیدن فوج

ظفر موج بر سرحد، کامیابی بقدمبوسی غازیان ملت بیضای اسلام حاضر خواهد شد، فردا ۱۹ شعبان ان شاء الله ازینجا سوی خوست چهاونی (ماتون) کوچ است، چهاونی ماتون مرکز حرب این اردو که همراه جناب سعادتمآب سپه سالار رهست خواهد بود، ان شاء الله تعالی.»

«اینجا قلت کاغذ است برای چهاپ کردن اشتهارات وغیره کاغذ بکار میشود، ازراه مهربانی کاغذ سفید روانه بدارید، برای خود بنده هم کاغذ سفید وکاغذ وپاکت واکی خرید کرده روانه بفرمائید.»

(از اردوگاه قدم)

آغازِ ضرب منظم در تمامِ سرحداتِ جنوبی

«روز ۲۰ و ۲۱ شعبان تماما در دلجوئی و تشجیع عساکر واقوام ونصایح لازمه واعطای پروگرام نقشه جات جنگ بآخر رسید.»

«۲۲ شعبان از محاذ وزیرستان ومسعود که در زیر سرکردگی جناب رکاب باشی صاحب شاه ولیخان، میباشد، ومرکزش الحال چهاونی ارگون است، خبر آمد که نفری وزیرستان چهاونی وانا راکه درجنوب ومغرب وزیرستان یک چهاونی مستحکم وحصین است محاصره نموده اند، نقشه ارسال خدمت است

نقشهٔ محاذ کرم و کوهات را عنقریب روانهٔ خدمت خواهیم کرد.»

«۲۳ شعبان نیز در اعطای پرگرامهای جنگ و تشجیع و تحریص عساکر گذشت.»

«۲٤ شعبان از طرف کوتل پیوار که زیر سرکردگی جناب سر سراوس صاحب میباشد، خبر رسید که دشمن بوقت شام ۲۱ شعبان بر سنگرهای ما هجوم آورد مردم توری، نظامی و ملکی درین هجوم شامل بودند، جنگ تا دو ساعت دوام داشت که دشمن عقب نشست، بوقت ۸ بجه ۲۱ شعبان باز دشمن در حد سرسرنگ هجوم آورد جنگ تا سه ساعت جاری بود، دشمن باز عقب نشست فوج ما آنها را تعاقب کرد، و تلفات کثیر رسانید، از طرف ما یکنفر شهید شد.»

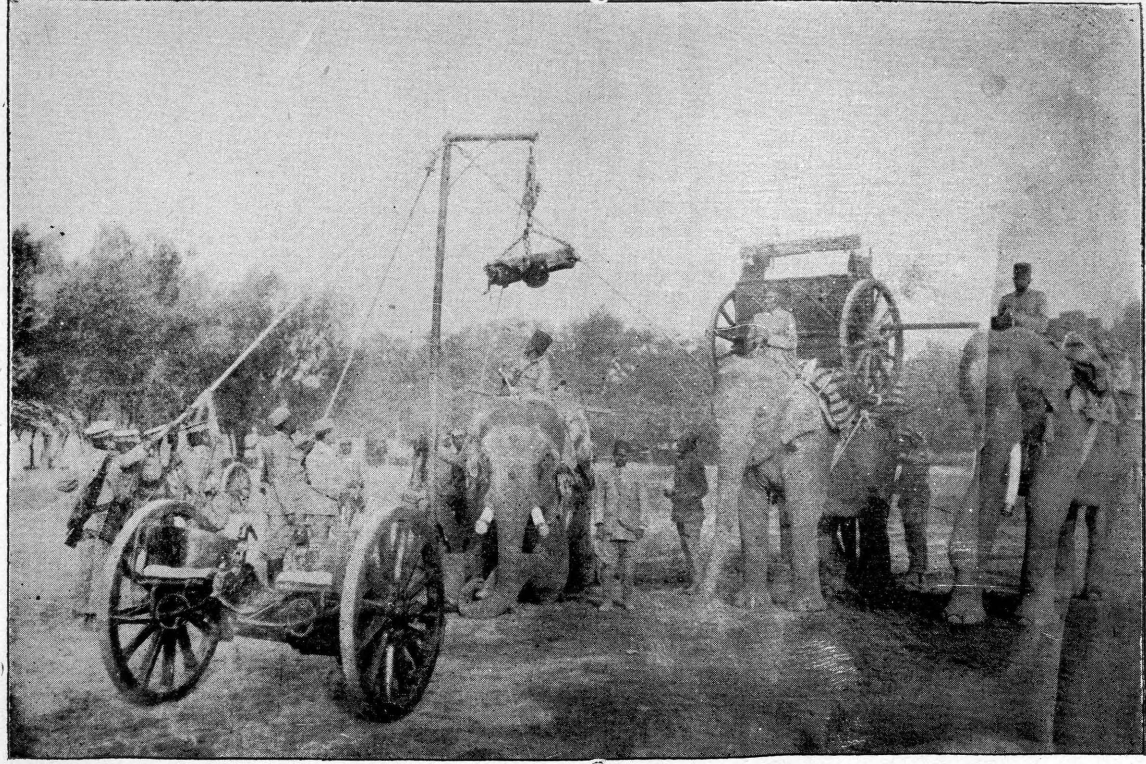
«بهمین روز ۲٤ شعبان فوجی دشمن در حد سرسرنگ سنگرهای نوتیار میکردند به فوج متعینهٔ ما اطلاع رسید، مایان فوراً هجوم بردیم یک صوبه دار میجر دشمن مجروح شد، و دشمن رو بفرار گذاشت فوج ما سنگرهای شانرا قبضه نموده وضعیت خود را استحکام نمود.»

تسخیر سپین وام

انقطاع طرق مواصلهٔ معسکرهای بزرگ انگلیزی

«۲۵ شعبان، مبارک باشد! الحمدلله تهانهٔ "سپین وام" که برسرک درمیانی "تهل و میرام شاه" در وزیرستان واقع است (ازطرف قوای همرکابی سپه سالار غازی) مسخر گردید.»

«بوقت ۲ بجه در لیل ۲۴ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار، عالیجاه عبدالقیوم خان کرنیل توپ خانه و عالیجاه خداداد خان کرنیل پیاده را همراه دو تولی پیاده و ۲ عراده توپ برای تسخیر تهانهٔ سپین وام فرستاده بودند، نفری ملکی جدران همراه ببرک خان رفته بودند، ۱۱ بجهٔ روز ۲۴ شعبان قشون ظفر مقرون به تهانهٔ سپین وام رسیدند، فوج دشمن که قریب ۳ صد نفر مسلح بودند گریختند، بیست و شش نفر افریدی ازجملهٔ آنها پیش آمده بعسکری ما سلامی گرفتند، و تفنگ های خود را تسلیم نمودند، گدام فراوان بدست آمد نخود، آرد، بوره، کچالو وغیره جبا خانه را فوج دشمن سوختانده بود، مردم وزیری مال شان را بطور غنیمت بدست آوردند، به رعایا و اهل قریه



۱۲۹۸ شمسی

توپ هودزر دراثنای سوار کردن میل برعراده در محاذ تهل

حمل ونقل دادن سریع توپ هود زر به دره هاوشیله ها وقلل کوه ها ونقاط صعب المرور ازجملهٔ آنکارنامه های محیرالعقول جناب «محمدنادرخان» سپه سالارغازی استکه الی الآن درکمترجایها نظیرآن دیده‌شده ، مخصوصاً این ابتداع نادرانهٔ سپه سالارخیلی‌قابل‌افتخار استکه اوشان برای اولین مرتبه توپ هودزرصحراوتوپ جلوی‌رابصورت‌توپ‌جبل‌تبدیل داده اند.

هیچ تکلیف نرسید، در مال کسی دست اندازی نشد.»

«نقشهٔ وزیرستان ارسال خدمت میشود، تا موقعیت سپین وام بخوبی معلوم شود، ان شاء الله سلسلهٔ رفت و آمد و کمک رسانی تهل از میرام شاه منقطع گردید، میرام شاه، بنون، تهل در تهلکه افتاده است.»

«۲۶ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار زاد الله اقباله از منزل صادق ولندر کوچ کردند، تا که برای توپ ها و اردوگاه جای درست را معین بفرمایند، راه نهایت خراب بود، آب پیدا نمی شد، برگد مبارکشاه خان خوست که یکروز پیش آمده بود، جاهای مهم و مواقع مناسب را بدست آورده قوهٔ خود را تخمیناً بقرب سه هزار گز بقلعهٔ دشمن رسانده بود. بوقت ۱۱ بجهٔ روز جنگ آغاز شد، از هر دو طرف گله باری شدید شد، جناب سعادت مآب سپه سالار زاد الله اقباله بوقتِ دو بجهٔ روز رسیدند، موضع های ضروریه را استحکام نموده سرهای کوه را تصرف کردند، بوقتِ شب اردو رسید، تا نصفِ شب بهر طرف گشته، مواضع توپ را معین فرمودند.»

فتح شهر تهل

واحتراق مخزنهای انگلیزی ازبمباردمان نادری

«۲۷ شعبان بوقت ۹ بجهٔ روز گلوله باری شدید آغاز شد، الحمدلله چهاونی وقلعه واستیشن ریل دشمن درتهل از بعضی جاها خراب شد ازگله باری هود زرما که خود جناب سعادتمآب محمد نادرخان سپه سالار زاد اقباله آنرا نصب وفیر میکردند، گدام دشمن سوخت، آتش تمام شب ونصف روز ۲۸ شعبان شعله زن بود.»

«شهر تهل به تصرف ما آمد، شفاخانه وبعضی تهانه های سرحدی تسخیر شد خودم شب ۲۸ شعبان را در شهر تل بسر بردم، مردم را تسلی دادم، مردم بسیار خرسند شدند، از شفاخانه بعضی ادویه واسباب بدست آمد، بوقت عصر یک تهانهٔ مستحکم ومعمور که درآن افریدیها بودند، مسخر گردید، افریدیها اقرار عهد خود همراه تفنگ ها برآمدند، وبه افواج اسلامی خود سلامی گرفتند، تعدادشان قریباً ۵۰ نفر بودند درتهانهٔ مزبور، آرد، گر، تیل خاک، جباخانه فراوان بود

همه اسباب را غازیها بدست آوردند. الحمدلله.»

«۲۸ شعبان قدری بخاموشی گذشت، جهازات هوائی صبح وشام هردو وقت گلوله باری کردند سه نفر شهید وچهار نفر زخمی شدند، مگر الحمدلله غازیهای غیور وسپاهیان شجاع ما هیچ پروا ندارند.»

«۲۹ شعبان، باز بوقت صبح طیاره ها آمدند، وگله باری کردند تاثیری نه بخشید، مجاهدین بر هدایات عمل کردند، مأمون ماندند، بوقت عصر ازطرف ما گله باری شدید آغاز، ویک توپ دشمن بیکار شد، الحمدلله گله های دشمن آنقدر بیموقع وبیکار میخورد که نزدیک یکصد گز هم به توپهای ما نمی آمد هیچ تلفات برای ما نرسید یک توپ دیگر دشمن را هم الحمدلله خراب کردیم بوقت شب وزیر یها زیر کمان افسری عبدالقیوم خان کرنیل وداد محمد خان کرنیل که از سپین وام به تهل رسیده بودند، وپادشاه میرخان وجدران ها زیر کمان ببرک خان یورش بردند، سنگرهای دشمن را در تصرف آوردند مجاهدین چشمهٔ که مال مواشی را سیراب میکرد با مخزن آبلوله که بمعسکر انگلیزی آب میدهد، بدست آوردند، قلعه وچهاونی تهل بالکل بفضل خدا محصور است.»

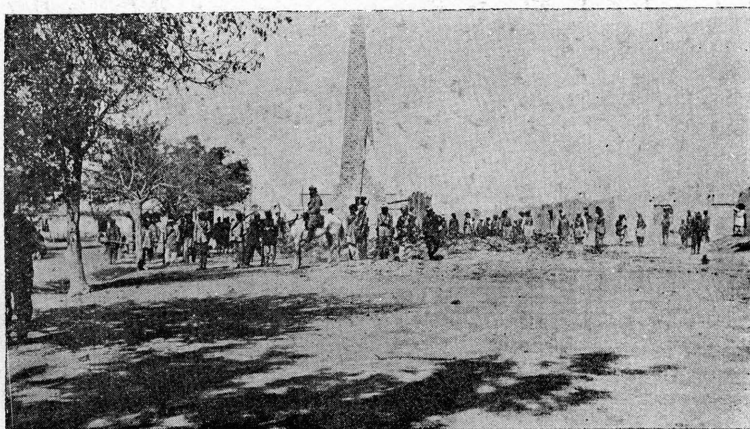
رشادت اقوام و قبائل سرحدی
تسخیر وانا، سروکی، پیوار، خرلاچی وغیره

« غرهٔ رمضان المبارک خبر رسید که ۳۰ نفر افریدی و پنجابی بروزیکه از طرف ماکله باری شدید شد، از قلعهٔ تهل گریختند، چهاونی هنگو که مابین تهل و کوهات واقع است محصور میباشد، قوم ارکزائی هم بنای تجمع را گذاشته و بیرق بسته اند و عنقریب در محاربه شامل خواهند شد. افواج انگریزی از تهانه های (وته خیل، شپانه، خیسوره، توت نری ابو) که در شمال وزیرستان واقع اند برآمده به پیش سعادت مآب سپه سالار زاد الله اقباله حاضر شده اند و تهانه های مزبور، در تصرف افواج اسلامیهٔ افغانی میباشند چهاونی میرام شاه هم محصور است، الحمد لله »

« مکتوب از طرف نامه نگار حربی مؤرخهٔ غرهٔ رمضان »

« مبارک باشد الحمد لله که جناب رکاب باشی صاحب شاه ولیخان چهاونی (وانا) و چهاونی (سروکی)، را تصرف نموده اند، فوجی که دران چهاونیها بود

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۱۲۶) جلد اول کتاب « نادرافغان »



قوای مجاهدین ملی بامنصبداران افغانی درجهاد سنه ۱۲۹۸ ش درموضع واناى وزیرستان.

بقرار عهد خود افسران انگریز را کشته جباخانه را چور کرده بر آمدند، جناب شاه محمود خان سرسراوس صاحب کوتل پیوار را در تصرف خود آورده، به کامیابی پیشرفت دارند، تلفات دشمن با آن حدود ۳۰ نفر و از مایان سه نفر شهید شده اند، دو قریهٔ دشمن خرلاچی وغیره را تصرف نمودند و دو ضرب توپ دشمن بیکار شد.»(۱)

عزم آهنین و قیام خونین نادری
در فتوحات تاریخی سمت جنوبی

به تمام هموطنان عزیز عموماً و بکسانیکه بمیدان حرب شامل، و یا در سیاسات ایام جهاد ذی دخل بودند، بهتر معلوم است که بمقابل حضرت عالی محمد نادرخان غازی، در موقعیکه عزم و تصمیم جهاد را فرمودند، بسا اشکال مادی و معنوی عائد بود که جهة استطلاع ناظرین بچند مواد آن ذیلاً اشاره و از مابقی آن لزوماً منصرف میشویم:—

عسکر و جباخانه و لوازم و تجهیزات حربیهٔ شان بالنسبه فرقه های سفری مشرقی و مغربی ناممکل بوده بسیار نقائص داشت.

(۱) منقول از صحیفهٔ ۵ الی ۸ شمارهٔ ۴ سال اول امان افغان مطبعهٔ ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ - کابل

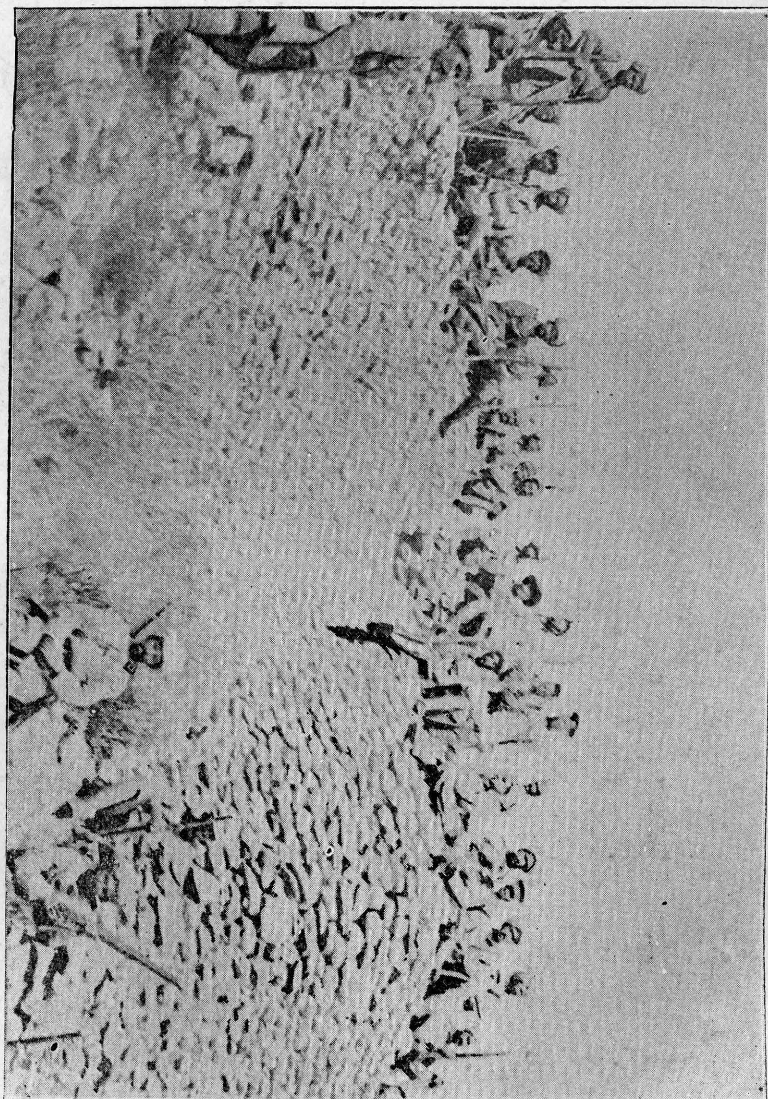
عسکری همرکابی شان، باندازهٔ نبود که میتوانست بقوهٔ محض نظامی سرتاسر حواشی و سرحدات جنوبی درکنار، حتی یک منطقهٔ حربیه را بصورت صحیح اشغال میکرد.

در داخل اقوام و عشائر جنوبی چندان جدال و خانه جنگی از ضعف ادارهٔ مأمورین محلی مناقشهٔ قومی موجود بود که توحد و اجتماع آنها در موقع مطلوب نهایت زحمت طلب بود.

اداره و تنظیم امور از هم گسیختهٔ جنوبی، و باز رعایت همه امور سوق الجیشیه و تعرضیه و دفاعیه، بالای افرادیکه از همه چیز (بجز از شجاعت و تهور که بهمراه آن جوش و خروش مذهبی هم منضم بوده است) عاری بودند، امر نهایت صعب بود.

رسیدن خبر عقب نشینی قوای دکه، شنوار، باسول، بتی کوت، سپرچه علیخان و بالآخره اطلاعیهٔ سقوط جلال آباد و وصول عسکر مشرقی بصورت غیر منظم بکابل و انحلال ادارات حکومتی مشرقی، تأثیرات سوئی را در انولا القا نمود (زیرا که یکهفته قبل از تعرض تهل اطلاع این واقعات مشرقی کاملاً بذریعهٔ فرامین و مکاتیب وغیره در سرتاسر جنوبی رسیده بود).

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۱۲۹) جلد اول کتاب « نادرافغان »



عالیقدر جلالتمآب سردار محمد نادرخان سپه سالار غازی دریکی از محاذهای حربی سمت جنوبی بموقع جهاد استقلال

سنه ۱۲۹۸ ش

اطلاعاتِ تذبذب وسوء اداره وسراسیمه گی وعدم دقت واهتمام رجال بزرگ مرکزی در حل وفصل آن امور مهم مملکتداری که تقریباً فیصلهٔ موت وحیات ابدی افغانستان را مینمود، زیاده تر فکر وحواس سپه سالار غازی را مشغول، وخیلی توجه اوشان را بطرز عمل مرکز مبذول میداشت.

ولی این اشکال وموانعیکه شمهٔ ازان اشاره شد، در عزم بالجزم وارادهٔ قوی نادری هیچ یک نقص وفتوری را عائد نکرد ومتوکلاً علی الله بانجا لیکه فوقاً مرقوم است کسب موفقیت نمود، وبمدد الٰهی وحسن مساعی خود، روح وحدت را درعموم اهالی جنوبی تزریق وهمه اقوام داخلی وسرحدی را ازحسن اجراآتِ خود وبرادران خیراندیش خویش، بیک جوش وخروش زیاد بمیدان جنگ سوق داد، وبهمت قوای قومی وتدابیر قابل تقدیر جناب شاه ولیخان وشاه محمود خان ودگر خدام افغانستان وتلقیناتِ حضرات شمس المشائخ ونور المشائخ تمام تهانه های مهم وقشله های بزرگ (۱) وخطوط های مواصله ونقاط دفاعیه انگلیز را که دراطراف وحوالی سرحدات جنوبی افغانستان، در وزیرستان باصول نهایت عالی ومنظم موجود بود تسخیر، وقبضه، وبسیار اسلحه وسامان

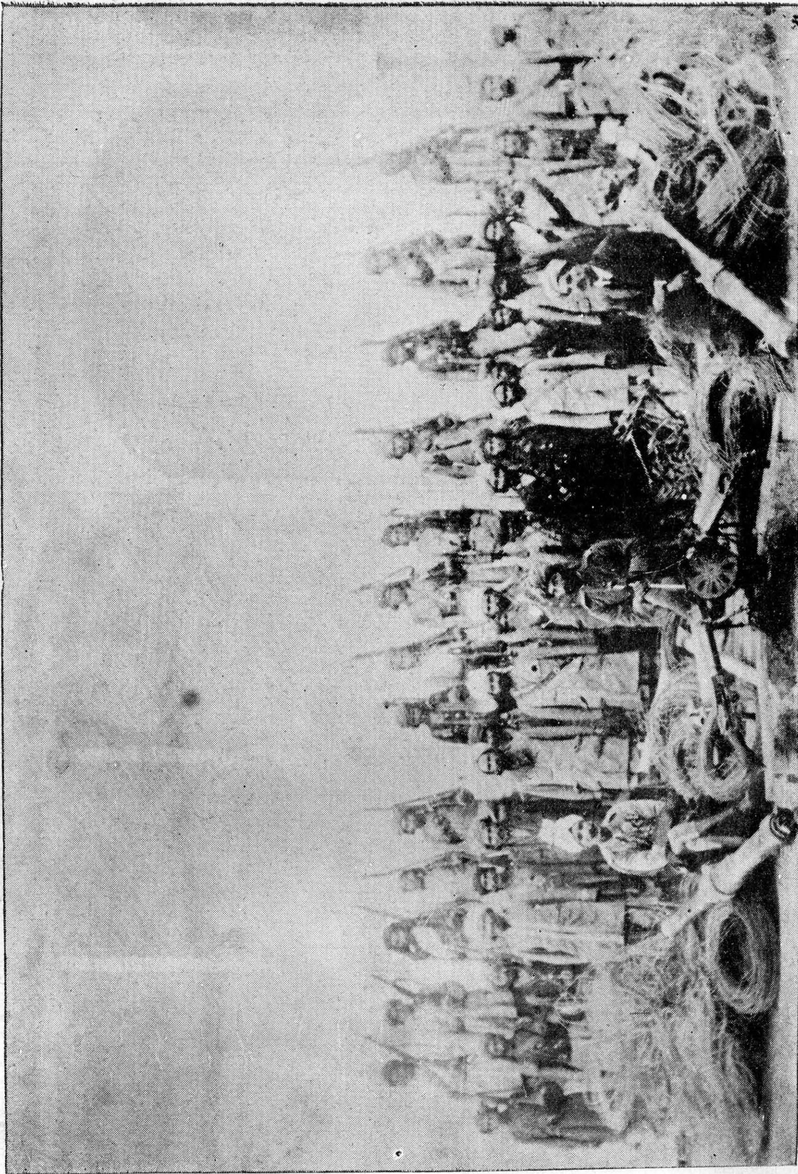
(۱) اکثر این چهاونی ها را نفری وزیرستان که دران وقت درجملهٔ لشکری افغانستان شامل شده بودند قبضه کرده اند.

وغنائم وذخائر متنوعه رابدست آوردند .

برعلاوۀ آن بنابراقدامات موالفت آمیز این ذوات صاحب تمیز اکثر قطعات قشون انگلیز و ازاقوام افریدی وارکزائی بااسلحه وسامان خود ازمعسکرهای جانب مقابل بعدازرسانیدن تلفات بانگلیز جدا، ومطیعانه بحضور سپه سالار صاحب احضار، واسلحۀ شانرا تهدیه وخودها را جهة ایفای هرنوع اوامر وخدماتیکه ازحضور شان تعیین شود تقدیم میکردند (چنانچه سپه سالار آنها را با اسلحه وتجهیزات شان علی الاکثر بمرکز روانه مینمود، تاموجب تقویۀ روحی وتحکیم معنویات مرکزی بشود) .

همچنین تمام تبعه وساکنین خطوط مجاور سرحد افغانی وانگلیز ازنقاط دور ودراز عرائض اخلاص ونیاز شان را درجواب خطوط واعلانهای مرسوله سپه سالار تقدیم، وآماده بودن شان را برای اجرا وتعمیل هرگونه هدایات شان تبلیغ مینمودند .

واقعاً بهرطرف وبهرنقطۀ که اردوی مظفروعسکر شجاعت پیکرنادری عزم وتصمیم میکرد، فتح وظفر، موفقیت واقبال، برکاب نصرت انتسابش کله فرسائی، وحریف دربرابر اقدامات عنیفش خودبخود میدان را خالی، و



یک گروپ بسیار مهم تاریخی در ایام جهاد استقلال ۱۲۹۸ که دریکی از غازه‌های حربی سمت جنوبی گرفته شده است

۱ : در وسط گروپ که بر اموال غنیمت نشسته اند : جناب سردار محمد نادرخان سپه سالار غازی فاتح تهل ، بطرف دست راست شان جناب سردار شاه ولی خان غازی فاتح وزیرستان و بطرف چپ اوشان جناب سردار شاه محمود خان غازی ، فاتح تندی سر

۲ : صف ایستادهٔ پیشروی از جملهٔ منصبداران ملیشای اقوام وزیر و مسعود که داخل عساکر افغانی شده اند .

۳ : صف ایستادهٔ عقب از جمله سپاهیان ملیشای اقوام وزیر و مسعود که از عساکر انگریزی خودرا کشیده داخل عساکر افغانی شده اند .

عموم سکنه وتبعهٔ همان اطراف وحوالی محض به کشش مقناطیسی نادری هم با انگلیز داخل اقدامات حربی میشدند (۱) وهم بحضور تلطف ظهور این سپه سالارغازی مشرف، وبالنسبهٔ پیشرفت عزائم ومقاصد عالی شان عموماً خودها را مفتخر ومباهی میشمردند، وتماماً استدعای حرکت وتعرض شان را بسرعت مسئلت میکردند.

اختناق پیشرفت نادری از طرف حکومت امانی

آری این موفقیت سپه سالار غازی در سرتاسر سرحدات جنوبی که در واقع طلیعهٔ مظفریت آتیه ودیباچهٔ فتوحات منویهٔ نادریه است، اگر بنا بر اوامر مکرر وتاکیدات یکی بعد از دیگر مرکز مختنق نمی شد، وزعمای امور کابل رجعت قهقری آن مجاهدین جنوبی را که بهمرکاب سپه سالار غازی برای حصول استقلال وشان وشرف ملی خود داخل اقدامات ومساعی بودند، ایجاب والزام نمیکرد (وعساکر ما از سمت مشرقی به عقب نمی نشستند) البته که پرچم افغانی بسرعت نهائی برطبق نقشه وپروگرام نادری بمواضع مطلوبه

(۱) چنانچه اکثر تهانه ها وچهاونیهای وزیرستان را که انگلیزها تخلیه نمودند بقبضهٔ همین اقوامیکه طرفدار ومعاون افغانستان بودند درآمده، تحت ادارهٔ مأمورین ما ونظارت مجاهدین میبود.

نصب و متموج میبود، و تمام اردوی همرکاب سپه‌سالار غازی که با یک جوش و خروش و حسیات بلند داخل مجاهدات ارجمند بودند، بهترین مانورهٔ عسکری و نمایش قابلیت و شجاعتِ ملی خود را میدادند، و منطقهٔ پیشرفت آنها یوماً فیوماً در ترقی و تزائد میبود زیراکه سپهسالار، یک پلان بزرگ را تجویز نموده بود، که یک حصهٔ آن در وزیرستان اجرا و دیگر حصهٔ آن از طرفِ تیراه بصورت تعرض ارکزائی‌ها از طرف شرقی بر تهل در شرف اجرا شدن بود، و پس از تطبیق آن، همهٔ مقاصد مطلوبهٔ سپه‌سالار تکمیل، و متعاقب آن بمزید اقدامات و تعرض خود تعجیل میکردند.

راهنمائیِ سپه‌سالار غازی به زعمای امور عصر امانی در راه حصول استقلال و آزادی و حفظِ شان و شرفِ ملی

مع الاسف درین مورد ضعفِ ادارهٔ مرکزی و شکست قوای مشرقی نه تنها مانع پیشرفت اقدامات و تکمیل آن پلان مطلوبهٔ سمت جنوبی گردید که اجراآت آن در نظر گرفته شده بود، بلکه توجه زیاد و اهتمام بسیار سپه‌سالار غازی را بسوی حل و فصل آن مسائل نهایت مهم سیاسی مبذول نمود

که اگر خدا ناخواسته برطبق مفکورهٔ حواشی دربار امانی و مصوبهٔ شورای او (که عبارت از چند اشخاص محدود غیر ذمه‌وار بودند) آن مسائل بشیرفانه که شدیداً حضرت عالی محمّد نادر خان از قبولیت آن ابا و استنکاف کرد، در محلّ اجرا و تطبیق گذاشته میشد، البته که افغانستان بالنسبهٔ زمان امیر شهید بدرجهٔ پست تری میرسید، و خار اندیشهٔ خرابی آن (لاوقع الله) بدل وطنخواهان صادق بسیار تر می خلید.

بلی اگر فضل خدا شامل حال افغانستان نمی بود، و باز ملت شجاع آن مردانه وار جهته حصول شرف و عزت و استقلال وطن کمرهمت خود را نمی بستند، و یا همچو محمد نادر خان سپه‌سالار یک سرعسکر با غیرت دلاور متوکل علی الله ادارهٔ امور را نمیکرد، و یا این سپه‌سالار فرزانه بهمراه آن فتوح و مظفریتهای عسکرانهٔ شان (که بهترین نمونهٔ حزم و تدبیر و ضرب شمشیر شان است) ذریعهٔ آن افکار و نظریات قیمت دار خود (که اعلی ترین نشانهٔ وطنخواهی و ملت پروری و اثر قلم مسیحا رقم نادری است) به تقویهٔ روحی و راهنمائی اساسی اعلیحضرت امان الله خان نمی پرداخت، و از آن لغزشهای ناقابل عفو رجال بزرگ ارتجاع پسند دورهٔ امانی (که مجلس در فرامین دستخطی اعلیحضرت موجود است)

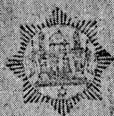
دستگیری نمیکرد، همان است که افغانستان عشر عشیر این موفقیت وشرافت را حاصل نمی نمود، در نتیجهٔ این محاربه عوض آزادی و استقلال هزاران پریشانی و اشکال را بخود حاصل میکرد.

چنانچه ناظرین از مطالعهٔ عین فرمان نمبر ۲۸ تاریخی ۲۶ شعبان المعظم سنه ۱۳۳۷ که در ضمیمهٔ این صفحه زنکوگرافی آن موجود است، پریشانی حواس و تذبذب خاطر زمامداران بزرگ مرکز را بخوبی فهمیده میتوانند، و میدانند که ازین بدنظمی وسوء رفتار خود بجای تمجید در معرض تنقید بوده اند و مورد اعتراض جدی ملت واقع شده اند، زیرا درین موقعیکه ملت شجاع افغانستان مردانه وار داخل محاربه بوده، جهة حصول شان وشرف ملیهٔ خود بقدر سر موهم از غنیم خود خوف وهراس نداشتند، این سراسیمه گی و پریشانی رجال مرکزی طبعاً با نظار عمومی، قبیح و ناموزون دیده میشد.

برعلاوهٔ آن معلوم میگردد که اعلیحضرت امان الله خان قبل از مشوره و راهنمائی محمد نادرخان سپه سالار باصرار و تلویم باربار اطرافیان دون همت وحواشی نشینان پست فطرت خود همان معاهدهٔ ذلت آور عهد پاستانرا آرزومند بود که با انگلیز دوام دهد، امّا انگلیز چون ازین تردد مرکز اطلاع داشت

ضمیمهٔ نمبر (۱) صحیفهٔ (۱۳۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صحیفهٔ اول فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخی ۲۶ شعبان ۱۳۳۷ ق



[illegible] محمد نادر خان سپه سالار [illegible]

[illegible] صالح محمد خان سپه سالار [illegible]

[illegible]

صحیفهٔ دوم فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخی ۲۶ شعبان ۱۳۳۸ ق

مسرور شده باشند و بعد ازین نیز همیشه بهمان جوش و خروش داشته در کارروائی های خود کوشش داشته باشید

تحریر یوم سه‌شنبه ۲۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۳۸

امیر امان الله

بر آن تمکین نکرده شرائط نهایت سنگین را بروی تحمیل نمودن در نظر داشت.

مشوره خواهی حکومت امانی از سپه سالار غازی
خشونت مقدسه وطنخواهانه نادری

جای شکر است که اعلیحضرت درین مسئله مهم از یک ذات بزرگ ملت دوست وطنخواه (سپه سالار محمد نادر خان) خواهان مشوره و مصلحت شد.

آن مفکوره عالیه و نظریه قیمتدار یرا که این سپه سالار با افتخار اولاً ذریعه مکتوب مخصوص و ثانیاً بوسیله دیگر معروضه خاص الخاص خویش، (توسط یک وفد) در آن موقعیکه موت و حیات ابدی افغانستان فیصله میشد، با اعلیحضرت امان الله خان داد، حقیقتاً خیلی مفید و مؤثر افتاد.

چنانچه این جذبات استقلالخواهی نادری نه تنها اعلیحضرت امان الله خان را بر خبط دماغی و خطای سیاسی حواشی او متنبه و آگاه ساخت! وجداً او را و هم قطارانش را ازین حرکت شان که بمضاد وطن و برضد احساسات عامه بود مانع شد! و بلا نهایه او شان را به پیش کردن شرائط با شرف و تقاضامی حصول استقلال تشویق و تحریص کرد، بلکه بالمره از تلون مزاجی و تردد فکری وارهانید!

و بیک عزم و ثبات و استقامت، هدایت؛ و دماغ شانرا تقویت فرمود.

بالجمله یا از بین آن نامه های متعددهٔ نادری که متوالیاً با علیحضرت میفرستاد درین محل یک مشوره نامهٔ شانرا که بعنوان علیحضرت امان الله خان فرستاده است جهة استطلاع عامه مرقوم مینمایم که سپه سالار درین مکتوب و دگر مکاتیب خویش علیحضرت و سائر ارباب سیاست مرکزی را درین فرصت نازک به خشونت مقدسه و حفظ شان و شرف ملیه وادار، و همفکری و همنوائی آنها را با خویش درین جذبات قیمتدار خواستار است:-

عمدهٔ مطالب مشورهٔ نادری

سپه سالار درین معروضهٔ خود از وصول پروتوکول تجدید معاهدهٔ عصر ضیاء الملة والدین و خواندن دگر شرائط سنگین هیجان انگیز انگلیز، که نظر به پریشانی مرکز آنرا تقدیم کرده بود، تذکر کنان این نکته را بشدت خاطرنشان علیحضرت امان الله خان و زعمای امور آنزمان نموده است که:-

«نظیر اینقسم واقعات و محاربات را تاریخ افغانستان بسیار تر بخاطر دارد! و این وطن شجاعت قرین ما قبل ازین زیاده تر بمشکلات و موانع سر دچار شده که در ارتفاع آن همه مصائب و اندفاع تمام مصاعب ملت افغانستان

امتحان شجاعت و مردانه گی خود ها را بدرستی داده اند .

چنانچه در مواقعیکه تشکیلات حکومتی در افغانستان منحل عسکر منظم لادرک، خزانه بکلی خالی میبود، همین ملت غیور شجاعت طویت ما بوطن خدمت، واین خاک پاک را در برابر همه خطرات حمایت، وشر اعدا را ازو بدرستی کفایت میکردند ؛ وبرای نجات آن وراحتِ ملی وحفظ شان وشرف افغانستان بقربانیهای بیشمار احضار، ووطن را از پامالی و اثر دشمنان شرف وعزت مملکت نگهبانی قابل افتخار کرده اند .

چون در عروق وشرائین همین طبقهٔ موجودهٔ ملت شجاع ما نیز همان جوش وخروش وخون پدرهای شان درغلیان است ،چطور میشود که ما به این شرائط بیشرفانه تمکین ویا از آمدن یک جهاز انگلیزی به مرکز کابل، روح ملی خود را بر عکس آن تعبیر کنیم درحالیکه روزانه طیاره های متعدد حربی، بالای اردوی ماگله باری میکند، و یکفرد ما بقدر ذرهٔ از ان متأثر نمیشود ؛

درباب نظریهٔ اهالی شوراکه اعلیحضرت ارقام فرموده اند مینویسم که این اشخاص نماینده های حقیقی ملت نیستند واین اشخاص را نباید شورای افغانستان شمرد، نماینده های حقیقی ملت محمود سامی ومحمود شاغاسی و امثال آنها شده نمیتوانند .

لطفاً شما همچه مقدرات مهمهٔ ملیّه و سیاسیه وطن محبوب ما را که بوت
حیات ابدی ملت متعلق است نه خود تان و نه وزرا و مأمورین شما
خودسرانه حل وفصل نمائید! بلکه حل وفصل همچه امور را ضرور بصد ضرور بخود
ملت واگذارید! تا آنها مطابق ذوق وروحیاتِ خود آنرا فیصله کنند
برای خدا هوش کنید که بقدر یک ذره درینموضوع برخلاف جذبات ملیّه
اقدام وحرکت نکنید والاّ بسیار پشیمانی زیاد خواهید کشید.»

«محمّد نادر»

غرض از تلگرافِ فرامین امانی چیست

اینک اوّلاً جهة تصدیق این مطلب عین همان فرمانِ اعلیحضرت
امان الله خان تلگرافی شد که در آن از بینظمی مشرقی وتذبذب وتردد زعمای
امور مرکزی ومسئول بودن خود اعلیحضرت امان الله خان بنظر عامهٔ ملت افغانستان
تذکار ومفکورهٔ سپهسالار را در موضوع حصول استقلال ویا قبولیت تحت
الحمایگی خواستار است، بجواب آن سپهسالار مشورهٔ نادرانهٔ فوق خود را که در صحیفهٔ (۱۳۶)
(۱۳۸) مرقوم است فرستاد، واوشان را به نفع ونقصان شان بدرستی
دانانند.

ضمیمهٔ نمبر ۶ صحیفهٔ (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صحیفهٔ (۱) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان الله خان

۹ ۳۰۱

تحریر لیلهٔ ۱۴ شهر رمضان ۱۳۳۷

عالیجاه عزت و عزیزی شجاعت و دلاوری همراهان برادرم نور چشم محمد نادر خان سپه سالار مسعود و فتح ظفر باد

عریضه مورخه دوم و سه شنبه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۳۷ رسالیه شما بدستخط حضور اعلیحضرت والا گذارش یافت [illegible]

که نقشهٔ خط و لکیری [illegible] تحت فرمان مبارک [illegible] چند خبر

که [illegible] تفصیل عرض نموده بودم —— اول در باب [illegible]

در افغانستان — دوم فوج های انگریز [illegible] سوم [illegible]

[illegible] —— ۳ همان موضع [illegible] افغانستان و اقوام [illegible]

بذریعه افغانستان گرفته [illegible] وزیرستان [illegible] انگریز [illegible] —— ۴ [illegible]

فوج انگریزی فوج افغانستان [illegible] —— ۵ [illegible] خط [illegible]

[illegible] —— [illegible]

[illegible] افغانستان [illegible]

[illegible] فرمان مبارک [illegible]

عریضه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقی [illegible]

ضمیمهٔ نمبر ۷ صحیفهٔ (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صحیفهٔ (۲) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان الله خان

عرض کرده ام که در باب مصلحت صلح حقیقت ضروری است هرگاه که قوم دخیل در جنگهای افغانستان اند

نیت داشته باشند باید از هر طایفه یک نفر وکیل بحضور طلب گردیده همراه شان حرف زده شود

نیز عرض میدارم که اگر از یکطرف جنرال زبان [illegible] از دولت رئیسه بطرف سمت جنوبی چند آن

بدولت آمده لیکن اگر مطابق عهدنامه سابقه صلح نموده شود — حالا در باب مجلس صلح عرض میدارم

اگر تقسیم شد که آن قوم [illegible] مقرر شد [illegible] نقض می کند اگر جنگ قطعی و صورت مکالمه بار شود

اینقدر عرض میدارم [illegible] دولت را مقرر فرماید [illegible] صلح نقض نگاه شده والله [illegible]

در حضور مبارک [illegible] لازم [illegible] صورت است — تمام وزیرستان امروز تقسیم شده اند

فوج افغانستان به چهاونی [illegible] (وانا) مقیم شده و شاولی خان در وزیرستان شده لیکن [illegible]

خوب است — و اگر این خبر عام شده همان فوج ما در وزیرستان [illegible] همراه آن [illegible]

داشته بقوه فوج افغانستان سخت ضرر [illegible] خواهد رسید [illegible] تازه رسیده آن قوم [illegible]

خدا نکرده [illegible] از دولت [illegible] [illegible]

[illegible] — [illegible] از مضمون حضورت [illegible] دانسته [illegible]

[illegible] که آن [illegible] ام [illegible]

دنیا و آخرت [illegible] اگر [illegible] باشم با این شرایط صلح [illegible]

قبول نخواهد [illegible] اگر [illegible] زبان [illegible] آن [illegible] سمت جنوبی [illegible]

[illegible] افغانستان باشد [illegible]

[illegible] قبول نخواهد [illegible] خاطر [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] — در باب [illegible] شده [illegible]

[illegible]

صحیفهٔ (۳) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان الله خان

ضمیمهٔ نمبر ۹ صحیفهٔ (۱۳۹) جلد اول کتاب «نادر افغان»

صحیفه (٤) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان الله خان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عزیز برادرم — دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان بجانان یا جان ز تن برآید

[illegible]

ثانیاً همان فرمانهای اعلیحضرت امان الله خان را که در جواب دیگر پیشنهاد روح افزای حریت بخش استقلال خواه نادری تحریر شده است و در ضمیمه این صحیفه زنکوگرافیش موجود است، بناءً ظرین تقدیم میکنم که در فرمان نمبر ۳۹ مخصوص وخیلی مهم دستخطی اعلیحضرت امان الله خان تاریخی لیل پنجشنبه ۱۳ رمضان المبارک سنه ۱۳۳۷ ق از خلص مطالب مکتوب این سپه‌سالار غازی واجمال مفکورهٔ وطنخواهی ونظریهٔ ملت دوستی وجذبات عسکری وروح استقلالخواهی نادری تذکر داده است، مواد هفتگانهٔ ما بعد از سطر پنجم صحیفه سوم این فرمان تماماً مصدق این مدعا است که استقلال وحریت افغانستان تماماً ازلطف خدا وجوش وخروش عامهٔ ملت، باز در عالم اسباب فقط وفقط از حسن اقدامات وشجاعت ودلیری وتدبیر محمد نادرخان غازی بکف می آید او بدون از حزم وعزم بالجزم وتدابیر صائب ورأی ثاقب نادری ممکن نیست که انگلیز بقدر یکسر موی از آن شرائط شرم آمیز وفقرات خجالت خیز که تحمیل آنرا نظر به نادانی ونا عاقبت اندیشی وجبانت زعمای امور مرکزی حتماً خواستار بود تنزیل خواهد کرد.

خواهش متارکهٔ فوری ومصالحهٔ انگلیز وافغان

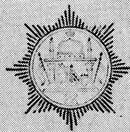
ناظرین محترم قبلیرین در اثنای خواندن سطور اخیر صحیفهٔ دوم فرمان نمبر ۳۸ تاریخی ۱۳ رمضان ۱۳۳۷ در عکس ضمیمهٔ صفحهٔ ۱۳۹، این کتاب از انتخاب ایشیک آقاسی ملکی جهة عقد شرائط متارکه مطلع شده اند، همان بود که رئیس مذکور با اعضای خویش بنا بر خواهش وتمنای حکومت هند جهة مذاکرات بهندوستان اعزام شدند، ودر طی مذاکرات از همراولتر حکومت انگلیز خواهش متارکه را نمود، ودر اثر آن خواهشمند دوام سلسلهٔ مذاکره شد تا بنا بر موافقهٔ طرفین یک معاهدهٔ را عقد کنند.

یکی از شرائط متارکهٔ مذکور این بود که باید عساکر وعشائر افغانی تمام آن مقامات وقشله های عسکریه شان را که از انگلیز در جنگ گرفته اند استرداد، واز مقر عساکر انگلیزی بفاصلهٔ بیست میل دورتر از سرحد داخل خاک خود اقامت گزین شوند.

مع الاسف حکومت مرکزی افغانستان، ناعاقبت اندیشانه وخودسرانه بدون تدقیق ومفاهمه با ملت این شرط متارکه را که برخلاف حسیات عامه وجذبات ملیون بود قبول واعلیحضرت ذریعهٔ فرمانی که در زنکوگراف ضمیمهٔ این صحیفه

ضمیمهٔ نمبر (۱۰) صحیفهٔ (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»

صحیفهٔ (۱) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان الله خان



۴۶ ع

عالیجاه عزت و عزیزی نشان اخوی گرامی محمد نادر خان سپه سالار بسلامت و فرحت خاطر باد

درباب مراسله دوجهته وایسرای هند سابق در تمام وزیرستان فرموده بودم همان است که [illegible] داشته بودیم

حالا یک قطعه جواب مراسله مذکور از طرف وایسرای هند تاریخ حالا رسیده نقل مراسله مذکوره و جوابیه در ضمن [illegible]

از تمام وزیرستان گفته بودیم بعضی از خاطر تان رفته باشد تا دانسته باشید [illegible] لاکن در مراسله خود وایسرای نوشته است [illegible]

در هر موضع که باشند از مقابل فوج انگریزی بقدر مسافت یک میل دور گردند — و این مسئله شرط اعظم مصالحه قرار داده اند

[illegible] حالا ده میل دور عبارت درج کرده باشد [illegible]

عالیجاه در حصه شاه محمود خان خبر در رسیده [illegible] از مقابل فوج انگلیس بقدر ده میل [illegible]

[illegible] باید کرده [illegible] — همچنان عالیجاه در حصه عزیز شاه ولی خان [illegible] فوج وزیرستان [illegible] در وقت

از زمان وزیرستان [illegible] ده میل از فوج انگریز دور [illegible]

و در آنجا [illegible] ده میل [illegible]

[illegible] تاکید کنید [illegible] ده میل دور گشته — همچنان درباب [illegible] علیه افغانستان هرگاه [illegible] در

در وزیرستان [illegible]

دراین‌فرمان به ۱۳ جمله تا کید به عقب نشینی ده میل دورتر از سرحد کرده شده ملاحظه‌شود: سطر ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ صفحهٔ اول- وسطر ۴ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ صفحهٔ ۲- وسطر ۸ و ۱۱ صفحهٔ ۴ این‌فرمان

۱۴۵۹۲

ضمیمهٔ نمبر (۱۱) صحیفهٔ (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صحیفهٔ (۲) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان الله خان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ضمیمهٔ نمبر (۱۲) صحیفهٔ (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»

صفحهٔ (۳) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان الله خان

[illegible]

140094

صفحهٔ (۴) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان الله خان

خود سلو و ایف میسازید و دربار والا آنها و حضور والا حضور مستدرک باشید تا زیر پرده عیب [illegible] نمی خواهد

زیاده تشویش کارها در اوضاعات [illegible] والا [illegible] و محلات [illegible] در [illegible]

خصص [illegible] یک قطعه عریضه مورخه ۲۱ شهر رمضان المبارک [illegible] بوده حضور والا [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] ودر [illegible] نشان [illegible] شد هم در خصوص ارکان جمیعت صلح [illegible]

[illegible] حصول روابط [illegible] افغانستان و [illegible] آماده گی [illegible] زیاد [illegible]

دریای اتک [illegible] این همت [illegible] سرحدات [illegible] خدمات [illegible]

از [illegible] و [illegible] حضور والا [illegible] باید [illegible] اشتهارات [illegible]

[illegible] رکاب [illegible] روانه [illegible] پانزده [illegible]

[illegible] اگر در باب اشتهارها که در باب [illegible] رکاب [illegible] نوشته اید هر گاه [illegible]

باشید [illegible] رکاب [illegible] اشتهارها [illegible] و اگر [illegible] شده باشد باید رکاب [illegible]

جای [illegible] زیاده [illegible] میخواهم [illegible]

[illegible] میخواهم [illegible] عید [illegible] اهل اسلام مبارک [illegible]

۱۳۳۷

[illegible] تحریر یوم یکشنبه [illegible] شهر رمضان المبارک

موجود است، بحضرت عالی سپه سالار محمد نادرخان غازی، اطلاع اکید کرد تا علی الفور نه تنها همه قشله ها و سنگرها و نقاط حاکمه را که از حکومت انگلیز متصرف شده است تخلیه، بلکه تمام قوای همرکابی شانرا از خاک انگلیز بیرون و بمسافهٔ ده میل دورتر از سرحد بداخل خاک افغانستان اقامه دهند و آنها را از اقدامات مخالفانه برعلیه انگلیز مانع شوند.

هرچند این وطنخواه ملت دوست بالنسبه ناموزونی و بی نزاکتی این شرط متارکه دلائل را اقامه کرد و بمضار و مفاسد آن مرکز را مکتوباً و رسالةً داناند و با آنها بکمال وضاحت و صراحت خاطرنشان کرد، دریموقع که کاملاً معنویات خصم مقابل باخته شده و در هر میدان بمقابلهٔ قوای مجاهدین سپر انداخته، و علی الیقین بفضل اله العالمین در برابر این قیام خونین و عزم آهنین ملت افغانستان مغلوب و منکوب، و بهمه شرائط و خواهش های ما حسب مطلوب مجبوراً تمکین میکند چه حاجت است که ما از محاربه منصرف و بمتارکه تن بدهیم، فرضاً اگر متارکه را آنها خواهش دارند پس بر ما چه لازم است که اینطور شرائط ننگین آنها را متقبل شویم!

اما امیر امان الله خان باینطور عرائض هیخواهانه و مسائل مهمه اهمیتی نداد و تکرار امر اجرا و تعمیل آن شرائط را از سپه سالار شجاعت مدار که آنها جداً

از قبول آن انکار داشتند) اصرار میکرد .

چون اطاعت آمرین مافوق و انقیاد بهدایات مرکزی از مقررات عمدهٔ قانون نظامی است ، لذا سپه سالار صاحب ، از همهٔ اقدامات و پیشرفت خود منصرف شده بعد از تعاطی خبر متارکه بین سپه سالار و جنرال دایر قوماندان عمومی محاذ « توغ » که جهت دفاع از مزید پیشرفت قوای نادری عوض جنرال یوسټیس مقرر شده بود ، بنهایت نظم و ترتیب بسرحد افغانستان مراجعت کرد .

همان امر مؤکد مرکزی را چنان بکصورت مقبول و اصول معقول در محلّ اجرا و تنفیذ گذاشت ، که بقدر یک ذره در جوش و خروش عسکری و قوای قومی نقص و فتوری واقع نشد ، و نه عساکر خود را با وجود امر و اصرار بار بار مرکز (که فقط در همین فرمانی که بضمیمهٔ این صحیفه موجود است در ۱۳ جمله تاکید بعقب نشینی و میل کرده شده است) از خط مدافعهٔ سرحد دور کرد ، بلکه خط مدافعهٔ کوتل پیوار را تا زمان معاودت وفد افغانی ، از منصوری و عقد متارکه در دست داشتند ، و سپس از آن از تنډی سر علاقهٔ کُرم منصرف شدند ، و نه شیفتگان جهاد مذهبی و فدائیان سعادت و شرف ملّی که سر دادن و جان کندن را درین راه نیک فخر ابدی و سعادت و افتخار دینی و دنیوی خود میدانند ، از گرفتن این امر چندان متأثر شدند

۵۵

عالیجاه عزت و عزیزی نشان آن نور محمد نادر خان سپه‌سالار غازی سمت جنوبی حفظه الله

عریضه های مورخه ۹ ماه ... ۲۴ و ۲۶ ماه مذکور ... [illegible]

[illegible]

ضمیمهٔ نمبر (۱۵) صحیفهٔ (۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صفحهٔ (۲) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان الله خان

[illegible]

ضمیمهٔ نمبر (۱۶) صحیفهٔ (۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صفحهٔ (۳) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان الله خان

[illegible]

ضمیمهٔ نمبر (۱۷) صحیفهٔ (۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

صفحهٔ (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان الله خان

[illegible]

اجمالِ این فتوحات و شجاعتِ نادری از نقطهٔ نظر خارجی

مضامینی را که الی الآن ما نسبت بآن اقداماتِ تاریخی و مظفریتهای نادری نگاشتیم که بمحاربهٔ استقلال از و شان در عالم حربی بقوهٔ شمشیر وطنخواهی و در جنبهٔ سیاسی بنوک قلم ملت پروری شان بمنصهٔ شهود پیوسته گویا تلخیص مطبوعات وطنی بوده برعلاوهٔ آن تمام این تحریرات ما مستند به اسناد مهمهٔ رسمیه است.

چون درینموضوع جرائد خارجه مخصوصاً مطبوعات دول وملل هجوار ما هم مطالب مهمی را نشر کرده اند، که درین محل اقتباس آن باعث مزید دلچسپی ناظرین را فراهم میاورد، ولی در عین زمان نقل و خلاصه نمودن آنهمه مضامین برعلاوهٔ اینکه وقتِ زیاد میخواهد، موجب تطویل کلام و نوشتن تمام آن خارج ازمرام است، لذا ازان بین تنها بگرفتن چند یادداشتی ازان کتاب " محاربهٔ ۱۹۱۹ افغان و انگلیز " که ازطرف ریاست ارکان حربیهٔ انگلیزی ترتیب وطبع شده است اکتفا، ومتعاقباً آن معلوماتِ اساسی و بیطرفانه را که صاحبمنصبان معظم ترکی دریک کتابیکه آنهم بهمین نام " محاربهٔ ۱۹۱۹ افغان و انگلیز " موسوم و از

راپورهای بسیار صحیح و مطبوعات عصری جمع و ترتیب گردیده بمنصهٔ طبع اشاعه گذاشته شده است نقل میکنیم.

اقتباس از راپور رسمی انگلیزی

نسبت مجاهدات نادری در محاربهٔ استقلال

(۱)

[از مطالعهٔ فصل ششم محاربهٔ ۱۹۱۹ع افغان و انگلیز معلوم میشود که در محاذ سمت جنوبی عدهٔ آن قوهٔ منظمهٔ مکمل الاسباب صاحب تعلیم و تربیهٔ نظامی انگلیز که آنها را مخصوصاً برای مقابله و مدافعهٔ سپه سالار صاحب تهیه کرده بودند و در موقع پیشرفت سپه سالار و برادرهای شجاعت مدارش، داخل حرب بودند قرار جدول صفحهٔ ۱۴۵ است، ولی درینجا ناظرین محترم دقت و انصاف کنند که قوهٔ منظم عسکری افغانستان به این پیمانه که نوشته شده است نمی باشد و جناب سپه سالار درین معرکه فقط از معاونت قوای ملی و اقوام و عشائر سرحدی کار گرفته است.] (مؤلف)

(۱) منقول از فصل ششم کتاب محاربهٔ ۱۹۱۹ع افغان و انگلیز مطبوعهٔ سنه ۱۹۲۶ کلکته از سلسلهٔ مطبوعات مرکزی حکومت هند که در صحیفه ۱۴۵ تا ۱۶۰ این کتاب مرقوم است.

اسم موضع	قوای محارب انگلیس در مقابل سپه‌سالار	قوماندان انگلیس	صفحهٔ کتاب	قوای محارب افغانستان در مقابل قوای انگلیس
پاره چنار	ملیشیای کرم یک کندک پیاده، یک تولی رساله، دو دسته توپخانهٔ کوهی، یک کندک رساله، موترهای ماشیندار.	[illegible]	۵۲	قوای افغانی در محیط گردیز و علی خیل و متون یک کندک رساله و چهارده غند پیاده و چهل و هشت ضرب توپ بود.
پیوار	یک تولی رساله، دو دسته توپخانهٔ کوهی یک تولی انشاآت، چهار کندک پیاده دودانه توپ ۳ انچه‌ها ودزر.	[illegible]	۵٦	
دردونی	یک تولی رساله، یکدسته توپخانه، یک تولی انشاآت، یک کندک ډگره و یک کندک پیاده		۵۳	
بانگوستان	یک کندک پیاده.		۵٤	
کوهات	یک قطعه رساله کمتر از دو تولی یک توپخانهٔ کوهی، سه کندک پیاده.		//	
میرانشاه	ملیشیای وزیرستان شمالی.		//	
سپین وام دردونی	یک کندک پیاده.		//	
بنو	موترهای زره‌پوش، کندک رساله کمتر از دو تولی یکدسته توپ‌های ودزر دو کندک پیاده		//	

[درین اپور رسمی که از صفحهٔ ۵۲ آغاز شده درضمن کشفیات واطلاعات استخباری مرقوم است که :-]

« بتاریخ ۶ می علائم مصروفیت دشمن (یعنی مجاهدین همرکاب سپه سالار) برمحاذ مرکزی یعنی برکوتل پیوار اظهار و مشغولیت شان درکندن سنگر و ساختن استحکام دوام ، ومساعیات نماینده های حکومت درالقای جوش وخروش وتحریک قوم ارکزائی ، وزیری ، مسعودی جریان داشت ، ولی چندان کسب موفقیت کرده نتوانستند ، آوازهٔ آمد آمد وحرکت نادرخان سپه سالار سابق افغانستان الآن کماکان از ماتون بغرض حمله بردن برمحاذ ټوچی وکرم دوام دارد ، هرچند اوّلاً ما (یعنی عسکر انگلیزی) تصمیم کرده بودیم که ازطرف جنوب ومغرب ، خوست را زیرفشار تعرض خویش بگیریم ، اما قوماندان نظامی ما ازفقدان عساکر مکفیه ونبودن لوازم نقلیه ازین مفکورهٔ خویش منصرف ومجبوراً وضعیت دفاعیه را برای عسکری خود مستحسن دید ، کنون انتظار میکشیم که نادرخان با ۱۴ غند پیاده و ۴۸ ضرب توپ (۱) برکدام نقطه ومحاذ ما حمله آور میشود . »

« مسائل درمیانی کرم وتوچی هم سخت اختلاف داشت ، چنانچه ما بغرض دفاع یک قوم شجاع مگر درتعداد ازدشمن کمتر درعلاقهٔ کرم آمدیم درموقعیکه ظاهر شدن قوای افغان

(۱) ناظرین مطلع اند که با سپه سالار اینقدر قوهٔ نظامی وتجهیزات حربی موجود نیست ودرین حمله بهمراه شان فقط ۲ کندک عسکر پیاده وده ضرب توپ ، وباقی قوای مجاهدین قریب شش هزار نفر لشکر ملی بوده است .

در علاقهٔ ټوچي یک علامهٔ اغتشاش را در افراد وزیری متردد تولید میکند، و توقع میرود که قوم مسعود دیر یا زود ان حرب نیز شرکت کند، و در عین زمان امکان خواهد داشت که عداوت دیرینهٔ این دو طائفه مانع اقدامات متحد کارانهٔ شان بر علیه ما بشود (فرقهٔ مشر پوستیس که در کوهات قوماندان بود، بغرض مدافعهٔ علاقهٔ کوهات، کرم، حتی سرحد افغان تا کوتل پیوار و خارلاچی در محاذ کرم تعیین گردید).»

«قوماندان عمومی این محاذ فرقه مشر پوستیس بالعموم امر گرفتن ترتیبات دفاعیه را در تمام اضلاع کوهات و کرم و کوتل پیوار و خارلاچی و دیگر نقاط مجاور سرحد افغانی داد و هم مقرر داشت که در موقع حمله آوری افغانها بر وادی ټوچي، تمام پهره های متصل دریا و بالای میرام شاه باید تخلیه و قشون حضری آنجا بعلاقهٔ سفلای ټوچي مراجعت کنند»

«منطقهٔ مخاطرهٔ اولین پاره چنار سنجیده شده بود، چنانکه در فصل سوم مذکور است یک غند پیاده و یک غند رساله و یکدسته توپخانهٔ جبل جهت تقویهٔ قوای دائمی ملیشیای کرم در پاره چنار فرستاده شد و این قوه الظهر ۲۷ می بآنجا واصل و از آمدن این قوه برای آن محل تسکین کلی حاصل شد، بر علاوه عساکر محلی که در کوهات موجود بود، به دو غند پیاده و سوار و دو کندک پنجابی و گڑه وال و یکدسته ماشیندار دیگر هم تقویه کرده شد که متعاقباً ازین قوا غند پیاده و دستهٔ ماشیندار تکرار به پاره چنار ارسال شد، که

۱۲ و ۱۵ می رسیدند، برعلاوهٔ آن سه صد نفر از افراد عسکری قدیمی ملیشیای کرم جهة پهره داریِ نقاط لازمهٔ پاره چنار تازه استخدام شد، تا که موجب استراحت تمام ملیشیا بشود».

«میجر ڈاڈ قوماندان ملیشیای کرم یک پهرهٔ ۶۰ نفر را به قیادت نائب کپتان (فیرویل) جهة نگاهبانی کوتل پیوار، طرف خندخیل و ۴۵ نفر را برای تأمین جادهٔ دریای کرم، به شین غاخ الیٰ خارلاچی سوق نمود»

«در ۱۴ می اطلاع واصل شد که نادر خان به علی خیل رسیده که بفاصلهٔ ۱۱ میل بجانب غربی کوتل پیوار واقع است، و در نظر دارد که از آنسمت حمله آور شود، لذا میجر ڈاڈ با ۴۵۰ عسکر پیاده و ۵۰ نفر سوار و دو توپ از ملیشیای کرم پیش رفته متصل قریهٔ پیوار اقامه نمود، چون این خبر افواهی بود، اخیراً غلط ثابت شد»

«بنابرین به ۱۶ می توپهای فوق الذکر در پاره چنار پس فرستاده شد، قوای معینهٔ آن محل به استمداد مردم توری از تعرض دشمن در دهات پیوار بخوبی جلوگیری نمودند، از تهانهٔ لکه تیکه که بمسافهٔ ۱۶ میل جانب جنوب غربی پاره چنار واقع است اطلاع آمد که افغانها آنموضع را بمخاطره انداخته اند، لذا درهمین روز ۱۶ می تحت کمان افسری کپطان چین بین یکدسته نظام دو صد نفر پیاده و ۶۰ نفر سوار ملیشیای کرم

اعزام شدند، تنها نفری ملیشیای کرم بدیدن دشمن موفق (ولی بدون رساندن کدام خسارهٔ جانی) ۶۰ راس مال مواشی آنها را بتصرف آورده توانستند، حقیقتاً نظام باقاعدهٔ افغان وافراد قومی آنها را بدرستی تقویه کرده بودند وگاه گاه فیرهای توپ وتفنگ برتیری منگل جاری بود، تاهم در اثنای سه هفته هیچیک وقعهٔ مهمه حادث نشد ....»

«بتاریخ ۲۲ می تقسیمات نظامی ما وازافغانان که (اقوام) را درخوف انداخته بود قرار آتی است» (۱)

«به ۲۳ می نادرخان از (ماتون) حرکت کرده جانب پائین دریای کیتو پیشرفت نمود، ازسمت حرکت مشارالیه ممکن نیست که پیشگوئی کرده شود، ولی این حرکت او موجب جوش وهیجان وزیریهای علاقهٔ توچی شد»

«در ۲۴ می یکدسته نظامی از دردونی به محمد خیل که بفاصلهٔ ½ ۱۴ میل واقع است جهة تقویه واطمنان پهره های ملیشیای آنسمت وتهدید اهالی آن نواحی که به ما سخت اذیت میدادند فرستاده شد، درعصر همین روز محقق شد که نادرخان طرف پایان سپین وام ازنقطهٔ که راه تهل به ایدک آمده بحد دریا یکدیگر را اتقاطع میکند

(۱) صورت این تقسیمات قبلاً درصفحهٔ (۱۴۵) تحریر شده است .

و در انجا یک پهرهٔ ملیشیائی ما هم واقع است حرکت خواهد کرد ازینجهة فیصله شد که قوه های سپین وام شیوه که بر دریای کرم هشت میل جانب شمال مشرق سپین وام واقعست به اید ک فرستاده شود، جهة تسهیلات رجعت این قطعات (ایل وڈ) کرنیل، دو کندک رساله را در کهجوری مجموع نمود، وعلی الصباح ۲۵ می مقابل دشت شیرت الله پیشرفت را آغاز نهاد نخستین عساکر حضری شیوه به سپین وام پس پاشدند، پس هر دو قوهٔ متحده الی اید ک ۲۱ میل پیش رفتند (۱) درحالیکه آنها از سپین وام مرخص شدند، قشون منظم افغان قلعهٔ مذکور را متصرف شدند بمجرد وصول و عبور نادرخان از خاک مایک جم غفیری از وزیرها با اردوی شان ملحق شده، این وزیرها علی الفور به تعقیب آن قوای ملیشا که ایل وڈ کرنیل جهة حمایت و مراجعت آنها آمده بود پرداختند، چنانچه یک صاحبمنصب هندی و ۱۵ نفر عسکر ما را با خود اسیر برده، دیگر موفق نشدند که ضرر و خساره بما عائد کنند درعصر ۲۵ می جمعیت مذکور به اید ک رسید، درعین تخلیه شدن پهره های فوق الذکر بقوماندان دستهٔ نظامی محمد خیل نیز امر رسید که عساکر حضری سپین خیسوره، داتا خیل، و توت نیز را جانب حصهٔ علیای توچی بعقب کشیده بعدًا به دردونی

(۱) یعنی بعقب نشستند.

مراجعت کنند، این پهره های مذکور بکمال موفقیت تهانه را تخلیه نمودند، تنها ذخائر و مالزمهٔ خود ها را چون نقل داده نمیتوانستند، آتش زدند، قلعه بیک ملک با اثر و صاحب رسوخ قوم دور (که یک قبیلهٔ مختصر در وادی توچی سکونت دارد) سپرده شد، این شخص همت نگهداشت قلعه را نداشت یا برین رضامند نبود، بنا برین حصن مذکور از دست اهالی آنجا چور و تاراج، علاوةً سوختانده شد (دستهٔ نظام و ملیشیای حضری قریب نیمهٔ شب به میرام شاه و در دونی مراجعت کردند) در اثنای همین عقب نشینی و پسپائی تقریباً یکصد و پنجاه نفر ملیشیا رو گردانیده ملحق به قوهٔ افغان شدند، اکنون متیقن گردید که نه تنها وزیریهای توچی با ما مخالفت دارند بلکه وزیریهای شمالی نیز مکلاً بر علیه ما مخالفت دارند، لهذا مناسب دانسته شد که یک قطعهٔ ۲۰۰ نفری از عسکر ڈوگره برای اصلاح افکار مشوش اهالی و تهدید مخالفین در قلعهٔ میرام شاه اقامه داده شد»

«در ۲۶ می آن افراد ملیشیا که از قوم وزیری بودند علناً از ما بغاوت و به سرکردگی پت خان صوبه دار، و ترین خان جمعدار از زیر دیوار (چاونی) نقب کنده با دگر اقوام مسلح شان که بر خلاف ما داخل جنگ بودند ملحق شدند»

«پهره های ملیشیائی، چونکه از یکسر تخلیه میشدند لذا در علاقهٔ وزیرستان جنوبی

نیز احوال ما از بد بدتر شده میرفت، زیرا که شاه ولیخان برادر نادر خان از ارگون برای حمله آوری وانا داخل اقدامات بود فیصله شد که باید ما پهره های وانا و گومل را قبل از وقوع حادثهٔ توچی تخلیه نمائیم»

«به ۲۶ می بعد از اینکه اقوام وزیری وافریدی آن مواضع مملوکهٔ ما را گرفتند بمقابله و مجادله کردن با آن عساکر و منصبداران ما که تاکنون بهمراه ما شیوهٔ صداقت را مرعی داشته بودند، عطف توجه نمودند، میجر رسل با افراد متباقی بعد از قطع کردن ۶۰ میل راه درحالیکه با افراد باغی و اقوام وزیر وغیره اهالی جنگ نموده، طرف قلعه سنڈے مین راه خود را گرفت، دراثنای این پسپائی از عسکر خود پنج نفر افسر مقتول و دو نفر زخمی گذاشت ....»

«عساکر حضری ملیشیا به مشکل از سپین وام پس شدند، که نادر خان با سه هزار پیاده و دو توپ اوو زر ۱۰ انچهٔ کروپ، و ۷ توپ ۷ ½ انچهٔ کروپ با تعداد زیاد قومی در مقابل تهانهٔ مذکور نمودار شد، درانجا مشارالیه از تهل، و بنو، و ایدک، و توچی بفاصلهٔ بیست میل دور بود، پیشرفت مشارالیه ازین راه ابدا متوقع نبود زیرا از اطلاعات سابقه تلیقن شده بودیم که جادهٔ مذکور برای سوقیات چنین قوای بزرگ ناقابل مرور است الی الآن از سمت حرکت

ونقطهٔ مطلوبهٔ مشار الیه بصورت صحیح معلوماتی در دست نیست (۱) »

« از بنو یکدسته نظام که مرکب از دو تولی جاٹ ویک تولی رساله ویکدسته توپخانهٔ جبل ویکدسته هوتر ز طرف گڑهی کرم که چار میل مفاصله از بنو دارد برای محافظهٔ تنگی دریای کرم حرکت نمود، جنرال یوسٹیس نیز در ۲۵ می بایک کندک سکهه ویک کندک گڑهوال ویکدسته توپخانه آنرا تقویه کرد، به ۲۶ می یک تولی انشاآت برای تقویهٔ قوای تهل نیز واصل شد »

قوهٔ حضری در تهل قرار آتی است :-

« رساله یک تولی »

« توپخانه دو دسته »

« انشاآت یک تولی »

« گڑهوال یک کندک »

« پیاده یک کندک »

« سکهه یک کندک »

---

(۱) یعنی پیشگوئی کرده نمیشود که این سوقیات سپه سالار به سپین وام که یک نقطهٔ مهمه و بقلب همه محاذهای بزرگ عساکر انگلیزی میباشد و از تصرف این محل نظامی (بنو)، (تهل)، (پاره چنار) و دیگر قشله های انگلیز از هم منفصل و زیر تهدید گرفته میشود، چه نتیجه خواهد داد، و سپه سالار به کدام منطقه [illegible]

«گورکه یک کندک»

«توپ هوتزر ۳ انچه دو ضرب»

«قوماندانی قوای فوق الذکر را خود پوسٹیس فرقه مشر گرفته جهت دفاع افغانها مصروف اقدامات شد و خطوط داخلی و خارجی محاذ را قرار آتی تقسیم کرد:......»

«خطوط محاذ خارجی :-»

«از شیلهٔ سنگ روبا تا کوه کوهات، کندک گڑهوال».

«و از کوه کوهات تا پگټ پل، کندک سکهـ».

«از پگټ پل تا شیلهٔ سنگ روبا و قلعهٔ کنگره یک کندک پیاده کمتر از یک تولی.»

«خطوط داخلی محاذ :-»

«قلعه و استیشن و عمارات مأمورین ملکی یک کندک گورکه کمتر از دو تولی».

«برای ذخیرهٔ عمومی :-»

«متصل عمارت مأمورین ملکی بنگرهائیکه بشکل قطر در عصر لارڈ رابرٹ به سنه ۱۸۷۹ع حفر کرده شده بود دو تولی پیادهٔ گورکه و یک تولی پیاده.»

«تا ۲۶ می کار استحکام و سررشتهٔ دفاع جریان داشت»

«در ۲۷ می عساکر افغانی بساعت ۹ بصورت ناگهانی آشکار و محاصرهٔ تهل را آغاز نمودند

قلعهٔ تهل در یک دشتی مرتفع که یک میل وسعت دارد، بین سنگ روبا و شیلهٔ اشکائی واقع، و از دریای کرم که یک میل دورتر جانب غربی قلعه جریان دارد بارتفاع صدفت بلند است، و قریهٔ بزرگ تهل بفاصلهٔ نیم میل طرف غرب آن بوجود میباشد که دران ۳۷۲ خانه آباد، و افغانهای بنگش در آن بود و باش دارند، بطرف شمال غربی سنگ روبا یک قلعهٔ «خدے ئخ» به ارتفاع دوهزار و سه فت واقع میباشد، میدان سرسبز طرف مشرق بین کرم و وادی میران زائی قریب ۲۰ میل متدرجاً بلند شده میرود، طرف جنوب شیلهٔ اشکائی و سمت مشرقی و مغربی را سلسلهٔ کوه‌ها احاطه کرده است و این سلسلهٔ جبال مرتفع سرکشیدهٔ حیرت انگیز به شکل قله‌های کافرکوٹ بالتدریج بطرف قلعه سرنشیبی دارد»

«بجانب غربی کرم یک کوه خشک و خالی بنام خفیا نگه معروف و ۸۰۰ فت از دریا بلند واقع، و زمین این منطقه منطقهٔ هموار و وسعت ۵ میل را حائز است، سرحد ذی مخت طرف شمال (خدے ئخ) رفته طرف جنوب و جنوب مغرب یک خط را الی نیم میل دورتر از قریهٔ تهل به پهلوی دریای کرم بجانب مغرب تشکیل و حدود وزیریرا نشان میدهد»

«آب برای معسکر تهل و استیشن آن ذریعهٔ فابریک آب کشی از شیلهٔ سنگ روبا

که بمسافهٔ سه صد گز بشمال شرقی قلعهٔ تهل واقع میباشد رسانیده میشود، اردوگاه مرکزی افغانها در موضع یوسف خیل برکنار دریای کرم سه میل دورتر بجانب شمال مغربی تهل تشکیل یافت و دستهٔ توپخانهٔ خودها را برخفیا نگه در سنگلاخ سیاه که یک کوه بچهٔ یوسف خیل است تعبیه نموده داخل عملیات شدند، از فاصلهٔ (۳۵۰۰ الی ۵۵۰۰) گز قلعهٔ تهل را زیر آتش اتواپ خود گرفتند، وبعمارات فصیل وقشلهٔ نظامی خساره های بی اندازه را عائد کردند، که درین ضمن بسیاری ازمهای شتر اهل سربازها که بطور خسته خانه استعمال میشد ترکید»

«(چون آمدن ورفتن وداخل وخارج شدن از قلعه حتی حرکت کردن باندرون قشله بواسطهٔ بمباردمان شدید افغانها مشکل ومتعسر شده بود سنگرهای رفت وآمد بدرون قلعه ساخته شد، تا در تعداد تلفات آن (افراد محصور قوای محارب انگلیس تقلیل، وموقتاً از بمباردمان افغانها) نجات یابند.

قوهٔ پیادهٔ افغانها برقریهٔ تهل قابض شد، وافراد قومی از کرم گذشته کوهائی را متصرف شدند که رخ شان بسمت ده محمد زائی بود، وتپه های کوچک (خدی مخ) ومقامات مرتفع کوهائی را که بجنوب قلعه

بارتفاع (۳۵۰۰) سه هزار و پنجصد گز واقع است تصرف کردند.»

«به ۲۸ می آتش توپهای هود رز صبح تیز و شدید تر شده رفت، و مخزن تیل پترول وگدام کاه سفید و آذوقه که در بیرون قلعه ذخیره شده بود، و استیشن ریل (از اثر گلوله باری اتواپ افغانی) در آن واحد آتش گرفت، و استیشن تلگرام بی سیم از ضرب گله های توپ خراب شد، محض درین محاربه توپهای ما بالنسبهٔ اتواپ افغانی پست و ازصفت دوررسی عاری بود، در اثر اجرای مساعیات زیاد و بمباردمان طیاره مخصوصاً بر منطقهٔ که توپخانهٔ افغانی آنرا انجو و سنگر گرفته بود، آتش توپ افغانهارا برای اندک فرصت خاموش کرده توانستیم، امّا این نجاتِ ما و خاموشی توپهای افغان موقتی بود، قشون باقاعدهٔ افغانها از قریهٔ تهل برامده متردد انه تهیهٔ حمله بردن شانرا بر قلعهٔ نظامی ما گرفتند، اما بذریعهٔ فیرهای متحدانه و متوالیهٔ توپ، تفنگ، ماشیندار، به عقب نشستن مجبور شده تکرار حملهٔ خودها را تجدید نکردند»

«در شب ۲۸ و ۲۹ می قوهٔ ملیشیای سرحدی تهانهای طرف راستِ شیلهٔ سنگ روبا را تخلیه کرده جانب هنگو رهسپار شدند، از تصرف کردن دشمن این موضع را پسر چشمه که از انجا به تهل آب رسانیده میشد در مخاطره افتاد»

« در ۲۹ می قشون حضری قلعه بکندن چقوریها باندرون قلعه مشاغلت داشته آبهای آنرا در تکه های موم جامه برای خود ذخیره میکردند، وبسبب سوختن آذوقه حیوان وانسان برای هردو صنف مناصفه جیره داده شد »

« در شب ۲۹ و ۳۰ می، بریکت هل حمله آوردند، چون پوزهٔ طرف جنوب قلعهٔ تهل را قوهٔ پیاده ودستهٔ توپخانهٔ ما اشغال کرده بود، دشمن را زیر آتش گرفته، بیک توپ چول مهتابی می انداخت وبدیگر شراپنل را استعمال میکرد، ازین آتش توپ وتفنگ، باشیندار واستعمال بمهای دستی، دشمن پس پاشد، درین مجادله ایس، سی، سکات لفتننانت و پنجنفر دیگر مجروح شد »

« به ۳۰ می طیاره ها به منازل دیگری تعیین شد، اما توپخانهٔ افغانی بشدت نهائی تمام این روز راهم متوالی در آتش باری گذرانید، درین اثنا توپهای هوتزر افغانی ازطرف جنوب تهل درمقابل دشت برده از یک موضع حاکمی که ارتفاع آن ۲۹۳۱ گز بود، آتش باری شدیدیرا شروع وفصیل قلعه وجای اقامهٔ اتواپ مارا بخساره های نزیاد معروض نمودند......... »

« فی الحال این اقدامات وحملهٔ نادرخان ومحاصره شدن تهل تهیهٔ پیشرفت مارا بطرف جلال آباد معطل نمود، وبرما لازم شد تا مجاهدات آخری خودهارا در تخلیص تهل

ازچنگِ نادرخان فوری مبذول کنیم، تامبادا اقوام اورکزائی وزی محت، که تا اکنون طرفداری ومعاونتِ افغانها را عملا نکرده اند، درصفوف دشمن داخل، وبرعلیه ما کارروائی کنند»

«(درصفحهٔ ۵۹ مرقوم است که) علی الصباحِ ۲ جون ژنرال ڈائر اداره امورنظامی تهل رابدست خودگرفته ویوسٹیس فرقهٔ مشرکوهات ازمحاذ تهل (بطرف هند) مراجعت نمود........ درهمین روزجنرال ڈائر، ازنادرخان یک مکتوبے راگرفت که دران مرقوم بود، که [بامراعلیحضرت، جنگ ملتوی شد]»

«(درصفحهٔ ۶۸ مرقوم است که) بمورخهٔ ۷ جون درحالیکه جنگ ترقی داشت، جنرال بینن قوماندان فرقهٔ کوهات وارد پاره چنارگردیده بعنوان شاه محمودخان برادرکوچک محمدنادرخان که درسنه ۱۹۱۹ بنام سرسراوس شهرت داشت، مکتوبی نگاشت که [چون معاهدهٔ متارکه امضا شده است بایدعساکرافغانی را واپس بخواهید]»

«(درصفحهٔ ۶۲، ۶۳ مرقوم شده که) این تعرض وپیشقدمی نادرخان یک دوار استادانه وضربِ ماهرانهٔ بود، این حرکت وسوقیاتِ اوبرراههای خراب دشوارگذار وحرکت دادنِ ملقوهٔ زیادی راباتوپهائیکه برفیلها بارکرده شده بود، برشخصیت واقتدارمشارالیه می افزاید، چنانچه درخاتمهٔ این جنگ بمنصب جلیلهٔ سپه سالاری ووزارت جنگ هم واصل شد»

اقتباس از مطبوعات ترکی
نسبت بمجاهدات نادری
در محاربهٔ استقلال

(۱)

راه کرم ، کوهات ، کابل :

« در ۱۵ می راپوریکه به باش قوماندان اوردوی هندوستان جنرال (مونرو) رسیده بود ، ازقوتیکه افغانها درخوست جمع کرده بودند دو (کندک) طابور پیادهٔ آن ازحدود گذشته به (کوتل پیوار) آمدن شانرا ، دیگرسه (کندک) پیاده بهمراه یکمقدار توپچی به (علی خیل) نام موقعیکه به جهة حدود افغانی واقع است بودن شانرا میفهماند ، بناءً علیه (۲) به کوتل پیوار یکدسته ازملیشیای کرم (یکقطعه ۵۰۰ الی ۸۰۰ نفری وبقدر (۲ طابور) دوکندک پیاده ، یک بلوک سواری وچهار توپ جبل فرستاده شد وهمچنان ازفرقهٔ که درقصبهٔ کوهات بوده ودراحتیاط عموم نگاهٔ کرده شده بود

(۱) منقول ازصفحهٔ ۱۲ الی ۱۸ کتاب "افغان وانگلیز حربی" ۱۹۱۹ عیسوی که ازطرف دائرهٔ تعلیم وتربیهٔ ریاست ارکان حربیهٔ عمومیهٔ تورکیا درسنه ۱۳۴۱ ق ترتیب ودرمطبعهٔ عسکری « درسعادت » طبع شده تا صفحهٔ (۱۲۴) این کتاب آمده ،

(۲) ازطرف انگلیزها .

چهار کندک عسکر نیز سوق کرده شد، زمانیکه این قطعات به کوهات مواصلت نمودند
در اثنائیکه پیشرفت افغانها را خبر گرفتند در حال به (تهل) و (پاره چنار) فرستاده شدند»

«در راپور واصله ۲۴ می آرزوی حرکت جنرال (نادرخان) را به جهت
توچی وکرم، و بدون ازین تعرض یک قطعهٔ عسکریهٔ افغانیه را به تهانهٔ سپین وام
نام یک قلعهٔ خوردیکه در جوار حدود کائن است نشان میداد (مندرج بود) بناءً علیه
یک کندک پیاده و دو طوپ از کوهات بواسطهٔ شمند وفر به (تهل) سوق کرده شد
بهمراه مواصلت این قطعهٔ عسکریه یک قوتیکه عبارت از چهار کندک پیاده یک تولی
سواری، چهار طوپ جبل، یک تولی استحکام مرکب باشد در تل جمع کرده شد،
در ماه می در پاره چنار دو کندک پیاده، یک تولی سواری، چهار طوپ موجود بود»

«در ۲۷ می عساکر افغانی باتفاق قبائل سرحدیه یکجا در جوار (تل) دیده شد»

«خود قصبه را وجوار تپه های جنوب غربی این قصبه را اشغال نمود، انگلیسها در
قلعهٔ تل که بجهة شرق شهر کائن است میبودند، افغانها به ضرب بومباردمان شدید
توپچی خود قلعهٔ تل را بلرزه درآوردند، انگلیسها، این بومباردمان افغان را بواسطهٔ
دو طوپ ابوس آلمانی ۳۸ انچه مینویسند درنتیجهٔ این بومباردمان مدهش انگلیسها
بیرق تسلیم را بالا کشیدند، لیکن افسوس ازینکه افغانها این تکلیف را قبول نکرده عساکر انگلیس

قلعه را ترک نموده ، از قلعه برامده رفتـــند .»

«جنرال (بره ت) پس از خبردار شدن این عاقبت فجیعهٔ تل بذریعهٔ شمندوفر از پشاور بکوہات یک کندک پیاده و یک بطریهٔ طوپچی صحرا سوق نمود ، وہمچنین از دوفرقهٔ که بمحافظهٔ تنگی خیبر مأمور بود بسوق یک قوهٔ امدادیه نیز امر کرد . حقیقتاً وضعیت خیلی زیاده کسب اہمیت ونزاکت را داراشده بود .»

«جنرال نادرخان اگر به رفتار وپیشرفت خود دوام کرده میتوانست ، پس از گرفتن عقب تنگی خیبر به پیشروی پشاور خود را رسانده میتوانست .»

«بموجب امر جنرال (بره ت) قوهٔ امدادیهٔ که از فرقهٔ دوم محافظ تنگی خیبر ترتیب وتکمیل یافته بود ، ہمچنانکه در ۲۹ می ۳ کندک پیاده بکوہات سوق کرده شد ، از قوهٔ احتیاط عمومی که در لاہور نگاه کرده شده بود نیز ۴ واز (انباله) ہم دو کندک پیاده فرستاده شد ، این قطعات در ۲۹ می به (کوہات) به مواصلت شروع نمودند .»

«در ۳۰ می بطرف مشرق (تل) اجتماع نمودند ، در ۳۱ می به تعرض شروع کردند وقصبهٔ تل را درماه حزیران از نزد افغانها استرداد نمودند . انگلیسها مینویسند که افغانها در اولین محاربه خیلی ضعیف یک مقاومت نشان داده اند ، لاکن سبب این نیز رسیدن امر تعطیل مخاصمات این محاربه است ، که از طرف امیر به جنرال

نادرخان رسیده بود، بدین سبب است که افغانها بدون یک مقاومتی عقب نشسته اند.»

«در ۲ ماه جون انگلیسها افغانها را تعقیب کرده از حدود دگذشتند، حین رسیدن بپاره چنار شش ده افغانهای (سرحدی خودرا) پس از سوختاندن تخریب نمودند.

«درینواقعه انگلیسها برای استرداد تل ۱۲ الی ۱۴ کندک نظامی استخدام کرده اند»

«فرستادن دو کندک پیاده، یکدسته ملیشیا، یک تولی سواری و چهار طوپ جبل به (کوتل پیوار) فوقانشانداده شده بود، اخبارهای انگلیسی از اینها هیچ بحثی نمیراند، احتمال که اینها نیز بهمراه قطعاتیکه بکوهات سوق کرده شده بود، یکجا برای استرداد تل فرستاده شده بودند.»

«حرکات جنرال نادرخان خیلی مهم وحاکمانه بود، درحالیکه جنرال نادرخان از تل پیشرفت نمود، از جنوب تنگی خیبر بر سر پشاور رسیده میتوانست، بنابرین سبب بمجرد خبر سقوط قصبه وقلعهٔ تل انگلیسها بتمام موجودیت خوبا این جبهه بسوق قوه مجبور گردیدند.»

«درروزهائیکه جنرال نادرخان تعرض میکرد در احتیاط عمومی انگلیسها تنها چهار کندک مانده بود (چون از فرقهٔ احتیاط عمومی یک مرتبه ۶ کندک و دوم دفعه ۴ کندک

سوق کرده شده بود لهذا ازفرقهٔ مذکور تنها ٤ کندک موجود بود) طیارهٔ زیادی هم در دست وجود نداشت . »

« چون اصلاً قوهٔ موجودهٔ طیاره کم و به تنگی خیبر تخصیص شده بود ، بناءً ازانجا نیز برای امداد گرفته نمیتوانست ، درین روزها اگر امر متارکه بجنرال نادرخان مواصلت نمیکرد جنرال موصوف هم حرکات خود را جرأتکارانه پیش می برد ، انگلیسها خیلی بیک وضعیت مهلک دوچار میشدند ، چونکه عساکر سمت خیبر بسبب تحریکات قبائل ازجاهای خود حرکت کرده نمیتوانستند . »

« درصورتیکه دراحتیاط عمومی تنها ٤ کندک باقیمانده بود ، اگر بجز دیگر حرکت پیشرفت نادرخان مشاهده میشد تماماً قبائل سرحد برعلیه انگلیسها قیام نموده پیش میشدند و به عقب تنگی خیبر عساکر انگلیسی را که دران حوالی موقع گزین بودند ازعقب شان احاطه کرده میتوانستند . »

« جنرال نادرخان تا به آنزمان به اراضی قبیلهٔ (اورکزائی) قدم نگذارده بود ، درحالیکه با آن منطقه میرسید (اورکزائی ها) نیز به او التحاق کرده تحت قوماندهٔ جنرال نادرخان یکقوت بزرگ مهیا شده میتوانست . »

« ازچند بمی که یک طیارهٔ انگلیس در ۲٤ ماه می در کابل انداخته بود ... اگرچه بمی نکرده

وبمتارکه قرار نسیداده‌اند درعین زمان محاربهٔ که درسمت خیبر جریان یافته بود تنها به قبائل سرحدیه منحصر نگردیده و محاربه بهمراه اوردوی افغانی دوام داده میشد، جنرال (برره ت) ازقوهٔ عسکریه که در تنگی خیبر موجود بود به تل فرستاده نمیتوانست وبنابدین سبب اجراآت جنرال نادرخان یک شکل آسانزا در برگرفته میتوانست.»

«علاوه برین اگرحرکات جنرال (نادرخان) وحرکات سردار صالح محمد خان متحداً درمعرض اجراگذاشته میشد، بازهم وضعیت انگلیسها خراب و بمقابل اوردوی افغانی ازمدافعه ومحافظهٔ تنگی خیبر وشهرپشاور عاجز میماندند.»

«در ٤ ماه می در تنگی خیبر وخاصتاً در ١٤ می بجبههٔ تل نیز بمحاربه شروع نمودن شان به اوردوی افغانستان خیلی به قیمت گران تمام شد، درجون بطرف تل نیز بین افغانها وانگلیسها محاربه جریان نیافته قبائل افغان همچنانکه در تنگی خیبر مشغول محاربه بودند تنها به شخصیت خود وازنقطهٔ نظر اسلامی محض درراه دین مبین اسلام بمحاربه دوام نموده‌اند»

«درایام جولائی تحریزات قبائل به آن درجه زیاد شده بود که چهارده کندیکه درحوالی تل موجود بود انگلیسها به تقویهٔ دوکندک دیگر مجبور گردیدند، وتا ایامیکه متارکه بعقد صلح منجر نگردیده بود ١٦ کندکیکه دردست داشتند، به استقامت خوست حرکت داده شان را تصمیم کردند، لیکن ٢٢ جولائی هیئت صلحیهٔ افغانیه ازلوکه به (راولپندی)

حرکت کرده و در ۸ گست در (راولپندی) از بین مرخصین و حکومت مصالحه نامه امضا کرده شده است .»

« راه های بنو، دیرهٔ اسمعیل خان، غزنین »

« تا به ۲۰ ماه می از طرف افغانها بسمت وزیرستان هیچیک حرکتی ظهور نیافت خبر حرکت عساکر افغانیهٔ که درانسمت بود بطرف (توچی ، وانا) پیشرفت نمودن شان، بسرقوماندان اوردوی انگلیسی رسید .»

«(وانا) یک موقع مهمی است که در حصه های وسطی وزیرستان و درین نهرهای (ٹوچی) و (گومل) واقع است .»

« عساکر در تحت امر قوماندان عسکری منطقهٔ وزیرستان جنرال (اوددهٔ) بودند ، از مرکزهای شان باستقامتهای (درهٔ گومل) و (وانا) و (میرام شاه) دور نشدن شانرا امر نمودند .»

« نظر بفکر سرقوماندان اوردوی انگلیسی این قوهٔ مذکوره خیلی کم و یک قسم از عسکر های شان ملیشیا بودند ، لهذا سرقوماندان اوردوی انگلیسی نظر به تجربه و نتیجهٔ تلخی که از خیبر حاصل نموده بود ، بقوماندان منطقهٔ وزیرستان فهمانده بود که به نفری ملیشها اعتماد نکنند ، درین اثنا یک امر جنرال (بررهٔت) بدین مضمون واصل گردید : »

«اگر افغانها بتعرض شروع نمایند قلعه های (ٹوچی، وانا، گومل) تخلیه وصاحبمنصبان انگلیسی بهمراه ملیشیه هائیکه درتحت امرانگلیسها صادق بمانند، خود را عقب بکشند.»

«در ۲۴ می جنرال (اوده وت) امرنمود که ازقطعات عسکریهٔ قلعهٔ (دردونی) یک قلعهٔ عسکریه به استقامت غرب حرکت نموده واختلال وفتنهٔ که قبائل سرحدبروی کارآورده بودند تسکین نماید، وازین مسئله جنرال (بره ت) را نیز مطلع نمود، بره ت این خبررا درانروز گرفته وفی الفور به جنرال (اوده وت) امرنمود که امرخودرا واپس گرفته وحرکت تاخیر کرده شود.»

«نظربرسیدن این امرمفرزهٔ که نوحرکت کرده وبقدرپنج کروه پیش رفته بودواپس بجاهای شان طلب واعاده نمود.»

«این امر(بره ت) مصیب افتاد، چونکه دران روزها جنرال (نادرخان) به تل نزدیک شده بود اگرمفرزهٔ (اوده وت) پیش میرفت ازسببیکه جنرال (نادرخان) درمین خیبروقطعهٔ مذکوریموجود حالت مفرزهٔ که برای تسکین فتنه درین قبائل درآمده بود کسب وخامت میکرد، نظربه امریکه ازطرف بره ت درخصوص قلعه های ٹوچی، گومل، وانا، صادرگردیده بود به سببیکه حرکتِ جنرال نادرخان

ملحوظ بوده و درعین زمان بقطعات عسکریهٔ که درقلعه های مذکور و درتحت امر جنرال اودووه ت، میبودند معاونت کرده نمیتوانست و ضمناً نظریهٔ گذشتن یعنی طرفدار شدن ملیشها به افغانها درپیش خاطر بود، بنا بران بتخلیهٔ قلعهٔ توچی امرداد.»

«د مأمور پولتیقهٔ (سیاسی) سرحدی که در (وانا) میبود، دراثنائیکه امر تخلیهٔ قلعهٔ (پولتیکل ایجنت) و (توچی) را پس از قیام قبائل سرحدیه و گذشتن ملیشها بطرف افغانها داد محافظه و مدافعهٔ این قلعه های خورد بهیچصورت ممکن شمرده نمیشد، مأمور پولتیقه پس از تخلیهٔ قلعه های خورد، (وانا) را نیز تخلیه نمود. ضابطان انگلیسی بهمراه ملیشهائیکه به انگلیسها صادق مانده بودند یک قوت ضعیفی تشکیل کرده از راه وانا، مخه کوت، علی خیل، به قلعهٔ مرتضی که درکنار نهر (زهوب) کائن است رجعت شروع نمودند دراثنای رجعت، عموداً قطع گردیدن راه رجعت شانرا که واقع روی یک تپه از طرف افغانها مشاهده نمودند بالمجبوریه تعرض نموده درتمامی یک شبانه روز محاربه دوام نموده، نهایت بکشادن راه موفق گردیدند و بدون توقف ۴۰ میل انگلیسی راه قطع نموده، درنتیجه جان خودها را به قلعهٔ (مخه کوت) یا خود مخه کوتل بسلامت رسانیده توانستند، اکثر ازملیشیه های صادق که از وانا متفقاً حرکت نموده بودند، نیز دراثنای رجعت طرفدار افغانها شدند.»

«صاحبمنصبان انگلیسی وقتیکه بقلعهٔ علی خیل که از مخه کوت بمسافهٔ ده کروه واقعست رسیدند، تکرار به تعرض قبائل معروض گردیدند، درنتیجه از هشت صاحب منصب انگلیسی چهار نفر آن بقتل رسیده و دو نفر دیگر آن زخمدار گردید، دو نفر دیگر نیز بهمراه چند نفریکه از ملیشهها باقیمانده بود، پس از رفتار یکشب و یکروز بقلعه سنڈی ہین التجا نمودند، قلعهٔ (سندی ہین) از قلعهٔ (مخه کوت) به مسافهٔ ۸۰ میل انگلیسی بعد دارد.»

«امر تخلیهٔ قلعه های (ٹوچی) و (وانا) در ۲۴ می داده شده بود، در ۲۶ می سرقوماندان اردوی انگلیسی گرفتن یکقدار عسکر را از خیبر برای تقویه کرده توانستن سمت وزیرستان امر نمود بنابرین امر یک بطریه طوپ جبل بهمراه دو کندک پیاده را بسمت (بنو) حرکت داد، از دیره اسمعیل خان نیز براه تانک یک لوای پیاده رابقلعهٔ مرتضی سوق نمود.»

«این قطعات در ۳۰ می بهمراه مسعودیها به مصادمه شروع نمودند، در ۲۷ می جنرال (اوده وت) عزل گردیده [+] بعوض آن جنرال (قلی مو) تعیین و مقرر گردیده عساکر انگلیسی که درمنطقهٔ وزیرستان بودند، سرراست به باشش

[+] سبب عزل موجی الیه هیچ فهمیده نشده است.

قوماندان اوردوی انگلیسی مربوط گردید.»

«دراول اپریل (حزیران) در وزیرستان وضعیت بقرار ذیل بود :-»

«در بین (میرام شاه، بنو) مواصله منقطع، در بنو ٤ کندک انگلیسی موجود بود، (اینها بطرف ټوچی انتظار تعرض را میکشیدند)»

«در قلعهٔ مرتضی ٤ کندک پیاده و یک بطریه جبل (اینها نیز باستقامتهای ټوچی و غرب منتظر تعرض بودند)»

«عساکر افغانیه در اطراف توچی بوده قلعهٔ (سپین وام) که ٤ کیلومتر بطرف شمال غربی میرام شاه واقع و در صورتیکه از جانب خیلی وزیری و مسعودی تقویه گردیده بود، در قبضهٔ تصرف افغانها، و قسم اعظم ملیشهائیکه در وزیرستان بودند طرفدار قبائل گردیده به زیر ادارهٔ انگلیسها نیز تنها به نسبت $\frac{1}{6}$ یعنی از شش حصه یک حصه باقیمانده بود»

«دراول اپریل خبر رجعت نمودن افغانها به اوردگاه انگلیسی که در شهر بنو واقع بود رسید، بناءً علیه برای جنرال (قلی مو) تنها تسکین نمودن اختلال قبائل باقیمانده بود، و برای اینمقصد نیز قطعات ذیل در تحت امر جنرال مذکور:-»

«در بنو ٤ کندک پیاده، ٤ کندکیکه از (درهٔ جات) رسیده بود و ۲ کندکیکه از خیبر آمده بود

یک غند سواری هندی، یک بطریهٔ شش طوپه، و جداگانه دو طوپ جبل ویک قطعهٔ استحکام ۴۵ نفره که جمعاً: دو کندک پیاده، ۳ تولی سواری، ۸ طوپ جبل، ویک قطعهٔ استحکام موجود بود.»

«درصورتیکه درتحت قوماندهٔ جنرال (قلی مو) اینقدر عسکر موجود بود، باوجود آن جسارت کرده نتوانست که برقبائل اجرای حرکتی بنماید، وعلاوتاً ورود دو کندک دیگر را ازخیبر انتظار میکشید.»

«قوهٔ معنویهٔ عروپ (جنرال قلی مو) به آندرجه خراب وبرهم شده بود که قطعات ازاوردوگاهای شان هیچیک طرفی حرکت کرده نمیتوانستند، حتی برای معلومات گرفتن ازاطراف خود نیز به افراز یک قطعهٔ کشف هم مقتدر شده نمیتوانستند.»

«بقرار تذکار رفوق یگانه وظیفهٔ که برای (قلی مو) مانده بود عبارت از تسکین قبائل بود، اینهم نظر به فعلیات به دو قسم منقسم میگردید، اول قلعهٔ ټوچی را تصرف نمودن ودیگر آن قلعه های خورد را ازقبائل استرداد نمودن وموقع (جندول) را تقویه نمودن.»

«(قلی مو) رجعت افغانها را برین حمل مینمود که افغانها در اطراف قلعهٔ ټوچی جمع شدن آرزو دارند.»

«بناءً علیه دو وظیفهٔ فوقیکه درپیش نظر داشت ، درعین زمان به اجرا کردن وتوانستن آن قناعتی برایش حاصل نگردیده بود »

« باین سبب تنها به استرداد قلعه های خورد قرار داده توانست و درماه اپریل برعلیه قبائل مفرزه های خوردی سوق نمود ، لیکن مفرزه های که برای استرداد قلعه های خورد و به اینصورت برای انطفای آتش اختلال قبائل سوق نموده بود زمانیکه بهمراه قبائل بمصادمه شروع نمودند ، از دیگر جهت در (جندولا) و (دیره جات) وضعیت کسب وخامت نمود . »

« مسعودیها بهمراه غروپ ها یعنی دسته های ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفری هر روز به قراغولهای انگلیسی تعرض میکردند ، حتی مواصلهٔ مواقع مذکوره بهمراه (قلی مو) منقطع گردیده بود . »

« در ۵ اپریل همچنانکه ازطرف طائفهٔ (شیرانی) چوده وان ، نام قراغول انگلیسی ضبط گردید ، قلعه های خورد و (شرمل) نام نیز ازطرف مسعودیها ضبط گردید . »

« درین اثنا نظر به ۳ کندک امدادیکه جنرال (قلی مو) گرفته بود ، در نهم اپریل برای کشادن راه (جندولا) یک مفرزهٔ بزرگی مامور نمود ، این مفرزه

در (۱۱) اپریل پس از کشادن راه (جندولا) مواصلت نمودند، در ۹ را اپریل خبر اشغال گردیدن (وانا) از طرف افغانها به جنرال (قلی مو) رسیده بود (قلی مو) سبب اینرا نیز فهمیده نتوانست، حال آنکه درحقیقت عساکر افغانیه نظر به امر متارکه وانا را ترک نموده عقب نشسته بودند، لیکن در دور متارکه بمقابل دکه یعنی بعوض (دکه) برای بدست آوردن (وانا) وضمناً برای تصحیح خطای واقع، پیشرفت نموده تکراراً موقع مذکور را اشغال نموده بودند، بناءً علیه عساکر افغانی تا بزمان امضای مصالحه در (وانا) ماندند، و درمقابل دکه، (وانا) به انگلیسها داده شد.»

«امر متارکه پس از انکه از هر دو طرف گرفته وفهمیده و در موقع اجرا گذاشته شد انگلیسها در وزیرستان به تسکین اختلال قبائل مشغول گردیدند، ونظر به این مسئله برای تخریب ده ها و برای تخویف وترساندن قبائل، طیاره ها فرستاده وازانها، کار گرفتند، مصادماتیکه دربین قبائل شجیع افغانی وانگلیسها دراین زمان واقع گردیده است جرأت وفداکاری که افغانها نشان داده اند حقیقةً شایان تقدیر وقدر کار شمرده میشود، اینها در ۱۴ - اپریل تا به شهر (وانو) که یک شهر بزرگیست پیش رفته ودر آنجا استحکامات هم بوجود آورده بودند، ودر شب همان روز اگرچه به ها نگارهای طیاره (۱)

---

(۱) خانه های مخصوص برای محافظت طیاره.

هجوم نمودند، مگر موفق شده نتوانستند.»

نظر به جرأت وحرکات فداکارانهٔ قبائل، انگلیسها تا بزمان عقد مصالحه درداخل وزیرستان به پیش رفتن وقلعه های خوردیکه در دست قبائل افتاده بود، تصرف واسترداد نمودن جسارت کرده نتوانستند.»

«پس از امضای مصالحه وغیره یک مقدار عسکر گرفته، قطعاتیکه در وزیرستان بودند تقویه نموده وبدینصورت قلعه های مذکور را متدرجاً به استرداد موفق شده توانستند»

صرف مجاهدت ومساعی نادری در ایام متارکه بسمت جنوبی

درینموقع حضرت عالی سپه سالار غازی با دو برادر حماست پیکرشان در القای روح تعرض ودفاع، وافزونی جوش وخروش اتباع افغانی بلانهایه صرف مساعی ورزیده در تقسیم وتوزیع غنائم واسلحه وسامان حربی که از غنیم گرفته بودند بر اقوام وتعیین مناطق خدمتگذاری هر قوم وطائفه درصورت آغاز محاربهٔ دوباره وتهیهٔ ارزاق ونواقل ودیگر لوازم حربیه مصروف اقدامات وتشبثات بودند.

درعین زمان سلسلهٔ مراوده ومخابرهٔ خودها را باآن اقوام وقبائل افغانی که داخل خاک انگلیز بودند، بواسطهٔ تبلیغات نادری که از بدو ورودشان جریان داشت

قلباً طرفدار افغانستان و منتظر وقت و فرصت پیشرفت ما بودند، تا عملاً با ما در وظیفهٔ ملیّت و اسلامیت شارکت کنند، و ازین متارکه ما مأیوس و متأثر شده بودند نیز بیشتر از پیشتر قائم‌تر کرده، دقیقهٔ از دقائق تسلیت و دلدهی آنها را فرو گذار نشده همهٔ شانرا برای منتظر بودن حملهٔ آتیهٔ افغانستان امیدوار، و در اجرای حرکات و اقداماتیکه مستلزم آنوقت بود و ادا میفرمودند.

سلسلهٔ مخابرات و اخذ مشاوره و هدایات مرکز هم متوالیاً و مسلسلاً جریان داشت و در همه امور مهمهٔ داخله و مسائل جزوی و کلی خارجه از جناب سپه‌سالار مشاوره و استفسار میشد که حضرت عالی سپه‌سالار با سنجیدن اطراف و جوانب هر امر و تدقیق بمفاد و مضار آن، مرکز را از افکار و نظریات و طمحوا هانهٔ شان اطلاع میدادند، و در تمام امور مستفسر حق (اَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ) را ایفا و وظیفهٔ اسلامیت و جذبات افغانیت و حسیات ملیّت خود را حقانه و صادقانه ادا میفرمودند، چنانچه حکومت امانی از تعمیل و اجرای این آرا و مصوبات نادری در بسا امور مهمهٔ سیاسی بموفقیت هاے کلی واصل می‌شد.

معاودتِ مظفرانهٔ سپه سالار فعال از معرکهٔ جهاد استقلال

بعد از عقد قرار متارکهٔ موقتی بین حکومت افغانی و انگلیس و معاودت وفد علی احمدخان شاغاسی ملکی با موادِ مذاکره طلب دقت خواه از راولپندی بملاحظهٔ موثر افتادن پیشنهادهای سابقهٔ نادری درین مورد تکرار افاده گرفتن از فکر و خیالات قیمتدار سپه سالار مستلزم شد، لذا شخص پادشاه و زعمای معظم امور آنگاه ورود مسعود او شانرا بمرکز افغانی جهة اشتراک در مسائل مهمهٔ داخلی و راهنمائی کردن بمهمات امور خارجی و نظم و نسق وزارتِ حربیه که همچو جسد بیروح افتاده بود، تصویب کردند و رسماً باو شان بعد از اظهار تحسین و آفرین از اجرآتِ سیفی و قلمی شان نگاشتند، تا یک آن اولتر جهة معاونت فکری و امداد اخلاقی شاه و کابینهٔ امانی و اصلاح امور عسکری مرکزی و سررشته و تنظیم دگر سرحدات افغانی عازم دارالسلطنهٔ کابل شوند و برای ادارهٔ امور جنوبی یکی از اخوان شانرا باهمان اختیاراتیکه خود شان دارند از طرف خود کفیل بگذارند.

بالجمله جناب رشادت مآب محمد نادرخان غازی بعد از اعطای هدایات و دستورهای مکمل برای جناب شاه ولی خان و مقرر داشتن او شان به کفالت خویش

جهة تدویر امور ملکی و نظامی و نظارت مسائل سرحدی جنوبی و تودیع و خداحافظی باهمه قوای ملکی و نظامی دریکعالم دعاگوئی و گریه وزاری که از فراق این ذات عالی برمجاهدین طاری شده بود عازم مرکز افغانی شدند.

مراسم استقبال و مشایعت و تعظیم شان در تمام عرض راه باصول خاطرخواه در تمام نقاط از خط سرحد گرفته تا کابل انجام وایفا می شد و جمهور انام ازین فتح و مظفریت شان که درراه حصول استقلال ملت واحیای شان و شرف و اجلال مملکت نائل شده بودند اظهار مسرت و در محمدت او شان مزایده میکردند.

بالمقابل این پذیرائیهای مسرت آثار وارائهٔ این جذبات قیمتدار جناب سپه سالار در تمام مواقع از مردم اظهار سرور نموده اینهمه موفقیت شانرا از لطف الهی و در عالم اسباب بمساعدت و مجاهدت ملت شجاعت طویت اتکاء داده ملت را بیش ازپیش برای حفظ وطن و محبت باهمدیگر، و حاضر و آماده بودن شان برای هرگونه زحمت و مجاهداتی که برای شان درراه احیای مجد و اعتلا و شرف وارتقای وطن عائد شود، تشویق و تحریص میفرمودند.



پذیرائی عالی العال سپه سالار ستوده خصال

در مرکز دار السلطنه از طرف ذات شاهانه

و هیئت کابینه و باقی اعیان و مشاهیر ملکی و نظامی و معارف ملی

(۱)

بدون مبالغه گفته میتوانم که پذیرائی جناب محمد نادر خان غازی در موقع معاودت مظفرانهٔ شان از میدان جهاد استقلال باندازهٔ عالی العال و باشکوه و اجلال بود که قلم نمیتواند بنگاشتن تمام مرئیات سرور و مشهودات جمهور و تعظیمات قدردانانه و احترام های محبت کارانهٔ حکومت و ملت که بتقریب آن ورود پر افتخار و مظفریت کما حقه حکایت کند.

حقیقةً هم ملت و هم حکومت و هم هوا و فضای وطن مستحق بود که باین تقریب تاریخی از مسرت و خوشحالی در جامهٔ خود نگنجند، و قولاً و عملاً ازین محصل استقلال و شرف و اجلال خود پذیرائی ها میکردند! و مقدمش را فوق العاده گرامی میشمردند!

---

(۱) چون در موقع معاودت موکب نادری از سمت جنوبی بجز از یک اخبار امان افغان دیگر روزنامه و صحائف موقوته در افغانستان، موجود نبود و امان افغان هم بواسطهٔ نداشتن لوازم طباعتی معطل بود، نه امراسم پذیرائی سپه سالار غازی را طوریکه عموم بخاطر دارند امان افغان بصورت یک فوق العادهٔ مطنطنی اشاعه داده بود.

چراکه همچه یک فرزند صادق فدائی وطن را بعد از احیای شان وشرف ملی و حصول استقلال و آزادی و مرهم گذاری برهمهٔ آن جراحاتیکه از اعصار ماضی برجسم نازک مادر وطن رسیده بود، سرافراز وممتاز مشاهده میکنند، وتماماً باین مسئله متیقن میباشند که اگر لطف الهی وشجاعت ملی حامی این خطهٔ اسلامی نمیشد وضربهای شمشیر وهدایات قلم نادری درامور سیاسی، معاونت مادی ومعنوی رجال مرکز را نمیکرد، نزدیک بود که ازسوء ادارهٔ مأمورین ملکی ونظامی مشرقی ومخبوط الحواسی بعضی ارباب سیاست تکرار آن زخمهای گذشته تازه واز اثر آن لاوقع الله مملکت پریشان وسراسیمه شود.

واقعاً رجال حکومت، وهمه افراد ملت، وتمام ذرات مملکت، حق داشتند که باین تقریب به منتهای مسرتها وفرحت‌ها هم آغوش، واقسام خوشی‌ها ومیله‌ها وجوش وخروش خودها را اظهار کنند؛ زیرا بعد از رؤیت آنهمه مناظر جگرخراش عقب نشینی قوای مشرقی وتجاوزات هیجان آور عساکر انگلیزی بر بعضی خطوط سرحدی ما، واحتراق یک شهر عمدهٔ (که پایتخت شتائی افغانستان جلال آباد بود) وانحلال تمام تشکیلات حکومت در سرتاسر آنحوالی، ودون همتی بعض ذوات مسئول سلطنتی در مقدرات آتی این خاک پاک افغانی طبعاً روز فیروز ورود مسعود

جناب محمد نادر خان غازی، روز فرحت و سرور، و موقع خوشوقتی و حبورست! زیرا این مرد و اناکه بهمت و بازوی توانای خود آبروی ملی را بجا، و حق استلامیت و افغانیت را از طرف تمام ملتش و کالةً بجا، و فخر و شرف وطنش را دوبالا و استقلال و آزادی را بالعموم اهدا کرد با یکقطعهٔ از عسکر مجاهد سرفروش و سرباز که در رکاب نادری انواع فداکاری را اظهار کرده اند و با اسلحه و اموال و دیگر غنائمی که از دشمن ربوده است و عسکر و افسریکه تماماً بنابر مقررات اسلامیت و رعایت جذبات افغانیت خودها را از عسکر انگلیزی افراز به این سرافسر مردانه‌ما تسلیم کرده اند، و نفری که اسیر گرفته شده اند، مفخرانه وارد مرکز میشود.

بالجمله بروز وصول موکب نادری بدار السلطنهٔ افغانی تمام اهالی شهر کابل و شش کروهی بیک مسرت و افتخار انتهائی خط حرکت جناب محمد نادر خان سپه‌سالار غازی را از ارگ گرفته الی ولایتی دو طرفه در صفوف متوالی و پیهم گرفته بودند و هرکدام در موقع وصول سپه‌سالار را دعیهٔ مسرت بار و غریوهای "زنده باد غازی کامگار، محمد نادر سپه‌سالار" پاینده باد استقلال افغانستان را به عیوق میرسانیدند.

طلبهٔ مکاتب ترانه های مخصوصهٔ مظفریت نادری را با موزیکه ها میسرودند که بیک دقت و مسرت و اعتنائی فوق العاده از چندی باینطرف تهیه و ترتیب

و بالا ر موزیقه تطبیق داده شده بود) و مردم دسته های گل و ریاحین را براو شان نثار میکردند (که بر طبقهای عالی و سبدهای زیبا د اطراف و حوالی خط عبور نادر یرا همچو یک خطِ مستطیلِ لاینقطعِ گلزار نمودار کرده بود).

از روپیه گرفته تا طلا و از میوه های عادی گرفته تا میوه های اعلی از طرف ملت بتقریب این معاودتِ پراز مسرت این قوماندان صاحب شجاعت بحضور ایشان اهدا و نثار، و بر فقرا و مساکین بذل و ایثار می شد.

اطراف سرک و خط عبور نادری به انواع بیرقهای رسمی و ملی و قطعات منظوم و منثور دعا گوئی، و تابلوهای قشنگ، و مناظر خوشرنگ تزئین شده بود.

بالجمله به این تقریبِ سعید از طرف حکومت ذریعهٔ وزارتِ حربیه یکدعوت نهایت عالی پرشکوه اشراقیه بشرف ورود حضرت عالی محمد نادر خان سپه سالار در ولایتی تهیه شده در آن تمام وزرا و مأمورین بزرگ ملکی تا درجهٔ مدیر و صاحبمنصبان نظامی الی کندکمشر حاضر و منتظر، و مقدم نادریرا خوش آمدی و تحسین و آفرین گفته رسم تعظیم شان ذریعهٔ یکدسته از عسکری مرکزی با موزیکه نظامی نواخته شد.

پس از حرکت سپه سالار از ولایتی از بین همان افواج مشایعین وارد کابل شده در چمن حضوری از طرف شخص اعلیحضرت و قوای نظامی مرکزی بیکوضع مجلل

عالی پذیرائی شده در عین زمان اعلان این معاودت با افتخار شان ذریعهٔ اتواپ نظامی بکمال فرحت و شادمانی انجام و ذریعهٔ نطق پادشاهی ازان خدمات بزرگ قابل افتخار نادری در محاربات جنوبی اعتراف و اعلام کرده شد، بعد ازان سپه سالار در بین تلاطم خواص و عوام و اهالی نظام رونق افزای وزارت حربیه شدند، درانجا نیز رسم تعظیم شان از طرف اعزه و معاریف و اعیان ملکی و نظامی به منتهای صمیمیت و گرمجوشی و غلغلهٔ ادعیه و یک جهان گل پاشی و آوازهای «زنده باد محمد نادر خان غازی» پاینده و برقرار باد پادشاه و استقلال مملکت افغانی بعمل آمد.

درچاشت این روز بشرف ورود فیروز نادری یکدعوت نهایت عالی پر تکلیف (ضحوه) بعموم هیئت همرکابی و جمعیت های مستقبلین سپه سالار که از طرف وزارت حربیهٔ افغانستان ترتیب و به پیمانهٔ عالی گرفته شده بود اعطا شد.

سپه سالار غازی طرف ظهر این روز بیک تزک و احتشامیکه بلند تر ازان بخاطر نمیگنجد، در بین غلغله های مسرت و شادمانی بحضور علیحضرت امان الله خان با هیئت وزرا و صاحبمنصبان بزرگ نظامی که برای استقبال شان،

در وزارت حربیه حاضر آمده بودند تشریف بردند.

اعلیحضرت جهت استقبال شان از قصر خارج شده بیک محبت و صمیمیت فوق العاده سپه‌سالار را علی الفور در میدان مقابل قصر، تنگ در بر کشیدند، و از سر و رویش بوسه‌های پیهم گرفتن را آغاز کردند و بدعاهای پرسوز این خدمات سعادت اندوز اوشانرا تقدیر و از ان مجاهدات بینظیر شان که در راه حصول استقلال و شرف و اجلال آنرا اکمال کرده اند تعریف و توصیف کنان بعدًا با دیگر هیئت معیت نادری اظهار تلطف و مهربانی کنان دستش را بگردن سپه‌سالار انداخته اوشانرا باخود باندرون قصر بردند که بشرف ورود سپه‌سالار غازی نهایت آراسته شده بود و با اوشان داخل مذاکره و احوال پرسی هائیکه لازم همچه وقت است شدند، و در هر جمله و هر فقره از مساعیات جمیلهٔ نادری نه تنها اعلیحضرت همایونی بلکه همه وزرا و منصبداران و اعزه و معاریف مرکزی تحسین و آفرین میگفتند، و روح و روان اجراآت مرکزی را هم از تعقیب و تمثیل نمودن افکار عالی و نظریات نادری پیهم تصدیق میکردند، و تماماً اظهار مینمودند که اگر زور شمشیر نادری در عالم حربی و راهنمائی قلم نادری در جهان سیاسی درینموقع نازک که فیصلهٔ ابدی وطن میشد، از ما دستگیری نمیکرد، البته که ما یان سهو و خطایای بزرگ را مرتکب شده بودیم.

در اثنای این مصاحبه بصرف آن (دعوت عصریه) که از طرف شاه بکمال اهتمام تهیه شده بود نیز پرداختند.

اعلیحضرت به عصر این روز به سپه سالار صاحب اجازه دادند تا برای چند ساعت بخانه رفته پدر و عم بزرگوار و عائله و اطفال شانرا ملاقات و تکرار در آن دعوت شاهانه که برای امشب بشرف ورود آنها ترتیب شده است وارد شده در مسرت عمومی بیفزایند.

این دعوت بزرگ پادشاهی بکمال گرمجوشی و فرحت که هر هر دقیقهٔ آن بهترین مناظر حسیات ملی و تقدیر از مجاهدات نادری را تمثیل میکرد ختام یافت.

در اثر آن هر وزارت یک یک دعوت پر از اخلاص و صمیمیت شانرا یکی بعد از دیگری جهت تقدیر از خدمات و مجاهدات نادری ترتیب و در آن حضرت عالی سپه سالار و باقی رفقای شجاع معتمد ارشان را مدعو میفرمودند، و این سلسلهٔ دعوتها و اعطای میهمانی ها به افتخار موفقیت سپه سالار، تا بسیار وقت دوام و تکرار داشت.



یك گروپ تاریخی که بتقریب معاودت موفقانهٔ حضرت عالی (محمدنادرخان) سپه سالارغازی ازجهاد استقلال سنه ۱۲۹۸ ش در یك دعوت رسمی بدار السلطنه کابل گرفته شده است :—

(صف اول که برزمین نشسته ازراست بطرف چپ)

۱ـ سردار محمدعظیم خان ۲ـ جرنیل محمد یونس خان ۳ . . . . . ٤ داکتر ٥ ـ داکتر ٦ـ موسیو براوین سفیر روسیه ۷ـ سردار احمدشاه خان سر میراسپور ۸ـ آقای محمود بیگ وزیرخارجه ۹ـ نائب محمد علیخان ۱۰ـ آقای علی احمدخان وزیر داخله ۱۱ـ عظیم الله خان وزیرزراعت ۱۲ـ برگد محمدعلیخان ۱۳ـ آقای شیراحمدخان شاغاسی نظامی ۱٤ـ پادشامیرخان ۱٥ . . . ۱٦ـ سردار محمد هاشم خان نائبسالارهرات ۱۷ـ سردار محمد سلیمان خان نائب الحکومهٔ هرات ۱۸ـ . . . ۱۹ـ سردار فتح محمدخان امین العسس ۲۰ـ ببرك خان جدرانی ۲۱ داکتر ۲۲ . . . ۲۳ میرزا محمدیعقوبخان ۲٤ـ سردار محمد عزیزخان شاغاسی خارجه ۲٥ـ میرزاخان محمد خان ۲٦ . . . ۲۷ . . ۲۸ـ عبدالرشیدخان

(صف دوم که به چوکی نشته اند از راست بطرف چپ) ۱ـ . . . ۲ سردارمعظم محمد یوسف خان مصاحب خاص امیرشهید ۳ . . . ٤ـ سردارمعظم محمدآصف خان مصاحب خاص امیر شهید ٥ـ کرنیل عبدالقیوم خان ٦ـ سردار حیات الله خان عضد الدوله ۷ـ جرنیل شاه محمودخان فاتح پیوار ۸ـ اعلیحضرت امان الله خان ۹ـ سردار سپه‌سالار محمد نادرخان فاتح تهل ۱۰ـ سردارمحمد عمرخان ۱۱ـ برگد پنین بیگ ۱۲ـ سردار امین الله خان ۱۳ـ برگد عبدالحمید خان ۱٤ـ غلام علی‌خان ۱٥ . . . جدرانی ۱٦ـ غلام محمد خان وزیر تجارت ۱۷ـ شیراحمد خان ۱۸ . . . .

(صف سوم که ایستاده اند ازطرف راست به‌چپ) ۱ . . . ۲ . . . ۳ـ محمدمیرخان مهماندار باشی ٤ـ حبیب الله خان طرزی ٥ـ شاغاسی حضور محمود خان ٦ـ غلام محی الدین خان مصاحب ۷ـ برگد عبدالرحمن‌خان ۸ـ عبد العزیز خان یاور حضور ۹ـ جرنیل محمود سامی ۱۰ـ روشندل خان ۱۱ . . . . ۱۲ . . . . ۱۳ـ برگد عطاءالحق ۱٤ـ سبحان خان کرنیل ۱٥ـ محمدابراهیم خان احمد زائی ۱٦ـ . . .

(صف چهارم که ایستاده اند از راست بطرف چپ) ۱ . . . . . ۲ ـ محمد یعقوبخان غلام بچه ۳ ـ کرنیل محمد یوسف خان ٤ ـ میرزا محمود خان وزیر مالیه ٥ـ مولوی ظفر حسن خان ٦ . . . . . ۷ـ حاجی ملك خان ۹ـ محمد غوث خان.

تقدیر خدمات نادری از طرف ملّت و حکومت افغانی

این مجاهدات نادری که فوق العاده بر مفاخر و شرافت تاریخی مملکت افغانی افزود و از هر طرف درهای خیر و سعادت را بواسطهٔ حصول استقلال و آزادی بر روی وطن کشود، طبعاً جناب محمد نادر خان غازی را در نظر عموم طبقات ملی محبوب القلوب و هر دلعزیز و رهبر ملّی ساخت، و وجود مسعود او شانزا عموم ملت بحیث راهنمای ملی و پیشوای قومی خود اتخاذ نمودند.

حکومت هم دقیقهٔ از دقائق تقدیر و دلجوئی این رادمرد تاریخی را فروگذار نشده از هر حیث و هر جهت این خدمات عالی العال نادری را تحسین میکرد.

چنانچه به افتخار این معاودت قیمتدار نادری و حصول حرّیت و استقلال مملکت افغانی یک منار یادگار تاریخی را در قرب وزارت حربیهٔ افغانستان بنام نامی محمد نادر خان تعمیر و نصب نمود، و بر آن این عبارت را منقوش ساخت که در زنکوگراف متعلقهٔ این صحیفه موجود، و بهترین مظاهر ملّیت ما را وانمود میسازد.

وهم در افتخار وزارت حربیهٔ افغانستان بتقرر این شخص شجاع فرزانه افزود

وجسم بیروح آن وزارت را با وجود این ذاتیکه روح وروان عسکر افغانستان است بیک زندگانی مشعشع ودرخشان، همعنان ساخت، ویک نشان نیشان (المراعلی) را با مکافات مقرره اش که شرح مصرف این مکافات، برای مفادملیه ووطنیه وترقی امور تعلیمیهٔ وطن درآتی می آید، برای شان تقدیم کرد.

بجناب شاه ولیخان رکاب باشی درصلهٔ آن خدمات عالیشان، که بهر کار سپه سالار نموده بودند، منصب لوامشری را اهدا و به عزو کالت نادری در غیاب برادرمو قرش (سپه سالار غازی)، درافتخارش افزوده، به اعطای نشان (سردار اعلی) نیز مفتخر گردید.

به جناب شاه محمود خان سرسرا وس، که او شان هم تحت اوامر نادری مظهر مجاهدات درجنوبی شده بودند، نیز منصب لوامشری را اعطا وحسب تصویب اخیرهٔ برادر معظمش او شان را بحکومت اعلای جنوبی ولوامشری نظامی آنسمت، با اختیارات کافی منظور کرده، مزید بران به اعطای نشان (سردار اعلی) مفتخر ساخت.

برای جمیع آن اشخاص واقوام وعسکری ومنصبدارانیکه بمعیت سپهسالار درجهاد جنوبی مظهر خدمات عالی شده بودند، حسب تجویز وپیشنهاد سپه سالار صاحب انعام واکرام کافی وبخشش ومستمری وترفیع ونشان های عالی اعطا نمود

منار استقلال افغانستان



این منار ذی افتخار در سنهٔ ۱۲۹۹ ش در جادهٔ مقابل وزارت حربیه در کابل تعمیر، و برروی آن عباراتی منقوش است که (عیناً عکس آن از نزدیک گرفته شده و بجانب راست منار درین منظره پدیدار است)

یادگار آن مجاهدات بزرگ وخدمات تاریخی جناب محمد نادر خان غازی که در موقع جهاد حریت ازوشان در راه حصول استقلال افغانستان واحیای شان وشرف و افتخار ملت افغان بظهور پیوسته است.

بالجمله حسن اجرآت نادری باندازهٔ در اعتماد شان افزود که در غیاب اعلیحضرت وظیفهٔ وکالت را هم انجام میدادند.

همه کس بخاطر دارد که اعلیحضرت امان الله خان ازین مجاهدات وطنخواهانه و مساعی ملت پرورانهٔ نادری دائماً تقدیر و تحسین های نهائی میفرمودند، و تکرار و باربار استقلال و آزادی و شرف مملکت افغانی را بر علاوهٔ آن سند تحریری که بشکل منار یادگار جهت استحضار صغار و کبار افغانستان نصب است تقریراً نیز در همه تقاریب بحسن تدبیر و قوهٔ شمشیر نادری استناد میدادند، مؤید این مدعا آن نطقهای اعلیحضرت امان الله خان است، که در موقع پذیرائی این سپه سالار غازی در چمن حضوری ایراد فرمودند و بیانهائی است که در جرائد موقوتهٔ جشن استقلال و امان افغان مرقوم است.(۱)

مساعیات جمیلهٔ سپه سالار محمد نادرخان وزیر حربیه

درین موقع متارکه که بسیار زیاد امکان تیرگی مگر آن مناسبات را داشت که در اطراف انعقاد اساسی آن مذاکرات، مدتی بطول انجامید. ضرورت توجه زیاد

(۱) مؤید این مدعا شمارهٔ (۱۰ و ۱۱ سال ۱) امان افغان است که اعلیحضرت امان الله خان در اثنای نطق خود علی رؤس الاشهاد اعلان کرده که: « این کامیابی ما از مهربانی خداوند و شمشیر و تدبیر سپه سالار محمد نادرخان است زنده باد محمد نادرخان وزیر حربیه »

بسوی تسویهٔ امور حربیه بود ، درحالیکه وزارت حربیه ازحیث اداره وتنظیم امور مهمه سوق الجیشی به تمام سرحدات ونقاط لازمه کاملاً درهم و برهم و حکم یک جسد بیجان را داشت ، زیراکه بواسطهٔ دورشدن دست حق پرست سپه سالار محمّد نادرخان (که حقیقتاً روح و روان این وزارت بود ، و از مجهودات اساسی خویش که دردورهٔ سراجیه درهمه شعبات آن نموده بود ، بعدازوقوع شهادت امیرشهید) ازین وزارت ، انواع فتور دراجراآت اساسی آن ، بوجود آمده بود ، ازین جهة سپه سالار مجبوراً وایماناً مکلف بود ، تا درتنظیم وتنسیق آن ، که اس الاساس تمام حرکات واقدامات عسکریّه شناخته میشود ، درین موقعی که تکرار وزارت حربیهٔ افغانستان بوجود او شان افتخار یافته است ، بکمال دلسوزی وفعالیت صرف مجاهدت ورزند ، ودر رفع آن همه شکایات وموانعیکه موجب اشکال برای عامهٔ عساکر افغانی نه تنها درمشرقی ومغربی حتی درخود سمت جنوبی نیز شده بود ، بیک اساس صحیح صرف مقدرت ومساعی ورزند .

بلی اگرقوای مجاهدین ملّی سمت جنوبی وعسکری ، شرف سرافسری این فتوحات عالی وقیادت همین حضرت سپه سالار شجاعت مدار را

نمیداشتند و یا قبضهٔ مقدرات آنها را همچه یکذات غیور متوکل علی الله بکف باکفایت خود نمیداشت و بوسائل ممکنه برفع احتیاجات خود و قوای معیتش نمیپرداخت، و یا درفراهم آوری ضروریات حربیه لطف ربانیه ممد و معاون جناب محمد نادرخان نمی شد، و یا از گرفتن غنائم و پیشرفت درخاک غنیم مانند سائر همقطاران خود محروم میماند، البته که سمت جنوبی نظر باَن اشکال و موانعیکه باوشان عائد بود نه تنها ازگرفتن خاک غنیم بی نصیب، بلکه خدانا خواسته بیک تفرق وتشتت هم سردچار میشد.

همینکه جناب محمد نادرخان در مرکز وزارت حربیه آغاز بکار کردند و چندی زحمت وفعالیتی راکه مخصوص وجود شان است، پیشهٔ خود گرفتند، درکالبد بیجان وزارهٔ حربیه روح تازهٔ را دمیدند، یعنی نه تنها همه نواقص را اصلاح بلکه به پیمانهٔ زیاد تجهیزات حربیه را تهیه، و اوامر ترسیل وتذخیر آن را در سرتاسر سرحدات داده و پیش بینی های موثرهٔ را برای تعرض و پیشرفت تحت سنجش و مداقه گرفتند و درعین زمان از گرفتن ترتیبات اساسی دفاعیه نیز فروگذاشت نکردند.

بهمراه نظم ونسق امورنظامی درتشویق وترغیب و دلجوئی وغیرت افزائی قوای ملکی و سائراقوام وقبائل دین دوست افغانستان هم میکوشیدند و وقتاً فوقتاً

عامهٔ ملت را بتأثیر نطقهای مهیج و بیان نامه های موثر به سلسلهٔ وحدت مستحکم ودرحب جهاد مدغم میفرمودند.

برعلاوهٔ آن این شخص ملت پرور وطنخواه در اعطای افکار و نظریات مفید برای امیر امان الله خان و ترتیب پروژه های مذاکراتی که با انگلیزها جریان داشت و پیشنهاد دیگر مفکوره های سیاسیه و مبارزه های قلبیه هم کار میکردند و سائرین را بسر غیرت و کار می آوردند.

پس ازاینکه امور اداریهٔ وزارت حربیه فی الجمله جان گرفت، و کارهای آن به مجرای صلیش رو بجریان گذاشت، نوبت بملاحظه کردن آن حصص و حواشی مملکت رسید، که خطرهٔ تعرض جانب مقابل، بالنسبهٔ دیگر نواحی، بر آن بیشتر بود، ومیبایست یک سرافسر دانشوری ازان جلوگیری کند.

خدمات مهمهٔ سپهسالار محمد نادرخان وزیر حرب در اصلاحات و تنظیمات سمت مشرقی

چون بی‌نظمی سمت مشرقی در اثر سوء ادارهٔ زعمای امور ملکی و نظامی آنولا ازموقع آغاز جهاد استقلال الی اواخر سنه ۱۲۹۸ ازحد گذشته بود و چندان

مشکلاتی را در اجرای امور حکومتی و مسائل اداری و نظم و نسق محلی وارد کرده بود که تا یک ناخن گره کشا، و یک فکر رسا، و شخص جامع الاوصافی مانند سپه سالار غازی محمد نادر خان بعقده کشائی آن مصروف نمی شد و بحل و فصل آن در پرتو عقل و ذکاء خداداد خویش نمیپرداخت، همانا که مجاری امور مشرقی از بد بدتر، و روح حربی و اتفاق و وحدت قومی آنجا بنابر سلب اثر مرکزیت و انواع مشکلات و موانع پر زحمت مضطر و منزجر میگشت.

زیرا که از نبودن مرکزیت در همچه مواقع هرج و مرج که اعلان نفیر عام شده باشد و تمام اقوام و عشائر ملی در خط حرب شامل، همهٔ قرا و قصبات از اعزه و معاریف خالی افتاده باشد و مثل جلال آباد یک شهر عمدهٔ مرکزی نه تنها از بیکفایتی حکام و مأمورین به یغما و تاراج، بلکه سراسر طعمهٔ آتش شده باشد، همه قصور عالی و عمارات دولتی از فرش و ظرف خالی، سرتاسر مشرقی معرض تطاول اشخاص مغرض فتنه جو شده باشد، خزانه، جبخانه، تشکیلات حکومتی درهم و برهم، نزاع و جدال خورد و ریزه در میان مردم حکمفرما شده باشد، حتماً همان جوش و خروش که در بین قوای قومی بر علیه جانب محارب موجود است، خود بخود زائل، و میدان بدون حائل برای حریف مقابل خالی میماند.

درحالیکه تسویهٔ امور و پژوهش احوال عامهٔ اقوام جسور مشرقی که تن تنها بدون معاونت و مساعدت و نظارت حکومت درخط حرب شامل و بکمال حماست و غیرت از خاکِ پاک خود دفاع، و برای دوام شرف و عزت و ناموس اسلامی خود، داخل اقدامات بودند، ازحد زیاده حتمی و ضروری دیده میشد.

تقرر جناب شاه ولیخان بوکالتِ وزارتِ حربیه حرکت سپه‌سالار مشرقی

ازینجهة وزیر صاحب حربیه بعدازتسویهٔ امور مرکزی و قرارگاهای نظامی و حواشی سرحدی، و خواهش تقرر جنرال شاه محمود خان جهة ادارهٔ امور مملکتی و نظامی جنوبی برطبق وصایای نادری و پیشنهاد وکالتِ جنرال شاه ولیخان فاتح وزیرستان را در وزارتِ حربیه تا اجراآتِ مرکزی را حسب بهمان اساس و اصولیکه خود سپه‌سالار نهاده است، درمعرض تطبیق و اجرا گذارد، عزم حرکت را بطرف اصلاحات و تنظیمات سمت مشرقی فرمودند.

مراسم نهضت فرمائی سپه‌سالار صاحب ازکابل بصوب مشرقی بکمال گرمجوشی ازطرف شخص پادشاه و کابینهٔ وزرا و اعیان و معاریف ملی و قوای نظامی و اهالی کابل ایفا و درمیان هلهله‌های تکبیر و دعای موفقیت با یک فرقهٔ عسکری

که آنرا خود وزیر صاحب حربیه در موقع کارکردن شان بوزارت حربیه از همان افراد تعلیم یافتهٔ نظامی که در دورهٔ سراجی از طرف سپه‌سالار صاحب غازی تحت تربیه گرفته شده بود، جمع آوری وتشکیل فرموده بودند جاده پیمای صوب مقصود شدند.

اجراآت سپه‌سالار غازی درعرض راه مشرقی

با اینکه لوازم تشریفاتی سپه‌سالار صاحب باصول مکمل ذریعهٔ موترهای تیز رفتار ولاری تهیه شده بود، ولی حضرت معظم له منازل مشرقی رابسواری اسپ تصمیم، وحرکت هیئت معیت شانرا برفتار اردوی همرکابی خویش مقرر فرمودند تادرعرض راه کماهی ازاوضاع عمومی وترتیبات لازمی کسب استحضار کنند وهم باعطای هدایات ضروریه، تشویق وتحریص عامه، رفع نواقص مهمه، جلب قلوب عامه اقدامات ورزند.

درعرض راه مشرقی عامهٔ اهالی شادان وفرحان، جوق جوق ازین محصّل شان وشرف افغانستان، وفاتح عالیشان خود پذیرائی میکردند، وبنصایح وهدایات این سپه‌سالار دیانت مدار خویش حوالهٔ سمع کرده تحت تاثیر می‌آمدند.

بالجمله منازل مربوطهٔ منطقهٔ ولایت کابل را بهمین اصولیکه نگاشتیم قطع

ویادداشت ها و پیشنهاد های لازمهٔ اصلاح امور و رفع اشکال این نقاط را مسلسلاً ذریعهٔ تیلیفون و مکاتیب بمراجع مربوطهٔ آن میدادند .

ولی همینکه رونق افزای اولین منطقهٔ مشرقی شدند حسب اطلاعی که قبلاً بهمه اهالی که بمنازل عرض راه مجاورت دارند اعطا شده بود ، عامهٔ اعزه و معاریف و اهالی اطراف و اضلاع (جگدلک) را در قصریکه در آنجا هست در استقبال خود منتظر یافته با آنها ملاقات مفصل نموده و وظائف ملیت و وطنیت را بهمه شان مدلل فرمودند و اصلاحات آنجا را با مقدمات ربط و ضبط و تأمین منتقش ایش که مختل بود بوجه احسن نموده ، در جگدلک یک قوهٔ عسکری را برعلاوهٔ تعهد خدمتگذاری که مردم قومی کرده بود خدمتی گذاشتند .

همچنین در سرخ پل با رعایا و مشاهیر قریهٔ آن تبادل افکار کرده ، تشویق و تحریص انجام خدمات وطن و وظائفی که برعهدهٔ آنها گذاشته شده بود بیانات دادند و حاکم و مأمور مالیهٔ حصارک غلجائی را تعیین ، و تکالیف شانرا مقرر داشته انضباط و اصلاحات اینجا را نیز انجام ، و بودن یک مفرزهٔ دیگر نظامی را درین محل نیز اعلام کردند .

در بلولی ، و گندمک ، و هاشم خیل و غیره هم پذیرائی اهالی را قبول و

آنها را در بجا آوری وظائف اسلامی شان مسئول قرارداده، در نمله عموم اقوام خوگیانی را ملاقی و آنها را هم به وحدت و اخوت و انجام خدمات ملی و تعمیل اوامر اسلامی داعی شده در تأمین امنیت و تهیهٔ اسباب رفاهیت ملت و تقرر تشکیلات حکومت بذل مساعی و امر اقامهٔ یک یک قوهٔ عسکری را در (گندمک) و (نمله) نیز اعطا فرمودند.

پس از فراغ پذیرائی و نصائح مردم (فتح آباد) و (بهار) در (بهاولی) اعزه و معاریف (سرخرود) را از مکالمات خود خوشنود، و با آنها راه سعادت و بهبود شان را وانمود، و به ایفای خدمات ملت و حکومت آنها را تشویق و در تقرر امنیت و رفع گزند خاطر رعیت بذل مقدرت، و یک قطعهٔ نظامی را در ینجا هم خدمتی مقرر فرمودند.

وصول سپه سالار در جلال آباد

در موقع ورود جلال آباد مراسم پذیرائی این سر عسکر غازی از طرف عامهٔ اهالی اطراف و نواحی آنجا و سادات و علما و مشائخ و اعزه و معاریف و کلان شونده‌های (چپرهار) و (شنوار) و (کامه) و (کنرها) و (نورستان) و (لغمان) وغیره که اکثریه از سنگرها و سرحدات و بعضاً از محلات خود آمده بودند بوجه احسن

بشوق و ذوق زیاد اجرا و تماماً از لقا و شنیدن نصائح و هدایات موثرهٔ این فاتح نهیل و صاحبمنصب اکمل خود که برای پژوهش احوال و تقویهٔ مادی و معنوی اهالی مشرقی همچو یک فرشتهٔ رحمت مواصلت کرده است اظهار مسرت کردند و آمدن این مرد نیکبخت را موجب سعادت و رفاهیتِ خود دانستند.

چنانچه پیشتر نگاشتیم جلال آباد در موقع ورود سپه سالار نه تنها خالی و ویران بلکه تمام موجودیت آن حریق شعلهٔ آتش عدم تدبر آن زعمای امانی که زمام مهام آنجا را در دست داشته بودند، شده بود؛ و همه قصور سلطنتی و عماراتِ مأمورین بزرگ تا درجهٔ اخیر از دروازه و تمام سامان و لوازم محتویهٔ خود عاری و خالی افتاده و بالآخر در تمام جلال آباد اینقدر یک جای نبود که سپه سالار بتواند خیمهٔ سفری خود را بیک اطاق معمولی عوض کند.

تشکیلات حکومتی بالمره نابود، و در هر طرف تحریک خائنین و فتنه جویان وانمود و آثار پریشانی هویدا، و اسباب راحت و اطمینانِ مردم ناپیدا بود.

مفاد نطق سردار سپه‌سالار غازی در محضر اهالی سمت مشرقی

جناب محمد نادر خان سپه‌سالار از همه اولتر با بسادات و علما و مشائخ و اعزه و معاریف و ملکان و کلان شوندگان عموم نقاط مشرقی تبادل فکر کرد، و آنها را بسوی نتائج بدنظمی های داخلیه متوجه کرده، از نز اکت امور خارجی دانا ماند (۱) و بآنها فهماند که تا زمان تکمیل مطالبات افغانستان ما و شما هر لحظه در حالت حرب، و منتظر به حصول حقیقی همین حیات با شرفیکه لله الحمد آنرا بفضل الٰهی و عزم مجاهدین جنوبی و قوهٔ شمشیر اسلامی قبلاً بدست آورده ایم و یا مترقب همان مرگ با شرفیم که آبا و اجداد نیاکان ما آنرا در راه حفظ شان و شرف و ناموس دین و وطن با افتخار تحصیل کرده اند، میباشیم.

لهذا جهة موفقیت باین مقصد باسعادت لازم است که ما و شما آن اوامر اسلامی را که درین مورد شرع نبوی بما توصیه کرده است تعمیل، و از نفاق و خانه جنگی و نزاعهای درمیانی منصرف شویم! و تماماً متحداً برای تکمیل مقاصد خود مانند آن مجاهدینی که در دکه وغیره سرحدات مشرقی بمقصد انجام خدمت ایستاده اند

(۱) نطق های سپه‌سالار در عرض راه مشرقی بعامهٔ اهالی و مستقبلین نیز بهمین مضمون بوده است.

کمر بسته حاضر و آماده باشیم.

شما اولاً این موضوع را بقسم نصیحت و طور رالوسی و قومی به عامهٔ آن اقوام و طوائف که قبل از فراغ و تصفیهٔ معاملهٔ خارجه بامور خانگی و مسائل داخلی پیچیده اند خاطرنشان کنید، اگر شنیدند فنعم المطلوب والاخود تان آنها را بهر صورت ممکنه که بتوانید براه بیاورید اگر نشد این اقوام و یا اشخاص نصیحت ناشنو را بمن معرفی کنید تا بقوهٔ عسکری آنها را تأدیب و تکالیف لازمهٔ شان را برای آنها تعیین کنم.

برای تهیهٔ اسباب جنگ، جهاد بالمال و بالنفس فرض است، چون جوانهای شما فعلاً در سرحدات بانتظار جهاد حاضر، و در عامهٔ مردم ذوق دفاع از وطن و حفظ شان و شرف ملی زیاد است ولی از حیث ثروت و لوازم احوال مشرقی طوریکه ظاهر است، خراب میباشد، پس راجع به اعطای مالیات و محصولات حکومتی و استرداد آن اموال و اجناسیکه شما ملت بنا بر امر قبل از وقت حکام ماضی خود از مال دولت برده اید نیز مسارعت کنید.

هم در فرستادن عسکری و یا قوای قومی بهر صورتیکه بشما سهل باشد بذل مجاهدت کنید، چراکه وجود و تهیهٔ قوهٔ قومی عندالزوم اندکی وقت میخواهد، و عسکرها چون دائماً برای خدمت ملت و دفاع وطن حاضر میباشند، لهذا تا موقعیکه امر

اجتماع به عامهٔ اهالی داده میشود، و آنها حاضر میشوند عسکرها به انجام وظائف خود مجاهدت و متعاقباً از وصول معاونت نفری ملی تقویت میشوند.

درصورتیکه ما عسکری منتظم و یا قوای حاضر باش مکمل قومی را در دست نداشته باشیم، اگر دشمن ناگهانی حمله کند، تا که ما اعلان نفیر عام را کنیم و مردم جمع آوری کنند معلوم است که کار از کار گذشته میباشد.

بعد از رفع نزاع و گفت و شنید خانگی و جریان روح وحدت و یگانگی در عامهٔ اهالی و وصول مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومت و رسیدن افراد عسکری و یا قوای قومی تان البته ما و شما و عامهٔ برادران سرحدی ما نشسته یک لویه جرگه تشکیل و وظائف خود ما نزا برای جهادیکه آتیاً درصورت عدم تکمیل مطالبات ما واقع شدنی است تعیین خواهیم کرد.

عزیزانم! حالا بروید و در تعمیل این اوامر من که تماماً ضامن سعادت دینی و دنیوی تان است بفوریت بکوشید و به نزاکت این وقت دیده بهر اندازهٔ که بکوشید بهمان پیمانه مسعود میگردید.

بروید شما را بخدا سپردم، حفظ شان و شرف و عزت و استقلال وطن محبوبم را از خدای برتر به همت و شجاعت شما اقوام خواستارم.

مفاد معروضهٔ اعیان مشرقی بحضور جناب سپه سالار غازی

اهالی از شنیدن این افکار عالی سپه سالار غازی که عین مقصود شان بود، خوشحالی زیاد کرده معروضه داشتند «هرچند از سوء اداره و بیکفایتی حکام ماضی نظامی ما، برجعت قهقری ترجیح داده زعمای امور تقسیم ذخائر و تجهیزات حکومتی را بر اهالی مستحسن دانسته اند، که در ضمن آن بسا بینظمی ها و غلط فهمی ها واقع و شهر خراب شد ولی ما مجاهدین ملی و حامیان دین مبین اسلامی به این نزاکت وقت که شما از آن تشریح دادید دانسته برای یک لمحه هم محاذ جنگ را خالی نگذاشتیم و کمال صداقت و شجاعت خودها را در دفاع از وطن محبوب خود و حفظ شان و شرف اسلامی خویش بدون معاونت و مساعدت حکومت به اثبات رسانیدیم و هم در جلوگیری از نزاع و خانه جنگی و تشتت عمومی اقوام و عشائر حتی الوسع کوشیدیم.

اکنون که مثل شما یک مجاهد فعال بسر وقت ما رسید، البته تحت ادارهٔ همدردانه و نظارت غمخوارانهٔ شما هم امنیت و انضباط کلی در سرتاسر مشرقی حاکم و هم امور تعرضیه و دفاعیه این نواحی بوجه احسن مستحکم میگردد.

ما حاضریم این نصائح و اوامر شما را بعامهٔ ملت ابلاغ کنیم، و آنها را بوجد

واخوت، وانصراف از مجادلت، وکمر بستن بمانند دیگر مجاهدین برای خدمت، توصیه کنیم ویقین داریم که این ابلاغ ما چون از طرف همچو شما یک مجاهد ملت دوست میباشد مؤثر ومفید واقع خواهد شد، واگر این نصائح خیرخواهانهٔ ما در برابر جهالت ومفسدت بعض افراد موثر واقع نشود، البته که اطلاع آنرا اولاً بشما اعلام وباز باستیذان شما باتفاق قومی در تأدیب وگوشمالی آنها میکوشیم.

راجع برسانیدن مالیات ومحصولات واسترداد اموال حکومتی هم بذل مساعی میورزیم وهم بهرسرعت ممکنه که بتوانیم جوانهای خود را برعلاوهٔ آن مجاهدین ما که فعلاً درسنگرها وسرحدها مصروف حراست وطن اند، بحضور شما حاضر میداریم تا در تعمیل وانفاذ همهٔ آن هدایات واوامر تان که برای خیر وبهبود مملکت وادامهٔ عز وشرف ما ملت وپیشرفت مقاصد حکومت آنرا اصادر میفرمائید مخلصانه بکوشند.»

مجاهدات سپه سالار غازی در اصلاحات وتنظیمات مشرقی

پس از رخصت شدن این جرگهٔ بزرگ اعیان مشرقی به اوطان شان حضرت عالی سپه سالار صاحب از یکطرف وجناب سردار محمد هاشم خان از جانب دیگر باصلاحات وتنظیمات فعالانهٔ آن سمت ویرانه بکمال سرگرمی آغاز فرمودند

و دقیقهٔ از دقائق همدردی و دلسوزی را برای تأمین رفاه و آسایش عمومی فروگذار نشدند.

راجع به تمدید سلسلهٔ تلفون، پسته و دیگر ذرائع خبررسانی به نقاط لازمه عملیات را آغاز، و حکام مأمورین و تشکیلات حکومتی ها و علاقه داریهای آن نواحی تجدید، و مفرزه های محافظ عسکری را بهمه جهات مقتضیه اعزام، و قوای نظامی را تحت سر عسکری قوماندانهای امین و صادق با هدایات مفصل سراز نو بسرحدات مشرقی کوچ داده، ضمیمهٔ قوای قومی هر محل فرمودند، بر علاوهٔ آن یک یک مفرزهٔ سیار را که دائماً در نقاط معینه هر واحد آنها در گشت و گذار باشد مقرر داشته و در تهیهٔ غله و دیگر لوازم حربیه و تعمیرهای مخروبه و ترمیم عمارات آسیب رسیده نیز بذل مقدرتِ انتهائی خود را نمودند.

در اثر ابلاغ نصائح سپه سالار صاحب غازی بعامهٔ اهالی مشرقی تماماً آن اموال و سامان حکومتی و رعیتی را که تلف نشده بود و در دست مردم مانده بود بکمال خرمی مسترد میکردند، و نفری زیاد قومی و آن افراد عسکری، که سابقاً در نظام خدمت، و صاحب تعلیم شده، بعد از اکمال دورهٔ ملازمت بخانه های خود رفته بودند، داوطلبانه جهة قبول و انجام خدماتِ وطن حاضر میشدند.

همچنین رعایای صداقتمند دین دوست مشرقی برعلاوهٔ تادیه وتحویل محصولات ومالیات ذمگی شان از اعطای اعانه وفراهم آوری دیگر تسهیلات برای پیشرفت مقاصد وطنخواهانهٔ سردار سپه سالار نیز خودداری نیکردند.

آنهمه نزاع وتشاجریکه بعد از انحلال تشکیلات ماضیهٔ حکومت وقبل از ورود وزیر صاحب حربیه، بنا بر فقدان مرکزیت عائد شده بود در اثر ابلاغ وصایای سپه سالار بعموم عوام وخواص آن دیار، وربط وضبط وتعقیبات مؤثرهٔ این مرد هشیار در اندک زمان بوحدت حقیقی واخوت اسلامی تبدیل، وهمهٔ مردم برای دفاع از وطن وحفاظهٔ شان وشرف خود بجان وتن حاضر شدند.

مساعی جمیلهٔ این وزیر حرب عدهٔ از آن دزدان واشقیای محلی را که برهمزن راحت وطمانیت ملت شده بودند، وخواب آرام را برمردم حرام کرده بودند دستگیر وحسب امر شرع اعدام، وبعضی را حبس، وچندیرا لزوماً بمرکز فرستاده، بوزارت امنیهٔ عمومیه نگاشت، تا به حصص دوردست مرکز تبعید شوند وآنهارا که از راه انابت شفاعت خواه به حضور عدالت ظهور این وطنخواه غیور حاضر، وتوبه نامهٔ خودها را تقدیم کردند، نه تنها معفو قرار داد، بلکه حسب ذوق وسلیقه هر واحد شانرا بخدمات لازمه نیز مقرر داشت که تماماً در انجام خدمات امتحانهای

خوبی را دادند .

دائماً اقوام وطوائف هر منطقه را مدعو بمهمانی والطاف پژوهی از اوشان پذیرائی، و در جوش وخروش و وحدت واخوتِ درمیانی، وابلاغ وصایای وطنخواهی، حفظ شان وشرف اسلامی آنها میکوشیدند، در پیشرفت مقاصد عالیه وملیه اجتماعیه، آنها را تشویق میفرمودند .

بر علاوهٔ آن عالیجاه عزت وشجاعت همراه محمّد هاشم خان نائب سالار حاکم اعلای مشرقی را تکرار بدوره ونظارت بر اجراآت لغمان وشنوار وغیره نقاط مأمور میداشت که مشار الیه در همه جا اسباب رضای خالق وخوشنودی مخلوق وانداختن جوش وخروش در جذبات عمومی وپیشرفتِ مطالب باشرفِ ملی وحکومتی را فراهم آورده موفقانه برمیگشت .

خود سردار سپه سالار یکحصهٔ وقتِ خود را برای انصرام امور مرجوعهٔ نظام و باخبری از مجاری سرحدات وحسیات افواج واعطای جواب فرامین ومکاتیب واردهٔ مرکز، ونگاشتن افکار ونظریاتش به پادشاه وکابینه وزرا راجع به بهبود کار وپیش بینی منافع واضرار تخصیص فرموده بودند، وحصهٔ دیگر آنرا جهة شنیدن عرض وداد اهالی واقامهٔ عدل وانصاف، وملاقات از اعزه ومعاریف واقوام قبائلیه

جهة ملاقات واخذ هدایات حاضر میشدند در محضر عامهٔ هیئت همرکاب و صاحبمنصبان نظامی ومأمورین ملکی میگذرانیدند.

هرچند امورات عادی عرضیه چی ونظامی را بعهدهٔ حمیّت مند محمد علیخان برگد مفوض فرموده بودکه مشارالیه ناموسکارانه وعلاقه مندانه آنرا تاجائیکه اختیارات برای شان داده شده بود واز عهدهٔ آن برامده میتوانستند انجام، وامور مهمّه و سررشته طلب را به حضور برادر معظم شان مرافعه میدادند.

ازطرف شب بالعموم کارهای ادارات مرکزی راملاحظه واوامر وهدایات ضروری رابرای عامهٔ مأمورین مشرقی اعطا، وبجواب معروضات ومکاتیبیکه خدمت شان ازعموم صاحبمنصبان وقوندانهای نظامی ولایات وحکومات اعلای افغانستان میرسید میپرداختند.

تشکیل جرگهٔ عمومی بنام اتحاد مشرقی

بعدازاینکه امورات اداری وتشکیلات حکومتی مشرقی فی الجمله تحت نظم ونسق آمد وروح وحدت ویگانگی درکالبدش دمید، وعمارات جلال آباد تایک اندازه آباد ورعایا ازمساعی جمیلهٔ نادری دلشاد گشت، مسائل دیوانی مرتب، وقشله های

نظامی از افراد مملو، و همهٔ مجاری امور بر محور طبیعی خود بگردش آغاز کرد، سردار سپه سالار حسب عدهٔ نخستین خود عموم سادات، علما، مشایخ و اعیان مشرقی و مشاهیر آنجا را جهة تعیین وظائف آتیهٔ شان و مقرر داشتن تکالیف و خدمات هر قوم و قبیله در موقع آغاز جنگ مکرر افغان و انگلیز بیک مجلس عالی (اتحاد مشرقی) ذریعهٔ مکاتیب خصوصی و اعلانهای رسمی که بتعداد مکفی طبع و نشر شده بود مدعو فرمود.

زیرا تا حال که از سنه ۱۲۹۸ یکماه باقیمانده است انگلیز بر علاوهٔ تسلیم نمودن استقلال افغانستان که در اثر جوش و خروش ملی و مطالبات پیهم عملی عموم مسکونین مملکت افغانستان و فتوحات و مظفریت سیفی و خشونت مقدس قلمی سپه سالار آنرا علی العجاله بصورت رسمی قبول و خواهش متارکه و فتح باب مذاکرات را کرده است، بدیگر شرائط باشرافانهٔ افغانستان تمکین نمیکند و در عین زمان به ترتیبات نظامی و تکمیل تجهیزات حربی خود مشاغلت دارد.

درینصورت حتمی بود که ما هم محض جهة اتمام سلسلهٔ مذاکرات و حاصل داشتن همه مطالب و تمنیات خویش به پیمانهٔ بسیار وسیع و اساس مستحکم باز برای تعرض

ومقابله وتکمیل نمودن همهٔ مطالب مدنیه و اجتماعیهٔ خود ترتیبات بگیریم وروح جهاد ومقدمات حربی را تقویه وتنمیه کنیم، که اگر واقعاً از طرف حریف مقابل اندک یک خطره و بی پرداختی در اعطای حقوق مشروعهٔ ما دیده شود، باید که شدید تر از پیشتر در راه اندفاع آن مقاومت، وبشجاعت فطری وحماست جبلی و مقررات مذهبی خود همهٔ مطالب حقهٔ خود را تأمین ومحافظه کنیم.

بالجمله وکلا ومبعوثین ملی وعامهٔ اعیان ومعاریف سرحدات بموجب همان مواد وشرائطیکه از طرف سپه سالار توضیح واشعار شده بود بیک سرعت صاعقه نمائی بمجرد وصول اعلان در مرکز سمت مشرقی یکی بعد از دیگری واصل وشرف ملاقات ومهمانی سپه سالار صاحب غازی را که بیک پیمانهٔ وسیع نهایت عالی گرفته شده بود حاصل میکردند.

تصویبات تاریخی مجلس عالی اتحاد مشرقی

درعشرهٔ اولیهٔ حوت ۱۲۹۸ سنه بعد از اجتماع عامهٔ مدعوین که درظرف یکهفته به تکمیل رسیدند، در هدهٔ مشرقی بمیدان همجوار زیارت نجم المشائخ رح، مجلس عالی (اتحاد مشرقی) منعقد، وراجع به حفظ شان وشرف اسلامی بیانات مؤثره

ازطرف وزیر صاحب حربیه وتمام روحانیون ایراد، ومراتب شوق ومحبت عمومی راجع به حرب ومجاهدت ایزاد، وتقاضای جدی درتکمیل تمام مطالب مشروعهٔ ملت افغانی عموماً ازطرف تمام اقوام وقبائل وطوائف وعشائر سرحدی به حکومت افغانستان پیشنهاد شد، تاجواب آخری حکومت انگلیز را به خود حاصل نماید وبوی خاطر نشان کند که درصورت عدم پذیرفتن خواهشهای حقهٔ ملت افغانیه البته جهاد برما فرض ومامجبوردیکه ازپهلوتهی کردن انگلیز دربرابراین مطالبات مطلع شویم، فوراً درسرتاسر سرحدات مشرقی ازاسمار گرفته الی پاره چنار داخل میدان کارزار میشویم. (۱)

درینصورت حتماً آتش حرب درسرحدات جنوبی ومغربی افغانستان نکرار افروخته میشود ومشکلات زیادیرا تولید میکند.

خلاصةً صورت مفصل این قرارداد ها که باجمال آن فوقاً اشاره شد دراثر نطق مهیج عسکرانهٔ سپه سالار، وتائید وتصدیق روحانیون دیانت مدار بیکجوش وخروش فوق العاده درمیان غلغلهٔ تکبیر وتسبیح ازطرف عامهٔ شرکای مجلس باکثریت مطلقه تصویب ودرحاشیهٔ قرآن پاک راجع بفداکاری وجانثاری خودها

---

(۱) برای مزید اطلاعات این جرگهٔ ملی ناظرین بشمارهٔ اول سال اول اتحاد مشرقی مطبعهٔ ۹ حوت ۱۲۹۸ رجوع کنند.

در راه تعمیل و انفاذ این قرارداد ها با تعیین صورت تکالیف و ذمه داری هر هر قوم راجع با مور تعرضیه و دفاعیهٔ یک یک محاذ تعهد کردند، و هر کدام شان، تعداد نفری مجاهدین و سرکردگان جهاد و علم برداران غزا را از ذواتیکه جرئت و شرافت عامه را حائز بودند معرفی کردند.

از طرف وزیر صاحب حربیه برای علم برداران و مشران هر قوم یک یک تفنگچهٔ عالیه که بران اسم همان قوم و محاذ خدمت آن منقوش بود با انعامات کافی اعطا و یک یک علم افغانی که بران آیات بینات فرضیت و عظمت جهاد و مراتب عظمای جنگیدن در راه خدا و اعلای کلمة الله مرسوم بود برای علم برداران اعطا شد.

تأسیس اخبار اتحاد مشرقی بیادگار این مجلس عالی

بیادگار این مجلس با مر و ارادهٔ سپه سالار صاحب غازی یک اخباری نیز در مرکز سمت مشرقی بنام « اتحاد مشرقی » در منصهٔ اشاعه گذاشته شد که رسم همان علم اتحاد را در عنوان خود دارد، ذاتاً این اخبار در اثر مقررات همین مجلس انتشارات خود را تدویره و تکرار میکرد و یک روح وحدت، اخوت، هم‌بستگی

وتأمین حقوق وحیات باشرف رابمردم اعطا وجذبات شریف واحساسات منیف را درملت تزریق ، وجبن وخوف وزندگانی ننگین راتقبیح وملت را ازهر نوع مجاری امور درهر هفته دو بار استحضار داده ، ازمضامین دلنشین خود همهٔ قارئین خود رامطلع ومشکور میساخت . (۱)

گویا درین مجلس عالی اتحاد مشرقی مساعیات جمیلهٔ سپه سالار صاحب غازی که از بدو ورود خود الی الآن دران زمینه صرف مجاهدت کرده بودند، عملاً ثمرهٔ ونتیجهٔ خوبی را ازان گرفت وهر قوم وطائفه دریک مسرت وخوشحالی اوامر این قوماندان عالی راپذیرفته به نقاط معینهٔ خود رجعت کرده منتظر نتیجهٔ این یادداشتهای خویش که توسط حکومت متبوعهٔ خود به انگلیز داده بودند مانده ، درعین زمان بامر سپه سالار غازی چشم انتظار را دوخته بودند که چه وقت بما اذن میدهد

---

(۱) ازین مساعی جمیلهٔ نادری که دراصلاحات مشرقی نموده اند مخصوصاً ازمضامین این اخبار ، که نهال دست نشاندهٔ سپه سالار است ، عامهٔ جرائد خارجه وسیاسیون وعقلای عالم خیلی تعریف وتمجید وازمندرجات آن اظهار مسرت میکردند ، ازانجمله نظریهٔ معاصرش امان افغان که دربارهٔ آن نوشته باین قرار است :-

«مابکمال مسرت می بینیم که ازسمت مشرقی درخشانترین انوار معارف (اخبار) بایک انتظام مکملی شائع شده میرود ، وبنام سعادت التزام « اتحاد مشرقی » درهفتهٔ دو بار چشم انتظار را بدیدار افادات بار خود منور می سازد .... ماازمساعی جمیلهٔ جناب عالیقدر جلالتمآب مستطاب محمد نادر خان وزیر صاحب حربیه ، رئیس تنظیمیه واصلاحیهٔ سمت مشرقی خیلی ممنون ومتشکریم که برای اهالی آنجا ازهمه گونه اسباب بیداری رامهیا کرده است .... » .

منقول ازصفحهٔ ۲ شمارهٔ ۲ سال اول امان افغان منطبعهٔ ۱۸ حمل ۱۲۹۹ - کابل .

که داخل خط حرب شویم.

حتی بعضی ازان ذوات واشخاصیکه جذبات مشتعلانه وحسیات اسلامیهٔ خودرا قید وضبط کرده نمیتوانستند، بمجرد انحلال این مجلس عالی اتحاد مشرقی بصورت دسته ها وجمعیت ها داخل گیرودار، ومصروف جنگ وپیکار، باحریف سیاست مدار خود هم شدند وباوجود ممانعت وجلوگیری سپه سالار صاحب غازی ازینچه شور وغوغای ملی وجنون مذهبی، ولو ازیکطرف تاچندی ساکن وآرام میشدند، باز از گوشهٔ دیگر اسباب پریشانی حریف را فراهم می آوردند.

تاثیر مجلسِ اتحادِ مشرقی بر حکومتِ انگلیز

وقتیکه این یادداشت اقوام وطوائف مشرقی وسرحدی به انگلیز رسید در حالیکه قبلاً بدیگر ذرائع ازین جذباتِ فناناپذیر وحسیاتِ آتش گیری که در اثر مساعی این سپه سالار شجاعت آثار ما، در کانون ضمیر صغیر وکبیر مشرقی افروخته شده بود، خودش هم اطلاعات موثقی را گرفته بود، علی الفور در اوائل حمل ۱۲۹۹ خواهش افتتاح سلسلهٔ مذاکرات را سراز نو، ومسئلهٔ تدقیق نمودن مطالبات افغانستان را درمیان آورده خواهش آمدن یک هیئت اصلاحیهٔ افغانستان را

درموضع منصوری هندوستان نمود .

چنانچه ازمرکز هیئتی برای گفت وشنید تعیین، وباتشریفات واختیارات مخصوصی عازم آن سرزمین شد ولی باز انگلیز نگران اوضاع وجریان افغانستان مخصوصًا ازمشرقی وحواشی سرحدی وطرز عمل این سپه سالار غازی بوده حل وفصل مذاکرات صلحیه رابهر صورت ممکنه که میتوانست، به تطویل کشانیده میدید وانتظار میکشید که این جوش وخروش سکونت پذیر است یا نی؟ واین تعهد واقوالیکه ازجرگهٔ معظمهٔ افغانیه در جوار مرقد حضرت نجم المشائخ علیه الرحمه تحت صدارت وزیر حربیه بسته وگفته شده تاثیرات خارجی دارد یانه؟

اماجای مسرت وشکران است که درجوش وخروش ملی ومساعی واجراآت محمّد نادرخان غازی وضبط وربط عسکری ماهیچیک بینظمی وسوء مجاری دیده نشده درهمه طبقات ملکی ونظامی حرارت وصمیمیت بهائی مشاهده میشد .

غمخواری ونگرانی ازمهاجرین هندی

درین موقع که سپه سالار درانجام وظائف محولهٔ خود سرگرمی داشت یک مسامحهٔ بزرگی ازاعلیحضرت امان الله خان سرزد، که درفاتحه گیری امیر شهید رسمًا

آن هندیهای مظلوم را بدون تعیین صنف و تعداد، و سنجش و عاقبت بینی فجاءةً به مهاجرت افغانستان دعوت داد (۱) زیرا که هندیها درینوقت بواسطهٔ مظالمیکه بر ترکان و مقام خلافت اسلامیان از طرف اتحادیون که دران انگلیز هم شامل بود تحمیل میشد، سخت پریشان بودند و میخواستند که یا با انگلیز جنگ و یا از مقبوضات آن هجرت کنند ولی در ترجیح محل هجرت متردد بودند.

بمجرد نشر این اعلان جناب محمد نادرخان هم تلفوناً و هم مکتوباً به اعلیحضرت امان الله خان خاطرنشان کرد که درین مفکورهٔ خود مرتکب لغزش شدیدی که تلافی آن بهیچصورت ممکن نیست شده اند، چرا بر علاوهٔ اینکه درینوقت افغانستان به انواع مشکلات داخلی و خارجی خود گرفتار است، ثروت و هستی او هم باین اندازه بسیار نیست که بتواند از تمام مهاجرین هندی که به پیمانهٔ بلند خواهش مهاجرت را دارند، پذیرائی و سرپرستی، در کنار، حتی یکجای بهایش درستی را تهیه کنند

(۱) این حصهٔ نطق اعلیحضرت امان الله خان که راجع بهجرت نموده چنین است:

« افغانستان با همه وسعت خود برای قبول کردن مهاجرین هندی حاضر است »

ناظرین جهة مزید معلومات عین این بیانیهٔ رسمی را درصفحهٔ ٤ شمارهٔ اول سال اول منشورهٔ (۱۰) حمل ۱۲۹۹ شمسی اخبار امان افغان منطبعهٔ کابل که تحت مدیریت آقای عبدالهادی خان بود مشاهده فرمایند برای استطلاع از دیگر نشریات تشویقیه بهجرت بدیگر شماره های جرائد وطن که دران هنگام انتشار می یافت مراجعه فرمایند.

مخصوصاً درین مورد عالیجاه عزت و شجاعت همراه محمد هاشم خان نائب سالار حاکم اعلای مشرقی تلفوناً به حضور اعلیحضرت امان الله خان قدری تیزی هم کرد وبشدت برین اعلان شان تنقید، و از مضار آن پیشگوئی نمود.

بهر صورت سیل مهاجرین بلندتر از حدس و توقع مشاورین و مصدقین، «ملی صاحب گویان» وحواشی بلا ارادهٔ دربار امانی بکمال شدت وعظمت بنای آمدن راگذاشت، وسرتاسر عرض راه بین پشاور و کابل را امواج قوافل مسلسل آنها تشکیل داد، درین موقع همین سپه سالار و نائب سالاریکه بر اعلان قبولیت مهاجرین از نقطهٔ نظر خیرخواهی و دوراندیشی تنقید میکردند، با حواشی و ملتزمین خویش از صبح تا خفتن دقیقهٔ از غمخواری وخبرگیری این اخوان اسلامی خود فروگذاشت نمیکنند، و در فراهم آوری تسهیلات لازمهٔ آنها از تورخم الی باریکاب کابل صرف مساعی میکردند، و انواع مساعدتهای اخلاقی و اوضاع انسانی با آنها مراعات میفرمودند.

بهر تقدیر در تمام عرض راه مشرقی همه سامان راحت وتسهیلات مقتضیهٔ مسافرت برای مهاجرین از همدردی وحسن مساعی سپه سالار غازی موجود بود ولی در کابل و دیگر محلات تیکه برای بود و باش آنها تعیین و تخصیص شده حال این مظلومین

خیلی پریشان بود و از هیچ طرف هیچ مواسات و مواخاتی بعمل نیامد، تنها در کابل سردار محمد عزیز خان برادر سپه سالار درباره این مهاجرین بمعاونت و اتفاق چند نفر هندی و افغانهای باحس، چاره جوئی و اظهار همدردی میکردند.

وراجع بفراهم آوری تسهیلات آن مهاجرینیکه از راه جنوبی وارد افغانستان میشدند، عالیشان شجاعت بنیان شاه محمود خان حاکم اعلی لواء شرجنوبی اظهار همدردی میفرمودند.

این سیلاب بی پایان مهاجرین چون طاقت خودها را در اقامت افغانستان طاق دیدند، لاچار بمعاودت اوطان خود شتابان شدند، در موقع واپسی آنها هم در موجودیت تسهیلات و خاطرداری آنها بنا بر توصیه سپه سالار عامهٔ اهل و مامورین دیانت شعار مشرقی مخصوصاً جناب محمد هاشم خان کوتاهی نکردند.

مساعیات عرفانی سپه سالار غازی در مشرقی

چون وزیر صاحب حربیه در همه شعب اداریه و تنظیمیهٔ مشرقی موفق شدند و تا سر مشرقی براحت و سعادت و مرفه الحالی هم آغوش، و جذبات و حسیات آنها را برای حفظ حقوق و وقایهٔ شان و شرف شان زنده گردانیدند، در صدد تربیه و حا

وتقویهٔ معنوی ابنای این سمت که بدون علم و معارف امکان پذیر نیست برآمدند.

عامهٔ اهالی و معاریف مشرقی را تماماً مدعو و لطفاً آنها را از محاسن علم و عرفان ولزوم تعلیم و تربیهٔ اولادِ شان به بیانات مؤثر دلنشین رقت آور مستند دانانده، آن مفکورهٔ خود شان را که بالنسبهٔ تأسیس مکاتب مشرقی داشتند، با اوشان حالی فرموده، آنها را به اعطای اعانه و ترسیل اولادهای شان بمکاتب توصیه نمودند.

اهالی درمقابل این دلائل ونصائح خیراندیشانهٔ وزیر صاحب حربیه شکرگویان ومسرت کنان بذوق تمام یک مبلغ زیادی را بنام اعانهٔ معارف به مالیات خود متقبل وبکمال ذوق اطفال شان را در «مکتب راستی» در جلال آباد که بدواً ورسماً آنرا سپه سالار صاحب غازی افتتاح فرمودند داخل کردند، وراجع به اجرای مکاتب در عامهٔ حکومات مشرقی هم بنائب سالار محمد هاشم خان حاکم اعلیٰ و جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف اوامر و دستور دادند، که متعاقباً یکی بعد دیگری اجرا شده رفت.

تقدیر زحمتکشی و خدمتگذاری سپه سالار غازی از طرف ملت و حکومت

جناب سردار سپه سالار صاحب ازین اجراآت نافعهٔ خود در مشرقی که ما به اجمال آن اشاره کردیم دران موقع نازک که مدهش ترین مناظر خرابی و پریشانی را بصورت حقیقی تمثیل کرده بود، بنظر عامهٔ ملت خواهان وطن دوست محبوب تر واز طرف جرائد نامدار مورد مزید تحسین وآفرین واقع شده از طرف اعلیحضرت امان الله خان و باقی وزرا و کابینهٔ سلطنتی نیز فوق العاده تقدیر شده فرامین بسیار بلند و تبریک نامه های ارجمندی از هر طرف خدمت شان تهدیه میشد.

برعلاوهٔ آن یک ثوب کوسی عالی را که مخصوص به نشان المرعالی واستعمال رجال درجهٔ اول مملکت افغانی است، با یک کلاه جیغه دار نیز برای شان ازمرکز تقدیم شد، که ملت افغانستان، مخصوصاً اهالی مشرقی ازین قدر شناسی حکومت خیلی زیاد اظهار مسرت کردند، و در موقع پوشیدن کوسی و کلاه مزبور بدعاگوئی مزید موفقیت سرفراز و در یک مجمع بزرگ عالی که مشتمل برتمام اعیان

مشرقی بود، عموم مردم بدعاگوئی مزید موفقیت وزیر صاحب حربیه پرداختند.

معاودت هیئت اصلاحیه از منصوری وضرورت ناخن گره کشای سپه سالار غازی برای مبارزهٔ قلمی

واقعاً نظم ونسق واصلاحات مشرقی ومساعیات جمیلهٔ سپه سالار غازی همچنانکه برای سعادت ومرفه الحالی وطن وملت مفید ومؤثر واقع شد درمعاملات خارجه هم تاثیرات مهمی را نشانداد، ووفد اصلاحیهٔ افغانستان که برای مذاکرات وتکمیل مطالبات ملی، درمنصوری رفته بودند تایکدرجهٔ بساختن وترتیب دادن مواد معاهدهٔ افغانستان وانگلیز موفق شده، سواد آنرا جهة غور وتدقیق مرکز باخود گرفته در ۸ اسد ۱۲۹۹ برگشتند.

چنانچه علامه محمود بیگ وزیر امور خارجه رئیس وفد اصلاحیهٔ منصوری در همان مجلسی که برای پذیرائی وفد اصلاحیه بنابر هدایت سپه سالار از مأمورین ملکی ونظامی واعزه ومعاریف کبار مشرقی درباغ شاهی حاضر بودند رسماً وعلانیةً درجواب آن نطق وزیر صاحب حربیه که بصورت خیر مقدم وفد اصلاحیه ایراد فرمودند. گفت:

تحمیل این مطالبات با شرافانه را که ما از انگلیزها نموده ایم و تا یک اندازه آنها هم تمکین کرده از اصرار قبولانیدن آن شرائطیکه منافی عزت و وقار و شرف افغانستان است باز ایستادند بنا از برکت شمشیر آبدار و مساعی قابل افتخار شما سپه سالار زحمت کش جرار افغانستان است اگر ما با آن فتوحات عالیشان شما که در جنوبی آنرا مردانه وار احراز فرموده اید استنادنمیداشتیم وانگلیزان وضعیت هزبرانهٔ مارا نمیدیدند و یا فعلاً خوف وبهم این شمشیر براق نادری، واثر آن اقدامات شما نمی بود، که منتج بر جوش وخروش عمومی ملت افغانستان مخصوصاً از اقوام شجاع جنوبی ومشرقی و عامهٔ قوای عسکری ما شده است ابداً از ما باین درجه پذیرائی نمی نمودند، و نه باین اندازه در برابر مطالبات مشروعهٔ ما مطاوعت میکردند.

هرچند درینقدر مدتی که ما مشغول مذاکرات وتبادل افکار بودیم ولی بحل چند مسائل که از نبودن آن استقلال وحریت ما داغدار و روح افغانیت را فشار میدهد حسب مطلوب موفق نشدیم.

اینک همان مسائل بحث طلب را جهة غور و تدقیق با خویش همراه آورده ایم که بحضور اعلیحضرت وجناب شما که در همه مواضع دائماً عصای پیری من ثابت شده اید

و دیگر اعیان تقدیم شود، یقین میکنم که بتوجه اعلیحضرت و مساعدت فکر رسا و قلم توانای تان که همسر شمشیر و برچه تیز و عالی شما است یک آن اولتر آن غوامض را بصورتی تحلیل خواهیم کرد که جانب مقابل هم بآن راضی خواهد شد، و اگر قناعت نکرد البته که برای اقناع خاطر، شمشیر شما بهترین حَکَم و مصلح است.

من درین مورد در اول و خولم نجاک افغانستان از طورخم به حضور عرض کرده ام که برای حل این اشکال ضرورت مساعدت فکری سپه سالار صاحب بسیار است اگر برای چندی او شان را بمرکز بخواهید بهتر میشود، تا با ما درین مواد مرتبه معاونت کند، معلوم است که از ناخن گره کشای ایشان این عقده هم بخوبی حل خواهد شد، چنانچه ذات شاهانه این معروضه ام را پذیرفته امر دادند تا فردا ما و شما متفقاً عازم مرکز شویم.

فراغ سپه سالار غازی از اصلاحات مشرقی و اعزام شان بکابل

چون شالوده همه اصلاحات و تنظیمات مشرقی را وزیر صاحب حربیه باساس متین گذاشت و همه امور بمجرای صحیحه آن حسب اصول و دستور مقرره رو بجریان نهاد و ضبط عساکر و تنظیم سرحدات و کندن سنگرهای مهمه و استحکام های متین جنگی حسب مقتضیات عصری

بعمل آمده و تماماً از قوای قومی و عسکری تحکیم و مملو شده بود، تنها یک شخص امین و صادق ملت دوست فعالی مانند جناب محمد نادر خان جهة نظارت و تنظیم و تدویر کارها به محور مقرره خود بکار داشت، تا نشود که از سوء اداره باز درین موقع نازک یک پریشانی و بینظمی درین اصلاحات و تنسیقات واقع گردد، و باین ذریعه مسائل خارجی افغانستان که فی الجمله سر و صورتی بخود گرفته است باز اشکالی را پیش کند.

لهذا وقتیکه سپه‌سالار بنا به امر لازم التعمیل مرکزی و اصرار محمود بیگ طرزی علی الفور با معیت وفد اصلاحیه منصوری بمرکز افغانی خواسته شد نظارت این امورات عسکری و حکومتی را که به پیمانهٔ عالی و اساس صحیح گرفته شده بود، ببازوی توانای خود آقای محمد هاشم خان نائب سالار نظامی حاکم اعلای مشرقی که در ایفای همه خدمات سهیم و شریک شان بودند، گذاشتند، و خود شان عازم کابل شدند تا بر علاوهٔ دمیدن یک روح تازه بمرکز وزارت حربیهٔ افغانستان به اعطای معاونتهای فکری در مذاکرات اصلاحیه نیز مساعدت ورزند.

چنانچه نائب سالار موصوف نقش قدم این سر افسر معظم را تأسی کنان از نهالهای شان همان ثمر مطلوبه را در اندک مدت چیده از حلاوت آن کام ملت و مذاق حکومت را شیرین فرمودند.

مساعی جمیلهٔ وزیر حربیه در امور قشونی مرکزیه

در موقع ورود مکرر سپه سالار صاحب غازی بکابل باز در وزارت حربیه یک مجلس باشکوه پذیرائی شان از طرف اعیان نظامی و ملکی گرفته شد و اعلیحضرت امان الله خان و کابینهٔ وزرا و مأمورین بزرگ مقدم اوشان را بلانهایه گرامی دانسته بسیار زیاد ازین خدمات شاندار و اجراآت صحیح شان که پس از مظفریتها و فتوحات سمت جنوبی و اصلاحات اولیهٔ مرکز وزارت حربیه در سمت مشرقی نموده اند، اظهار مسرت و شکران کردند.

بالجمله جناب سپه سالار همان اجراآت فرض منصبی خویش را که الی الآن در غیاب شان آنرا فاتح وزیرستان جنرال شاه ولیخان اداره میکرد، بکف باکفایت خویش گرفت و راجع به ضبط و ربط و ترقیات نظامی فکرهای تازه و عملیات مفیدهٔ دگری را درتحت اجرا و تعمیل گذاشتند.

ازیکطرف به ساختن قواعد و نظامات حربی مصروف شدند، و ازجانب دگر بتعلیم و تربیهٔ نظری و عملی عسکر اقدامات را آغاز کردند، و درعین زمان برای تنویر افکار صاحبمنصبان و افراد بسیار تعلیمنامه ها و لوائح را مرتب کردند.

امر اجرا و انفاذ یک مجلهٔ قشونی را بنام «مجموعهٔ عسکری» که حاوی مطالب مهمهٔ نظامی و مسائل عمدهٔ حربی بوده برای دمیدن روحیات سلحشوری و جذبات وطنخواهی بهترین ذریعه پنداشته میشد، نیز دادند، و شخصاً مضامین و مندرجات این رسالهٔ نافعه را اداره میکردند.

یک نقشهٔ بزرگ بسیار مفصل افغانستان را نیز در اثر زحمت کشی و برداشتن تکالیف متوالی در چار پارچهٔ کلان برای افادهٔ عساکر افغانی رسم و نقش و در منصهٔ طبع و اشاعه گذاشته بتعداد زیاد به صاحبمنصبان و قرارگاه های نظامی نشر و توزیع فرمودند.

راجع به قیام روابط و استحکامات خلل ناپذیر افغانستان با قبائل سرحدی نیز اقدامات مؤثری فرمودند.

یک کتاب بسیار جامع و مفیدی را که مشتمل بر حالات سرحدیه و اوضاع عمومی اقوام و رسم و رواج و تاریخچهٔ حیات و چگونگی احوال و کیف های نافعهٔ آنها بود نیز از کتب معتبره و آثار قلمیهٔ منورین و سیاسیون تسوید و ترتیب دادند (۱)

راجع به طرز لباس حربی و رسمی اردوی افغانستان نیز ترتیبات و نظام

(۱) یک حصهٔ این کتاب سرحدی طبع و مابقی آن در حال تسوید ماند، که سفر سپه سالار بقطغن و بعد از آن تکرار بمشرقی و در اثر آن به بستر علالت افتاده، بعد از صحت عازم پاریس شدند، مع الاسف کنون اثری از آن مؤلفه نیست.

مکملی را نه تنها ترتیب بلکه عموم منسوبین عسکری افغانستان را بهمهٔ آن البسهٔ مقرره ملبس ساخته و بیکوضع گردانید، و نظامنامهٔ مخصوص برای آن وضع نمود. (۱) همچنین در تشکیلات و تنظیمات نظام مطابق اصول حاضره تعدیلات و اصلاحات درستی نموده، در تقرر اسماء مناصب (۲) و تعیین رتب و اختیارات و صلاحیت شان نیز دستورهای خوبی را توسط متخصصین این فن وضع فرمود. (۳)

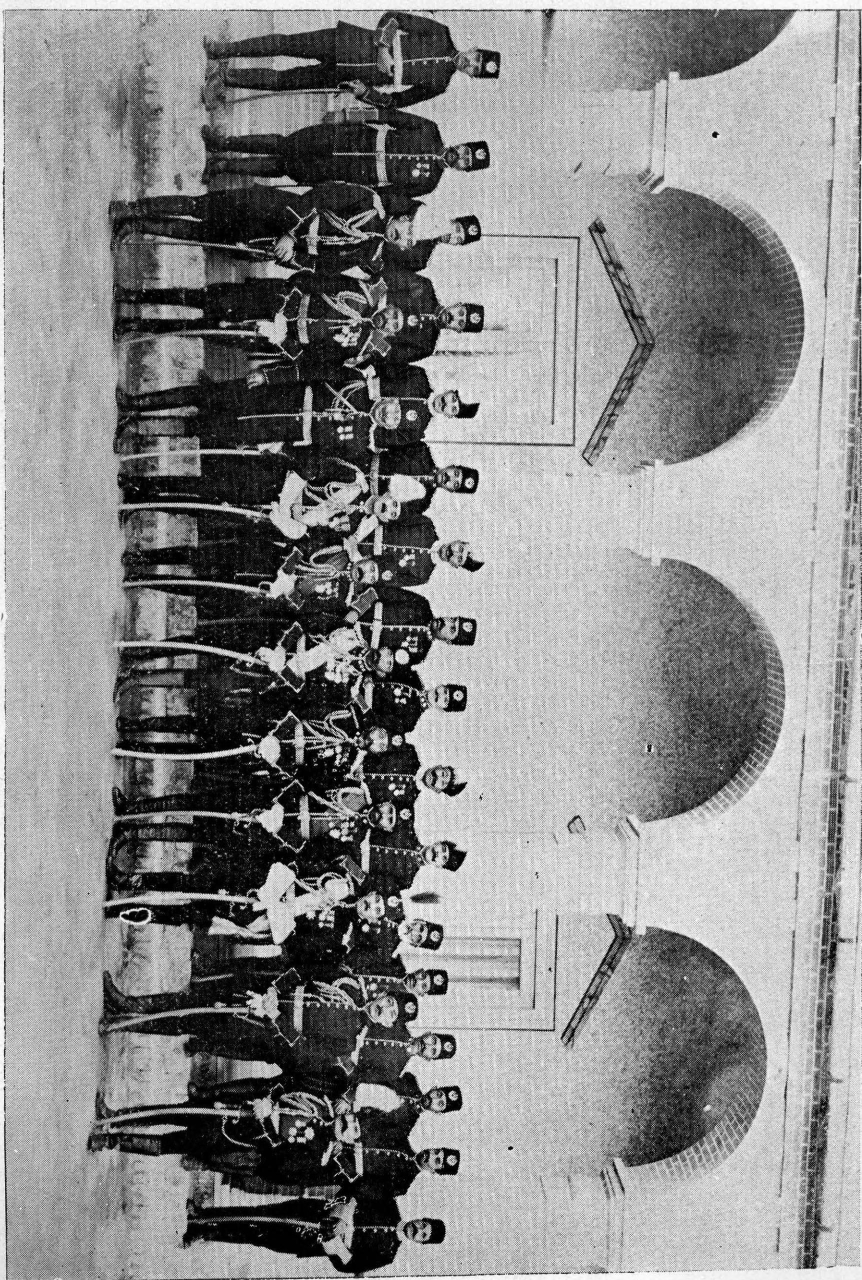
راجع بخریداری اسلحهٔ رقم تازه بیک پیمانهٔ کافی نیز بحکومت نظریات خوبی داده توجهٔ زعمای امور را برای تکمیل این نقص بزرگ کرده فرمایش خریداری اسلحهٔ زیاد را به فابریکه های اروپا دادند (۴)

همچنین راجع به ترقیات فابریکهٔ حربی و مصنوعات آن اهتمام زیاد و سعی وافی شانرا بخرج دادند و تقریباً مواد مستحصلهٔ آنرا بالنسبهٔ سابق یک بر دو ساختند.

ازیکطرف ذریعهٔ هیئت جمال پاشا یک قطعهٔ منظمهٔ عسکر را عیناً به اصول عسکرهای اروپا بنام «قطعهٔ نمونه» تشکیل فرمودند، و از جانب دیگر ذریعهٔ صاحبمنصبان

---

(۱) نظامنامهٔ البسهٔ عسکریه ملاحظه شود. (۲) ملاحظه شود نظامنامهٔ مناصب قدیمه و حاضره. (۳) ملاحظه شود نظامنامهٔ وزارت حربیه و نظامنامهٔ تفریق وظائف عسکری. (۴) اسلحهٔ که بدواً فرمایش داده شده بود، در عین موقع کارکردن سپه سالار در حربیه رسید، و مابقی اسلحهٔ را که آقای محمود طرزی و خود سپه سالار از فرانسه خریداری کرده بودند، خود سپه سالار در موقع سفارتش از پاریس ارسال کرد که برای خاتمه دادن واقعهٔ سنهٔ ۱۳۰۳ جنوبی کارآمد ثابت شد.



(کابل سنه ۱۲۹۹ ش)

صف مقدم ازراست بطرف چپ :- (۱) لوامشر محمد عمرخان (۲) لوامشر محمد علیخان (۳) لوامشر شاه محمودخان (٤) فرقه مشر عبدالوکیل خان (٥) نائبسالار محمد عمرخان (٦) ع ج س سردارسپه سالار محمد نادرخان وزیرحربیه (۷) محمد نعیم خان نائب سالار (۸) فرقه مشر شاه ولیخان (۹) لوامشر محمود سامی (۱۰) لوامشر غلام حیدرخان (۱۱) لوامشر عبدالرحمن خان

صف موخراز راست بطرف چپ: ۱ کند کمشر طوطی شاه خان ۲ کند کمشر خان محمد خان ۳ غندمشر عطاءالله خان ٤ غندمشر عبدالقادرخان ٥ غندمشر عبد اللطیف خان ٦ کند کمشر میرعثمان خان ۷ غندمشر عبدالرؤف خان ۸ غند مشر محمدغوث خان ۹ غند مشر محمدا کلیل خان ۱۰ غند مشر گل احمد خان ۱۱ غندمشر روشندلخان ۱۲ غندمشر سعدالدین خان ۱۳ غندمشر عبدالرحیم خان ۱٤ کند کمشر احمد شاه خان ۱٥ غند مشر محمد یعقوبخان ۱٦ کند کمشر محمد ابراهیم خان ۱۷ کند کمشر محمد لطیف خان

رشید افغانستان یک قطعه دیگر را در خود دارد و ترتیب دادند، و باین وسیله یک مسابقهٔ شیرین ترقیات عسکری را بمیان آورده عین مطلوب شان را که منظم و باقاعده بودن عساکر افغانی است باین ذریعهٔ نافعه بوجود آوردند.

برعلاوه آن عساکر افغانستان بالعموم و عسکر مرکزی کابل را بالخصوص از حیث نظم و نسق، و ربط و ضبط، و تعلیم و تربیه، و پابندی وقت، و حسن اخلاق، و روح شجاعت و وطن پرستی وغیره صفات عسکری آراستند و راجع برسانیدن مکمل معاش و غله گی و رفع دیگر اشکالات آنها توجه مخصوص را بکار میبردند.

برعلاوهٔ اعطای جواب مکاتیب رسمی و هدایات لازمی در هر پانزده روز یک یک مرتبه امر نامه های مخصوص بنام احوال پرسی که مشتمل بر مجاری امور مرکزی و خیریت عمومی در تمام اطراف و نواحی و یک سلسلهٔ نصائح عالی و وصایای لازمهٔ سرافسری میبود بعموم قوماندانهای نظامی افغانستان میفرستادند.

علاقمندی زیاد سپه سالار غازی به تعمیم فیوضات علمی و عرفانی

یکی از خصائص عمده و نظریات برجستهٔ این صاحب منصب دانشور که جداً قابل تقدیر میباشد، و عزت و احترام شان را در قلوب تمام ذوات روشن ضمیر جاگزین نموده

همانا خدمات عرفانی شان میباشد، که تعمیم علم و آداب و اخلاق را در شعبهٔ نظامی خصوصاً و در سائر ابنای وطن عموماً آرزومند بودند و درین راه منتهای جد و جهد شانرا صرف میکردند.

حقیقتاً که مشغلهٔ تفریحی و بهترین لمحات سرور معنوی این سپه‌سالار غازی همان لحظه میبود که از تعلیم و تربیه و چگونگی اخلاق و اطوار طلبهٔ مکتب حربیه و غیره منسوبین عسکریه معلومات میگرفتند و یا بر طرز تعلیم و پیشرفت های عرفانی شان نظارت و یا از تحصیلات شان امتحان میگرفتند.

این ذوق فطری در وجود عرفان نمود سپه‌سالار از بدو مأموریت شان موجود و همراه آن ترقیات و اعزاز و مراتبیکه خداوند باوشان مرحمت میفرمود، این حس شریف هم بالیده میرفت و رو بترقی می نهاد.

چنانچه اگر ما بتاریخ عرفانی مملکت خود یک نظر سرسری بیندازیم اولین طرفدار علم و عرفان و مجری تعلیمات عالیه بطرز حالیه درین وطن اسلامیهٔ ما همین مرد دانشور میباشند مثلاً در مرکز کابل اولین مکتبی که تأسیس و ثمرهای مطلوبی از آن تحصیل شده مکتب ملکزاده ها است که این طلبه را وزیر صاحب حربیه بعد از استیصال واقعهٔ ۱۲۹۱ ش جنوبی باخویش آورده و از حکومت تعلیم و تربیهٔ شانرا گرفت، و دوم آن مکتب خورد ضابطان

که بچه های نورستانی آنرا تشکیل میداد، و درعقب آن مکتب حربیهٔ سراجیه میباشد که نظارت این مکاتب را سپه‌سالار به حیث یکنفر مدیر و یا نگران شخصاً انجام و همه امورات متعلقهٔ تعلیمی و تربیه وی آنرا درمعرض انصرام میگذاشتند.

همچنین درسمت مشرقی وقطغن و بدخشان و بعض حصص دیگر افغانستان نیز مؤسس نخستین مکاتب و مربی و غمخوار حقیقی معارف همین ذات عرفان سمات میباشند.

ذوق صحیح و علاقمندی مفرط سپه سالار نسبت به افاده رسانی علوم وفنون به صغار و کبار افغانستان ازین مسئله خوبتر معلوم میشود، که حضرت معظم له از یکطرف در تنویر افکار و بلندبردن معلومات افراد نظامی اساسهای درستی راکه خادم جذبات شریف وحسیات قابل قدر عسکری بود زحمت میکشیدند، و ازطرف دیگر راجع بترویج اسپورت و ریاضت های متنوعهٔ بدنی که نافع صحت و برای تقویهٔ بدنی مفید میبودند اثرات خوبی را درعسکر وافسر وطلبهٔ حربیه طرح میفرمودند و امر اجرا و تطبیق آنرا اصولاً اراده و اداره میکردند.

بهر موقعیکه فرصت برایشان مساعدت میکرد، درهر نوع تعلیم و دانائی صاٸر ابناے وطن خود میکوشیدند، از پول شخصی خود برخلاف عادت سائرین که آنرا بعضاً بمیل خود به تعمیر، و عدهٔ بآراستن مجالس بزم، و عدهٔ به نگهداشتن اثاث البیت

عالی، و برخی بداشتن اسپ و موتر و گادی وغیره اسباب تجمل صرف مینمودند، در وسعت معارف وطن خدمت، وعلی الاکثر اثرات مفیده و تالیفاتِ عدیده را ازان در منصهٔ افاده میگذاشتند.

تأسیس مکتب طبیّهٔ ملّیهٔ امانیّه در علی آباد

چنانچه مکافاتی را که حکومت در بدل آن مجاهداتِ قابل قدر و خدمات تاریخی شان که در جهاد استقلال نموده بودند بصورت یک قلعه و باغ و پنجصد جریب زمین حاصل خیز و مبلغ بیست و پنجهزار روپیه نقد برای شان عطا کرد، حضرت ممدوح همهٔ آنرا بصرف تأسیس یک مکتب ملّیه که از عرصهٔ آرزوی تأسیس آنرا در دل میپرورانیدند رسانیدند.

چون تفصیلات این فیاضی و ایثار و عرفان پروری سپه سالار محمد نادرخان غازی که فوق العاده از طرفِ عامهٔ وطنخواهان ملت بنظر تقدیر و محبت دیده شده بهمان وقت در جرائد وطنی و صحائف خارجی مرقوم گردیده لهذا درین محل از نشر یکجا مزید منصرف میشویم (۱)

(۱) ملاحظه شود شمارهٔ ۳ سال ۲ امان افغان منطبعهٔ ۷ سرطان سنه ۱۳۱۱ ش که بقلم ادیب با هیبت دربار آقای پاینده محمدخان فرحت نشر میشد، و شمارهٔ ۳۲ مجلد ۲ "اتحاد مشرقی" در هنگام مدیریت برهان الدین کشککی ـ تاریخی اول سرطان سنه ۱۳۱۰ ش.

معاهدهٔ با شرافانهٔ افغانستان و انگلستان

مرهون مساعی جمیلهٔ سردار محمد نادر خان است

چندی بعد ازین در دو حوت مذاکرات صلحیه آغاز شد محض جهت اینکه حضرت عالی سپه سالار جنبهٔ بزرگ عسکریت را داشتند و در عین زمان فاتح تهل و عنوان مظفریت سمت جنوبی را حائز بودند و انگلیزها از او شان رم میخوردند و شمولیت رسمی شان در مجلس اصلاحیه خارج از دائرهٔ نزاکت بود ازانجا شامل نشدند ولی برای اینکه حضرت معظم له از تمام مجاری مذاکرات و جزئیات مجلس کسب استحضار داشته باشند، جناب مستطاب شاه ولیخان سابق رکاب باشی را بحیث نائب رئیس هیئت اصلاحیهٔ افغانستان در مجلس شامل کردند (۱) تا اجراآت روزمرهٔ مجلس را در اقرب آوان بحضور برادر درایت پیکر شان عرض کنند و او شان را از تفصیل گفت و شنود کاحقه مستحضر سازند.

بعد از چندی جناب فخامت انتساب محمد هاشم خان نائب سالار حاکم اعلای مشرقی را هم حکومت برای نظارت امور عسکری مرکز از جلال آباد طلب فرمود

(۱) ملاحظه شود صفحهٔ ۱۲ شمارهٔ ۳۳ سال اول امان افغان تاریخی ۱۰ دلو سنه ۱۲۹۹.

زیرا که جنرال شاه ولیخان بصورت مستقیم و سپه سالار صاحب بصورت غیر مستقیم به امور اصلاحیه مصروف بودند و امور وزارت حربیه هم نظر به مقتضیات وقت فوری الاجرا بود.

مقرر بود که واقعات روزمرهٔ مذاکرات را هیئت اصلاحیهٔ افغانستان به مجلس وزرا تقدیم و در مواد مشکله و امور سررشته طلب از آرای آنها استمداد میکردند درین مجلس چون وزیر اول جناب محمد نادرخان بود و علی الاکثر حیثیت ریاست مجلس را هم در دست میداشت، لهذا زیاده تر فکر عالی اوشان بحل امور موفق میشد، و دستورهای نافع را طوری اعطا میکرد که ازان موجبات امتنان و شکران عامهٔ وطنخواهان تحصیل و درعین زمان نتیجهٔ مذاکرات مذکور به خیر و سعادت افغانستان منتج شده معاهدهٔ موصوف که مدت زیادی را بحث، و تمحیص آن بواسطهٔ عدم اشتراک این مرد دانشور صرف کرده بود بشرف و عزت افغانستان منعقد شد و بعد از امضای هیئت های مرخصهٔ دولتین بتصدیق سلاطین هردو حکومت نیز موشح و در معرض اجرا گذارده شد.

مفکورهٔ حسنهٔ وزیر صاحب حربیه راجع به تنظیم امور داخلهٔ افغانستان

پس از اینکه مناسبات افغان و انگلیز قائم، و افغانستان را دیگر دول و ملل عالم هم قبلاً برسمیت وحیات باستقلال شناخته بودند، وسفرای افغانستان در روسیه و ترکیه و ایران و ایطالیا اعزام و بدیگر ممالک هم درصدد حرکت بودند و از امور خارجه بکلی خاطر جمع شد، حضرت عالی سپه سالار صاحب غازی در مجلس وزرا به اعلیحضرت امان الله خان این مسئله را خاطر نشان کرد « الی الآن چون حکومت بامور خارجه مصروف و زیاده تر افکارش بسوی امور سیاسیه و حربیه متوجه بود، اگر بسوی اصلاحات داخله و فراهم آوری اسباب رفاه و تامینیهٔ ملت و مملکت توجه نکرده معذور است، زیرا که افکار ملت هم بهمین طرف معطوف بوده شکوه و شکایتی هم از حکومت بواسطهٔ مصروفیتش نمیکردند.»

« اما اکنون که لله الحمد بفضل الٰهی و جوش و خروش ملی از امور خارجه بکلی مطمئن شدیم بهتر است که توجهٔ تامهٔ خود ما را بسوی اجراآت داخلی و اصلاحات لازمی وطن مبذول نمائیم. زیرا که از مشاهدات و تجربه که برایم از سفر حرب جنوبی و اصلاحات مشرقی حاصل شده است معلوم میشود که همه ولایات و حکومتی های اعلای افغانستان در حالت

بی‌نظمی و سوءِ اداره و عدم اجراآت صحیح میباشند، اگر بسوی این امور ضروری توجه فوری مصروف نشود، گمان میکنیم موجب پریشانی حکومت و گزند خاطر ملت و اسباب مذلت وطن خواهد شد.»

چون این نظریهٔ وزیر صاحب حربیّه باندازهٔ آشکار و مسلم بود که در آن بجز از تصدیق و تعمیل چارهٔ اندیشیده نمیشد، لذا حکومت تصمیم کرد که یک آن اولتر چند هیئت های تنظیمیه را جهة اصلاحات ولایات عمدهٔ افغانستان باستثنای جنوبی و مشرقی که اساس تنظیمات آنرا قبلاً خود سپه سالار صاحب نهاده بودند و اجراآت این دو سمت خیلی عالی و درست بود، بفرستند.

تقرّر وزیر حربیّه بریاستِ تنظیمیهٔ قطغن و بدخشان

درین ضمن جناب سپه سالار اولتر بریاست تنظیمیهٔ قطغن و بدخشان که دران موقع دارای اهمیت زیاد بود و وضعیت او چنان متقاضی بود که باید یک ذاتِ جامع الاوصافی مانند سپه سالار غازی رفته اوضاع آن را درست کند، مقرر شدند.

حضرت معظم له مأمور شدند تا هیئت معیّت شانرا حسب ذوق خویش از رجال امین و صادق که مورد اعتماد اوشان باشند تکمیل و بوکالت خویش در وزارت حربیه

هر شخصی را که مناسب میدانند معرفی فرمایند .

جناب سپه‌سالار صاحب در نفری معیت خویش یکی برادر دانشور شان شاه محمود خان جنرال نظامی حاکم اعلای جنوبی را که درین ایام موفقانه و کامیابانه خدمات مفوضهٔ سمت جنوبی را انجام داده بودند ، انتخاب ؛ و دوم سردار احمد علیخان نواسهٔ عم معظم شان را که در انوقت مصاحب پادشاه بود در هیئت خود گرفتند .

و بوکالت خویش در وزارت حربیه جناب درایت انتساب سردار محمد هاشم خان نائب سالار حاکم اعلای مشرقی را مقرر داشتند .

بالجمله وزیر صاحب حربیه با قوای مکفیهٔ نظامی و اختیارات تامه در وسط برج جدی ۱۳۰۱ درحالیکه از طرف شاه و وزرا و اعیان اولاً و از جانب قوای عسکری مرکزی متعاقباً پذیرائی درستی شدند ، از کابل اعزام و جاده پیمای صوب قطغن و بدخشان شدند در عرض راه الی خان آباد و در خود مرکز خان آباد پذیرائی های بسیار پرجوش و صمیمیت کارانه ازین مرد فرزانه از طرف قاطبهٔ اهالی و قوای نظامی هر محل بعمل آمد و در همه جای حضرت معظم له نطقهای نافعه و نصائح مفیده را برای اهالی ایراد و بالمقابل از مردم جوابهای خوبی استماع ورزیده اند ، و اصلاحات مهمی را اجرا فرموده اند . که از نگاشتن تفصیل آن از خوف طوالت مضمون صرف نظر میکنم .

بهر تقدیر بعد ازاینکه وزیر صاحب حربیه داخل اجراآت و اصلاحات قطغن و بدخشان شدند، واقعاً که امور اساسیه و اداریهٔ آنجا را هم طوریکه در مرکز اظهار کرده بودند خراب و قابل اصلاح دریافتند، ازینجهة بکمال همدردی و غمخواری، به تنظیمات و اصلاحات آن ولایت آغاز کردند، که اجمال این مساعی جمیلهٔ وزیر صاحب حربیه در آن خطه قرار آتی است که عیناً از اخبار اتحاد مشرقی (۱) نقل میشود:-

اصلاحات و تنظیمات سپه سالار محمد نادرخان در ولایت قطغن و بدخشان

(۲)

چون ذات شاهانه در نطقی که بتقریب شرفیابی مأمورین و اعزه و معاریف سمت مشرقی ایراد فرموده اند، از کارروائیهای قابل تقدیر و اجراآت لایق تقلید ع، ج، س، ا، ا، محمد نادرخان سپه سالار و وزیر امور حرب افغانستان تعریف نموده اند. (۳)

(۱) درین ایام مدیریت اتحاد مشرقی، جلال آباد را برهان الدین کشککی، اداره میکرد.

(۲) منقول از شمارهٔ ۸۸ سال سوم اتحاد مشرقی جلال اباد تاریخی (۲۲ جدی) سنه ۱۳۰۱.

(۳) آن حصهٔ این نطقی که متعلق اجراآت سپه سالار صاحب است در ولایت قطغن و بدخشان، قرار آتی است:-

«و هم لازم است که در ضمن سفر برای خود از هر قبیل و از هر چیز معلومات و تجربه های مفیدے بدست آورده شود چنانچه سپه سالار صاحب در ضمن تنظیمات ولایت قطغن و بدخشان علاوه بر ایفای وظائف رسمیهٔ خود از امورات مادی و معنوی و عادات و خصائل مستری آن مملکت نیز معلومات مفیدے برای خود بدست آورده است.»

(منقول از سطر ۴۴ ستون ۲ شمارهٔ ۸۶ سال ۳ اتحاد مشرقی الی سطر ۴ ستون ۳ آن)

لهذا اتحاد مشرقی باشاعت یک مکتوبیکه درضمن دیگرمکاتیب واطلاعاتیکه درموضوع اصلاحات وتنظیمات قطغن وبدخشان باداره مارسیده است اکتفا ورزیده مزید موفقیات خدمات واجبهٔ ملت ودولت رابرای آقای محمدنادرخان وزیرحربیه مسئلت نموده افغانستان رابداشتن همچه اشخاص عالی صفات تبریک میدهیم . (اتحاد مشرقی)

(مکتوب ازخان آباد)

(بعدالالقاب :)

ازمضامین رنگین ومقالات شیرین شماکه دراخبار بملاحظه میرسد خاطرناظرین را نضارتی شامل ، ومذاق دل قارئین راحلاوتی حاصل میگردد .

اگرچه ازکوائف داخل وخارج ودور ونزدیک هرگونه حقائق دران درج است اما ازوقائع انتظام امورولایت قطغن وبدخشان که ازدست حق پرست رئیس تنظیمیهٔ اینولا آقای محمدنادرخان سپه سالار صورت انصرام رادربرگرفته وقائع مکملی دیده نشد ، اینک مخلص تان مختصری ازان مطول ومجملی ازان مفصل راخدمت تان تحفه میکنم تاموجب استحضاری شما وعامهٔ ملت افغانستان بشود .

ازآنجاکه پیش ازین بعضی ازکارداران ومنگباشی ها وآقسقالان وارباب :

وسارقان دستِ تسلط و ستم را بجان و مال رعایای این محل دراز و ابواب کلفت وسرگردانی را بر روی خاطرشان باز نموده بود، چون رئیس تنظیمیه که عبارت از ذاتِ فیض آیات جناب سپه سالار صاحب بهادر غازی محمد نادرخان وزیر حرب باشد، از بارگاه شهریار معدلت شعار بجهة انتظام این دیار مقرر و مأمور گردیده، رونق افروز دارالحکومهٔ خان آباد و زینت بخش آن سواد شد، جناب شاه محمود خان لوامشر بهادر غازی معاون خود را به بدخشان گماشته و خودش نخست بانتظام امور قطغن، توجهی مرعی داشته و در اندک مدت حکیم رأی حذاقت پیرای ایشان بچشم دانش و انگشت فرهنگ از حرکت نبض و ملاحظهٔ باریک یک تشخیص حال مریضان و مجروحان را فرموده، درد دلِ هر ستمدیده را بدوای دادرسی درمان و زخم خاطر هر جراحت رسیده را بمرهم غور، سامان نمودند.

دندان گرگان خونخوار را بانبور بازخواست کنده، گوسفندان را از اذیتِ شان خلاص و رمه ها را بچوپانیکه غیر از تیمارداری و غمخواری دیگر چیزے ملحوظ نداشته باشد اختصاص کردند.

دزدان وسارقان حرامخوارِ مستحق نار را از هر گوشه و کنار بدست آورده لقمهٔ توپ دشمن کوب و خلق خدا را فارغ از چنین فتنه و آشوب نمودند.

درکم فرصت آثارفساد پیشه گان معدوم، و جادهٔ حقگذاری بخاص و عام معلوم گردید، بدکرداران زشت طینت زهر ندامت چشیدند و نیک اطوارن خجسته سیرت بادهٔ جام مقصد نوشیدند، هزاران خارغم و اندوه ازپای دل مظلومان کشیده وصدها گریبان ستمگاران بسرپنجهٔ تنبیه و توبیخ دریده شد.

پس از استیصال فتنه کیشان جهال، وگوشمالی اهل سرقت وضلال عنان توجه رابسمت استحکام اساس مالیات ومعاملات دیوانی که از چندین سال رخ بویرانی نهاده خراب ومنهدم ومحاسبات دفترها مانند کلاوهٔ گسسته پیچ درپیچ پریشان وبرهم بود، معطوف داشته همت درارتباط وپیوند نمودن چنان رشته ها منقطع وپراگنده گماشته درچند روز بنوعیکه باعث رضامندی عام ورفاهیت انام وموجب خیردین ودولت اسلام بودآنرا هم انعقاد وانتظام داد، وهم جماعهٔ زارعین و مالدار راکه پیشتر ازکیف تعداد وجه نقد ومقداری جنس مالیات زمین ومحصول مال مواشی خودبیخبر وهمیشه ازین رهگذر پریشان ومضطر بودند، دانانده آئینه وارحساب بست مالیات ومعاملات شان راساخته برای شان اعطانمود تا ازروی آن هرشخص تعداد وکیف حق سرکار رابدرستی بداند.

دفاتر باقیات را که ازان بجز نام ونشانی نبود وعالمی سالها بدان اسم ورسم در دست محصلان غلاظ وشداد گرفتار شکنجۀ کشاکش مزید وسرگردانی شدید بودند، کالاً طعمۀ آتش ساخت، وصفحۀ خاطر رعایا را یک قلم از غبار آن تشویش پرداخت.

برخی از عوام الناس که مانند بنات النعش پراگندۀ دیار غیر وبیگانه بودند، از هر جانب باستمالت ودلجوئی پروین آسا مجتمع وبمساکن قدیم شان مقیم فرمود. آری: هر کجا چشمۀ بود شیرین - مردم ومرغ ومور گرد آیند.

بعد ازان لوای عزیمت را بطرف محلات بدخشان بانفری قلیل افراخت، وبفیض قدوم مردم این مرز وبوم را نیز مرهون منت ساخت. منظورش این بود که اولاً از روی معلومات وگنجایش حاصلات سررشتۀ مالیات ومعاملات آنجا هم بوضع شایسته منعقد وبسته ودوش خاطر آن مردم از بار تکالیف شاقه فارغ ورسته شود.

دوم، بر حواشی ملک مذکور وسرحدات وثغور، وخط فاصل دولت های همجوار، واقفیت حاصل وبرکیف هر چیز آگاهی کامل برایش شامل گردد. اگرچه از روزیکه موکب اجلال آن خجسته خصال داخل خان آباد ومعاد نشش

مرحله پیمای این سواد شده بود، مردم بدخشان هم از بار تکالیف سبکدوش و باشاهد آرامی ورفاهی هم آغوش بودند، باری چون بشوق دیدار فرخنده آثار آن برگزیدهٔ انفس وآفاق ملکی ونظامی درکمال انتظار واشتیاق بودند ازبشارت قدوم میمنت لزومش خاطر صغار وکبار ملکی ونظامی راچون گل ازبهار نضارتی قرین حال شد.

روزیکه داخل فیض آباد بدخشان شدند، جماعهٔ ملکی بیک سمت وعسکری بدیگر سمت جهة استقبال ایستاده بودند، پس از ادای لوازم تکریم، و شرائط تسلیم ازطرف ملکی قصیدهٔ غرای راجع بخوش آمدیدشان قرائت شد.

[ازاشاعهٔ قصیدهٔ موصوفه نظر بقلت محل اندراج خواستار معافی میباشم]

(اتحادمشرقی)

برای ترقیات معنوی واصلاحات روحی ابنای اینولامکاتب متعددی درنقاط لازمه مفتوح وبرای استعلام سائرانام این مقام امروا جازهٔ نشریک اخبار را درخان آباد بنام «اصلاح» اصدار ودرمساعدت ومعاونت این صحیفهٔ شریفه بسا معاونت ومساعدت های اخلاقی راتلطیف فرمودند.

دوروز مردم شهر فیض آباد، سعادت اندوز حضورشان بوده اند، این ذات والاصفات درین دوروز «مکتب شرافت» را ملاحظه

وطلبه اش را انعام ومعاملات شهر را کلیتاً انتظام بخشیدند .

سپس روانهٔ سرحدات گردیده ، درعرض راه رجال واطفال هرقریه دوان دوان به استقبال شان حاضر ومورد نوازش والطاف متکاثر این سپه سالار درایت مدار میگردیدند وعموماً خرم وشادان ازحضورشان مرخص می شدند .

کودکان مکتب را خواسته ساعتی درامتحان شان پرداخته به تحسین وآفرین ، دلنوازی وانعام وبخشش سرفرازی میدادند .

عموم رعایای هرمقام راپژوهش احوال ، ودلجوئی واستمال کرده ازعواطف پدرانهٔ شاهانه که «مصروف آسایش خلق الله میباشد » مستحضر وباتفاق جماعهٔ حاضرین دردعای ترقی دولت واتحاد اهل دین وملت پرداخته بعدازاتمام دعا باهمه حضار مصافحه نموده به محفل می نشستند .

بی مزاحمت حاجب ودربان ازپیرتاجوان ، خورد وکلان رابدربارش راه ، واز خوان احسانش عام وخاص رااستفاده حسب دلخواه میسر بود .

ازطعام وهدیهٔ حکام ومعتبرین وعظام کاملاً احتراز تام داشته ازعوام الناس اگرکسی یگان دانه تخم وکدام کاسه دوغ ویا ماست درحضورش میگذاشت ، علاوه بر هدیه اش ، پنج پنج ، ده ده روپیه راعوضش برای مالکش انعام واکرام میفرمودند .

دراطاعت پادشاه اسلام و استحکام دین و ملت و اصلاح و اتفاق وترک نفاق و شقاق، مردم هر قریه و قشلاق را پند و نصیحت نموده، در بست مالیات به تجویز و رضامندی اہل ہر محل بنوعیکه باعث آسایش رعیت و خیر دولت میبود بذل مقدرت فرموده امور هر جا را انتظام میدادند.

خوراکهٔ نفری همرکاب خود را نقد داده از رعیت بقرار روز نرخ و رضای خودشان جنس خریداری میکردند.

مردم از شیوهٔ عاطفت و الفت او درکمال تعجب بوده با خود میگفتند "آیا این احوال راکه مشاهده میکنیم خواب است یا بیداری".

افسران سابقه که باینطرف می آمدند، کسی را به محفل شان راه و در حضور شان مجال آه نبود، این افسر بزرگ با وصف چنین درجه وزارت و شان و شوکت با ما مردم ناتوان بچه شیرینی و ملاطفت و آمیزش مهربانی ها و نوازش میکند.

احدی از همراهانش بیک پرکاه کسی دست درازی کرده نمیتواند و صدها نفر بدسترخوان احسانش طعامهای لذیذ میخورند، وحصهٔ از هر چیز میبرند.

در هر امور خواهشات ما عاجزان و فقرا را می پذیرد، و هزاران روپیه با بنای جنس و اطفال ما جود و بخشش و احسان و ریزش میکند.

دمبدم ازمراحم ورعیت نوازی پادشاهی مارا مژده ودلنوازی میدهد

مصرع : اینکه می بینیم بیداریست یارب یا بخواب .

همانا که اگر هر فردی از افراد ما هزار جان داشته باشیم ونثار حضورش کنیم

حق اینهمه احسانش اداو شکر این نعمت عظما بجا نخواهد شد :-

(زنده باد اشاه ما با این سپه سالاراو)

خلاصه که بیک ملاقات آنجنان تألیف قلوب اهالی را مینمود که هنگام

وداع از تشریف بردنش ، عشرتکدهٔ اہل قشلاق ازدرد جدائی شان

غمکده میگردید .

بدین عنوان در تمام نقاط این سمت حتی پامیرات که موسوم به بام

دنیا است وسرچشمهٔ دریای آمویه نی بلکه منبع تمام بجار گفته میشود ، سیر

وتماشا کرده بشوامخ جبال وطرق پراختلال گاهی سوار وگاهی پیاده

رفتار داشت .

معدنیات وعجائب مصنوعات وغرائب مخلوقات چشمه سارهای

کثیر ، وحوض های کبیر ، آثار عتیقه ، کوه های مرتفع ، سرحدات وثغور ، بندرات

ورهگذرهای نزدیک ودور را ملاحظه وعلم آوری مینمود .

عکس های بسیار مقامات غریبه و اشکال عجیبه را گرفته ارتفاع و مسافت و جغرافیهٔ هر جا را معلوم و نقشهٔ اوطان و بوادی و کوه ها و دریا ها را منقوش و خطوط فاصل و مناره های حدبخشی هر چهار دولت را که در انتهای پامیرات واقع، و بهمدیگر حدبخشی دارند مثل دولت افغانستان، وروس، و انگلیز، وچین، معاینه فرمودند.

بنادر و تهانه های جملهٔ سرحدات بدخشان را از زیر نظر گذرانیده نظامیان مقیم بندرات افغانستان را با نعام و بخشش ها مفخر و ممتاز و انتظام هر بندر را بقراریکه لازم بود درست فرمودند.

درعرصهٔ دو نیم ماه سیاحت کل بدخشان را باتمام رسانیده چنانچه معلومات لازمه و نام نویس اعزه و پیداوار و آب وهوا و تعداد نفوس حتی خط مواصلت هر قریه راعلیحده علیحده گرفته بصورت کتاب ترتیب، وموسوم به «رهنمای قطغن و بدخشان» نمودند (۱) سپس ازان مع الخیر بخان آباد مراجعت نموده در آنجا محاسبان را مامور سنجش مالیات و معاملات فرمودند.

یکی از کارهای نادرانه و تدبیرهای حکیمانه اش آن بود که جمیع

(۱) این کتاب مهم بعد از مراجعت سپه سالار بانقشه های مفصل آن در مطبعهٔ وزارت حربیه طبع و از ان وقت الی الآن در معرض افادهٔ معارف خواهان افغانستان میباشد.

مهمات تنظیمیه را بقرار استرضای خاطر رعیت ورفاه شان منظم ساخته قلم بطلان بردفاتر باقیات نیز کشیدند، درمال بیت المال که علم آوردند ده لک وپنجاه هزار روپیه فائدهٔ امسال برسنوات گذشته ظاهر گردید.

ازانجمله دو حصه از کل مالیات اصل واضافه بخزانه واصل گشته که آنرا نیز بهمراه خود بخزانهٔ دارالسلطنهٔ کابل بارگیری کردند.

پس از تشریف بردنش رعایای قطغن وبدخشان از فراق او اندوهگین واز هجرانش ملول وحزین بودند، که تلافی آن بجز از تقرر وحکمرانی پیچه ذات ستوده صفات که مانند آقای اجل افخم محمد سلیمان خان وزیر معارف سابق حال نائب الحکومهٔ قطغن وبدخشان باشد، نمی شد.

بهر تقدیر بالفعل اهالی این مملکت نسبت به معاودت سپه سالار صاحب بکابل وآمدن (پسر عم شان جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف) حال نائب الحکومه صاحب اینولا باینجا؛ بزبان حال این فرد را ترنم میکنند:

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت
صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت[1]

(۱) منقول از شمارهٔ (۸۸) سال سوم اتحاد مشرقی جلال آباد، سنه ۱۳۰۱

ورود وزیر صاحب حربیه بدار السلطنه
عائد شدن مشکلات در انجام نظریاتشان

بعد ازانکه عالیقدر جلالتمآب محمد سلیمان خان وزیر معارف به حیثیت نائب الحکومه قطغن و بدخشان وارد آنولا شدند و کارهای ریاست تنظیمیه را بکف باکفایت خود طوری گرفتند که بهمان اساس و طرزیکه آنرا سپه سالار غازی طرح فرموده بودند اجرا و تطبیق نمایند وزیر صاحب حربیه در یکعالم دعاگوئی و تأثر اهالی آن نواحی عازم کابل شدند و در برج قوس سنه ۱۳۰۱ موفقانه و کامیابانه وارد مرکز شده با تعظیمات شانداری از طرف عساکر مرکزی پذیرائی، و اعلیحضرت امان الله خان و وزرا و دگر اعیان و معاریف هم با احترامات فائقه اوشانرا خیر مقدم گفتند و ازان مساعیات نافعهٔ آنها که در ناحیهٔ قطغن و بدخشان ابراز فرموده بودند نهایت اظهار مسرت و خوشنودی نمودند . (۱)

باز حضرت معظم له تدویر امور مرکزی وزارت حربیه را در دست گرفتند و میخواستند که بلند تر از پیشتر مصدر اجراآت مزیدهٔ عمدهٔ در ترقیات عسکری

(۱) ملاحظه شود شمارهٔ (۷۶) جلد (۳) اتحاد مشرقی تاریخی ۱۰ قوس سنه ۱۳۰۱

افغانستان نشوند و بسا امور نافعه و نظریات خوبی را در عسکر و افسر افغانی در محل تطبیق گذارند ولی درین مراتبه در راه پیشرفت این افکار عالیهٔ خود نه تنها موفقیت نائل نشدند بلکه از طرف شخص علیحضرت امان الله خان و عدهٔ از حواشی و مقربین شان که بلباس دوستی بادی دشمنی داشتند و در عین زمان اسباب بدنامی و غلط فهمی را بین راعی و رعیت فراهم می آوردند و بچنان چیزهای نظر فریب لایعنی می پیچیدند که در نتیجهٔ بی شرفی و کم سعادتی و اشکالات لایتناهی را برای حکومت و مملکت فراهم می آورد ؛ به مشکلات و موانعی زیادی که اجمالش ذیلاً مرقوم است سرد چار شدند.

تقلیل معاش عسکری مثلاً سپه سالار اصرار داشت «چون حکومت معاش عسکر را فی نفر بیست روپیه بذوق خود متعهد شده است، نباید تقلیل شود» ولی مصدقین بلا ارادهٔ امانی در تقلیل آن دلائل لاطائل را ایراد میکردند. و بدلائل معقولیکه سپه سالار صاحب بالنسبهٔ اصرار آن می آورد گوش نمیدادند و بالآخر بنام اکثریت با ترجیح رای رئیس مجلس (مقصد از علیحضرت امان الله خان است) امثال همین مسائل را تصویب و سپه سالار را مکلف و مامور میکردند که آنرا در محل اجرا و انفاذ گذارد (۱)

(۱) چنانچه در همین بودجه سنه ۱۳۰۷ شمسی که بسراج العمارات جلال آباد تدوین می شد سپه سالار بر هر قلم تنقیصات بودجهٔ عسکری اقامه دلائل مزید میکرد چون مفید نمی افتاد و مجلس وزرای امانی بر افکار خود اصرار لایتناهی میکردند سپه سالار نزد خود می پیچید و انگشت حسرت را باین ناعاقبت اندیشی رجال بزرگ حکومت میگزید و با دل ناخواسته در امتثال این اوامر میکوشید.

کسر تعداد نظامی : در تقلیل قوای نظامی و خانه نشین شدن آن صاحب منصبان غیور عسکری که عمر گرانمایهٔ خود را در خدمت نظام انجام داده بودند نظریهٔ سپه سالار صاحب کاملاً برخلاف مجلس وزرای امانی بوده در مضار و نقصانات متعدی آن خیلی بیانات مفصلی داد حتی بدلائل ثابت میکرد که «موقعیت امروزهٔ افغانستان که داخل حیات بین المللی شده و بفضل خدا مستقل و آزاد و در عین زمان در صدد اصلاحات جدیده و وضع و انفاذ پروگرام های بلندی میباشد متقاضی این امر است که عدهٔ عسکری او بالنسبه حاضر مضاعف و پاس خاطر آنها بلانهایه کرده شود - زیرا توازن سیاست مساویانه و امنیت و انضباط داخله و اجرای اصلاحات مطلوبه بدون قوهٔ حربیه ابداً امکان پذیر نیست برعلاوهٔ آن چون وقت مصیبت و وقوع واقعات غیر مترقبه معین نمیباشد و علی الاکثر محاربات و حوادث بصورت ناگهانی بروز می یابد لذا ما اگر باتکای قوای قومی و ذوق سربازی و سلحشوری عامهٔ ملت خود تعداد عسکری خود را کم کنیم پس از ان اغتشاش ها و حوادثاتیکه فجاةً ظاهر میشود و انسان قبل الوقوع از وضع و تخمین آن اطلاعی بهم رسانیده نمیتواند چگونه جلوگیری خواهیم کرد معلوم است تا وقتیکه اطلاع جمع آوری قوای قومی بنقاط مطلوب میرسد و آنها بموقع حرب حاضر شده تحت سلاح می آیند و اوامر مقتضیه را میگیرند کار از کار گذشته میباشد.»

عدم دلجوئی عسکر و افسر فالتو : مگر با وجود این اصرار و اقامهٔ دلائل سپه سالار کابینه و اهل دربار حکومت امانی ازین خبط و خطای خود که مفاد و مضار آن مسلم و آشکار است، چشم پوشی کرده باشارهٔ چشم و ابروی شاه ناعاقبت اندیش شان (اعلیحضرت امان الله خان) رأی ناسنجیدهٔ الغاو سبکدوشی عسکر و افسرهای را که از مدت متمادی کار کرده بودند و مفکورهٔ تقلیل قوای نظامی را باکثریت تصویب و بر خود سپه سالار امر کردند که حتماً بایست ازین عسکری موجوده که آنرا او زیر حرب بخون جگر تحت تعلیم و تربیه آورده بود یک قوهٔ جزوی را نگهداشته باقی را مرخص کند.

اما سپه سالار باز از خشونت مقدسه اش دست نکشیده گفتند: «درصورتیکه این معروضهٔ خیراندیشانه ام را که برای خیر و سعادت وطن و حکومت تقدیم کردم منظور نگردیده و علی الرغم من نظریهٔ تقلیل قوهٔ عسکری را تصویب میکنید پس لااقل برای آن ضابط‌ها و صاحب منصب هائیکه سبکدوش میشوند، یک معاش مستمری مقرر و یا بخشش و دلجوئی کنید و الا من نمیتوانم که آنها را از سلک نظام با وجود خدمات و جانفشانی هائیکه از اوشان دیده شده بی موجب ملغی و اعلان سبکدوشی آنها را بدهم حتی درصورت عدم قبولی این نظریهٔ خیراندیشانه ام برای دست کشیدن از کار حاضرم.»

هرچند حزب مخالف میخواستند که درین موضوع هم مخالفت جدی سپه سالار صاحب برایند ولی اعلیحضرت امان الله خان نظر به خشونت و مقاومت جدی نادری درین پیشنهاد موافقت کرد و حسب تصویب و تجویزی که خود سپه سالار بالنسبهٔ تقرر مستمری و یا اعطای بخششی صاحبمنصبان نظامی که باید در موقع سبکدوشی برایشان داده شود یک احکام اجمالی را اعطا و اصرار کرد که یک آن او تر باید عسکر را تقلیل کند.

چنانچه سپه سالار صاحب برای عموم این صاحبمنصبانیکه از طرف حکومت سبکدوش میشدند یک اندازه از اراضی سرکاری که در مرکز و دیگر ولایات و حکومات موجود بود علی حسب مراتبهم بصورت بخشش مرحمت فرمود هرچند این افسرهای مظلوم بنابر تسلیت و دلجوئی سپه سالار حسب ظاهر شاکر بنظر می آمدند ولی درحقیقت ازین عدم قدردانی حکومت نهایت غمگین و در هر محل شکایت میکردند.

عدم رعایت امور مذهبی و روحیات ملّی، همچنین راجع بدیگر امور اداری و تشکیلات سلطنتی و اتخاذ طرز عمل قبل از وقت عصر امانی که مخالف مقررات دینی و عرف و عادات ملی بود و اعلیحضرت امان الله خان بعد از تسویهٔ امور داخله و خارجه تعمیل و اجرای آنرا بشدت در محیط اجرا نمودن میخواست نیز دائماً سپه سالار صاحب جگر خون می بود و بدلائل و شواهد سهو و خطا و مضار این تیز رفتن او را در مجالس و نزد او ملاقاتها سی

خصوصی به او پیش بینی میکرد و همیشه از مختار ساختن و سپردن زمام امور باشخاص ناایل؛ و بیکار و مهمل گذاشتن صاحبان تجربه ولیاقت تنقید میکرد امّا گوش سخن شنو کجا؟، دیدهٔ اعتبار کو؟،

عدم فکرِ اتحاد ملّی: نسبت به تشکیل احزاب قدیم وجدید وغیره که بحال وطن خیلی مضر بود، ورفته رفته اسباب شقاق ونفاق را تولید، ونتایج بدی را بمملکت عائد میکرد (چنانچه کرد) نیز جداً سپه سالار مخالفت داشت وبدلائل وشواهد این مطلب را خاطر نشان میکرد که پیر وجوان گُل یک گلبن این بوستان وبودن وموقر انگاشتن هر واحد آن درجای خود برای خدمت وطن ضرور است نباید حکومت همچه تعبیرات وحزبیت های خانه خراب کن دوئی وجدائی را دربین پدر و بچه، ومحاسن سفید وجوانها القا کند.

سرمهری نسبت بامور سرحدی: راجع بامور سرحدیّه وادارهٔ قبائلی که از قدیم الایام از بسیار جهات وبسا ملاحظات با افغانستان مناسبات داشتند ودر جهاد استقلال درپیشرفت مقاصد ملیه ووطنیه ما حسب وصایای وزیر صاحب حربیه خیلی رشادت وفداکاریها را عملاً اجرا نموده بودند نه تنها از قبولیت عرائض وپیشنهادهٔ نافعه سپه سالار انکار کردند بلکه ادارهٔ امور سرحدیه را که وزیر حربیه الی ماه میزان ۱۳۰۲ شمسی

بکمال شرافت ونجابت انجام میدادند نیز از وشان منفک و به محمد ولیخان سپرد
د بالآخر نظریات محمد ولیخان راهم راجع بسرحدات منافی فکر خود یافته به محمود یاور تسلیم کرد
د بدینوسیله محبت و صمیمیت سرحد را از افغانستان مسلوب نمود .

عدم تعمیم فابریک و انهار و معادن و رفع ضروریات فوری ، راجع به دیگر
مصارف بی لزوم گزاف هم نظریهٔ وزیر صاحب حربیه همین بود که نباید حکومت
بلافائده عوائد مملکت را صرف نماید بلکه این پول را بایستی ، در تأسیس و بکار
انداختن فابریکه هائیکه مواد خام را معموله ، و صنعت و حرفت مملکت را ترقی دهد
وکندن انهار ، و بکار انداختن معادن و ساختن قشله های عسکری و دیگر مسائلیکه
افغانستان بآن احتیاج دارد و آن مواد یکه برای رفاه عامه و سعادت و آرامی
جامعه مفید و نافع و مؤثر واقع میشود ، خرج نماید .

عدم توجه باصلاح اساسی معابر ، در ساختن سرک تنگی غارو و صالنگ
هم نظریهٔ وزیر حربیه چنان بود که بهمراه ساختن این راه های نو میباید که در معابر
موجوده و راه های معمولهٔ جانب مشرقی و شمالی افغانستان نیز اصلاحات
و ترمیمات لازمه بنمائیم و نگذاریم که قصور و عمارات و منازل و خطوط تیلفون و تلگرام
و رباط های عرض این دو راه خراب و برباد شود . امّا حکومت نه توجه جدی و

اساسی خود را نسبت به اجرای عملیات معابر تازه حسب مطلوب مصروف کرد و نه غمخواری از سرکها و منازل سابقه نمود .

تحقیر و تکدیر روحانیون : در الغای مصارف مساجد و وظائف علمای حقانی و اعزاز مشایخ و روحانیون که استمالت و دلجوئی و احترام آنها فرض ذمت حکومت اسلامیست نیز نظریهٔ سپه سالار غازی جداً برخلاف عملیات اعلیحضرت امان الله خان بود و تکرار میگفت که نگرانی مساجد و اماکن متبرکهٔ افغانستان و احترام و عزت علما و فضلا و مشایخ و روحانیون وطن از حد ضرور است و نباید طرزی اختیار شود که از ان اسباب گزند خاطر و انزجار این ذوات کبار تولید گردد بلکه ازین رجال معظم در خدمت وطن و ترقی افغانستان و اعلای کلمة الله باید کار گرفته شود و با آنها حکومت از بذل الطاف و عواطف خود چنین موقعیتی را اعطا کند که در سخت ترین مواقع مظهر بهترین خدمات برای حکومت و مملکت خود شوند .

مفکورهٔ نادری راجع به تعلیمات طلبهٔ افغانی : هر چند یکه نظریهٔ جناب محمد نادر خان بالنسبه اعزام طلبهٔ افغانی به ممالک خارجی در اول امر مؤید و محرک کابینهٔ امانی بود ولی برای طلبهٔ آتیهٔ افغانستان میفرمود که باید حکومت از تاسیس مکاتب عالی خارجی در افغانستان مراتب ابتدائی تعلیمی طلبه را تکمیل و آنها را

برای ادخال در دارالعلوم ها و دارالفنونهای خارجه مستعد سازند تا بانصورت کمتر وقت و ثروت صرف، و معیار تعلیمی مطلوبهٔ شان بصورت سریع و صحیح تحصیل شود هرچند به قبولیت این مفکورهٔ نافعه وزیر حربیه اولاً اهمیت داد نشد ولی بعد توجیه مشکلات تعلیمی طلبهٔ افغانی که در ممالک خارجی بدون مراعات این اصول اساسی فرستاده شده بودند این نظریهٔ عالیه خود بخود در محل تطبیق و اجرا گذاشته شد و یک یک مکتب المانی و فرانسوی در مرکز تأسیس یافت تا مراتب اولیهٔ دروسیهٔ خود را اطلاب درینجا امتحان داده بعداً بخارج بروند .

عدم مراعات تعلیم و تربیه : راجع به اجرا و تدویر تعلیم و تربیهٔ صحیح در مکاتب ، و رعایت اخلاق و اطوار طلبه هم وزیر صاحب حربیه متمادیاً عرائض خود را تقدیم و حکومت را برفع آن متوجه میساخت که باید در حسن اخلاق و خوبی تربیهٔ اولادهای امروزهٔ مکاتب که پدرهای فردا و اداره کنندگان آتی این وطن خواهند بود خیلی کوشش شود ولی این فکر قیمتدار نادری را نیز کمتر بسمع قبول می شنیدند حتی علی الرغم آن داخل اقدامات هم میشدند .

پروگرام مضرهٔ امانی : خلاصه که سنه ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی را این مرد دانشور به مظاهره و مباحثهٔ همین افکار و نظریاتیکه اجرا و تطبیق آن برای منفعت وطن و خیر

حکومت ازحد زیاد نافع بود با شخص شاه و زعمای امور آنگاه در یک عالم قلق واضطراب و تردد و تذبذب خطرناک بپایان رسانید ولی مع الاسف کسی با آن اهمیت نمیداد بلکه علی الرغم این شخص ملت پرور و دگر خیرخواهان وطن اکثری ازین اوامر و اجراآت مضرت رسان را برخود و اوشان تطبیق و اجرا هم مینمودند.

بواسطهٔ همین تطبیقات و انفاذ همان پروگرام و اجراآت قبل از وقت فتنه زای که شخص شاه باتفاق چندی از حواشی خود آنرا تصویب و منظور و در محل اجرا میگذاشتند، سپه سالار صاحب بعد از معاودت اصلاحات قطعن و بدخشان الی عزیمت شان بطرف پاریس از اجرا و انجام آن نظریات نافعه و اصلاحات مفیدهٔ شان که در عالم عسکری افغانستان اجرا و تطبیقات آنرا بخاطر داشتند و اساس و بنیاد های آنرا قبلاً وضع و طرح فرموده بودند، ناکام مانده تنها همان اوامر و یاد داشت های غیر نافعهٔ حکومت امانیه را با دل پژمان و یکجهان یاس و حرمان الّا بیک وضع خوب و طریقهٔ مرغوب که موجب کدام غلط فهمی و سبب القای کدام رنجش نشود اجرا میفرمودند.

وقوع اثرات بی نزاکت اختلاف فکری

بین اعلیحضرت امان الله خان و جناب سپه سالار

چیزیکه زیاده تر فکر این ذات دانشور را بخود مشغول داشته بود از یکطرف نتایج وخیم این اقدامات ناعاقبت اندیشانهٔ قبل از وقت اعلیحضرت امان الله خان بود و از طرف دیگر تعریض و غرض پرستی اشخاصی بود بر علیه سپه سالار که بر فکر و حواس اعلیحضرت امان الله خان استیلا کرده و تسلط کلی یافته بودند و او را بازیچهٔ دست خود ساخته اغراض خود را بروی اجرا می نمودند و در عین زمان وجود این خیر خواه حقیقی حکومت و ملت را سد راه خود، و منافی پیشرفت آنمقاصد مغرضانهٔ خویش می پنداشتند لهذا بهر ذریعهٔ ممکنه که میتوانستند اسباب شکررنجی و خفقان و غلط فهمی و جدائی را بین این سپه سالار عالیشان و اعلیحضرت امان الله خان القا مینمودند. و بلطائف الحیل افکار نافعه و نظریات خیراندیشانهٔ نادری را به اعلیحضرت امان الله خان دگرگون نشان میدادند.

حتی به اعلیحضرت امان الله خان که عاشق تجدد فضول، و دلدادهٔ اجرای خرافات و اوضاع نظر فریب بی لزوم اوروپا بود، وجداً در صدد مخالفت

و برانداختن تمام اوضاع و مجاری امور مذهبی و ملی بوده میخواست که خودش را بزعم خود بمنزلهٔ یک مجتهد و مخترع اعظم قرار بدهد(۱) و در نظر داشت که در هر چیز و هر امر یک طرح نو را عام از اینکه مفید باشد یا مضر، بنیاد ازده و اساس تازه را بنام خود بگذارد - همین مغرضین و اشخاصیکه متاع خود را در پرتو افکار نادری کاسد و افکار خود را در برابر انوار ذکای او فاسد می یافتند اینطور وانمود میکردند «تا زمانیکه این سپه سالار در کابینه ات شامل باشد ابداً تو در پیش بردن نظریات خود موفق نمیشوی زیرا که او ابداً ازین افکار خود که بار بار اظهار میکند و در تبدیل پروگرام شما اصرار مینماید، منصرف نمیشود.»

اعلیحضرت امان الله خان از استماع و مشاهدهٔ این خشونت مقدس از جناب محمد نادر خان که در اعطای افکار حقانه و نظریات خداپسندانهٔ خود بمقتضای فرض منصبی و محبت ملی و وطن دوستی و عاقبت اندیشی خود مینمود - و از سخنان کم و زیاد که در بارهٔ سپه سالار صاحب از جانب مغرضین و مفسدین می شنید نه تنها محبت و صمیمیت سابقهٔ خود را بوزیر صاحب حربیه کمتر مبدول مینمود بلکه بعضاً اینطور

---

(۱) چنانچه میگفتند که «جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل × مخترع شو که دگرها بتو تقلید کنند» ملاحظه شود صفحهٔ ۴۱۲ کتاب لویه جرگه ۱۳۰۳ مطبوعهٔ جوزا ۱۳۰۴ مطبعهٔ دائرهٔ تحریرات حضور و مجلس عالی وزرا.

اوضاع ناملائم و حرکات خارج از دائرهٔ نزاکت را که موجب متأثر شدن این سپه سالار که بنظر عامهٔ ملت خیلی محترم و مقدس بود و وطنخواهان حقیقی او را از جان و دل دوست تر داشتند، مرتکب میشدند و در بعضی امور و جهات اسباب دلشکنی و ناامیدی او را فراهم می آوردند.

آغاز مخالفت ملی با اجراآت حکومت امانی

چون همه پیشنهادها و عرائض سپه سالار مستند بر مقررات صحیحهٔ مذهبیه و مذاق و روحیات عامه بود و حضرت معظم له از تجربه که حاصل کرده بود و بواسطهٔ تماس و علاقه مندی که با همهٔ طبقات ملت داشت خوبتر می فهمید که اثرات این اجراآت دل آزار حکومت امانی که ناعاقبت اندیشانه و خودسرانه در محل اجرا آورده میشود بر روحیات و جذبات ملی و رسوم و عادات وطنی اثرات سوئی را می افگند از ین جهة تنها مفکورهٔ مفیدهٔ سپه سالار غازی بلکه از عموم وطنخواهان صادق و طرفداران صحیح اعلیحضرت امان الله خان که دران زمره والده اش علیاحضرت هم شامل بود از نقطهٔ نظر خیر اندیشی و امنیت پسندی، تعدیلات و اصلاحات اجراآت حکومت را متقاضی بود - تا نشود که یک اسباب فتنه و آشوب تولید، و ملت و حکومت بکلی بهم دیگر بزنند اما مع الاسف اعلیحضرت امان الله خان

ازخودرائی وناعاقبت اندیشی خود باین عرائض او حواله سمع نمیکرد و مطرداً و مستقیماً بهمان یک خیال محال خود پویان می بود .

چنانچه بمجرد انعکاس این اطلاعات اجرای پروگرام جدید امان الله خان در اطراف و اکناف وطن مخصوصاً در طبقات فهمیدهٔ ملت آثار نفرت و علائم مخالفت از حکومت یکی بعد دیگری مشاهده شده میرفت .

تا اینکه اخیر سنه ۱۳۰۲ و مبدأ سنه ۱۳۰۳ برخلاف میل و آرزوی سپه سالار غازی و دگر سعادت خواهان وطنی که در برابر همه اجراآت ناصواب حکومت تنقید میکردند برای زعمای امور آن عصر یک موقع خیلی زحمت افزای تکلیف ده ثابت شد . در قندهار آثار اضرار نمودار شد . مردم زمین داور علناً بنام اصلاح حکومت امانی و حمایت از امور مذهبی کوس بغاوت را نواختند - اقوام سلیمان خیل بنای آشوب و خلل را نهادند . در سمت جنوبی هم مواد و مقدمات واقعهٔ مشهور سنه ۱۳۰۳ فراهم آمد . در بدخشان هم علائم عدم اطمینان نمایان شد . در کنرها و خگیانی مواد بدنظمی کم کم مشهود میگشت حتی در تمام افغانستان رجال فهمیده و دانشور وطن بر شاه خود دروازهٔ تنقید را گشاده بدبین شدند .

اما اعلیحضرت امان الله خان از همان جنون و خودپسندی که خاصهٔ طبعش بود

وبقول خودش که: «نه از دنیا غمی دارم نه از بلوا بتشویشم - جنون[1] مسلک خویشم ازین پس کوه چه پروام» نه از نصائح و نظریات نافعهٔ سپه سالار و دیگر ذوات خیر اندیش صداقت شعار افغانستان حتی والده اش که بار بار او را به خبط و خطایش می دانانند. و باصلاح و تعدیل کردارش مدعو میکردند، متنبه میشد و نه از مخالفت های عملی که «علائم و آثار آن در هر گوشه و کنار مملکت از رعیت مشاهده میشد» عبرت و نصیحت میگرفت.

بلکه میگفت: «من این پروغرام خودم را به آن عزم خویش که مانند کوه های افغانستان مستحکم و متین است به قوهٔ سرنیزهٔ خودم پیش می برم و هر شخص و هر قومی را که در قبولیت این اصلاحات مطلوبه ام اندکی تردد داشته باشد بقوهٔ شمشیر تادیب میدهم.» (۲)

---

(۱) بخاطر آورده شود نطق مشهور اعلیحضرت امان الله خان که در سنه ۱۳۰۷ در قصر استور ایراد نموده اند و نیز ملاحظه شود نطقیکه در صفحه ۴۱۳ کتاب لویه جرگه ۱۳۰۳ مطبوعهٔ ماه جوزای ۱۳۰۴ مطبعهٔ دائرهٔ تحریرات حضور مجلس عالی وزرا مرقوم است.

(۲) مفاد نطق اعلیحضرت امان الله خان که در جشن استقلال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ و دیگر مواقع میفرمودند و در اخبار های جشن استقلال و امان افغان و حقیقت کابل وغیره جرائد وطنی موجود است ملاحظه شود.

علالت سپه سالار در اثر اندیشه و تراکم افکار

پس از وقوع و پیش آمد این اوضاع جگرخراش، خیرخواهان حقیقی و وطن دوستان صحیح و ملت خواهان همدرد، اندازهٔ پریشانی و وسواس و اندیشه و همراهی سپه سالار صاحب را بفرمایند که از همان چیزیکه اندیشه داشت در وطن محبوبش واقع شد و بکمال تأسف از اجراآت سوء حکومت تخم مشاجره و مجادله و سلب اعتماد در بین راعی و رعیت در محیط کاشته شد عجب تر اینست که حکومت بجای اینکه از سهو و خطای خود متنبه شده عرائض نافعه و پیشنهادهای عناصر صالحه وطن را بگوش هوش خود بشنود و با صلاح عمل خود بپردازد بدبختانه ملت را مورد عتاب و بازپرس و عقاب قرار داده آنها را بی اراده و نادان، خود را عاقل و فهمیده و همه دان تصور میکرد.

بسیار اشخاص بخاطر دارند که در اواخر ۱۳۰۲ و اوائل ۱۳۰۳ صحت این سپه سالار حذاقت شعار بواسطهٔ همین تهاجم افکار و حدسیاتیکه راجع به اضرار این رفتار میزدند، بدرجهٔ آخر خراب شده بود و شب و روز در افکار عمیق و تصورات ژرف گرفتار میبود بحال وطن و ملتش میسوخت و با حکومت

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۲۶۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب عالیقدر جلالتمآب المر اعلی نشان سردار محمد نادر خان
سپه سالار غازی وزیر امور حرب افغانستان در سنه ۱۳۰۲

سخن ناشنو خود میساخت ، با آتیهٔ پر از آفات و بلیهٔ ملک می طپید و بحرکات واوضاع بیجای زعمای امور انگشت حسرت رامیگزید .

این اندیشه و مراق به اندازهٔ بر او شان غالب و مستولی شد که از خواب و خور ماندند و بصداعِ شدید و دورانِ سر و شکایت سینه و جگر مبتلا شدند .

استعفا و کناره جوئی سپه‌سالار غازی از کابینهٔ امانی

هرچند با همین وضعیت پر از زحمت این شخص باکفایت تا چندی امور رسمی حکومت را هم حسب هدایات حکومت انجام میدادند و هم در مجلس وزرا و حضور شاه عرائض نافعه و خیراندیشی های آخرین خویش را ابلاغ میکردند ولی رفته رفته اندوه و کاهش روحانی و امراض جسمانی باندازهٔ بر وجود شان غالب و مستولی شد که از حرکت نمودن و کارکردن افتادند لذا مجبوراً یک استعفانامهٔ نهایت مؤثر و رقت آور یرا در برج قوس ۱۳۰۲ سنه باین مضمون به اعلیحضرت امان الله خان تقدیم ، و انفصال خود را از کابینهٔ وزرای امانی تصمیم نمودند .

« اعلیحضرتا ! »

« شما از عقیدهٔ خالص و مسلک بی آلایش من خوبتر مطلعید و هم میدانید

که من از مدتی گرفتار ناخوشی های گوناگون هستم، امروز که من این معروضه را مینویسم وقتیست که آخرین قوا و حوصلهٔ خود را بخرج میدهم و دگر هیچ تاب و توان بمن نمانده است»

«اعلیحضرتا! یقین کنید که مانند من شخص مریض که روحاً و جسماً ناخوش است نمیتواند اضافه برین هیچ یک بار سنگین را که متحمل هستم بشانهٔ خود بردارم. مخصوصاً از وقتیکه میان من و یک جمعیتی که اطراف و حوالی شما را فرا گرفته اند، تخالف فکری واقع است، و نظریات خیر اندیشانهٔ خود را بر ضد افکار شما و آنها مشاهده میکنیم»

«نظر به تجارب عدیده که من درین ملک حاصل داشته ام و از معلوماتیکه بالنسبه روحیات و جذبات ملی دارم خیلی اندیشه میرود که خدا ناخواسته سیل این افکار موحشه بنیان سلامت وطن ما را متزلزل و کاخ ترقیات مطلوبه را منهدم خواهد ساخت هجوم این خطرات روح فرسا روز بروز به ضعف و نقاهت من می افزاید. و محبت و درد وطن با روح من مجادله مینماید در حالیکه اعلیحضرت شما هم همه آن عرائض بهی خواهانه مرا که برای خیر شما و مفاد ملت و طرز مملکت داری و ایجابات فعلی بحضورتان تقدیم میکنم مع الاسف بنظر قبول نمی بینید - و بهیچ کدام آن اهمیت نمیدهید!! و از وخامت نتیجهٔ این اوضاع جگر خراش هیچ نمی اندیشید»

«لذا من وجداناً معذور و عقیدةً مجبورم تا اظهار کنم چون من با این اوضاع که

تماماً برخلاف میل و آرزوی وطنخواهانه ام جریان دارد، قلباً متأثرم پس امیدوارم تا مرا از عهدهٔ موجوده ام مستعفی قبول، ولطفاً منفصل فرمائید - زیرا هیچ میل ندارم که بعد ازین در داخل وطن به هیچیک مأموریت کار کنم - و اگر اصرار میفرمائید که حتماً باید کار کنم پس بشرط وفای این حیات مستعار م که بار بار آنرا برای خدمات قابل افتخار وطن نثار خواهم کرد و نجاتم از پنجهٔ این مرضیکه فعلاً دامنگیرم است در امورات خارجهٔ افغانستان بهر خدمتی که لازم دانند - مقررم فرمائید البته در خارج حاضرم که جهة استرضای شما اگرچه به سرکاتبی یک سفارت هم مقرر شوم آنرا بپذیرم و بوسیلهٔ این غیاب صوری خود از یکطرف ازین کشمکش های روحی، ووسواس کنونی که ناشی از اوضاع ناملائم فعلی و جذبات وطنخواهی من است هم قسماً نجات می یابم و از جانب دیگر بمعالجه و مداوات خود نیز خواهم پرداخت ..»

انفکاک شمشیر و تدبیر نادری از مملکت افغانی

اگر انصافاً بنویسم اعلیحضرت امان الله خان از گرفتن این استعفانامه خیلی متأثر گردید - و از علالت مزاج جناب محمد نادر خان بسیار مضطرب شد و از طرف وزارت حربیه که الی الآن کارش را باوجود توجیه آن مشکلات و تصادم

موانعی که باجمال آن قبلاً اشاره کردیم، بخوبی جریان و نفاذ داشت زیاده تر اندوهگین گردید و ذاتاً برای ادارهٔ امور وزارت حربیه خودش میرفت و در صدد رضای خاطر و اعادهٔ صحت این ذاتِ درایت سمات میخواست که تشبثات نموده مقدمات توافق کارکردن مکرر او شانزاد ر وزارت حربیه ویا دیگر مأموریت های مهمی که داخل خواسته باشند حاصل کند .

اما ازین رنج واندوه و تشبثات ظاهری او چه فائده که بر آن علل و اسباب که موجبات علالت و شدتِ مرض جناب محمد نادرخان را فراهم آورده و او را بتقدیم داشتن استعفایش وادار کرده بود یک نظرش را اعاده نمیکرد - و به تعدیل آن افعال و حرکات خویش که موجب وقوع غلط فهمی ها و وسائل سلب رفاه خلق الله و منیت عمومی را فراهم می آورد ، نه می پرداخت !!

این تأثر و غمگینی اعلیحضرت امان الله خان در اثر پروپاگند و تعبیرات غلط مغرضین و مفسدین که بقول حضرت سعدی : شوربختان بآرزو خواهند - مقبلان را زوال نعمت و جاه برطرفی و دلشکنی جناب محمد نادرخان را بهمه ذرائع ممکنه میخواستند این قدر هم دوام نکرد که او شان از بستر مرض خارج ، و بطبع آنها قدری افاقه و بهبودی نمود ملشید چنانچه همین مقربین و حواشی غرض پرست امانی این استعفای نادری را

رقم تعبیر، و به انواع معانی غلط تفسیر کرده خلیج غلط فهمی و شکررنجی اعلیحضرت امان الله خان و جناب محمد نادر خان باندازهٔ توسیع دادند که در اواخر ایام مریضی سپه سالار اعلیحضرت کمتر باحوال پرسی مرضش که در ابتدا خیلی ازان متأثر بود میپرداخت.

این طرز عمل دلشکنانهٔ حکومت امانیه که با این وطنخواه مرعی میداشت بسرعت فوق العاده اولاً در مرکز، بعداً در تمام نقاط مملکت مواصلت کرد و این اوضاع خارج از دائرهٔ نزاکت ضمیمهٔ دگر اعمال پر از شکایت اعلیحضرت شده، رشته های محبت و صمیمیت نادر را در قلوب عامهٔ وطنخواهان و ملت دوستان افغانستان مستحکم نمود.

کناره جوئی برادران سپه سالار از کار

جناب محمد هاشم خان که فطرتاً دارای خشونت مقدس و علی الاکثر با اعلیحضرت امان الله خان راجع به همین عملیات دل آزارش در مذاکره و مناقشه میبود و با اعمال ضرر افزای عمّال امانی ابداً موافقه نداشتند و نظریاتش تماماً تابع افکار نادری بود سه چهار ماه قبل علالت و استعفا و انفصال برادر بزرگ شان از وزارت حربیه جهة تیمارداری و معالجهٔ والد امجد شان که بمرض صعب العلاج گرفتار بود رخصت

گرفته، مسافرت خارج را بالنسبه دیدن این اوضاع پر از بدعت حکومت ترجیح داده بودند و اخیراً حکومت هم این مساعدت صوری شانرا مستحسن دیده برخلاف میل و آرزوی شان آنها را بوزارت مختاری افغانستان در ماسکو تعیین نمودند تا از پاریس مستقیماً بروسیه بروند چنانچه حضرت معظم له بعد از انجام خدمت سه ساله خود در وزارت مختاری افغانی در مسکو تکراراً از ملازمت حکومت استعفا داده بپاریس رفتند و آمدن افغانستان را برخود گوارا نفرمودند.

آقای شاه ولیخان که حیثیت نایب سالاری قول اردوی مرکز را داشتند چند روز بعد از استعفای برادر شان در اثر تخالف نظری که بین او شان و بعض از معرضین مجلس عسکری در اجرای ماکولات واقع شد نیز استعفای خود را تقدیم کردند - زیرا که وزارت حربیه حسب امر و اراده اعلیحضرت امان الله خان اجرای ماکولات را در نظام اعلام کردنی خواستند درحالیکه تمام منصبداران صاحب تجربه از مدتی برخلاف آن تا نقطهٔ آخر (نظر به بینظمی و سوء اداره که از آن متوقع بود) مقاومت داشتند و آقای شاه ولیخان هم برخلاف آن اقامه دلائل میکردند.

تقرر جناب محمّد نادرخان بوزارت مختاری در فرانسه

علالت طبع بجناب محمد نادر خان در اواخر قوس ۱۳۰۲ طوری شدت کرد که در ظرف چند روز بستری شدند و در ماه قوس همین سال استعفانامه فوری خود را در حالت اضطرار بحکومت تقدیم کردند، تا اوائل حوت همین سال مرض شان بطوالت کشید و عرصهٔ کارکردن شخص پادشاه در وزارت حربیه و مسئله سنجیدن اطراف و جوانب این استعفای جناب محمد نادر خان دوام داشت .

در وسط برج حوت چون صحت شان قدری خوب و کم کم بقدم زدن و حرکت کردن آغاز فرمودند فکر هردم خیال امانی به تشویق و تحریک مغرضین متقاضی این امر شد که از پذیرفتن افکار منفعت بار جناب محمد نادر خان انکار کند و اعلان دوام خود را بهمان مسلک، و قیامش را بهمان اوضاع نماید بجز از ضیاع وقت و دردسر برای شاه و دل آزاری رعایا نتیجهٔ نمیداد و بالآخر وطن را بهزاران رنج و آشوب و فتن آشنا سازد چنانچه استعفای سپه سالار را منظور و بعوض شان در صدد انتخاب و تقرر یک وزیر حربیهٔ دگری شدند .

بمجرد اظهار خصوصی این نظریهٔ خویش به نزد آن مقربین و حواشی خود که همین مطلب را

آنها قبلاً و مشرحاً رقم به او می فهمانیدند و این عقیده را بذهن شان بلطائف الحیل محکم ساخته بودند از طرف عموم (بلی صاحبان) تصدیق، و برخلاف مضمون :

آئینه چون عیب تو بنمود راست - خود شکن آئینه شکستن خطا است

با این مریض سودای ترقی و تعالی مملکت اسلامی، و این خواستار سعادت و آرامی ملت افغانی جناب محمد نادر خان غازی بنابی مشاجره و غرض پرستی راگذاشتند اما غافل بودند ازین که :-

با صاف دل مجادله با خویش دشمنیست - هر کس کشد بر آئینه خنجر بخود کشد

ولی این وضعیت حکومت که با یک خادم صادق صاحب عزو شرف و دارای افتخار و قدامت معامله میشد از طرف محیط و عامه بنظر خیلی نفرت دیده می شد و از هر دهان و از همه زبانها در اطراف آن تنقیدات، و با این نادر رشید شان اظهار همدردی مزید میکردند .

لهذا اعلیحضرت امان الله خان برای مسرت حقیقی آن مغرضین (که چشم و گوش شاه را زیر سانسور و مراقبت خود گرفته بودند) و مغالطه دادن و خوشنودی مجازی عامهٔ طبقات ملکی و نظامی افغانستان که (محمد نادر خان را از دل جان خود، دوست تر داشتند و خدماتش را در داخل وطن همچو آب حیات و از دیانت

وصفای عقیدتش تقدیس میکردند) اعلان سبکدوشی جناب محمد نادرخان را
ازوزارت حربیه وتقررشانرا به وزارت مختاری پاریس که در واقع عین اعلام
منظوری همان استعفا بود درمحضر عموم وزرا و مأمورین بزرگ افغانستان
بروزپنجشنبه ۲٤ حوت درقصر گلخانه بتقریب امضا وتصدیق بودجه سنه ۱۳۰۲ بعداز
معرفی محمد ولیخان رابعوض اوشان بوزارت حربیه و وکالت امور خارجه باین الفاظ میکنند

نطق اعلیحضرت امان الله خان در موقع تبدیلی سپه‌سالار افغانستان

«جناب محمد ولیخان آقا را اسرا زامروز بوزارت حربیه مقرر کردم و باوشان
تبریک میدهیم تا کارهای حربیه و خارجه را بحیثیت وزیر حربیه و وکیل وزارت امور
خارجه حسب او امر و هدایا تم درمعرض انصرام و انجام گذاشته تماماً پیروی
افکار مرا بنماید.»

«یقین کامل دارم که وزیر صاحب حربیه کنونی بخوبی از عهده این دو کار برآمده میتوانند و در امور حربیه
و خارجه افغانستان بمساعدت و معاونت من یک روح و رونق تازه را خواهند دمید» (۱)

(۱) اقتباس از امان افغان شمارهٔ اول سال پنجم تاریخی ۲۸ حوت ۱۳۰۲ در فرمان تقرری محمد ولیخان.

«جناب محمد نادرخان برای وزیرمختاری افغانستان در پاریس زیرنظر گرفته شده ولی چون این مسئله موقوف است به استمزاج از دولت بهیهٔ فرانسه پس تا رسیدن «اگریمان» رضائیت نامهٔ دولت مشارٌالیها تقررشان صورت رسمیت را ندارد

«میداند که چرا من ایشانرا بخارج سفر ستم یکی همان علت عمومی است که باید مامورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظامات و اصول کارها و ادارهٔ ادارات بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور کنند .»

«اینک اشخاصیکه بخارج رفته اند هرکدام در سائر امور یک مهارت فوق العاده دارند چنانچه یکروز فیض محمد خان پسر غلام نبی خان فرقه مشر در باب یک مسئلهٔ اقتصادی و تجارتی چنان بحث متین با من نمود که متحیر شدم حالانکه او مدت قلیلی در اروپا بود ، همچنان جناب محمد ولیخان با اینکه مرد سیاسی بود لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند .»

«پس نظر باین مسئله چون جناب محمد نادرخان به پاریس بروند و اصول نظام و عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند در موقعیکه در وطن مراجعت نمایند معلومات

و فکر شان در امور حربیه صد مرتبه از حالت حاضره بلندتر و درست تر خواهد بود.»

«دوم اینست که طبیعت شان یکنوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را باصرار خواهش کرده اند».(۱)

درین موقع حضرت تعالی سردار اعلی محمد نادر خان فرمودند

«بلی از مدتیست که به حضور شاهانه چند مرتبه بکمال الحاح عرض نموده ام که اگر مرا بکدام مأموریت خارجه بفرستند حتی اگر کار بزرگی نباشد بسر کاتبی و کاتبی یک وزارت مختاری یا کدام مأموریت دیگر نیز حاضر و رضامندم.»(۱)

جذبات وطنخواهانه در عین حیات خموشانه

بعد از اعلان رسمی انفکاک سپه سالار صاحب غازی از وزارت حربیه و تقرر شان بوزات مختاری پاریس حضرت معظم له چون به استراحت ظاهری محتاج و مزاجش متقاضی خموشی و انزوا بود ازین جهة الی زمان وصول اگر میان شان از فرانسه مطالعات ادبی، جمع آوری یادداشت های خصوصی، نظارت از

(۱) امان افغان صفحهٔ ۶ و ۷ شمارهٔ (۶) سال (۵) تاریخی (۴) اسد.

زمین و باغ و اراضی شخصی خویش را برای خود مشغله و اسباب تفریح قرار داد - گاهی بجای خود در ده افغانان و بعضاً در باغ شان در پغمان و علی الاکثر در قلعهٔ خویش به علی آباد کابل میبودند و بمجالست و مخالطت مردم کمتر اظهار رغبت میفرمودند.

فقط در بعض اوقات از طرف عصر بملاقات پادشاه، و علی الاکثر بحضور والد ماجد و عم معظم شان تشرف میجستند، و در محافل علمی و عرفانی بموجب اطلاعیه هائیکه بخدمت شان میرسید شرکت می ورزیدند و هم در موقعیکه از طرف شاه برای مشاورهٔ بعض امور دعوت میشدند، و یا در مجلس وزرا راجع به حل و فصل کدام مسئلهٔ مهمه ضرورت فکر و اخذ نظریهٔ شان می افتاد همدردانه و علاقه مندانه حاضر، در همان امور مرجوعه از سائلین دستگیری و برایشان رهنمائی میکردند.

چنانچه از تعقیب نظریات همین مرد وطن دوست که رسماً خود را از امور مملکت داری علحده کرده ولی وجداناً سعادت وطن را خواستار بود - در رهائی آن اسلحهٔ واردهٔ افغانستان (که خود شان بحکومت پیش نهاد و خریداری آن را از اروپا فرمایش داده بودند، و در بمبائی توقیف و یک هنگامهٔ بزرگ سیاسی را برپا کرده بود) زعمای امور امانی موفق شدند.

ولی در فرونشاندن آتش مخالفت سمت جنوبی نظریهٔ مصالحت جویانهٔ ایشان را

که او لا پیشنهاد کرده بودند نشنیدند و بالآخر بدون از تقبل همان طریق مشی که او لا سپه سالار را از آن انذار داده بود و در لویه جرگه سنه ۱۳۰۳ بنام هجده فقره مشهور اعلان کرده شد و بجز ارشادات سردار شاه ولیخان سد راه آن طغیان بی پایان را کرده نتوانستند (۱) در دیگر فقرات مهمه سیاسیه نیز افکار و نظریات عالیهٔ این مرد فرزانه نهایت مؤثر و مفید می افتاد .

وصول اگریمان وزارت مختاری و فاتحه گیری فرزند سپه سالار غازی

بعد از وصول اگریمان جناب سپه سالار و اتمام همه کارهای مربوطهٔ وزارت مختاری شان از مرکز چون وفات فرزند ارشد شان آقا محمد طاهر خان در عین تحصیلاتش که با دیگر طلاب افغانی در مکتب لیسه میشله (LYCÈE MICHELET) فرانسه مینمودند

(۱) اهالی وطن از ین مسئله عموماً مطلع و جراید وطنی و نطق های امانی مصدق این امر است که در فرونشاندن این آتش بغی جنوبی حضرت عالی شاه ولیخان باوجودیکه از کار حکومت مستعفی هم شده بودند، داوطلبانه حاضر و شامل و دوران زمینه مصدر خدمات مهمی شدند و از آن سیلی که بنیان مرکز را با هتزاز و اعلیحضرت امان الله خان را مجبور به نقل مکان مینمود، بدرستی جلوگیری کردند .

ملاحظه شود اجمال کارروائی های تاریخی او شان در محاربهٔ بغی سنه ۱۳۰۳ جنوبی در صحیفه ۲، ۳، ٤ شمارهٔ (۳۱) جلد اول حقیقت منطبعهٔ کابل و صحیفهٔ ۳، شمارهٔ (۶۱) اخبار مذکور که تحت مدیریت برهان الدین کشککی بود .

درموقعی واقع شده بود که سپه‌سالار در حالت بیماری پر اضطرار افتاده بود ازین جهه وزارت معارف و شخص شاه مناسب دیده بودند که این خبر اندوه اثر وفات پسرشان الی زمان صحت و افاقه، برایش رسانیده نشود - هرچند صحت جناب سپه‌سالار الی الآن هم درست نیست اما چون حرکتش بمقامی است که مدفن نور چشمش در آنجا واقع است لذا باید حتما اورا ازقضیه مطلع و مراسم فاتحه گیری و بعمل آورده شود.

چنانچه مجلس فاتحه خوانی آقای محمد طاهر خان از طرف وزارت معارف رسماً اعلام(۱) و شخص شاه و وزرا و اعیان و معاریف همدردانه و سوگوارانه از والدش دلجوئی و مراتب تعزیت را بجا آوردند

(۱) این مجلس فاتحه خوانی آقای محمد طاهر خان را فهامهٔ عالم آقای میر سید قاسم خان در امان افغان منشوره ۱۴ اسد ۱۳۰۳ درستون (۲) صحیفه (۶) سال (۵) خود باینصورت مینویسید :- « این شهید خدمت راه دین و وطن که بتقریب وفات او وزارت معارف بروز دوشنبه ۱۶ سرطان مجلس ترحیم تشکیل داده و دوستان ملت و وطن را دچار حزن و الم فوق العاده گردانیده آقای محمد طاهر خان پسر حضرت تعالی سردار اعلی محمد نادر خان (وزیر مختار افغانستان در پاریس) میباشند که در پاریس مشغول تحصیل بودند.» « خبر وفات ایشان تقریباً سه ماه قبل ازین رسیده بود ولی چون درآن موقع والد ماجد شان جناب سردار اعلی مریض بودند نشر این خبر مناسب دیده نشد، درینموقع که سردار اعلی عازم پاریس گردیدند لازم دیده شد که باو شان اطلاع داده شود تا در خود وطن و با حضور اهل بیت و عشیره و دوستان بار گران حزن و الم شان خفیف گردیده اضطرار خاطر شان تسکین یابد، همان بود که وزارت معارف که بمثابهٔ پدر و مربی محصلین است مجلس ترحیم آقای محمد طاهر خان را انعقاد داده اعلیحضرت غازی و سائر وزرا و مامورین شریک این مجلس بودند.»

امان افغان از وفات این اولاد جدی و فداکار وطن که در غربت داعی اجل را لبیک نموده منتهی درجه محزون و غمگین گردیده از خداوند در عوض این حزن و الم بزرگ عوض ها و اجرهای جزیل برای حضرت تعالی والد ماجد آقای محمد طاهر خان و سائر افراد مملکت که بخدمات آتیهٔ او انتظار داشتند و امروز بوفات او محزون هستند آرزو و نیاز میکند، و بخداوند کریم با کمال عجز و خشوع التجا مینماید که بقیهٔ محصلین افغان را در حفظ و امان خود نگهداشته مملکت افغانستان را به وفات آنان ماتمی و غمگین نسازد.»

آن نطق جوابیہ را کہ سپہ سالار درین مجلس عزاداری ایراد کردہ جدأ قابل تقدیر، و ہر جملۂ آن درخور نگاشتن بخطوط درشت طلائی در اوراق بزرگ تاریخ است اجمالش اینکہ:-

نطق رقت آور سپہ سالار

« واللہ من امروز از مرگ خود کہ شاید مرض موجودہ ام مقدمۃ الجیش آن خواہد بود واز وفات این فرزندم کہ در راہ طلب علم واطاعت از امر پادشاہ خود در عالم غربت پدرود حیات کردہ چندان غمگین ومتأثر نیستم ولی از اوضاع امروزہ کہ ملت محبوب وحکومت متبوعم را در تشنج واختناق آوردہ است خیلی محزون واندوہگینم »

درمراتب اندوہ واضطرابم ازین مسئلہ بیشتر می افزاید کہ شخص اعلیحضرت در شناختن اُمناو خائنین اشتباہ میفرمایند واز ان دوستان وبہی خواہان خود مباعدت می جویند کہ آئینہ صفت براو شان تنقید، وخدمت شان توصیۂ اصلاح عمل را بعذر والحاح مینمایند و بآن متملقین ومغرضین اعتماد ومقاربت میفرمایند وہر عمل وحرکت شان را کہ بعضاً مضر بلکہ مہلک است، مدح وتعریف مینمایند واز عواقب وخیم آن نمی اندیشند وفکرے از خیر جامعہ وآرامی عامہ نمی نمایند حتی در لباس دوستی منتہای مراتب دشمنی را معمول میدارند.

من درین موقعی کہ دلم از وفات فرزندم کباب وچشمم پر آب است دعا میکنم

الٰهی مرا و جمیع دودمان و خاندانم را و همه خیرخواهان افغانستان را در راه ادامهٔ فخر و شرف حقیقی وطن قربان کنی و بما چنان روز پریشانی ندهی که در ملت، تخم نفاق پاشیده باشد و حکومت از ملت و ملت از حکومت متنفر و یکی بر علیه دیگری داخل اقدامات مخالفانه باشند»

«الٰهی صادقین افغانستان و مملکت افغانستان را بفضل و کرم خود از جمیع بلیات و آفات دهر مصئون و محفوظ و دشمنان شرف و عزت و خائنین این وطن اسلامی ما را در هر دو جهان ملول و مخذول و روسیاه بگردانی و بما طبقهٔ موجوده که امروز مقدرات وطن را بدست داریم چنان توفیق را عطا کنی تا خیر و شر خود را بفهمیم و راهی را اختیار کنیم که دران رضای تو و آرامی بندگان تو و نیکنامی دارین ما حاصل شود»

این نطق باندازهٔ مؤثر و سهم آگین بود که از شخص شاه گرفته تا عامه حضار را اشکبار ساخت و این مجلس فاتحه‌گیری را یک تعزیه‌خانهٔ حقیقی ساخت ولی احدی نتوانست که تائید و تردید این گفتار سپه‌سالار چیزی بگوید.

عزیمت سپه‌سالار از کابل بطرف پاریس

باز هم این بیانهٔ همدردانهٔ سپه‌سالار که آخرین درد دل‌شان را اعلام و آنرا در یک مجلس رسمی محضر همهٔ رجال حکومت و معاریف ملت ایراد کردند قلوب

بی درد و غمای امانی تاثیری نه‌بخشید.

چون تهیهٔ لوازم سفری شان کاملاً شده بود بروز پنجشنبه ۱۹ سرطان که سه روز بعد از عید اضحی سنه ۱۳۴۷ بود وطن مالوف شانرا با چشم گریان و دل بریان طوری پدرود گفتند که با احدی از دوستان و مخلصین وداع آخرین نگفتند و نخواستند این عیدی را که در نظر شان هیچ محرم بود نزد عیال و اولاد و فامیل خود بگذرانند و یا لااقل آن اعزه و معاریف افغانستان را که برای لویه جرگهٔ سنه ۱۳۰۳ مدعو شده بودند و تماماً در کابل حاضر و پروانه وار بگرد اگرد خانهٔ این شمع ضیا افشان افغانستان میگشتند مانده نباشید بگویند. (۱)

با اینهم که سپه‌سالار پروگرام حرکت شانرا محرمانه گرفته بودند در موقع سواری اکثری از اعزه و معاریف ملت و دوستان صمیمی شان برای تودیع حاضر بودند و در عرض راه هم بهر جائیکه توقف شان اتفاق می افتاد بهترین مظاهر

(۱) فهامهٔ عالم آقای میر سید قاسم خان در صفحهٔ ۲ شمارهٔ ۶ سال نجم امان افغان منطبعهٔ ۱۴ سرطان ۱۳۰۳ تحت عنوان حرکت سردار اعلی جناب محمد نادر خان بطرف فرانسه این مطلب را باین عبارت مینگارد: «درین روزهای اخیر اگرچه میان دولت بهیهٔ فرانسه نسبت به تقرر جناب محمد نادر خان بوزارت خارجه رسید لاجرم تهیهٔ مسافرت خود شانرا العجالتاً تمام دیده روز پنجشنبه ۱۹ سرطان بمعیت آقای احمد علیخان مصاحب حضور شاهانه و یکدو نفر دیگر عازم پاریس گردیدند - ما از خداوند نیاز میکنیم که مع الخیر و العافیه بمقام مطلوب رسیده کسالت مزاج شان بکلی رفع گردیده ایام مقررهٔ خود را بکمال مسرت گذرانیده مع الخیر دوباره بوطن مراجعت کنند

اخلاص و محبت را از طرف ملت قدردان خود مشاهده میکردند، مخصوصاً در حصص مشرقی، خاصتهً در جلال آباد وود که بلانهایه بکرمجوشی زیاد داور را استقبال و از مفارقت این مجسمهٔ صداقت از افغانستان مردم بالعموم زار و گریان بودند.

پذیرائی جناب سردار اعلی محمّد نادر خان در هند

مراسم استقبال این ذاتِ صاحب کمال همچنانکه بداخل افغانستان درمنازل عرض راه و محلاتِ توقف شان از طرف اهالی افغانستان محبت و صمیمیت بی پایان در محل اجرا گذاشته شد، در خارج نیز به منتهای خلوص و مسرت بعمل آمده است اینک اجمال پذیرائی حضرت معظم له را امان افغان در همان موقع ایتظور بملت افغانستان اعلام کرده است (۱)

انسان عاقل، انسان خیرخواه، انسان خادم بنوع، انسان بادیانت و عاطفه نه تنها در وطن خود میان قوم خود بلکه در هر جا و نزد همه عزیز و محترم است هرکس چنین شخص را قدردانی میکند، هرکس با او با احترام پیش میآید، هرکس ملاقات و صحبت او را آرزو مینماید، هرکس با او عاطفهٔ میل و محبت دارد.

---

(۱) منقول از صفحهٔ اول الی ستون اول صفحهٔ ۳ شماره ۷، ۸ سال پنجم امان افغان منتشرهٔ ۲۵ اسد ۱۳۰۳

سردار اعلی جناب محمد نادر خان (وزیر حربیه سابق) وزیر مختار افغانستان بدربار دولت بهیه فرانسه یکی از رجال بزرگ افغانستان و دارای محاسن و مزایای مزبوره است که از باعث آن محبوب القلوب کسانی را که نام اوشان بگوش آنان رسیده، حائز گردیده اند ا

چونکه هندوستان همسایه افغانستان و علائق اجتماعی بین مملکتین و ملتین از همه جا بیشتر است، رجال مشهور و معروف افغانستان را غالب ساکنین هند کماهی میشناسند، و حضرات موصوف را با یکنظر اعتبار می بینند مخصوصا جناب سردار اعلی محمد نادر خانرا که از باعث شجاعت های فوق العاده و فتوحات شاندار او در جنگ اخیر افغان و انگلیس (۱) شهرت فوق العاده و محبت بی اندازه در هند و اهالی آن دارند .

در موقع مسافرت جناب موصوف بجانب پاریس برادران نوعی و دینی هندی ما در غالب نقاط هند که محل توقف قطار آهن بوده از جناب مشارالیه پذیرائی ها و مهمانیها قدردانی های قابل تمجید نموده اند که گذارشات آنرا محض تقدیر ابنای ملت خویش لطف و محبت برادران هندی شانرا و تشکرا از عواطف قلبی آنان با افغانستان

(۱) سنه ۱۳۳۷ هجرت و دیگر اجراآت عمدهٔ شان .

تا یک اندازه به تفصیل مینویسیم ،

هنگامیکه خبر ورود ع ، ج محمد نادرخان وزیر مختار افغانی مأمور پاریس برای برادران هندی ما رسید از کثرت محبت و صفای عقیدت باطنی همه مشغول تهیهٔ استقبال ایشان گردیدند .

منجملهٔ برادران پشاوری ما که علاوه بر اخوت نوعی و مذهبی با ما تعلقات نژادی نیز دارند مقدم از همه مصمم استقبال جناب محمد نادرخان شدند .

کمیتهٔ خلافت پشاور تصمیم گرفت که استقبال شایان تقدیری برای جناب موصوف بعمل آورده شود چنانکه پروغرامی نیز برای مستقبلین از طرف آنها ترتیب شده بود لیکن متأسفانه حکمران پشاور به آنها اجازه نداده بعلاوه بر سرک ها و استیشن پشاور پهره های پولیس مقرر بود ، که در حین تشریف آوری ایشان کسی بر سرک ها و خیابانها عبور نکند ، در همانروز برای بعض مسافرین یک تعطیل اجباری حکمفرما بود ، فضای استیشن پشاور را ایروپلان ها احاطه کرده بود .

در ۱۹ سرطان ارکان کمیتهٔ خلافت تصمیم گرفت که با مستقبلین دیگر تا «لنډی کوتل» باستقبال سردار اعلی محمد نادرخان حرکت نمایند ، اما معلوم شد که جناب مشارالیه در ان روز تشریف نمی آورند ، ناچار این تصمیم خود را تا تاخیر انداختند

رئیس کمیته مذکور باتفاق آرای سائر اعضا عریضه خدمت جناب موصوف نوشته و توسط پوسته تقدیم نمودند، دران عریضه تعیین وقت آمدن مشارٌالیه و در کجا منزل گرفتن ایشان استیضاح شده بود .

جناب موصوف فقط تعیین منزل و وقت ملاقات را بساعت پنج و نیم نصر نموده بودند، ارکان خلافت بعد از استعلام وقت و منزل ایشان به هوتل ڈین اجتماع نمودند هیئت ملاقات خواهان علاوه بر اعضای کمیته خلافت خیلی زیاد بودند، سردار موصوف بوقت معین از کمره مخصوص خود برون شده و بایگان یگان اظهار لطف و محبت فرمودند و یک عده از رؤسا و اعضای کمیته خلافت را اجازه دخول در کمره مخصوص خود دادند و با ایشان تا قریب دو ساعت صحبت نموده سپس برای استراحت اجازه انصراف خواستند

۱۱ سرطان این روز مبارک که یکی از ایام متبرکه اسلامی و عید اضحی میباشد جلالتمآب آقای محمد نادرخان برای ادای فریضه عید بطرف مسجد جامع پشاور با عمله خود تشریف بردند حقیقتاً این روز فرحت اندوز علاوه بر تجلیل معنوی یک تجمل و شکوه ظاهری از باعث تشریف آوری مشارٌالیه اکتساب نموده بود .

احساسات برادران پشاوری نسبت بجناب اعلیٰ بدرجه بالا گرفته بود که بهر لحظه صدا ملے زنده باد نادرخان گوش مخالفین را باهتزاز می آورد. بعد از

ادا نمازجناب وزیر مختار نطق بلیغ در اتحاد و اتفاق مسلمین ایراد نمودند، نطق آقای وزیر مختار یک تأثیر عجیبی برای مستمعین بخشیده بود که با ختتام هر جمله صدای تصفیق و زنده باد اسلام و اسلامیان زنده باد برادران نسبی ما افغانیان بفلک میرسید

در یک ملاقاتیکه جناب سردار اعلی محمد نادر خان با یکنفر وکیل قانونی پشاور نموده ضمناً فرموده بودند، که من فخر میکنم که در مملکت متبوعه ام افغانستان رعایای هنود و مسلمان مساویانه باهم در حیات اجتماعی شریک و برادروار در شئون داخلی کوشا میباشند اگر هندوستانیها طالب ارتقا و تکامل خود هستند ناگزیرند از یک اتحاد و اتفاق حقیقی که بی آن هیچ ملت نتوانسته کشتی چار موجهٔ خود را بساحل کشاند

پس اولین چیزیکه برای برادران هندمن ضروراست همان حفظ اعتقادات و احترام در مقابل معابد همدیگر است. بقوای خارجی اتکا نمودن محض غلط است از بازوی توانا اولادوطن باید کار گرفت، حکومت افغانستان ازین امتیاز نگی کاروپائی ها نسبت بشرقی ها داده اند غافل نیست، و بکمال جدیت تساوی حقوق و موقعیت ایشانرا در عالم میخواهد.

سردار اعلی محمد نادر خان در روز ۲۱ سرطان از پشاور حرکت نموده و در همان روز بعد از چند ساعت وارد نوشهره شدند.

از طرف اهالی نوشهره هم استقبال بزرگی بعمل آمده بود، حتی لائحهٔ از طرف انجمن حفاظ قرآن بحضورشان تقدیم و نطق مفصلی در جواب آن از طرف مشارالیه ایراد گردید

همچنین در «راولپندی» و استیشن های بزرگ دیگر استقبال خوبی شده در راولپندی علما و مشائخ خاصه ارکان کمیتهٔ خلافت چند روز توقف ایشانرا درخواست نموده بودند، اما جناب ایشان نظر به پروغرامیکه مرتب نموده بودند توقف نتوانسته از احساسات پاک ایشان خیلی ممنون شده اند.

سردار اعلی محمد نادرخان در روز ۲۳ سرطان باتجمل و احترام فوق العاده که از طرف برادران لاهوری ماشده بود داخل لاهور گردیدند.

از استیشن بزرگ لاهور از بین هزارها مستقبلین هندی و نیز عدهٔ زیادی از انگلیس ها که محض دیدن انان حاضر بودند، بسواری موتر به منزل آقای عبدالعزیز خان تاجر که پیشتر برای ایشان از طرف اهالی پیش بینی شده بود، روانه گردیدند.

در بین مستقبلین دستهٔ بزرگی از افغان ها بلباس مخصوص ملی خود حاضر بودند که در جلو موتر ایشان به نواختن موزیک و ترانه های ملی آتن کنان و هلهله گویان میرفتند.

همان روز تا عصر بمنزل آقای عبدالعزیز خان تشریف داشتند، عصر برای ادای فریضهٔ معبود یکتا به مسجد وزیرخان تشریف بردند بعد از ادای نماز عصر

فرمودند :-

از برادران هندی خود عموماً و از برادران لاهوری خود خصوصاً تشکر مینمایم و روحم احساسات پاک شما را تقدیر و تعظیم می نماید از خداوند عالم برای عموم مسلمین این چنین یک حس دینی و اخوت نوعی را خواهانم.

(در دهلی و بمبی و دیگر مقامات که قطار مخصوص معظم له می ایستاد از طرف عامهٔ اعزه و مشاهیر محلی جناب شان مظهر پذیرائی های خیلی عالی شده مقدم شان را گرامی و لقای شان را یک نعمت لایتناهی میشمردند بیانیه های خلوصیت نمائی را بحضور شان عرض و جواب های مؤثری را از وشان میشنیدند) (۱)

(۱) درین موقع جرائد هندی و نویسندگان مشهور آن نواحی قصائد بلند و مضامین ارجمندی را نسبت باین انفصال نادری از مرکز و ورودش بهند نگاشته اند اینک ما بچند شعری که نسبت باین حرکت نادری در یک قصیدهٔ طویلی موجود است و در شمارهٔ (۴۳) سال اول حقیقت کابل نشر شده اکتفا میکنیم :-

نادری کو از سپه‌داران عالم نادر است
جان خود کرده است وقف خدمت دین رشید

آنکه گشت از تیغ برانش عدو را زهره آب
مدعی در آتش تو پش سپند آسا طپید

آن شریف ابن الشریف است و نجیب ابن النجیب
آنکه در اخلاق اسلامیست ممتاز و فرید

کو به نقد لطف وقت هجرت هندوستان
از مسلمانان این کشور متاع دل خرید

چون بعزم پیرس آن جنرال غیور جسور
رخت نهضت از وطن در ملک هندستان کشید

هر مسلمانی که از فیض قدومش مژده یافت
دیده فرش راه او کرده بدیدارش دوید

گرد جیش هر که با او دید و او دیدی نمود
بود و صافش هر آنکه نطق شیر تیتش شنید

«حقیقت کابل»

بالآخر به ۲۹ سرطان سردار اعلی جناب محمد نادرخان در یک مجمع پر از ازدحام انام بمبئی را وداع و بطرف پاریس حرکت نمودند، در وقت تشریف بردن ایشان مردمان زیادی جمع آمده بودند، جناب ایشان با ایراد کلمات بسیار موثر بے هندوستان و برادران هندی خود را وداع گفته رهسپار منزل مقصود گردیدند.(۱)

وصول وزیر مختار افغانیه در پاریس

در موقع وصول جناب محمد نادرخان در خاک فرانسه برعلاوهٔ آن مراسم تشریفاتی که مطابق اصول مقررهٔ بین المللی گرفته شده بود، از طرف اعزه و معاریف و مأمورین بزرگ فرانسه و دیگر دول معظمه که در پاریس موجود بودند نیز ورود شان تبریک گفته شد و از ملاقات این ذاتیکه تازه از جهان عسکریت بمیدان سیاست قدم گذارده و یک شخص حساس و فعال تاریخی و دارای بسا مفاخر افغانی است بسیار محظوظ میشدند.

خلاصه حضرت معظم له وارد سفارت خانهٔ افغانستان شده بعد از رفع کسالت با تشریفات مخصوص بملاقات جلالتمآب رئیس جمهوریهٔ فرانسه شتافت و بکال

---

(۱) از سرمقالهٔ امان افغان شماره ۷، ۸ سال پنجم ۲۵ سرطان ۱۳۰۳ منقول گردیده است.

محبت وگرمجوشی از طرف شخص رئیس جمهور و حواشی شان پذیرائی و بعد از رد و بدل نطق‌های مقررهٔ ابتدائیهٔ رئیس جمهور فرانسه از دیدن و ملاقی شدن با همچه یک ذات عالی مسرور شدند و با اوشان این موضوع را خاطرنشان کردند که بر علاوه مقام رسمی شما که از طرف حکومت متبوعهٔ خود دارید و درینجا بحیثیت ممثل رسمی افغانستان با شما مانند نمایندگان سائر دول معامله میشود، جمهوریت فرانسه شخص شما را بنظر احترام، د از توقف شما در فرانسه مسرور است.

افکار و نظریات جناب محمد نادرخان در موقع وزارت مختاری شان

در پاریس

از روز ورود معظم له در فرانسه الی زمان معاودت شان مزید انجام وظائف و ملاقات و بازدیدهای رسمی که در آن سلسله طبعاً بعمل میاید دائماً سلسله ملاقات مدبرین بزرگ و دانشوران معظم اروپا و امریکا وغیره که وارد پاریس میشدند، با جناب محمد نادرخان وزیر مختار افغانستان، جریان داشت هر شخصیکه کمتر وقت را بصحبت اوشان میگذرانید زیاده تر محظوظ شده از گرفتن و دانستن نظریات عالی شان در مسروریت خویش می افزودند

وفکر بلند افکار ارجمند شان را تعریف و مزید ملاقات و آرزوی اخذ دیگر خیالات شان را نموده‌اند.

از جمله این مذاکرات و اجوبه و بیاناتی که جناب محمد نادر خان در وزارت مختاری فرانسه شان اظهار فرموده اند، نظریاتی را که جرائد مهمهٔ خارجی بالنسبهٔ شان انتشار نموده اند از خواندن مضامین ذیل که در اخبار «حقیقت» کابل نشر شده خوبتر معلوم میشود:

حسیات جرائد جهان راجع بجناب محمد نادر خان

(۱)

(بهر دلعزیزی و پذیرائی های عالی سردار اعلی محمد نادر خان غازی در خارج)

دیری نگذشته که معاصر عذب اللسان ما مجلهٔ شریفهٔ امان افغان در موضوع تبدل کابینهٔ وزرای افغانستان و تقرر سردار اعلی محمد نادر خان بسفارت مختاری افغانی در فرانسه و موجبات آن مانند «مجموعه عسکریه» «وزارت حربیه» «و جریدهٔ اتحاد مشرقی» جلال آباد اطلاعات دلچسپی راجع به ناظرین شان سپرد قلم نموده مخصوصاً «امان افغان» در نمرهٔ (۷) خویش صورت آن خبر

(۱) منقول از صحیفه اول و دوم و سوم شمارهٔ (۲۹) جلد اول حقیقت منطبعه ۲۸ میزان ۱۳۰۳ کابل که از خامهٔ برهان الدین کشککی در هر هفته سه بار در ۴ صحیفه انتشار می یافت.

مقدم های گرمجوشانه و پذیرائیهای محبت کارانه را که در موقع حرکتِ آن اجل افخم از افغانستان بصوب پاریس در عرض راه (علاوه بر مراسم تعظیمی که در داخل افغانستان از کابل الی طورخم از طرفِ هواخواهان و اخلاص مندان شان در محل اجرا آمده) از حد فاصل سرحد الی بومبائی از طرفِ برادران ما باشندگان هندوستان جابجا بکمال احترام و صمیمیت بعمل آمده بود محض تقدیر ابنای ملت خویش تذکار و از لطف و محبت برادران هندی ما و تشکر از عواطف آنانکه از بسیار جهات باهم داریم نگاشته بود.

الحق که انسان عاقل، عالم، متدین، شجاع، صادق، فدائی بی آلایش، خیرخواه، خادم نوع بشر، وفادار، صاحب عزم، ذی عاطفه صالح، صابر، صاحب استقامت، نیک کردار، نیک گفتار ذی قریحه باوجدان، وطن دوست با ایمان، خلیق و نجیب، صاحب فتوت و شمشیر که مصداق آن (جناب محمد نادرخان است) نه تنها در وطن خود و میان اقوام خویش بلکه بهرجا و نزد عموم نوع بشر عزیز و محترم است هرکس اینچنین ذات عالی را قدر دانی و با او باحترام پیش میآید ملاقات وصحبت او را آرزو مینماید هر شخص با او عاطفه میل و محبت دارد.

ما قلباً مائل بودیم که از صورت آن پذیرائی های شاندار و خیر مقدم های

قیمت داری که بحضرت معظم له از دار السلطنه کابل الی دکه و از لوارگ الی فرانسه
از طرف عموم وخصوص نسبت بحرکت این مرد نامدار و شخص دیندار بعمل آمده است
زینت افزائی صفحات جریدهٔ خود راهمی نمودیم لکن دو مسئله مانع آمد، اول
قلت محل اندراج دوم چون صورت پذیرائی های مزبور بکمال تفصیل ووضاحت
درجرائد وطنیه واخبارات خارجیه مرقوم گشته بود ما از انتقال آن مستغنی بودیم.
خوشبختانه درین ایام صورت پذیرائی وخیر مقدم محبت کارانه آن دانشور
یگانه را در پای تخت فرانسه نیز بیکصورت مرغوب و طریقهٔ از حد خوب دریافتیم و نظریات
جرائد اروپائی را در صفات و مزایا و خصال حمیدهٔ این مرد کار آگاه عدیل
وهمنوای جرائد وطنی خویش دیدیم - چون نمیتوانیم که بر تمام آن مندرجات تبصره
ویا عدهٔ از آنها را اقتباس کنیم درین ضمن تنها به نقل و ترجمه نمودن نظریهٔ
(ریویو دیپلوماتیک LA REVUE DIPLOMATIQUE) مجلهٔ سیاسی
پیرس که نسبت بعموم اخبارات غربی او را جامع و مانع درین موضوع یافتیم
میپردازیم این مجله (ریویو دیپلوماتیک .LA REVUE DIPLOMATIQUE
مجلهٔ سیاسی) در صحائف منتشرهٔ (۳۱) ماه اوت ۱۹۲٤ که مطابق ۸ سنبله ۱۳۰۳ میباشد
یک سر مقالهٔ غرائی را که دارای بسیار کنایات و اشارات مسرت افزائی

که خاصۀ قلم فرانسوی است نسبت بحضرت اجل محمد نادر خان غازی بعد از اینکه در آغاز آن تصویر شجاعت تخمیر محمد نادر خان را با عکس آن منار یادگار استقلال که بنام شان تعمیر یافته است رنگو گرافی کرده قلمبند نموده است که ما در ذیل عیناً ترجمۀ آن سرمقالۀ مجلۀ سیاسی را که فعلاً به پیشگاه ما موجود است نقل کنان اعلیحضرت معظم غازی خود را بداشتن همچه رجال صادق تبریک و بحضرت محمد نادر خان توفیق مزید خدمات را خواهان بوده از عموم هواخواهان و دوستان افغانستان اظهار امتنان میکنیم .

جناب اجل مارشال محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان در فرانسه و بلجیک

«در نومرۀ اخیر خود عزیمت جناب اجل محمود طرزی را بجانب کابل که مدت دو سال نمایندۀ فوق العاده و وزیر مختار مملکتش در فرانسه و بلجیک بوده است اشعار داشتیم معزی الیه ما را ترک گفته برای اینکه حسب الامر اعلیحضرت امیر مجدداً مسند وزارت امور خارجیه را که قبل از وزیر مختاری فرانسه نیز دارا بود اشغال نماید»

«جناب اجل محمود طرزی در پاریس دوستان متعدد و یادگار خوبی را از خود

باقی گذارده است فرانسه و افغانستان را در مدت اقامتش بیک دیگر نزدیک وشناسانیده است».

«شخصیکه بجای او تعیین شده فوق العاده بزرگ و ذیقیمت و یکی از عمال استقلال افغانستان جناب اجل مارشل محمد نادرخان، است وزیر حربیه افغانستان در دربار فرانسه چند روزیست که بپاریس وارد شده - این شخص معظمی ست که اشتهارش مدتها است از سرحد وطنش عبور کرده - از خانوادهٔ بسیار نجیب و خاندانش نفوذ زیادی در آسیای وسطی دارند - از خانوادهٔ معززی الیه مردمان مشهوری بیرون آمده که برای عظمت افغانستان کار کرده اند، فعلاً چند برادرش چه در قشونی و چه در ادارات کشوری مصدر کارهای بزرگ هستند، یکی از برادران مارشال که سابقاً جنرال دیویزیون بوده «محمد هاشم خان»، امروز وزیر مختار در ماسکو میباشد. برادر دیگرش «محمد عزیز خان»، مفتش کل طلبای افغانی است که در اروپا مشغول تحصیل هستند و سابقاً یکی از اشخاص قابل ملاحظهٔ حکومت بوده است، سومین برادرش «شاه محمود خان» قوماندان قطغن و بدخشان است، دیگریکه سابقاً حاکم نظامی کابل بود «شاه ولیخان»، حال نائب سالار نظامی و مصاحب حضور اعلیحضرت امیر است

سنِ جناب اجل (محمد نادر خان) چهل سال است، معزی الیه یک فرد کامل و اعلای افغانی است که ریلکوس (RELCOUS) برای ما بیان کرده است.

قیافهٔ باهوش و زیرک پر معنی اعمال و رفتار عالی ساده. بعلاوه در اولین نظر از مارشال یک احساس شجاعت و تهوّری دیده میشود - البته نباید فراموش کرد که محمّد نادر خان قبل از اینکه داخل در خط سیاست گردد یک مرد رزمی بوده است ورود معزی الیه در خدمت عسکری در سال (۱۹۰۳) بوده در سنه ۱۹۰۶ بسمت جنرال فوج مقرر گردید در سنه ۱۹۰۷ بمعیت اعلیحضرت شهید امیر حبیب الله خان بهند رفت در سنه ۱۹۱۲ بود که بخوبی توانست مراتب لیاقت و شایستگی نظامی خویش را ظاهر سازد - در ان موقع قبائل سمت جنوبی افغانستان سخت شورش کرده بودند پس از خاموش کردن آن فتنه برتبهٔ نائب سالاری مفتخر گردید - و چند سال بعد بمنصب مارشالی (سپه سالاری) نائل شد در سنه ۱۹۱۹ خدماتیکه در جنگ استقلال بعرصهٔ ظهور رسانید فوق العاده معزی الیه را طرف تقدیر و تحسین وطن پرستان افغانستان نمود.

امیر جوان بنائب السلطنهٔ هندوستان خبر داد که پس ازین مملکتش روابط خارجی خویش را اداره خواهد نمود نائب السلطنه جوابی نفرستاد ولی

دستجات قشون انگلیسی دکه را اشغال نمودند، اینوقت مخاصمت از طرف افغانستان
هم شروع شد قشون کشی چهار ماه طول کشید حکومت هند مجبور شد که ۹ بریگاد طوپخانه
وقوای زیاد اعزام دارد. در ۱۹۱۹ مقدمات صلح در راولپندی بامضا رسید
ومعاهدهٔ قطعی چند ماه بعد در کابل امضا شد. بموجب آن استقلال کامل افغانستان
شناخته شده و هرگونه قیودات از آن مرتفع گردید نادرخان درینواقعه چه مداخله
وخدمتی کرده است البته اگر سوال کنیم از خود او جوابی نخواهیم شنید (زیراکه
وی شخص خود پسند نبوده و بمدح گوئی خود دلچسپی ندارد) حقیقت» ولی در ۱۹۲۰
بافتخار و یادگار استقلال افغانستان مناری در کابل ساخته شده و در روی
آن این لوحه بدینمضمون نصب گردیده است:- بافتخار وطن پرست معظم
محمد نادرخان فرماندهٔ کل دستجات (قشون)، که بقوهٔ شمشیر او استقلال
مملکتش را از انگلستان گرفتند نصب شد،، از سنه ۱۹۱۹ نادرخان وزیر جنگ
بود بواسطهٔ زحمات او اگر افغانستان از حیث عده بهترین قوای آسیای
وسطی نشد لااقل از حیث تعلیم وانتظامات عسکری این رتبه را دارا است.

پس از تکمیل این تشکیلات محمد نادرخان بجای محمود طرزی منصوب گردید
در موقع ورود «بمارسیل» (MARSEILLE) اظهار داشته است

که من بکمال افتخار این مأموریت را قبول کردم. ما برای دلائل بسیار و متعدد محبت فرانسه را در دل داریم، فرانسه بزرگترین و بهترین شاخص و پیشوای آزادی بوده و ما مدتها برای آزادی خود جنگ کردیم و مائلیم که خود را بیش از بیش بفرانسه نزدیک سازیم، عملیات و رفتار اعلیحضرت امیر و ملت افغان بهترین دلیل واثبات این کلمات است».

پس از آنکه تربیت پسر خود و اطفال منصبداران بزرگش را بفرانسه سپرد اعلیحضرت امیر مکرر گفته است که باید مملکت افغانستان با کمک فرانسه داخل دائرهٔ تجدد گردد».

همیشه نمایندهٔ خود را در پاریس تاکید کرده است که هیئت معلمین برای تشکیل مکتب مقدماتی و عالی بکابل بفرستید، وقتیکه هیئت عتیقه شناسی ما است برپای الفرد فوشه (M.ALFREDFOCHER) بکابل رسید اعلیحضرت امیر امتیاز حفریات مملکتش را برای مدت سی سال بدولت فرانسه واگذار نمود.

بالآخر امیر نهایت مائل است که زبان فرانسه در افغانستان شیوع یابد برای تحصیل زبان فرانسه شوق دارد و فعلاً نیز تکلم میکند، مائل است که اهل فن فرانسوی از قبیل طبیب متخصص قابله - مهندس و مردمان صنعتی به مملکت او بروند

«با این تفصیل اهمیت کار مامور افغان در پاریس معلوم است تا چه اندازه ؟ و شخصیکه بسوی این ماموریت انتخاب شده معلوم است با چه وقعیتی بوده است و وظیفه وخیال نادرخان فقط این نیست که افکار فرانسوی را بمملکت خود داخل نماید بلکه توسعهٔ روابط اقتصادی بین این دو ملت را نیز شامل است».

محمد نادرخان اظهار داشته چیزیکه ما بیشتر خواهانیم این است که نفوذ اقتصادی فرانسه در مملکت ما زیاد شود، قالین و پوست مملکتی ما برای بازارهای شما از مال التجارهای سائر کمتر نیستند».

«نباید فراموش کرد که در افغانستان معاون نفط، ذغال سائر معدنیات فراوان و هنوز دست نخورده است از نقطهٔ نظر زراعتی منابع ثروت افغانستان بسیار خوب است تجارت میوه خیلی ترقی کرده و تربیت حیوانات اهلی در حال نمو است بعلاوه زراعت و تخم پیله و ابریشم در بعضی ایالات افغانستان خیلی طرف توجه میشود - وضعیت فعلی افغانستان شبیه بوضعیت ۱۸۶۸ ژاپون است و میخواهد آن هم یک ملت مثل ملل ۱۹۲۶ شود؛ البته وضعیت جغرافیائی ملت جوان آسیای وسطی بمساعدت وضعیت مملکت مشرق اقصی است . ولی در موقع استقلال افغانستان از حکومت هند حق عبور مال التجاره اش را از بنادر کراچی، بمبئی و سائر

بنا در هند تحصیل کرده و بهترین گواه ادعای ما این است که اسلحه و توپ های مسلسلی که افغانستان از فرانسه خریده و همچنین سائر مهماتیکه از ایطالیا خریداری کرد از هندوستان عبور حتی وسائل تسهیل عبور آن از طرف حکومت هند فراهم آمد بنا بران برای توسعهٔ روابط تجارتی افغان و فرانسه که نقشهٔ جناب اجل محمد نادرخان است هیچ مانعی دیده نمیشود ، فرانسه امیدوار است که مقاصد این ژنرال فاتح ونمایندهٔ معظم ملت قوی و وطن پرست افغان که دوستی آن از نقطهٔ نظر اسلامی و آسیائی برای فرانسه مغتنم است عقیم نماند . (۱)

جناب محمد نادرخان ایرز و مسند معاونت فرانسه با افغان است

[(ژورنل) (JOURNAL) منطبعهٔ پاریس در اشاعهٔ ۱۸ - اکتوبر مطابق ۲۹ برج میزان ۱۳۰۲ مقالهٔ ذیل را از قلم موسیو ژان لیون JEANLEON که یکی از مستشرقین و ماهرین مشهورهٔ فرانسه است بعد از گراور نمودن عکس فوتوی وزیر مختار فرانسه که ما آنرا در اخبار مزبور مشاهده نموده ایم نوشته است ، ما نیز آنرا قابل انتشار دیده ، یکی از دوستان خود تکلیف کردیم تا ترجمهٔ آن را

(۱) منقول از شمارهٔ ۲۹ صفحه ۳۰۲۱ ، سال اول حقیقت منطبعهٔ ۲۱ میزان ۱۳۰۳ - کابل که مدیرش برهان الدین کشککی بود.

بغرض اشاعت بزبان فارسی برای ما ارسال داردـ «حقیقت»].

«مارشل محمد نادرخان وزیر جنگ افغانستان بسمت وزیر مختاری از طرف دولت متبوعه اش بتازگی بپاریس ورود نموده، اعلیحضرت امیر جانشین اجناب محمود طرزی راکه مدت دو سال در مملکت ما اقامت نموده امر احضار به پایتخت ومأموریت مهم وزارت خارجیه را بایشان سپرد».

«مارشل یکشخصی است بلند قامت، باریک و بسیار خوش قیافه دارای یک ریش کوتاه کمی که تازه بعضی از آنها میل به سفیدی آورده، در چشم عینک های کلان و مدور. وزیر مختار جدید یک صورت و قیافه کامل افغانی را دارا میباشد دارای یک اخلاق اشرفانه با وقار و سنگین، نژاد و نجابت او از قیافه و سیمایش هویداست».

«با غرور و نخوت ابداً آشنائی ندارد، در ملاقات و مذاکره دیده میشود که عبارت طویل و بی فائده را دوست ندارد، تمام اطلاعات و اشارات او صاف و بی آلایش و با مدرک میباشد».

«چون ازین شخص محترم تعریف شنیده بودم مائل بملاقاتش شدم، در ضمن ملاقات بمن چنین اظهار داشت که وطن ما در قلب آسیای مرکزی بین هند و ستان

روسیه - چین و ایران است ۰»

« در چارسوی تمام راهائیکه از عهد بسیار قدیم راه عبور از روسیه بهندوستان و واسطهٔ مرابطهٔ اهالی سواحل « مدیترانه » MÉDITERRANÉE و شرق اقصی میباشد « مذهب ما اهالی اسلام ، و پادشاه معظم کنونی ما یک شخصیت که دارای خیالات و افکار روشن و مائل است که مملکت خود را کاملاً یک مملکت جدیدی نموده و از تمام ترقیاتیکه باعث سعادت سائر ممالک شده است از آنها استفاده کرده ملک و ملت خود را بشاهراه ترقی هدایت نماید ۰»

« پایه و اساس تمام این ترقیات را امور معارفی دانسته باین دلیل پادشاه محبوب من قبل از هر چیز بدولت فرانسه رجوع کرد و از حکومت شما امداد برای تشکیلات معارفی خود طلب نمود و یک عدهٔ زیاد از جوانان افغانی را که تمام آنها از خانوادهٔ نجباء هستند بمملکت شما روانه داشت که الحال در « لیسهٔ مشلیه » LYCÉE MICHELET مشغول به آموختن علوم و ترقیاتیکه باعث خوشنودی مملکتین است میباشند ۰»

« موقعیکه جناب پروفیسر الفرد فوشه (M. ALFRED FOUCHER) فاضل معروف بکابل وارد شد راجع به امور تعلیمیه مشوره های مفید برای ما داد و یک مکتب

فرانسوی در پایتخت تأسیس شده که صدها اطفال وطن عزیزم در آن مکتب مشغول تعلیم و تربیه میباشد .»

«حکومت افغانستان انحصار و امتیاز کشف آثار عتیقه را برای مدت سی سال به هیئت علمیهٔ فرانسه عطا فرموده که در تمام خاک افغانستان جستجو نموده آثار تاریخی مملکت ما را کشفیات نمایند - اینها پایه و اساسی است که تا کنون ایجاد شده و امروز لازم است برای تأسیس و ادارات اقتصادی و ترقیات آن فکر و خیالات عمده نمائیم .»

« در خاک مملکت من معادن ذغال سنگ فراوان موجود میباشد که تا کنون در چند نقطهٔ معین در اطراف ولایت کابل کشف و پیدا شده است .»

« و یک معدن آهن که مهندسین فرانسوی جستجو کرده است یافت شده و از قرار گفته آنها آهن آن نقطه نهایت اعلی میباشد .»

«معدن مس هم در چندین نقطهٔ مملکت ما یافت شده است که بسیار قابل استفاده خواهد بود .»

« طلا هم در قندهار بکار افتاده است و در چندین نقاط دیگر هم یافت میشود .»

« معادن نفت ایران از قراریکه حدس میزنند دامنهٔ آن معادن تا بخاک ما

سرایت میکند .»

« از طرف دیگر مملکت ما برای تجارت پشم یکی از بهترین ممالک است وحاصل پشم ، چرم ، پنبه در نهایت اعلائی میباشد .»

« آبشارهای زیبا در مملکت ما است یک عدهٔ از آن آبشارها را برای قوهٔ برق بکار انداخته ایم .»

« با این حال بطوریکه می بینید مملکت ما از حیث ثروت یک مملکت پر منافعیست ، از نقطهٔ نظر جغرافیائی دیده میشود که در آتیه نه فقط یک مرکز مملکت حاصل خیز بلکه یک مرکز تجارت درجه اول خواهد شد . و مرکز عمدهٔ آذوقه های ممالک آسیائی مرکزی خواهد گردید .»

« معاهده که با انگلستان بسته ایم بما کاملاً حق میدهد که مال التجاره ها آزادانه از راه کراچی و بمبئی عبور و بخارج فرستاده خواهد شد .»

« درین مأموریت خود نهایت شغف و خورسندی دارم که بسریع ترین اصول و حتی الامکان نقشهٔ جدید تشکیلات تجارتی ، صنعتی ، اقتصادی افغانستان را به کمک و شرکت با فرانس منعقد و تهیه نمایم قبل از هر کس ایجاد و اولاً میل و آرزوی ما آنست که فرانس دست مودت بما داده و برای منافع مملکتین

با ما مساعد، و در انجام و قرار این کارها شرکت ورزند که فائدهٔ دو مملکت از روی دوستی بی آلایش و بیغرضانه و صادقانه درین خواهد بود. (۱)

درخاتمه اجازه بدهید که آرزومندم از صمیم دل امیدوار باشم که درخواست پادشاه معظم محبوب و صدای مملکت افغان که من حامل آن هستم در مملکت دوست که من آنرا بی اندازه عزیز میدانم شنیده و فهمیده شود. (۲)

زمزمهٔ عدم قدردانی حکومت امانی از محمد نادرخان غازی

هرچند این جناب از حکومت متبوعهٔ خود بنا برجهاتیکه اجمالاً مذکور شد خیلی شکوه و شکایت داشت و متیقن بود که حکومت وجود مرا سد راه پیشرفت خیالات ضررسان شعله افشان خود دانسته، بودنم را در وطن لازم نمیداند ولی در داخل این درد دل و کاهش روحانی خود را (باستثنای آن وطنخواهان صادق که مسلکاً با اوشان همنوا بودند) به احدی اظهار نکرده و در خارج ابداً

(۱) اگر به تمام نطق های سفرای و وزرای مختار حتی وزارت خارجهٔ عصر امانیه بنظر دقت و انصاف دیده وملاحظه شود علانیةً معلوم میگردد که باین اندازه یک بیان جامع و اظهار نافع از هیچکدام آنها خوانده وشنیده نشده و درحالیکه ازین قبیل اظهارات عالیشان جناب محمد نادرخان تمام صحائف جرائد جهان مملو است.

(۲) منقول از صحیفهٔ ۱، ۲، شمارهٔ ۴۶ سال اول جریدهٔ حقیقت کابل منطبعهٔ ۷ قوس ۱۳۰۳ که تحت ادارهٔ برهان الدین کشککی بود.

باهیچکس و درهیچیک موقعی ذکر و اشارهٔ از این تباین نظری و فکری که بین اوشان و حکومت امانی واقع است نفرمودند.

مگر در اثر ملاقات ها و تبادلهٔ خیالاتیکه اوشان با دانشوران دنیا میفرمودند و فکر رسای شان بحل هر نوع غوامض و مشکلات میپرداخت و اشخاص مخاطب این افکار عالی و دیگر کارنامه های تاریخی او را بخاطر می آوردند و باز تقریبهٔ یک ذات کامل الصفا در حالیکه بداخل وطن مظهر بسا خدمات عمده و اجراآت بلند میتوان شد برتبهٔ وزارت مختاری حکومت متبوعه اش میدیدند، علی الفور باین نکته ملتفت میشدند که شاید نظریات شخص شاه با این شخص کارآگاه همراه نیست که آنها را بکاریکه جز اوشان دیگری هم میتواند از عهده اش برآید مقرر و ملک و ملت را از مزید کارنامه های عالی و افتخارات تاریخی اوشان محروم داشته اند.

چنانچه این موضوع از روز مواصلت جناب شان به پاریس الی مدتی دوام کرد و جرائد راجع به این مسئله رقم رقم سوال ها از حکومت افغانستان کردند حتی مأموریت موجودهٔ جناب محمد نادرخان را صراحتاً به لفظ تبعید یک مدبر عظیم الشان افغانستان از طرف شاه امان الله خان نگاشتند.

وقتیکه این شور و غوغای جرائد زیاد و این اطلاعات در داخل وطن هم

داخل شد نفری داخلی افغانستان این جدسیات جرائد دنیا را نظر به اعمال اشتعال آمیزانه حکومت امانیه و اوضاع خدا پسندانه نادری لفظ بلفظ تصدیق کردند و این وضع امان الله شاه راهم به ردیف دیگر اوضاع بیجای او شامل ساخته در نفرت و مخالفت از حکومتش افزودند .

چون اثر نشر این خبر بی احترامی آن وطنخواه نامور در وطن برای حکومت امانی اثرات سوئی را می بخشید علی الفور تردید آتی الذکر این نشریات از طرف حکومت تحریر و بالسنهٔ متعدده بجرائد خارجه ترسیل و نشر و در خود مرکز در روزنامهٔ رسمی وزارت حربیه (حقیقت) که در آنوقت یگانه اخبار مهم و زبان حکومت پنداشته میشد نیز شائع و بااینوسیله یک سکون آنی و تسلیت سرسری بملیون افغانی داده شد، که این تردیدیه قرار آتی از جریدهٔ حقیقت مرکزی نقل میشود :-

« وزیر حربیهٔ سابق افغانستان یکی از فداکاران جنگ استقلال و از فرزندان نامی افغانستان حضرت سردار محمد نادرخان بود و غالباً در غیاب اعلیحضرت نظارت بحسن جریان امور داشت هرچند خدمات معزی الیه در مدت سلطنت سابقه اظهر من الشمس و در همان دوره نیز بمنصب منیع سپه سالاری نائل گردید ولی قدردانی اعلیحضرت غازی از زحمات او بقدری بود که تربیهٔ

اولین وزیر افغانستان مفتخر و منصوبش فرمودند روزنامهٔ وقت منطبعهٔ اسلامبول
در شمارهٔ ۲۵- ذیحجهٔ خود تصویر همین شخص معظم اگرا ورکرده از انتخاب نامبرده بوزارت
مختاری پاریس متعجبانه سوال نموده حتی برای این انتصاب ، صورت تبعیدی
تصور کرده بود .

واقعاً مورد بسی تعجب ما گردید که نویسندهٔ محترم چگونه دچار این اشتباه
عظیم گردیده و یک چنین گمانی در مورد این سردار بزرگ افغانی برده است
هرچند که اطلاعات ما در بارهٔ معزی الیه وچگونگی انتصاب باین شغل بطوریکه باید و شاید
نیست و آنچه را که سابقه داریم و تا درجهٔ نیز بصحت آن معتقدیم بکلی ازین تصور نگارندهٔ
محترم روزنامهٔ وقت ، تردید وتکذیب میکند - جناب سردار اعلی محمد نادر خان
سپه سالار از اقربای اعلیحضرت غازی امیر امان الله خان فرزند ارجمند وارشد
سردار محمد یوسف خان ولد سردار یحیٰی خان ولد سردار سلطان محمد خان ولد سردار
پاینده محمد خان جد امجد اعلیحضرت امیر شهید ، سنش بین چهل الی پنجاه است
از سنه ۱۳۲۱ قمری یعنی بیست و سه سال قبل اولین قدم ترفیع خود را برداشته
و بمنصب کندکمشری نائل گردیده است . ازین تاریخ خدمات شایان معزی الیه
بدولت و ملت افغانستان شروع شده در اغلب از نقاط مهمهٔ افغانستان

مأموریت داشته وهمیشه طرف تمجید وتحسین اعلیحضرت شهید بوده است، خدماتی که معزی الیه در دورهٔ سلطنت سابقه در فرونشاندن شورش سمت جنوبی افغانستان وسائر انقلابات سرحدی وغیره کرده است واقعاً در افغانستان فراموش شدنی نیست. لیاقت وکاردانی این فرزند رشید افغانی باعث شد که در ظرف مدت قلیلی یعنی در سنه ۱۳۳۰ برتبهٔ عالی سپه سالاری مفتخر گردید دران فرصت نیز در ترقیات عسکری ازحد زیاده کوشیده نظام افغان را یک نظام مملی ترتیب داده چنانکه در جنگ استقلال همین سپاه دست پروردهٔ محمد نادرخان بود که در تحت فرماندهی خود او دریک محاذ جنگی که قطعیاً کمتر از ششصد میل نبود در مقابل عسکر دولت بریطانی کبیر جنگیده پافشاری نموده در نتیجهٔ این موفقیت از حضور اعلیحضرت غازی سردار سپه و وزیر وزارت جلیلهٔ حربیه منصوب و منار یادگاری بافتخار این سردار نامی بفرمان اعلیحضرت امیر در کابل ساخته شد، در دورهٔ سلطنت فعلی علاوه بر خدمت عسکری خدمات کشوری متعددی نموده مأموریتهائیکه برای انتظام رشته های پراگندهٔ نقاط مختلفهٔ افغانستان از قبیل اصلاح وتنظیم قطغن وبدخشان وسمت مشرقی بمعزی الیه تفویض شده که همهٔ انرا با نهایت خوبی وصحت انجام داده همیشه مورد تحسین وتقدیر ذات همایونی وملت افغانی

بوده است خدمات بزرگ این شخص بقدری است که اگر بخواهیم حتی بطور خلاصه
نیز بیان نمائیم کاملاً از موضوع منحرف خواهیم شد این است که مختصراً میگوئیم
چون در حین انجام وظائف و مأموریتهای خویش تقریباً در اواخر ۱۳۴۲ق
در اثر زحمت های متحمله بعلالت مزاج و امراض متعدده گرفتار آمد پس از
از مدتی بمعالجه مجبور باستعلاج در اروپا گردید اعلیحضرت امیر از همان نقطه نظر
نوازش خادمان حقیقی افغانستان رضایت ندادند که یک همچه مرد جلیل القدر
کارآگاه بدون داشتن یک سمت رسمی که استفاده های بزرگی را برای
وطنش تأمین نموده باروپا برود. این بود که معزی الیه را بوزارت مختاری
پاریس منصوب فرمودند تا علاوه بر اطلاعات و معلومات داخلی تجربه و بصیرت
کامل از سیاست و وضعیات خارجی بدست آورده و در واقع این سردار بزرگ
یک مرد سیاسی نیز گردد. سائر برادران و اعضای خاندان معزی الیه
که هر یک بنوبه خود مانند برادر مکرم شان جان فشانیها نموده اند کمافی السابق
مظهر الطاف شاهی بوده و میباشند مثلاً یک برادر شان آقای محمد هاشم خان
سفیر افغانی در مسکا و برادر دیگر آقای شاه ولیخان نائب سالار داماد اعلیحضرت
امیر که در همین بغاوت اخیر سمت جنوبی و در همین مقابله جهل و علم، ظلمت و نور

بفرماندهی یک محاذ بزرگ مقرر است . برادر کوچکتر شان آقای شاه محمود خان رئیس قشون قطغن و بدخشان است و دیگر برادر شان آقای سردار محمد عزیز خان نگران محصلین افغانی در اروپا میباشند همچنین سائر برادران و اعضاء خانوادهٔ شان از قبیل آقایان احمد شاه خان و احمد علی خان و علی شاه خان و محمد کریم خان هر یک یا منتظم در سلک عسکری و یا مرجع خدمات کشوری و همیشه از الطاف و توجهات مخصوصهٔ اعلیحضرت غازی کامیاب و برخوردار میباشند........»(۱)

اجراآت عمدهٔ جناب محمد نادر خان در سفارت فرانسه و بلژیک

با این دلشکنی و عدم قدردانی که این مرد تاریخی برخلاف توقع از حکومت متبوعهٔ خود و بعض رجال خیانت پیشهٔ آن دوره مشاهده میکرد و در راه پیشرفت آن مقاصد عالیهٔ خویش که برای تأمین شرف و عزت و احترام مملکت و سعادت ملت خود آنرا زیر نظر گرفته بود و در راه آن به انواع مشکلات تصادم میکرد

(۱) منقول از صفحه ۳۰۲ شمارهٔ ۳۹ جلد اول مورخهٔ چهارشنبه ۲۰ عقرب ۱۳۰۳ اخبار حقیقت کابل که برهان الدین کشککی آنرا اداره میکرد.

و از شمارهٔ ۱۲ سال ۳۲ جریدهٔ حبل المتین کلکته در دوران مدیریت دانشور علام آقای مؤید الاسلام .

جاهدانه و صبورانه کار میکرد و زحمت میکشید و بسا افکار و نظریات مفیدی را
در اثنای این مأموریت خویش در وزارت مختاری فرانسه و بلجیک در اثر مطالعات
و تتبعات و کشفیات خود بدست آورده همه آنرا جهت تطبیق اجراء استیذان
بمرکز میفرستاد و لی از طرف شخص شاه و زعمای آنوقت شنیدن و تحسین
و آفرین گفتن و قبولیت آن پیشنهادهای نافعه در کنار حتی از وصول اکثری
از آن مطالعات نیز اطلاعی به او شان داده نمیشد .

بالجمله حضرتعالی محمد نادرخان در اثنای این مأموریت سیاسیهٔ شان
بخوبی توانستند و موفق شدند تا آن نزاع پر از نزاکتی را که بین معلمین فرانسوی
و وزارت معارف افغانستان راجع به بعضی امور اداری مکتب امانیه
واقع و اسباب غلط فهمی را فراهم آورده بود و علامه محمود بیگ طرزی و ارباب
حل و عقد حکومت امانی در ازالهٔ آن کامیاب شده نتوانستند - حسب دلخواه
رفع کردند .

راجع بفراهم آوری تسهیلات برای آن هیئت حفریهٔ فرانسوی
که امتیاز انحصار و انکشاف آثار عتیقهٔ افغانستان برای شان داده شده بود
نیز اقدامات درستی نموده اند .

از ان طلبهٔ افغانی که درپاریس تحت نظارت برادرمهرپرورشان آقای سردار محمدعزیزخان مصروف تعلیم بودند نیزدائماً خبرگیری از جریان امور تعلیمی واداره حیات، وحسن اخلاق وطرز رفتار آنها هم بخوبی کسب استحضاریت میفرمود.

یکعدهٔ مکفی اسلحهٔ که وزارت حربیهٔ افغانستان بآن زیاده تر احتیاج داشت نیز بقیمت مناسب و استحصال منافع حکومت ازان خریداری و بمرکز ارسال فرمود.

چند عراده موتر زره پوشی را که دارای عروج متحرک و بشکل یک تهانهٔ سیار مستحکم وقابل دفاع وتعرض است نیز ابتیاع و بمرکز بقسم نمونه ارسال نمود تا اگر خریداری مزید آنرا لازم دانند اطلاع کنند.

چند دستگاه رادیو وآله های مکبر الصوت را که وجود و استعمال آن در افغانستان جهة اخذ وتبادلهٔ اطلاعات و ابلاغ مطالب ازحد زیاد حتمی وضروری بود نیز خریداری و بمرکز ترسیل داشت.

وبرعلاوهٔ آن دیگر اقدامات و اجراآت زیاد نیز مصدر شده اند که تفصیل آن فعلاً بخاطر نیست.

استعفای آخری و کناره جوئی قطعی جناب محمد نادر خان از حکومت امانی

چون آن التماس های ضروریه و پیشنهادهای نافعهٔ ایشان که راجع بمنافع و خیر وطن دائماً برکز میفرستادند بسمع قبول شنیده نمیشد بلکه علی الرغم آن اقدامات بعمل میآمد و در عین زمان تمام اجراآت دورهٔ امانیه را طوری اشتعال انگیز و شرر آمیز مشاهده میکردند که از تصور نتائج عالم تباه آن برخود می پیچیدند و می طپیدند و همهٔ آن اقدامات مضرهٔ راکه شخص اعلیحضرت امان الله خان و متملقین حضور شان به گامهای بزرگ تجدد و ترقی تعبیر میکردند این مرد روشنضمیر در پرتو عقل و ذکای خود عیناً مثل یک رفتار سریع تقاعد و تنزل و رجعت قهقری میدانست و یقین میکرد که این طرز عمل عنقریب جامعه را بانواع مصائب و بلیه گرفتار میسازد .

ازین جهة همان امراض متعدد دماغی و تکالیفی که باعضای رئیسهٔ شان در اثر آن کاهش های روحانی که بداخل وطن برایشان لاحق و عارض شده بود ؛ از این رفتار مصاعب آثار اخیرهٔ عصر امانی رو بترقی و تزاید گذاشته

رفت و این وسواس هر قسم و خوف و اندیشه هائیکه بر دل اوشان بالنسبه تباهی آتیه وطن مستولی میشد یوماً فیوماً بر وجود شان افزون و مضاعف میگشت .

تا اینکه همین علالت و مصیبت اوشانرا در ۱۳۰۵ ش باین امر وادار کرد که قطعیاً باید از کار حکومت دست کشید ودرپی اعادهٔ صحت و علاج این درد پر زحمت خود باید افتید .

زیرا درصورت مشارکت بامور مملکت امکان نیست که از اوضاع و چگونگی رفتار و کردار حکومت اطلاعی حاصل نشود درحالیکه خبر گرفتن ازین حرکاتِ پر از فتن برای همچو من یک خیر اندیش ملت و فدائی وطن موجب هزاران رنج و محن است .

دریموقع اگرچه جناب سردار محمد عزیز خان بمعیت عدهٔ ازان طلبهٔ افغانی که در فرانسه مصروف تعلیم بودند بکابل طلب شده بودند اما سردار محمد هاشم خان از سفارت مختاری افغانستان در ماسکو سبکدوش گردیده برای پرستاری برادر خود جناب محمد نادر خان وارد پاریس شده بودند - وهم سردار شاه ولیخان از شنیدن خبر ناخوشی شدید و تنهائی برادرش سپه سالار صاحب و دیدن اوضاع ناگوار حسرت افزای شاه و اهل کار افغانستان برای خبرگیری و تیمار داریِ

برادر موقر شش و کناره بودنش را از ان محیط پرآشوب بهتر دیده بعد از اخذ اجازه از حکومت کابل راپدرود و در فرانسه ورود نمودند.

این هر سه برادر دانشور چون از رفتار مخالفانهٔ اشتعال آمیزانه حکومت اطلاع مکملی داشتند و هم میدانستند که عدهٔ از مغرضین طوری اطراف شاه را احاطه کرده اند که عرائض نافعهٔ هیچکی از وطنخواهان صادق که برای خیر ملت و مملکت باشد درینفرصت بسمع اعلیحضرت مؤثر و با اهمیت تلقی نمی شود، و بدخواهان افغانستان نمیخواهند که امثال ما خیراندیشان حکومت داخل خدمات وطن باشیم اگر تکرار بوطن عودت کنیم البته این معاودت ما را همان اشخاص مغرضیکه موجبات حرکت ما را از وطن فراهم آورده اند وسیلهٔ القای مزید غلط فهمی و شکررنجی و جدائی بین ما و شخص شاه خواهند ساخت، بنابران لازم و ضرور است که خود ما را از کار حکومت کناره کنیم زیرا درینموقع که اعلیحضرت امان الله خان بران افکار خود پسندیکه موجب پریشانی و گزند ملت را فراهم می آورد و آتش شقاق و نفاق را از دست خود بخرمن امنیت جامعه و وطن میزند و در مشکلات محیط می افزاید و با آن همه عرائض و پیشنهادهای تحریری و تقریری و تیلفونی و تلگرافی و معذرت و خشونتیکه ما همه بالنسبهٔ تعدیل افعال و اصلاح اعمالش برای خیر او شان منفعت و

ملک نموده گوش نمیدهند بودن ما در معیت او موجب بدنامی دنیوی و عذاب اخروی شده بر جامه های سفید ما لکه های سیاه بدنمائی از تبعیت حکومت امانی می افتد .

لذا جناب محمد نادر خان بتاریخ ۳۰ ماه نومبر ۱۹۲۶ع یک استعفانامهٔ آخری و اعلان کناره جوئی قطعی خویش را از امور رسمی حکومت امانی مکتوباً و تلگرافاً اشعار کرد ، چون صورت استعفای آخری شان عیناً من حیث المضمون بر طبق همان استعفانامهٔ شان است که در موقع سبکدوشی خویش از وزارت حربیه نگاشته اند تنها عبارت آن واضح و صریح و تفصیلدار است از ینجهة از نگاشتن آن ، که در صحیفهٔ (۲۶۲) این کتاب قبلاً مرقوم است صرف نظر میشود .

مع الاسف از خواندن این استعفانامه حسرت ختامه که هر حرف آن یکعالم پند و هر جملهٔ آن دارای نکات ارجمند بود و حکم یک تازیانهٔ عبرت و مانند یک لوحهٔ قیمتدار اخطار و نصیحت بود باز در نظر ضعیف البصر عمال امانی اهمیت نیافت و بر محتویات آن که برای خیر و منافع خود شان و مملکت افغانستان بود توجهی نکردند . و ازین بی اعتنائی و بی مبالاتی خویش فکر رسا و بازوی توانای نادری را که آنها جداً و ذاتاً بآن احتیاج داشتند از خود دور و خود ها را ازین وضع

پر از تکبر و غرور، بانواع پریشانی و تکلیف مقهور و استعفای آخری آنمرد غیور را متاسفانه منظور و ازین فعل خویش زیاده تر خود ها را بنظر ملت منفور ساختند.

بعد از اینکه آقای غلام نبی خان حیثیت وزیر مختار افغانی در فرانسه و اردو کارهای سفارت را تسلیم حضرت تعالی سپه‌سالار غازی از آنجا منفصل شدند یک نشان افتخار «وطن و ناموس» بنام آن از طرف حکومت فرانسه «HONNEUR ET PATRIE» و یک نشان دیگر (گراند کروا GRANDE CROIX) از طرف حکومت بلژیک برای مشارالیه در اثر حصول مناسبات صمیمانه دولتین و کارروائی حسنه شان اعطا گردید.

اهتمام بمعالجه و اعاده صحت

بعد از انفکاک رسمی جناب محمد نادر خان از انجام امور رسمیه حکومت امانی چون صحت شان بدرجه اخیر خراب و از علالت پیچ و تاب بودند لذا توجه مزید شان را برای اعاده صحت و ازاله اوجاع و شکایت خود مبذول نموده بمعالجه داکترهای حاذق رجوع فرمودند - بعداً بنابر مشوره معالجین بودن پاریس را ترک نموده به «نیس» «NICE» که یک مقام عالی خوش هوا و برای اعاده تندرستی مرضا خیلی نافع است ترجیح دادند و در آنجا تحت مداوات و خبرگیری داکترهای ماهر به استعمال

ادویه ومعالجهٔ اساسیٔ خویش توجه نمودند واخوان عالیشان آنها آقای سردار محمد هاشم خان وشاه ولیخان به تیمارداری آنها چنانچه شاید وباید عطف توجه واهتمام مینمودند.

گذارهٔ حیات شانرا بعوائدیکه ازحاصلات آن اراضی واملاک شان که درتحت نظارت سردار شاه محمود خان وسردار احمدشاه خان در افغانستان داشتند ووقتاً فوقتاً برایشان میرسید مینمودند.

برای نشیمن خود محض ازنقطهٔ نظر نجات یافتن ازصرف مبلغ زیاد وگزاف کرایهٔ عمارات آنجا یک عمارت را درموضع مانتون «MENTON» که یک موضع گوشه وخاموش درحصهٔ جنوب فرانسه است خریداری منزویانه وخاموشانه دران محل امرارحیات مینمودند.

ازجواب نگاشتن مکاتیب وخطوطیکه ازدوستان صمیمی شان دائماً برای آنها میرسید هم یکقلم سکوت رااختیار، وبهیچ نوع بانفری افغانستان مکاتبه ودرامورداخلهٔ وطن مداخله وتعلق نمی ورزیدند.

تنها پانزده در پانزده روز یکان مکتوب بنام عائله واولادها ومتعلقین شان که درافغانستان بودند می نگاشتند ودران ازچگونگی مزاج خود آنها را توسط وزارت خارجهٔ افغانستان متسلی میساختند.

از مطالعهٔ جرائد جریانات افغانستان را دائماً می دیدند و از رفتار حکومت و حسیات ملت و اوضاع مملکت اطلاع میگرفتند.

تا اینکه در اواخر سنه ۱۳۰۶ قدری صحت سردار اعلی محمد نادرخان رو بدرستی نهاد و فی الجمله باز قابل حرکت و قدم زدن شدند ولی از اعادهٔ دوران شدید مرض بکلی مطمئن نبودند درینموقع در جراید خبر دورهٔ اعلیحضرت امان الله خان را به اروپا گرفتند، متعاقباً خبر وصول و حرکت او شانرا از مصر جانب ایطالیا خواندند لذا تصمیم کردند که بنام افغانستان از وشان پذیرائی کنند؛ ازینجهة بغرض استقبال شاه افغانستان هرسه برادر از خاک فرانسه حرکت و در ایطالیا یکروز قبل از وصول شاه وارد شدند.

پیش نهادهای همدردانه و غمخوارانهٔ جناب محمد نادرخان درموقع دورهٔ اعلیحضرت امان الله خان

چون آن جهازیکه حامل موکب شاه امان الله خان و رفقای همسفرشان بود اولین بار در قارهٔ اروپا لنگر انداز شد. حضرت عالی سردار اعلی محمد نادرخان و سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان در بندرگاه ناپولی ایطالیا برای

پذیرائی و خیر مقدم گفتن اوشان حاضر و در خود جهاز جهة استقبال اعلیحضرت امان الله خان شتافتند و در آنجا با اوشان ملاقات نمودند .

جناب محمد نادر خان در ضمن این مصاحبهٔ خصوصی که بعد از چند سال باشاه دست داده بود ، بعد از مبادلهٔ کلمات احوال پرسی نیز همان افکار و نظریات خیرخواهانهٔ خود را که (در افغانستان برای سعادت و ترقی اساسی ملت از ان تذکار میفرمودند) بکلمات موثر و دلائل مقنعه تکراراً تبیان و بشاه خاطرنشان کرده بسیار نکات عالیه و اندرزهای نافعه را بشاه اهدا نمودند .

چون قلباً سعادت افغانستان را خواستار و اساساً مرفه الحالی و نیکنامی وطن و مدارج ارتقائی ملت محبوب شان را آرزومند بودند ، دران موقعیکه رسماً از حکومت مستعفی و در عالم غربت و مسافری افتاده بودند نیز از خیر خواهی و حقیقت گوئی خویش دریغ نکرده از تقدیم نمودن پیش نهادهای همدردانه و نظریات غمخوارانهٔ خود کوتاهی نکردند .

بعد از اینکه جناب سپه سالار از پذیرائی و خیر مقدم خصوصی شاه بهمین قسمیکه فوقاً نگاشتیم ، فراغ یافتند هر سه ذوات معظم دوباره به لیمان حاضر شده باد گر وزرای مختار افغانی که تماماً جهة استقبال شاه حاضر شده بودند بیک نقطهٔ

مخصوص صف بسته احترام گشته جهة ادای رسم تعظیم عمومی شاه افغانستان منتظر ماندند

پس از ختم این مراسم رسمی هر چند از طرف اعلیحضرت امان الله خان بصورت غیر مستقیم برای شان تکلیف و اصرار شد که در ضمن هیئت سفریهٔ امانیه شامل و بهر مقامیکه شاه و رفقای او پذیرفته میشوند این سه ذوات کامل هم داخل باشند اما سپه سالار صاحب بواسطهٔ ناچاقی طبعش از پابندی باموز تشریفاتی و مراعات باصول مقررهٔ رسمی انکار - و در آزاد و بی تکلیف بودن خویش اصرار کرده از قبولیت همراهی با شاه استنکاف ورزید، همچنین جنابان محمد هاشمخان و شاه ولیخان هم بعذر تیمارداری و تنهائی سپه سالار خود ها را از مخالطت هیئت سفریهٔ امانیه سبکدوش کردند.

در ایطالیا چند روز سپه سالار بیک هوتل دیگر مقیم و بعد از ان عازم محل نشیمن شان در مانتون شدند (که از اضلاع ملحقهٔ نیس است) و شاه و رفقای او را بفکر و ارادهٔ خود شان گذاشتند.

برعلاوهٔ این صحبت، ملاقات دیگری هم بین شاه و این سرداران دیانت پناه در موضع «نیس» واقع شده است.

جناب سپه سالار و برادران هشیار شان درین نوبت هم با علیحضرت

شیوهٔ همدردی وصداقت رامراعات کنان حقائق رابی کم وکاست بدرستی وصفائی باوشان حالی نموده دراثنای این مصاحبه وتبادل افکار بالنسبهٔ مجاری امور حال واستقبال بسانکات عالمانه ونظریات دوراندیشانه را باوشان اظهار وپیشنهاد فرموده اند .

ولی اعلیحضرت امان الله خان نظر بعادت مألوف شان نه تنها باآن کلمات نافعه وافکار همدردانه حواله سمع نمیفرمودند بلکه بعضاً درجواب این جملات غمخوارانهٔ نادری مضامین خارج ازموضوع را تقریر وبهمان بلند پروازیهای معتادهٔ پادشاهانهٔ خود به تردید آن می پرداختند که بسا اوقات درین اجوبهٔ امانیه چنان الفاظ وعباراتی استعمال میشد ، که جذبات مسلمین صادق رامشتعل ، وسائرین راازان بیان خویش که به عقاید ومقررات دین مبین تصادم میکرد - متأثر مینمودند .

تشبثات اعلیحضرت امان الله خان بالنسبهٔ موافقت سپه سالار

چون یکی ازموجبات سفر اعلیحضرت امان الله خان باروپا حصول دلجوئی وموافقت ورفع کدورت این سپه سالار صاحب کیاست بود ، امابرخلاف توقع دیده شد

که در اول صحبت آن کدورت از امثال همین اقوالیکه شمهٔ از ان اشاره شد و غرض پرستی بعضی نفری بجای تقلیل بزیادت خود افزود، اخیراً امان‌الله شاه ازین گرفتگی طبع سپه‌سالار بسیار متأثر شد و تصمیم کرد، بهر صورتیکه باشد، سپه‌سالار را بآمدن وطن وادار و به رفع نقار خاطرش بکوشد. لذا جهة حصول این مقصد وفدی را هم باافراد خاص به نزد سپه‌سالار ارسال نمود.

اما این وفدیکه ازحضور پادشاه جهة حصول موافقت سپه‌سالار صاحب آمده بودند بعد از شنیدن بیانات عاقبت اندیشانهٔ جناب محمد نادرخان گریان و بحقانیت و صحت مفکورهٔ شان تصدیق کنان پیام عدم موافقت اوشان را (در صورت عدم تغییر مسلک حکومت بصورت خاطرخواه اوشان) باخود بردند.

این وفد تکرار چند مرتبهٔ دیگر هم بحضور سپه‌سالار عالی بقدار احضار و صورت مذاکرات و جواب سپه‌سالار را بهمین قرار شنیده رفتند.

درینموقع جناب سردار محمد عزیزخان که چندی قبل برین بافغانستان رسما معزول شده رفته بودند و چندی بعد از جریانات داخل وطن تنگدل شده (جهة خبرگیری سپه‌سالار غازی و علاج پسر خود محمد داؤد خان که در ضمن آن طلبهٔ افغانی که در فرانسه تعلیم میگرفتند شامل، و درین ایام مریض سخت بود) تکرار بفرانسه وارد و مصروف

معالجه و تیمارداری پسر و خبرگیری برادر مهرپرورشان شدند.

بالجمله چون اعلیحضرت امان الله خان که دل دادهٔ همان مسلک ناعاقبت اندیشانهٔ خود بود بعد از اینکه متیقن شد و دانست که بهیچ صورت سپه سالار این مسلک او را تعقیب نمیکند و بهمان مفکورهٔ خداپسندانه شان که بحال ملک و ملت نافع و موافق است دوام دارند. لهذا در برابر پیشرفت خیالات خود بصورت قطعی از سپه سالار و اخوان و یا نیت مدارش صرف نظر فرمود و بهمراه ختم دورهٔ اروپا و داخل شدنش در خاک شرق او شانرا بالمره از لوح خاطر خود فراموش کرده ازین وضع خودپسند شان که برضد احساسات ملی بود سردار اعلی محمد نادر خان سپه سالار را دوباره به بستر علالت و بیماری و قلق و اضطراب لایتناهی انداخت و بدرد مصائب ملت محبوب و مملکت مرغوبش مبتلا ساخت.

اثرات دورهٔ اعلیحضرت امان الله خان در افغانستان

در اثنای مصروفیت شاه بدورهٔ اروپا وغیره اطلاعات مفصل اوضاع و حرکات او بصورت مستقیم و غیرمستقیم بافغانستان واصل و عامهٔ ملت اسلامیت طویت ازو شان بسیار چیزها را برخلاف مقررات اسلامیت و عرف و عادات افغانیت می شنیدند، و بهمراه آن مضامین هیجان انگیز را نسبت بحرکات شاه در اروپا

ازجرائد دنیا می خواندند و انواع تعبیرات صحیح و غلط آن را از زبانهای ازخود و دیگران میشنیدند، درحالیکه این مسموعات و مرئیات، بلانهایه در غضب و غیظ عامه می افزود و در جامعه هر روز یک دروازهٔ نو مخالفت را کشوده متوالیاً در ضمائر عامهٔ ملت احساسات معاندت و جذبات منافرت را افزوده میرفت.

وقتیکه درجرائد ایرانی خواندند که علما و مجتهدین ایران جمهوراً بحضور اعلیحضرت امان الله خان تلگراماً و کتباً این مسئله را پیش نهاد کردند، که نظر بمقررات اسلامی و عرف و عادات ملی نباید در موقع دخول موکبش بایران ملکه ثریا و دیگر نسوان منسوبهٔ فامیل شاه بی حجابانه درین خاک اسلامی داخل و جذبات مسلمین ایران را ازین فعل خود مشتعل سازند، و شاه بآن اهمیت نداد، مردم زیادتر متأثر شدند.

بعد ازینکه اقوال و افعال شاه و مخدراتش را مردم هرات، فراه، قندهار، مقر، غزنی و غیره نقاط عرض راه برأی العین در اثنای عبورش دیدند و کلمات و بیانات اشتعال آمیزش را بگوش هوش خود شنیدند؛ زیاده تر مدهوش گردیده بفکر برهم زدن این چیزها برآمدند که آنرا ضد احساسات اسلامی و ملی خود میدیدند.

پس از وصول امان الله شاه بمرکز، آن نطق های شرانگیز و تطبیقات بلاخیزش که با عرف و عادات ملی مخالف بود و با مقررات اسلامی هم چندان

تطبیق نمیکرد، بیشتر مردم را از او متأذی کرد. مخصوصاً آن مجالس خصوصی شاه که دران نسوان عائله مأمورین و اعزه و معاریف کابل را اکثر رسماً و جبراً دعوت به بی حجابی و پدرود کردن آداب اسلامی و گذاشتن عادات ملی تشویق میکرد و موی بعضی از آنها را جبراً امر قطع و پرده و چادری زنانرا در عرض راه از سر آنها بشدت دور و آنهارا به بی حجاب گشتن مجبور میساخت، بسیار زیاد اسباب انزجار و تکدر خاطر اهالی را فراهم آورد[1] خاصة آن نطقهای مشتعلانه و اظهارات ناعاقبت اندیشانه را که امان الله شاه بعد از سفر اروپای خود عموماً در جشن استقلال ۱۳۰۷ و در محضر عموم وکلاو مأمورین و اعزه و مشاهیر افغانستان خصوصاً ایراد مینمود، هر هر کلمه جملهٔ آن بذات خود یک تازیانه بود که ملت را باید چار ناچار به مخالفتهای علنی او وادار کند.

الحق هر واحدی از آن اوامر و تطبیقاتیکه امان الله شاه بر و کلامی که

(۱) از جملهٔ شایعاتیکه دران ایام نسبت با علیحضرت امان الله خان بحد تواتر و شهرت عامه رسید بیشتر افغانهای غیور را به هیجان آورده همانا این قصه بود که در کوچه و بازار بر زبان صغار و کبار اشتهار داشت که شخصاً علیحضرت امان الله خان در یک محفل نسوان برای جملهٔ خانمهائیکه دران مجلس شامل بودند امر داد که (اگر در مسئلهٔ رفع حجاب و دیگر اموریکه من اجرا و تعمیل آنرا از شما خواهانم شوهرهای شما مانع شوند من برای شما تفنگچه میدهم تا شوهرهای خود را بگلوله بزنید، زیرا که من باز خواست خون اینچنین اشخاص را نمی کنم).

وعامهٔ مأمورین ملکی و نظامی آنرا جبراً تحمیل واجرا کرد (و تفصیلاتش عموماً به اذهان تمام اهالی افغانستان موجود است) آخرین رشته های تعلق شاه و رعایارا ازهم گسیخت و ملت را خواه ناخواه به مخالفت عملی حکومت برانگیخت (۱)

بالآخر از عملی نمودن و تنفیذ همان اوامر و اعمال ضررافزا ترتیب دادن یک پروگرام نهایت شدید لایعنی بر عموم تبعهٔ افغانی (۲) (که تطبیق هر مادهٔ آن هزاران تکلیف و زحمت را وارد و خلق الله را بهزاران هزار مصیبت و شکایت گرفتار و به بدگوئی

---

(۱) چون نگاشتن اسباب و علل این انقلاب بسیار دراز و محتوی بر تمام جزویات و کلیات آن از خود یک دفتر جداگانه بکار دارد از نیجهة ما از شمردن تمام آن صرف نظر کرده تنها بچند مواد آن که تقریباً در بروز انقلاب عامل مهم و تأثیر بدهش نموده است ذیلاً اکتفا میکنیم:

(۱) امر جبری پوشیدن البسهٔ اروپائی بر عموم (۲) امر شدید تبادل سلام مسنون بکشیدن کلاه (۳) انفاذ دیگر عادات و رسوم بی لزوم اروپا (۴) جبراً شامل نمودن وکلای ملت و مأمورین حکومت و خانم های اسلامی در نمایشهای چپاسو و مضر اخلاقی (۵) مخالفت عرف و عادات ملی (۶) عدم رعایت اوامر اسلامی (۷) تعمیم فواحش (۸) اهمیت ندادن بخادمان صادق و باتجربهٔ وطن (۹) موقعیت دادن به افراد کم تجربه و خائن (۱۰) نشنیدن آن عرائض و پیشنهادهای جدی وکلای لویه جرگه ۱۳۰۷ را که راجع به تعدیل پروگرام و تبدیل افعال شاه بود (۱۱) کثرت رشوت و شراب نوشی و عدم امتناع عملی از آن (۱۲) چشم پوشی کردن از مجازات وزرا و مامورین خائن که لویه جرگه جداً آنرا عرض میکرد (۱۳) تحقیر ارکان مسلمانی (۱۴) استخفاف حضرت نبوی (۱۵) اعزام طالبات جوان افغانی به ترکی وامثال آن که ذکرش بطوالت می انجامد.

(۲) که در آن جمله بر ذغال فروشها و حمالها و غیره افراد بی بضاعت و عامهٔ طبقات بی استطاعت ملت امر شدید پوشیدن دریشی و کلاه را نموده بودند و در صورت عدم تعمیل آن امر داده شده بود که فوراً از فاعلش جزای نقدی بذریعهٔ پولیس حصول گردد، چنانچه در اثر تطبیق امثال این اوامر شکایت عموم بالا و تمام بشور و غوغا مبتلا شده هر هر نفر در طول حرکات مقررهٔ ۲۴ ساعتهٔ خود بیشتر از پنجاه الی صد مرتبه محکوم باعطای جریمه میشد.

و دشنام دهی و ادار میکرد) طاقت ملت طاق و از هر طرف آثار سرکشی و رفع خرافات دورهٔ امانی و دفع محرمات و بدعات حکومتی از دهان توپ و تفنگ و بصورت جدال و جنگ نمودار شد و به تمام شدت همه مواد مجتمعهٔ اختلاف و افتراق در انفلاق افتاده تمام موجودیت وطن را به احتراق انداخت!

مع الاسف از چیزیکه دائماً جمهور وطنخواهان صادق افغانستان مخصوصاً جناب محمد نادرخان می اندیشیدند و از خطره که تصور آتش آن ملتخواه را در بستر بیماری پاریس افگنده است بصورت بسیار مهیب و نهایت مدهش واقع شد و قسمی شدت و حدت شعله افشانی دارد که اگر لطف و کرم الهی شامل حال نشود، البته که در نتیجهٔ آن افغانستان محشرستان و برای ابد (لا وقع الله) بی نام و نشان خواهد ماند.

اشتعال نائرهٔ شدید انقلاب

در اول وهله آتش مخالفت حکومت امانی به ۲٤ عقرب سنه ۱۳۰۷ در سنگو خیل شنوار شرربار شد، و مردم آنجا در ظرف چند ساعت حکومتی و ماموریت مالیهٔ محلی خود ها را طعمهٔ آتش و مامورین حکومت را بر علاوهٔ تحقیر و تشهیر محبوس کردند، در اندک وقت چهاونی کهی را تخریب و عسکری آنجا را خلع سلاح و به اسلحه و جبا خانهٔ آنجا خود را مسلح و عامهٔ اقوام و طوائف

اطراف و حوالی آن نواحی را بنام حمایت دین محمدی و استخلاص از فجائع امانی بوحدت و همراهی خویش اختصاص دادند .

در موعد قلیلی این هنگامه باندازهٔ کسب و خامت کرد که مخالفین حکومت امانی از یکطرف چهاونی دکه و از طرف دیگر مرکز مشرقی را زیر تهدید شدید خود گرفتند ، نظر باین مقاومت و پافشاری سخت ساعت بساعت در جمعیت مخالفین حکومت کثرت ، و در طرفدارانش ضعف و قلت مشاهده میشد .

مخالفین حکومت امانی بیک سرعت برقی تمام عمارات و قصور عالی جلال آباد ولغمان و سرخ رود را چور و تاراج و تمام تشکیلات حکومت امانی را درهم و برهم نمودند ، نفری معاونه و قوة الظهر حکومت را که از کابل برای تقویهٔ عسکری مشرقی می آمدند چور و تاراج ، و اشخاصی را که براو شان تصور و گمان طرفداری حکومت امانی میرفت بانواع تکالیف و مصاعب گرفتار کردند .

آن خائنین مملکت که بلباس دوستی و انواع تملق و چاپلوسی مشاغل مهم وادارات عالی حکومت امانی را اشغال و برای پیشرفت مقاصد شخصی خود از هر فعل امان الله شاه تعریف و او را باجرای اموری وادار میکردند که از آن اثرات اعتماد و وقار شاه سلب و انقلاب واقع شد در عین شدت و التهاب انقلاب فرصت را غنیمت دانسته

بمنافع شخصیهٔ خود تشکل و نقشهٔ دیگری داخل اقدامات شده در وخامت و تضعیف
تخالف شاه و موجبات خون ریزی وطن افزودند .

زیرا این مغرضین تصور میکردند که ازین اعمال محیلانهٔ خود زودتر بمقصد کامیاب
و به مطلوب خود بدون اشکال و مانع نائل میشوند، ولی ازین امر غافل بودند که ملت آنهارا
خوبتر می شناسد و ابداً نه بادشان و نه بحکومت و قیمومیت ایشان راضی هستند
واین هنگامه ابداً بمنافع شخصی آنها تمام نمیشود .
وقتیکه این خائنین دورهٔ امانی به ضعف و ناتوانی و سقوط قطعی حکومت در مشرقی
مطلع و قانع شدند، فوراً بآن گدام چوب خشک انقلاب که به نفت عالی العال پروگرام
تازهٔ امانی روغن داده شده بود آتش افگندند - یعنی جمعیت دزدان شرارت توامان
کوهدامنی را بحمله آوری بر مرکز افغانی بفردای سقوط قطعیهٔ قوای امانی در نمله و دستگیری
محمود خان یاور و محاصرهٔ شدید شهر و معسکر جلال آباد و اخلال تمام نقاط مشرقی یعنی
در ۲۳ قوس دعوت دادند و شهر شهیر کابل را برای پیشرفت مقاصد خائنانهٔ خود
در خطر انداخته سرتاسر آنرا خط آتش شدید همان اشرار شقاوت مدار ساختند که از
اغماض و مساعدتهای متنوعهٔ همین اهل خیانت خوب تقویه شده بودند .
از یکطرف جوش مخالفت ملت و از طرف دیگر غرض پرستی اهل خیانت حلقهٔ

حرکت امان الله شاه را باندازهٔ مخفی و محصور ساخت که از ابتدای شورش مشرقی و از بدو هجوم و پیکار اشرار شمالی تا موعد مخلوعیت و حرکتش به صوب قندهار شب و روز در ارگ میبودند و کمتر می بر آمدند حتی رفتن و نظارت نمودن میدان حرب را هم که تماماً به اطراف و حوالی قریهٔ شهر کابل واقع بود، و از طرف بچهٔ سقو (۱) و دزدان هم شرش در آن محاربه بشدت جریان داشت مستحسن نمی پنداشت.

---

(۱) رئیس این جمعیت قطاع الطریق، حبیب الله بچهٔ سقو بود که شرح حالش در صفحه (۳۶۶) می آید نامبرده که در اثر وحشت و سبعیت خویش خیلی زیاد کسب شهرت و دهشت کرده بود و عموم مردم مخصوصاً اهالی شمالی از وی در اذیت و دائماً در خوف و خشیت می بودند، در یموقع بروز اثرات مخالفت ملی نسبت باوضاع حکومت امانی بتحریک و تائید خائن ها با یکدسته از دزدها بمخالفت شخص شاه کمر بست و ازین وضعش که تمام ملت در ان مشترک بود یوماً فیوماً در قوت و قدرت خود افزود، حکومت چون از گرفتاری او بقوت حربیه عاجز آمد در حالیکه آثار اغتشاش در سرتاسر افغانستان نمایان بود مخصوصاً در مشرقی امواج انقلاب طغیان داشت به تقویت خائنین بزرگ لامحاله از در مصالحه با او پیش آمده از اعطاے منصب نظامی و اسلحهٔ کافی و تقرر تنخواه و مناصب برای او و دزدان معیتش در نفوذ اعتبارش افزود، ولی این شقی آن اسلحه و جاخانه را که بنام سرکوبی اشرار شنواری گرفته بود بر خود قوهٔ نظامی حکومت استعمال و تمام مراکز عسکری شمالی را قبضه و عسکری را خلع اسلحه کرده، حتی نغمان، میدان را هم تسخیر کرده در ۲۳ قوس باتفاق جم غفیری از ملت بکابل حمله آور شده ارگ را بزیر آتش گرفت بعد از ادامهٔ یک جنگ طولانی بین نفری سقوی و قوای امانی که بانواع اتواپ بزرگ و خورد و ماشیندارها و طیاره ها حتی موترهای زره پوش و انواع آلات عرضیه و دفاعیه مسلح بودند، در اثر جراحت شدیدی که بشانهٔ بچهٔ سقو اصابت کرده بود شکست کرده در شمالی متواری شد، در طول یکماه نه تنها بواسطهٔ اشکال آفرینی مغرضین و سرمهری عسکری با حکومت امانی از وی تعقیب نشد، بلکه برایش معاونت مادی و معنوی و نقشه و هدایات مکملی اعطا شد با اصرار او را وادار کردند تا تکرار بر کابل حمله کند، چنانچه به ۲۳ جدی باز دزدان ناگهان بنای هجوم نهاده از هر طرف کابل را زیر آتش گرفتند، و باندازهٔ در پیشرفت خود تسریع و محاربه را بشدت اداره میکردند که ساعت بساعت خطر سقوط کابل شاه و سپاه را در هراس و تزلزل می انداخت.

عدم تأثیر عهد و پیمان و اظهار افسوس و پشیمانی

درموقعیکه شعله های انقلاب در التهاب و مخالفت علنی ملت برعلیه حکومت از هر طرف زبانه کشی را آغاز نهاد - و از هر طرف امواج متلاطم تخالف حکومت رو باشتداد گذاشت - و امان الله شاه بوخامت وضعیت مسئله عملاً دانست و از تشتت افکار صغار و کبار و متوجه بودن خطرات و اضرار از هر گوشه و کنار اقطار بالنسبهٔ خود به علم الیقین مطلع شد، آخرین مساعی و مجاهداتش را در راه فرونشاندن آن آتش که آب پاشیدن بر آن مانند پترول اثر می بخشید صرف کرد ولی از این صرف مقدرت و زحمت شان هیچ یک فائده و نتیجهٔ معتنی بدست نمی آمد و روز بروز انواع مشکلات و پیچیدگی را بر علیه حکومت خود مشاهده میکرد.

تا اینکه درصدد بستن عهد و پیمان با عامهٔ ملت افغانستان برآمد و تصور فرمود که شاید باز این اظهار تاسف و پشیمانی من و دلجوئی کردنم از ملت برای دفع این تشتت و ویرانی خطهٔ افغانستان که بهر دقیقه انواع مخاطرات مادی و معنوی اورا تهدید میکند، نافع ثابت شود لهذا از یکطرف بواسطهٔ اعلانهای رسمی که بتعداد کافی طبع شده بود، و از جانب دیگر در طی یک نطق طولانی

خود که در محضر تمام اهالی کابل و شش کروهی وغیره در باغ عمومی ایراد فرمود، از تمام آن اعمال و افعال خود که موجب وقوع این هنگامه در مملکت شده تمام ملت را بمراتب اقصی مخالفت آورده است، اظهار تأسف و پشیمانی نمود، و متعهد شد که پس ازین بر طبق اوامر شرعیه و حسیات ملت اجراآت میکند، مخصوصاً به ترقیات عسکری و کندن ناخن های خائنین شرارت قرین و، و، توجه می گمارد و دقیقهٔ از دقائق دلجوئی عمومی را فرو گذار نمیشود.

مع الاسف این اظهار پشیمانی و دلجوئی امانی برای فرونشاندن غیظ و غضب عمومی هیچیک فائدهٔ را عائد نکرد - بلکه در همان مجمع عمومی شکایات زیادهٔ از رفتار سوء بعض مأمورین - عدم مراعات نمودن به جذبات ملت از طرف حکومت - مظالم پیشه گی اهل خیانت بی پروائی نمودن در امور اسلامیت - حدوث انواع خرافات و بدعت و، و، و) بالا و از هر طرف دروازه تنقید و شکوه مفتوح و سلسلهٔ اعتراض و شکایت بر شخص شاه و مأمورین و عمّال خیانت الکتناهش باز شد.

بالاخر نتیجه و حاصل این مذاکرات این طور به مشاهده پیوست که مردم علی رؤس الاشهاد در جواب پادشاه چنین اظهار نمودند:

چون قبل ازین هم شما چندین مراتبه بالنّسبه همین مواعیدی که فعلاً ازان تذکار میفرمائید با ما ملت عهد و پیمان بسته اطمینان داده بودید که بعد ازین بقدر ذرهٔ هم برخلاف امور شرعیه و حسیات ملیه، مصدر حرکات اشتعال آمیز نمی شوید - ولی اخیراً برعکس آن نه تنها از طرف شما بلکه از جانب مأمورین خیانت قرین تان تکراراً چنان اوضاع مشتعلانه و حرکات دلشکنانه به مشاهده پیوست که مردم را مجبور کرد تا برخلاف شما داخل جنگ و پیکار شوند و خود ها را ازین عذاب روحانی عملاً وارهانند و آتیاً برین مواعید موقتی و دلجوئی های سرسری شما ابداً اطمینان و اعتماد نکنند.

مایوسی شاه از فرونشاندن بلوا

وقتیکه امان الله شاه حسیات عمومی را علناً برخلاف خویش مشاهده کرد و رفتار یاس آور این شورش و غوغا را برعلیه خود

در هر هر دقیقه و هر هر ساعت دوبالا معاینه نمود و اظهارات مملو از شکوه و شکایت عائله ملت را هم بگوش خود شنید - برعلاوهٔ آن از بسا جهات و اشخاص دگر نیز آثار و علائم مخالفت را متحسس شد و متیقن گردید که بالنسبهٔ او شان فضای افغانستان روز بروز مسموم و تمام تشبثات و مساعی پادشاه در جلوگیری این سیل مدهش و فرونشاندن این آتش سوزان و بلای ناگهان بی فائده ثابت میشود و تمام ملت به پیمانهٔ اخیر بر علیه حکومت امانی ایستاده اند - ناچار در پی تخلیص و نجات نفسش ازان محیط برآمد که اطراف آنرا لحظه به لحظه مرمی سارقین و هجوم خائنین و مخالفت علنی عمومی تهدید میکرد.

لهذا صورت نقل مکانش را از مرکز افغانستان تحت یک نقشه و پلان بسیار اساسی (که دران بالنسبهٔ حال و استقبال خود و خاندانی خویش بسا دوراندیشی ها را زیر نظر گرفته بود) بصورت خصوصی و محرمانه تهیه و به ترتیب کردن آن داخل اقدامات شد.

رفتن اعلیحضرت امان الله خان بقندهار و حکومت عنایت الله خان

این مانوره ضرب و ضرب، و تعرض و دفاع دزدان و حکومت اعلیحضرت امان الله خان که بعضی از زعمای بزرگ سلطنتی و صاحب منصبان معظم قشونی او با دزدان راز و نیاز داشتند و هر کدام آنها برای نیل مطلوب شان بر ضد شاه و سقوط حکومت امانیه اقدامات اساسی را گرفته بودند و در عین زمان جذبات مخالف ملی و حسیات معاندت کارانهٔ عمومی در شدت و عظمت و وحشت آن می افزود و در هر ساعت یک شکل جدید اشکالات را برای پیشرفت مقاصد شاه می ریخت، تا به سی و پنج روز دوام نکرد که حکومت امانی خود بخود مختل شد یعنی در ۲۴ جدی ۱۳۰۷ سنه در شهر و اطراف مخصوصاً در محاذهای جنگ غلغله برپا شد که امان الله شاه به تغییر لباس مخفیانه و محرمانه بقندهار رهسپار شد - در حالیکه همین مسئلهٔ حرکتش را تحت یک پلان و نقشهٔ سیاسیه خودش بالذات طرح نموده بود یعنی اولاً عیال و اولاد و مادرش را با جواهر گرانبهای عالی العال ذریعهٔ طیاره ها بقندهار فرستاد و بعد از آن بهیم در یکماه شب در روز موترها را ذریعهٔ ملازمین مخصوص از طلا و دیگر ذخائر نقدی و اجناس گران بها

بلطائف الحیل بقندهار فرستاده متعاقباً مقام سلطنت را به برادرش عنایت الله خان معین السلطنه سابق گذاشته خودش استعفا نامۂ خویش را از پادشاهی افغانستان بواسطه عدم موافقت ملت تحریر کرده به علی الصباح ۲۴ جدی ۱۳۰۷ عازم قندهار شد.

درینمحل که از یکطرف خائنین ملی و از طرف دیگر مهاجمین و مخالفین اعمال امانی از دیگر طرف قوهٔ فائقۀ جمعیت دزدان (که به پول و اسلحه و انواع مراعات برخی از زعمای بزرگ عصر امانیه بدرستی تقویه و تنمیه شده بودند) بر موفقیت خود قانع شدند و هر واحد آنها امید انزا برای پیشرفت پلان خود مساعد دیدند ابداً سر تسلیم و اطاعت را به امر عنایت الله خان فرو نیاوردند درحالیکه جامعه و عموم احزاب ملیه او نیز خوش بین نبودند و باهمدیگر میگفتند که عنایت الله خان در اعمال و افعالش بمنزلۂ استادی و بزرگی را برامان الله خان داد از ین جهه ما بامارت او نیز اطاعت نخواهیم کرد.

معاهده بستن عنایت الله خان با جماعۂ دزدان

خلاصه عنایت الله خان در ظرف پادشاهی (۷۴) ساعتۀ خویش محصور و از هر طرف بمقصد تسخیر ارگ بروی مهاجمه جریان داشت تا اینکه نامبرده بحکومت انگلیز استدعا کرد تا ذریعۀ طیاره اینکه هر روزه در انموقع به سفارت انگلیز رفت و آمد داشت او را ازین ورطه فنا نجات دهد سفارت انگلیز در مقابل انجام این تمنا اجازه و رضا ملیونرا شرط

نهاد که فعلاً علی الرغم خائنین دورهٔ امانی ریاست آنرا حبیب الله (بچهٔ سقو) در دست داشت، و نظم و ادارهٔ شهر و شش کروهی و تمام سمت شمالی را مینمود، سلاخی، خون ریزی تاراج و یغماگری و فجائع لایتناهی دزدان بشدت جریان داشت و تمام نقاط حاکمه واطراف و حوالی شهر را بشدت و قوت تسخیر، و ارگ را از هر طرف بزیر آتش های شدید توپ و ماشیندار گرفته، عزم کرده بودند که عنایت الله خانرا دستگیر کنند

عنایت الله خان یک وفد اصلاحیه را از طرف خود نزد بچهٔ سقو فرستاد واستدعای رهائی و رفتن خود را انجاح نمود، بچهٔ سقو به این شرط تمکین نکرد واو را به تسلیم شدن و گذاشتن ارگ و یا دوام دادن جنگ دعوت داد زیرا بچهٔ سقو بنابر سنها استادان ماهرش یقین داشت که حس نفرت عموم طبقات ملت بالنسبهٔ تمام خاندان امانی نظر به اجراآت مخالف اسلامی شان بلانهایه میباشد همچنانکه امان الله شاه نتوانست که وضعیت خود را اداره و در میدان جنگ قدری دوام میکرد عنایت الله خان هم نمیتواند با همین تجهیزات مکمل حربی خود باندازهٔ چند ساعت بمقابله با دوام کند لامحاله دستگیر شده بهر قسمیکه خواسته باشیم خودش را باطرافیان او جهة عبرت سائرین مجازات میکنیم.

ولی درینجا عدهٔ از اعزه و خوانین کوهستانی و بعضی از روحانیون منور

پافشاری کرده سقوزاده را بدلائل قانع ساختند تا عنایت الله خان را پس از قبولیت شرائط چند بگذارد که از افغانستان خارج شود لذا اینچه سقو گفت که عنایت الله را با دو سه نفر مردانه و اناثیۂ متعلقه اش بعد از عهد و پیمان بستن در حاشیۂ قرآن کریم باین مسئله که الی مادام الحیات دگر بار بافغانستان داخل نشود و برخلاف ملت اسلامی آن هیچ اقدامات نماید رخصت میدهیم که یک آن اولتر از افغانستان خارج شود اگر در ظرف ۲۴ ساعت از افغانستان نه برآمد البته بذلت تمام خودش و همراهان او بدار کشیده شوند.

عنایت الله خان بکمال مسرت این شرائط را قبول و در صدد نوشتن آن بقرآن کریم برآمد، ولی دیگر مامورین و اعزهٔ که در ارگ با او محصور و الی تهیۂ لوازم سفر به بودن افغانستان مجبور بودند ازین وضع نا ملائم او برآشفتند، با وی سر عربده را نهاده در او نخستند که لااقل تأمین حیات و شرط مامون بودن آنها الی موقع اخراج شان از افغانستان باید درین عهدنامه الحاق شود زیرا نتیجه اعتماد دیکه ما به شما و شاه مخلوع امان الله خان کرده و شما یا نرا به پادشاهی خود برگزیدیم نباید اینطور شود که شما با پول و ذخائریکه از گوشت و خون ما اندوده اید گل بیخار از افغانستان برائید و ما را مانند رمه برحم گرگان خونخوار بگذارید

33691

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۳۳۷) جلد اول کتاب « نادرافغان »



عنایت الله خان معین السلطنه که بعد از امان الله شاه مخلوع برتخت امارت نشست ودراثر مخالفت ملت، بادزدان عهدو پیمان بست و موجب تقویت و عظمت اهل سرقت گشت و ذریعهٔ طیارهٔ انگلیسی از افغانستان به ۲۸ جدی ۱۳۰۷ رخت سفر را بست .

بالآخر عنایت الله خان و عموم زعمای بزرگ سلطنت و اعزهٔ ملت که در ارگ بودند امارت سقوزاده را تسلیم و در قرآن عظیم باین شرائط با او بیعت کردند :-

۱ :- عنایت الله خان عهد میکند ابداً بمخالفت بچهٔ سقو و ملت افغانستان اقدامات نماید و از القای فساد و اغوا در وطن الی الابد اجتناب میکند .

۲ :- عنایت الله خان تمام اولاد و عائلهٔ خود را با محمد ولی خان وکیل شاه مخلوع امان الله خان و عبدالعزیز خان وزیر حربیه و احمد علیخان با مبلغیکه برای سفر خرج شان اعطا شود در طیاره می برد .

۳ :- باید تمام مأمورین ملکی و نظامی و افراد عسکری که در ارگ اند از مال و هستی خود مأمون باشند ، لااقل الی یکماه مابعد ازین تاریخ باو شان اجازهٔ رفتن با عائله داده شود .

در ذیل این عهدنامه عموم مأمورین و اعزهٔ که در ارگ بودند تصدیق و امضا کرده بروز جمعه ۲۸ جدی سنه ۱۳۰۷ به بچهٔ سقو فرستادند و در عقب آن بصورت فوری عنایت الله خان با فامیل خود و عبدالعزیز خان و احمد علیخان بمعرفت همفریز سفیر انگلیز ذریعهٔ طیاره به پشاور و از انجا بقندهار

رفت مرکز حکومت چندین صد ساله افغانستان را سرنگون ساخت و میدان سفاکی و بی باکی و یغما و چپاول گر برابرای دزدان کوهدامنی خالی کرد، تا هر ظلم و وحشتی را که خواسته باشند اجرا و ملت را به مصائب مبتلا کنند.

حکومت ثانوی امانی در قندهار

پس از ورود اعلیحضرت امان الله خان در قندهار و وصول متعاقب عنایت الله خان تکرار به دماغ امان الله شاه فکر استرداد تاج و تخت افتاد و برشوت و تطمیع و عذر و معذرت و فرستادن مادر و خانم و دیگر مستورات خود بنام ننگ، عرق حمیت قندهاریهای غیور را بحمایت خود میشورانید و برای تسکین خاطر آنها در یکروز جمعه در جامع خرقه علی رؤس الاشهاد در یکعالم گریه و زاری از خطاهای ماضی خود توبه و استغفار و جهراً کلمهٔ طیبه را تکرار خواند و برای القای جوش و خروش عمومی خرقه نبویه را کشیده و در صدد ازالهٔ توحش و بربریت دزدان که عالمی را بستوه و فغان آورده بود به اقدامات آغاز و تکرار حکومت ثانوی خود را اعلان کرد.

درینموقع بعضاً ازین ظاهرداری امان الله خان متأثر شده بحمایتش کمر همت را بستند و عده از مظالم و فجائع سقوی که آوازهٔ آن تمام افغانستان را

بلرزه درآورده بود بعزم ازاله و محای آن با او متفق شدند و در صدد تهیهٔ عسکر و لوازم حربی برای حمله بردن بر کابل آماده شدند، عدهٔ دیگر دین گرویدن بیطرفی خود را انسب دیدند و برخی نظر به بداخلاقی‌ها و بی‌دیانتی‌های عصر امانی علی الرغم امان الله خان دم از طرفداری سقوزاده و مخالفت قطعی حکومت ثانیه میزدند و چند نفر به طرفداری پادشاهی علی احمد خان والی کله جنبانی داشتند.

پادشاهی علی احمد خان والی در مشرقی

جناب علی احمد خان والی که بحیثیت رئیس تنظیمیهٔ مشرقی بعد از سقوط عموم قوای امانی در عرض راه و دستگیری محمود خان یاور بجای جناب شیر احمد خان در ماه قوس سنه ۱۳۰۷ از طرف حکومت امانی با اختیارات کافی بمشرقی رفته بود بعد از استیلای بچهٔ سقو بر کابل کوس امارت را بنام خود کوفت اکثری از اهالی مشرقی و دیگر مخالفین دورهٔ امانی را نیز طرفدار خود ساخت (۱) چنانچه عدهٔ از حامیان والی در قندهار هم در مقابل اعلان

(۱) با انکه علی احمد خان والی مورد تنقید عامه بود چون بمقابل بچه سقو اعلان پادشاهی کرد مردم بواسطهٔ نجات از مظالم سقویها با مارتش اطاعت کردند و دعای موفقیت او را آمین نمودند تنها جناب محمد گل خان فرقه مشر مشرقی و آقای سید حسن خان به پادشاهی او تنقید کرده گفتند باید بنجات حقیقی وطن کوشید و مواد تفرقه را از بین قوم کشید ولی علی احمد خان والی این سخن را نشنید و در نتیجه بواسطه اقدامات اساسی سقویها و نزاع قومی و مطعون بودن والی بطرفداری حکومت امانی از طرف قبایل مشرقی به ۱۲ دلو ۱۳۰۷ در جگدلک لخت و تاراج شد خودش با چندی از رفقای خویش بلطائف الحیل از راه مهمند عزیمت فرمای پشاور شد مابقی حالات حکومت ثانوی والی امانی با فرار مخفی آن و دستگیر شدن والی در آتی ملاحظه شود

پادشاهی ثانوی امان الله خان تائید سلطنت والی را بالمقابل حکومت سقوی و امانی میکردند

انعکاس خبرهای افغانستان در خارج و اثرات آن بر جناب محمد نادرخان در فرانسه

اطلاعات این انقلاب که قطعیاً از قید و ضبط و ربط حکومت مرکزی خارج بود و ملت را در یک حرب خونین و قیام آهنین بنام ازاله خرافات عصر امانی و سقوط و امحای قطعی چیزهائیکه مخالف عرف و عادات و مذهب و ملیت آنها بر ایشان جبراً تحمیل میشد داخل کرده بود، مکملاً و موضحاً بدول و ملل خارجه یوماً فیوماً واصل و در مندرجات جرائد بزرگ دنیا شامل و بعامهٔ مطالعین ازین خون ریزی و مجادلهٔ سهمگین افغانستان معلومات حاصل میشد.

وقتیکه جناب محمد نادرخان از بروز این انقلاب اطلاع گرفتند و روز بروز از شدت و افزونی مخالفت و ضعف ادارهٔ حکومت و افزونی خانه جنگی مطلع می شدند در بستر بیماری بچنان یک قلق و اضطراب و پریشانی گرفتار گردیدند که هیچ یک قلم مقتدر به تعریف کردنش موفق شده نمیتواند.

بمجردیکه از خبر مخلوعیت و حرکت امان الله خان و اطلاعیهٔ عدم ثبات

عنایت الله خان و استیلای جماعۀ دزدان بمرکز افغانستان مطلع شد -
طاقت این مرد وطنخواه طاق شده خودرا در رسانیدن بسروقت مملکت در یوقت
مصیبت جهۀ خبرگیری و دستگیری از ملت محبوب شان وجداناً وایماناً
مکلف و مأمور دید و درخون افغانی و عروق اسلامی او در همین
بستر بیماری یک جوش و حرارت فوق العادۀ تولید و حس
اسلامی و جذبۀ قومی باو این مطلب را خاطرنشان کرد که ،

ای نادر ! امروز وطن محبوبت محتاج خدمتگذاری و غمخواری
تست ، ارواح پاک اجداد و نیاکانت برای ایفای خدمت
وجدیت در راه استخلاص و نجات وطن و دور ساختن لکۀ بدنامی
از دامن غیرت و حمیت افغانی منتظر و دو سعادت آمود تست
برخیز و در راه نجات او از ین تلاطم خونین وطن که هر ساعت هستی
و موجودیت او را تهدید میکند صرف مجاهدت فرما . اگر در نجات
و خلاصی این کشتی طوفان رسیدۀ قومت موفق شدی البته که
وظیفۀ ایمانی و وجدانی خود را انجام دادۀ ، و اگر درین راه متقدس
کشته شدی البته که حق خدمت وطن و فرض منصبی خود تت را که یک

عسکر سرباز هستی شرافت بجا آورده خواهی بود

هرچند که امروز تو در بستر بیماری خوار و زبون افتاده اما چون نیّت و قلبت پاک و دولت قوی و عزمت متین است امکان دارد که لطف خدا رفیق طریق تو شده، از دست ناتوان تو یک فائده و تسکینی برای وطن و ملتت برسد.

ای نادر برخیز و بآن قربانگاه فدویت و صحنهٔ سربازی و حمیت و آن میدان امتحان گاه صداقت و شجاعت مردانه وار حاضر شو که امروز در آن جا بهزاران پدر بی پسر! و چندین عائله و خاندان خوار و زار و خاک بسر! و هزاران دختر و پسر بی پدر! هزاران عمارت و قصور طعمهٔ آتش نیستی و خاکستر نشین ابدی گشته! متاع و ذخائر هزاران خانه نصیب نهب و غارت دست ظلم پرست چنگیزان بیرحم و دزدان سفاک شده! بیت المال مسلمین حصص اخوان الشیاطین یعنی قطاع الطریقان بپنجهٔ آهنین رسیده و میرسید سیلاب اشک و خون سرتاسر آنرا فرا گرفته و هیچکس از مال و جان و حیات خود ایمن نیست. جَاءَتْ دَاهِيَةٌ تُرَجُّ مِنْهُ دَهْيَاءُ.

بعضی حضرات که دران داکترها و معالجین سپه سالار نیز شامل بود باوشان مشوره دادند که سفر شما درین وقت که صحت تان بدرجهٔ اخیر خراب است خالی از خطر و ضیاع نفس تان نیست علی الیقین این عزم و تصمیم شما که باین جسم زار و وجود ناتوان و بیمار آرزوی خدمتگذاری وطن را دارید بپایهٔ تکمیل نمیرسد و خدا ناخواسته درعرض راه طائر روح از قفس جسم شریف تان پرواز میکند، واین تمنای شما که میخواهید این جسد تان را که از آب وهوای افغانستان پرورش یافته و می باید در راهِ خدمت و نجات او در همان خاک پاک دفن شود ابداً بسر نخواهد رسید ! برعلاوهٔ آن چون حکومت و زعمای امور افغانستان نه تنها بمشاوره و نظریات شما عمل پیرا نشدند بلکه از بی اعتنائی و عدم قدردانی خود شما و خاندانی تانرا از کار بیکار و درین عالم غربت خوار و زار و پریشان و بیمار گذاشته اند چه لازم است که فعلاً شما با آن مملکت که بعضی رجال بزرگش باشما ظلم و اعتساف و بی انصافی را روا دار شده اند خدمت میکنید .

فرضاً اگر شما از پنجهٔ این مرض مدهشی که دمبدم حیات شما را تهدید و مشکلات و موانع مزیدی را برای تان تولید میکند، نجات و شفا حاصل کنید چگونه خواهید توانست، درین موقعی که سرتاسر افغانستان مسموم و عموم ملت خواهان وطن دوست از اصلاح آن محروم، و هر لحظه شعله افشانیهای این آتش خانمانسوز در ترقی و تزائد حسرت اندوز است، و سکنهٔ افغانستان بالعموم نه تنها از شخص امیر امان الله خان بلکه از تمام مأمورین و منسوبین آن زمان بدرجهٔ اقصی دل گزیده و هراسان، و از همه آنها نالان میباشند، کاری کرده بتوانید و یا دران افغانستانی که فعلاً محشرستان است، مصدر اجرآات مطلوب، در فراهم آوری وحدت و اصلاح مرغوب شوید.

ممکن است شما بگوئید طوریکه در بغی منگل سنه ۱۲۹۱ شمسی آن آتش مخالفت را بهمت و فعالیت خود منطفی کردم، و قسمیکه در محاربهٔ سنه ۱۲۹۸ شمسی داد شجاعت و حماست را دادم و در تدویر و انضباط و امنیت مشرقی بعد از خرابی مدهش آن و تنظیم ولایت قطغن و بدخشان در یکفرصت پریشان موفق شدم، این واقعه را هم اصلاح و تنظیم خواهم کرد، ولی موفقیت شما در انسداد این سیل موحش مخالفت حاضره با آن کامیابیهای سابقهٔ تان صریحاً قیاس مع الفارق است، زیرا که عموم تصور دارند احدی نمیتواند که این آتش سوزان افغانستانرا خاموش کند.

عزم جناب محمد نادرخان برای خدمت نجات افغانستان

جناب محمد نادرخان بیمار، باین مشاوره و افکار اهمیتی نداده به حضرات سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان امر داد که شما درین سفر خدمت وطن، با من رفیق شده سر از حالا به تهیهٔ لوازم سفر بپردازید، زیرا که بر ما و شما خدمت و صداقت کردن به مملکت و معاونت و راحت رسانیدن به ملت افغانستان درین موقع تاریک که تمام ملت محبوب ما در دریای خون شناوری دارند، و اوضاع و احوال آنها نهایت زار و زبون است فرض میباشد، من هرچند بیمار هستم، باز در دل خود قوت طپیدن را در راه نجات وطن بکمال شدت محسوس میکنم، و آخرین نفس و قطرهٔ خونم را آرزومندم که درین راه نثار کنم.

من این بیشرفی و بیناموسی را ابداً متحمل شده نمیتوانم که ملت عزیزم در امواج مصائب و بلیات گرفتار و انواع تکالیف و زحمات بر اوشان انبار باشد، و من در اروپا به معالجه و انتظار صحت خود خونریزی و پریشانی و محو و انقراض ملتم را تماشا کنم، نی من میروم و این سرم را که بارها برای حفظ شان و شرف وطنم برای فدا کردن حاضر کرده ام، تکرار برای قیام امنیت و فراهم آوری اسباب رفع نفاق

والقای صلاحیت ملتم قربان میکنم، اگر قبل از رسیدن افغانستان درراه بعلت مرض موجوده ام که تاب و توان را ازمن مسلوب نموده است داعی اجل را لبیک گفتم باز هم افتخار خواهم داشت که درراه خدمتگذاری وطن محبوبم حیاتم را پدرود گفته ام. بعد از تهیهٔ لوازم سفریه بتاریخ ۵ دلو ۱۳۰۷ جناب سپه سالار با برادران شجاعت مدارشان از "نیس" حرکت و کمر را برای خدمت وطن بستند، چون سپه سالار قابل حرکت نبود در مواقع تبدیل نواقل و سواری جهاز او شانرا ذریعهٔ چارپائی (اسٹریچر) حرکت میدادند، درچند روز اول سواری جهاز حقیقةً که حسب پیش بینی داکترها حالت این مرد صداقت طویت خیلی مدهش و نازک واقع شد، از سخن گفتن بجا قطعاً محروم و بجز از کلمات خارج از موضوع، ومباحثات درعالم خیال با ملت افغانستان از وی چیزی شنیده نمی شد ولی درعین غشی و بیهوشی همفکر و همذکر و حواسش متوجه بسعادت و بهبود وطن بود، چنانچه درعین مخاطبه با برادرانش او شانرا بوظائف غمخواری و راهنمائی ملت هدایت میدادند، واز نتایج آن در همان حالت استفسار میکردند و بر حسن و قبح اجراآت شان که الی الآن از قوه بفعل نیامده بود، آنها را توبیخ مینمودند ولی بنازم لطف خدا یرا که باین سپاهی صادق و خدمتگذار لایق، نظر به این ارادهٔ پاک و عزم خجسته اش درعین سفر جهاز افاقه را نصیب و مرضش رو به بهبود گذاشت و در موقع ورود به بمبئی فی الجمله



معرفی ذواتیکه در وسط گروپ کلاه افغانی بر سر دارند :ــ

۱ ــ ذاتیکه در وسط قرار گرفته عینك بچشم دارند ومنتها آثار ضعف و نقاهت وخرابی صحت بچهرهٔ شان هویداست جناب سردار محمد نادر خان سپه سالار میباشند .

۲ ــ بطرف دست چپ جناب سپه سالار صاحب برادر محترم شان آقای سردار محمد هاشم خان ایستاده اند

۳ ــ بطرف دست راست جناب سپه سالار صاحب برادر عزیز شان آقای سردار شاه ولی خان میباشند

٤ ــ شخصیکه درعقب سپه سالار صاحب وسردار محمد هاشم خان ایستاده میباشد آقای غلام احمد خان قونسل افغانی در بمبائی است

۵ ــ باقی ذوات عبارت از آن اعیان هندی است که جهت استقبال و استماع اقوال جناب سپه سالار صاحب در عمارت قونسلخانهٔ افغانی در بمبائی به ۲۱ دلو سنه ۱۳۰۷ حاضر شده اند .

وضعیت مرض او شان بالنسبه فرانسه تسلی بخش بنظر می آمد.

پذیرائی جناب سپه‌سالار در هندوستان

(۱)

در موقع وصول جهاز سپه‌سالار صاحب بتاریخ ۲۱ دلو در بمبائی مورد پذیرائی زیادی از طرف اهالی آنجا شدند، و یک مجلس بزرگ بتقریب ورود شان در قونسلگری افغانستان انعقاد شده جم غفیری از اعزه و مشاهیر محلی در آن شرکت داشتند.

در طی این مجلس از هر طرف به اوضاع جگرخراش انقلاب افغانستان و مظالم حکومت دزدان و عزائم جناب محمد نادر خان بحث دائر شد. این ذات ملت دوست درین مجلس اجمال عزیمت شانرا باین الفاظ به عموم ابلاغ فرمودند:

«من جهة قیام امن و مصالحت و وحدت بافغانستان میروم و در راه مصالحت کوشش بلیغ خواهم کرد.»

بعد از انحلال این مجلس سپه‌سالار صاحب جهة رفع کسالت و اقامت چندروزه به هوتل تاج محل اقامت گزین شدند، درینجا یک هیئت اهل قلم و مدیران جرائد خدمتشان مشرف شده راجع بطرز عمل شان خواهان معلومات شدند.

---

(۱) این حالات و بیانات سپه‌سالار صاحب که در خاک هند واقع شده از جرائد اردو و انگلیزی اقتباس شده اند.

ارشادهای شفاهی سپه‌سالار غازی باهل جرائد

«شخص من و عموم افراد خاندانی من مقصدی جز این ندارند که برای قوم و وطن خود درین حالت نازک خدمتی را که موجب قیام امنیت و القای مصالحت باشد بکنند، ما در نظر داریم که بقوت بازو و دل و دماغ تمام مساعی خود را در راه سعادت افغانستان صرف کنیم، تا روح وحدت و اخوت را در تمام اقوام و طوائف افغانستان تولید و برای قیام و استحکام یک حکومت مقتدرهٔ اسلامی که مطابق میل و رضای عمومی باشد، زمینه را تهیه کنیم، تا ضامن دوام استقلال و بقای با شرف بدین او شده بتواند زیرا اگر این اوضاع موجودهٔ وطن ما تا چندی دوام کند، نه تنها حریت و استقلال افغانستان خدا ناخواسته ضائع و برباد بلکه برای امن جهان نیز خطرات بی پایانی را فراهم خواهد آورد، لذا من با وجود علالت تکالیف زیاد این سفر طویل را بر خود گوارا نمودهٔ آرزومندم تا برای وطن خود خدمتی را انجام بدهم [درینجا جریده نگاران عرض کردند که با جازهٔ جناب سپه‌سالار میخواهیم که آن عزائم عالیهٔ شما را که در طی این حرکت در خاطر دارند تحریراً جهة استطلاع عامه بنویسیم، لذا سپه‌سالار صاحب بیانات آتی الذکر را برای شان جهة انتشار اخبار اعطا فرمودند]

بیانات تحریری سپه‌سالار صاحب برای نشر جرائد

«یقین کنید که من با خلوص نیت پیام امن و مصالحت و خیر را گرفته جهة اصلاح حالات پریشان کن امروزهٔ افغانستان میروم و در انجام این مطلب مقدس هیچ یک مقصد شخصی از خود ندارم، در ضمن آن پیامات متعدد خیر مقدمی که بمن واصل شده از من دوستانم توقع کرده اند، که باید بقندهار بروم ولی این احبابم بایستی درین مسائل که تعلق بطرز عمل من دارد بر من اعتماد کنند و مرا بفکر و ارادهٔ خودم بگذارند تا هر طریقه را که خودم برای قیام امنیت و مصالحت لازم دانم کار فرما شوم»

« اولین مشغلهٔ من صرف مجاهدت در خاموش کردن این آتش سوزان است که موجب تباهی مادی و معنوی افغانستان میباشد، زیرا اگر حالت اضطراب انگیز کنونی افغانستان قدری دوام کند، خدا ناخواسته موجب ضیاع استقلال و آزادی و موجب ممات ابدی وطن محبوبم شده، امنیت عالم را در خطره خواهد انداخت، حالانکه کوشیدن در قیام امنیت فرض ذمت تمام اقوام خودمختار و مستقل عالم است، عام از اینکه آنها عضویت جامعهٔ ملل را داشته باشند و یا نداشته باشند»

« این فدائی وطن با وجود ناسازی طبع و خرابی صحت با برادرانم بحیثیت یک

فرزند با وفا و تابعدار وطن برای خدمت ملک و قوم خود از فرانسه آمده ام تا درین موقع نازک بقدر طاقت و توانِ خویش خدمتی برای ملت و مملکت خود انجام دهم، من و تمام خاندان من از خلوص نیت، این خدمت را بدون هیچ یک مدعا و مقصدیکه علاوه بر قیام امنیت و مصالحت در ملک باشد انجام میدهیم، و مدعی تاج و تخت نمیباشیم، بلکه میخواهیم که حکومت افغانستان برخلاف گذشته و حال، تابع فکر و ارادهٔ عامهٔ ملت بوده فعلاً از خانه جنگی و برادرکشی دست کشیده یک شخص صحیحی را بشاهی خود انتخاب کنند، درانصورتِ هر شخصی را که عامهٔ ملت هم بشاهی خود برگزیدند، ماهم بتابعتِ ملت محبوب خود و خیر وطنِ خویش برای اطاعتش و خدمت کردن برکاب او حاضریم».

«برین غلط فهمی هائیکه موجب فتنه و فساد و بغض و عناد در داخلهٔ افغانستان شده من ازحد زیاده متأثر و متأسفم، الله تبارک و تعالی حافظ و ناصر افغانستان باشد، و آزادی و استقلالش را دائم و قائم و تعلقاتش را با سائر دول معظم عالم خوشگوار و برقرار داشته باشد و بما چنان قوت و قدرت را عطا کند که خدمات بی غرضانهٔ خود را بحیثیت یک مصلح خیراندیش و ثالث بالخیر برای ملک و ملت خود ابدا کنیم و آن مشوره های مفیدهٔ ما را که برای رفع اختلافات و خانه جنگی حاضره و فراهم آوری

وسائل اخوت و اتحادیکه موجب عزت و عظمت و شرف افغانستان در آتیه است بر ملت مامؤثر ثابت گرداند»

«من و خاندانم احوال رقت اشتمال موجودهٔ اعلیحضرت امان الله خان را بکمال تأسف و همدردی مینگریم و میدانیم که این همه حوادث اسفناک در اثر اقدامات ناعاقبت اندیشانهٔ او شان که در جوش تجدد پسندی برخلاف حسیات عمومی بعمل آمده است، باز هم ما برای خیر شخصی او شان و منافع جامعه از مساعیات خالصانه خویش خودداری نخواهیم کرد»

«در خاتمه من ذریعهٔ شما ارباب جرائد مشورهٔ بیغرضانه و صادقانه خود را برای ملت محبوبم تقدیم میکنم، تا آنها از جوش مخالفت فروشده بر حال و مآل خود دقت کنند و برای حیات با شرف و دائمی خود از اتحاد و اتفاق کار بگیرند و مملکت خود را ازین گرداب مخاطره نجات دهند، و در انجام این مقصد از خدای پاک معاونت طلب کنند، وقتیکه ملت محبوبم متحد و متفق و بمعاونت خداوندی متوسل شدند حتماً لطف ایزدی شامل حال شان شده اینطور یک حکومتی را قائم خواهند کرد که مطابق میل و آرزوی شان بوده ضامن حفظ آزادی و استقلال و شرف و سعادت ابدی شان خواهد شد».

نصیحت نامه‌های متحدالمآل سپه‌سالار غازی بعنوان عموم اعزّه و معاریف افغانی

برعلاوهٔ این ارشادهای شفاهی و تحریری حضرت والا سپه‌سالار غازی که با اهل جرائد و عامهٔ اهالی هند و افغان و غیره ذواتیکه بعز ملاقات شان نائل میشدند اظهار و اعلان فرموده اند یک یک نصیحت نامه‌های اصلاح ختامهٔ دگر یرا که عیناً برطبق همین مضامین فوق الذکر تحریر و بتعداد زیاد طبع شده بود بعنوان عموم اعیان و اشراف و کلان شوندگان اقوام و طوائف افغانستان فرستادند عنوانهای مرسل الیهم درین اعلانهای مطبوعه بقلم تحریر و هر واحدی ازین اعلانها بامضای سپه‌سالار غازی تصدیق میشد و درین اعلانها بدلائل مقنعه و عبارات مدلّله و مضامین رقت افزا عموم ملت را باضرار نفاق و خانه جنگی و مفاد وحدت و اخوت و یگانگی دانانده، بمردم توصیه زیاد شده بود تا از جنگ و جدال و قتل و قتال منصرف بوده این آتش خانمان سوز را که دمبدم هستی وطن را بوادی عدم می کشاند بصورت بحث و مذاکره منطفی و این اختلال عمومی را بجرگه و اتفاق آراء عموم طبقات ملیه فیصله نمایند.

حرکت از بمبائی و وصول مخبر مانه سپه‌سالار غازی به پشاور

بالجمله سپه‌سالار غازی چند روز را در بمبئی گذرانیدند و هر روزه هم در هوتل، اعزه و معاریف بشرف ملاقات شان نائل وهم اوشان را در دعوتهای مخصوص که محض جهت پذیرائی و احترام شان انعقاد می یافت مدعو میفرمودند، و در همه مواقع ملاقات و باریابی نفری در بمبئی و غیره شهرهای عمدهٔ هند و عرض راه عندالاستفسا جناب سپه‌سالار همین نظریات و افکار قیمتدار شرا بحضار خاطرنشان و تکرار میکرد و این نکته را بیشتر تذکر میداد که:

«من میخواهم که عموم نمایندگان ملت را در یک جرگهٔ عمومیه مدعو نموده آنها را به مصالحت و قیام امنیت و اتخاذ نظریات متحدانه آنها، راجع به تأسیس یک سلطنتی که مطابق میل و آرزوی عامه باشد و شخصی بر آن انتخاب شود که نیک کردار و دیانت شعار و پاک باز و در همه صفات خود ممتاز باشد، من نه برخلاف اعلیحضرت امان الله خان و نه بر علیه علی احمد خان، و نه بر ضد دیگران اقدام میکنم بلکه به خیر و صلاح ملت و مملکت مصروف اقدامات میشوم و جداً حامی و طرفدار و بازوی توانای همان قوم و یا شخص خواهم شد که در دلهای اوشان حسیات وطنخواهی و ملت پروری

وجذبات بهیخواهی و خیرسگالی عمومی موجود و در نظر عامه بنظر محبوبیت دیده شوند.»

درمواقعیکه مردم هند راجع به استرداد تاج و تخت امان الله خان از اوشان معلومات میخواستند و یا از اوشان توقع میکردند که شما کوشش کنید که وی دوباره صاحب تاج و سریر شود، میفرمودند که:-

«من با اعلیحضرت امان الله خان کمال همدردی دارم، و مصیبت حاضره او را که از دست عجلت پیوست خودش واقع شده است بنظر تأسف می‌بینم، امّا راجع به پادشاهی مگر راوشان چیزی گفته نمیتوانم، زیرا که انتخاب امیر از وظائف اساسی ملت است، مردم هر آنشخصی را که بنظر محبت و اعتماد ببینند و آنشخص هم واقعاً یک ذاتِ خیراندیش و مدبّر و بهیخواه باشد، البته که همانشخص پادشاه خواهد شد»

بالجمله سپه‌سالار در رایت مدار از بمبئی الی پشاور درمیان ازدحام پذیرائی کنندگان و هلهله‌های دعای موفقیت و کامیابی و رفع مصائب مملکت افغانی عبور میکردند و مخصوصاً در ان قرارگاه های ریلوی که با مصار کبار هند واقع است بیشتر جمعیت‌های پر از ازدحام اعزه و معاریف و سائر انام موکب نادری را خیرمقدم گفته از سپه‌سالار گفتار پیرامی شنیدند، که مفاد آن فوقاً مرقوم شد.

ملاقات سپه سالار غازی با علی احمد خان والی پشاور و اعزام جناب سردار محمد هاشم خان (بطرف مشرقی)

بالجمله سپه سالار صاحب در میان جوش و خروش پذیرائی و دعاگوئی اهالی بتاریخ اول حوت وارد پشاور شد

درینجا هم از طرف اعزه و معاریف محلی و اقوام و قبائل سرحدی که قبلاً جهة پذیرائی شان حاضر شده بودند، مورد استقبال شایانی شده، عین همان بیانات و ارشادهائی را که قبلا برین نگاشته شد ایراد نموده با نفر سرحدی تبادل افکار کردند.

درین موقع جناب علی احمد خان والی که بعد از سقوط شاهی و تاراج شدن هیئت اداری و نفری معیتی او در جگدلک نیز با چند نفر از رفقای شان وارد پشاور شده بودند، سپه سالار صاحب را ملاقات و از مجاری امور کماحقه با وشان اطلاعات دادند، بر علاوه آن دیگر محررانی که از مظالم سقویها بجان رسیده فرار را بر قرار اختیار، و تازه دران دیار آمده بودند نیز بحضور شان تشرف جسته، معلومات لازمه را بعرض رسانیدند، بعد از کسب اطلاعات موثقه راجع بجریان انقلاب و حسیات عامه جناب سپه سالار صاحب چنین پروگرام خود را معین فرمودند، که برادر دانشور شان سردار محمد هاشم خان را حسب هدایات مکفیه برای تنویر افکار اهالی مشرقی از راه دکه به جلال آباد بفرستند، زیرا که حضرت معظم له نظر بگذاره و سلوک خوبی که در دوران حکومت اعلی و نائب سالاری نظامی شان در مشرقی فرموده اند خیلی زیاد بنظر عامه ملت دیدن و

شجاعت پیکر آنجا بنظر محبت و اعتبار دیده میشوند .

اغلبا از راهنمائی وارشادات هاشمیه تنها آن جوش مخالفت و جذبات معاندت آنها رو بسکون خواهد گذاشت که بطرفة العین ادنا حرکت آنها موجب وقوع یک انقلاب مدهش و برهم زن شیرازهٔ سلطنت منظم گردید بلکه ممکن است که در راه وحدت عمومی ملت و فراهم آوری موجبات رفاه وامنیت وطن نیز مظهر خدمات خوبی بشوند .

هر چند بر جناب سردار محمد هاشم خان ازین مفارقت صوری سپه سالار غازی (درحالیکه تا هنوز درحال ضعف ونقاهت بیماری میباشند و دوره های ضیق النفس وذات الصدر بآنها خیلی تکلیف و زحمت را عائد میکند) خیلی شاق و مشکل میگذرد اما تعمیل این امر و هدایت نادری که برای خیر قوم و بهبود وطن مفید است هم باید حتماً در محل اجرا و تطبیق گذاشته شود، لذا این ذواتیکه جان و مال و هستی خود را برای نثار کردن در پیشگاه خیر جامعهٔ خویش اهمیت نمیدهند بکمال فعالیت و مستعدی باوجود علالت سپه سالار و دغدغهٔ که از جانب اوشان بخاطر داشت برای خدمت وطن بمفارقت صوری حاضر شدند و برادر معظم شان را بلطف ایزدی و در عالم اسباب تحت تیمار داری سردار شاه ولیخان سپرده بیک وضع رقت آوری همدیگر را

تودیع و دعای رفع بلیات حاضره را از ملت نجیبه شان نموده جدا شدند.

عزم سپه سالار غازی بطرف سمت جنوبی

بالجمله سپه سالار صاحب در اوائل حوت ۱۳۰۷ (بعد از تودیع برادر مهرپرور شان محمد هاشم خان و اعزام اوشان بسواری موتر از راه دکه بطرف مشرقی) بصورت خصوصی از راه کوهات عازم سمت جنوبی شدند زیرا که طبع علیل شان مائل بدیدن تظاهرات و پذیرائی اهالی که قبلاً از آن به پیمانهٔ بزرگ تهیه گرفته اند نبود، ولی بمجرد وصول اوشان در هر شهر و قریه و قصبهٔ عرض راه جنوبی اعزه و مشاهیر هر محل، مقدم شانرا گرامی داشته مردم دقیقهٔ از مراتب اعزاز و احترام این مرد یرا که با این وجود بیمار و احوال زبون و زار خویش برای خدمت وطن و اشتراک در مصائب ملتش در صدد اقدامات اند فروگذار نشدند.

حصص درمیانی کوهات و تهل را سپه سالار صاحب به آهستگی طی فرمودند و راجع بترتیب نقشهٔ حرکت و صورت اصلاحات خود فکر و اندیشه میفرمودند و در عین زمان راجع به آمدن خود جهة اصلاح و خدمت افغانستان به اقوام جنوبی و اعزه اطلاعات میدادند و با آن ذواتیکه از دست مظالم دزدان تازه وارد سرحد شده بودند تبادل

افکار کرده و از اخذ معلومات ثقه راجع بچگونگی اوضاع وطن و حیات اقوام و طرز عمل سقوزاده صرف اوقات میفرمودند.

ملاقاتِ سپه سالار صاحب با جنرال شاه محمود خان

بعد از استیلای بچهٔ سقو بر مرکز بنا بر توصیهٔ خوانین و معتبرین کوهستانی و تعلیم اساتذهٔ کاردان خود بچهٔ سقو مکلف و مأمور شد که باید جهة تحکیم وحشت و پیشرفت مقاصد بربریت خود از آن اشخاص و اقوام در هر موقع بیشتر کار بگیرد که آنها در عصر امانی مظلوم و زیاده تر مورد غیظ و غضب و اعتساف حکومت واقع شده باشند از این جهة به اکثری از مأموریت های مهم و وظائف عمده بدون خواهش و رضا، همان اشخاص و اقوامی غائبانه از طرف سقوزاده انتخاب و معین شدند که شاه مخلوع با آنها شیوهٔ بد اخلاقی و بی اعتنائی را مرعی و اسباب گزند خاطر و انزجار شان را فراهم آورده بود.

درین سلسله لازم دیدند که بجناب سپه سالار صاحب هم دعوتنامه در پاریس توسط سردار احمد شاه خان پسر عم معظم شان و سردار عبدالعزیز خان وزیر مختار اسبق افغانستان در طهران، بفرستند؛ چنانچه این ذوات علی الفور بذریعهٔ طیاره اعزام و مأمور آوردن سپه سالار صاحب شدند و هم سردار شاه محمود خان را مکلف و مأمور داشت تا در سمت جنوبی رفته

آن اقوامی را که در ۱۳۰۲ سنه از دست امان الله خان تکلیف و زحمت دیده بودند نه تنها در ربقهٔ اطاعت سقوزاده بیاورند، بلکه آنها را وادار کنند که در قندها رجهت مقابله و جلوگیری از حرکات شاه مخلوع رفته مصدر اقدامات مخالفانه شوند.

چون جنرال شاه محمود خان اینطور یک مأموریتی را که باعث تخلیص اوشان از مظالم دزدان شده وسیلهٔ ارتباط شانرا با اقوام غیرتمند افغانستان فراهم آورد، از خدا میخواست بکمال مسرت آنرا پذیرفته با عدهٔ از رفقای هم مسلک خود، که درد وطن را بالنسبهٔ این فجائع بیشتر داشتند و حالات حاضره را بنظر تاسف میدیدند، عجالتاً عازم سمت جنوبی شدند، تاریخ حرکت شان از کابل در ۲۲ شعبان و خطِ سیر شان کلنگار، چرخ، پاتخواب شانه، خوشی، دوبندی، جاجی بود.

بمجرد خروج از منطقهٔ حکمرانی دزدان که درینوقت بیشتر از شش کروهیِ کابل نفوذ نداشت، باعزه و معاریف لوگر و چرخ و خروار و دوبندی و جاجی و چمکنی وغیره نقاط مجاور عرض راه کاملاً از حقائق اطلاع داده آنها را به وخامت این وحشت و فضیحت دزدان میدانا ند و راجع بوحدت و اخوت و سنجیدنِ یک چاره و مخلص ازین بلیه و فکر رفاه و سعادت آتیه توصیه میکرد.

در اثنای این حرکت افواهاً خبر ورود سپه سالار صاحب را بهند بغرض ورود

افغانستان شنید، با اینکه از مرکز رفتن سردار احمد شاه خان و عبدالعزیز خان را نیز عقب
اوشان دیده بود ولی قلباً اطمینان داشت که سپه سالار صاحب با وجود بعد مقام
و عدم استطلاع از هویت و وحشت این دزدان ظلام راساً عزم رفتن کابل را
نمیفرمایند خود را دران گرداب بلا که من بهزار مشکل ازان برامده ام غوطه ور نمیسازند،
الحق که دانشورهای افغانی بملاحظهٔ وسعت نظر و عاقبت اندیشی وحس کنجکاوی که در وجود سپه سالار
صاحب سراغ داشتند کاملاً مطمئن بودند که هرگز این ذات ستوده صفات وطن پرور
ملت دوست غیور، متحمل ورواداری نمی شود که دعوت یک دزد فضول
بی سر و پا را که نظر به بداخلاقی و بی دیانتی امان الله خان و خیانت کاری رجال بزرگ
امانی و حس نفرت و مخالفت عمومی تخت و تاج را دزدیده است قبول کند باز هم جهة
ازالهٔ اندیشه و درعین زمان ملاقات واخذ نظریهٔ این ذات با تجربه درین واقعهٔ
هائله و خبر گرفتن از چگونگی صحت شان که قبل از بروز انقلاب از شدت دوران مرض
شان اطلاع گرفته بودند عزم و تصمیم کردند که از جاجی بغرض استقبال شان براه پاره چنار
عازم هندوستان شوند.

خوشبختانه در پاره چنار جنرال شاه محمود خان بشرف ملاقات برادر معظم خود
پیوستند و سر و روی همدیگر را بوسیدند و بملاقات هم اظهار مسرت، وقصهٔ عالم فراق، و

مصائب حاضره را سر کرده و از مجاری امور و علل و اسباب بروز انقلاب، سقوط سلطنت امانی، فرار عنایت الله خان، استیلای دزدان، مظالم و فجائع اوشان و وجود حس نفرت و مخالفت عمومی نسبت بوحشت سقوی و تشبثات ثانوی امان الله خان راجع به استرداد تاج و تخت، و پیدا شدن حس مخالفت مکرر اقوام بالنسبه ازاله اثر امان الله خان و جزع و فزع عمومی از وحشت و بربریت دزدان فرستاده شدن سردار احمد شاه خان برای دعوت جناب سپه سالار، برامدن جوش از مرکز، و القای آن حسیات و جذباتیکه از لوگر تا اینجا جنرال در مردم تزریق نموده و اینکه این اجراآت من و ورود سپه سالار در سمت جنوبی موجب غیظ و غضب نفری سقوی شده تمام عائله ما را محبوس خواهند کرد و تعیین خط مشی آتیه راجع بفراهم آوری اتحاد و پیدا شدن روح مصالحت و اطمینان در عامه ساکنین وطن، و غیره جریانات مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان معلومات مفصل و موثقی را بحضور سپه سالار صاحب اعطا نمودند و ازین اطلاعات در تأسف و حسرت سپه سالار افزودند و از ملاقی نشدن سردار احمد شاه خان که اغلباً در سفر بحر از همدیگر بیخبر مانده گذشته اند تعجب کردند.

پس از اختتام این مذاکرات و تعیین طرز عمل جهت وحدت ملی و دفع مظالم سقوی

که هر دقیقه دوام آن انواع تکالیف را برای ملک و ملت موجب است و دعوت
نمودن عامهٔ ملت را بطرف انعقاد جرگهٔ عمومیه و سنجیدن خیر و منافع عامه بجنرال
شاه محمود خان از حضور سپه سالار امر شد که جهته اداره و تنظیمات جاجی و چمکنی واپس
معاودت فرمایند و خود شان هم از راه خوست عازم افغانستان شدند .

ورود سپه سالار صاحب بخاک افغانستان و پذیرائی شان در سرحد خوست

در موقعیکه سپه سالار صاحب بسرحد افغانستان آمدند حسب اطلاعیه هائی که سابقاً
به تبعهٔ داخله واصل شده بود جم غفیری از مردم افغانستان بغرض استقبال
و شنیدن هدایات و نصائح این مرد دانشور حاضر بودند، حضرت عالی ازین
حسیات قدردانانه اوشان اظهار مسرت و با هر یک طائفه و جمعیت علیحده علیحده
اظهار ملاطفت مینمودند، آنها بالمقابل از دیدن این خیر اندیش و خادم حقیقی شان
بمسرت تمام هم آغوش و بدعاگوئی موفقیت شان در نجات وطن ازین گرداب رنج
و محن میپرداختند .

بالجمله سپه سالار صاحب ۱۹ برج حوت سنه ۱۳۰۷ با سردار شاه ولیخان و
سید شریف خان و حاجی محمد نواب خان و دیگر مشایعین که بغرض استقبال شان از

داخل بسرحد رفته بودند بفرصتی وارد خوست شدند که مراسم پذیرائی مکمل اوشان قبلاً از طرف نظامی و ملکی خوست باصول خوب گرفته شده بود.

غند عسکری زیر قوماندهٔ نور محمد خان غندمشر بکمال محبت و گرمجوشی رسم تعظیم و سلام را ایفا و ۳۱ ضرب توپ مژدهٔ ورود سپه‌سالار غازی را بخاک افغانی اعلان کرد.

مأمورین ملکی بریاست آقای محمد سرور خان حاکم اول این خطه مراسم استقبالیه را بجا آورده، تمام اهالی نیز با خوانین و علما و سادات و مشایخ صیمانه آداب پذیرائی را اجرا نمودند.

قبلاً در صفحات جرائد و یا افواهات از خرابی صحت و علالت مزاج جناب سپه‌سالار صاحب خیلی چیزها شنیده و خوانده میشد که اینجا بالفعل علامات منتهی ضعف و علالت در چهرهٔ شان دیده میشود، و باهمین حالت ضعف و علالت سعی میکردند باهر یک از مستقبلین، ولو دور باشد منتهی لطف و گرمجوشی رانشان بدهند.

پس از اتمام مراسم پذیرائی نطق مؤثری راجع بحالت بحران موجودهٔ وطن و ارادهٔ که برای آن درین گوشهٔ مملکت خودرا رسانیده اند ایراد داشتند، که مفاد نطق قرار آتی بود :-

«در حالیکه در فرانسه مریض سخت بستری بودم از خبر افروخته شدن آتش انقلاب در وطن و دچار شدن آن به مصیبت خانه جنگی و بی اتفاقی بذریعهٔ جراید واقف شدم»

«چون بحالت داخلی وطن آشنا هستم و وخامت خانه جنگی را درین مملکت مسلح کم تعلیم مشتمل بر اقوام مختلف میدانم که تا کدام پایه برای وطنم خطرناک است و خدا ناکرده آنرا بکدام پایهٔ فلاکت و تباهی میکشاند، ازینرو هرچند که حرکت کردن برایم از طاقت بیرون بلکه خطرناک بود، اما درد و بیطاقتی خودرا ازین حالت مملکت برخود مشکلتر دیده به برادران خود محمد هاشم خان و شاه ولیخان اصرار نمودم تا مرا بجهاز رسانیده بطرف وطن بیارند»

«چنینکه به پشاور رسیدیم بفضل خداوند صحتم اندکی از حالت بیقراری رو به بهی گذاشت لذا از آنجا محمد هاشم خان را بطرف مشرقی و خودم با برادر خود شاه ولیخان باین سمت آمدیم و از خداوند قادر، یگانه آرزویم همین است که برای دفع این بلای منزل خدمتی کرده رفاهیتی را برای آتیهٔ وطن که ما فرزندان آن هستیم آماده و حاضر بسازیم»

«بعد از عید (که برای آن سه روز مانده است) باتفاق اقوام و خوانین و علما و اهالی اینجا یک مجلس تشکیل خواهیم داد، که در بارهٔ حالت حاضرهٔ مملکت و اقداماتی که

باید بشود، مذاکره خواهد شد» بعد از ختم این بیانیه جناب شان بطرف چهاونی رهسپار شدند، چون منزل امروزه و مراسم استقبال برای شان زحمت داده بود برای تجدید قوا بطرف او طاقیکه جهة استراحت شان تهیه شده بود رفتند.

اجمال وضعیت عمومی افغانستان در موقع ورود جناب سپه سالار محمد نادرخان بخوست

در موقع ورود سپه سالار صاحب در تمام افغانستان یک بحران و بی‌نظمی و پریشانی عمومی حکمفرما بود که اجمالاً ازین وضعیت ذیلاً تذکر میدهیم :-

کابل : از سقوط سلطنت امانیه و تسلط سقوزاده بر مرکز الی الآن سه ماه گذشته مردم مرکز و اطراف قریبه از دست ظلم و وحشتگری دزدان نهایت پریشان اند، اعزه و معاریف ملت مخصوصاً از مرکز با نواع مظالم و فجائع گرفتارند، تشکیلات حکومتی از حیث اداره و پیشرفت صحیح امور کاملاً درهم و برهم و برای اجرای بربریت و سلاخی و انجام مقاصد رذیلانهٔ سقوبچه هیئت اداری او باین قرار بود.

حبیب الله بچهٔ سقو - امیر (۱)

حمید الله برادر حبیب الله بچهٔ سقو - معین السلطنه ملقب به سردار اعلی (۲)

سید حسین نائب السلطنه وزیر جنگ (۳)

ملک محسن کلکانی والی خود مختار (۴)

سید محمد قلعه بیگی خود مختار

چهل نفر دستهٔ دمارهٔ بچهٔ سقو حسب مراتبهم برگد، جرنیل، کرنیل، نائب سالار، سپه سالار خود مختار.

شیرجان وزیر دربار و معلم خصوصی سقو زاده.

---

(۱) بچهٔ عبدالرحمن سقو نوکر ملک محسن کلکانی که اولاً بحیثیت یک دزد معمولی بروز کرد و باز در قطعهٔ نمونه جلب شده، در اثنای تکمیل دورهٔ ملازمت گریخت و در عین گریز مرتکب سرقت و قتل شده از هم مشربان خود دارهٔ تشکیل داد در محاربهٔ سنه ۱۳۰۳ تکرار در نفری قطعه نمونه جلب و با محمد ولیخان در گردیز بود بعد در جلال آباد بواسطهٔ مجادله، که با مردم کرده بود حبس و از بندیخانه محبوسین را با خود گریختانده، در جمعیت سابقهٔ خود افزود، و امنیت شمالی را بدرجهٔ مختل کرد که والی کابل با قوهٔ زیاد به تعقیبش برآمد ولی سقو زاده، بلطائف الحیل گریخته به توتگی رفته شاگرد یک سماوارچی شد و بعد از چندی بوطن برگشت و در وحشت و اختلال امنیت به پیمانهٔ وسیع افزوده در عین زمان با خائنین وطن هم مناسباتی را قائم و حسب توصیهٔ آنها قطاع الطریقی خود را بلباس مذهبی و پلان سیاسی تحویل داده هر روزه نقشهٔ حرکات خود را از خائنین بزرگ امانی میگرفت و در فراهم آوری مشکلات حکومت میکوشید، تا اینکه از تهور جبلی و معاونت اعدای شرف ملی و حرکات فتنه زای امانی تخت افغانی را دزدید و بخود لقب مهدی وغیره تراشید و خائنین سلطنت خواه را بخاک سیاه نشانید.

(۲) برادر حبیب الله بچهٔ سقو که تا چندی شاگرد سماوارچی و نانبای و بعداً با دستهٔ سازنده ملحق شده بازیگری میکرد و در آخر به دارهٔ برادر خود شامل شد.

(۳) رفیق صمیمی سقو زاده و از جملهٔ زراعت پیشه گان چاریکار است.

(۴) یکی از ملکان معمولی کلکان که دهقانی میکرد و با دزدان روابط داشت.

1386691

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۳۶۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



شخصیکه بر میز نشسته :

حبیب الله مشهور به (بچهٔ سقو) است که بواسطه معاونت ومساعدت خائنین ، ونفرت احزاب ملی از حکومت امانی مرکز سلطنت افغانی را دزدیده ملك و ملت را به انواع مصائب و زحمات مبتلا ساخت .

نفر ایستاده :

حمیدالله (پسر خورد سقو) میباشد .

محفوظ وکیل وزارت حربیه .

عطاء الحق وزیر خارجه .

عبدالغفور تگابی وزیر داخله .

عدلیه - چون لزوم نداشت از تشکیل خارج شده بود .

مالیه - میرزا مجتبی خان وکیل وزارت مالیه .

معارف - این طبقهٔ جاهل بمعارف احتیاج نداشتند لذا از تشکیل قطعیاً خارج شد،

طبیه - زخم و جراحت چندان افزونی کرده که طبیه بآن رسیده نمیتوانست لذا لغو شد .

اعضای این وزارت ها بعضاً از مأمورین سابق و عدهٔ از معتمدین سمت شمالی و علاقمندان سقوزاده است، تشکیلات اداری او دربحران و تزلزل و دیگروز چندها منصب داده و صدها منصب گرفته میشود، امنیت من حیث المجموع (بعلت اینکه دزدان پادشاهی را دزدیده اند) خوب است، ولی بصورت نهب و غضب و یغما بشدت تمام اخلال امنیت بیک شکل دیگری جریان دارد، و به بهانهٔ داشتن تفنگ و کارطوس و لاتی گری و تجددخیالی و کارداری و مخالفت بحکومت سقوی و جرم مراوده و مخابره نمودن با وطنخواهان وغیره بردم اذیت و انواع مصیبت وارد است و اثر اقدامات وحشت و بدویت سقوی باطراف و نواحی نظر

به ادعای غلط مهدی گری و تشهیر شدن بچهٔ سقو بیک شخص خارق العادهٔ روحانی و تشبثات ثانوی شاه مخلوع امان الله خان وحس نفرت عمومی که مردم از وشان دارند نیز روز افزون مشاهده میشود .

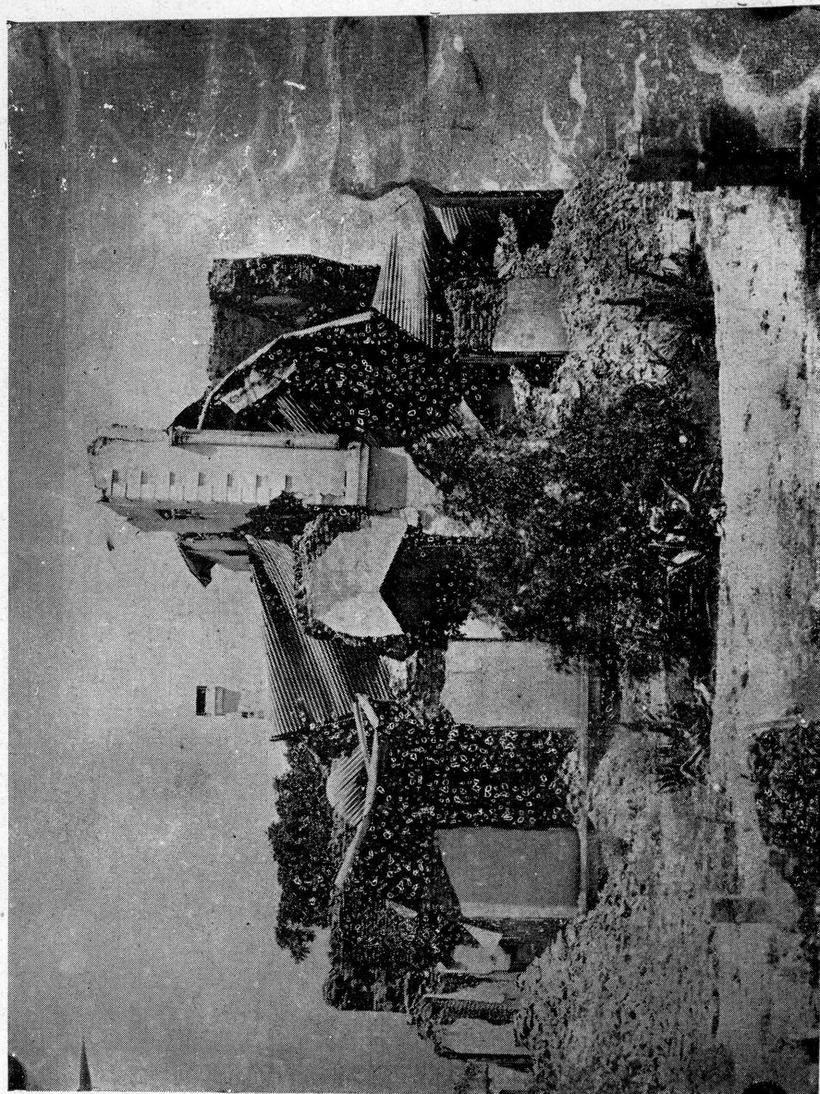
قندهار، فراه اگرچه دراین تاریخ امان الله خان اعلان استرداد استعفای خود را نموده است و برای تحشید یک لشکر جهة اسقاط سقو کار میکند ولی مردم قندهار و فراه نه بحکومت سقو تسلیم کرده اند و نه بطرفداری امان الله شاه چندان اظهار دلچسپی میکنند و در گرفتن یک طرز عمل صحیح مترددو متذبذب میباشند .

هرات : هرچند ملحق بقندهار و زیر قیادت محمد غوث خان و محمد ابراهیم خان است ولی مواد مخالفت بشدت دران موجود و امروز یا فردا انتظار یک زد و خورد مدهشی برخلاف حکومت امانیه میرود .

ترکستان : بدست سقو افتاده بود ولی تنها شهر مزار، اما در اطراف آن امنیت مفقود و رعایا خود سر هستند، از حکومت امانیه جداً متنفر و از مظالم سقو مضطر بودند، اما چون سقو موجب نجات آنها از مظالم دورهٔ امانی شده بود او را بر حکومت سابق ترجیح میدادند .

مشرقی : باستثنای چند نفر خوانین که مرادشان استفادهٔ شخصی بود باقی

ضمیمه صحیفهٔ (۳۶۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »



این قصر ازجملهٔ آن قصور عالی جلال آباداست که در اثر انقلاب یك تودهٔ تراب شده است، حریق شهر وچاونی وخساره های واردهٔ دگر قصور مرکز وعرض راه مشرقی راهم برین باید قیاس کرد !

تمام اقوام بچۀ سقو را تسلیم نکرده اند ولی بدبختانه یگانه ولایتی است که در چنین وقت باریک بخانه جنگی شدید گرفتار شده است و بالمره نام و نشانی از تشکیلات حکومتی و قشله های نظامی و قصور و عمارات عالی را نگذارده اند، شهر جلال آباد با تمام محتویات آن خالی و در اثر احتراق اولیه و انفلاق متعاقبه جباخانه ویران و خاکستر افشان است.

هزاره : بسقو زاده تسلیم نکرده و بترتیب دادن یک لشکر برای محاربۀ بچۀ سقو مصروف و راه هائی را که از آن فکر تعرض سقویها میرفت بدرستی تسدید کرده اند.

تگاب : با بچۀ سقو مخالفت نموده حمله و لشکر کشی را بر کوهستانی ها بنا کرده اند، و ترتیبات درست دفاعیه را برای خود اتخاذ نموده اند.

وردک : با کمال شجاعت و فداکاری با عساکر سقوی که متوجه استند طرف غزنی بروند مقابله کرده چندین قوای سقوی را سقوط و فعلاً با او مردانه وار محاربه، و از خود فعالانه مدافعه میکنند.

نورستان : بچۀ سقو را تسلیم نکرده در کمین فرصت و وضعیت هستند و تمام معابر خود را تسدید و جریانات عمومی انقلاب را تحت هدایت جناب عبدالوکیل خان مراقبت میکنند.

قطغن : به بچۀ سقو اطاعت و بیعت کرده است، ولی از توحش و بربریت سقویها

بجان رسیده اند و نسبت به آتیهٔ خود خیلی پریشان و متردد اند اما بواسطهٔ نهضت ثانوی امان الله شاه با سقوی ها مجبوراً موافقت میکنند.

لوگر: یکعده اقوام باثر هدایت ملای شاه مزار و بعضی افراد دیگر بسقوی اطاعت کرده اند ولی ازین اطاعت خویش ندامت دارند، یکعدهٔ دیگر اقوام بزعامت و تبلیغات آقایان جانباز و شیر محمد خان چرخی و آقایان میرزا محمد نوروز خان و حاجی محمد نواب خان و پسران شان و عبدالجمیل خان کلنگاری و عبدالغنی خان سرخ آبی وغیر شان مخالفت را با سقوزاده اختیار نموده ترتیبات حمله را بر ان عساکر و مأمورین سقوی که جهة تسخیر وادارهٔ لوگر در صدد حرکتند تصمیم نموده اند

میمنه: دراول بحالت تذبذب مانده بود ولی وقتیکه ولایت مزار بدست بچه سقو افتاد و از اقدامات مکررهٔ شاه مخلوع مطلع شدند اهالی میمنه هم باو بیعت کردند اخیراً برین اطاعت خود حیرت و از اوضاع سقویها شکایت دارند.

جنوبی: چون بالنسبهٔ همه نقاط افغانستان چهار سال پیشتر از اوضاع اشتعال آمیز حکومت امانی بمخالفت کمربسته بودند و از طرف حکومت بشدت سرکوبی دیده متحمل انواع صدمات و تکالیف شده، تا مدت زیادی بزیر حکومت شدید عسکری امرار حیات داشتند، در تخالف و از پا در انداختن حکومت امانی که آنرا مخالف شریعت و جذبات ملیت خود تصدیق کرده بودند میکوشیدند

چنانچه در اول بروز واقعهٔ شنوار مردم چمکنی و بعد از ان اهالی جاجی چهاونیهای عسکری را تاراج وتشکیلات حکومتی را منحل، وتمام سمت جنوبی خود را از قید حکومت آزاد کردند، تنها معسکرهای گردیز وارگون وخوست بحال دفاع ماند.

خوست: از وقتیکه حکومت امانی منحل شد تا دیروز یک نزاع بلکه یک مقاتلهٔ متوالی بین مأمورین ملکی عسکری واهالی خوست جاری بوده است مدار نزاع یا مقاتله همین بود که اهالی منحل شدن هیئت اداری ملکی ونظامی را که در خوست بود مطالبه کرده مأمورین را میگفتند شما همه اموال واسلحهٔ را که بتحویل خود دارید، اعتماد کرده بما بسپارید هر وقتیکه یک حکومت تشکیل شد ما همه را با آن خواهیم سپرد.

اما مأمورین ملکی ونظامی این تسلیم را خلاف شان وشرف منصبی خود اعتبار کرده مرکزیت ومقام وحیثیت رسمی را دوام ومحافظت میکردند واهالی درین مطالبات خود بدو جنبه بودند: یکی از راه مذاکره ومسالمت پیش می آمدند، جنبهٔ دیگر از راه جنگ ومحاربه پیش آمده جداً منحل شدن هیئت مأمورین را مطالبه واطراف چهاونی را هر روزه حلقه های بزرگی اهالی احاطه وهنگامه را بدرجهٔ محاربه میرسانیدند.

سپه سالار غازی خواهان وحدت عمومیست

اهم ترین چیزیکه آنرا پیشتر از همه چیز باید دانست، خط حرکت سپه سالار غازی

میباشد، زیرا مسلم است نظریهٔ یگانه شان نجات دادن مملکت ازین گرداب تباهی میباشد بنقشه که این فرد خیر طلب در مخیلهٔ خود سنجیده است بحیات یک یک فرد این مملکت علاقه و مساس خواهد گرفت اگرچه تا الحال از نقشه وحرکت خود صریحاً چیزی بیان نداده اند ولی بازهم از روی قیاس دادن اوضاع عمومی مملکت و انداختن یک نظر به بیانات شان که تا اکنون گفته اند خط حرکت شان را اینطور استخراج میکنیم که «فلاکت امروزهٔ افغانستان خیلی مدهش است واگر اندک طول کشید خدا ناکرده عاقبت بسیار وخیم دارد درحالیکه علاج این قضیه اگر به تدبر شود آسان است، یعنی همه ملت اولاً در رفع نفاق وخانه جنگی صرف مساعی کنند ومتعاقباً عموم آنها نشسته راجع برفه الحالی آتی وسعادت وطنی خویش فکر درستی نمایند، بهر قسمیکه خیر خود ها را میدانند اقدام کنند، درموقعیکه این انقلاب بذریعهٔ اتحاد ملت برطرف شود وباصول صحیح برای سلطنت شخصی که برضای تمام ملت باشد انتخاب گردد»

سپه‌سالار صاحب ایام ماقبل عید فطر ۱۳۴۷ را به ملاقات واتخاذ افکار ونظریات اقوام وخوانین وپیدا کردن زمینهٔ وحدت واتفاق وترتیب دادن موضوعاتیکه درجرگه باید زیر مذاکره گرفته شود گذرانیدند، مکتوبهای متحدالمآل

قریباً بمفاد نطق شان بعموم خوانین جنوبی ولوگر و باقی اطراف دور و نزدیک
که در ضمن آن اطلاع ورود او شان بغرض نجات وطن نیز مذکور بود فرستاده
شد که دران مکتوبها یک ندای عمومی برای لزوم وحدت و اتفاق داده همه ملت را
بضرورت عقد یک جرگهٔ عمومی جهة تدقیق در مشکلات حاضره و رفع نزاع حالیه
دعوت کرده مقصد خود را که پیدا کردن رشتهٔ اتفاق است ابلاغ نمودند.

حزن و اندوه عمومی بتقریب عید

یوم ۲۳ حوت که روز اول عید بود باستثنای مراسم مذهبی که بجا آورده شد
باقی هیچ اثری از بودن روز عید در چهره ها دیده نمی شد، سردار والاحضرت سپه سالار صاحب
نماز عید را با جم غفیری که جهة ملاقات شان آمده بودند در میدان گلف خوانده
بعد از ادای نماز برای تبلیغ افکار و نظریات خود شان موقع را مناسب یافته
یا تأثر حسی که در آنوقت برای شان پیش آمده بود، راجع به اینکه این عید عوض
سرور و خوشی بالعکس بروز غم و حزن تصادف کرده است یک نطق مؤثری
ایراد نموده بچهٔ سقو و پادشاه شدن او را کما حقه بیان و تصویر کرده مآل و نتایج و خیمه
که از دوام این شخص پیدا میشود بیان فرمودند، بعد از ادای نماز و اختتام این نطق

که بطور مخصوص درآن روزها یک تأثیر خیلی زیادی داشت جمعیت پراگنده شدند
سردار سپه سالار صاحب نیز بطرف چهاونی عودت نمودند. (۱)

اثرات ورود و خط حرکت سپه سالار صاحب

امروز اولین روزیست که گرد و نواحی چهاونی که در اغلب روزها خطوط محاربه بوده عبور و مرور از ان قطعیاً ممکن نمیبود، بشرف ورود سپه سالار صاحب غازی از مهاجمین خالی، و مأمورینیکه قریباً از دونیم ماه باینطرف محصور بودند قرین خوشحالی بوده آزادانه بهرطرف گشت و گذار کرده یک نوع تبدیل عمومی از هر حیث درین سرزمین دیده میشود.

بطور مجموعی میتوان گفت از ساعتیکه سپه سالار غازی درین سرزمین رسیده اند اوضاع خیلی فرق پیدا کرده است، و این تغیر بزرگ رامیتوان نشانهٔ قوی موفقیت نادری در مستقبل گرفت، مخصوصاً درین موقعیکه اهالی مملکت همه رسمیات را شکستانده میروند ولی به ایشان عقیده مندی و حرمت مخصوص دارند.

---

(۱) اکثر این وقایع سمت جنوبی از روزنامچهٔ عزیز درایت بنیان آقای محی الدینخان مدیر وصاحب امتیاز جریدهٔ ملی «انیس» کابل، و یادداشت های مدیر صاحب اخبار «غازی» «سمت جنوبی» و مدیر صاحب اخبار «اصلاح» حاجی جنوبی که شرف همرکابی سپه سالار غازی را داشتند و دیگر رفقای همسفر شان اقتباس و جمع آوری شده است.

تشرفِ اقوامِ جنوبی بحضورِ سپه سالار غازی

خبر ورود سپه سالار صاحب بهر نقطهٔ که میرسید اقوام آنجا یک جماعه بزرگی تشکیل داده خود را بحضورش میرسانیدند چنانچه بروز دوم عید هم جماعهٔ بتعداد هزار نفر تخمیناً آمده سپه سالار صاحب قراریکه دیگر اقوام را درین چند روز می پذیرفتند، بمیدان گلف رفته با این اقوام بازدید نموده قریباً با یک یک نفر آنها عبارت تبریک عید را تبادله فرمودند .

این اقوام هم بنام شادیانه ساعتی را به آتن کردن گذرانیدند، بعد ازان سپه سالار صاحب برای انتام کارهائیکه جهته امروز تعیین شده بود واپس بقرارگاه خود عودت نمودند .

برعلاوهٔ این دگر اقوام هم از دور و نزدیک آمده میروند و سپه سالار صاحب هرکدام را ملاقات میفرمایند، و اقوام هم هرکدام گرمجوشی خود را بذریعهٔ خواندن نشیده ها و قصائد مدحیه نشان میدادند و در امید مزید جمع آوری اقوام به دور سپه سالار صاحب غازی روز بروز می افزودند، که منتها امید و آرزوی هر خیرخواه وطن در آنوقت دیدن همین مناظر گرمجوشی و علائم وحدتِ ملّی بود .

سردار شاه محمود خان که از حضور سپه سالار در پاراچنار برای انجام بعضی خدمات جدا شده بودند امروز از جاجی بخوست رسیدند .

فیصلۀ منازعۀ وزیریهای مهاجر و اقوام جنوبی

درین موقع مناقشۀ که بین وزیریهای مهاجر و اقوام محلی بالنسبۀ آن زمین سرکاری که از طرف حکومت امانی بآنها داده شده بود و فعلاً صاحب کاران آن استرداد او را بالقوۀ جبریه خواستار بودند و وزیریها تمکین نمیکردند، واقع بود، بمجادله کشید اگر سپه سالار صاحب در اصلاح آن عطف توجه فوری خود را نمیکرد، البته مسئله بوخامت کشیده اسباب خانه جنگی و گُند و گُند بازی زیادیرا فراهم می آورد ، لذا از حضور سپه سالار یک هیئت اصلاحیه از اعزه و اشراف قومی و هیئت همرکابی شان مقرر و بعد از بحث و گفت و گوی زیاد بنا بر مساعیات جان فشانانۀ هیئت اصلاحیه و ایثار و گذشت وزیریها از زمین متنازع فیه مسئله بمصالحت انجامید، و طرفین صورت فیصله را با قناع خاطر بحضور سپه سالار حاضر کردند در یک مجمع عمومی بین شان عهد قرآن گذاشته شد که من بعد کسی نام گُندبازی و تفرقه و نزاع را نگرفته، هیچگونه جنگ و نفاق را در بین خود راه ندهند .

یک نوع اطمینان و خوشنودی در باشندگان چهاونی و اقوام و لشکرهای زیادیکه در بیرون آن هستند دیده میشود زیرا این قضیهٔ وزیریها که امروز فیصله شده اهمیت بزرگی داشته، چنانچه درعین زمان اگر باین زودی فیصله نمی یافت یقین است خدانا کرده و خامت بزرگ درین سرحد مملکت پیدا میکرد چه اگر نزاع بین وزیریها و باقی اقوام واقع میشد، البته وزیریهای دیگر که خارج خط افتاده اند ازین قوم خود طرفداری میکردند، حاجت توضیح ندارد که این نزاع تا کدام درجه طولانی و وخیم می افتاد ولی از فضل خداوند و حسن تدبیر نابغهٔ خیرخواه ما بود که ازین مصیبت بزرگ جلوگیری کرد، پس جای اینست که همه خوشنود و ممنون شوند.

تشرف جرگهٔ احمدزائیها به حضور سپه سالار صاحب

دراول حمل ۱۳۰۸ طرف عصر میر غوث الدینخان که از خوانین معروف احمدزائی پسر جاندادخان مشهور است با (۶۰۰) نفر و یک عده خوانین احمدزائی وغیر آن رسیده قرارگذشته استقبال نمودند، و خوانین هرکدام جداگانه معرفی گردید، این تشرف و استقبال خیلی پرجوش و در عین زمان از اهمیت خالی نیست زیرا آمدن خان احمدزائی ها با یک عدهٔ زیاد نفری ایشان دلیل بزرگ بر محبوبیت سپه سالار صاحب در قلوب افراد

ملت این سمت شده میتوانست، مخصوصًا اینکه نجات و خاتمهٔ فلاکت مملکت
درحقیقت بسته ببودن چنین محبوبیت است، چه کسانیکه در حقائق این انقلاب
تعمق کرده باشند این را با ما تائید خواهند نمود که ملت از همه کسانیکه بنام کاردار
معروف بودند سخت رمیده است، پس درچنین وقت جمع شدن این اقوام
بگرد این ذات نیک رفتار و نیکنام وطن، حلقهٔ بزرگ امیدواری عمومی بود.

نفرت عمومی از حکومت امانی

به دوم حمل جرگهٔ از عموم خوانین و موسفیدان اقوامیکه حاضر هستند منعقد شده است
درین جرگه قراریکه سپه سالار صاحب در نطق روز اول تشریف آوری خود بیان
فرمودند مسئلهٔ مملکت و چیزیکه باید تعقیب شود مطرح مذاکره قرار داده شد، بعد از
دلائل و مذاکرات خیلی دور و دراز که مسائل از هر حیث زیر بحث آمد، اقوام چنین
فیصله و قرار را بحضور شان تقدیم کردند که ما بخطرناکی حالت حالیهٔ مملکت قانع شدیم، و
برای رفع این خطرناکی شما را پیشوا و قائد میگیریم، که این اطاعت ما بشما محض از نقطهٔ نظر
عقیدهمندی ما اقوام بشما است ولی شرط ما همین است که قبل از حرکت کردن
ازینجا بیعت ما اقوام را قبول کرده، با اطمینان بدهید که غیر از خودتان دیگرے

اشغال سلطنت نکند، مخصوصاً بما عهد بکنید که با امان الله خان که خبر داریم در قندهار مصروف تشکیل حمله میباشد، هیچ ارتباط و مراوده نداشته باشید زیرا که ما از اجراآت مخالف عرف و عادات ملی و فاسد العقیده گی او ایمن نیستیم و بهیچصورت نه باو و نه بمنسوبین او اعتماد داریم و محض علاقه مندی و ارتباط را با او جرم سنگین غیر قابل عفو میدانیم.

توصیهٔ سپه سالار غازی

درین جرگه معلوم شد چیزی که راجع بخط حرکت سپه سالار پیشتر گفته میشد صحیح برامد زیرا با منتها اصرار مسئله تکلیف سلطنت را رد کرده میگفتند که «آرزوی من گرفتن سلطنت نیست بلکه میخواهم نزاعی را که راجع بسلطنت در مملکت پیدا شده است رفع کنم، واین هر دو نظریه باهم توافق نمیکند، اما در باب سلطنت این را بشما، و بهر کسیکه صدای من برسد نصیحت میکنم که بدون موافقت عموم ملت بهیچکس بیعت و اطاعت نکنید، والا باز اسباب بی اتفاقی را در مملکت زیاد خواهید کرد، وازین روست که بشما اطمینان میدهم که من نه برای شخص خود و نه برای شخص دیگری کار میکنم، تنها آرزوی من، رفع نفاق و تشکیل دادن یک سلطنت صحیح برای مملکت

باتفاق عمومی میباشد».

اگرچه این اصرار و رد کردن این پیشنهاد اقوام دران جرگه پیچیدگی های زیاد پیدا کرد ولی بیانات پرخلوصیت و صراحت حقی پردلیل سپه سالار بازا فکار حاضرین را براه می آورد تا اینکه در اخیر روز همهٔ حاضرین این نظریات شان را چنین قبول کردند، فعلاً باید بطرف گردیز حرکت شود و در آنجا جرگهٔ عمومی را از کل اقوام تشکیل داده، درین خصوص بحث میکنیم.

تولید جوش و خروش در مردم

این ۱٤ روز است که سردار سپه سالار درین سرزمین نزول فرموده اند و در تمام ساعت های این روزها باتمام قوای منطقی و استدلالی که داشتند بذل مساعی نموده اند که وخامت خانه جنگی و نتایج سوء اوضاع کنونی را کماحقه باهالی و اقوام بفهمانند و در عین زمان تا اندازهٔ که میتوانستند این صدا و ندا و دعوت خویش را به اقوام دور و نزدیک بذریعهٔ مکاتیب فرستادند، از تاثیر همان دعوت های ایشان است که امروز گرد و نواح چهاونی را که ایشان اقامت دارند اقوام و لشکرهای زیادی گرفته و صدای جوش و آتن و هیاهوی شان فضای این سرزمین را فراگرفته و بهیجان

آورده است، کسیکه از بیرون آمده این وضعیت را مشاهده کند یعنی بوسط چهاونی زعیم یا قائد بزرگی و اطراف وی چنین لشکری را با یک چنین جم و جوش به بیند ضمناً مصیبت امروزهٔ مملکت را که یگانه علاج آن اجتماع و اتفاق خلق است بتصور بگیرد حتماً فال خوبی برای حل شدن قضیهٔ فلاکت مملکت بدل خواهد پرورانید، هر صبح مردم جوق جوق تا شام بعضاً تجدید سلام و برخی عرض سلام مینمایند، و هر جوق که خارج میشود یک عالم جوش و تاثر بافتادگی و خطرناکی حالت امروزه بدل گرفته بر طرف کردن بچهٔ سقو را حتماً و ضروراً معتقد است، زیرا درون چهاونی شخصاً سپه سالار صاحب و هردو برادر محترم شان هر یک صدر یک اطاق بزرگی را اشغال کرده در عین مشغولیات مهم و بزرگی که داشتند، وظیفهٔ وعظ و تبلیغ را برای فهماندن اضرار خانه جنگی و نفاق بر عهده گرفته اند که فی الحقیقت هر یک ازین اطاقها شکل درس خانه را گرفته است.

اشکال در مسلح شدن اقوام

ولی با این پر جوشی و عقیده مندی یا قناعت اغلبیه بخطرناکی حالت باز هم مسئلهٔ حرکت که نجات مملکت بسته بآن است آسان دیده نمیشود، زیرا بعد از فیصله شدن قضیهٔ وزیریها یک مسئلهٔ دیگری در پیشروی مانده که پر از مشکلات جنبی بود،

وآن عبارت از تقسیم کردن اسلحه در بین اقوام موجود و حاضر است .

اگرچه اولاً این امر چندان اهمیت نداشت ولی اخیراً بچندین علت در بعض اوقات تیرگی پیدا کرد و برای چند روز حرکت را بتعویق انداخت ، مشکلات این قضیه نه تنها مراعات تناسب عددی اقوام و اندازهٔ لشکر جنگی هر قوم و انواع تفنگی که در جباخانه موجود است و دیگر جزئیاتیکه ازین قبیل اندیباشد ، بلکه علاوه بران اشکالات جزئی و کلی دیگری از بی اتفاقی اقوام در مسائل قومی وغیر آن حوادث زیادی رخ داده میرود که بعض اوقات به تیرگی و تعطیل کار منجر میشد .

برای ثبوت حقیقت و تاریخ اینقدر راهم باید گفت که این عوامل و اشکالیکه موجب منع و یا تعطیل حرکت شده میروند ، اینها طبیعی و بجا پیدا نمیشوند ، بلکه چنان حس میشود که یکدست مخفی برای پیدا کردن اشکالات کار میکند ، ولی بیقین نمیتوان گفت که آیا منشأ این تحریکات محمد صدیق فرقه مشر است ، که اصلاً حزب سقو بوده و حالا در گردیز تمرکز دارد و بمقابل حسیات قابل قدر و عاقبت اندیشی گردیزیهای غیور در انجا بمنافع سقویها کار را ازپیش برده نمیتوانند لذا در تشتت و اختلاف دیگر اقوام جنوبی جهته نیکنامی خود و برادرانش که ارکان اعظم حکومت سقوی بودند ، میکوشد ؟ و یا اینکه دست کدام مغرض دیگری هم کار میکند .

حلّ تقسیم اسلحه و تصمیم مدّبرانه بحرکت از خوست

درسوم حمل قضیهٔ اسلحه تقریباً فیصله وحصهٔ هرقوم جداگانه تعیین شد، لذا فکر پیش رفتن مدنظر است زیرا هر دقیقهٔ که میگذرد در وخامت حال مملکت می افزاید بدترین همه اینکه برای بچهٔ سقو فرصت ومجال کارکردن پیدا میشود.

بناءً علیه پروگرام حرکت زیر بحث گرفته شد، که انهم وقت وسنجش عمیق بکار داشت. مخصوصاً که بعدازین تاریخ بدو موجب پیش بینی و احتیاط لازم دیده میشود، اگرچه اقوام به سپه سالار صاحب تا درجهٔ اخیر علاقمندی وایشان درنزد آنها محبوب میباشند. اما بازهم پیدا شدن بعض تحریکات این را نشان میدهد که درین سینه های پرعقیده واخلاص بعض اهل غرض ومفسد هم موجود است.

همینکه علاقهٔ اقوام درتهیا نداری وهمرکابی به سپه سالار صاحب بحدی دیده میشود که احتمال زدوخورد اقوام را دربین خود داشت.

پس سوال دو چیز بود: یکی اینکه از کدام راه باید رفت؟ دیگر اینکه باکدام اقوام حرکت باید کرد؟ با ملاحظهٔ اینکه منزل مقصود شهر گردیز است، بالآخر قرار برین گرفت، که سردار سپه سالار با جدرانیها از راه جدران، وجناب شاه ولیخان

با نفری منگل از راه منگل برسد اما آقای شاه محمود خان چنین تجویز شد که از راه جاجی به نزدیکی های لوگر خود را رسانیده در آنجا تمرکز نماید درین بین مسئلهٔ تقسیم اسلحه از قراریکه پیشتر تعیین شده است جاری بود، و انتظار میرفت که تقسیم اسلحه فردا قبل از ظهر تمام و بعد از ظهر حرکت شود.

تشرف منگلها بحضور سپه سالار غازی

تا ساعت ۱۱ - ۴ حمل ترتیبات حرکت گرفته میشد، درین اثنا اطلاع رسید که لشکر منگل برای تشرف به حضور سپه سالار صاحب آمدند، جناب ایشان هم برای دیدن این قوم که قریباً بتعداد ۶۰۰۰ هزار بیلچوش مؤثر آمده بودند با عدهٔ از همرکابان خود خارج چونی رفتند، منگلها صف بسته بتقسیم قومی ایستاده اند، بمجردیکه سپه سالار صاحب از یکطرف صف برای جور پرسانی روانه شدند، اقوام تفنگها را روبهوا گرفته بهر حدیکه از صف میرسیدند شلاک میشد، و برای اتمام تظاهر خوشی هیاهوی میکردند، باران قطره قطره بالآخره با رعد زیاد شدت گرفت از آسمان غرماس رعد و از زمین ترقس تفنگ و هیاهوی خلق محشیر را از جوش و خروش بوجود آورد.

سپه سالار صاحب به وسط قوم قرار گرفته نطق مفصلی از فلاکت و مصیبت هائیکه نصیب این مملکت شده است ایراد نموده دلائل و براهین مقنعی نسبت بضرورت

اسقاط بچه سقو گذشتاندند، نطق درین بار ان بیست دقیقه دوام کشید، درین اثنا خطیبی
از قوم منگل برخاسته بعد از اظهار عبارات مانده نباشی از طرف ملت یک تمهید
مطول راجع به قدح و مذمت دورهٔ سلطنت امانی نمود، مدار شکایت و نالش او
رشوت خواری حکام، عیاشی مأمورین، غفلت حکومت از حال رعایا و پیچیدن در
اعمال ناروا، و رفع حجاب نسوان بود که بعد تذکر اکثر ازین عیبها نتیجه را بتکفیر امان الله شاه
رسانید ؛ خطیب بعد از ذکر کردن تمهید سابق خود از جناب سپه سالار صاحب
اظهار کردن یک قرار قطعی را خواهان شد که پیشروی این جمع بزرگ حاضر بیان کنند
که با امان الله خان طرفداری نموده و برای او شان کار نکنند.

البته این بیانات، سپه سالار را خیلی متأثر آورد، اخیراً برای اطمینان خاطر
این جمعیت بزرگ که متهیج شده است تاکید فرمودند که من غیر از خیر مملکت هیچ منظور
و مرادی ندارم، درباب طرفداری و غیر طرفداری کس هیچ فکری نکرده ام، اولین مرادم
نجات دادن مملکت ازین آتش خانه جنگی است، امّا مسئلهٔ سلطنت امریست که
میخواهم قرار اتفاق عموم فیصله شود، گویا غیر از رفع خانه جنگی و پیدا کردن امنیت عمومی
از طرف هیچکس و هیچ فکر دیگری نیستم.

در خاتمه نطق علاوه فرمودند که بعد از مذاکرات زیاد چنین تجویز شده است که پس از

فارغ شدن از تقسیم اسلحه من بطرف گردیز حرکت مینمایم و آنجا را مرکز قرار داده جرگۀ عمومی میکنیم آنچه بفکر عموم موافق آمد از آن متابعت و اجرا خواهیم کرد، از هر طرف صدای موافقت و دعاها بلند شد و جناب اعلی بطرف چهاونی روانه شدند.

باران امروز حرکت سردار شاه ولیخان را برای فردا معطل ساخت ساعت دو لشکر قوم صبری رسید، جناب اعلی برای دیدن شان برآمدند.

وقوع مجادله بین مردم صبری و منگل، و مناقشه بین جدرانها و مصالحه آن

ساعت چهار و نیم ۴ حمل دفعةً صدای فیرها از بیرون چهاونی بلند شده بدو بدو در صحنۀ باغ چپیده نعره ها از هر طرف بلند شد، اینقدر فهمیده میشود که هر قوم فرقۀ خود را صدا دارد، دروازه های چهاونی بسته و قوم احمدزائی که داخل چهاونی بودند برای حراست و حفظ ما تقدم مورچل های سر را اشغال کردند، فیرهای بیرون شدت کرده میرود، ولی قضیه چیست؟ بعضاً میگویند راجع به تقسیم اسلحه غلط فهمی شده است برخی میگویند کدام قومی برای هجوم بر چهاونی از کدام طرفی آمده است که معلوم نبودن حقیقت، افکار را مشوش ساخته بود، فیرها تا ۲۰ دقیقه شدت داشت، چند نفری که برای کشف

رفته بودند، بالآخره آمده و بیان نمودند که بین قوم (صبری و منگل) که هردو امروز آمده اند دائر بیک کینهٔ قدیم جنگ واقع شده است، از داخل چهاونی وفدها برای اصلاح فرستاده شد و قضیه تا شام بمصالحه انجامید.

به روز پنجم حمل یک حادثهٔ دیگری پیش آمد که قریب بود یک نزاع را مانند دیروز و یا وخیم تر ازان تولید کند که مجبوراً بسبب آن حرکت بتعویق افتاد، حادثهٔ مذکور این بود که قوم (دریخیل جدران) بعد از گرفتن تفنگهای حصهٔ خود یک هیاهو و گفت و شنید سختی را بدروازهٔ چهاونی انداختند علت این شر و شور همین بود که قوم (ببرکخان) که (آنهم جدران است) بیشتر از ما تفنگ گرفته است، ولی این غالمغال بحدی شدت گرفت که گوئی میخواهند این را بهانه گرفته یک نزاع بسازند.

این حوادث بزرگ و کوچک که پیدا شده میرود تحمل آنها خارج از حوصله بود و باز هم اگر حوصله طاقت کرده بتواند، اما اداره و تدبیر کردن این حوادث در چنین اوقات باریک تا نگذارد که قضایا باندازهٔ وخامت برسد و یا اینکه سرایت کرده صورت قومی بگیرد البته قوهٔ تدبیر خیلی رسا میخواست که مجرد پیدا شدن هر قضیه سپه سالار و یا یکی از برادران شان آنرا اداره کرده حل مینمودند.

امروز سردار شاه ولیخان با فرقهٔ منگل از راه منگل حرکت کردند و بعد از ظهر سردار شاه محمود خان بطرف جاجی عزیمت نمودند.

یک حادثهٔ دیگر به عصر ۵ حمل صدای هوایی فیرها از بیرون چهاونی بلند شد در داخل آن آدم ها بهر طرف دویدن گرفتند معلوم نبود که باز چه قصه پیش آمد، بالآخره معلوم گردید که دستهٔ از شورش پسند ها در صدد دست اندازی به شهر خوست میباشند، حال عجب است: بعد ازین هیچ شکی نماند که یکدست خفیه برای مختل ساختن امنیت دائرهٔ که سپه سالار صاحب میباشد جداً کار میکند.

خصوصاً چیزیکه این گمان را بیقین می آورد همینکه اخلال امنیت و فساد پیشگی همیشه از طرف یک یا دو قوم مخصوص میشد درحالیکه باقی اقوام بانتهای گرمجوشی و اخلاص عقیده گرد نواحی ایشان جمع میبودند، ولی یک دو قومی که فساد می انداخت همیشه از فرصت استفاده کرده حرکت بیجای مینمودند، که تازه ترین اقدام شان همین فکر چور انداختن در شهر خوست بود.

۹ بجهٔ شب باز صدای فیرها شنیده شد ولی چند دقیقه بعد معلوم گردید که خیریت است واین فیرها بواسطهٔ غلط فهمی است که از طرف مستحفظین و گزمه شهر واقع شده است.

نزد سپه سالار صاحب این ثابت شد که تا زمان تقسیم شدن اسلحه بودن شان حتمی است. ازینرو با اینکه حوادث زیاد میشد و قصهٔ تقسیم اسلحه بعض احیان وخامت پیدا میکرد، اما باز هم مجبور شد حوصله را بیش از حد و یکه در تخمین داشتند کلان گرفته با نتظار ختم شدن مسئلهٔ تقسیم اسلحه منتظر ماندند، چنانچه دو روز دیگر در انتظار تقسیم گذشت به ۶ حمل احمدزائیها با خان شان میر غوث الدین روانه شدند.

حرکتِ سپه سالار صاحب بطرف گردیز

در ۷ حمل ساعت یک بعد از ظهر بار ها بسته و جناب سپه سالار صاحب از راه (تنی) رهسپار (المره) شدند.

در راه یکنفر دری خیل بر یک سپاهی برای پراندن تفنگ حمله آورد از دیگر طرف چند فیر بالای دری خیل مذکور شد. گویا درین جا ثابت گردید که در اقوام جنوبی بعضی مغرضین است که در مقابل برای منع و یا تعطیل حرکتِ سپه سالار صاحب جان فشانی دارد.

امشب مسئلهٔ عبور از دره، مدار صحبت تمام افراد هیئت است خوانین جدران که با سپه سالار شاملند تعطیل حرکتِ فردا را آنا زمانیکه از دری خیل نسبت بحرکت دست اندازی که یکنفر شان امروز تفنگ یک سپاهی را بزور پراند ناغه گرفته شود) مصلحت دادند. مراد این خوانین ازین ناغه دو چیز بوده است، یکی تلافی ازین وضعیت دست اندازی و دیگر تأمین آتیه.

—ـپـ—

اشکال پسندی در یحیل

در ۸ حمل مشرها یعنی خوانین برای فیصله که هیئت قرار داده بودند بطرف دریخیل رفتند ، جمعیت هم بانتظار ایشان در قلعهٔ بزرگ و متین ببرک خان ماند. (سپه سالار صاحب این ایام انتظار را در تحریر و طبع اعلاناتیکه مشتمل بر مواد اصلاحیه و وحدت ملیه بود گذرانیدند) اگرچه بحیث مجموعی اوضاع عمومی اطمینان بخش بوده و بهمان صورتی که تصور میشد چه در استقبال شخص زعیم ملی و یا در پذیرفتن افکار و نظریات شان منتهی درجه پرجوشی و محبت را نشان داده اند اما باز هم بروز کردن بعض دسته های مغرض که مکدر ساختن صفای وحدت و اتفاق و امنیت را نشان میداد ، باوجود آمادگی و علاقه مندی اقوام پیش رفتن بدون عوارض ممکن نخواهد شد - و از جملهٔ دسته های مغرضین بعضی نفری از دریخیل ، است .

با رسوخ ترین آدم های دریخیل لوانی نام فقیری است که مریدان خود را باچال و فریب های مخصوص صنعت ملنگی که نشان میدهد خیلی بقبضه آورده است همیشه بعد از شام یک دوره وجد و های و هوی دارد درین وقت (وجد)

ادعا میکند که درعوالم روحانیت پروازکرده والعیاذ بالله معلومات از عالم غیب کشف میکند. مخصوصًا با علوم و علما خیلی مخالفت دارد ولی حال عجب است که نفوذ این ملنگ در تمام سمت جنوبی تنها محدود افراد دریخیل میباشد و دیگر اقوام مخصوصًا علمای کرام او را بنظر نفرت می بینند زیراکه کردار و گفتار او همیشه خلاف اوامر شریعت اسلام است و درین روزها علاقه مندی مریدانش با و بیشتر شده چراکه کیسه اش از پول محمد صدیق فرقه مشر که برای استخدام او میداد پر شده و او هم برای پیش بردن مطالب ناجائز سقوی کوتاهی نمیکند.

اینک امروز عده از خوانین برای فیصله کردن با دری خیل ها رفته اند ولی از ان طرف جوابهائی را که عناد و اصرار شان را نشان میداد با خود آورده اند و درین مقاومت ظاهر، ازطرفداری سقوی هیچ نمیگویند ولی این دلیل را تراشیده اند که سپه سالار صاحب بطرفداری امان الله خان کار میکند لذا ما او شا نزا واگذار نمیشویم.

سه روز خیلی مشکل گذشت، نماینده های اقوامیکه بجمعیت شامل شده بودند وقتیکه اصرار و پافشاری دریخیل ها را مشاهده کردند متهیج شده ترتیب

جنگ را با آنها نموده بالفعل زد و خورد هم شروع گردیده، در نتیجه دریخیل ها مغلوب آمده مجبوراً راه مفاهمه را باز کردند.

در ۱۲ حمل خوانین و نماینده های که با سپه سالار اند شرائط خود را برای دریخیل ها پیش کردند که شما تا وقت گذشتن ما از دره باید بر عمل بد نهید و نیز تفنگیرا که گرفته اید با چیزی ناغه اعاده کنید.

مسئله طول و پیچیدگی پیدا کرد و هر چند که معامله طول میکشید همانقدر موجب گرفتگی خاطر سپه سالار میشد زیرا چیزیکه حیات خود را برای آن وقف کرده بودند. جلوگیری از اینچنین منازعات داخلی است در حالیکه پیش روی نظر خود شان منازعه جاری میشود..

حرکت از المره براه زیروک

طرف شام جلسهٔ خصوصی منعقد شد و در مجلس چنین فیصله یافت که فردا صبح از راه زیروک و ارگون حرکت شود.

ساعت ۷-۱۳ حمل بارها بسته جمعیت از راهیکه دیروز تعیین شده بود بحرکت افتاد، چند قدمی از قلعه دور نشده بود که سواری چند رسیده

مکاتیب متعدده بنام خوانین جدران و دری خیل از طرف اقوام منگل که با آقای شاه ولیخان هستند آورده بودند درین مکاتیب واقف شدن خوجه دارا از این وضعیکه با اردوی جناب سپه سالار صاحب شده است اشاره کرده بعضاً عبارات تهدید و بعضاً عبارات نصیحت را داشت بهر حال خواه بسبب اینکه فرصت استفاده کردن از این مکتوبها گذشته بود و یا اینکه نشان دادن این مکتوبها بکسانیکه برایشان فرستاده شده است دل زدگی و نفرت را درین دو قوم سبب میشد. (که اصلاً مراد و مقصد از توحید و تجمع اقوام منظور اساسی است)، باین سبب جناب سپه سالار صاحب از طرف خود جواب تشکری باقوام منگل نوشته. هیئت راه خود را پویان شد منزل پر کوتل و پر پیچی بود سپه سالار صاحب در شام (غورمه) رسید صبح ۱۴ حمل از راهیکه بنام راه ارگون معروف است روانه شد ساعت ۲ بعد از ظهر به (زیروک) که علاقهٔ بزرگ خرم آباد است رسید

اجمال موانع و اشکالات در راه وحدت عمومی

این منازعاتیکه قبلاً مذکور شد و بازسقوی بودن بعض خوانین با اقوام انسان خواه مخواه در اندیشه می انداخت که اگر در گردیز هم اینچنین وضعیت پیش شود یقین است که جمع آوری اقوام برای اسقاط سقوی بزودی نخواهد شد.

علاوه بران امروز در گردیز بعضی قضایای کوچک و بزرگ موجود است که حل شانرا ازینجا باید اندیشید :-

۱: از وقتیکه سلطنت امانی منحل شد و بچهٔ سقو کابل را گرفت احمدزائی و بعضی اقوام دیگر که ملحق بگردیز هستند از هیئت اداری گردیز کارطوس و تفنگ های خود را مطالبه کرده میروند (۱)، و این مطالبه چی های اسلحه ؛ دور گردیز حلقه نموده خواه مخواه قبول شدن طلبات خود را بزور یا برضا باشد اصرار میکردند و این حلقه تنها از کسانیکه تفنگ در گردیز داشتند نبود . زیرا اگر تنها صاحبان تفنگ میبودند، دائرهٔ این حلقه مختصر میماند . مگر چون موقع انقلاب بود و اداره و انضباط معدوم است . ازین رو اقوام و افراد زیادی این حلقه را برای خود مشغولیت خوبی دیده ؛ حق و ناحق به آن شامل میشدند . مثلاً کسیکه از او تفنگ گرفته شده بود ؛ تفنگ خود را مطالبه میکرد و کسانیکه از او تفنگ گرفته نشده بود ؛ (البته به تفنگی خود را مستحق میدانستند) دیگری شاید کدام روزی از حکومت اذیت یا سزائی دیده بود لذا این را فرصت خوبی

(۱) اسلحهٔ احمدزائیها همان است که در جنگ منگل سنه ۱۳۰۳ بعد از مطیع ساختن شورشی ها این احمدزائی ها خلع اسلحه شده بودند و همان اسلحهٔ شانرا در جباخانه گردیز گذاشته بودند .

برای انتقام میشمرد.

بهر حال و هر معنی که باشد گردیز از این قبیل اشخاص محاصره شده چون حاکم ملکی و افسر نظامی و اهالی گردیز از قبول طلبات این اقوام ابا کرده بودند مسئله درین روزها بتعرض شدید و مدافعهٔ مزید کشیده بین عساکر گردیز و اقوامیکه گرد آن حلقه زده اند جنگهای متعدد واقع شده است، گویا تطبیق دادن کلمات اتفاق و جمع کردن اقوام در یک شاهراه اتفاق دران سرزمینکه اینست حال آن آسان نبوده به تدبیر خیلی عمیق احتیاج دارد.

۲، در گردیز دو پروپاگندچی موجود است، یکی حاکم اعلی که در آنوقت عبدالحکیم خان برادر عبدالعزیز خان وزیر حربیهٔ سابقه بود و اهالی را به فتح و موفق شدن امان الله خان امیدوار ساخته ایشانرا بر ثبات عهد و پایه داری در بیعت اول خود همیشه ترغیب مینمود.

پروپاگندچی دوم محمد صدیق فرقه مشر قوای جنوبیست که اصلاً سقوی بلکه از دستهٔ اصلی بچه سقو بود، زیرا برادرش شیرجان است که در نزد بچه سقو مقام وزارت دربار را اشغال داشته رکن یا اساس بزرگی بود که سلطنت بچه سقو بران قیام داشت، و از وقتیکه جناب سپه سالار صاحب بجوست

رسیده اند تا این دم به یقین کامل رسیده که برای ناکام ساختن سپه سالار صاحب یا اقلاً تعطیل دادن حرکت شان تمام مواهب فطری و تجربه های کسبی که در جنوبی حاصل نموده بود صرف نموده است و در گردیز و باقی سمت جنوبی بجهه اینکه برای سقوط طرفداران پیدا کند جداً سعی و عمل میکرد .

این را هم باید گفت اهمیت دادن ما - محمد صدیق فرقه مشر را درین یادداشت نه ازین نقطهٔ نظر بود که از اهل تجربهٔ این سمت است ، ویا اینکه در تشخیص روح ومزاج اقوام وصورت استفاده واستعمال شان مهارت دارد زیرا اگر ازین نقطهٔ نظر بگیریم میتوان گفت برای پیشرفت جناب سپه سالار صاحب محمد صدیق مذکور هنوز آنقدر بنا بر دو سبب مانع بزرگ محسوب شده نمیتوانست یکی بسبب علاقه که دور گردیز برای جنگ افتاده که او را برای خدمت کردن بچهٔ سقو کاملاً فارغ نمیگذاشت ، دیگر اینکه اعلانات ومکاتیبیکه ازطرف جناب سپه سالار صاحب برای خوانین و اقوام اینجا آمده بود چنین تأثیر کرده است که مردم نه مخالف سقوی ونه طرفدار او شده بلکه ورود ایشانرا بطور مصلح یا رهبر یا یک مستشار عمومی قوم انتظار میکشیدند تنها چیزیکه مسئلهٔ محمد صدیق را قابل اندیشیدن و پیش بینی

میساخت همین بود که درقطعهٔ عسکری گردیز قریب نصف آن کو هدانی صرف وباقی ازنقاط مختلفهٔ افغانستان است گویا باین سبب داخل شدن درگردیز بی اشکال نیست. باملاحظهٔ اینکه بردن یک قوهٔ قومی ازخارج گردیز هم بسبب نزاعیکه پیشتر جاریست ازخطر خالی نمیباشد. این است قضیهٔ پرپیچ گردیز که سپه سالار صاحب خیال مرکز گرفتن آنرا دارد .

۳ : پروگرام سپه سالار صاحب همین است وقتیکه درگردیز رسیدند درآنجا متمرکز شده دربین اقوام جنوبی عموماً واهالی لوگر نیز یک وحدت فکری راجع به نجات وطن پیدا کرده، حلقهٔ اول سعی شان همین باشد که بدون خون ریزی واجبار خلق به برادرکشی بقوت همین وحدت فکری اقوام سقو را به صرف نظر کردن ازین غاصبیت جاهلانه مجبور سازند واگر نشد لاچار ازرا‌ٔ استعمال قوت پیش بیایند .

ولی بدبختانه چیزیکه تا اینجا دیدیم وازپیش روی خبرداریم نشان میدهد که یکدست مخفی برای نفاق وجنگانیدن اقوام ومغشوش ساختن امنیت جنوبی ابلیسانه وجدیانه کارمیکند. ولی قرار سابق معلوم نیست آیا این همه فسادات تنها کار محمد صدیق فرقه مشر بوده یا اینکه کدام دست دیگری این نقشه را

انجام میدهد. بهر حال هر که باشد ولی اوضاع چنین نشان میدهد که چون
تا الحال در هر نقطه یک یا دو قومی با هم جنگیده اند ازین رو مسئله از پیدا کردن
اتفاق فکری در بین اقوام گذشته بلکه تنها جمع کردن چند قوم در یکجا از خطر خالی دیده نمیشود.
۴ ; وقتیکه جناب سپه سالار صاحب بگردیز برسند؛ از آنجا یک
لشکری باید تشکیل بدهند این لشکر اسلحه لازم دارد که اسلحهٔ آن بیشتر تصور
میشد که در جباخانهٔ گردیز طبعاً آماده و موجود خواهد بود.
ولی حالا معلوم شد وقتیکه محمد صدیق فرقه مشر از ورود جناب سپه سالار
صاحب و باز موفقیت شان به پیش رفت مطلع شد یک حصه را بین اقوامیکه
طرفداری او را بمقابل ایشان وعده داده بودند تقسیم کرد. حصهٔ زیاد دیگر را
عموم اهالی گردیز از هر صنفیکه بودند؛ به بهانهٔ مدافعه از حملهٔ افغان ها که میخواستند
بقوت در گردیز درآیند از جبه خانه ربوده اند اگرچه عدهٔ اسلحهٔ که گردیزیها گرفته اند
خیلی وافر است. واگر از ایشان جمع شود برای سد احتیاج لشکر کفاف
میکند. اما حالا بعد از پیدا شدن نزاع و جاری شدن محاربه بین گردیزیها
و افغانهائیکه حمله بردن را بگردیزی ها تصمیم کرده اند و وجود نزاع و بودن کینه،
گردیزیها را خلع اسلحه کردن باید خیلی مشکل باشد.

۵ : یک پروپاگند قوی برخلاف جناب سپه سالار صاحب خیلی بسرعت روز بروز بین اقوام شائع شده میرود که ایشان طرفدار امان الله خان هستند ؛ وخفیتاً بین شان روابط موجود است که این پروپاگند مضر حقیقة ملتی را که مخالف امان الله خان هستند برخلاف شدید جناب سپه سالار صاحب میسازد واثر زیاد بخشیده میتواند ودر پیشرفت شان هم طبعاً اثر بدی تولید میکند .

این بعضی اشکالاتیکه ازینجا بنظر میآید برعلاوه عوائقی است که در آتی توجیه خواهد شد وفعلاً بخاطر نمیآید ، نظریهٔ اساسی همین است که اگرچه این عوارض پیش روی باشد واگر عوارض دوچند این پیش روی بیاید ولی پیشرفت باید کرد زیرا وطن در هلاکت وخطر مدهش است .

از زیروک بعضی مکاتیب بنام منصبداران ارگون که درآنجا یکقطعه عسکریست نیز فرستاده شد .

مخالفت اقوام خروتی با حکومت امانی

در (۱۵) حمل از زیروک به چانخواه حرکت شد ، ساعت ۱۲ بچانخواه رسیدند درینجا یک زمزمهٔ شدیدی شنیده شده که اقوام زرمت

وسرروضه پیشتر فیصلهٔ خود را ابراز نموده اند که ما هیچگاه سپه سالار صاحب را نمیگذاریم که ازین راه حرکت نمایند و دلیل این فیصلهٔ شان همین است که ایشان طرفدار امان الله خان هستند و برای استرداد تاج و تخت امان اللهی مصروف مساعی میباشند .

اگرچه موضوع از اهمیت خالی نبود، امّا بعد از قدری سنجش سپه سالار صاحب چند نفر از خوانین احمدزائی را بطرفِ سرروضه و زرمت فرستادند؛ که این هیئت نقشه و خط حرکتِ شان را به این اقوام دانانده آنها را ازین مسئله مطمئن بسازند که ایشان قطعاً طرفداری هیچ شخص یا حزب را درینوقت ندارند در اهالی این علاقه فرق محسوس نسبت بدیگر علاقه ها دیده میشود تا این جا افغانهای جدران بود ولی اینجا قوم (خروتی) است ، اغلباً تجارت پیشه اند چون درسرحد واقع هستند رفت و آمد شان درهند زیاد است . باین سبب چه در طرز تعمیر و یا فرش خانه ها و یا البسه وخوراک و یا اوضاع عمومی شان باشد رنگ و رونق مخصوصیکه بانتظام وتمول دلالت میکند واضح است .

شب خوانین و معزّفین این علاقه خواسته شده درس و بیان مطولی

از حالت مملکت و نتیجهٔ دوام بچهٔ سقو برای شان داده شد، امروز بعضی منصبداران عسکری ارگون برای ملاقات آمدند آنها هم از بیانات مؤثر سپه سالار صاحب متاثر شدند.

پذیرائی سپه سالار غازی در ارگون

در ۱۶ حمل از چانخواه بطرف ارگون حرکت شد، عسکر ارگون برای استقبال و سلامی بیرون چاونی صف بسته سلامی رسمی را با فیرهای توپ گرفتند طرف شب بعضی قضایای اداری چاونی از قبیل غله عسکر و دیگر ضروریات آن فیصله شد برای منصبدارها یک رتبه ترفیع و برای عسکر دو ماهه معاش به مقابل استقامتی که تا امروز نموده اند وعده داده شد.

بعضی برات ها برای جدرانیهائیکه به اردو بودند داده شد تا از ارگون اسلحه گرفته متعاقب اردو بگردیز بیایند.

اشکال افگنی اهالی در اجراآت نادری بنام طرفداری شاه امانی

در ۱۷ حمل بطرف سروضه حرکت شد چیزی که پیشتر از مخالف بودن اقوام این علاقه شنیده شده بود علانیهٔ آشکار گردید، که در بین اهالی سروضه

وزدمت وکتواز چنین مشهور شده که جناب محمد نادرخان طرفداری امان الله خان بوده میخواهند که سلطنت را برایشان بگیرند، لذا بالاتفاق دربین خود فیصله کردند که ما ایشانرا گذشتن ازینجا واگذار نمیشویم.

مشکل امروز از پیچیدگیهائیکه از طرف دریخیل ها واقع شده بود بیشتر است زیرا وقتیکه مفاهمه با دریخیل ها ممکن نشده ازین راه حرکت داده شد حالاکه اقوام زدمت وسلیمانخیل وکتواز درین راه هم مخالفت میکنند گویا نه تنها مشکلات نبودن راه دیگری پیش روی است بلکه این وضعیت همان حلقهٔ امیدواری را که در خوست گفته بودیم کاملاً ساقط میکرد.

درینجا باید بگوئیم شاید پیش بینی همین حالت مملکت بود که سپه سالار صاحب را قبلاً برای این وادار میساخت که نقشه و حرکت خود را به همان اساسیکه پیشتر بیان دادیم گذاشته جز از وحدت و اتفاق ملت دیگر هیچ چیز را در عملیات و تبلیغات و نطق ها و صحبت و مکاتبات خود دند کار نمیفرمودند در ۱۸ حمل خوانینیکه آمده اند واضحاً میگویند گذشتن سپه سالار ازین منطقه نه تنها مشکل است بلکه از خطر هم خالی نخواهد بود زیرا بالفرض اگر ما بگذاریم اقوامیکه در پیش روی میباشند نخواهند گذاشت، در اطراف این ممانعت

ومتیقن بودن اقوام با اینکه جناب سپه سالار صاحب طرفدار امان الله خان هستند زمزمهٔ زیاد است افراد همرکاب همهٔ این زمزمه و افکار مخالفت مردم را با فکر پریشان میدیدند تنها سپه سالار صاحب بهمان اندازهٔ که انتظار میرفت ازین حادثه پریشان دیده نمیشدند. و اگر در دل های افراد همسفر امیدی باقیمانده بود، از مشاهدهٔ همین ثبات و بی تشویشی جناب اوشان بود و بس.

موافقت اهالی با نظریات عالی سپه سالار غازی

امروز جناب محمد نادر خان سپه سالار عموم خوانین سر روضه را به نزد خود خواسته با ایشان در مذاکره و مفاهمه آمدند. بعد از ختم شدن این مذاکره علت بی تشویشی و ثبات فکر نادری برای همه کسانیکه این قضیه را بدقت معاینه میکردند واضح گردید زیرا درین مذاکره ذات عالی نقشه و مرام اصلی خود را توضیح داده اند یعنی برای عموم خوانین و حاضرین همان مجلس با عبارت منطقی واستدلالی بعد از توضیح دادن حالت مملکت این را بیان فرمودند که درچنین وقت نازک و باریک که مملکت را خطر پاشانی و پارچگی تهدید میکند نه من بلکه هر که اندک احساس و شعور دارد نمیتواند تعقب شخصیات پرورز یرا شخصیات تنها خطر مملکت را می افزاید

بلکه علاوه بران در اینچنین وقت نتیجه هیچ ثمر هم نمیشود ازین رو درچنین وقت من نمیخواهم که بمفاد شخصی کسی کارکنم زیرا یگانه آرزو و مرام و خیالیکه دارم دور کردن بی اتفاقی و خانه جنگی است اما در قصه سلطنت هیچ خیال و فیصله ندارم بلکه این قضیه را برأی انتخاب عموم واگذار میشوم، زیراکه اگر مسئلهٔ سلطنت برضامندی عموم فیصله نیافت باز هم مملکت را خطر تهدید خواهد کرد پس بهمین خیال و نقشه و خط حرکت پیش آمده میخواهم به مملکت و وطن خدمت کنم.

بعد از ختم شدن این مجلس به یقین رسید؛ اعتماد بزرگیکه جناب محمد نادرخان سپه سالار در خط حرکت و همه اقدامات خود دارند همانا خالی بودن نقشهٔ شان از اغراض است؛ چنانچه درین مجلس ثابت شد که این اعتماد شان خیلی بجا بوده است زیرا صحبت مطولیکه ما اختصاراً آنرا فوقاً بیان دادیم در اهالی اینجا اثر واضح و نمایانی کرده بود.

همان اهالی که صبح دیروز زمزمهٔ مخالفت را داشتند بعد از مجلس امروز خوش بختانه قدری طرفدار و مائل دیده میشوند، باوجود آن دو روز دیگر بمزید اقناع اهالی گذشت. رفته رفته خیالات اهالی سر روضه تبدیل یافته طرفدار پیش رفتن جناب اعلی گردیدند. گویا نقطهٔ امیدیکه از نظر رفته بود باز بنظر آمد.

میرغوث الدینخان که در ۱۵ حمل با بعضی خوانین دیگر برای اصلاح کردن فکر اقوام زرمت وکتواز حرکت کرده بود در ۲۱ حمل چند نفر از خوانین آنجا را به سرروضه فرستاد گویا میرغوث الدینخان موفق شد که اقوام آنجا را به بی طرف و بیغرض بودن سپه سالار صاحب قانع بسازد و باتفاق این خوانین و خوانین سرروضه فیصله شد که سپه سالار صاحب باید حرکت کنند زیرا اهالی از مخالفت وعناد یکه داشتند صرف نظر نموده اند یا اینکه پروپاگند یکه نسبت بطرفداری جناب محمد نادرخان از حکومت امانی درین سرزمین شده بود از دماغ آن ها رفع شده بالعوض متیقن شدند که اوشان تنها خدمت مملکت را مد نظر دارند نه شخص خود و نه شخص دیگری مراد ایشان است . بعد ازین تیقّن خوانین واهالی که حاضر بودند حرکت برای فردا قرار داده شد .

حرکت سپه سالار از سرروضه به زرمت تردّد اهالی کطن طرفداری حکومت امانی نسبت به سپه سالار غازی

در ۲۲ حمل حضرتعالی سپه سالار با نفری همرکابش براه افتادند چیزیرا که تمام اراکین اردو ناممکن میدیدند امروز میسّر شد . یعنی بارها بسته

وارد و مستعد حرکت است. منزل پیش روی در وسط اهالی زرمت خواهد بود. یعنی همان اقوامیکه محض به مخالفت امان الله خان با هر دشمنش آماده و حاضر کمر بستن هستند. چنانچه بهمین باعث طرفدار بچهٔ سقو شده در چندین میدان با عساکر امان الله خان محاربه کردند و جاهلان بیگانگان اینکه سپه‌سالار صاحب طرفدار امان الله خان است بین خود قرار داده بودند که ایشانرا نمیگذاریم که ازین منطقه بگذرند.

برای اقامت اردو در زرمت قرار داده شد که در قلعهٔ (نیکنام) بجای محمد رفیق خان منزل شود ولی در وقت حرکت از شخص مذکور مکتوبی رسید که فکر اهالی اینجا را موافق نمی‌بینم. ازین رو از ترس بدنام شدن خود دشمن خواهش کرده بود که اردو بجای او نیاید. رسیدن این مکتوب فکر اراکین هیئت را قدری به تشویش انداخت و همان اطمینانی را که دیروز و امروز قبل از حرکت پیدا شده بود سلب نمود. ولی این مکتوب در چهرهٔ سپه‌سالار هیچ تأثیری پیدا نکرده تصمیم خود را که بحسن نیت و بی غرضی و وحدت پسندی تحکیم شده بود بدل ننموده بحرکت خود دوام دادند.

امّا اراکین هیئت با وجودیکه چند نفر خوانین زرمت که دیروز آمده اند

به هیئت شامل بودند از راه احتیاط وضعیت را بصورت استعداد مقابله خطر اگر پیش شود ترتیب داده راه میرفتند .

با عمله وهیئت سپه سالار صاحب از افراد و اقوام مسلح قرار تعداد ذیل نفری شامل بودند . که خود این افراد و اکثریت غالب اقوام شان مطلقاً فدائی وطرفدار نظریات جناب سپه سالار صاحب بوده و در حین پیش آمدن یک خطر بر ایشان اعتماد کلی در مدافعه وفداکاری میتوان نمود :-

جاجی ۱۳- قوم مبرک خان جدرانی ۴۵- عبدالله خان نکه جدران ۴۰- میرو واختر جدرانی ۴۰- طوطاخیل ۱۵- احمد زائی ۸۰- عمله مسلح ۱۰- جمله ۲۴۳- نفر .

باین عدهٔ مسلح که به وضعیت آمادگی مدافعه از خطر راه نوردی داشتند چنین امر داده شد که نفری همرکاب سر راست به (ابراهیم خیل) که از گردیز سه کروه فاصله دارد برود . دشت دور ودرازی که بین سر روضه وابراهیمخیل است بهمین وضعیت بی اطمینانی طی شد . الحق که سپه سالار غازی باین قضیهٔ چهار روزه که پیش آمده است اهمیتی نداده آنرا بمانند امور عادی گذشتاندند ولی طبعاً این بی اعتنائی شان دلیل متانت وبزرگی ایشان بوده است

اما اگر بخواهیم قضیه را بحوصله و نظر عادی بشر ملاحظه کنیم فی الحقیقت قابل تأثر و جای تنگ حوصلگی و بیزاریست. برای توضیح مطلب وضعیت و حالت هیئت همرکاب را درین ساعت ها بیکه این دشت دراز را می پیمایند برای خواننده ترسیم میکنیم:-

وضعیت رقت افزای امروزهٔ وطن

در مملکت اغتشاش پیدا شد. پادشاه آن از شاهی مخلوع و بالعوض برادر خود را بر تخت گذاشت. مردم او را هم قبول نکرده سلطنت را یک دزد ظالم بی شرف غصباً تصرف کرد. ولایات و اطراف افغانستان در یک تشتت و تذبذب عجیب افتاده است. درین بین طبقه که مضرترین طبقات و افراد جامعه هستند و همیشه بودن شورش به مفادشان تمام میشود درین وقت از استفاده و کشال کردن مواد فساد کوتاهی نمیکنند. رابطه و مخابره درین ولایات هم موجود نیست که یک ولایت از فیصله و خط حرکت ولایت دیگر واقف بوده باین ذریعه درچنین وقت خطر اقلا یگانگی و اتفاقی در مملکت بماند والحاصل از هر طرف پارچگی و تشتت و خودسری پدید و ظاهر است

ونزدیکترین نتیجهٔ وخیمیکه خدا ناکرده ازین اغتشاشش برای مملکت پیش شود پاشانی و پارچگی وازهم گسیختن است . درین عالم خطر و بحران واختناق و آتش جناب محمد نادرخان سپه سالار دریک گوشهٔ دور عالم منزوی بودند . ازشنیدن همچه حوادث تباه کن جامعهٔ وطن عزیز خود خیلی متأثر وبیتاب شده ازحس ملت پروری وفرط وطنخواهی خود را دراین گوشهٔ جنوبی مملکت درمیان آتش سوزان افغانستان انداخت ذاتی است که نه بنام کارداری آمده اند ، بل حیثیت ملّی را بخود گرفته ازنقطهٔ نظر اصلاح برای نجات مملکت آمده اند نه امارت ، نه وزارت ونه منصبی را بخود مستدعی است ، ندای شان همین است که مملکت درخطر میباشد .

الا ای اقوام افغان بیائید تا خود را ازمصیبت پراگندگی ونفاق رهانیده همگی متحدا ومتفقاً معاملات مملکتی خود را فیصله کرده نگذاریم که تشتت وپارچگی دربین ما راه یابد .

ولی بیائیم درین دقیقه که این زعیم خیرخواه بر سر این هیئت همسفر وهمفکر خویش قرار گرفته به وضعیت احتیاط ازخطر حملهٔ بعضی ازهمین اقوامیکه ایشان برای خیر وراحت آنها خود را باین عالم تهلکه وزحمت انداخته این دشت را می پیماید

به بینیم آیا وضعیت شان چنین نشان میدهد که رعیتی از بین مملکتی که بآن احتیاج دارد میگذرد ؟ نه والله بلکه این وضعیت چنین نشان میدهد که گوئی کاروانی از کاروانهای سلطنت منحل شده ئیست که میخواهد ازین منطقه عبور کند. واما مالی بعضاً بعبورشان موافق و برخی نظر بطرفداری از حکومت امانی مخالف است الحق این منظره خیلی اندوهناک است که بیننده را بحس تأثر میآرد و مدار تأثر تنها این است که چرا یک فرد خیرخواه در بین خود ملت سرگردان از ملت شود ؟

بلکه علاوه بران چیزیکه حزن و تأثر را زیاد میساخت همین است که هر دقیقه که از سلطنت سقوی بگذرد در حقیقت گامی است که افغانستان بطرف بربادی می بردارد.

عزم خلل ناپذیر نادری

بهر حال چیزیکه آن حزن و تأثرات راکم میساخت عبارات تسلی واطمینان جناب محمد نادرخان سپه سالار بود زیرا هر وقتیکه در موضوع این اقوام که در حقیقت مخالفت خیر خود را میکردند و در راه نجات وطن خویش سنگ عارضه میشوند بحث رانده میشد، ایشان تعرض آمده میفرمودند

« اینچنین اقوام درحقیقت بسیار ملامت نیستند زیرا چون طبقهٔ کاردار و کلانهای مملکت تا به امروز بسا مظالم و تکالیف را بر ملت تحمیل و شاه مخلوع برخلاف عرف و عادات ملی تعمیل داشت لهذا اکثر حصهٔ این مخالفت نتیجهٔ همان حرکات دل آزار امانی است ، از ینجهة وقتیکه کدام شخص یا قومی مخالفت میکند من او را بنظر دشمنی و رقیب نمی بینم ؛ بلکه یقین دارم که آنها بمطالب و مقاصد اصلی من پی نبرده اند . لذا تکراراً به ترسیم و فهماندن مطلب خود قیام میکنم ، اگرچه در بین بعضی معترضین پول خور و فساد پیشه موجود است ولی عموم جماعه طبعاً معترض نیستند . ازاین رو اگر دلیل انسان صحیح باشد میتواند همه عوارض را رفع کند چنانچه بتائید این قول خویش مثلاً حادثهٔ چهار روزهٔ سر روضه را میگذشتاندند . »

اگرچه دل ها باین کلمات تسلی داشت امّا باز هم خطرهٔ پیش روی که فرودگاه بین اقوام زرمت است ؛ درحالیکه اهالی آنولا خاصتاً وخوانین آن علاقه مخصوصاً مخالفت جدی امان الله خان را گرفته ، جناب سپه سالار را ازجملهٔ طرفداران او میدانند ، بیشتر افکار را مشغول میساخت .

مواصلت موکب نادری در مرکز جنوبی

نفری همرکاب طرف عصر با براهیم خیل که بفاصلهٔ چهار کروهی گردیز واقع است رسید لیوانی فقیر که در صحیفه (۳۹۰) مذکور است با عدهٔ از مریدهای خود درینجا ظاهر شد و برای چند دقیقه بحضور سپه سالار صاحب فائز گردید، مدار صحبتش درین مجلس خواستن تفنگ و کارطوس و پول بود بمقابل اینکه او حاضر است قوم خود را بذریعهٔ فتوی دادن طرفدار بسازد.

در صبح ۲۴ حمل خان احمدزائی میر غوث الدین که از چانخواه برای انجام بعض کارها پیشتر حرکت کرده بود بایک عدهٔ قومی و خوانین احمدزائی با براهیم خیل آمدند.

اولین کاریکه مد نظر بود تشکیل دادن و انتخاب مرکز است که آیا گردیز را مقر و مرکز اتخاذ کنند و یا اینکه کدام جای دیگری برای مرکزیت انتخاب شود در حالیکه عرائض زیاد خوانین و معروفین گردیزی که مشعر از طرفداری و منتظری بود نیز بحضور سپه سالار صاحب رسیده است.

ولی مناسب تر دیده شد که در مقام بالاده مرکز گرفته شود، ازین

مرکزیت برای محمد صدیق و حاکم اعلای گردیز اطلاع و دعوت فرستاده شد تا در آنجا بیایند درین روز اعزه و خوانین و اقوام اینجا جوقه جوقه برای تشرف و اظهار موافقت با خط حرکت و نقشهٔ سپه سالار صاحب بحضور شان حاضر میشدند.

قرار فیصلهٔ دیروز بطرف بالاده حرکت شد و آنجا بطور مرکز موقت برای جمع شدن اقوام و جرگه کردن در اموریکه قابل بحث باشد تعیین گردید.

اثر ورود موکب نادری در گردیز

رسیدن خبر دعوت سپه سالار محمد نادر خان در گردیز با جوش و حمیت زیادی تلقی شد و حاکم اعلی هم آنرا نظر باینکه عموم پذیرفته اند قبول کرد. اما محمد صدیق فرقه مشر الی یکشبانه روز آنرا باسانی قبول نکرد چنانچه خوانین گردیز رفتن را ببالاده بر سر او بتحریک آقای الله نواز خان که جرأت کرده بگردیز داخل شده بود باین دلیل جبراً قبولانیدند. چون بین ما و شما راجع به قبول و عدم قبولیت بچهٔ سقو مباحثه موجود میباشد بهتر است که جناب محمد نادر خان خیر خواه را که تا اینجا آمده و میخواهد اینچنین منازعات را از مملکت

رفع نماید درینموضوع حکم قرار دهیم.

سپه سالار صاحب شب را بنابر دعوت احمدزائیها در قلعه های شان گذرانیده صبح واپس ببالاده تشریف آوردند.

در ۲۶ حمل آقای شاه ولیخان که پیشتر از خوست جدا شده بودند ببالاده رسیدند - حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و عموم خوانین و روشناسان گردیز هم ساعت ۹ ببالاده آمدند و لی محمد صدیق که طرفدار جدی بچهٔ سقو است با خود ۳۰۰ نفر سوار و پیادهٔ نظامی آورده بود که اغلب اینها کوهدامنی و عموماً سقوی هستند.

چون اساساً نقشهٔ سردار سپه سالار صاحب پیدا کردن رشتهٔ توحید ملی میباشد لذا طبعاً سروکار شان بیشتر با اقوام و افراد ملت است ازین رو بعد از یک ملاقات مختصر با حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و خوانین و کلان شوندگان گردیزی که باتفاق و انتخاب عموم بآنجا آمده اند در یک مسجد یکه قریب بود منفرد شدند. درین مجلس گردیزیها با حرارت زیاد و صمیمیت طرفداری خود ها را با افکار خیر خواهانهٔ سپه سالار نشان داده آمادگی خود را بانجام و متابعت هر نقشه و امری که برایشان داده

شود اظهار کردند درینجا بهتر است که جهه استطلاع ناظرین از مجاری عمومی
این سرزمین ذیلاً تبصرهٔ را بنویسیم تا در اذهان حوادث آن سامان خوبتر
خاطر نشان شود ؛

اجمال وضعیت امروزهٔ جنوبی و موقعیت محمد صدیق تقوی

در صحیفهٔ (۳۹۵) قبلاً نگاشته شد که از اشکالات آتیه یکی نسبت ایا
که بین گردیزیها واقوامیکه در گرد و نواحی گردیز اند از چند ماه باینطرف
مقاتله جاریست و خود همین نزاع احتمال دارد در آینده مشکلات زیادیرا
سبب شود ، کنون بفضل الٰهی و حسن تدبیریکه دیروز برای اطمینان دادن
گردیزیها بخرچ رفته بودمی ببینیم یک عدهٔ بزرگ از معتبرین و کلان شوندگان
گردیز در بین احمدزائی ها با کمال گرمجوشی و همدردی ملاقات و بازدید دارند
که علاج این فقره را همان مکاتیب خوانین احمدزائی کرده بود که برای گردیزیها قبلاً
فرستاده بودند و در ان اطمینان و صرف نظر از عداوت گذشته را
بمناسبت ورود جناب محمد نادر خان سپه سالار داده بودند .

دوم محمد صدیق فرقه مشر بعد از مغلوب شدن اقوام جنوبی در محاربهٔ سنه ۱۳۰۳

درین سمت بصفت منصبدار عسکری معین شده فقرات جزائیهٔ چندین قبیله وخانواده را تنفیذ داده ، و با چند قبیله بطور مخصوص ظلم و شدت جابرانه استعمال کرده بود ، پس آمدن او درین علاقه قبل ازاینکه یک حکومتی تشکیل شود ، و امنیت و تصرف مطلقاً بدست اهالی باشد از تصور خارج بود ولی اینک در بالاخانه نشسته آزادانه هر طرف سیر و تماشا میکند

سوم : در تمام این حوادث مرقومه کلمات حرکت و سفر با سهولت استعمال گردید . درحالیکه در آنوقت ازیک ده بدیگر ده بهمانقدر آسانی که نوشته شده مسافرت ممکن نبود زیرا درین میدانها و دره ها و قریه ها وقصبه ها که از اقوام وقبائل متعدد آباد اند البته در وقت بودن سلطنت چون این اقوام تابع قانون امنیت بوده ، باهم خواه مخواه خوب میباشند سهل است . امّا در موقع فتور چون این اقوام بمنازعات دیرینهٔ چندین ساله گرفتار میشوند . امریست نهایت صعب و مشکل .

خوشبختانه کنون درهمین سرزمین که تا دو روز قبل بکلی غیر مأمون و عبور و مرور ازان خطرناک بود . سکون و آرامی است ! وخیلی افراد وجماعه ها بطرف بالاده آمده میروند یا ازیک دِه بدیگر ده رفته میتوانند

این امر فوق العادهٔ ایست که فکر همه را و رود سپه سالار صاحب مشغول ساخته و بعضاً بشوق اشتراک در دعوت شان بعضی دیگر بمیل اطلاع یافتن از دعوت شان مطلقاً عداوت و منازعات فردی یا قومی را طرف کرده اند

چهارم: درین منطقه بعضاً در مسئلهٔ سلطنت منتظر و بیطرف، و حصهٔ مهم آنها که از حکومت امانی منزجر و خسته خاطر بودند جداً به مخالفت شاه مخلوع ایستاده بودند وهر شخصی را که اندک یک نسبت با شاه میداشت بنظر اشتباه میدیدند. و عدهٔ در اثر رشوه و تطمیع بچه سقو و نفرت از حکومت ماضی چشم و گردن خود را بسته سقو زاده و کابل را غیر از آن چیزیکه دیده و شناخته می بودند نشان میدادند.

وقوع یک حادثه از طرف عناصر فساد پیشه

در عصر ۲۶ - حمل بغتةً صدای فیرها از هر طرف بلند شد در حالیکه به زیر تپهٔ بالاده مخلوط عجیبی از اقوام دوست و دشمن حاضر است و درین آن سه صد نفر عسکری که حصهٔ اعظم آن کوهدامنی و باقی آن سقوی میباشد نیز موجود اند که البته بودن سقویها درین بین از خطر زیاد خالی نبود.

فیرها شدت گرفت و صداهای تفنگ مترقی و مرمی از هر طرف

بمیدان اصابت، ولحظه بلحظه در شدتش افزوده میرود. که فیر میکند؟ مراد او چیست ؟ از خود است ؟ یا بیگانه ؟ هیچ معلوم نیست !

درین بین تنه چندین زخمی و مقتول بر زمین خورده وضعیت فوق العاده کسب وخامت و دهشت کرد.

گرد باد شدید اطراف را گرفت ۳۰۰ نفر عسکر فرقه مشر از بین غیب شد شاید طرف گردیز را گرفته باشند. هر کس در هر کنجیکه هست خود را در همانجا مستحکم ساخت. هر حزب بر حزب مقابل خود بدگمان بود.

وضعیت حادثه قریب ۲۵ یا ۳۰ دقیقه دوام داشت، وقتیکه فیرها آرام شد روی میدان غیر از مجروحین و نعش های مقتولین دیگر کسی نبود. درینجمله ٤ نفر سواران هم کابی هم جام شهادت را نوشیدند - اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّآ اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ سپه سالار از دیدن این حال چون اصل ماده و علت نزاع معلوم نبود که از کدام طرف ؟ و بچه قصد بوده است ؟ بملاحظهٔ ناوقت بودن روز تحقیق این حادثه را بآتیه موکول داشته از مسجد به قلعه مراجعت فرمودند. در اثنای این فیرها محمد صدیق فرقه مشر و حاکم اعلی در یک بالاخانه نشسته بودند که برین میدان که دران این قیامت برپا شده بود

حاکم است وضعیت آرام شد و مردم از هر طرف برآمده میرفتند از هر طرف همین سوال است که (این فساد از کدام طرف بود؟) بعضی از احمدزائی ها گفتند محمد صدیق فرقه مشر از بالاخانه این فیرها را کرده که شاید کدام نشانی برای نفری خودش بوده است. اما کسانیکه با او در اطاق بودند این شهادت را نمیدادند، فریق دیگر میگویند تیره والها این فساد را برپا کرده اند، همچنین هر کدام و هر قوم بحق یا بناحق این حادثه را بپای رقیب خود تمام میکرد. تحقیقات هیچ فائده نمی بخشید، زیرا با صطلاح قومی درین میدان مردم ارجل شریک بود، معلوم شده نمیتوانند که از کدام طرف وبچه قصد (این فساد شور انده شده است، بهر حال هر که بود ولی طبعاً مفسد بزرگ بوده است) زیرا امروز یک قضیه اصلاح قومی بین گردیزیها و دگر اقوام (که از چند ماه باهم نزاع و مقابله داشتند و خیلی با اهمیت است) روی کار بود. علاوه برین، چیزیکه میتوانست قضیه را خیلی تیره بسازد همین که خوانین و معتبرین گردیز اعتماد دل کرده بمجرد دعوت شدن بدون اهمیت دادن مقاتله هاے چندین ماهه آمده اند وفعلاً درین میدانیکه این فساد شده است حاضر هستند، مگر فضل خداوند

بود که هیچیک از گردیزیها درین مصیبت آسیبی نرسید. تاریکی رسید و شب شد هر کس در هر نقطهٔ که بود همان جا ماند. شب هم به تردد و وسواس گذشت زیرا که علت و محرک واقعهٔ عصر دیروزه معلوم نبود ازین رو هر کس احتمال میداد که شاید باز آن واقعه طرف شب تکرار شود، علاوه برین توهم میسر نشد خوراک و پوشاک در این اندیشه و تکلیف می افزود.

قبلاً مرقوم شد به سبب ظلم و جبر یکه محمد صدیق با بعضی اقوام احمدزائی کرده بود نسبت بخود خیلی دلهای پر کینه و عداوت پیدا کرده است جناب سپه سالار صاحب مخصوص برای اینکه کدامی از آن دشمنان انتقام جوی محمد صدیق از موقع استفاده کرده اذیتی بوی نرساند. چند نفر از خوانین احمدزائی را برای محافظت و نگهداری او از طرف شب معین فرمودند شب در قلعهٔ که سپه سالار صاحب قیام داشتند خیلی خوانین جمع بودند؛ مذاکرات زیادی دائر شده است از آنجمله (قوم بازوخیل احمدزائی)، بود که محمد صدیق فرقه مشر را مطالبه میکردند تا قصاص و انتقام مقتولین و مظلومین خود را ازوی بگیرند. فریق دیگر حاکم اعلی را میگفت که طرفدار امان الله خان است ما او را نمیخواهیم که در گردیز بماند.

نظربندی محمد صدیق فرقه مشر سقوی

بالآخر، بعد از مباحثات زیاد فیصله برین شد که حاکم اعلی و محمد صدیق نباید بگر دیزه پس عودت کنند. زیرا هر کدام بیک مفاد و نقشهٔ جداگانه که منافی وحدت ملیه است عمل میکند لذا هر دو در وسط یک قوم بیطرف محافظت شوند.

در ۲۷ - حمل طرفِ صبح اولین کاریکه اجرا شد بردن حاکم اعلیٰ و محمد صدیق فرقه مشر بطرفِ رود احمدزائی بود. که قومِ متعهد حفاظت آن برای اینکه از کدام طرفی بر محمد صدیق فیری نشود قرآن های شریف را بر سر گرفته بودند. ساعت - ۱۰ - اردو بطرف رود احمدزائی انتقال کرد.

وجود مصروفیت تازه در اثر این حادثه

معلوم میشود مراد از تحریک فساد پریوزه در بالاده منحل کردن اقوام و پیدا کردن یک مقاتله بین آنها بوده است. ولی اگرچه به فضل خداوند مسئله باندازه مقاتله و منازعهٔ قومی نکشید و دران واقعه

بدون از نفر یکه اجل شان درین واقعه مقدر بود کسی تلف نشد چون قاتل یا مفسد اصلی معلوم نبود ازین رو این کشتگان و مجروحین در پیدا کردن یک فساد قومی اثر بدی را وارد نکرد. با اینکه این حادثه بخیر گذشت ولی طبعاً بعضی اشکال و تأثیرات معنوی در نقشهٔ سپه سالار صاحب که عبارت از توحید اقوام وجمع کردن شان در یک نقطهٔ فکری است تولید کرد.

از انجمله اینکه اقوام جدران که تا حال با نفری همرکاب شامل بودند این حادثه را تحریک احمدزائی گفته خود را ازین کشیدند. همچنین در مشکل‌ها این حادثه یکنوع بی اعتباری پیدا و در جماعه‌های خورد و بزرگی که دران روز حاضر بودند تأثیرات مختلفی بخشیده است عوض اینکه امروز از مصالحات قومی و دیگر جزئیات که درین است باید فارغ بوده در اقدامات اساسی شروع میشد. از اصلاح تأثیرات این واقعه یک مشغولیت ابتدائی سر از نو پیدا شد. چنانچه روز ۲۸ حمل در تحقیق و تدقیق و انجام این مسئله و تحریر بعضی مکاتیب و معاملات تبلیغیه گذشت. در عین زمان بگذاشتن یک خط حرکت و نقشهٔ موافق تری برای جمع کردن اقوام و تمرکز در گردیز و تشکیلات دیگر تصمیم کرده شد برای ادارهٔ فلکی گردیز

آقای عبدالغنی خان پسر لعل گلخان و برای مراقبت امور نظامی آقای سید محمد خان بتصویب گردیزیها انتخاب و تعیین شدند.

سقوط طیارهٔ حامل اعلانهای سقوی

در ۲۹ حمل یک طیاره از طرف کابل آمده بعد از انداختن چند قطعه اعلان در حدود گردیز و نواحی آن بطرف خوست پرواز نموده وقت عودت بکابل گردیزیها فیرهای زیادی بر آن نمود بسبب خوردن گوله به نل چیهٔ تیل آن مجبور به فرود آمدن گردید. اعلانیکه در یخدودمی انداخت دران با عبارات بریده اتهامات فضول و جمله های مضحک از قبیل اینکه سپه سالار در ملک کفر رفته است مرقوم و در آخر شش اعلان جوائز متعددی برای کسیکه با ایشان و یا یکی از برادرهای ایشان آسیبی برساند تعیین کرده بود ولی ازچنین اعلانات مجال هیچ خوف یا اندیشیدن نبود زیرا از روی احساسات عمومی که اقوام این سرزمین نشان میدهند. یقین کامل حاصل بود که عموم اقوام اینجا با یک خلوصیت صمیمی اطراف سردار سپه سالار مجموع و ایشانرا کماهو حقه یک زعیم و یا رهبر ملی خود قرار داده اند

چنانچه تا عصر صدها ازین اعلانات را مردم آورده و عبارات انتقام و نفرین را بالنسبه بچه سقو اظهار میداشتند حتی بعضیها همین اعلانات را در دیوارها نصب کرده چاناری مینمودند. خود طیاره در گردیز محفوظ و پیلوت های آن تحت النظر گرفته شدند.

امروز جناب سپه سالار صاحب با آقای سردار شاه ولیخان بطرف قلعهٔ گل منگل که بفاصلهٔ سه کروهی این قلعه واقع است برای دیدن اقوام حرکت نمودند. شب را در جای محمد گلخان تولیمشر قوم طوطاخیل گذشتاندند. فردای آن سردار شاه ولیخان را برای تسویهٔ بعضی امور سر راست بطرف کوه سین فرستادند.

ز هر طرف که شود کشته نقص اسلام است

خبر سقوط طیاره از طرف خوانین و عموم اقوام بخوشی زیاد تلقی شد و در حقیقت هم جای خوشنودی بود زیرا سقوط این طیاره عبارت از کم شدن یک جزئی از قوای سقوی بوده است.

اما چیزیکه درین انقلاب موجب تأسف و حسرت است همانا اگر یک دو طیارهٔ از طرف امان الله خان بکابل می آمد البته سقو آنها را زخمی و

معطّل ساخته بزمین می انداخت و البته خوشنود هم میشد. هکذا هر قدر ذخائریکه تلف میگردید- و کارطوس و عمارات و غیر آن که برباد و خراب میشد هرجهة هر قدر تلفاتیکه بجبهه مقابل میرسانید همانقدر باید خوشنود و خودرا کامیاب میدانست و حق بطرف هم بود زیرا دشمن خود را ضعیف ساخته است بیائیم درحقیقت قضیّه که آیا جوانهائیکه دراین محاربات خون های شان به بسیار بیرحمی هدر و تلف شده و میشود و نیز جباخانه و اسلحه و توپ ها و عمارات و طیاره هائیکه تلف شده و خواهد شد آیا مال کیست؟ و خسارهٔ آنها عائد بکیست؟ و گریهٔ این خساره ها را در آتیه که خواهد کرد؟ اینهمه اموری بود که از دل های حساس خون میچکانید!

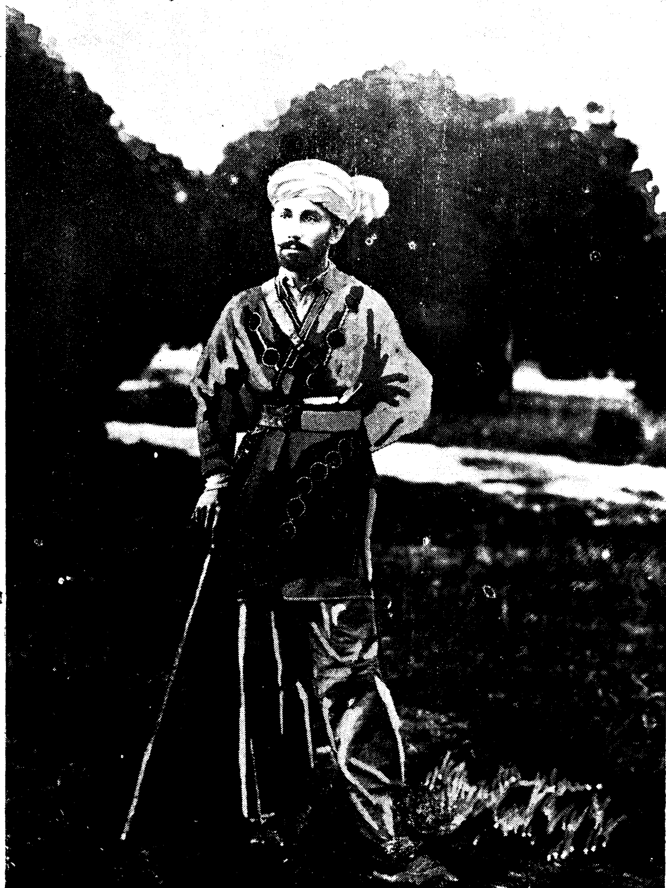
ولی سیلابیست که آمده البته تا زمانیکه سیلاب جوش و هجوم خود را پوره نکند جلو آنرا نمیتوان گرفت. از یکطرف این اوضاع با چشم گریان دیده میشد و از طرف دیگر یک طبقه افرادی بنظر می آمد که محض برای آب خنک کردن و ماهی گرفتن آنقدر سرگرم تیره کردن وقائع هستند که تحسر و حزن را هزار چند میساخت.

ورود وفد مشرقی بحضور سپه سالار غازی

به ۳۰ حمل یک مسئلهٔ تاریخی خیلی با اهمیت و قیمتداری روی کار شد که در تاریخ مشرقی و جنوبی مثیل نداشت. و آن همینکه از طرف مشرقی یک وفد یکه عدهٔ آنها ۱۳۰ نفر بود و نمایندهٔ تمام اقوام مشرقی بودند که جهت سلام حضرتعالی سپه سالار و مذاکره و تبادلهٔ افکار با اقوام جنوبی آمده اند.

کلان این وفد و یا موکل عمومی اقوام علاوه برین نماینده های قومی آقای محمد گلخان مهمند بودند سپه سالار صاحب برای استقبال این وفد چند قدمی بیرون قلعه بر آمدند - نطق پر منطق و تبریک ورود این وفد را بجنوبی که برای بار اوّل در تاریخ این دوست چنین تمایل ملّی و همفکری و همدردی واقع میشود گفتند و تشکر این استقبال و ایرادیه را از طرف عموم مشرقی و نماینده های آنها جناب محمد گل خان ادا نمودند.

—)۰۰۰(—



آقای محمد گل خان مهمند رئیس وفد مشرقی که بمعیت جناب سردار محمدهاشم خان درتمام آن مجاهدات وطنخواهانهٔ شان که به سمت مشرقی مصدر شده‌اند، خدمات مهمی راانجام داده‌اندودرموقع فتح کابل بهمرای سردارشاه‌ولیخان فاتح و سردار شاه‌محمود خان غازی مظهر کار روائیهای درخشان گردیده اند. و تذکرهٔ مساعی جمیلهٔ این ذات فهمیده در صفحات ۴۳۳ و ۵۴۷ و ۵۵۰ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۹ و غیره مذکور است

لائحهٔ مرتبهٔ وکلای مشرقی

طرف شب یک لائحه که دران مفکورهٔ اهالی مشرقی برای اهالی جنوبی راجع باین انقلاب ترتیب شده است برای مذاکره پیش شد مشرقیها درین لایحه بعد از ذکر کردن یک تمهیدی (راجع بسبب انقلاب کردن خودشان مخصوصاً خروج امان الله خان از قید عرف و عادات ملی و دچار کردنش ملت را به این تشتت و بحران بسبب افراط کاری که در تعقیب پروگرام خیالات خود کرده بود و غیر آن) اساسیات و مطالب زیادی را بقید تحریر آورده بعد ازان عقیدهٔ خود ها را درباب بچهٔ سقو که غاصب است و میخواهد برغم رضای ملت سلطنت نماید و نیز معایب و نواقصیکه بچهٔ سقو باضرر هائیکه سلطنت کردن او دارد تبیان داده بالآخره فیصلهٔ قطعی خود را انشان دادند که باید صورت این نارضائی خود ها را با امضاهای عموم اهالی جنوبی و مشرقی برای بچهٔ سقو بفرستیم تا بموجب این اخطار از سلطنت برطرف شده مسئلهٔ پادشاهی را به رأی و انتخاب عمومی واگذار شود و اگر این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالاتفاق هیچ استراحت و هیچ

مشاغل حیاتی متوجه نخواهیم شد تا زمانیکه این شخص غاصب و سافل را
باعموم طرفداران اصلی القصاص آن اضرار و تباهی وطن که موجب شده اند نرسانیم
چون هیچ حرکت اجتماعی بدون از داشتن یک زعیم و قائد یا پیشوا بانجام
رسیده نمیتواند از آنرو ما عموماً زعامت و پیشوائی جناب محمد نادرخان سپه سالار
صاحب را که تا امروز در صحنه وطن مظهر خیلی احساسات خیرخواهانه و همیشه در
اجراآت و عملیات خویش نمونهٔ بزرگ اعتدال و دور اندیشی بوده اند و هستند
تعهد میکنیم، منفرداً و مجموعاً در زیر نقشه و هدایت شان برای هر نوع مجاهدت حاضریم

این انذارنامه از طرف عموم که غالباً از خوانین و کلان شوندگان
جنوبی هستند تائید و تصدیق شد، گویا این حسن تلقی نشان میداد که آمدن
وفد مشرقی برای فرداً تأثیر خود را کماهوحقه خواهد کرد.

اثر ورود وفد مشرقی در جنوبی، مخالفت جدی با حکومت امانی

در اوّل ثور خوانین و جماعه های افراد از هر طرف برای دیدن وفد مشرقی
آمده میرفتند. روز بیک گرمجوشی مرغوبی گذشت. هر وقتیکه مجلس
تجدید می گردید همان لایحهٔ انذار که از مشرقی آمده است قرائت میشد

وسامعین با آن موافقت کرده در ذیلش امضا میکردند.

از فیصلهٔ اقوام اینجا بمردم زرمت وکتواز که سلیمانخیل هستند بالزوم شمولیت شان درین اتحاد قومی خبر داده شد که آنها در جواب این انذار عرب چنین پیام فرستادند چون امان الله خان از طرف قندهار حمله کردنی است ما اول کشیدن اورا از صفحهٔ مملکت ضروری میدانیم بعد ازین اگرچه سقو لایق سلطنت نبود میتوان اورا علاج کرد. این جواب ودیگر جوابهائیکه از طرف سلیمانخیل میرسید خیلی حیرت آور بلکه در بعض اوقات مستوجب تشویش هم میشد زیرا هر وقتیکه یک جواب از طرف آنها میرسید واضحاً آثار اعتنا ودقت در چهرهٔ جناب سپه سالار صاحب دیده میشد بحدیکه احیاناً به تفکر خیلی عمیق میرفتند - در کتواز زرمت یک هیجان و جمع وجوش خیلی جدی شنیده میشود وهمه بطرف غزنی وکلات ومقر برای مقابله با عساکر امان الله خان که طرف کابل حمله کردنی است میروند، گویا انقلاب است. هر که هر طرفیکه دلش خواست میرود روز بروز اوضاع تیرگی پیدا کرده، حالت خطرناک مستقبل مملکت وزیادت خانه جنگی واضح تر شده میرود. تا حال سعی میشد یک گونه وحدت فکری در اقوام تولید شود ولی تکرار اثرات مخالفت وشکستاندن این نقشه

روی کار شده است . الی الآن هرچه اشکالاتیکه پیش آمده است اگرچه
مهم و کلی بود امّا بهرحال تأثیر محدود داشت ولی درین دفعه مسئله وخیم‌تر و اثر
مطول و عمیقتر دارد. زیرا بذریعهٔ این اقدام زرمتی وکتواز یها یکنوع هیجان و
تشتت در عموم اقوام دیده میشود و بالعموم نمیخواهند که امان الله خان پیشرفت
نماید - جدرانی های دریخیل سرراست با اقوام زرمت شامل جنگیدن با عساکر
امان الله خان شده اند - همچنین در دیگر اقوام هم حس مخالفت و انتقام مشهود است

تصمیم اهالی برفع وحشت سقوی

از قلعهٔ گک منگل بطرف رود احمدزائی به دوم ثور حرکت شد، چون
درین چند روز مسئلهٔ اصلاح اقوام وتلافی اساسی اثراتیکه از واقعهٔ بالاده در
بعض اقوام پیدا شده بود زیر نظر است لذا درین مورد دوره و نماینده های
مشرقی موثر افتاده و تکرار آن یک حجم و جوش خوبی در گرد و نواحی رود احمدزا
دیده میشود و تماماً امروز در خرابی و بد بودن بچهٔ سقو قانع شده اند بعد از
تبلیغات زیادیکه از طرف سپه سالار صاحب میشد در ذهنیت اهالی
این سمت این تأثیر پیدا شده که هرچند بچهٔ سقو دوام کند همانقدر تلافی اثرات بد

او در مملکت برای آتیه مشکل شده میرود - پس در رفع این مصیبت عجله باید کرد ولی از کدام راه باید پیش آمد! تا امروز جرگه میشد و باینکه در این جرگه ها بارها برایشان فهمانده شده بود که راه آسان همین است که اقوام جنوبی متفقاً در لوگر، و اقوام مشرقی از راه تنخاک نیز به لوگر آمده یک اخطاری بسقوزاده بفرستند هر گاه آن اخطار تأثیر نبخشید ناچار از راه قوت پیش میرویم - این نقشه از طرف عموم تصدیق میشد ولی چون سوقیات قومیست تا زمانیکه مطلب یک نقشه در اذهان هر فرد تأثیر و تخمیر کافی نگیرد البته عزم کردن ممکن نبود - لذا تصفیهٔ صورت این اقدام که تا امروز معطل مانده بود کنون از این انذار نامه مشرقی فیصله شده مقرر شد که همین لائحه که بر آن مشرقی و جنوبی متحداً امضاء و تصدیق کرده اند بلوگریها هم باید تقدیم شود تا سکنهٔ لوگر نیز بر آن امضا و تصدیق نموده بعداً به بچهٔ سقو روانه شود اگر تأثیری کرد خوب و الا بهمان اساس مقرره آغاز حمله بروی کرده خواهد شد گویا فعلاً سپه سالار صاحب در صدد بردن این لائحه بطرف لوگریها شده اند و توقع میرود که اوشان یک حرکت قریبی محض بهمین مقصد خواهند فرمود

دعوت اقوام جهة مقابله با قوای امانیه

جنگ چرخ چگونه آغاز شد

بوقت طلوع آفتاب ۳ ثور میر غوث الدینخان آمد با یک لهجهٔ خیلی وارخطائی خبر رسیدن افواج سقویرا در التمور گفته واعلان کرد که فوراً یک عدهٔ اقوام را بآن طرف فرستادنی هستیم - این را گفته امر نواختن دهل های جمع آوری را داد - دهل ها در تمام رود بشدت نواخته میشد هر قدر نفری که جمع میشد همه را بعد از اطلاع بطرف تیره میفرستاد بهمین صورت تا ساعت (۱۱) هر چه نفری جمع شد بطرف تیره والتمور برای گرفتن راه افواج سقوی که میگویند آمده است رفتند.

مکتوبی از اقوام زرمت رسید که اگر فی الحقیقت جناب سپه سالار صاحب طرفدار امان الله خان نیستند یکی از برادران محترم خود را برای ما بفرستند تا اوشان بطور قائد یا سرمفرزه با ما در جنگ با عساکر امانی شامل شوند.

این یک دعوت خیلی مشکل بود زیرا یگانه نقشه و مرام و آرزوی

سپه سالار برطرف کردن مظالم بچۀ سقو بود چون شخصاً یک نظریه یا مفاد خصوصی دربین نداریند اشتراک را در مقابله با امان الله خان علاوه براینکه به نقشه شان علاقه نداشت البته در اینچنین اقدام مواخذه ضمیر و مانع وجدانی هم میدیدند ازین نقطه که رفع کردن بچۀ سقوا ولی تر است.

تا امروز هر قدر دعوت که درین مورد از طرف زرمت میرسد جواب همۀ آنرا سپه سالار بحسن تدبیر میدهند، اگرچه این جواب های سپه سالار در رفع مظالم سقوی مشکلات را تولید، و در نقشۀ اصلی تأثیر وخیم داشت با وجود آن سپه سالار سلیمانخیل ها را ازین اصرار شان باز میداشت و به عموم اقوام وقبائل ومخالفین حکومت امانیه خفیه و علانیه میگفت که بچۀ سقو مضرتر و کشیدن او فعلاً اولی تر است.

نماینده های مشرقی این پروپاگند غوث الدین را که نسبت بسوقیات سقوی میکرد شنیده باین خیال که ما هم بزودی رفته لشکرهای خود را بطرف کابل سوق میدهیم وداع کرده با آقای محمد گلخان که نمونۀ برجستۀ احساسات این وفد بود علی العجاله عازم محلات خود گشتند.

سپه سالار صاحب بعزم مفاهمه و مذاکره بالوگری ها و درعین زمان

بغرض اطلاع گرفتن از سوقیات سقوی بطرف تیره حرکت فرمودند! باران هم بشدت میبارید، آقای شاه ولیخان با دستهٔ همرکابی شان بطرف گردیز برای اداره کردن امورات مرکزی روانه شده در گردیز اهالی از ایشان استقبال پر جوشی نموده نظامی ها سلامی رسمی شانرا به فیرهای توپ ایفاء و عموم اقوام با حرارت ورود شانرا تبریک گفتند.

سردار سپه سالار صاحب شب را در قلعهٔ سفید که بدامنهٔ تیره افتاده است گذرانیدند، صبح اقوام منگل بسرکردگی زلمی خان طرف لوگر روانه شدند - غوث الدین حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشر را بقلعهٔ سفید تیره آورد. و نظر باینکه عائلهٔ حاکم اعلی در مچلغو از پیشتر آمده بود ازاین رو سردار سپه سالار مصلحت دادند تا حاکم اعلی بطرف مچلغو برود اما محمد صدیق فرقه مشر را در اردو گذاشته امر فرمودند، هر جاکه هیئت برود او هم به هیئت باشد. طره بازخان رئیس ارکان حربیه قوماندانی عسکری گردیز که با فرقه مشر در اول نظر بندی او از طرف سپه سالار صاحب مقرر بود حالا نیز با اوست.

حرکت بطرف چرخ

چهارم ثور ساعت ۹ ونیم از قلعه سفید بطرف کوتل تیره حرکت ومنزل مقصود چرخ لوگر قرار داده شد. گویا امشب سپه سالار با مفرزهٔ خود در منطقهٔ که اصلاً زیر نفوذ بچهٔ سقو است داخل خواهد شد.

جمعیت های قومی از دیروز بطرف لوگر حرکت کرده اند وامروز نیز جمعیتیکه بیشتر آن منگلی واحمدزائی است ودر پیش روی موکب جناب سپه سالار صاحب با سرودن غزل های جنگی ونواختن دهل های بلند حرکت نموده اند ازین معلوم میشود که سپه سالار صاحب بعد از مجاهدات یکنیم ماهه خود که برای اقناع مردم درضرورت اسقاط بچهٔ سقو صرف وحس وحدت را تولید کرده اند با وجود عوارض واشکالات وتحریکات گوناگون که بارها معرضین خفیةً وعلناً مقابل شان می آوردند، امروز برغم همهٔ آن عوارض یک گام مهمی در دائرهٔ اصلی مراد یا نظریکه برخود گرفته اند میگذرانند (وآن نظریه عبارت از سقوط دادن بچهٔ سقو، ومربوط ساختن مملکت است) لذا اندکی خواهند اگر امروز از چندین نقطهٔ نظر حالات استعدادی ایشانرا زیر نظر وتشریح بگیریم

اشکال نبودن لوازم و ذخائر و دگر موانع :

این امر مسلم است که در حال منحل شدن یک حکومت فردی در تمام مملکت هیچکس زعیمت و آمریت ، و ما فوقی یک فرد دیگر را تسلیم نمکیند. گویا سردار سپه سالار صاحب از وقتیکه بسرحد داخل شده اند هیچ حیثیت یا معنی از کلمات زعیمت، آمریت ، و یا حکومت بخود نداشته. تنها بصفت یک زعیم یا راهبر ملی پیش آمده اند - چنانچه معنی زعیمیت است : اقوام را بخیر و منفعت خود شان از راهِ دلیل و منطق و اقناع ، دعوت نموده حلقه دور خود برای پیش بردن منافع و تأمین خیر عموم تشکیل داد ند .

اما باز هم یک زعیم برای اینکه مقام و حیثیت زعیمی یا رهبر را دربین یک ملت نائل شود از خیلی احتیاجات مادی و معنوی مهم و ضرور مستغنی نمیباشد، مثلاً، اعتبار و حسن شهرت ، مبالغ هنگفت پول خبرت و بلدیت تام در روحیات و مزاج اقوام ، مهارت زیاد در قوت بیان و ترسیم مطلب ، حسن نیت و قصد ، یا مهارت فوق العاده در نشان دادن حسن نیت . اسلحه و ذخائر حربی مخصوصاً اگر موقع جنگ و انقلاب باشد ، و غیر ازین ضروریات دیگر که یکنفر را مستعد و قابل زعیمیت بگرداند .

اینجا می بینیم که زعیم ما ازاین ضروریات جنبهٔ معنوی شانرا بدرجهٔ کافی و وافر دارند. مثلاً به اعتبار روحسن شهرت نزد تمام افراد مملکت معروف هستند همچنین در بلدیت روح و مزاج اقوام زعیم ما خیلی اختصاص و شهرت دارند. چنانچه از قدیم مشهور بوده که ایشان و غالب افراد خاندان شان در معاملات الوسی فرد اول هستند.

علی هذا قوهٔ بیان و ترسیم مطلب درین نابغه بدرجهٔ اتم موجود است و بزرگ تر دلیل آن موفقیت شان در اقناع عوام، و پیش بردن نظریات خود را درین شان است. چه می بینیم، گروهی که در اطراف برای بچهٔ سقو خدمت می کنند امسئولیت اخروی را هیچ مد نظر نگرفته بچهٔ سقو را در فکر عوام یک رنگ مذهبی میدهند، معلوم است مقاومت کردن با یک مسئله که در ذهنیت عوام رنگ مذهبی بگیرد تا کدام اندازه مهارت بیان و قوهٔ اقناع بکار دارد. همچنین حسن نیت و قصد که شرط بزرگ موفقیت و پیش رفت مطالب یک زعیم و رهبر میباشد امر معلوم است، جناب سپه سالار در تمام عملیات خود نمونهٔ بزرگ حسن قصد و نیت بوده اند. خاصتاً درین اقدام بزرگ شان که عبارت از نجات دادن مملکت ازین فلاکت که بآن رفته بود.

اما در حقیقه مادیات مانند پول خیلی کم بودند، بلکه اگر بگوییم یک علت بزرگ دیر افتیدن کامیابی شان کم بودن پول است، مبالغه نخواهد بود چنانچه درین محاربه و از مجاری آتیه این امر علانیةً مشاهده میشود که از نبودن پول و ذخائر حربیه وغیره برای این مرد فرزانه بچه اندازه مشکلات عائد شده است.

علی هذا در باب اسلحه، جبا خانه میتوان گفت از ینجهة خیلی نادار بودند، چنانچه در این مفرزه با ایشان ۲ توپ ۶ پن، ۴ ماشیندار، ۱۱ صندوق کارطوس بود و بس.

موجب حرکت هیئت معیت نادری بطرف لوگر

بالجمله قوای قومی ساعت ۲ بود که بسر کوتل تیره رسیده و سردار سپه سالار باهمرکابان خود فریضهٔ ظهر را در آنجا ادا نمودند. درین جا از مفرزه که پیشتر برای کشف روان شده بود اطلاع رسید که عساکر بچه سقو در (درویش) متمرکز هستند، در حدود دشت بیدک و چرخ از نفری سقوی کسی نیست.

ساعت شش و نیم شام بود که سپه سالار صاحب در چرخ رسیدند. میر غوث الدین که سر مفرزه است به بهانهٔ اینکه خاطر رنجی از پیشتر با چرخی ها دارد آنجا نرفته است به (دبر) که مقابل چرخ افتاده است با احمد زائی های خود

برای توقف شب رفتند.

اینجا باید به نقشهٔ اساسی که جناب سپه سالار صاحب داشتند نظری اندازیم. تا در وقت تطبیق و یا استنتاج محتاج به معلومات اضافی نشویم.

در یادداشت (پیشتر) گفته بودیم که اقوام مشرقی آمده و یک لائحهٔ مطولی که تمام خوانین و مشاهیر مشرقی آنرا امضا کرده بودند با خود آورده آن لایحه را تمام خوانین جنوبی هم امضا کرده اند. گویا جناب سپه سالار صاحب این خیال دارند که در لائحهٔ مذکور امضای خوانین نزدیک لوگر را گرفته آنرا بطور اخطار آخرین به بچهٔ سقو بفرستند، هر گاه جواب اصرار و یا عنادی از طرف وی دیده شد دران حال این اقوامیکه درین لائحه امضا کرده اند بالاتفاق بذریعهٔ قوت او را بسزای این اصرار خواهند رسانید.

فی الحقیقت کسیکه دران تاریخ در سمت جنوبی و یا مشرقی می بود و پروپاگندهای متعاقب و جدی که از طرف بعضی ملا نماها برای بچهٔ سقو می شد و خوش باوری بعضی اقوامیکه بچهٔ سقو را ندیده با او غائبانه اخلاص می پرورانیدند و تشتت فکری و پراگندگی اقوام را در مسئلهٔ استقرار سلطنت میدید، به متانت و نیکوئی این نقشه خیلی تصدیق میکرد اگرچه بعضاً طرفدار عجلت و زودی بود.

میگفتند درصورتیکه یکعدهٔ اقوام برای حملهٔ و جان نثاری حاضر هستند هیچ
حاجت بانتظار و اخطار نیست. بلکه سراست باید حمله شود ولی چنانچه
در اخیر ثابت شد که این نظریهٔ سپه سالار غازی از هر حیث و هر جهة متین
و برای حصول اتحاد فکر عمومی و اقدامات اساسی حال و آتی یک نقشهٔ موافق و عالی بود
بصبح ۵ ثور خوانین چرخ با علمای که درینجا بودند یک جماعهٔ بزرگ
تشکیل داده برای شرفیابی آمدند، جناب اعلی بعد از ملاقات یک بیان
مفصلی (که بطور مخصوص گفته میتوانیم که بیانات شان دران روز بیش از حد
مؤثر و رقت آور بود.) راجع به حالت خطرناکی وطن ازین مصیبتی که به آن
دوچار شده است ایراد نمودند، نظر بلهجه و آهنگ خاصیکه در آنوقت
عبارات شان را پرتأثیر ساخته بود همه حاضرین بحالت رقت و تأثیر شدید دیده میشدند
لائحهٔ اخطار اقوام مشرقی، جنوبی به میدان آمده خوانده شد همه حاضرین
از مظالم و فجایع حکومت سقوی نالش میکردند، و قصه‌های عجیبی
از کارداران و محصّلان او می سرودند، لائحه را بالتّوالی امضا
کرده میرفتند.

اولین اخطارنامهٔ نادری به نفری سقوی

ساعت (۱۰) چنین سنجیده شد که محمد صدیق فرقه مشر برای بردن اخطارنامه بطرف کابل که بین این نقطه و حدود کابل قریباً (۲۶) کروه است برود. وشاید این منتها حسن اعتماد واطمینان پسندی جناب سپه سالار صاحب بوده است. ولی تمام حضار وافراد هیئتیکه باجناب سپه سالار صاحب بودند بالعموم رفتن محمّد صدیق را بطرف کابل برای ایفای این مأموریت قبول دار نمی شدند، لذا صداهای اصرار سخت که از هر جانب بلند شد ایشانرا به تبدیل این فکر وادار ساخته مصلحت دادند تا طره بازخانیکه رئیس ارکان حرب گردیز بود برای رساندن مکاتیب به نزد پنین بیک افسر بزرگ سقوی که دران وقت بفاصلهٔ هفت کروه دور تر ازینجا بدرویش است برود. ورسید یا جوابش را تا عصر ازانجا بیارد چنانچه بالفعل طره بازخان بطرف درویش رفت وهمان لائحه اندار را باخود برد.

آغاز جنگ

مکتوب میرغوث الدین از دبرگه بفاصلهٔ یک کروه است رسید که در شاه مزار چیزی عساکر سقوی موجود بودند، با اوشان محاربه شروع کردیم قوه وجباخانه بفرستید.

این اقدام غوث الدین که اساساً پیش از وقت و خارج نقشه شده بود فوق العاده جناب سپه سالار را متأثر ساخت واقعاً این تعرض که پیش از رسیدن اخطار به بچه سقو و نیز قبل از رسیدن جباخانهٔ احتیاطی که در گردیز منتظر حکم بود واقع شده است در وقوع شکست چرخ یک عامل مؤثری بوده است اما چون لشکر ملی و محاربین تماماً قومی بود و جذبات مخالفانهٔ شان را برخلاف سقویها ضبط کرده نمی توانستند ازین رو جلوگیری کردن شان از اینچنین پیش آمدها درحالیکه بمیدان جنگ هم داخل شده اند ممکن نبود، ناچار جناب سپه سالار صاحب به اقوام ملکی که در چرخ بودند امر حرکت کردن بطرف دبر فرموده دقیقه بدقیقه خبرهای میدان جنگ را میخواستند گویا علاوه بر دیگر مشاغلیکه دارند این یک مشغولیت مهم غیر منتظر بود که برای شان پیش آمد. بانتظار عودت

طره باز خان دیروز بود ولی حالا شب گذشت و نصف روز هم ولی او پس نیامد . (۱)

۶ ثور - روز و شب در مراقبت اوضاع محاربه گذشت چون تا صبح نتیجه معلوم نشد سپه سالار صاحب خود شان بطرف میدان جنگ حرکت فرمودند وقتیکه بمیدان رسیدند دو طرفه فیر جاری بود، ناچار سپه سالار صاحب مقام سر قوماندانی را بدست گرفته دو توپ شش پن راکه درپیش روی اولین قلعه میدان محاربه موجود بود پیشتر برده بشخص خود نشان بستن و فیر آنرا متکفل شدند تا برای لشکرها مجال پیشرفت و گرفتن قلعه های دشمن را پیدا کنند. بعد از چند فیر سه قلعه از قلعه های شاه مزار تخلیه شد . تا ساعت (۱۲) لشکرهای قومی متوالیاً پیش قدمی داشتند و اوضاع عسکر سقوی که در شاه مزار بود از مدافعه به پریشانی کشید، زیرا متعاقباً قلعه ها و مواضع خویش را از دست میدادند. ولی بعد از ساعت ۱۲ دخول یک عدهٔ زیاد عسکری سقوی از راه عقب شاه مزار بذریعه دوربین ها دیده شد. متعاقب آن چند فیر توپ از جهة مقابل به این طرف رسید که از شروع جنگ تا حال هیچ توپی ازان طرف فیر نشده بود. آن فیرهای توپ

(۱) اخیراً معلوم شد که طره باز خان را بچهٔ سقو محبوس کرده بود .

و زیاد شدن شلک. لشکر قومی را که ازین طرف می جنگیدند قدری پسپا ساخت ساعت (۱) باز لشکرها تجدید حمله نمودند و میدان از دست رفته را قریباً استرداد کردند.

تا ساعت (۵) محاربه دوام داشت و جانبین مستحکم بودند امروز صبح اطلاعات سریع به گردیز روانه شده بود تا جباخانه و اسلحه وغیره لوازم ضروریه بفرستند که الی الآن بواسطهٔ بعد مقام جباخانه واصل نشده حالانکه جباخانهٔ که با لشکر بود کمی کرد. و از لشکرها متوالیاً اطلاعات درخواست کارطوس میرسید و از طرف کمی کارطوس که یک علت آن شروع شدن محاربه پیش از وقت بود وضعیت اندک پریشان میباشد. ساعت (۶) محاربه خفیف و طرف شام کاملاً خاموش شد. سپه سالار صاحب برای تقویت معنویات شب را در محاذ جنگ گذرانیدند. تمام شب در فکر کارطوس گذشت بجدیکه جناب سپه سالار صاحب لاچار از اقوام چرخی یک عده کارطوس به پول خود خریداری نمودند. یک چیزیکه در محاربات قومی تجربه شده و امشب به بیم آن گذشت همینکه لشکرهای قومی در حمله و تعرض نه تنها شجاع بلکه خیلی با تهور ولی در استقامت و حفظ مرکزیت دفاع چندان حوصله ندارند و این یک

فرق طبیعی است که بین لشکر قومی و عسکر منتظم موجود میباشد .

در (۷) ثور دفعتاً در بین لشکر خبر منتشر شد که احمدزائی ها مواضع خود را شب گذاشته به طرف تیره رجعت کردند البته باید هراس در لشکر واقع میشد؛ از غوث الدین که محل شبهه واقع بود خبر گرفتند معلوم شد که در اطاق خود افتیده است . ولی به یقین رسید که غوث الدین سرتاپا درین معامله طرف تشویش لشکر و شکستاندن نقشه های که تصویب میشود واقع شده بود . و پروپاگندهای مختلف و افواهاتی را که موجب تشویش افکار لشکر شود منتشر ساخته میرفت (۱) .

رجعت قهقری قوای قومی

ساعت (۶) در دشت پیش قدمی نفری از طرف دشمن دیده شد با ملاحظهٔ اینکه درین میدان تغرها خیمه زده بودند، وضعیت خیلی خطرناک دیده می شد . چه هجوم دشمن دقیقه بدقیقه قریب شده میرود و ازینطرف صدای فیرهای مدافعه خیلی کم است . برای طوطاخیل هائیکه موجود و بیشتر مدار اعتنا

(۱) چنانچه بعد از فتح کابل و بدست افتادن اوراق و دفاتر سقو معلوم شد، که برای غوث الدین چند هزار روپیه بخشش، و منصب نائب سالاری درهمان تاریخیکه جنگ جاری بود، از طرف بچه سقو داده شده بود .

هستند کارطوس تقسیم شده برای گرفتن موضع فرستاده شدند. توپ و ماشیندارهم درنقاط بلند روانه شد. ولی چون مدافعین خیلی کم بودند اثری بخشیده نتوانست. وگوله های دشمن از بام قلعه که دران سپه سالار صاحب اقامت دارند مرور میکرد. از قرائن و امارات معلوم شد که درزیر پرده یک خیانتی است لذا جناب سپه سالار صاحب اسپ خودرا سوار شده از عمله هم هرکه اسپ داشت بران سوار شده ازین قلعه بدر شدند و بالعوض خواستند در قلعه های اخیر دَبَرْ استحکام بگیرند، بعد از توقف چند دقیقه در قلعهٔ اخیر که دشمن پیش قدمی داشت و بسبب آتش شدید توپ ماشیندار که از بلندی فیرمیشد پیشرفت شان را عقیم گذاشت درینموقع که افکار بطرف جمع کردن لشکر متشتت بود وضعیت نامنتظر و خطرناکی از جبههٔ راست از وسط دشت بیدک بروز کرد. و آن همینکه قوم تغرهای کوچی که خود را بی طرف اعلان و معرفی کرده بودند و دران دشت رمه چرانی داشتند ناگهان هیئتی را که درراس آن جناب سپه سالار صاحب رفتار داشتند زیر آتش گرفتند درحالیکه مسافه هم بیش ازیکنیم هزار قدم نبود ازین وضع متیقن گشت که توطئهٔ مهمی روی کار شده است لزوماً با سرعت زیاد بطرف التمور حرکت شد.

تمام دشت التمور زیر آتش قوم لغرکه پیشتر موضع گرفته بودند طی شد.

فضل خدا بود و اگر بحساب هندسی باشد در هر تنه مخصوصاً کسانیکه سوار هستند بیش از پنجاه، یکصد گوله باید میرسید، ساعت (۷) نفری بحال مشتت در التمور و از آنجا از راه رستی میدان به سیجنک حرکت کرد (۱).

در علت این شکست غیر از ساخته کاری غوث الدین سبب دیگر تقریباً ظاهر نبود. لشکر هم از میدان جنگ که مشتت و پاشان شده بودند بعد از ان دیده نشدند. بدون از علة شخصی که بالطبع خود را جز اینکه به مقامی که جناب سپه سالار صاحب بود برسانند دیگر جای نداشتند کسی دیگر درین دائره دیده نشد. و نیز خوانینیکه قلباً مخلص و دلبستگی داشتند خود را با آنجا رسانیدند. بگردیز برای جناب نائب سالار صاحب شاه ولیخان از وقایع اطلاع داده شد تا از حوادث مطلع بوده اجراآت خود را از روی وضعیت حالیه داشته باشند.

تسخیر خوشی و تخلیهٔ آن از طرف سردار شاه محمود خان

امروز (۸) ثور با وجود اینکه از طرف التمور شکست شده باز هم یک حلقهٔ امیدیکه مانده همانا مساعی سردار شاه محمود خان است زیرا سردار شاه محمود خان

(۱) سیجنک آبادی مختصری متصل میرزکه و بفاصلهٔ (۹) کروه گردیز است در سیجنک این توقف به قلعهٔ محمد جانخان شده بود.

مجرد دیکه از خوست حرکت نمودند، در علاقهٔ جاجی داخل شده، نظر بوحدت قومی جاجی و نبودن فرقه ها و اقوام متعدد در جاجی زمینه برای شان مساعد تر افتاد در یک مدت کمی لشکرها را جمع کرده به علی خیل اماده و منتظر تعلیمات بودند، وقتیکه مفرزهٔ جناب سپه سالار صاحب بطرف چرخ روان شد، برای شان اطلاع داده شده بود ولی از مسئلهٔ تعرض چون در نقشه حرکت نبود سکوت و برای آنها امر شروع جنگ نرفته بود در روز ۶ ثور وقتیکه جنگ در چرخ بود لازم دیده شد که سردار شاه محمود خان هم از طرف دوبندی تعرض نمایند درین مورد اطلاع فوری برای شان فرستاده شد. اما بدبختانه اطلاع مذکور دو روز بعد در شام ۸ ثور بعد از شکست دبرو قیام سجنیک برای شان رسید. که ایشان هم فوراً شروع به تعرض نمودند، چون پیشتر ترتیبات خود را با بعضی از خوانین و اقوام لوگر نموده بودند، باین سبب از ان حمله نتیجهٔ بهتری گرفته شد، یعنی خوشی را از عساکر سقوی گرفته بعض جباخانه و ذخائر حربی را از آنجا بدست آوردند از ان جا از راه (برگ) و سرخ آب به زرغون شهر حمله برده افواج سقوی را از ان جا نیز وادار به ترک موضع نموده، در نظر داشتند که درهمان شب بر تنگی واغجان حمله آورده و آنرا مرکز بگیرند، این را هم باید گفت، در تمام



آقای سردار احمدعلیخان خلف الصدق سردار محمد سلیمانخان بن سردار محمد آصف خان عم معظم سردار سپه سالار که در اواخر عصر سراجیه بمنصب سرخان - اسپوری فائز بودند و در اوائل عصر امانی حیثیت مصاحبی خاص را داشتند - در سنهٔ ۱۳۰۰ به معیت جناب محمد نادر خان سپه سالار در هیئت ریاست تنظیمیهٔ قطغن و بدخشان قسمیکه در صحیفهٔ ۲۳۳ این کتاب مرقوم است شامل و در آنجا مصدر خدمات خوبی شدند - در موقع مسافرت سپه سالار صاحب بجانب فرانسه نیز شرف معیت اوشانرا داشتند - بعد از چندی وارد مرکز شدند - در سنهٔ ۱۳۰٤ جهة معالجهٔ سردار معظم جناب محمد یوسف خان با سردار محترم آقای شاه ولی خان عزیمت فرمای هند شدند بشرحیکه در صفحهٔ ٦۰٥ مرقوم است نعش آن مرحوم را از هند بافغانستان رسانیدند و در جوار مرقد مهترلام صاحبش مدفون نمودند سپس از آن بریاست تنظیمیهٔ غزنی مقرر شده این عهدهٔ مهم را بچنان امانت و دیانت انجام دادند که بار غزنی نظیر آن خدمتگذاری وهمدردی اوشان را کمتر خواهد دید —

درموقع حدوث انقلاب بمعیت جناب سردار شاه محمود خان غازی از مرکز کابل حرکت و برجنوبی خودرا بحضورجناب سردار سپه سالار غازی رسانیده حسب او امر وهدایات اوشان مظهر مجاهدات نمایانی در راه نجات وطن شدند — مخصوصاً شرکت این سردار محترم باحصرت عالی سردار شاه محمود خان غازی در تمام خدماتی که در راه مملکت ازوشان ظاهر شده اند بیشتر است . در ایام اخیر بواسطه علالات شدیدی که بطبع شان عائد شده بود حسب الامر سپه سالار صاحب جهة معالجهٔ خود تشریف فرمای هندشده تحت پرستاری خسر محترم شان سردار محمد موسی خان نواسهٔ اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مصروف معالجه خود شدند .

این مجاهدات جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان و آقای سردار احمد علیخان (۱) و لشکر شان ساعت بساعت انتظار رسیدن حمله لشکر جنوبی را داشتند، زیرا تا آنوقت از شکست لشکرهای تیره اطلاعی نداشتند درسجینک امروز چنین تصویب شد که یک عده که قریب هزار نفر باشد بطور فوری برای معاونت جناب جرنیل صاحب فرستاده شود برای این مطلب یک اندازه جباخانه از گردیز خواسته شد و هم اطلاعیه ها برای اقوام نزدیک مانند احمدزائی، طوطاخیل منگل میرزکه فرستاده شد، خوانین و کشرها آمده فی قوم ۴۰۰ صد نفر قبولدار شدند این قبولی علاوه برانیکه فائده موقتی برای اقوام جاجی داشت. از یکطرف نشان میداد اگرچه ظاهراً اقوام از گرد و نواحی جناب سپه سالار صاحب مشتت و پراگنده شده اند. ولی قلباً این تشتت واقع نشده است زیرا درین دعوت اقوام برای رفتن جنگ حاجت بزحمت و دلیل و استدلال نشد بلکه بزودی حرکت را بطرف جاجی قبولدار شدند هیئت معیت نادری با اشتیاق زیاد منتظر خبرهای لشکر آقای شاه محمود خان هستند و باین سبب پوسته ها متوالیاً میرود ولی تا ۹ ثور خبر موثوق از آن طرف نرسیده است و در جمع کردن هزار نفر یکه برای کمک فرستاده شدنی بود عجله زیاد روی کار است

(۱) سردار احمد علیخان در تمام آن مجاهدات ملیه و اجراآت وطنخواهانه حضر تعالی سپه سالار غازی که در راه نجات وطن مصدر رشد اند، مشارکت داشتند- مخصوصاً با جناب جنرال شاه محمود خان بحیثیت یاور و معاون در تمام مواقع شامل و بکمال فعالیت در همه جا بذل مجاهدت فرموده اند.

تقریباً تمام کارها معطل همین حلقهٔ آخرین یعنی جنگ آقای شاه محمود خان مانده است موعد معین شد که امروز چیزی نفری که جمع شده است بطرف لوگر حرکت نمایند.

ساعت (۱۱) یکعده نفری از طوطاخیل و منگل میرزکه آماده حرکت شد ساعتی بعد بطرف لوگر روانه شدند طرف عصر مکتوب پریروزهٔ جرنیل صاحب رسید جریان جنگ و حرکت کردن شانرا بطرف زرغون شهر نشان میداد طبعاً این خبر با خوشی زیاد تلقی شد، ولی این مکتوب به عنوان چرخ نوشته شده معلوم میشد که از شکست دَبَر مطلع نبودند، چنانچه در مکتوب خود تاکید زیاد از ضرورت سرعت حمله نموده اند وفی الواقع بامید حملهٔ لشکریکه از طرف تیره میآمد لشکر جاجی مخاطره را قبول نموده خیلی پیشقدمی کرده بودند ندامت اقوام انجا بحدی رسیده بود که مجرد دعوت کردن همه انعقاد یک جرگهٔ عمومی را برای بحث کردن در وضعیت حاضر و کاریکه در آینده باید کرد تعیین دادند. اما برخلاف توقع و انتظار بساعت ۹ روز دهم ثور جناب جنرال شاه محمود خان و سردار احمد علیخان با چندی از رفقای شان از راه مچلغو وارد سجنیک شدند، واقعاً این ملاقات غیر منتظر باید افکار را پریشان میساخت زیرا با اینکه از طرفِ التمور شکست واقع شده بود و لی یک روزنهٔ امیدے بطرفِ جاجی بود مگر بدبختانه آنهم گسیخت.

علل پیش رفت و شکستِ مفرزهٔ جاجی

قبلاً در صحیفهٔ (۴۴۸) مرقوم است که چگونه جناب جرنیل صاحب محاربهٔ را در حدود خوشی آغاز کردند و نیز اینهم تذکار یافت که موفقیت و پیش رفت لشکر ایشان خیلی زیاد بود. زیرا مجرد یکه شهر خوشی را فتح نمودند لشکر اینها که بجوش و مستی فاتحیت آمده بود عقب دشمن را گرفته و تا زرغون شهر هم رفتند.

ولی درین پیشرفت یک خسارهٔ دیگر از طرفِ عقب کشیده شد. و آن همینکه چون افواج سقوی که در پاتخواب و درویش هستند از دیگر طرف ها مطمئن بودند بر شهر خوشی حمله آورده و آنرا به خیلی آسانی به تصرف خود آوردند. وقتیکه این خبر درین لشکر منتشر شد. طبعاً باید اوضاع ایشان را پریشان میساخت؛ زیرا خوشی بیک حساب خط رجعت اعتبار میشود. لذا موضعات خود را یعنی میدان فتح شده را گذاشته برای تأمین خط رجعت خود برگشتند. جناب جرنیل صاحب وقتیکه وضعیت را مشاهده نمودند لاچار یک عدهٔ را که با خود داشتند خواستند که آنها را به استقامت واداز بسازند. امّا وضعیت (که در حقیقت خطرناک شده بود) لشکر متباقی را مجبور به عقب گشتن ساخت.

ازینجهه بود که جناب جرنیل صاحب مجبوراً از راه های خیلی خطرناک و پر زحمت که شاید همان یک شب را که دران رجعت گذشتانده انداز مهلک ترین و پر مشقت ترین شب های حیات شان بود رجعت نموده بعجلتاً بدون انتظار به بیجینک رسیدند.

عزمِ آهنین و قیام متین نادری

درحقیقت این وقائع اسفناک خاتمهٔ دورهٔ اول مجاهدات فداکارانهٔ منجی و نابغهٔ بزرگ وطن سردار سپه سالار صاحب بود، که باوجود اینهم میفرمودند «من ازچنین ناکامی های جزئی هیچ مأیوس نمیشوم تا بحدی ایستاده هستم که اگر احدی هم بدور من نماند باز هم تنها با یک تفنگ خود برای حصول راحت ملی و فراهم آوردن سعادت و نجات دادن وطن خواهم رفت»، و بهمین ثبات واصرار محکم بوده برای منعقد شدن یک جرگهٔ عمومی دیگر جهة تجدید مساعی وطنخواهانهٔ خود بهر طرف دعوت فرستادند.

(۱۱) ثور اگر بعقائد عمومیه ملاحظه شود هر کدام میگوید شکست شد (یعنی بعد ازین هر کار خلاص شد). این سخن مردم است. اما عقیدهٔ سپه سالار

درینحال چنین است که میفرمایند ناکامی در نیل مطلوب دلیل ناامیدی نیست، البته نامعقول یا ضعیف بودن مطلبی که انسان برای آن مجاهده میکند دلیل ناامیدی شده میتواند، چون مطلب من صحیح و به خیر عموم و منفعت جامعه علاقه دارد من باینطور شکست ها اهمیت نمیدهم. وبهمه حال در راه حصول امنیت و رفاهیت این ملت که بهزاران مصاعب و زحمت گرفتارند صرف مجاهدت میکنم:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا روح دهم بملت یا جان زتن برآید

در هیئت همرکابی دو فکر نقیض است یکی خوش بین هستند ومیگویند اگرچه این شکست تشتت و پراگندگی اقوام را نتیجه داده است ولی باز علامات امیدواری درین موجود است. واحتمال کلی دارد که اگر دوباره تجدید عمل وسعی شود نتیجهٔ بهتری بدست آید.

عدهٔ دیگری بدبین بوده، نتائج این شکست را جدی وخیم تخمین میکنند که هیچ ممکن نیست بعد ازین از سمت جنوبی لشکری جمع شده و برای مقاومت با محاربهٔ سقوی برود.

سردار سپه سالار که قناعت کامل بامکان موفقیت در آینده داشتند

وقتیکه این مباحثه را درین هیئت دراز یافتند فیصلهٔ موضوع را برای شب گذاشتند تا تمام هیئت که عدهٔ اکثر آن عبارت از خوانین و روشناسان جنوبی میباشند مجموع شده دران اظهار افکار کنند.

ساعت (۷) شام قبل از نان مجلس منعقد گردیده و همین موضوع مطرح مذاکره شد که آیا بعد از وقوع این شکست صورت دارد یک جمع آوری عمومی برای بار دوم کرده شود یا نه؟ مذاکره خیلی طول نکشید زیرا سپه سالار برای فریقیکه امیدوار موفقیت نبود دلائل و براهین که مایوسیت آنها را دور کرد ایراد نموده فرمودند: برای فیصلهٔ مطالبیکه بجماعه ها تعلق داشته میباشد تنها دیدن ظواهر کفایت نمیکند؛ در وضعیت روحی امروزهٔ اقوام تا جائیکه تعمق کردم برای من خیلی دلائل امیدواری در آینده پیدا شد. چنانچه در جرگهٔ آینده که دعوت به انعقاد آن نموده ام امکان موفقیت در تجدید عمل برایتان ثابت خواهد شد. و بهمین صورت در افرادیکه شامل این هیئت هستند و بعض شان مایوس شده است دوباره حس امید دمید و همه منتظر انعقاد جرگه ماندند

ورود جرگهٔ قومی بحضور سپه سالار غازی

۱۲ الی ۲۲ ثور: خوانین و نمایندهای اقوام که درین ده روز آمده میرفتند امروز اکثریهٔ شان جمع آمدند. و برای فردا موعد مذاکرهٔ عمومی با ایشان قرار داده شد

صبح رسید و مجلس منعقد شد. موضوع هم که تجدید حرکت و جمع آوری برای قمع کردن بچه سقو است مطرح مذاکره شد. تا دو ساعت دوام کرد ولی نتیجه بدست نیامد. دلیل و استدلال از هر طرف پیش میشد که همهٔ این مباحثات نه قبول کردن است و نه رد کردن.

در تمام این مدت سپه‌سالار صاحب سعی دارند که برای همهٔ مذاکرات مشتت و پراگندهٔ این محفل بزرگ محوری پیدا کنند. بالآخره بعد از دوام داد و گرفت افکار و مذاکرات موضوع بحث اساس گرفته نمایندها این جواب را دادند «چون مراد از جمع کردن جماعهٔ بزرگ اهالی برای رفتن بطرف کابل است لذا جواب حقیقی را ما نمایندها داده نمیتوانیم تا از ما نیکه فکر خواهالی را ندانیم.»

درینجا سپه‌سالار صاحب با مهارت و قوهٔ منطقی خیلی موثری مظالم بچهٔ سقو را ترسیم نموده برای حضار قناعت کلی در اضرار خانه جنگی و وخامت دوام سقویها پیدا کردند. و واقعاً توجه شان باین مطلب اثر خیلی خوبی هم داشت زیرا طبعاً بقدریکه این نمایندها در مطلب متأثر و فهمیده باشند همانقدر مطلب را بدیگران فهمانده آنها را متأثر ساخته میتوانند؛ بعد از ختم این بیانات جمعیت با جوش تمام تعهد کردند که بنام نجات وطن سعی خواهند کرد که اقوام خود را بهر نوعیکه باشد وادار بجمع آوری نمایند. و باهمین جوش مجلس منحل شده و هر یک بطرف قوم خود برای آوردن جواب اخیر رفت.

—×—

اثرات این جرگه و تشبثات سقائیه در جنوبی

۲۳ ثور: در چهره ها نوعاً آثار امیدواری دیده میشود زیرا این جرگه دیروز که اولین تهداب حلقهٔ دوم است اگرچه نتیجهٔ کامل را نداده است ولی بازهم بی نتیجهٔ قطعی نماند.

به حضرت صاحب نورالمشایخ در نمست از وضعیت اخبر اطلاع و دعوت داده شد که در توحید افکار اقوام کار فرمایند. اطلاع رسید که محمد صدیق فرقه مشر که در جنگ چرخ موقع را مغتنم دیده بطرف کابل گریخته بود از طرف بچهٔ سقو رتبهٔ رئیس تنظیمیهٔ جنوبی و نائب سالاری گرفته با یک خزانهٔ وافر و عسکر منتظم به لوگر آمده و در درویش مرکز گرفته است.

خبر دیگر رسید که فقیر محمد نام احمد زائی در حدود میلن که بفاصلهٔ ۷ کروه سجنک است رسیده و بمفاد بچهٔ سقو تبلیغات مینماید و ضمناً چند نفر را توانست که نزد محمد صدیق به درویش بفرستد ولی آمدن او ازینطرف هیچ اعتنا داده نشد زیرا عقیده مندی و احترام اقوام به سپه سالار محبوب شان بحدی بود که ازین چنین اقدامات جای اندیشه نبود.

۲٤ ثور: زلمی خان مشهور منگل با چند خوانین دیگر آمده و با نفرت تمام مکاتیب محمد صدیق فرقه مشر را که برایشان رسیده بود کشیده نشان داد، بعد از خواندن این خطوط از هر طرف اوضاع تعجب و تاسف ظاهر شد. مضمون بی اساس و مزخرف بود. و از طرف دیگر جای خیلی تاسف بود شخصیکه بنام اصیل زادگی شهرت داشت محض بلحاظ مقام

ورنه تا این درجه سفالت و سفاهت و گردن بستگی را برای سقوی میکرد.

سقوزاده سپه سالار صاحب را با طاعت خود دعوت میکند

۲۵ : طرفِ عصر مولوی عبداللطیف نام از مهاجرین کوهاتی که از دیر سال ها در افغانستان بنام هجرت سکونت داشت بطور نمایندگی از طرف سقوزاده رسید، پیام مخصوصی باخود آورده ساعتی بعد اطاق تخلیه و نامبرده بحضور سپه سالار مشرف، چند دقیقه بعد بیرون آمده با تبختر تمامی قدم زدن گرفت، از وضعیت و چنین استنباط میشد که انتظار میبرد که پیغام مخصوص او شاید مقام خوبی یافته سپه سالار صاحب هم در عین اینکه آنرا مکتوم میمانند ساعتی بعد جوابش را خواهند فرمود. ولی از شام یکساعت نگذشته بود که اغلب همکاران سردار سپه سالار پیغام پوشیده و مخصوص او را فهمیده هر کدام باندازه مشاعر خود از آن پیغام میخندید چه مجرد یکه این نماینده سقوبچه از حضور سپه سالار صاحب منصرف شد اعضای هیئت به حضور شان جمع آمده ایشانرا در یک حالت تأثر خیلی با رقت که دهشت و عزت نفس از ثنایای آن هویدا بود یافتند، چند دقیقه نگذشت که تبسمی فرموده گفتند برای تان پیغام بچه سقو را نقل میکنیم هر کدام با شتیاق فوق العاده منتظر شنیدن این پیغام بود سردار سپه سالار این را فرموده از پهلوی خود کاغذی برداشته بیک نفر دادند که آنرا باواز بلند قرائت کند.

کاغذ بچهٔ سقو بنام نامی محمد نادرخان غازی

اختصارش همین است که بچهٔ سقو سردار را با آمدن کابل و صرف نظر کردن از محاربه بمقابل اینکه او حاضر خواهد بود هرچه ایشان بفرمایند همیشه زیر فکر و ارادهٔ شان کار کند و وعده های رنگ رنگ درین مکتوب یا پیغام خود فرستاده که در جملهٔ آنها یکی مسترد کردن املاک و آزاد ساختن افراد خاندان شان است . اینجا اسباب تأثر خیلی عمیق و باز تبسم ایشان در اثنا همان تأثر رقت آور معلوم گردید؛ اهل مجلس هم هرکدام نوبت خود تأسف و تأثر برچنین حالیکه روزگار برای سقو بچه جرأت نوشتن اینچنین پیغام را داده است اظهار نمودند، ولی هرکدام هرچند متأثر می‌شد باز هم از تبسم کردن خودداری نمی‌توانست، چه این کم عقل رذیل بیچاره و یا استادش که او را بنوشتن این پیغام وادار نموده هیچ این را تصور ننموده بود که یک فرد که عزیزترین اشیا را در راه خیر وطن و سعادت جامعه ایثار میکند بچنین پیغام بچهٔ یک سرکردهٔ ظلام که ملت و مملکت از وجود مضرتش هزاران مصائب و آلام را واصل شده و میشود از نظریهٔ خود چگونه خواهد گذشت چون سپه‌سالار صاحب ازین تبسم حاضرین خاطره های شان را فهمیدند گفتند: هرگاه جنبهٔ مضحک این بیان تحریری بچهٔ سقو باعث خندیدن شما شده باشد پس پیغام شفاهی او را که از همه مضحکتر است برای شما نقل میکنم و آن همینکه بچهٔ سقو نمایندهٔ خود را گفته که بمن بگوید: او حاضر است که بعد از رسیدن به کابل مسئلهٔ سلطنت را

بین من و خود شما «بشکل» انداختن فیصله نماید - و در صورت عدم قبول این شرط همه خاندانش را از تیغ میکشید»

جوابیهٔ سپه سالار صاحب به بچهٔ سقو

به صبح ۲۶ ثور، سردار سپه سالار جوابی باین مفاد بسقوزاده بقلم خود نوشتند:

«تهور نشان حبیب الله بچه سقو! پیغام ترا گرفتم ازان معلوم شد که اطرافیان تو قطعیا ترا از نظریه و مفکورهٔ من آگاه نساخته اند آرزوی یگانهٔ من رفع پریشانی و تشتت مملکت است که در نتیجه منحل شدن حکومت برای آن پیش آمده است بزرگترین آرزو و مدعای من نشر شدن امنیت میباشد باین نظریهٔ من هر که موافق باشد اگرچه خودت هم باشی او را حزب و جزو خود میشمارم ولی بالعکس تو همان پیغام مرا که با موافقت عموم اقوام جنوبی و مشرقی فرستاده بودم قبول نکردی حال هم اگر با من مفاهمه داری تنها یک شرط خواهد بود که در پیدا کردن امنیت و استقرار سلطنت صحیح همفکر شوی که ذریعهٔ اولین آن گذشتن تو از سلطنت طلبیست زیرا که نه تو لائق آن هستی او نه ملت تو راضی است! بنابران تا دقیقهٔ اخیر با تو مقاومت میکنیم پس اگر میخواهی ذریعه بربادی این مملکت باشی این پیغام مگر مرا خواهی شنید. غیر ازین با تو مفاهمه ندارم. درین نزدیکیها جرگهٔ عمومی اقوام منعقد شدنیست البته هرچه رضامندی اقوام باشد و درین جرگه فیصله شدنیست نتیجهٔ آنرا برای تو اطلاع میدهم. در باب پیغام تو که راجع بشخص من بود است اینقدر مینویسم که من همهٔ افراد خاندان خود را بخدای عظیم و قادر سپرده خود و همهٔ آنها را

فداوندز انیست و دفع بلای تشتت و پارچگی این ملت قرار داده ام حال هم از این نذر وقربانی نادم نشده دست دعا و نیاز را بقبولی آن بدرگاه خالق عظیم مسئلت و تمنا دارم - درخاتمه برای تو و همدستان تو هدایت میخواهیم . (محمد نادر خیرخواه و خیراندیش ملت)

الحق فرستادن این جواب برای سقوزاده حلقهٔ خیال و تصوری را که از فرستادن این پیغام بدل گرفته بود میسکلاند زیرا غالباً فکر او از این پیغام همین بود که چون در چند روز قبل جمع آوری که در این سمت پیدا شده بود در جنگ چرخ مشتت شده است لذا قبل از اینکه تجمع دگری پیدا شود این پیغام را فرستاد ، ولی از این اصرار سپه سالار صاحب در دوام دادن مجاهدهٔ شان ، سقوزاده دانست که در این فکر یا آرزوی خودش تا کدام اندازه بخطا رفته بود .

۲٦ ثور صبح نمایندهٔ سقو با جوابیکه بیشتر تحریر یافت با یک بدرغهٔ محافظ طرف کابل حرکت نمود

چون سپه سالار صاحب در تمام این مجاهدات خودشان حرکت عملی را یعنی هرچه میشود باید باتفاق و اطلاع اقوام باشد اساس پروگرام خود قرار داده اند : لذا این پیغام سقو را با جوابیکه از طرف خود داده اند برای خوانین و دیگر اقوام که لازم بود اطلاع دادند .

آمادگی قوای قومی برای ازالهٔ مظالم سقوی

عزم وثبات دربرابر مشکلات

۲۷ و ۲۸ ثور: خوشی زیاد در هیئت دیده میشود، زیرا عدهٔ بسیاری از نمایندهها که برای آوردن جواب قومهای خود درباب قبولی یا ناقبولی تجدید حرکت رفته بودند آمده و در اطاق سپه سالار صاحب عموماً مجموع و هرکدام بنوبت جواب قوم خود را بایک لهجه و ذوق جداگانه بیان میدهند و تجدید جمع آوری و دوام مجاهدت شان را برای ازالهٔ فجائع حاضره (که مسبّب آن جمعیّت دزدان است) باتفاق آراء قبول نموده اند، اما اختلافیکه بود درباب موعد است یعنی بعضها موعد جمع آوری را روز سوم عید یعنی بعد از چهار روز قرار داده اند یک عدهٔ دیگر موعد را برای بیست روز بعد گذاشته بود.

زیرا موسم کشت آنها رسیده بود که این عذر ایشان تا یک اندازهٔ بجا بوده است زیرا اشکالات زراعتی درین سمت کوهستانی معلوم است که زیاد میباشد، واگر از موسم خود اندک ناغه شود یقین است که خطر قحطی آنها را تهدید خواهد کرد، لذا در بین این نمایندهها راجع به تعیین موعد، مباحثه طول کشید، آنهائیکه حاضر هستند

سرعت را میخواستند، اما فریق دیگر عذر خود را توضیح میداد، بالآخر چنین قرار داده شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سجینک آمده از ینجا بطرف لوگر حرکت شود.

گویا اگرچه کار قدری بتعویق افتاد، امّا باز هم یک موضوع مهم فیصله شد و معلوم گردید که اقوام در تجدید حرکت آماده و مستعد هستند، ولی این را هم باید گفت که اینچنین تعویقاتیکه در پیشرفت کارهای سپهسالار پیش میشود، در حقیقت نتیجهٔ نبودن پول کافی است و اگر میبود طبعاً تلافی اینچنین عذرها حالی را کرده میتوانست.

بهرحال جرگه براین منحل شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سجینک آمده از اینجا قرار نقشهٔ که وضع شود بطرف لوگر حرکت نمایند.

طرف عصر جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان از جاجی آمدند تا فیصلهٔ اخیر این سمت را فهمیده پروگرام خود را که متعلق به لشکر جاجی است از روی آن وضع نمایند زیرا لشکرهای اقوام جاجی آماده شده و منتظر امر حرکت بودند.

۲۹ ثور: امروز اول عید اضحی است، صبح مراسم مذهبی بجا آورده شد جوقه های اقوام برای عرض تبریک آمده میرفتند، در وسط هر جماعه جوانهائیکه رشید هستند، دائرهٔ آتنی تشکیل داده اند، و با سرودن غزلهای ملی هر طرف آتن و جوش و

دائر بود، واقعاً اگر حواس را فجائع حاضرهٔ مملکت افسرده نمیساخت، این عید از پرجوش ترین اعیادی بود، که درین سمت پیش آمده است.

روز دوم و سوم عید بهمین منوال گذشت، و آقای جرنیل صاحب در روز سوم واپس بطرف جاجی حرکت نمودند.

باز پیغام سقوزاده

ده روز از رفتن نمایندهٔ بچهٔ سقو گذشت، باز امروز شنیده میشود که در گردیز نمایندهٔ سقوزاده رسیده، فردا به چمکنی خواهد رسید، ولی درین دفعه بچهٔ سقو، با این پیغام خود واسطهٔ را برای قبول شدن پیش کرده و آقای علی شاه خان (۱) را فرستاده است، نمایندهٔ سقوی درین دفعه هم همان مولوی عبداللطیف کوهاتی بود.

موضوع پیغام عیناً مانند سابق بود تنها این قدر فرق داشت که در دفعهٔ گذشته لهجهٔ دعوت را داشت اما درین دفعه سقوزاده خواهش و تمنا کرده بود، که

(۱) آقای علیشاه خان غند مشر یکجوان صاحب تعلیم و تربیهٔ جدی نواسهٔ عم معظم سپه سالار است با آقای اسدالله خان پسر اعلیحضرت امیر شهید همشیره زادهٔ سپه سالار که از حیث اخلاق و تعلیم یک جوان دانشمند میباشند، و دیگر افراد خاندانی شان در کابل محبوس و شدیداً تحت نظارت ظلام سقوی بودند، در موقع وصول جوابیهٔ نخستین سپه سالار بچهٔ سقو اورا از بندیخانه کشیده بقسم ایلچی و قاصد به نزد ماما یش (سپه سالار) فرستاد، تا اوشان از دیدن وضع جگرخراش او متأثر شده احوال دیگر افراد خاندانی خود را بر وجود زار و زبون او قیاس کند، و حتماً در برابر آن مطالب بچهٔ سقو تمکین کرده، لااقل جهة استخلاص آل و عشیرهٔ خود ازان بلیه از راه موافقت پیش آیند ولی بنازم عزم و طنخواهانه و ارادهٔ ملت پرورانهٔ این سپه سالار فرزانه را که در مقابل راحت و سعادت ملت خود جان، مال، عیال، اطفال عموم خاندان خود را تهدیه کرد، و عملاً نشان داد که (محمد نادر) در مقابل خیر ملت و مملکت از دنیا و مافیها قطع تعلق میورزد.

سرِ دار سپه سالار آمدن کابل را بپذیرند، تا بهر کاریکه خواسته باشند، مقرّر شوند، ولی در حقیقت این پیام، از پیغام اولش مضحک‌تر بود، زیرا این بدبخت ازین غافل بود که مطالب ملی بعذر و زاری فروخته نمیشود، چنانچه درین دعوتنامه خیلی باغهای سبز و سرخ را به جناب سپه سالار نشانداده، بزبان آقای علیشاه خان عند مشر پیام فرستاده بود، که بچهٔ سقو باز همان دعوتش را تجدید و عهد میکند که در موقع ورود سپه سالار بکابل بکمال اعزاز و احترام از اوشان پذیرائی و بکاریکه بلند تر از آن نباشد سپه سالار را مقرر میدارد، اگر با آمدن کابل راضی نباشند، پس بچهٔ سقو را بحالش بگذارند، زیراکه وی در بدل این مراعات شان نه تنها آل و عیال اوشان را که محبوس اند رها و بکمال اعزاز و احترام بهر نقطهٔ که معیّن فرمایند، میرساند، بلکه برای مصارف و لوازم سفری شان یک مبلغ گزافی را نقد هم تقدیم میکند، علاوتاً بهر کاریکه در خارج خواسته باشند بعد از دفع انقلاب داخلی و قبول شدن بچهٔ سقو بنزد دول خارجی اوشانرا مقرر و حاصلات ملک های شانرا هم قسط به قسط برای شان میفرستند، درصورت نکول از قبول این دو شرائط البته که تمام آل و عشیره و افراد خاندانی شانرا که (۶۱) نفر اند بانواع مصیبت و زحمت خواهد گشت.

سپه سالار بجای اینکه از دیدن احوال زار و زبون آقای علیشاه خان و از تکلیف

ومصیبت دگر افراد خاندان خود متأثر و متردد شد و یا بوعده و تطمیع آن مخرب وطن مانند دگرها فریب میخورد، درین مرتبه باز از همان خشونت مقدس خود کار گرفت وازین تطمیع و وعده و عذر ولایهٔ سقو رازاده ابرو خم نکرد.

ناظرین محترم این ایثار و فدویت وحس وطنخواهی آن خاندان مظلوم نادر را که تحت شکنجهٔ مظالم سقویه بودند نیز ملاحظه فرمایند که آنها توسط آقای علیشاه خان بحضور سپه سالار صاحب عرض و تمنا کرده بودند که شما باین تهدیدات بچه سقو اعتنا ندهید، زیرا همه ما حیات خود ما را بالمقابل این کامیابی شما در راه نجات افغانستان ازین گرداب رنج وعنا نذر و فدا میکنیم.

۵ جوزا صبح یک عدهٔ خوانین و روشناسان جنوبی جهته اطلاع گرفتن از پیام بچهٔ سقو بحضور سپه سالار مشرف شدند، آقای علیشاه خان در حضور همهٔ آنها درحالیکه نمایندهٔ بچهٔ سقو هم نشسته بود، بیان رقت آوری از حال سلطنت وعمومیات اداره و دیگر بینظمی ها و فلاکت هائیکه از تسلط سقویان بملت و وطن پیش شده و میشود اظهار نموند، این اظهارات شان، باندازهٔ صراحت داشت که در وقت شب این مذاکره، در بین آمد که نباید دیگر آقای علی شاه خان در کابل برود، تا مبادا نمایندهٔ بچهٔ سقو او را ازین ماجرا مطلع ساخته اسباب اذیت

برای شان بشود، چنانچه این مفکورهٔ عدم معاودت شان بکابل از طرف بعضی نفری برای آنها گفته هم شد مگر علی شاه خان این نظریه را برای خود بسیار شرم آور پنداشته فرمود، در صورت واپس نرفتنم، سقوزاده خواهد گفت که علیشاه خان خود را در ضمن پیام رسانی خلاص نموده، جواب من را نیاورد، حال آنکه (۶۱) نفر دیگر ما بدست او ست. من گاهی این ننگ را قبول نخواهم کرد، که مردم بگویند علی شاه خان موقع را غنیمت شمرده جان خود را خلاص کرده دیگر هیئت خاندانی خود را که با او در یک محبس افتاده بودند گذاشت، چنانچه علی الصباح ۶ جوزا آقای علیشاه خان برای حرکت کابل حاضر و درین موقع وداع که خیلی رقت آور و هیجان خیز بود، سپه سالار، علی شاه خان را مخاطبه کنان فرمود که بتمام خاندانی مظلوم و محبوس من سلامم را برسان و این نکته را خاطر نشان او شان بکن، که محمد نادر از ین پیام باشرفانهٔ شما متشکر شده، برای شما صبر و اجر میطلبد و میگوید، که برای نجات وطن نه تنها شما را بلکه خودم را با هر سه برادرانم جهه قربانی تقدیم میکنم، خدا حافظ افغانستان و حامی ملت و ناصر شما جماعهٔ مظلومان باد

جواب ثانوی نادری: جوابی را که نمایندهٔ بچهٔ سقو باز از طرف سپه سالار با خود برد عیناً مانند جواب اول بود، که مطالب عمده و قابل تذکار این جواب ثانوی قرار آتی است :-

"حبیب الله خان باید یقین کند که من برای قیام امنیت و تحکیم رشتهٔ وحدت و اخوت

آقای سردار علیشاه خان بن سردار محمدسلیمانخان بن‌سردار محمد آصفخان عم معظم سردار سپه‌سالار صاحب‌اند که‌درمکتب فنون حربیهٔ کابل تحصیل فرموده اند ودراثر لیاقت وفعالیت ازتولیمشری باهلیت و کفایت طی مراتب بلند کرده ازسنهٔ ۱۳۰۲ تا۱۳۰۳ درقطعات مرکزی کابل اظهار رشادت کرده‌اند - درمحاربهٔ ۱۳۰۳ بحیثیت قائد غند درجنوبی ، مخصوصاً در میدانخواه مصدر چنان شجاعت نظامی شده اند که تفصیلات آن وقتاً فوقتاً دراخبار « حقیقت »کابل‌ودگرجرائدوطنی مرقوم است ، درصلهٔ آن ازطرف حکومت به‌نشان استور ومنصب غند مشری‌اول وکفیل قرارگـاه عساکر پیادهٔ کابل در سنهٔ ۱۳۰٤ فائز شـده ازسنهٔ ۱۳۰٥ تا سنهٔ ۱۳۰۷ دراعضای درجهٔ اول ریاست محاکمات قول اردوی مرکزی شامل بودند ، درموقع انقلاب چون سرپرستی تمام عائله ودودمان نادری باوشان‌مفوض شده بود درکابل ماندند ، بعد ازآغاز مجاهدات نادری درسمت‌جنوبی سردارعلیشاه خان وسردار اسدالله خان وسردار محمد نعیم خان وسردار غلام محمد خان‌ودگرافراد خاندانی شان درمحبس سقوی افتادند - عموم افراد این فامیل جلیل‌مخصوصاً سردار علیشاه خان آن ایام مصائب التیام محبس‌را بکمال صبرواستقامت ومتانت‌میگذرانیدند تااینکه سقوزاده آقای سردار علیشاه خان را بحیث قاصد بشر حیکه ازصحیفه ٤٦٣ تا ٤٦٦ مرقوم است درجنوبی به حضور سپه سالار غازی فرستاد بعد ازآوردن وشنوانیدن‌جواب دندان‌شکن‌نادری به‌بچهٔ‌سقو، تکرار این‌جوان‌شجاعتمدار باعموم خاندان

نادری گرفتار شکنجهٔ عذاب سقوی شدند - درایام هجوم مجاهدین برمرکز ذوات فوق الذکر باتمام فامیل شان ازمحبس مخصوصیکه برای آنها درباغ علیمردان مقرربودبه‌ارگ برده‌شده‌محبس شان در وسط همان نقطهٔ که شدیداً زیرآتش مجاهدین بود، تعیین گردید ولی ازلطف‌وکرم الهی به شرحیکه ازصحیفهٔ (٥٦٠) تا (٥٦٨) مرقوم‌است‌از آن زندان وآتش‌سوزان نه تنها اوشان بلکه عموم افراد خاندان شان نجات یافتند .

در تمام طبقات ملت و با لا بودن بیرق مقدس افغانستان در تمام پایتخت های دول معظمه دنیا مجبورم که از مساعیات بشری خود کوتاهی نکنم و جهة حصول این مقصد مقدس از وقت حرکت خویش از پاریس جان و مال و آل و عیال و تمام افراد خاندان خود را وقف کرده ام اگر تو در امر وحدت ملی و استقرار یک سلطنت صحیح برطبق آرای عمومی و رفع خانه جنگی حاضره که بنیان سلامت وطن را به تزلزل آورده است موافق من باشی همانا که بلای این نفاق و خانه جنگی فوری از وطن مرفوع میگردد، اگر تو درین وضع خود که موجب هزاران فلاکت و مصیبت در تمام طبقات ملت شده و میشود و هر لحظه افغانستان را بوادی عدم میکشاند اصرار نمائی البته که من هم تا آخرین لمحه حیات خود با تو پیکار خواهم کرد و ابداً ازین قوت و قدرت ظاهری تو نخواهم اندیشید، و این سر دادن خویش و قربان نمودن خاندانی خود را برای راحت و سعادت ملیونها افراد خاندان های افغانستان بخوشی زیاد متقبل و نائل شدن این مقصد مقدس را فخر ابدی خود خواهم شمرد و دائماً مصدر اعمالی خواهم شد که برطبق حسیات ملی و شرف عسکری من باشد.»

اثر ناگوار سقوط قندهار

درین اثنا که سپه سالار صاحب انتظار گذشتن موسم و دو رفع حاصلات اراضی را که عموم اهالی با آن مصروف میکشیدند، و در رفع غلط فهمی و القای وحدت ملی و گذاشتن نقشه های اساسی تأسیس دوائر خبر رسانی مخصوصاً

بکابل و مشرقی مصروفیت داشتند، ناگهان بدیگر اشکال و حوادثیکه در اثر حکومت ثانوی و فرار مخفیانهٔ
امان الله خان از افغانستان (۱) واقع شده است برخوردند، و هم از شنیدن خبر قتل محمد ابراهیم خان نائب
الحکومه و عبدالرحمن خان قوماندان نظامی و بعض مأمورین دیگر هرات، و پادشاهی مکرر علی احمد خان والی، با
دستگیری او (۲) و استیلا نمودن سقویها بر نقاط مهم افغانستان خیلی متأثر شدند، زیرا که هر احد
این اطلاعات نه تنها در موفقیت و شوکت اهل سرقت خدمت بلکه حس نفرت ملت را بر ضد عموم منسوبین
حکومت سابق می افزود و هم در راه موفقیت حزب نادری که بکمال شجاعت داخل میدان فداکاری
میباشند، موانع بسیاری را عائد میکرد، چنانچه بچه سقو بجز دیکه از هر طرف بموفقیت خود نائل و تنها
در راه پیشرفت خود مجاهدات نادری را حائل دید، تمام قوتش را در ازالهٔ مساعی سپه سالار
غازی و اسقاط مرکز جنوبی توجیه نمود.

---

(۱) اجمال این وقائع مهمه ما بعد مضامین صفحه (۴۳۸) اینکه: شاه مخلوع با قوای مکفی در اوائل حمل جهة اعادهٔ تاج و تخت عازم کابل شد، در عرض راه حمله های شدید اقوام را دفاع کنان به بسیار زحمت خود را تا غزنی رساند در اثر جنگ چند ساعته بواسطهٔ مخالفت جدی اقوام قبائل افغانی و سقویها در شب ۶ ثور بصورت مخفی درحالیکه اردوی او از هر طرف معروض حمله های شدید ملت در تمام عرض راه بود، فراره چندی در مقر قرار گرفت، در اثر مهاجمه مدهش مردم و تعقیب سقویها بصورت جنگ و گریز به قلات رسید، ولی در انجام بر علاوهٔ عقب گیری سقویها با نواع مجادلات افغانها مبتلا و در اردوی خود انواع تشتت افکار را پیدا دید.
(۲) وقتیکه شاه مخلوع بعلم الیقین خود را مغلوب و عامهٔ ملت را بر خلاف خود قائم و غالب یافت، در پی تخلیص خویش با ساٰ خاندانی خود افتاده به بهانهٔ تنظیم مرکز قندهار فرار و علی احمد خان والی را عوضش بکار گماشت، علی احمد خان تا دیروز بجرم آن اعلان پادشاهی خود که در مشرقی کرده بود و بمظنهٔ طرفداری از حکومت امانی در شاهی خود ناکام و از راه پشاور به قندهار وارد و در آنجا زیر مراقبت بود، درین موقعیکه کار از کار گذشته است، قوماندان عمومی محاذ حرب کلات مقرر گشت، ولی بواسطه فرار شاه و بدنظمی در سپاه و معاندت قوم ها ناکام مانده بقندهار می آید و ثانیاً شاهی خود را اعلان میکند، و پس از دو سه روزے به شکنجهٔ عذاب دزدها در موقعیکه به قندهار استیلا می یابند دچار میشود.



اعلیحضرت امان‌الله خان شاه مخلوع که در اثر انقلاب و مخالفت شدید عموم اقوام افغانستان بتاریخ (٢٤) جدی سنه ١٣٠٨ از کابل بقندهاراعزام، وبتاریخ (٥) جوزای سنهٔ ١٣٠٩ ازافغانستان اخراج شد .

تهیهٔ حملهٔ دهشت انگیز سقویها بر گردیز

باوجود عائد شدن این موانعی که ذکر شش بطوالت می انجامد، سپه سالار صاحب بعد از اعطای جوابهای دندان شکن یاس آور در جواب مکاتیب و پیامهای بچهٔ سقو مجاهدات اساسی شان را در راه آن اقدامات عالی خویش آغاز کردند که در نتیجهٔ آن ملک مسعود و ملت خوشنود شود، وقتیکه سقویها از این نظریات و عملیات نادری مطلع گشتند، لامحاله در صدد باز داشتن او شان ازین ارادت حسنهٔ شان بذریعهٔ قوهٔ جبریه شروع به تهیهٔ پیشقدمی نموده بنای حملهٔ بزرگی را بر مرکز جنوبی نهادند.

وضعیت عمومی قبل ازین حمله :-

کسانیکه با صول سوقیات ملی آشنا باشند، این را بهتر میدانند، که جمع شدن یا تصمیم و اقدام کردن یک ملت یا جماعه بر یک شورش و هجوم یا امثال آن غالباً بسته به پیدا شدن اسباب و وقائع هیجان بخش میباشد، که از ابتدا تا الحال ازین قبیل حوادثیکه احساسات هیجان و تنفر را در جنوبی بر علیه سقوزاده برانگیخته دو حادثهٔ مهم میباشد.

اوّل داخل شدن جناب سپه سالار صاحب در جنوبی و ملتفت ساختن مردم را به نتائج و معائب و وخامت های سلطنت سقوزاده بود، چنانچه این تبلیغات و باز

اندازه اعتماد این مردم بنظریات و افکار ایشان قضیه را بجدی رسانیده بود که اقوام جمع شده و حملهٔ گذشته را برلوگر بردند و بدبختانه دران قراریکه در صفحه (۴۴۵) بیان یافت شکست واقع شد که همین شکست دوبین باعث هیجان احساسات اقوام جنوبی قرار داده میشود، چنانکه همگی در سقوط دادن بچهٔ سقو و گرفتن انتقام ازاو جدی و مضاعف ازپیش میباشند، و درعین زمان سپه سالار درعملیات خویش اداره کردن این جوش و خروش را یک محور قرار داده اند و نمیگذارند باوجود عوائق تأخیریکه پیش آمده است، این تأثر و جذبات کم شود.

باوجود این وضع استعداد و آمادگی حسّی، چیزیکه قضیه را بتعویق انداخته همانا مسئلهٔ پیش آمدن موسم کشت و درو است و بهمین واسطه ممکن نبود که فوراً ازاین شور و هیجان موجوده استفاده نموده قضیه را بیک حملهٔ مرتب و بزرگتر دیگر فیصله کنند یا اقلاً برای حمله و مدافعه ترتیباتی بگیرند، اما دشمن دراین بین مشغول کار بود، ومحمد صدیق فرقه مشر که در درویش با یک عده عسکر و جباخانه و خزانهٔ وافر تمرکز داشت شاید از هیچگونه اقدامات تبلیغ و بخشش و فرستادن فرامین و عده ها بخوانین جنوبی کوتاهی نکرد در ظرف این مدتیکه در درویش افتاده است موفق شده توانست که بعضی ریشه دوانیها دربین اقوام جنوبی بنماید، همینکه بچهٔ سقو خود را از طرف قندهار کاملاً مطمئن

و از طرف مزار و اقدامات غلام نبی خان خاطرش مجموع شد (۱) برای تسخیر جنوبی و تعمیم گذاشتن مجاهدات نادری این حمله را تهیه و تمام مجهوداتش را در موفقیت این حمله صرف نمود.

این حمله اگرچه از حیث استعدادات حربی تماماً مهیا بود، ولی اساساً بر نقشهٔ صحیحی گذاشته نشده بود زیرا هرکه بجای سقوزاده یا محمد صدیق فرقه مشیر بعبود هیچگاه بچنین اقدام برتهور فیصله نمیداد چه مسلم است که در این حمله شکست و تباهی مطلق عساکر سقو متحتم بود.

اگرچه سقوزاده (غالباً بمهارت استادان خود) رولهای عجیب محاربه و سوقیات را در صحنهٔ وطن بازیده است اما غالباً یک اساس بزرگ سوقیات او قمار بازی بود در این بین هرچند مردم که قتل و تباه و یا بملت خسارتی عائد میگردید، چون اساساً قصه مبنی بر قمار است یعنی یا برد یا بای لذا هیچ نه خودش و نه اراکینش مانند محمد صدیق و پردل وغیره از آن متاثر و یا متحسس نمیشدند.

(سوقیات سقوی بطرف جنوبی)

همین بود که محمد صدیق تهیهٔ این حمله خود را نموده و شاید بهمین نظریه که یا خوب شود و یا خراب بهرحال بر جنوبی حمله باید برد تا بذریعهٔ این حمله قصه یک طرف شود این عزم را

(۱) غلام نبی خان در اوائل ثور با چند نفر تبعهٔ افغانی و اقوام بربوجی ترکستانی که تماماً به اسلحه و سامان عالی مجهز بودند بر مزار حمله و قوهٔ سقو را در اثر بمبارد توپ و طیاره منتشر کرد، اما بچهٔ سقو نسبت باین حمله اعلان طعن انگیزی را شائع و در آن بملت خطاب کرد که غلام نبی خان با افسر و لشکر روس داخل خاک اسلامی ما شده برای استرداد سلطنت امانی با من جنگجوئی دارد، اگر شما در رد این هجوم نکوشید البته که باز بهمان جرائم اخلاقی عصر ماضی مبتلا میشوید، غلام نبی خان بعد از اثر انگیزی این اعلان و فرار مخفی امان الله خان در اوائل جوزا از افغانستان بخاک روسیه رفت.

نموده بشب کوتل تیره را بهمراه یک قوه مکمل سقوی عبور وعلی الصباح درقلعهٔ سفید که در دامنهٔ تیره بر یک تپهٔ مستحکم افتاده است خودها را رسانیدند .

نوتهٔ اخیر بگردیز : ۲۳ جوزا ساعت ۹ صبح بود که قاصد محمد صدیق فرقه مشر یک پرزه اخطار او را بمنصبداران و اهالی گردیز ارائه میداد ، در پرزهٔ مذکور تحریر است « الی زمان رسیدن ساعت ازین اطلاع اگر اطاعت و بیعت اهالی و عسکری گردیز رسید خوب ، والا شهر گردیز را زیر بمباردمان میگیریم » اندازهٔ دهشت این نوته را کسی بهتر میداند که وضعیت جغرافیائی شهر گردیز و موقعیت اطرافی آنرا دیده باشد گویا اهالی شهر بخبر از دو جبهه محصور شده اند ، وقتیکه معاینه میکنند واقعاً می بینند که دامنهٔ راست تیره را خیمه های عسکر پر کرده است ، البته این افسر مهاجم که میخواهد بر این شهر مستحکم هجوم بیارد البته ترتیبات مکملی با خود گرفته باشد ، علاوه بران مدت پنج سال درین سرزمین حکمرانی و از اوضاع تارهٔ این نواحی اطلاع کافی دارد و همه درک های خوب و خراب ، یا آسان و مشکل این علاقه ها را می شناسد ، حالا هم در میدان راست آمده ، با استعدادات مکمل حربی این نوتهٔ پر تهدید را درین فرصت تنگ پیش میکند ، اینها همه افکار مهیب بودند که در مخیله گردیزیها خطور کرده هر کدام می پرسید چه باید کرد ؟

اثر این توته در گردیز: وقتیکه این خبر به سجنک رسید، سپه سالار صاحب فوراً برای آقای شاه ولیخان موضوع را با هدایات لازمه اطلاع دادند، درحالیکه او شان هم دیشب را بیدار گذشتانده ترتیبات لازمه را برای احداث تاثیراتیکه در چنین وقت لازم بود گذرانیده بودند، صبح اهالی گردیز وقتیکه از قضیه مطلع شدند، باین ملاحظه به حضور شان حاضر شدند، که آنها را زعیم و مشیر و اختیاردار خود قرار داده بودند، و قبول کردن فکر شان را درین مورد برای خود نافع میدیدند.

آقای شاه ولیخان مسئله را باختیار عموم گذاشته گفتند: شما خود قضیه را فیصله کنید، از جهة من اگر باشد هرگز خود را تسلیم نکرده و تا دقیقهٔ آخرین از حیات خود مدافعه خواهم کرد، گردیزیها که باتفاق و مشوره و همفکری تا امروز متمسک بودند طبعاً درین فقره باهم جمع آمده و در مشوره در آمدند، اکثریه که ظاهراً حق بطرف هم بودند بر این فیصله نمودند که بالفرض اگر مقابله هم بشود ثمری نخواهد داشت.

مقابله کردن گردیزیها: عادت طبیعی است انسان در حالت انفرادی مسائل را از روی تعقل فکر و اندیشیدن فیصله میکند، اما در جماعه قاعده است که مسائل از روی احساسات و مشاعر فیصله میابند، ازین روست که گویند: (فیصله های فردی از روی تعقل شده میتواند ولی فیصله های جماعه تنها از روی مشاعر و تأثرات میباشد).

چنانچه درینجا دیده شد که قضیه مدتی زیر بحث این جماعه افتاد، و از هر طرف دلیل و استدلال و تخالف افکار بلند شد، ولی درین مباحث تنها این بیانیهٔ هیجان و شهامت افزای عبدالغنی خان پسر لعل گل خان نهایت مؤثر ثابت شد که بین این جماعه صدا زده گفت: «سقوزاده مخرب وطن است ما و شما هم پیشتر فیصله نموده‌یم که با او طرفداری و یاوری نخواهیم کرد، چه جای که سخن به اطاعت و بیعت برسد، روزگار بما و شما میدان امتحان را پیش کرده است، و ما در هر دو حال تباه خواهیم بود، اما درین همه مرگها آن مرگ آسوده تر است که با شرف باشد، هر که با ما درین عقیده شریک است و میخواهد درین امتحان ببازد با ما بیاید».

پس ازان جماعه تفنگها را بشانه انداخته برامدند، زیرا که این نداء صدای مؤثری بود چند ثانیه نگذشت که هیجان در سامعین ظاهر شده گوئی تذکر عهد گذشته خود بجوش آمده دوان دوان بطرف جائیکه آقای شاه ولیخان دران بودند رفته، اسلحه و جبا خانه خواهان شدند، ایشان که اسلحه و تمام ادوات و ذخائر حربی را قبلاً تهیه داده بودند بران نفری که بجوش و خروش و حمیت می‌آمدند تقسیم نموده همه را بطرف میدان سیغر فرستادند، ۲۰ دقیقه ازین حوادث نگذشته بود که در میدان چیزی نفری آباد و مستعد شد.

شروع محاربه: اول صدای تفنگ و متعاقب آن آواز توپ ها فضا را جنبش آورد، منظرهٔ مدهش موحش هولناکی بود، دهشت این منظره نه تنها صدای توپ و تفنگ و یا افتیدن تنه ها بر زمین است، بل چیزیکه وحشت و دهشت این میدان محاربه را بنظرها مجسم میساخت، تعداد قوای متحارب جانبین است زیرا تعداد محاربین از طرف سقو پنجهزار و از طرف گردیزیها تنها ۶۰ نفر بود، اما چطور شصت نفری که هر واحد آن مجسمهٔ شجاعت و حماست و بهترین مصداق غیرت و افغانیت بودند، حتی هر فرد این دسته برخود معتمد بوده هیچگاه اتکال را بر غیر نمی پسندند، درحالیکه اعتماد بنفس صفت بزرگیست که ملل متمدنه بصرف کردن ملیونها پوند و مجهودات خیلی زیاد اولاد خود را با آن تربیت میدهند، حقیقةً این اقدام مردانهٔ مدافعین بهترین شاهد اعتماد بنفس و علو همت شان است.

آقای شاه ولیخان این وضعیت را که مشاهده نمودند مجلس و مذاکرات وغیره را گذشته تمام آن قوه های عسکری و قومی را که در اثنای این دقیقه ها تهیه شده است بمیدان رسانیده رفتند و محاربه ساعت بساعت شدت گرفته میرفت.

جریان شدید محاربه: شاید این محاربه در قصهٔ جنگ ها از وقائع نادر باشد چه در تیز ترین دقیقه های جنگ تعداد قوهٔ گردیزیها به ۶۰۰ رسیده بود.

امّا انصافاً باید گفت : اگر در این محاربه گردیزیها و عساکریکه با آنها بودند شجاعت امتحان بزرگترین داده باشند، از طرف مقابل افواج سقوی هم کمتر از آنها در ثبات ولاوری نبودند، زیرا بمجردیکه برایشان حکم سوق داده شد، مانند یک عسکر صحیح بحکم، اطاعت کرده و بدون از هیچ تردّد سر راست از کاریز درویش تا دانهٔ قلعهٔ سفید را که عبارت از ۱۶ کروه میشود، دریک شب پیموده در صبح یعنی بمجرد رسیدن به مرکز جنوبی فوراً بمحاصرهٔ گردیز پرداخته صف اولین شان تا میدان طیاره خود را رسانیدند همچنین در مقابله و مقاومت هیچ کوتاهی و اهمال نکرده هرکدام تا دقائق آخرینیکه میتوانست استقامت میکرد.

محاربه مخصوصاً در اطراف وسط روز شدّت گرفت، صدای مهیب توپهای سریع آتش سقوی با صدای توپهای بزرگ گردیز تمام دشت را با فضای آن هیجانناک نمود جانبین سرگرم فیر، آرزوی هرکدام شکست مقابل بوده یکدیگر را کشته میرفتند، الحق که این محاربه پردهٔ از پرده های پرعبرت این دورهٔ مصیبت بوده است.

وقوع ضعف در مجاهدین : جناح چپ محاربین گردیز ضعیف شده از محاذ خود پس پا شدند، و عسکر سقوی میدان طیاره را عبور کرده به قلعه های گردیز نزدیک آمدند، این پیشقدمی سقویان اثر خیلی مدهش در قلب و جناح راست پیدا کرد



جناب سردار «شاه ولیخان» که برادر اعلیحضرت تعالی سردار «محمد نادرخان» غازی در تمام آن اقدامات وطن پرورانهٔ شان که در راه نجات مملکت فرموده اند، مظهر خدمات بزرگ شده اند ـ مخصوصاً درشکست دادن آن قوای زبر دست سقوی که قصد هجوم را بر سمت جنوبی نموده بودند جلادت و رشادت تاریخی از اوشان بظهور پیوسته است ـ اجمال حیات این ذات کار آگاه در صحیفه (۶۰۲) ضمیمهٔ این کتاب مطالعه شود.

ولی چون این محاربینی که ازطرف گردیز می جنگند، بزرگترین شرائط فتح و موفقیت (یعنی قلباً فداکاری وسرفروشی را) بنظر گرفته بودند، ازین رو عوض اینکه این پس پائی جناح چپ دران دو حصه اثر اضمحلال و ضعف معنویات رابخشید، بالعکس وضعیت را که خطرناک دیدند، هجوم متفقانه بردند، اگرچه این حرکتِ شان اصولاً مخاطره بود، ولی فوق العاده مفید افتاد، زیرا در نتیجهٔ آن جناح راست وقلب پیشرفت نمود در عین زمان جناح چپ ازین وضعیت استفاده کرده تلافی آن پس پائی را کرد.

حسن ادارهٔ سردار شاه ولیخان طبیعی است هرانسان در عین لیاقت عمومی خود در بعض امور تخصص و یا استثنا داشته میباشد، چنانچه در اینجا می بینیم آقای شاه ولیخان از وقتیکه خبر این حمله راشنید، هرطرف موضوع راسنجیده ترتیبات جزئی و کلی را خود متکفل شدند، ولی استثنا و تخصصیکه اینجا نشان داده اند، مسئلهٔ وارسی به امور، وانتظام در عمل است که الحق رعایت این دو اساس درچنین حالت نهایت بیداری میخواهد، چنانچه غالباً نتیجهٔ همین دو امتیاز و یا استثنای شان بود که این حملهٔ بیخبر و بیموقع دشمن به فتح و مظفریت شان انجامید چه اوامر شان در هر چند دقیقه بعد به میدان میرسید و از انجا در هر چند دقیقه بعد اطلاعات مفصل را میگرفتند، و علی العجاله محاربه رایکی بعد از دگری به حضور سپه سالار صاحب هم ترسیل میفرمودند.

ازطرف دیگر درانتظام آذوقه وتهیه دادن لوازم حربی میدان هم تا دقیقهٔ آخرین هیچ کوتاهی نشده است، داخل شهر گردیز اوضاع پریشانی قابل دقت موجود بود، زیرا بعضی کسانیکه ازطرف سقوزاده ماجور بودند، آوازه ها وتبلیغات مخوف وغیرموافق نشر کرده میرفتند، ازقبیل اینکه سقوزاده راخداداده است یا اینکه تمام اقوام با محمدصدیق فرقه مشر متحد شده اند واوحتماً گردیز را گرفتنی است وغیره آن افواهات مختلف دیگر ازین قبیل.

وقوع تزلزل درقوای سقوی: فیر ازجانبین شدت داشت ومحاربه ازهردوطرف بجوش بود، مخصوصاً صدای ماشیندار بیشتر خودرا بگوش میرسانید که ناگهان درصف اول عسکر سقوزاده سُستی وضعف محسوس شد، متعاقب آن اندک پس پائی هم برایشان واقع گردید، محاربین گردیز هم ازموقع استفاده کرده پیشقدمی نمودند - عسکر سقو با اینکه دردوام وشدت فیر صرف مجاهده مینمودند اما باز هم ضعف وتشتت قوای شان نسبت به چند دقیقه پیش واضح ونمایان بود زیرا که درین دقیقه ها محمدصدیق فرقه مشر قوماندان کل قوای سقوزاده زخم خورده بود.

حصول امیدواری بمجاهدین جنوبی: درموقعیکه ۳۰ دقیقه از ۲ گذشته است مخبری آمده به حضور سردار شاه ولیخان رقعهٔ تقدیم کرد، بعد از قرائت آن درچهرهٔ شان

اوضاع اطمینان پدیدار شد، خواندن این تمام نشده بود که مخبر دومی آمده اوهم پاکتی داد در این دفعه علامات خوشنودی در چهرهٔ شان واضحتر شد، که رقعهٔ اول از محاذ بود و کیفیت پیشرفت را مفصلاً توضیح داده بود، اما دومش از احمدزائی بود که آماده گی خود را برای شمولیت در محاربه بطرف گردیزیها اطلاع میداد، گویا این هر دو رقعه در این وقتیکه هیچ خبر آن بیش از چند ثانیه اعتبار و تقرر ندارد قدری باعث امیدواری گردید، مخصوصاً رقعهٔ احمدزائیها، بزیرا تا این دقیقه گردیزیها چنین گمان میکردند که درین میدان تنها خواهند بود، ولی این رقعه در عین اینکه یک اشتباه بزرگ را رفع کرد، از طرف دیگر برای گردیزیها باعث اطمینان هم شده میتوانست.

رجعتِ قهقری قوای سقوی: ساعتِ (۳) هنوز پوره نشده بود که حصهٔ اعظم میدان محاربه بقبضهٔ گردیزیها و عساکر گردیزی افتاد، و افواج سقوی سنگرهای خود را بالمتوالی و تدریج گذاشته میرفتند، تمام ساعت (۴) بود که میدان را کاملاً گذاشته واپس در قلعهٔ سفید خود را رسانیدند، و در آنجا بغیر متراليوزها و توپهای سریع آتش خود را از هجوم گردیزیها نگاه میداشتند.

ساعت ۴ و ۲۰ راپورت آخرین منصبدار محاذ بعبارت ذیل رسید

«میدان کاملاً از دشمن گرفته شد، قوه های شان بر تپه های قلعهٔ سفید استحکام دارد اگرچه مواقع شان مستحکم است، ولی ما چنان نقاطی را که برای هجوم مساعدست بدست داریم، تفصیل خطوط آتش را حامل مکتوب میدهد امر چیست؟».

جناب سردار شاه ولیخان بعد از گرفتن تفصیلات از وضعیت میدان با اینکه تعقیب هجوم برای محاربین ساعد بود، امّا به سببیکه روز قریب باخر شده هجوم را موافق ندانسته، امر استحکام و تمرکز دادند، وهمچنین شد که محاربین گردیزی در نقاط خود مستحکم مانده و جانبین فیر تفنگ و ماترالیوز مینمودند.

نظارت و اعطای هدایت سپه سالار: از وقتیکه اطلاعات و پیش بینی لازم را سپه سالار صاحب پریروز بگردیز فرستاده بودند، با اینکه مسئلهٔ حمله کردن محمد صدیق در آنوقت متیقن نبود، امّا بازهم برای حفظ ما تقدم دو مسئله را از دیشب تهیه فرمودند، یکی مرتب نمودن یک سلسله سوار چپار بین سیجنک و گردیز، دوم آماده ساختن اقوام طوطاخیل و منگل میرزکه را در صورت وقوع جنگ برای شمولیت در مدافعه از گردیز چنانچه بمجرد وصول اطلاع جنگ سپه سالار صاحب این اقوامی را که آماده ساخته بودند، بطرف گردیز سوق نمودند.

الحق این تدبیر فوق العاده مفید و بوقت مناسب و باریک بدرد خورد، زیرا

در نصف اخیر این محاربه همین اقوامیکه برای کمک فرستاده شده بودند، شجاعت بزرگی را انجام دادند، این قوهٔ ارسالی سپه سالار، مسافهٔ درمیانی گردیز و سجنک را که ۹ کروه است، با سرعت قطع نموده درراه با اقوام احمدزائی که آمادهٔ جنگ بودند مصادف شده هردو خودرا بالاتفاق در اطراف ساعت ۵ ونیم بحدود محاذ رسانیده بدون تأنی وتعطیل سنگر گرفته شروع بمحاربه نمودند در ساعت مذکور عسکر سقوی که با این حملهٔ ناگهانی دچار شده بودند، روی توپ و ماشیندارهای خودرا از طرف گردیزیها کم کرده وفیر را بطرف بالاده که جبههٔ هجوم این اقوام بود گشتانده با شدت زیاد آتش باری را ابنا کردند.

محاربه تا ساعت ۹ از جانبین بشدت دوام داشت ولی از فیرهای خیلی سریع که در آن تاریکی شب مینمودند معلوم میشد که این افواج بحمله های شتت افغانها که مهارت مخصوصی در حملات شبینه دارند دچار شده بودند.

شکست مدهش قوای سقوی در برابر مجاهدین جنوبی: این محاربه در ساعت ۹ بشکست کلی افواج سقوی خاتمه یافت وقلعهٔ سفید را تخلیه کرده توپ وجباخانه وسامان حربی را که برای این حملهٔ بزرگ ترتیب نموده بودند برای این افواج ولشکرها که هیچ منتظر همچه وضعیت نبودند، گذاشته فرار نمودند، گویا اقوام احمدزائی وطوطاخیل

ومنگل که از طرف سپه سالار صاحب با نقشه و پلان مخصوصی آمده بودند، از طرف جناح دشمن حمله آور شدند و از ین آتش شدید و حملهٔ جناحی خود سلسلهٔ این محاربه را بالمرّه طوری خاتمه دادند که قوای سقوی در هیچیک محاذ نظیر اینطور یک شکست مدهش و سقوط فاحش را ندیده بودند.

این اطلاعیهٔ فتح و ظفر در اسرع اوقات به حضور سپه سالار در بحینک آمد و از حضور شان هدایات و وصایای لازمهٔ که مستلزم آن وقت بود گرفته شد.

ساعت ۱۰ شب تعداد ۵۰۰ نفر اسیر که در اثنای تصرف قلعهٔ سفید بدست افتاده بودند با توپها و دیگر ادوات حربی که بدست آمده بود بگردیز حاضر کرده شد در حین تحقیقات از اسیرها معلوم شد که محمد صدیق فرقه مشر وقتیکه در ساعت ۲ زخمی شده بود خود را به اسپی انداخته با ۴۰۰ نفر توصیه نمود که او را به سهاک برسانند گویا اگرچه تمام افواج سقوی شکست خورده اند، اما محمد صدیق باز در سهاک که بفاصلهٔ ۳ کروه گردیز است خود را مستحکم داشته است.

جوش و خروش عجیبی درین علاقه ها پدیدار است، پیشروی گردیز غنائم جنگ کوت شده میرود، توپ های سریع آتش دو دانه ۹ پن صحرا ۳ دانه ۶ پن جبل ۲ دانه موتر لاری ۲ عدد عالمهای جباخانه و اسپها یا بوجزئیات دیگر، هرخان و یا جماعه که چیزی غنیمت آورده

باشد آنرا برین کوت بزرگ گذشته دوان دوان به نزد آقای شاه ولیخان خود را رسانیده با یکعالم شغف و سرور راپورت غنائم خود را تقدیم کرده تصدیقی بطور یادگار ازین خدمت میگیرند .

تهیهٔ ترتیبات تعقیبیهٔ سپه سالار : ۲۴ جوزا اگرچه فتح کامل بنصیب طرفداران نادری شده است و این حملهٔ خطرناک بچه را کاملاً رد کرده اند . و اهالی انقدر مسرور و شادان هستند، که از حد تصویر خارج است ، اما با وجود اینهمه درین موقع که دشمن شکست خورده است و اهالی ازین فتح در جامه های خود جا نمیشوند و متمادیاً بیکدیگر تبریک میدهند دیده میشد که اراکین لشکر در فکر عمیقی بوده گویا که بوضعیت موجوده هیچ متأثر نبوده ما ۱۰ و ۱۲ ساعت پیش هنوز وضعیت را خطرناک می پندارند .

زیرا سپه سالار صاحب که از یکطرف بپذیرفتن وفدهائیکه برای تبریک می آمدند مشغول بودند، ازطرف دیگر با سرعت زیاد مصروف تهیهٔ یک قوهٔ مکملی برا نگاهداشت و پهره دادن برسر کوتل تیره بودند، چنانچه نفری مجلغو را بایک عده نفری مسلح از راه مجلغو بر سر کوه بطرف تیره فرستادند، ازطرف دیگر برای سردار شاه محمود خان که در جاجی با لشکرهای خود آماده بودند، مکتوبی فرستادند که یکی ازین دو کار را با سرعت تمام باید تعقیب واجرا کنید :-

۱:- بالشکر خود سر راست از راه دوبندی بر لوگر حمله ببرید.

۲:- یک حصهٔ لشکر خود را به دوبندی بفرستید و همراه بقیهٔ خود شما اینجا بیائید تا بالاتفاق از راه تیره حمله ببریم.

هریک ازین دو تجویز که بنظر شما و لشکرتان موافق باشد بطور فوری اجرا نمائید.

عموم اسیرهای حرب را سپه سالار صاحب معائنه و آنها را بیک نطق مؤثر رقت افزای شان از وخامت این اوضاع و مذلتیکه ازین حرکت آنها که برضد سعادت وطن و نفع یک دزد واجب القتل مینمایند، بدرستی دانانده تمام شان را تحت تاثیرات عمیق این وضعی که از او شان سرزده و میزند آورد، پس ازان امر دادند تا باستثنای نفری ۶ ده کوهدامن که تحت الحفظ نگهداشته شوند، باقی نفری مرخص و برای شان فی نفر پنج روپیه خرچی هم دادند، و برای اقوام عرض راه هدایت فرمودند تا احدی به او شان مزاحمت نکند.

شمولیت بچه سقو در جنگ جنوبی: ۲۰ جوزا مجردیکه پریروز عصر محمد صدیق فرقه مشر وضعیت اخیر قشون خود را دید فوراً کیفیت را بکابل اطلاع داد طبعاً خبر این شکست برای سقوزاده خیلی ذی اهمیت و هیجان یا مدهش واقع شد، زیرا تمام امید های آخرین را که در پیشرفت و نشر تسلط داشت، مبنی بر فتح سمت جنوبی و یا سقوط دادن

سپه سالار صاحب میدید، چه تا زمانیکه ایشان در جنوبی میبودند، طبعاً عموم ملت بسقوط بچهٔ سقو امیدوار بوده و با وبیعت واطاعت نخواهند کرد .

همین بود که این حمله را تهیه نموده خواست تا سمت جنوبی را بقبضه بیارد با این ذریعه بتواند آن رشتهٔ امید اهالی افغانستان را که بسمت جنوبی دارند بگسلاند وباین ذریعه مالک تمام مملکت شود .

پس خبر این شکست را بمنزلهٔ پیام زوال خود پنداشته با تمام تهور وهیجان چند نفری متباقیه را که در کابل داشت بموترها سوار کرده خودش هم بر سر آنها در موتری قرار گرفته با تمام سرعت بطرف التمور شتافت .

مع الاسف در موقع تعرض بچهٔ سقو عموم اقوام در گردیز وسجینک دریک عالم هیاهوی ومستی که برایشان در اثر فتح عائد شده گرفتارند، خوش بختانه در اینجا همان قوه که علی الصباح سپه سالار صاحب فرستاده بودند بدرد خورد، واین خطر مدهش ناگهانی را رد نمود .

زیرا وقتیکه سقوزاده در التمور ترتیبات خود را مکمل وبطرف تیره بالا رفتن میخواست تا استحکام سر تیره را مرتب بسازد، همان مفرزهٔ ۸۰ نفری، آمدن این قوهٔ سقوی را از دور دیدند مخفیانه دو طرف آنها را گرفته دفعتاً او شانرا تحت آتش شدید خود گرفتند، سقوزاده که هیچ این وضعیت را انتظار نداشت وغالب خیال او همین بود که خودش متعرض خواهد بود

ازاین تصادف پریشان شده خودرا در یک سنگر انداخته ستر الیوز را خود بدست گرفت ، جانبین با مهارت میجنگیدند ، مدت دونیم ساعت گذشت و فرقی در قوت هیچکدام ظاهر نشد ، رفته رفته غالبیت بطرف افغانها شده رفت زیرا این مجاهدین سنگ بسنگ این کوتل خود را بلد هستند .

پریدن بچهٔ سقو از چنگال مجاهدین : وقتیکه این مفرزهٔ هشتاد نفری نادری با فشاری استقامت حریف های خودرا دیدند از درگاه های دیگر چند نفر خودرا بی خبر نزدیک سنگر بچهٔ سقو رسانیده بر آنها فیر شدید نمودند . میدان بر بچهٔ سقو منحصر شده و وضعیت خود را در این سنگ لاخ های پرپیچ ، خطرناک دید با چالاکی فوق العادهٔ که شهرتش بود با یک دو نفر خود را بموتری انداخته رو بفرار گرفته خود را بکابل رسانید و هرچند که قبل از فرار به نفری خود امر استقامت داده گفت میروم دیگر نفری می آورم مگر نه حکم و نه تسلی او فائده بخشید زیرا چند دقیقه نگذشته بود که عدهٔ بزرگ این نفری تسلیم و باقی با اسلحه را انداخته فرار نمودند .

مجاهدین هم بتعقیب شکستیها تا التمور رفته جباخانه و ستر الیوز و دو دانه توپ که در آنجا مانده بود با خود آوردند .

گویا حلقهٔ اخیر امید سقوزاده باین شکست گسیخت و تصورات او که در بدست

آوردن سمت جنوبی، بعبارت صریحتر در سقوط دادن سپه سالار صاحب ذات همه خام و هدر رفت.

فکر حمله بردن بر سهاک یا کابل

نظر باین شکست مدهش قوای سقوی و ملاحظات اوضاع کنونی که جداً قابل تدقیق میباشد در پیش روی فاتحین این دو جنبهٔ نقیض موجود است :-

اول - در نتیجهٔ این شکست مهیبکه برای سقوزاده پیش آمده است طبعاً تمام معنویات عسکری و احساسات شخصی او خیلی مضمحل و ابتر شده است ازین رو درینوقت حمله بردن بر کابل خیلی موافق و نتیجهٔ آن اغلباً حسب مطلوب بنظر می افتید بنا بران یک نظریه تسریع حمله بر کابل را ایجاب میکرد.

دوم - چون سهاک نزدیک گردیز و محل پافشاری محمد صدیق و قوای متباقی سقوی است ازین رو تا زمان فیصله کردن معاملهٔ آن، بدیگر طرف رفتن خالی از خطر نیست باید اولتر در سقوط قوای سهاک کوشید این دو سوال مهم موجب مباحثه و اختلاف آراء است.

سردار شاه ولیخان برای فیصله کردن این دو نظریه جرگهٔ از خوانین منگل و طوطاخیل و احمدزائی و گردیزی منعقد نمودند. این جرگه وفدی برای ایمان اقوام سهاکی فرستادند

که محمد صدیق فرقهٔ مشر را در بین خود جا داده اند تا ایشانرا از آن معاندت شان منصرف سازند. این وفد چنین جواب آورد که « محمد صدیق پناه گزین است ما بهیچ صورت او را بدست کسی نمیدهیم » اما اقوامیکه ازینطرف مذاکره میکردند علاوه بر اینکه محمد صدیق را خائن مملکت میدانند او را بطور مخصوص نظر به اجراآت گذشتهٔ او دشمن اقوام سمت جنوبی میشمارند.

چون اقوام سهاک و سلیمانخیل در این موضوع معاندت و اصرار نمودند لذا غالباً خطر پیدا شدن منازعه در بین اقوام احتمال میرفت اگرچه سردار سپه سالار و سردار شاه ولیخان باستعمال قوت در این میدان راضی نبودند، چون محور قضیه مبنی بر عناد قومی بود جلوگیری از آن صعب افتاد.

حملهٔ اقوام بر سهاک : چنانچه به صبح ۲۵ جوزا جرگه فیصلهٔ حمله بردن قطعی خودها را بر سهاک و دستگیر نمودن محمد صدیق را اقرار دادند. همین بود که اقوام احمدزائی و منگل و طوطاخیل زیر قیادت میر غوث الدینخان (۱) که بیشتر در این جنگ اصرار داشت

(۱) طرفدار این حمله بر قوم سهاک و سلیمانخیل که نزاع بزرگ قومی تولید و مشکلات زیاد را در پیشرفت ما در پی افگند، سردار سپه سالار و سردار شاه ولیخان و دگر اراکین اردو نبودند، زیرا که محمد صدیق باصول قومی بخانهٔ آنها ننگ افغانی برده بود و دستگیری آن بقوه موجب غلط فهمی میشد بلکه در نظر داشتند این قضیه را بصورت جرگه فیصله نمایند، در اول نظریهٔ مردم سلیمانخیل و زرمتی هم درین موضوع بهمین قرار بود و میخواستند که این مسئله بمصالحه تصفیه شود مگر غوث الدین قوم احمدزائی و منگل و طوطاخیل و دگر دیرینها را خود سرانه بمقابل این اقوام بنام گرفتار کردن محمد صدیق سوق داد و ازین بی فکری خویش اینچنین یک نزاع بزرگ قومی را پیدا کرد.

وعسکر و لشکر گردیزی در زیر قیادت عبدالغنی خان گردیزی برای شروع جنگ بطرف رباط سرکاری برآمده بنفری سهاک اطلاع دادند که « یا محمد صدیق برایشان داده شود و یا اینکه خواهند جنگید » .

ساعت دو روز محاربه از طرف اقوام مذکور دائر شد، شام نرسیده بود که چندین قلعهٔ متعدد از علاقه های سهاک را متصرف شدند، افغانها جنگ را در تاریکی شب دوام داده رفتند - از طرف سهاک فیر توپ سقوی بشدت شنیده میشود

سپه سالار قبل ازین این حوادث فتح گردیز را بصورت متحدالمآل بعموم اقوام فرستاده آنها را به اتمام امور خانگی و جمع آوری سریع شان دعوت نموده، هیئتی از هر کابان خود را تشکیل داده بطرف منگل جاجی خیل برای آوردن لشکر شان فرستاده بودند که به تاریخ ۲۶ همان هیئت واپس آمده خبر جمع شدن و روانگی لشکر منگل را اطلاع دادند)

پستهٔ خصوصی از کابل رسید معلومات اخیر چنین نشان میدهد که سقوبچه در کابل قوهٔ کم دارد چیزی نفری برشش کروهی حواله نموده، که امروز آنرا بطرف لوگر فرستادنی است (۱) مخبر دیگر

(۱) - برعلاوهٔ این اطلاعات از دگر مقامات نیز وقتاً فوقتاً به سپه سالار صاحب اطلاعیه ها واصل میشد وسلسلهٔ مخابرات و نشریات او شان هم قریباً در تمام افغانستان جریان داشت مخصوصاً بمشرقی و جنوبی و دیگر حصص نزدیک بصورت منظم قائم بود .

اطلاع میدهد که عسکر مسلح زیاد سقوی از راه خرواردو درنگ بطرف سهاک بکمک محمد صدیق اعزام و در اقوام مخالف پروپاگند طرفداری سپه سالار از حکومت امانی بشدت جاریست.

در صبح ۲۷ جوزا سپه سالار صاحب امر فرمودند که باید هئیت ما یکقدم پیشتر بطرف گردیز برود، تا برای هر قبیل پیش آمدها مستعدتر باشد زیرا نتیجهٔ این جنگ که مع الاسف برخلاف مقتضای وقت حسب ذوق و میلان بعضی هنگامه جویان جریان دارد از دو حال خالی نخواهد بود، اگر اقوام سهاک پیش قدمی و گردیز را متصرف شوند، درانحال این گوشهٔ جنوبی که عبارت از گردیز و نواحی آن است باید ترک شود و اگر مردم سهاک مغلوب شدند بکمال سرعت باید نقشهٔ تعرض کابل را تطبیق نمود.

سپه سالار صاحب بساعت ده با هئیت خویش از سجینک که دران مدت یکماه و بیست روز توقف نموده بودند حرکت کرده بکاریزگی که در راه گردیز واقع است مواصلت و از آنجا بعد از توقف هفت روز بطرف مچلغو یعنی بگردیز قریب تر شده رفت. یک عدهٔ از لشکر منگل که برای تمام کردن کشت و زراعت خود معطل بودند امروز آمده بعد از شرفیابی بحضور سپه سالار صاحب سر راست بطرف گردیز برای شمولیت در محاربه رفتند.

سردار شاه محمود خان از جاجی آمده بعد از ملاقات یک ساعت و مذاکرات

مختصر که درجمله آن کاملاً مهیا بودن لشکر حاجی را نشان دادند ، بعض تعلیمات ضروریه گرفته واپس بطرف مرکز خود عودت فرمودند .

اطلاعات جنگ سهاک در هر نیم ساعت بعد مرتباً رسیده میرود راپورها این را نشان میدهد که اقوام احمدزائی و منگل و طوطاخیل بر اقوام سهاک غالب هستند ساعت ۲ از لوگر اطلاع آمد که از طرف بچه سقو جبری نفری ترتیب شده است و خیال دارند که فردا از راه درنگ و خروار آنها را بکمک سهاک برسانند .

این خبر در حقیقت اهمیت زیاد داشت زیرا نشان میدهد که سر از فردا اهالی سهاک بکمک سقو قوی تر خواهند شد .

چهارم سرطان : چند روز میشود که جنگ جاری است . در نتیجه اقوام سهاک پریشان شده و بقلعه های خود عودت کرده از آن حدود جنگ میکردند . ساعت دو نمایندهٔ اقوام سهاک آمده اطلاع داد که « ما بمصالحه حاضر هستیم در باب محمد صدیق فرقه مشر وعده میدهیم که او را از بین خود خارج سازیم » این پیغام اقوام را خیلی مطمئن ساخت

عقب نشینی قوای قومی از سهاک :

نزدیک شام درحالیکه انتظار میرفت وفد مصالحه از طرف اهالی سهاک خواهد رسید ، بالعکس دیده شد که محاربه را

شدید تر ساختند. حقیقت این قضیه چنان بود که امروز صبح اهالی سهاک ازین محاربه که آنها را با عموم اقوام دشمن ساخته است بیزار آمده حتی بخود محمد صدیق گفته بودند که تو باید از بین ما خارج شوی و هم پیغام مصالحه را برای اقوام احمدزائی و منگل و گردیزی فرستادند - اما بعد از ظهر قوای زیاد دستوی که پشتیبر راپورت آن واصل شده بود بسهاک با ذخائر زیاد رسیدند، فرقه مشر هم گوئی دم در تن مرده اش در آمده باشد فوراً بمیدان آمده و ریاست میدان جنگ را ذمه وار شده محاربه را از سرِ از نو گرم ساخت - چون اقوام گردیز و دیگرها این محاربه شدید را در اخیر روز انتظار نداشتند، ناچار تاب مقاومت نیاورده پس پا شدند.

با اینکه سردار شاه ولیخان باین جریانات اصلاً راضی نبودند (زیرا علاوه براینکه اصل جنگ از طرف سرکرده های اقوام جاری شد این سرکرده ها یک نقشهٔ منظمی برای این محاربه خود نگرفته بودند) اما باز هم ناچار شده ترتیبات شئونات این کارها بعهده گرفته نمیگذاشتند چه از حیث ذخائر و مادیات یا معنویات و تدبیر احتیاجی پیش شود. تمام شب محاربه جاری بود. صبح وقت شفق لشکر تا حدود رباط سرکاری یعنی فاصلهٔ یکنیم کروه گردیز پس پا و اهالی سهاک پیش قدمی کرده بودند بصبح پنجم سرطان سردار سپه سالار صاحب امر بستن بارها را دادند - ساعت

دوازده بود که یک سوار از گردیز آمده مکتوبی از جناب شاه ولیخان آورد که مضمونش حسب ذیل است :

«بکمال تأسف عرض میکنم در نتیجه محاربهٔ بی سروپا و بی انتظامیکه اقوام در بین خود جاری کرده بودند گردیز در خطر معروض است و در این دقیقه های که این سطرها را مینویسیم خطر سقوط دقیقه بدقیقه نزدیک شده میرود. اگرچه من یک ویا دو ساعت قبل باید گردیز را میگذاشتم ولی چون در پیش روی خود یک منظرهٔ رقت آور دارم و آن عبارت از هجرت نمودن اهالی گردیز از مسکن های خود شان میباشد که متهامرا محزون میسازد. لذا میخواهم این میدان را باین حالت خودش بگذارم چه آخرین تسلی و دلداری که از طرف خود باین مصیبت زدگان اظهار کرده میتوانم همین خواهد بود که آخرین نفر شان باشم که این میدانرا بگذارم.

در باب صورت شروع این جنگ و عناد و اصراریکه این اقوام محاربه نموده اند پیشتر تفصیلات داده بودم، برین مسئله بیشتر متحسرم که اقوام احمدزائی وطوطاخیل وگردیزی که تا دیروز به خساره های زیادی معروض بودند امروز در اثر غلبهٔ اقوام سهاک متحمل نقصان های زیادی شده اند، مهاجرین لحظه بلحظه خودرا بگردیز نزدیک، و مدافعینیکه میجنگیدند قدم بقدم سر از امروز صبح پس شده میروند

گردیزیهای بیچاره میگویند ما بهیچصورت حکومت سقوی را قبول نداریم و اینک مسکن های آبا واجداد خود را گذاشته هجرت را اختیار نمودند، من تا آخرین دقیقه این فاجعه را انتظار میکشم، وبعد ازین خود را بسجینک میرسانم. محل امضا (شاولی)

حرکتِ سپه سالار صاحب بطرف جاجی

درساعت دو ونیم روز ۶ سرطان جناب سپه سالار صاحب با رفقای خویش جانب جاجی عزم سفر فرمودند، این مسافرت از پرمشقت ترین سفرها بواسطهٔ معین نبودن محل توقف و حرکت لیلیه درهٔ تاریک پر از سنگ وآب که در همان شب پیموده شد، بود؛ درحالیکه خطر وقوع کدام حادثهٔ غلط فهمی از طرف ساکنان دره بیشتر مسافرین را در وسوسه می انداخت، زیرا، آنها خبر نداشتند که این مسافرهای شبینه که خاموشی مهیب این دره را برهم میزنند، از چه قبیل اشخاص اند. بهرحال این جمعیت دراطراف ساعت ۱۱ شب بیک قریهٔ از قریه های هزار درخت رسید، بقیهٔ شب را دریک تخت بامیکه اقامت کردن آن بالنسبه مسافرت آرامتر بود گذشتاند.

صبح ۷ سرطان وقت فجر هیئت بحرکت افتاد، بوقت طلوع آفتاب باولین حدود جاجی رسید، دو ساعت در حسن خیل برای تناول ناشتا توقف شده باز در

ساعت ۹ دوباره بحرکت افتاده، تا عصر بطی کردن منزل از بین زمین های سبز وخرم وآباد جاجی مصروف بودند، ساعت ٤ ونیم به (شگه) مواصلت شد .

در شگه یکعالم جم وجوش است که تنها مشاهدهٔ آن تمام زحمات این سفر را فراموش میساخت، عموم اقوام وسرکرده های جاجی بدور جناب جرنیل شاه محمود خان حاضر بوده میدان دورادور را لشکرهای آمادهٔ جاجی پرساخته هر طرف آتن وهیاهوی غزل ودهل شنیده میشود .

زیرا از وقتیکه جناب جرنیل صاحب در حدود جاجی داخل شده اند، خوانین وسرکردگان جاجی را جمع نموده، از ان افکار سپه سالار صاحب که راجع به نجات وطن دارند وموجب این حرکت شان بسمت جنوبی شده ایشانرا مطلع کرده است خوانین جاجی این مطلب را باکمال سرور استقبال کرده، جمع نمودن یک لشکر را بزیر فرمان ایشان قبول نموده اند، چون در جاجی اقوام مختلف یا تنازعات قومی کمتر وجود دارد ویا اینکه نادرست ازین رو در جمع شدن لشکر جاجی مشکلات ویا موانع پیش نیامده هم در دفعهٔ اول وهم در این دفعه باکمال استعداد وآرامی مجتمع شده ومنتظر اوامر بودند .

اثر ورود سپه‌سالار صاحب در جاجی

هیئت نادری در عین همین جوش به شگه رسید و ورود ایشان با عموم هیئت آنقدر موجب دهشت و حیرت اهالی گردید که هر کدام صورت این ورود را میپرسیدند، سپه‌سالار از چگونگی جنگ سهاک که بواسطه عناد قومی تولید و منجر بچنان محاربه بزرگی شده موجب این حرکت شان بجاجی گردید بیانات دادند.

از هر طرف عبارات تأسف و نفرین بر بی اتفاقی بلند شده عموم خوانین بالاتفاق اظهار تسلیت و آمادگی بتلافی این حوادث نموده گفتند ما نسبت باین ورود شما و تعیین خط مشی خود ما در آتی جرگه را منعقد و پس ازان قرار آخرین خود را بحضور تان تقدیم می‌کنیم.

توجیه مشکلات سپه‌سالار غازی بطرفداری از حکومت امانی

اگر بنظر سرسری دیده شود یگانه علت این ناکامیابی ها و فراهم آمدن اشکالات در پیشرفت نظریات خیر اندیشانه نادری همین یک مسئله بوده است که یک حصه بزرگ اقوام همه این مجاهدات او شانرا بشاه مخلوع نسبت میدادند، وازین پهلو تهی نموده

اوشان از قبولیت سلطنت (درحالیکه در تمام افغانستان احدی مستحق تر و جامع تر هم از اوشان موجود نیست) متردد و بدظن بودند، حالانکه سپه‌سالار از نقطهٔ نظر خیرخواهی و وحدت پسندی معذور بودند، که از تقبل پادشاهی بدون اتفاق آرای عمومی ملت افغانستان پهلوتهی کنند، و باوجود این تصادم بانواع موانع و ناکامی، صبر و استقامت و توکل را پیشهٔ خود گرفته از لطف خدا و معاونت ملت موفقیتش را امیدوار باشند.

ازین منسوب بودن سپه‌سالار غازی بحکومت امانی و استنکاف ورزیدنش از قبولیت نام پادشاهی و صرف مجاهدتش درراه وحدت ملی، بنام مصالحهٔ عمومی اکثری از اقوام مشتبه شده بیهم درراه پیشرفت شان موانع و مشکلات را تولید میکردند تا اینکه رفته رفته این اشتباه عمومی و تشتت افکار باندازهٔ ترقی نموده که مردم در مقابل شاه مخلوع و تمام کارداران حال و ماضی عصر امانی، بچهٔ سقو طاغی را ترجیح داده در همه مملکت قوت و نفوذ سقویها قائم شد، حتی یگانه سبب تسلط یافتن سقوها بر گردیز و اکثر قسمت‌های ارگون و خوست و دگر حصص و موجب موفقیت بچهٔ سقو و محمد صدیق و امثال آنها در سمت جنوبی، از همین پروپاگند جعلی سقوی بود، که "سپه‌سالار برای استرداد تخت و تاج امان اللهی خدمت میکند".

ولی سپهسالار صداقت مدار، با همهٔ این مشکلات شانه داده جدیانه و مردانه برای نجات وطن با وجود این موانع و اوضاع دلشکن قیام وثبات میفرمودند.

استمداد از اقوام سرحد آزاد

برعلاوهٔ این قدرت کامله و استیلای متنفذانه که سقویها در نقاط مهم جنوبی پیدا کرده بودند از اطلاعات واصله کابل و لوگر معلوم میشد که بچهٔ سقو بالنسبه تمام حصص افغانستان، حصهٔ زیاد عسکری مکمل و قوای منظم خود را که با توپهای بزرگ و ماشیندارهای هر قسم و اسلحهٔ عالی به پیمانهٔ کافی مجهز و مسلح شده بودند، برای مقابله و تعرض نمودن بر قوای نادری تهیه کرده است، ازین جهته نه تنها سپهسالار غازی جهته دفاع بلکه برای پیشرفت اساسی و ازالهٔ مظالم سقوی و نجات دادن افغانستان ازین بلای عمومی مجبور بود، که این لشکرهای قومی شان را که با وجود آنهمه مشکلات و موانع جمع آوری شده اند و یا بعد ازین امید تجمع آنها کرده میشود با یک عدهٔ از اقوام سرحد آزاد تقویه کنند.

لهذا اولاً سپهسالار صاحب باتفاق رفقای معیت خود و تصویب نمایندگان اقوام جنوبی تصمیم فرمودند تا از اورکزائی استمداد نمایند، چون خط عبور ارکزائی بدست انگلیزها بود، سپهسالار بالنسبه راه دادن در کرائی ها توسط آقای حاجی محمد اکبر خان

با انگلیسان مفاهمه نمودند، ولی آنها نسبت به عبور از کرزائی بخاک افغانی اظهار موافقت ننمودند، و گفتند که ما نظر بآن اعلان بیطرفی خود که راجع به معاملات داخلی و انقلاب کنونی افغانستان کرده ایم مجبوریم که در هیچیک از شئونات آن مداخله نکنیم، از ینجهة ممکن نیست که ما باورکزائیها اجازهٔ عبور بدهیم، چنانچه جواب این استمزاج سپه سالار را تحریراً نیز بهمین مفاد بدست حاجی موصوف فرستادند.

ولی سپه سالار ازین مشکلات داخلی و اشکال اندیشی های خارجی مایوس نشده طریقه های دیگر را جهة موفقیت خویش در نجات مملکت ازین گرداب مصیبت سنجیدند که از جملهٔ آن یکنظریهٔ نافعهٔ شان همین بود که حتماً بایداو شان جهة رفع توحش دزدان وقیام امنیت در افغانستان از هر قوم وقبیلهٔ افغان که امداد گرفته میتوانستند تشبث بفرمایند، لذا بفکر گرفتن استعانت از وزیریهای غیور که الی الآن چندین معروضات شان راجع به آرزومندی شمولیت آنها درین مسئلهٔ قومی که بشئونات ملّی آنها هم تماس داشت رسیده بود، افتادند (۱) وهم راجع به پیدا کردن رشتهٔ وحدت واخوت و رفع غلط فهمی و خانه جنگی باساسیکه در صفحات آتی مذکور است شروع بکار نمودند

(۱) زیرا که در راه موصلت آنها بجاجی بجز از بعض محذورات داخلی که شرح آن در آتی میاید هیچیک اشکال نبودن راه موجود نیست وهم انگلیزها نمیتوانستند که علی الفور از دخول وزیریها بافغانستان جلوگیری کنند، حتی بواسطهٔ اتصال وزیرستان با افغانستان ووقوع خط عبور آنها بر وزیرهای "کابل خیل" که از جملهٔ رعایای افغانی میباشند برایشان تسهیلاتی هم موجود است.

معروضهٔ اقوام جاجی بحضور سپه سالار غازی

در صفحهٔ ۴۹۶ از انعقاد جرگهٔ قومی در جاجی تذکر دادیم، این است که آنها بعد بحث و مذاکره فیصلهٔ اخیرهٔ خود ها را قرار آتی بحضور سپه سالار غازی تقدیم کردند:—

«ما بالوکالت از طرف عموم اقوام جاجی در برابر این زحمت کشی های متوالیهٔ سپه سالار غازی که برای نجات وطن فرموده اند، اظهار ممنونیت داشته مخصوصاً ازز حماتیکه به سبب نادانی و یا اصرار بعض اقوام برایشما پیش شده باشد تأسف و صادقانه عرض میکنیم که اکثرے از اهالی درین مخالفت کردن خود با شما مرتکب غلط فهمی شده تصور میکنند که این مجاهدات مصلحانهٔ شما به امان الله خان منسوب خواهد بود از ینجهة شما متأثر نشوید و در رفع این مغالطه بکوشید. این آمدن شما را بجاجی ما عموم یک مفخرت بزرگ تاریخی شمرده بیش از پیش بابراز هر نوع فداکاری و جان نثاری و پیشرفت افکار و آرزو های شما که در حقیقت سعادت عمومی افغانستان است آماده و حاضر هستیم، چون لشکر های ما مجتمع و حاضر است، تمنا داریم که علی الفور اوامر تانرا اصدار و مفکورات خود را یک آن اوّلتر اظهار نمائید، تا بتعمیل آن علی العجاله بپردازیم، شاید بتوانیم، در زیر سایهٔ مجاهدات و هدایات شما ذریعهٔ خیر برای وطن شویم.»

الحق این اظهارات آنقدر مسرت بخش و موجب تسلیت میشد که مطلقاً عموم تأثرات ماضی را از دل میبرد.

صرف مجاهدات نادری در فراهم آوری وحدت عمومی

سپه سالار صاحب بعد از اظهار ممنونیت ازین احساسات اقوام جاجی مفکورهٔ خود را چنین بیان فرمودند: «میک گوشهٔ نقشهٔ خود را بشما میگویم اگر در آن چیزیرا قابل بحث دیدید بگوئید، و اگر موافقت عمومی حاصل شد باید بالاتفاق بمتابعت آن بپردازیم»

«همچنانکه من الی الآن بار بار اظهار کرده ام که این خدمات همدردانه ام صرف جهة پیدا کردن وحدت و اتفاق بوده به احدی منسوب نیست، کنون نیز همان مطلب را تکراراً خاطرنشان میکنم که من بجز از اصلاح و امنیت وطن و تشکیل دادن یک سلطنت حسب موافقت ملت مقصدی ندارم»

«سقوط دادن بچه سقو یک امر بی اهمیت است که الآن اگر بتعداد دو هزار ازین لشکر یکه حاضر هستند بطرف کابل بروند، بشما یقین میدهم که بعون الهی در کابل داخل میشوند ولی من در مملکت یک خطر قویتر دیگر را می بینم که فکر مرا رفع آن بیشتر مشغول ساخته است و آن عبارت از تشتت و نزاع قومی است که بواسطهٔ آن

تمام سوقیات و اقدامات ما معطل مانده است، تا زمانیکه یک وحدت عمومی قومی را در سمت جنوبی نه بینم و در لشکر من نماینده گان تمام اقوام حاضر نباشند من هیچ آرزو ندارم که بکابل بروم »

« بنا برین بنظریه پیشتر از حمله بر کابل یک وظیفهٔ دیگری در پیشروی داریم و آن عبارت از اصلاح کردن تشتت و پراگندگی است که در نتیجهٔ جنگ گردیز در بین اقوام پیدا شده، پس اولین کاریکه بنمائید همین است که یک وفد عمومی و بزرگی تشکیل داده فوراً آنرا بطرف گردیز بفرستید، تا دوباره یک وحدت قومی عمومی بین اقوام این سمت پیدا شود، علیهذا القیاس وفد دیگرے بطرف مشرقی ارسال شود، زیرا از اطلاعات اخیرهٔ برادرم محمد هاشم خان معلوم میشود که اقوام مشرقی متفق و لشکر شان آماده است، پس این وفد یکه میرود برای اینست که نقشهٔ حمله را طرفین باتفاق موافقت کرده لشکر عمومی که از همه اقوام مرکب باشد در یک تاریخ بر کابل حمله برند، تا آنچه مقدور باشد پیش آید. »

« سومین کار همین است که بحصهٔ این لشکر جاجی که حاضر است بطرف دوبندی برای جلوگیری از حوادث ناگهانی رفته در آنجا منتظر اوامر باشد. »

سرکرده ها برای تعمیل این اوامر سپه سالار که مفید بودن آن از طرف عموم تصدیق

وتائید شد، یک شب مهلت خواستند.

اعزامِ وفودِ بگردیز ومشرقی

وسوقیات بطرف وبندی

بصبح ۸ سرطان سرکردگان آمده وفدهای خود را معرفی نمودند ونیز لشکری را که بتعداد دونیم هزار بود، برای رفتن طرف وبندی که راه آمد ورفت لوگر میباشد تعیین کردند.

سپه سالار صاحب افراد وفد را بنزد خود طلبیده با آنها الی دو ساعت ملاقات وتعلیمات لازمه را با ایشان عطا فرمودند، وبالفعل وفدیکه طرف گردیز میرود مشایعت شده حرکت کرد.

جناب شاه محمود خان به سرکردگی لشکریکه طرف وبندی میرود معین شده، مسائل مخابرات وارتباط با مشرقی نیز بایشان مفوض گردید ولشکر ایشان در همین روز حرکت نمود.

بهمین منوال سپه سالار صاحب باوجودیکه منزل دور ودراز وخیلی پرمشقت را طی کرده بودند، از همان دقیقهٔ ورود خود شان تا الحال متوالیاً کار کرده رفتند

از ۸ الی ۱۴ سرطان معاملات تحریریهٔ سپه سالار صاحب خیلی کسب افزونی کرده نسبت

وبعموم اقوام جنوبی و سرکردگان معروف اطلاعات و نصائح و ہدایات ضروریہ را فرستادہ و میفرستند، مخصوصاً توجہ شان بطرف جرگہ کہ بنواحی گردیز رفتہ است معطوف میباشد مراسلات و مخابرات آنطرف راز یادہ تر اعتنا میدہند امروز کہ روز ہشتم حرکت و فد است چند سواری آمدہ و نتائج اجراآت آن و فد را قرار آتی باخود آوردند :-

وفد مذکور مجردیکہ رسید اطلاع بعموم اقوام فرستادند، اجتماع عموم مدعوین در حدود طوطا خیل بیک وضع شیرین بعمل آمد، بعد از یک مذاکرۂ طولانی معاہدۂ بدین قرار و در حاشیۂ قرآن مجید تحریر و بامضاء عمومی تصدیق شد، اینک ما آن قرآن کریم را کہ بحضور شما اہدا کردہ اند باخود آوردہ ایم .

(مضمون معاہدۂ وحدۃ قومی)

وقتیکہ جناب محمد نادر خان سپہ سالار این قرآن پاک را زیارت فرمودند، در آن این معاہدۂ آتیۂ اقوام را دریافتند :-

ما اقوام منگل، احمد زائی، جاجی، گردیزی، در بین خودہا مدعی داری نداشتہ متفقاً باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیدا شدن و انتخاب یک پادشاہ صحیح عمل میکنیم، ما اقوام ملک وزیر خان جاجی را بمنزلۂ حاکم و سرکردۂ خود انتخاب مینمائیم،

وازهر طائفه بتعداد ۴۰ نفر بزیر دستی حاکم مذکور مقرر میکنیم تا لشکر اقوام را جمع آوری نمایند هر فرد و هر قوم باطاعت همه اوامر سپه سالار صاحب مکلف میباشد اگر کسی ازین عهد تخلف نمود، بدادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد علیهذا اگر کسی بمال و جان دیگرے تعرض نماید قیمت مال دو چند از او گرفته خواهد شد واگر بجان احدی تعرض نمود قصاص میشود.

یکتعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعیین شده باقی یک لشکر عمومی دیگر با لشکر جاجی که زیر قیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان و امر جناب سپه سالار محمد نادر خان باشند، میفرستیم، اگر کسی خلاف این عهد رفتار نمود کلام الهی خصم او باشد (امضای عموم نماینده های اقوام).

رئیس وفد مکتوب مفصلی با این نسخهٔ قرآن مجید فرستاده بود که دران کیفیت انعقاد جرگه را با مذکرات طولانی آن شرح داده ضمناً نوشته بود: چون اقوام آنجا از محاربات درمیانی و خانه جنگی نادم و نتائج بد آنرا حس نموده بودند، ازین رو در اقناع آنها و پیدا کردن اتفاق عمومی چندان تکلیف ندیدیم، و بکمال موفقیت در عقد این معاهدۀ کامیاب شدیم اهالی اینجا بخدمت آماده، و از رفتن سپه سالار صاحب ازینجو دشان اظهار تاسف بسیار میکنند، خیلی تشریحات دیگری ازین قبیل در مکتوب خود تذکار نموده بود جناب

سپه سالار این معاهده و خبر را با منتهای خوشی تلقی نمودند، چه عادت شان بود که خبر اتفاق اقوام یا چیزی را که باتفاق اقوام تعلق میداشت به خیلی خوشی می پذیرفتند.

تعیین قوای قومی در قاسم خیل

آن مفرزهٔ که در ۸ سرطان بتعداد دو نیم هزار نفر بطرف دوبندی بقیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان اعزام شده بودند به ۱۰ سرطان در قاسم خیل واصل و بخدمات محولهٔ خود شاغل شده منتظر تعلیمات سپه سالار صاحب بودند.

جناب جرنیل صاحب هم در موقع ملاقات با آن وفدیکه از طرف سپه سالار غازی با هدایات کافی برای رفتن مشرقی تعیین شده بود، تعلیمات لازمه داده مرخص شان فرمود که بریاست شاه جی صاحب بسرعت طرف مشرقی حرکت نمودند، خود جنرال تا زمان آمدن وفد به تنظیم دادن امور لشکر از قبیل اجرای مانوره های حربی وورزش دادن و دیگر ترتیبات ضروریهٔ عسکری و باز کردن راه مخابره با سرکردگان لوگر که طرفدار سقو نبودند مصروفیت داشتند.

۱۱ سرطان بتعداد ۲۵۰ نفر احمد زائی های (آزر) که در حدود لوگر ساکن هستند با خوانین خود آمده اظهار موافقت و همراهی را بحضور جناب جرنیل صاحب نمودند بشرطیکه

در حمله سرعت شود، چراکه ایشان بقرب لوگر بوده از ظلم سقویها خایف باشند، لذا اگر سقویها ازین موافقت شان مطلع شوند طبعاً با یشان اذیت میدهند جرنیل صاحب بعد از اطمینان دادن با آنها علت معطلی محاربه را که رسیدن لشکر بقیهٔ اقوام و وصول نتیجهٔ وفدیکه بمشرقی رفته است فهمانده وعده دادند که در روز حمله برایشان خبر داده خواهد شد تا آماده باشند.

فتح وتسخیر ثانوی خوشی

از ۱۲ تا ۱۹ سرطان حادثهٔ نوی پیش نیامد، تنها درین چند روز درین لشکریکه در قاسم خیل افتاده خیال حمله برخوشی که بفاصلهٔ ۴ کروه از انجا است پیدا شد، زیرا در خوشی یک عده عسکر مکملی از بچه سقو موجود است و روز بروز این خیال افزوده شد در ۲۶ سرطان سرکردگان لشکر بحضور جرنیل صاحب جمع آمده و باصرار خواهش کردند که برای شان اجازهٔ حمله داده شود، درنتیجه یک حصهٔ لشکر آماده حرکت شده در ۲۷ سرطان مغرزهٔ از این لشکر بطرف خوشی حمله برده بعد از محاربهٔ ۶ ساعت خوشی را تصرف و اسلحه و جباخانهٔ زیادی با یکصد و هفتاد و هفت نفر اسیر بدست آوردند، و بعد از ان لشکر مذکور میخواست بطرف کاریز درویش که مرکز عمومی عسکر سقوی در لوگر بود نیز حمله برد اما گرمی مهلک دشت که دو نفر را بشهادت رسانده بود مانع شده واپس بخوشی

وازانجا بقاسم خیل مرکز سابق خود آمدند، اسیرها و غنائم جنگ را بحضور جناب محمد نادر خان سپه سالار به علی خیل فرستادند.

حملهٔ مشرقی بر کابل

۲۹ سرطان جرگه که بمشرقی رفته بود واپس آمده اطلاع داد که حصهٔ زیاد از اقوام مشرقی لشکری تشکیل داده وبطرف تیزین حرکت نمودند، تا در آنجا برای روز حمله آماده وتیار باشند، حتی پیشدارهای این لشکر مشرقی نقاط حاکمهٔ خورد کابل راهم تحکیم کرده اند، مجرد یکه بچهٔ سقو ازین لشکر مشرقی مطلع شد فوراً اقوای خودرا بطرف منارچکری فرستاده وبه اندازهٔ ازین لشکر مختصر مشرقی که هنوز کامل نشده بود مشوش گردید که ادارهٔ محاربهٔ آنرا خود دست میکرد، ومسئله را طول نداده مستقیماً درحدود منارچکری برلشکر مشرقی تعرض کرد، اگرچه برای لشکر مشرقی امر جنگ تا آنوقت صادر نشده بود، وقتیکه تیاری عساکر سقوی را دیدند ناچار بمقابله برآمدند وتاحدود کوه هائیکه برینی حصار مشرف است (یعنی ۳ کروهی کابل) عساکر بچهٔ سقو را پس پا ساختند، بچهٔ سقو وقتیکه این حالت رادید ناچار ترتیبات محاصرهٔ خود را درارگ گرفت، اما وقتیکه پیش نیامدن لشکر مشرقی را حس نمود خودش درصدد حمله بردن بر آنها شد، اما در آنوقت لشکر مشرقی واپس بجاهای خود عودت نموده بود.

۳۰ سرطان اطلاعات لوگر از چند روز باینطرف این را نشان میدهد که در کار بزد درویش بر قوای سقوی افزوده شده است، ازینرو لازم شد که قوای حاجی که در قاسم خیل افتاده است زیاده شده یک حمله هم بطرف خوشی بشود همین بود که این نقشه به جرنیل صاحب فرستاده شد، ایشان که آماده بودند فوراً ترتیبات خود را برای فردا گرفتند.

تشجیع و تحضیض اقوام افغانستان برای نجات وطن

اعزام هیئت ها، تهیهٔ محاربه، خرید اسلحه و وسعت تبلیغات

در اوائل اسد برای اهالی قندهار (۱) و هزاره و دیگر نقاط افغانستان حتی باقوام وعشائر سرحد آزاد مکاتیب متحد المآل و نماینده ها فرستاده شد تا بر علیه بچهٔ سقو اقدامات نموده باو معاونتی ننمایند و ازینطرف مطمئن باشند که مجاهده دوام خواهد داشت و از عموم شایعات عقب نشینی و مایوسی که بالنسبه سپه سالار صاحب

(۱) سپه سالار صاحب اعلانهائی شجاعت آور خود شانرا که بسمی اهالی قندهار انتشار داده بودند، بواسطه آقای عبدالغنی خان از راه چمن فرستادند هر چند که ابلاغیه های مذکور در وقت مطلوب به یگر ذرائع بقندهار رسید و اثرات خوبی از آن حاصل شد، ولی مع الاسف آقای عبدالغنی خان را نه تنها حکومت هند از رفتن قندهار مانع شد، بلکه انسداد شدیدی را در راه پیشرفت او حائل نمود.

از طرف مغرضین اشاعه یافته بود، تردید و بعموم دانانده شد که بهیچ پروپاگند باور ننمایند و منتظر و آماده باشند که عنقریب حملهٔ خیلی مرتب و منتظمی بر کابل شدنی است.

در بیانیه هائیکه در محضر اقوامیکه دسته دسته بحضور شان مشرف میشدند نیز میفرمودند موعدیرا که برای شروع کار تخمین کرده بودم رسیده است، باید سر از ین هفته بترتیب حملات اخیر پرداخته شود، بر علاوهٔ آن سپه سالار صاحب مجلسی را از هیئت عمله و سرکردگان اقوام ترتیب داده دران قرار آتی با ظهار افکار شان پرداختند:-

پیشتر اظهار کرده بودم که منظور مهم من پیدا کردن یک وحدت عمومی میباشد و یگانه مقصودم در هر کاریکه اقدام مینمایم همین میباشد که عموم اقوام و یا اغلبیهٔ شان دران شرکت و موافقت داشته باشند، اینک به فضل خداوند می بینیم که وضعیت امروز با همان آرزوهای من موافق آمده است.

در حدود طوطاخیل و رود احمدزائی و دیگر اقوامیکه با آنها متصل میباشد اتفاق تام پیدا شده لشکرهای شان که پیشتر برای تنظیم آنها سید شریف خان را فرستاده بودیم جمع شده و متوالیاً مکاتیب آمادگی و استعداد اقوام رسیده میرود.

علیهذا القیاس امروز لشکر چکنی و جاجی خیل قراریکه خود دیدید با جوش و استعداد تام حاضر شده اند.

تمام اقوام قندهار مخصوصاً اچکزائی های شجاع بسرکردگی مهردل خان برای نجات وطن و تعمیل اوامر بنای تجمع و توحد گذاشته اند .

مردم هزاره که از اول بمخالفت دزدان تصمیم کرده اند از گرفتن ابلاغیه های من خیلی جدی شده اند .

در اقوام مشرقی هم از مساعی اخوی محمد هاشم خان و محمد گل خان یک روح و روان تازهٔ دمیده شده به سقوط فجائع سقوی داخل اقدامات اند .

اغلباً آن دعوتنامه های من که به فراه ، هرات ، میمنه ، مزار ، قطغن و غیره فرستاده ام نیز بی اثر نخواهد ماند .

همچنین در دیگر اقدامات خود که بهر طرف نموده ام آثار موفقیت و کامیابی را بفضل الهی مشاهده میکنم .

لذا باید سر از فردا لشکر جاجی بجمع آوری شروع کنند تا بمعاونت خدای قدیر به تطبیق دادن نقشهٔ اخیر خود بپردازیم ، فی الحال از نقشهٔ خود اینقدر توضیح داده میتوانم که حمله برکابل باید از چند طرف مختلف شروع شود ، زیراکه امروز قوای سقوی از خود کابل تا لوگر و گردیز در نقاط مختلف منتشر و متمرکز هستند .

ازینرو ما هم مجبور هستیم که میدان محاربهٔ خود را وسیع بگیریم ، همین است

که فردا مع الخیر یک هیئتی بطرف میرزکه برای خریداری غله و آذوقه حرکت نماید فعلاً مبلغ ۴۰ هزار روپیه را (۱) ارزاق خریداری و در میرزکه گدام نمایند.

بعد از رفتن این هیئت، لشکر چمکنی و جاجی که فردا میرسد بطرف میرزکه رفته و در آنجا باتفاق دیگر لشکرها، گردیز و نواحی آنرا از پنجهٔ قوای سقوی خلاص نموده از انجا از راه تیره به لوگر بیایند و نیز باید یک هیئتی برای آوردن لشکر اقوام وزیری عزیمت کند (۲) این نقشه از هر طرف به تهلیل و تکبیر و دعای موفقیت تلقی شد بعد ازان در اطراف تقسیم وظائف و تعیین اعضای هیئتی که صبح باید برای خریداری غله برود و دیگر مطالب مذاکره شد، ریاست مفرزهٔ میرزکه به جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان تفویض گردید.

به صبح ۵ اسد هیئتیکه برای خریداری غله معیّن شده اند حرکت نمودند، جرگه عموم اقوام جاجی برای گذاشتن قواعد جمع آوری لشکر منعقد گردید، طرف عصر مبلغ چهار هزار روپیه به نور محمّد خان غندمشر عسکری خوست (۳) برای

---

(۱) این مبالغ و دیگر وجوهیکه سپه سالار صاحب ازان مصارف ضروریه را انجام میدادند غالباً از اعانهٔ ذوات وطن دوست و قروض تشکیل شده بود که بعد از فتح کابل تمام آن با ممنونیت یکی بعد از دیگری از طرف حکومت تادیه شد.

(۲) هیئت عبارت از جنابان مولوی اسد نواز خان و محمد نواب خان، جانگل خان، عبدالرحیم خان و فیض محمد خان بود که در ۶ اسد از جاجی رفتند.

(۳) در چهاونی خوست ذخیرهٔ مکمل اسلحه و جباخانه موجود و سپه سالار صاحب راجع بصیانت آن از تعرض و تصرف سقویها ترتیبات زیادی را گرفته بودند و حتی الامکان غله و دیگر ضروریات عسکری خوست را تهیه و ترسیل مینمودند در اثر این مراقبت نادری و فعالیت صاحبمنصبان نظامی آن، سقویها با وجود جد و جهد الی اخیر نتوانستند، که ازان مخزن توانگر استفاده بنمایند.

مخارج عسکری آنجا و دیگر مصارف ضروریه فرستاده شد.

امروز جناب محمد گل خان بایکعده نماینده های جاجی برای تجدید حرکت در مشرقی عزیمت نمودند.

نشرواشاعهٔ اخبار "اصلاح"

هرچند حضرت عالی محمد نادرخان غازی ازبدو نزول شان ازجهاز به خشکه سلسلهٔ نشریات شانرا آغاز، وچندین دعوتنامه های اصلاحیه را بالسنهٔ مختلفه در جرائد متنوعه راجع باصلاح حال وآتی مملکت افغانی انتشار داده اند، ولی بمجرد دخول در خاک وطن بیشتر سلسلهٔ نشریات وتبلیغات شانرا ترقی داده دائماً مواعظ ونصائح نافذهٔ وحدت ملیه را بعامهٔ اهالی تبلیغ واعلانهای خیراندیشانه ومکاتیب مصلحانه را بعموم نقاط افغانی ترسیل میفرمودند که قارئین محترم در اثنای خواندن واقعات گذشته ازین منشورات نادری مطلع شده اند.

درینموقع که معترضین پروپاگند طرفداری امان الله شاه را (که جداً در انظار عمومی منفور بود) به سپه سالار غازی زیاده تر مشهور نموده بودند ومحض بهمین اتهام عصبهٔ دزدان ظلام قوه وقدرت تامی را اشغال کرده بودند ودرراه موفقیت وکامیابی سپه سالار غازی انواع اشکال ازهرطرف دیده میشد، جناب محمد نادرخان سپه سالار

عزم و تصمیم نمودند تا در حلقهٔ مجاهدات شان نسبت به پیشتر وسعت افزونتری بدهند و سلسلهٔ تبلیغات شانرا به پیمانهٔ بلندی در منصهٔ اشاعه بگذارند اینجهة از اول برج اسد طوریکه قبلاً مرقوم شد در نشر و اشاعهٔ اعلانهای شجاعت آور و مکاتیب متحد المآل غیرت افزای که عامهٔ ملت و تمام متنفذین افغانستان را بسوی نجات وطن دعوت مینمود بیک تعداد مکفی افزودند بر علاوهٔ آن یک اخبار قیمتداری را بنام « اصلاح » که هفته وار از جاجی بصورت مجانی بتعداد کافی در مطبعهٔ دستی (سائیکلوستائل) طبع میشد در محل افادهٔ عمومی گذاشتند .

اگر از نقطهٔ نظر انصاف گفته شود این اخبار در تشجیع اهالی و تحریص عمومی رفع توحش سقوی خدمات بزرگی را انجام داد ، مراتب محبوبیتش از این مسئله قیاس کرده میشود ، که با وجود سخت گیری و مظالم لایتناهی حکومت سقوی که بالنسبهٔ عامهٔ تبلیغات نادری مخصوصاً نسبت باین اخبار اصلاح داشت ، بمجردیکه کدام نسخهٔ آنرا یکی از احرار افغانی بکدام ذریعهٔ مخفی میگرفت ، علی الفور از روی آن بقلم و چهاپ وغیره وسائل نشریه نقلها و کاپیهای متعددی را گرفته به اشخاص و نقاط لازمه نشر میکردند .

اینک راقم الحروف جهة استطلاع ناظرین از جذبات قابل قدر نادری در

و خدمات مهمهٔ قلمی "اصلاح" اولاً آن سرمقالهٔ افتتاحیهٔ او را که الآن خواندنش
هر وطنخواه را دلفگار میسازد و در عین زمان از آن طرز عمل و گفتار سپه سالار که
از بدو ورود شان الی الآن تقریراً و تحریراً از آن تذکار میفرمودند نیز بعامهٔ ناظرین
اشعار میدهد ذیلاً نقل و اقتباس میکنیم :-

بسم الله الرحمن الرحیم

اغراض و مقاصد

جریدهٔ ما برای اصلاح افکار، و خیالات عوام (که حقیقتاً اطفای آتش
خانمانسوز انقلاب و فراهم آوردن امنیت و رفاهیت عامه در افغانستان
مقصود است) هفته وار رایگان نشر و اشاعه میشود، جریدهٔ ملی ما اصلاح افکار
ملت، خاتمهٔ انقلاب، انسداد مسلمان کشی، نصب امام، بوجود آمدن حکومت
عادلانهٔ اسلامیانه، اتحاد و اتفاق اقوام را خواهشمند است، از احزاب موجود
طرفدار هیچیک نیست، و نه طرفداری اشخاص را در نظر دارد تازه ترین حالات انقلاب را
قارئین محترم ازین جریده گرفته میتوانند، بنابرین مسلک جریدهٔ ملی ما که خود را خادم ملت
و طرفدار اسلامیت و حقانیت و خیرخواه قوم دانسته برای وطن و ملت خود
اصلاح طالب، و خود را بمعاصرین خویش بعنوان "اصلاح" معرفی کرد

از خدای کریم برای تحمل این خدمت بزرگ توفیق و استعانت میطلبد. وبالله التوفیق»

انقلاب و مفاد آن

«انقلاب کلمه ایست که در موقعیکه در وضعیت اشیا تبدیلی واقع یا فیما بین عوام آثار هیجان و شورش پیدا شود، در اثر این حوادث کلمهٔ انقلاب را استعمال مینمایند در صفحهٔ دنیا مللیکه انقلاب میکنند اجراآت زمامداران حکومت خود را برخلاف مسلک و مفاد خود دانسته بر علیهٔ آن شورش مینمایند، تا زمامداران و رؤسای حکومت اجراآت خود را تبدیل نموده موافق مفاد ملت رفتار کنند.»

حوادث نامرضیهٔ انقلاب افغانستان

«انقلاب موجودهٔ افغانستان ممکن است از این اسباب سببی خواهد داشت ما به علل و اسباب انقلاب موجوده بحث نمیرانیم، زیراکه صفحات جریدهٔ ما گنجایش آنرا نداشته و درینوقت وظیفهٔ مهمتر از آن که اصلاح انقلاب است موجود داریم اما تکلیف افراد ملت را درینوقت ایضاحات و بیان میکنم تا ازین نقطهٔ بطرف مقصد خود پیشرفت کرده بتوانم.»

«انقلاب موجودهٔ افغانستان از هرجهته و هر سببیکه بود از افق مشرقی کابل رونما گردیده ملت بر علیهٔ حکومت شوریده.»

متعاقباً اهالی سمت شمالی هم شورش نموده از جهة قربت او شان به مرکز حکومت بشهر کابل حمله آور شدند، دیگر اهالی افغانستان اگرچه علناً انقلاب نکردند اما بحکومت نیز امداد نکرده پادشاه خود را به خلع کردن مجبور ساختند.

اهالی سمت مشرقی با وجود یکه مصدر انقلاب و در وسعت و قوت و تعداد نفوس بیشتر از سمت شمالی بودند، بلحاظ اینکه سرکردگان شان اشخاص با مسلک و با دیانت و فی الجمله عالم بودند به خلع پادشاه اکتفا کرده از حد خود تجاوز ننمودند اهالی سمت شمالی که درین انقلاب با وجود دارائی اشخاص فعال و عالم و با ناموس بچۀ سقو دزد شریر مشهور بالفساد قطاع الطریق معروف، نادان جاهل را برافراشته در تحت لوای سارقین بکابل حمله آورده در حالت ضعف حکومت، کابل را اشغال کردند، به اطاعت این دزد فاسق مجبور مانده به امامت این رذیل نیز طوعاً کرهاً تن داده خود را بدنام عالم و تاریخ افغانستان ساختند.

بچۀ سقو شریر طامع که سالها در کوه ها و صحراها مسکن گزین بود و بحالت سبعیت امرار حیات کرده از طرف شبها نیز به آبادی آمده نمیتوانست، درین وقت اهالی یک سمت را بخود طرفدار یافته و مرکز حکومت و خزائن و ذخائر بیت المال را بدست خود دید، پادشاهی مسلمانها و حفظ جان و مال و شرف و ناموس اهالی

ملت و حراست مملکت و تأمین امنیت و رفاهیت عامه را امر آسان پنداشته خود را پادشاه اعلان و دست بخزائن و مال حکومت دراز کرد، هم مسلکان خود را روی کار آورده بعضی صاحبان رسوخ ملت را که از حکومت سابق آزرده گی داشتند نیز با خود رفیق ساخت.

چون اطاعت تمام ملت افغانستان به این شخص رذیل از غیر ممکنات بود به اطراف و اکناف افغانستان به سوقیات عسکر شروع نموده تا جائیکه به تحت تصرف این ظالم غدار آمد، در چور و چپاول و بیناموسی اهل و عیال و قتل نفس مسلمانها دریغ نکرده ملت را تباه و حکومت را برباد، و مال بیت المال را تلف ساخته افغانستان را در انظار ملل عالم بدنام و منفعل ساخت.

نه ماه میشود که در افغانستان انقلاب برپا است، و هفت ماه شده که این دزد ظالم شهر کابل را اشغال و اعلان امارت نموده، در دو ماه اول انقلاب به سمت شمالی و سمت مشرقی محدود بود و بعد از اثر اعلان امارت این مخرب حقیقی افغانستان در تمام افغانستان آتش انقلاب افروخته شده خزانه ها، جباخانها میگزینها، جمیع مال بیت المال مسلمانها تلف، جوانان رشید ملت به خاک و خون غلطان، ماموربن و شرفای ملت به انواع مظالم مقتول و محبوس

زندان، مال و ناموس افراد ملت چور و تاراج دزدان و فاجران گردیده امنیت
و رفاهیت از تمام نقاط افغانستان سلب، خانداهای شریف پناه گزین
کوهها و صحراها شدند، امروز در تمام نقاط افغانستان سکون و آرامی نیست
کدام خانه خواهد بود که دران ماتم نباشد؟ کدام فرد از افراد افغانستان باشد
که متأثر نشده باشد؟ سرمایهٔ تجار تباه و برباد، تجارت مسدود، کاروبار جمله
کاسبین بیکار، طرق و شوارع ملک مساکن دزدان راه مار شده، سیاحت
مسافرت از مشکلات، شب خوابیدن در خانه از تعجبات است.

اینست نتیجهٔ زمامداری دزد فاسق که افغانستان عزیز ما را به غرقاب فنا
سوق داده بکلی محو و نابود بنماید (لا وقع الله)

ازین وضعیت ظاهر است که در انقلاب، دیگر ملل عالم مفاد میگیرند ما از انقلاب
خرابی و تباهی حاصل کردیم، پادشاهی ما آلهٔ ظلم و ستم دزدان و فاسقان گردید
به عبارت دیگر حکومت مقدس ما را بچهٔ سقو دزدیده بورطهٔ بربادی انداخت
فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَلْبَابِ.

تکلیف ملت افغانستان

ای ملت افغانستان! و ای برادران مسلمان! و ای اخوان اهل ایمان

بشنوید و از خواب غفلت بیدار شوید ، روز بروز وطن و ملت ما بطرف خرابی میرود، برای مفاد شخصی مخربان وطن و قوم خود، جان و مال خود را نثار کرده خود را در پنجهٔ استبداد دزدان و فاسقان گرفتار مینمائید، چرا بحال خود نظری و در حق برادران مسلمان خود رحمی و بجان فرزندان و برادران جوان که بدون سبب هدف گلولهٔ تفنگ میشوند ترحمی نمیکنید، تا کی بخرابی خود و وطن خود کمر بسته اید؟ تا کدام موقع این دزد شریر تباه کنندهٔ بنی نوع خود را وقت و فرصت داده اید؟ چرا در حق خود و برادران مسلمان خود ظلم میکنید آیا خصلت و وصف امام مسلمانان را نمیدانید؟

اوصاف لازمهٔ امیر

امام یعنی پادشاه باید بخصائل حمیده و اوصاف پسندیده متصف باشد، عالم، عامل، متدین، متقی، خیرخواه قوم، ماهر سیاست سلطنت، مدبر ادارهٔ حکومت بوده به ملت همدردی داشته مفاد خود را بر مصالح ملت ترجیح نداده در آبادی ملت و ارتقای مملکت بکوشد.

آیا لائق پادشاهی کسی شده میتواند که جوانان ملت را قربان اغراض شخصی خود نموده برای استحکام مقصد نامشروع خود آنها را با برادران مسلمان شان جنگانیده و ملت را خراب و مسلمان کشی را رائج نماید ؟ آیا سزاوار امامت کسی است که خزائن

وذخائر اسلحه وجباخانه بیت المال را بمصارف قتل وقتال مسلمین رسانیده در داخل وطن فیمابین اقوام دشمنی ابدی را تولید کند.

آیا امارت مسلمانها به چنین شخصیکه به تکلیف ملت متأثر نشود و بخرابی و تباهی وطن باک نداشته باشد، بچه معنی جائز و مشروع خواهد بود؟ آیا ریاست مسلمین به شخصیکه به مأمورین وعسکر خود نفوذ نداشته باشد، مأمورین وعسکر خارج دائرهٔ اطاعت او باشند بچه صورت داده میشود؟ آیا سلطنت اسلامیان به کسیکه جاهل مطلق باشد امین و خائن را تفریق نتوانسته در امور جزوی و کلی به شخص دیگر محتاج بوده امورات مهم سلطنت را بدون واسطهٔ دیگری دیده نتواند سزاوار است؟ آیا شخصیکه در عین تصرف زمام حکومت فعل شنیع سرقت را اجرا نموده خانه های رعیت ثروتدار را دائماً غصب ونهب وتاراج نماید ادارهٔ حکومت را چه سان متکفل میشود؟ آیا کسیکه مصروف خواهشات نفسانی ومقاصد شهوانی خود بوده جبراً وکرهاً بمال وناموس مسلمانها تصرف مینماید، چطور ملت را از فاسقان وفاجران محافظه کرده میتواند؟ آیا صاحب تصرفیکه دزدان وغداران وفاسقان وبدکرداران را که عمرشان برذالت گذشته باشد، وصلاحیت واهلیت در وجودشان موجود نباشد، به عهده های بزرگ حکومت مقرر کرده هریک را بمامور مختار تعیین نموده رمه را بدست گرگان واختیار قتل را بدست شان داده است از تکلیف ملت چه واقفیت

حاصل خواهد کرد ؟ امروز ملاحظه کنید که دزدان و فاسقان مشهور بالفساد و قطاع الطریق معروف که هزارها نفس را قتل و هزارها خانه را غارت کرده اند، و در محاکم شریعه بقتل و اعدام شان حکم صادر شده فرار و کوه گریز بودند، عهده های بزرگ را اشغال کرده نگهبانِ ملت سارقان و نگهبانانِ رمه گرگان گردیده اند.

صورت انتخاب امام

شما به اساس اسلامیت و قرن اول اسلام نظر کرده غور کنید، که انتخاب امام برضای قوم است یا قبولیت امام به جبر و اکراه ؟ بدانید که امام از صلحای قوم انتخاب میشود، نه که از اشقیا و جهال امام باوجود دارائی اخلاق و اوصاف نیک برضای قوم از طرف قوم انتخاب میشود، و اجراآتش موافق حکم کتاب آلهی و سنت رسالتپناهی صلی الله علیه وسلم میباشد.

بعد از رحلت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم که جناب سیدنا حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه به امامت مسلمین انتخاب گردیدند، انتخاب شان برضای صحابه کرام رضی الله عنهم و اتفاق و اجماع امت بود؟ یا کدام فرد از افراد یا نقطه از نقاط اسلامی را به زور شمشیر به اطاعت مجبور ساخته بودند؟ بعد از وفات حضرت صدیق اکبر رض خلافت و امامت حضرت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه به اتفاق و اجماع امت بود

یا مسلمانهارا اگر ما به اطاعت شان مجبور کرده بودند انتخاب امام برضای قوم
وشخص امام از صلحا و شرفای قوم که اعتماد عامه را دارا بوده محل اطمینان قوم واقع شود
لازم است .

ضرورت اتفاق به ملت

درصورتیکه در دین ما وشما انتخاب امام برضای قوم مشروط وبرای شخص امام
اهلیت وصلاحیت امامت لازم است ودر انتخاب امام جبر وکره نیست، ما وشما
چرا این سفاک رذیل معروف بفساد را جبراً و قهراً مطیع شده خانۀ خودرا بدست خود
خراب نمائیم، وبرادران مسلمان خودرا به اطاعت وانقیاد این مخرب دین ودنیای خود
مجبور کرده برای تقویت مقصد نامشروع این ظالم، مسلمان کشی وتباهی ملت خودرا
روادار شده حیات خود وبرادران مسلمان خودرا در تهلکه اندازیم وبدست خود جان
مال وناموس خودرا بدست گروه اشقیا بدهیم که اغراض شخصی ومقاصد شهوانی
خودرا در معرض اجرا بیاورند .

وسیله که ما وشمارا از شر این ظالم نجات داده میتواند اتحاد واتفاق است .
ما ملت افغانستان مجبور هستیم که متحد ومتفق شده بعزم راسخ وثبات واستقامت کامل
حفظ شرف وناموس وجان ومال ووطن وملت خود کمر همت ببندیم درصورت اتفاق واتحاد

همان روز گوهر مقصود در کف و شاهد مطلوب در آغوش ماست، و همان روز این دزد شیر بر بدست ما گرفتار شده بکیفر کردارش خواهد رسید، امروز که این طاغی بدبخت مرکز سلطنت ما را اشغال نموده و در افغانستان نائرهٔ جدال و قتال را گرم کرده و برادران مسلمان ما را قربان اغراض نامشروع خود مینماید، از بی اتفاقی ما ملت استفاده کرده است، اگر مثل حالت موجوده ما ملت بی اتفاق بوده به غم و درد یکدیگر شریک نشویم و از مفاد ملت مفاد خود را نجوئیم شک نیست که تا مدت طویل این آتش انقلاب خاموش نخواهد شد.

ای ملت باغیرت دلاور! اتفاق کنید متحد شوید! ای علمای کرام و مشائخ عظام و سادات ذوی الاحترام! و ای صلحای قوم، ملت را به اتفاق و اتحاد توصیه کنید! ای محررین و صاحبان قلم، ملت خود را به مقاله های مؤثر بیدار کرده بمنافع و مضرت شان بفهمانید! ای ثروتمندان وطن، ملت را برای حصول مقصد مقدس شان که فرونشاندن آتش انقلاب است امداد نمائید! ای خوانین و ملکان و صاحبان رسوخ قوم، ملت را به خرابی و بربادی شان فهمانده و از مفاد جزئی صرف نظر نموده مظالم فاسقین و خرابی مساعی شان را به ملت خاطرنشان نمائید! مخصاً لله هر کدام تان وظائف مهمهٔ خود را اجرا نموده، اتفاق و اتحاد حاصل کرده به یکبارگی هجوم برده این دزد ظالم

بدخواه وطن و قوم خود را بجزای اعمالش رسانیده باساس شرع شریف و دین حنیف اسلام در مرکز سلطنت اجتماع نموده یکشخص صالح شریف متدین مسلمان صادق وخیرخواه قوم را که اداره افغانستان را کفالت کرده بتواند به پادشاهی خود انتخاب کرده جان و مال و ناموس خود و برادران مسلمان خودها را در امن آورده این انقلاب نامرضیهٔ افغانستان را خاتمه بدهید و به استراحت و آرامی و رفاهیت زندگانی کرده این ایام تاریک و منحوس را ختم نمائید، تا از نزاع خانگی فارغ شده با دوستان خود دوستی و از شر و ضرر دشمنان خویش خود را محافظه کنید، از گرداب فنا بساحل نجات رجعت کنید، بدانید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "الا کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته" ترجمه: هر یکی از شما چوپان است و هر چوپان درباب رعیت خود مسئول میباشد. (۱)

جرگهٔ اقوام

خوانین، ملکان، ریش سفیدان، نمایندگان اقوام بابکرخیل، جبارخیل کروخیل، سائر شعبات احمدزائی، موسی خیل، جانی خیل منگل، گردیزی، چکنی، مقبل، استیا، اقوام جاجی، خوشی، وبعضی اقوام لهوگر، نمایندگان

(۱) منقول از شمارهٔ اول جلد اول اصلاح تاریخی یکم ربیع الاول سنه ۱۳۴۸ مطبعهٔ جاجی جنوبی، این سرمقاله از خامهٔ رقت اندوز آقای میرزا محمد نوروز خان میباشد.

اقوام خوست و وردک و مشرقی بتاریخ ۲۵ صفر المظفر در علی خیل جاجی جرگه انعقاد نموده تجاویز ذیل را به اتفاق آرا منظور نمودند :-

(۱) - همهٔ این اقوام از جملهٔ سه نفر دو نفر را برای شمولیت به لشکر قومی بفرستند .

(۲) - برای اجماع لشکر (حربکی) از مجلس قومی انتخاب و مقرر شد .

(۳) - کسانیکه در داخل شدن به لشکر معطلی کند به تجویز مجلس مرتبهٔ اول و دوم جزا داده میشوند، و در مرتبهٔ سوم سه هزار روپیه جزای نقدی .

(٤) - اشخاصیکه نزد بچهٔ سقو یا سقاویان بروند، یا ارسال و مرسول نمایند و با آنها روابط قائم کنند، یا در لشکر بصورت خفیه از سقاویان طرفداری کنند، و اینرا اقوام محسوس کنند و قرائن پیدا شود یکهزار روپیه جزای نقدی و اخراج از قوم .

(۵) - اشخاصیکه اطاعت حربکی قومی را نکنند از مجلس قومی جزای شدید تعیین و به اینچنین اشخاص تطبیق داده میشود .

(٦) - کسانیکه علناً طرفداری سقو یانرا نماید و بصورت قطعی به اثبات برسد، اعدام

(۷) - کسانیکه به قتل دیگری بنابر کدام خصومت اقدام نماید قصاصاً اعدام، اگر خود را پنهان و فرار کند از اقربایش هفت هزار روپیه جزای نقدی .

(۸) - اشخاص فراری که درینوقت به لشکر قومی شمولیت بخواهد بعد از دادن ضمانت

قبول نمیشود، اما بقبول مواد فیصلهٔ هذا خودش و ضامنش مکلف خواهد بود.

(۹) - کسانیکه به شخص فراری ضرر برسانند جزایش مثل مادهٔ ۷.

(۱۰) - اگر کسی بمال کسی دست درازی کند یا در وقت گرفتن مال غنیمت برکسی تعدی نماید وجبراً او چه دیگر را بگیرد یکهزار روپیه جزای نقدی.

(۱۱) - اشخاصیکه پیش ازین مال کسی را گرفته باشند فی الحال بمالک آن مسترد نمایند. اگر مسترد نکردند فیصلهٔ آن بعد از کامیابی میشود، زیرا که اینوقت امر مهم پیش روداریم و مشغولیت باین امور مناسب دیده نمیشود.

(۱۲) - از مال غنیمت تفنگ و کارطوس را هرکس را باخود گرفته میتواند برای مال ها تحویلدار مقرر و مال غنیمت اشخاص بتحویل تحویلدار میشود، اگر کسی برای آوردن مال غنیمت از لشکر جدا شود و بطرف خانهٔ خود بیاید پنجصد روپیه جزای نقدی.

(۱۳) - انتظام خوراک لشکر را هر قوم حتی الامکان مینماید.

(۱۴) - از اقوام سمت جنوبی نمایندگان شان بسمت مشرقی بروند، تا اتحاد و اتفاق اقوام جنوبی را با اقوام و لشکر سمت مشرقی استحکام بدهند (۱)

---

(۱) منقول از صفحهٔ ۴ شمارهٔ اول جلد اول (اصلاح) منطبعهٔ جاجی، مورخهٔ غرهٔ ربیع الاول سنه ۱۳۴۸ قمری

چند مواد خبری دیگر (اصلاح) را هم که بلانهایه درد انگیز و رقت افزا است بطور مثال ذیلاً انتقال میکنیم، تا شاهد و نمونهٔ عموم مندرجات آن بوده ناظرین دیگر مندرجات آنرا بهمین وتیره قیاس کنند.

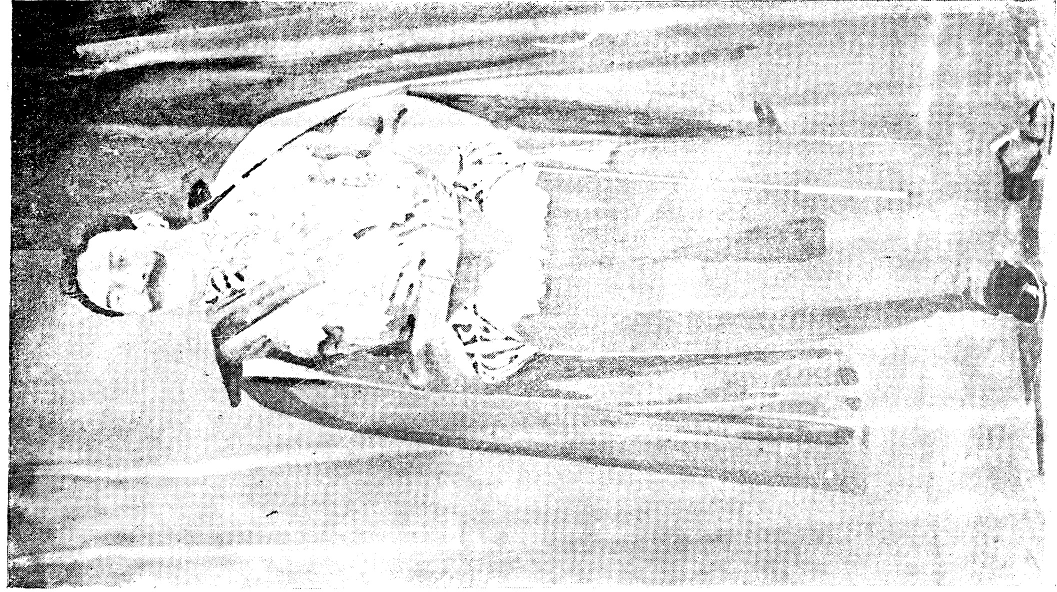
شهادت علی احمد خان والی(۱)

جناب سردار علی احمد خان که شخص باغیرت و فدائی وطن بود، در اثر مجاهدت و فداکاری در راه وطن از دست این دزدان غدار جام شهادت را نوشید، انا لله وانا الیه راجعون از خدای متعال برای این شهید راه ناموس و استقلال وطن طلب مغفرت و برای بازماندگانش اجر و صبر جمیل مسئلت مینمائیم.

اگرچه این شهادت شهید ممدوح یکی از قربانی‌هائی است که در جملهٔ پروانه‌ها و عاشقان سوختهٔ وطن یک حصهٔ بزرگی را در تاریخ دنیا حاصل و حیات ابدی را نائل گردیده، ما او را در جملهٔ اموات حساب نمیکنیم ـ زنده جاوید ماند هر که نکونام مرد.

---

(۱) در صفحهٔ (۴۶۸) از تقرر والی بحیثیت وکیل شاه مخلوع و عدم موفقیتش بواسطهٔ فرار شاه و بی‌نظمی قوای ملکی و سپاه و از جهت او بطرف قندهار تذکار دادیم همان بود که والی تکرار اعلان پادشاهی خود را انتشار داده در صدد دفاع از ان دیار با اقدامات قیمتدار آغاز کرد ولی بواسطهٔ تنفر عمومی اهالی قندهار که از شاه مخلوع بواسطهٔ فرار مخفی او پیدا و خدمات والی را برله حکومت او می پنداشتند بمجرد مواصلت قوای سقوی، بعد از جنگ شدید یکه طرفداران والی با او درپهلو نمودند اهالی آنجا نه تنها از معاونت او منصرف شدند بلکه افراد یکه شدیداً از امان الله خان متنفر بودند او شانرا مع الاسف دستگیر و به سقویها سپردند و از قندهار این شخص شجاعت مدار بشرحیکه قلم را اشکبار میسازد بکابل اعزام و بیک وضع رقت افزا بعد از انواع تحقیر و تشهیر لقمهٔ توپ شده این دزدان وحشت بنیان این اوضاع چنگیزی خود برحزن و تأثیر عمومی افزودند.



مرحوم علی احمد خان والی که در قوس ۱۳۰۷ رئیس تنظیمیهٔ

سمت مشرقی مقرر شد و در اواخر جدی درانجا اعلان سلطنت نمود و بعض طرفداری از حکومت امانی در ۱۲ دلو ۱۳۰۷ سلطنتش سقوط کرده ازراه هند عازم قندهار شده درآنجا ازطرف شاه محلوع تحت مراقبت گرفته شد در موقع حرکت امان الله شاه بخارج قوماندان عمومی محاذ جنگ مقرر شده تکرار اعلان پادشاهی خود را درقندهارهم نمود ولی بازدراثر همان مظنونیت والی بطرفداری حکومت امانی که تمام ملت بااو شدیداً مخالفت داشتند بدست سقویها گرفتار شده بشرحیکه در حاشیهٔ صفحهٔ ۵۲۸ مرقوم است شهید شد .

ولی افسوس ما به اینست که جناب علی احمد خان شهید یکی از جمله اشخاص فعّال و سربرآورده های ذیقوم افغانستان و از افاغنهٔ درانی بود، و پس از خارج شدن امیر امان الله خان (برای حفظ شرف و ناموس اقوام درانی و دیگر افاغنه و پایتخت حضرت احمد شاهی سر سلسلهٔ سلاطین درانی) شهر قندهار را که به بیعت و قبولی خود قوم درانی میخواست ازین غاصبان و خائنان حفاظت نماید اقوام آنجا بعوض اینکه با معاونت و به پیمان و بیعت خود استواری، ثبات مجاهدت نمایند، معزی الیه را تنها گذاشته اسیر غاصبان و دزدان سقوی ساختند، تا که آن خائنان بیرحم خراب کنندهٔ وطن و ملت افغانستان او را شهید کردند، بلی این دزدان کجا میگذارند که اشخاص مهم مملکت که برای وطن خدمتی میتوانند در قید حیات باشند.»

مگر میدانیم که بعض ناعاقبت اندیشان ازین بیروقی و دون همتی که تا حال تاریخ دنیا از هیچیک قوم بی نام و نشان این را نشان نمیدهد، چه منفعت را از نظر گرفته بودند[1] امید است که اکنون حالات و واقعات چشمدید خود تان شما اقوام باغیرت درانی را

(۱) اخیراً معلوم شد که این مخالفت قندهاریها محض بواسطهٔ مخالفت و معاندت عمومی که با حکومت امانی در اثر اوضاع اخیره و رفتن مخفیانهٔ او بوجود آمده بود واقع شده است.

دارای جذبهٔ ایثار و برای رفع این لکهٔ بدنامی تاریخی که از دون همتی چند نفر شهریهای قندهاری بدامن پاک همه اقوام درانی رسیده مستعد و آماده ساخته باشد.»

«اصلاح: از ایزد منان ابنای قندهاریها توفیق میخواهد که نام ناموس قوم درانی را در تاریخ افغانی لکه دار نگذاشته باب غیرت و همت خود آنرا بشویند و نام آبا و اجداد خود شانرا که صفحات تاریخ شرق از غیرت و فداکاری شان درخشان است محافظه نمایند، و این حکومت دزدان ظالم را از افغانستان دور کرده باتفاق آرا عموم اقوام افغانستان یک امام متصف بصفات امامت و دارای اهلیت را انتخاب و یک حکومت عادلهٔ شرعیهٔ اسلامیه را در افغانستان قائم نمایند (۱).»

قربانی وطنخواهان افغانستان

«از سرکردگان و نام آوران افغان سردار حیات الله خان وزیر عدلیه، سردار عبدالمجید خان، سردار محمد عثمان خان رئیس دار العلوم دینی، حبیب الله خان معین حربیه، قاضی القضاة، ملا عبدالواسع خان رئیس العلما، قاضی محمد اکبر خان را که اشخاص فعال و ارکین ملت افغانستان بودند، بچه سقو ظالم بشهادت رسانید (۲) انا لله و انا الیه راجعون (۱).»

«جریدهٔ اصلاح، این خبر وحشت اثر اتلاف رجال بزرگ افغان و ظلم و ستم

(۱) منقول از شمارهٔ دوم جلد اول اصلاح تاریخی ۸ ربیع الاول ۱۳۴۸ مطبعهٔ جاجی جنوبی.

(۲) در عین همین موقع که سقوزاده این ذوات را بصورت سفاکانه شهید ساخت، عبدالغفور خان نگابی را هم بیک وضع بی رحمانه بشهادت رسانید، زیرا که عبدالغفور خان با وجودیکه وزیر داخلهٔ سقوزاده بود، اما از غم وطن و درد ملت دائماً در اذیت میبود و با سائر ملت افغانستان مخصوصاً اهالی نگاب که جداً بمخالفت سقویها داخل اقدامات و محاربات بودند محرمانه اظهار همدردی و همنوائی داشت.

وحشیانهٔ بچهٔ سقو را بعموم ملت افغان و علاقمندان افغانستان رسانیده اظهار تأسف مینماید، و به اقوام غیور افغانستان خاطرنشان مینماید که بچهٔ سقو ظالم مقصودش خرابی حکومت و معدوم ساختن رجال بزرگ افغانستان است، که این افعال وحشیانه را ارتکاب نموده از هیچگونه ظلم و تعدی دریغ نداشته ذوات بزرگ را قتل و اهل و عیال شان را اسیر و محبوس و مال و هستی آنها را چور و تاراج گردانید، ما از خدای کریم برای این ذوات محترم طلب مغفرت نموده برای بسماندگان شان از ظلم بچهٔ سقو نجات میخواهیم

جشن استقلال

اطلاع رسید که سقاویان در حدود گذرگاه و دهمزنگ سررشتهٔ جشن را دارند و خیمه ها در اطراف دریای کابل برپا کرده انتظام میله و ساعت تیری را شروع کرده اند.

انعقاد این جشن، حماقت، نااهلیت و جبلت اصلی بچهٔ سقو و سقاویان را عیان کرده، تمام عالم واقف است که بچهٔ سقو دزد را ملت غیور افغانستان یا مارت خود قبول نکرده بلکه برعلیه او مصروف پیکار اند، مگر این جشن ملی اجتماعی را سقاویان وقتی برپا کرده اند که کل افغانستان در خاک و خون غلطان، امنیت عامه گم، کسب و کار معدوم است و از قتل عدهٔ زیاد مؤمنان بحکم بچهٔ سقو خانه ها ماتم سرا گشته گویا بچهٔ سقو از انعقاد این جشن بر زخم های سینه های اهالی کابل و نواحی آن که از ظلم، وحشی گری

وغارت پیشه گی سقویان حیران و پریشان اند، نمک پاشی داده اضطراب و بیقراری آنها را ملاحظه کرده برای خود و رفقای پست فطرت خود سامان مسرت و عشرت را پیدا میکند (۱).

آثار شورش در قندهار بر علیه فجار

کوهستانی وکوهدامنی سقوی که در شهر قندهار توقف دارند، از سوء رفتار آنها اهالی شهر بتنگ آمده خیلی پریشان اند، اقوام قندهاری مثل زمینداور وگرمسیل وجمیع اهالی محالات آن تدارک و تهیهٔ لشکر را بر علیه سقویها دارند.

سقویها در داخل شهر تهیهٔ استحکامات وپیش بینی محصوریت خود را دارند، قندهاریها را چیزیکه بیشتر متأثر و مشتعل ساخته، پشیمانی اعمال خود شان است و از بی همتی خود که سقاویها را در شهر قندهار داخل ساختند خیلی نادم اند.

دو کندک از شش کروهی کابل که بقندهار فرستاده شده اند آنها در منزل لباغ توقف دارند، قوماندان عسکر سقوی در قندهار کوشش دارد که آنها داخل شهر و با دو کندک کوهدامنی وکوهستانی یکجا شوند، ولی کندکهای شش کروهی که از افعال و سوء رفتار کوهدامنیها متنفر اند، داخل شهر نمیشوند، اختلافات زیادی در بین عسکری سقوی هم

---

(۱) منقول از شمارهٔ (۳) اخبار اصلاح تاریخی ۱۵ ربیع الاول ۱۳۴۸ مطبعهٔ جاجی.



جناب سردار «شاه محمود خان» که با حضرت عالی سردار «محمد نادرخان» سپه سالار غازی در تمام آن مجاهدات شان که درراه نجات وطن ابراز نموده اند، مظهر مساعی و مجهودات عالی العال عسکری شده اند - مخصوصاً در اداره کردن جوش و خروش قوای قومی جاجی و در ترتیب و اجرا کردن حملات متعدد تعرضیه بر قوای سقوی در خوشی و بالاده و دگر مواقع ، و رد کردن حملات عنودانهٔ اشرار داد شجاعت و حماست را داده اند - و ملخص حیات این فخر عالم عسکریت افغانستان در صحیفهٔ (٦٠٦) ضمیمهٔ این کتاب موجود است .

امید است که عنقریب اقوام قندهاری ازین موقع استفاده و ازین خجالت خودها را برهانند، بعون الله تعالی (۱)»

اعزام جنرال شاه محمود خان با قوای قومی بمیرزکه و وقوع محاربه

به ۱۴ / اسد صداهای دهل و غزلهای جنگی لشکرهای قومی با اشعهٔ آفتاب یکجا بلند شده این قوای ملی در زیر قیادت سرافسر غازی خود جناب شاه محمود خان بطرف میرزکه بعد از انجام مراسم تودیع و غلغلهٔ تکبیر بحرکت افتادند.

جناب شاه محمود خان با لشکرشان در ۱۷ / اسد بمیرزکه رسیده شروع بکشف مناطق و وضعیت عمومی آنجا نمودند، لشکرهای اقوام طوطاخیل و احمدزائی وغیره که پیشتر آماده بودند خود را به نزد ایشان رسانیده، سرکردگان اقوام مجلسی را برای تعیین نقشهٔ تعرض تشکیل نمودند، سقویهائیکه در گردیز بودند، ازین ترتیبات مطلع گردیده، قوای خود را در ستهٔ گرم رسانیده، مقابلةً ازین طرف هم سوقیات آغاز و در ۲۴ / اسد محاربه بین قوای ملی و سقوی جاری گردیده این محاربه دو روز دوام داشته در روز ۲۶ / اسد عساکر سقوی طاقت

(۱) منقول از شماره ۴ جلد اول اصلاح تاریخی ۲۲ ربیع الاول ۱۳۴۸ منطبعهٔ حاجی جنوبی.

مقاومت را نیاورده موضع را گذاشته بطرف بالاده که بفاصلهٔ سه کروهی گردیز است رهسپار شدند (۱)

در ۲۷ را اسد لشکرهای مرتب شده یک حملهٔ قوی را بر بالاده مصمم شده طرف عصر دور ادور بالاده را که بالای یک تپهٔ مرتفع افتاده محاصره نمودند محاربه بشدت جاری شد، تمام شب صدای تفنگ از هر دو طرف بلند بود، فی الواقع متصرف شدن موضعات سقوی [بملاحظهٔ اینکه بودن شان در یک قلعهٔ مستحکمی که بر تپهٔ بالاده است تمرکز داشتند] از اشکال خالی نبود، چنانچه بمجرد دمیدن روشنی صبح ۲۸ اسد این اشکال بیشتر شد و سقویها توانستند که بروشنی روز موضعات لشکر را تعیین نمود

---

(۱) شمارهٔ ٤ اخبار اصلاح جاجی تاریخی ۲۲ ربیع الاول این محاربه را چنین ترسیم میکند :-
ساعت ٤ صبح محاربه شروع گردید، محاربه خیلی بشدت تا یک مدت دوام نمود، بالاخره سقویها تاب مقاومت را نیاورده بعقب نشینی مجبور شدند، ۲ توپ ایطالوی و یک توپ ۹ پن صحرائی و ماشیندار، و خیلی اسلحه وجبه خانهٔ شان غنیمت مجاهدین گردیده تا اندازهٔ یکصد نفر شان زنده اسیر و تا (۲۰۰) نفر سقوی مقتول و مجروح شدند، لشکرهای مجاهدین، سقویها را تا حدود بالاده که از استحکامات مذکور چهار کروه مسافه آن است دو کروه بگردیز قریب است تعقیب کرده استحکامات و نقاط مهم را مجاهدین اشغال نمودند، شب محاربه معطل و لشکرها استراحت داشتند.

(پسپائی عارضی مجاهدین)

فردای آن لشکرها باز تعرض شروع نمودند، ولی درین روز نظر به بی اعتباری که در بین بعضی طوائف لشکری پیدا شده، مجاهدین به پیشرفت اقدام نکرده وضعیت مدافعه را اختیار نمودند، بعضی نفری فوق الذکر که پیشتر بسقوزاده بیعت داده بودند برای اینکه معنویات لشکری خراب شود به پسپائی شروع کردند، اقوام دریخیل و سقوی ها ازین موقع استفاده کرده به پیشرفت طرف رود احمدزائی اقدام کردند.

آنهارا زیاده تر زیر آتش بگیرند، ناچار ساعت ۹ بعد از اینکه لشکرها اشکال وضعیت را از هر طرف فهمیدند موضعات خود را گذاشته واپس بمرکز خود یعنی میرزکه آمدند.

در ۲۹ / اسد حینیکه جناب جرنیل صاحب و هیئت شان نقشه و ترتیبات نوی برای حمله می سنجیدند، برای شان اطلاع رسید که قوهٔ خیلی مکمّل سقوی از رود عبور کرده امشب درین حدود خواهد رسید فوراً ازین طرف هم ترتیبات گرفته شد و بحدود غندیهای تور واسپین (که بین میرزکه و چملغو واقع است) لشکرها رسیده راه پیش آمد را بر عسکر سقوی گرفتند، اگرچه این مفرزهٔ جناب جرنیل شاه محمود خان در چندین میدان با سقویها مقابل شده بودند اما در هیچیک از ان میدانها محاربهٔ شان بقدر این محاربه شدید نبود.

بتاریخ ۳۰ - اسد عساکر سقوی تاب مقاومت نیاورده، بعد از دادن تلفات و اسیرها (۱) و ذخائر زیاد فرار نمودند، چنانچه بعد ازین شکست بی انتظام عموم آن قوا که در گردیز و اطرافش متمرکز بودند، در هیچ میدان استقامت نکرده لشکرهای شانرا

(۱) جریدهٔ اصلاح جاجی راجع باسیرها و مجروحینیکه عموماً گرفتار میشدند، در شمارهٔ ٤ تاریخی ۲۲ ربیع الاول مینویسد که معالجه و تیمارداری این مجروحین بکمال دقت و اهتمام دوام دارد ادویه و اغذیه برای شان بکمال نظافت داده میشود، برای اسیران جایهای مخصوص معین و خوراکهٔ شان مثل سائر افراد ملی میباشد اگر راست بگوئیم اقوام محلی با این اسیران سلوک معاندانه نمی کنند، بلکه آنهارا مهمان خود میدانند در مقابل وحشت و مظالم سقوی را دقت باید کرد.

تماماً عقب نشین و در معسکر گردیز مجموع و بالاده را لشکرهای قومی از اوشان متصرف شدند، در دیگر محاربات که مکرراً واقع شد نیز دائماً فتح وظفر به نصیب اردوی سردار شاه محمود خان میرسید.

اطلاع جمع آوری لشکر وزیریها

درصفحهٔ (۵۱۲) نوشته شد که برای آوردن لشکر وزیریک هیئتی اعزام شده بود هیئت مذکور وقتیکه در علاقهٔ وزیریها رسیدند هر فرد آنها در حصص مختلف بجمع آوری لشکرها داخل اقدامات جدی شدند.

در ۲۴ - اسد معروضهٔ این هیئت بحضور سردار سپه سالار رسید مشعر است که لشکرهای وزیر مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید درین مورد با راکین معروف خوست که باما موافقت دارند نیز مکاتیب فرستاده ایم، اینک بحضور شما عرض کردیم تا مطلع بوده از فراهم آوری تسهیلات مضائقه نفرمائید".

واقعاً راه عبور این وزیریهای مجاهد از خطره خالی نبود، زیرا در صفحه (۳۷۶) قبلاً مرقوم شده که یک منازعه بین وزیریها واقوام خوست واقع بود واز مساعی سپه سالار دران موقع بمصالحه انجامید، ازطرف دیگر درحدود خوست نماینده های سقو هم وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد، از نیز و آمدن لشکر

وزیری اگرچه آماده هم شده باشد و حرکت هم نماید از بعض مشکلات خالی نیست لذا ترتیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقهٔ خطر گرفته شد[1].

توسیع ذرایع خبر رسانی و پیش بینی تجمع قوای قومی و تعرض بر قوای سقوی

الی الآن مرکز تبلیغات و منشورات تنها منوط به مقاماتی بود که جناب سپه سالار صاحب در آنجا اقامت میداشتند اما سر از اول سنبله یک مرکز تبلیغی در دوبندی زیر ادارهٔ

(۱) میگویند که سپه سالار صاحب بالتکرار اظهار میفرمودند که در منطقهٔ خوست بسیار موانع در راه لشکر وزیری موجود است، مغرضین بذرایع ممکنه در راه مواصلهٔ این قوای معاونه مشکلات را تولید میکنند، حتی بچهٔ سقو بسیار مبلغ خطیری درین راه صرف کرده تا از آمدن وزیری ممانعت کند، بر علاوهٔ آن بین اقوام وزیر بذرائع مختلفه اسباب نفاق را پیدا میکنند، وسقویها نیز تمام قوت و قدرت خود و نفوذ عموم طرفداران شانرا برعلیه سپه سالار، استعمال و بالنسبهٔ دلشکنی وزیریها از اقسام پروپاگند و نشریات خود داری نمیکردند، واز عدم قوت و پول سپه سالار قصه ها گفته میشد-

از دگر طرف بعضی علما که از دست امان الله خان ستم دیده و درد کشیده بودند پروپاگند میکردند که بمقابل بچهٔ سقو که (مهدی آخر زمان است این حرکت شما بغاوت است) مگر سپه سالار چاره های آنرا که لازم دانسته بود قبل از ورود وزیریها اندیشیده زلمی خان منگل را در منگل، و زمرک خان پسر برک خان جدرانی را در جدران مقرر نمود، تا یک تعداد کافی را در خوست ازین دو قوم بزرگ منگل وجدران آماده ساخته هم از وزیریها استقبال و در عین زمان نگذارند که مخالفین حکومت امانی برعلیه وزیریها وخوستی ها چیزی بکنند، بر علاوه یکعده سرکرده های جاجی را مقرر نمودند که در چمکنی رفته در انجا سر رشتهٔ خوراک وانتظام شانرا نمایند چراکه چمکنی هم در جوش مخالفت شاه مخلوع زیر اثر سقاوی آمده بودند-

چنانچه این تجویز سپه سالار برای عبور وزیریها نهایت مفید ثابت گردید اگرچه تعرض در خوست، واقع شد مگر اهمیت زیاد پیدا نکرد.

غلام حیدر خان کلنگاری مقرر شده برای آنها اختیارات تمام در استخدام مبلغین
و دادن بخشش و انعامات داده شد، چنانچه این هیئت تبلیغیه کارروائی های مفیدی
نموده از کابل مخصوصاً حرکات قوای سقوی را در لوگر خیلی زیر مراقبت گرفته همیشه اطلاع
مفصل بدست می آورد، خاصتهً اعلانات و نسخه های جریدهٔ اصلاح که در کابل و دیگر
نقاط مهم افغانستان رسانده و تقسیم میشد از اثر مساعی این هیئت تبلیغیه بود.

چون رسیدن لشکر وزیر نزدیک شده بود تجویز چنین شد که مجرد رسیدن لشکر مذکور
لشکر های دیگر با آنها ملحق شده سر راست باید بحمله شروع شود، ازینرو جناب سردار
شاه ولیخان را به تشکیل دادن یک مرکز در دوبندی، مأمور نمودند، تا آنها پیش رفته
و با اقوام ازرو دوبندی و دیگر اقوام مذاکره و مفاهمه نموده، ترتیبات لازمه را اتخاذ
نمایند، تا مجرد رسیدن لشکرها شروع بکار شود، گویا دو مرکز حربی برای سقوط قوای
سقوی در جنوبی بمقام سیرزکه و برای لوگر در موضع دوبندی تشکیل شد.

جناب شاه ولیخان با یک تعداد نفری مسلح در ۹ سنبله از جاجی حرکت و
۱۱ سنبله بقاسم خیل رسید، مجرد رسیدن برای اقوام ازرو و سرخ آب و دوبندی
نماینده ها و مکاتیب دعوت تجمع آوری فرستادند.

در ۱۲ سنبله اطلاع سردار سپه سالار صاحب بجناب شاه ولیخان رسید که از

اقوام جاجی صد نفر و از اهالی دوبندی صد نفر استخدام نموده و آنها را بطور پهره‌های احتیاط در نقاط لازمه تقسیم نمایند، زیرا در جملهٔ اطلاعات یکی این بود که نفری کشاف سقوی از بعضی راه‌ها برای استطلاع خبر میگذرند و نیز میگفتند که قوای سقوی متعینه در درویش ترتیبات حمله را بر جاجی دارند، درینموقع طیارهٔ نمودار و بعضی اعلانات بی منطق و رکیک بچهٔ سقو را انداخت، ولی در هر نقطه که میرسید هدف فیرهای زیاد اهالی میشد، طیاره ران از ترس سقوط بدیگر نقاط جنوبی گردش نکرده سر راست رخ بطرف کابل گرفت.

۱۶ سنبله مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسید اطلاع وصول شان را بخوست دادند، قراریکه سابقاً پیش بینی شده بود لشکر مذکور از طرف بعض اقوام خوستی که با شاه مخلوع مخالفت داشتند، و مساعی جناب محمد نادر خان غازی را برله حکومت امانی توهم مینمودند بمقابله دچار شده در نتیجه بمعاونت نفری منگل و جدران که جهة استقبال و همراهی این لشکر حاضر بودند وزیریها آنها را شکست دادند.

در صفحهٔ (۵۳۵) نوشتیم که جناب سردار شاه محمود خان سقویها را در حدود غندیها توره و اسپین شکست دادند، اینک امروز اطلاع شان رسیده که لشکر قومی سقویها را تعقیب نموده با آنها در حدود قلعهٔ گذ منگل و بالاده چند میدان محاربه کرده و در هر محاربه

توپ و دیگر ذخائر حربی و اسیر گرفتند، بالآخر افواج سقوی عموماً در گردیز داخل شده تقریباً محصور شده اند.

در اثر جرگه و مفاهمهٔ که از ۱۷ تا ۲۶ سنبله از طرف جناب شاه ولیخان در دوبندی با مردم (ازرو) و دیگر اقوام دائر بود، ملکان و کلان شوندگان ازرو و دوبند از جمع آوری لشکر خود اطلاع دادند، گویا ازینطرف زمینه کاملاً مهیا شده و همهٔ عملیات معطل برسیدن لشکرهای دیگر است (۱)

تجمّع قوای قومی و وصول لشکر وزیری

به ۲۹ سنبله سردار محمد نادر خان سپه سالار به جناب والاشاه ولیخان اطلاع دادند که لشکر قومی و وزیر بتعداد ده هزار (۲) عنقریب جهة کمک شما میرسند شما ترتیبات لازمهٔ خود را نموده آمادهٔ انجام دادن نقشهٔ مخصوصهٔ تعرض باشید.

به ۳۰ سنبله جناب شاه ولیخان بطرف دوبندی حرکت فرمودند ساعت چهار موکب جناب والاشاه ولیخان بدوبندی رسید، نظر به اطلاع مرکز که لشکر وزیر قریباً

(۱) - در ۲۸ سنبله محمد امین جان برادر امان الله خان که در هزاره جات برعلیه سقویها مصروف تشبثات بود، بواسطهٔ عدم موفقیت حرکت کرده به دوبندی رسیده مورد تلطیف جناب سردار شاه ولیخان گردیده متعاقباً بحضور سردار سپه سالار صاحب در جاجی مشرف شده بعداً بخاک انگلیز پناه برد.

(۲) - درین لشکر تعداد لشکر وزیری از سه تا چهار هزار تخمین میشد که ثلث آنها اسلحه نداشتند.

حرکت کرده نیست، بلوگر برای عبدالغنی خان سرجنرل اطلاع داده شد تا تهیهٔ آذوقهٔ پانزده هزار نفر را برای سه شب بنماید و نیز پول برای خریداری فرستاده شد، در همین موقع مبلغ پنجاه هزار روپیه از پول دولت که در نزد عبدالحکیم خان وکیل التجار بود رسید.

امرنامهٔ سردار سپه سالار صادر شد که برای ملکان لوگر اطلاع داده شود، نظر به قرار و فیصلهٔ آخرینکه در جرگهٔ عمومی اقوام شده است بموجب امر و هدایت مخصوصی که بسرکردگان اقوام داده ام لشکرهای جنوبی منطقهٔ لوگر قریباً داخل میشوند باید از طرف شما لوگریها تهیهٔ تسهیلات لازمه آنها کرده شود، چون این لشکرها [با استثنای قوای محارب سقوی آنهم در صورتیکه سقویها سد راه آنها نشوند] با دیگری غرض ضدار نمیشوند، از ینجهة باید بسیار دقت کنید که کدام غلط فهمی در بین واقع نشود، تا این مجاهدین ملی بنقطهٔ مطلوب خود بعد و آلی مواصلت کنند، عیناً همین مفاد اعلانهای مفصلی را که در عین همین وقت طبع شده بود توأم این اطلاعیه بغرض انتشار فرستادند.

طلیعهٔ موفقیت نادری از تنزل قوای سقوی در کاریز درویش و فتوحات قندهار

قائد عمومی عسکر سقوی ها رویش دل سپه سالار و محمد عمر خان فرقه مشر است که محمد عمر خان قبلاً اطلاع طرفداری خود را به سپه سالار غازی فرستاده بود کنون نیز پیام وی واصل شده مشعر است که وی حتی الامکان در فراهم نمودن تسهیلات قوای مجاهدین صرف مساعی میکند.

۳۰ سنبله قوای قومی تعینهٔ دوبندی یک مفرزهٔ خود را به لوگر سوق داد که آنها یک

پل بزرگ را حریق و لین تیلفون را قطع کردند و باین وسیله و وسائل دیگر در سلسلهٔ مواصله مخابرهٔ سریع سقویها اشکال را عائد نمودند.

۱ـ اول میزان لشکرهای مجموع شدهٔ جاجی بدو بندی وصل و ترتیبات و تنظیمات اقامت شان گرفته شد، هیئت استخباری، دو نفر جاسوس سقوی را دستگیر نموده بعد از جستجوی زیاد چند راپور مستور از وشان ظهور کرد که دران بنام بچهٔ سقو اطلاعیه های مهمی مرقوم و ضمناً خبر روانه شدن لشکر وزیر بطرف کابل نیز خوانده شد، درین فرصت از اقوام و قبائل قندهاری مخصوصاً اقوام غیرتمند اچکزائی ها معروضاتی بحضور سردار سپه سالار صاحب واصل شد که دران نگاشته بودند، که بمجرد رسیدن اعلانها و مکاتیب شما بکمال مسرت همهٔ ما حسیات وطنخواهانهٔ شما در ازالهٔ مظالم سقوی و اسقاط تسلط دزدان داخل اقدامات شده در اثر یک شورش و هیجان شدید خود زیر اثر مهردل خان قوای سقوی را سقوط دادیم کنون منتظر رسیدن اوامر و هدایات شما میباشیم، تا حسب ارشادهای ملت پرورانهٔ شما اجرا نمائیم.

۲ـ میزان مجرد یکه لشکر وزیر در علی خیل بحضور جناب محمد نادرخان غازی مشرف، از طرف اوشان بمحبت قبول و در یک نطق موثر رقت افزا وشانرا ازین احوال تباه مرکز افغانیت و فخر جهان اسلامیت آگاه کرده آنها را بمعاونت و همدستی با دیگر

قوای قومی که برای حملهٔ کابل حاضر و منتظر امر بودند تشویق و تشجیع نموده لشکر مذکور را دو تقسیم نمودند، یک قسمت برای محاربه و محاصرهٔ گردیز که الی الآن سردار شاه محمود خان غازی دران نواحی مصروف اقدامات وطنخواهی بودند فرستاده شد و قسمت دیگر جهة تقویهٔ آن قوای همرکابی سردار شاه ولیخان غازی که جهة حمله آوری بر کابل تخصیص شده اند سوق داده شد.

۳ میزان - در نظم و نسق اردو و اعطای دستورالعمل امور تعرضیه و دفاعیه و طرز عمل با اهالی که در عرض راه واقعند و نشر اعلانات لازمه باطراف و نواحی ضروریه راجع بفراهم آوری معاونه و تسهیلات مقتضیه گذشت که تماماً بر حسب مقررات همان جرگهٔ عمومی بود که از نمایندگان تمام اقوام تحت ریاست جناب محمد نادر خان غازی تشکیل شده بود و اکثر این امور تحریریه و اداریه را آقای میرزا محمد یعقوب خان و آقای میرزا محمد نوروز خان باتفاق دیگر هیئت معیت نادری حسب اوامر و هدایات سپه سالار غازی فعالانه و همدردانه انجام و در معرض انصرام میگذارند. ۴ میزان لشکر وزیری (۱) که با قوای

(۱) بی لزوم نیست که درینجا از ان مخالفت و اشکال آفرینی که حکومت انگلیزی نسبت بآمدن این اقوام وزیری در حاجی جهة امداد سپه سالار غازی نموده است تذکر کنیم، طوریکه در سطر (۱۱) صفحهٔ (۴۹۹) نوشتیم که وزیرها خواهشمند اشتراک شان در خدمت نجات افغانستان بودند، سپه سالار هم مجبور بود که از تمام افاغنه بهر نقطهٔ که باشند معاونت بخواهد لذا وفدی را که اسمای شان در حاشیه (نمبر ۲) صفحهٔ (۵۱۲) مرقوم است جهة جمع آوری قوای وزیری فرستادند وزیرها بمسرت این دعوت را اجابت کرده حاضر شدند انگلیزها ازین آمدن وزیرها جهة معاونت افغانها برآشفتند و بنای گفت و شنید درشت را باسپه سالار غازی نهادند و بالنسبهٔ اخراج وزیرها از خاک افغانستان اصرار بسیار نمودند اما سپه سالار بر این خواهش آنها تمکین نکرده دلائل بیشماری را راجع به عدم معاودت آنها تکرار کرد حتی حاجی صاحب محمد اکبر خان را با دلائل به نزد آنها نسبت بعدم امکان واپس فرستادن ایشان فرستاد، ولی هیچیک ازان مفید نیفتاد و خلص این تیرگی و پیچیدگی بین سپه سالار غازی و حکومت انگلیزی

سردار شاه ولیخان غازی در دوبندی ملحق و بعز ملاقات این ذواتیکه در دوران فتح وزیرستان با اوشان عقد محبت نموده اند و از عزم مردانهٔ اوشان معلومات صحیح دارند نائل شد علی العجاله وصایای اوشانرا که آنهم بصورت جرگهٔ ملی تصفیه شده بود، شنیده ازین تصمیم حمله بردن شان بر کابل که محرمانه بر سرکردگان فهمانیده شد، شادمان شدند، و در عین زمان از طرف عموم قوای همرکاب و اقوام باجوش و خروش زیادی این لشکرها استقبال شدند.

۵ میزان عدهٔ دیگری از لشکر وزیریه به دوبندی رسید، و بهمراه آن دیگر احرار افغانی از اقوام و قبائل مختلف آن نواحی جهة شرکت در نجات این خاک باردوی سردار شاه ولیخان غازی داوطلبانه حاضر و خودها را بگرفتن اوامر و هدایات او مفخر و مباهی میفرمودند.

برای قوهٔ احتیاط و یک هیئت استخباریه اطلاع داده شد که بطرف خوشی حرکت و مصروف وظائف مفوضهٔ شان بکمال جدیت شوند، و بر هیئت تحریریه هدایت داده شد تا راپور واقعات عمده را علی الفور و از امور عادیه را سه ساعت بعد متوالیاً منظماً بحضور سپه سالار صاحب غازی در جاجی با مضای سردار شاه ولیخان بفرستند.

ـــــ﴿ ضمیمهٔ صحیفهٔ (٥٤٥) جلد اول کتاب « نادر افغان » ﴾ـــــ



جناب سردار «محمد هاشم خان» نائب سالار که در تمام آن مجهودات حضرت عالی سردار «محمد نادر خان» سپه سالار غازی که در راه نجات وطن فرموده اند، تشریک مساعی داشتند مخصوصاً در اصلاحات لازمه و فرو نشاندن آن آتش مخالفت عمومی که سر تا سر مشرق را بمصیبت افگنده بود، مصدر اجراآت عالی شده اند — و اخیراً برای اصلاح و تنظیمات پایدار عزیمت فرمای صوب قندهار گردیدند واجمال سوانح درخشان شان در صحیفهٔ (٥٩٩) ضمیمهٔ این کتاب مرقوم است.

عزیمت سردار محمد هاشم خان نائب سالار بطرف قندهار

چون قوای قومی سمت مشرقی بنا بر القای جوش و خروش حضرت تعالی محمد هاشم خان نائب سالار طاقت نفری سقوی را طاق و از هر طرف تضییق و فشار های مستقیم و غیر مستقیم آنها تکالیف مالایطاق را بر وشان عائد کرده بودند. حتی راه عبور و مرور و نفوذ سقویها را طوری تسدید و تحکیم کرده بودند که از بدو استیلای دزدان بر مرکز افغانستان و دیگر نقاط مهمه آن الی الآن سقویها را اینقدر مجال هم نداده بودند که سرحد مشرقی خود را از تنجاک که به شش کروهی کابل واقع است پیشتر برند بلکه در محال مشهور چکری که در صفحه (۵۰۸) مندرج است یکحصه از قوای منتظم مشرقی الی منار چکری که به سه کروهی کابل افتاده هم خود را رسانیده ارگ را بحالت محاصره آورده بودند - ازین جهه سقوبچه در اوائل میزان (بتحریک چند نفر سقویهای مشرقی که از حکومت امانی بعذاب بودند و در جوش مخالفت امانی از تمام منسوبین او رمیده بودند و بچه سقو برشوت و تطمیع آنها را طرفدار خود کرده بود و از طرف عامهٔ اهالی مشرقی بجرم طرفداری بچه سقو احوال آنها از بد بدتر شده میرفت) عزم تسخیر مشرقی را بیک پیمانهٔ وسیع کرده هر قدر نفر و عسکر و افسریکه در دست داشت همه از را

تحت ادارهٔ برادرش حمیدالله و دگر دزدان خونخوار بصورت ناگهانی برفتار جبری ذریعهٔ موترهای تیز رفتار ولاری و گادی وغیره سوق داد.

با اینکه سردار محمد هاشم خان نائب سالار ازین سوقیات ناگهانی و فوری سقویها در موقع لازمهٔ آن مطلع نبودند، بمجرد گرفتن این اطلاع علی الفور اعلان جمع آوری بعموم اقوام و اهالی مشرقی داد.

درین اثنا که نائب سالار صاحب درصدد تجمع قوای قومی از نفری خوگیانی و شنوار و افریدی و مهمند حتی کنرها و نورستان و سرخرود و لغمان بود و در نظر داشت که اولاً راه سقویها را از حدود جگدلک و گندمک قطع و باز یک حملهٔ شدیدی را از چار طرف بر آنها اجرا کند، از باعث اختلاف قومی که زیاد حصهٔ آن در دو جنبهٔ خوگیانی پیدا شده بود. سقویها با یک جنبهٔ خوگیانی متفق شده بقوت قومی یک تشتت و انقلاب را در اقوام آنجا پیدا کردند.

ازین پیشرفت سقویها آن قوهٔ جزویهٔ قومی را که سردار محمد هاشم خان نائب سالار الی الآن برای حملهٔ کابل ترتیب داده بود پراگنده و سقویها بطرف جلال آباد تعرض نمودند.

بنابرین مسموم شدن بعض حصص خوگیانی و پیدا شدن نفاق در اقوام و پیشرفت سقویها سردار محمد هاشم خان و محمد گل خان مصلحت دیدند که خودها را موقتاً از مشرقی کنار و برای مجاهدات شان یک راه بهتری را اختیار و از یک منطقهٔ دیگری داخل کار شوند.

دراول میخواستند که از راه سفید کوه خود ها را بلشکر مهمند و یا قوای قومی افریدی ملحق نمایند که تماماً با مر او شان جهة مقابله با قوای سقوی حاضر و منتظر امر سردار محمد هاشم خان بودند - لیکن بواسطۀ موانع و توجیه مشکلاتیکه ذکرش بطوالت می انجامد برفتن مهمند و افریدی موفق نشدند .

لذا سردار محمد هاشم خان بنا بر اطلاعیۀ اخیریکه از سردار سپه سالار نسبت بقندهار گرفته بود عازم اصلاحات آنجا شدند و آقای محمد گلخان (۱) مستقیماً به جاجی بحضور سپه سالار غازی حاضر شده درین حمله مرتبه بر کابل اشتراک ورزید .

اعزام قوای نادری جهة تسخیر دارالسّلطنۀ افغانی فتح تنگی واغجان و محمّد آغه و پریدن بچۀ سقو از میدان محاربه

به ۶ - میزان بنا بر امر سردار محمد نادر خان از یکطرف سردار شاه ولیخان با آقای محمد گلخان و متعاقباً سردار شاه محمود خان با سرکردگان اقوام و لشکر وزیری و یک یک عدۀ از اقوام جاجی و منگل و احمد زائی و طوطاخیل و گردیزی برای محاربۀ کابل از

(۱) - باندازۀ که سردار شاه ولیخان و سردار شاه محمود خان در سمت جنوبی با سپه سالار غازی تشریک مساعی نموده اند بهمان اندازه در سمت مشرقی آقای محمد گل خان با سردار محمد هاشم خان درخدمت وطن مظهر مجهودات عالی شده اند .

دو بندی حرکت و با قوای قومی مستقیماً بخوشی رفتند ۷ میزان را در آنجا به تنسیقات و اخذ ترتیبات لازمه گذشتاندند در ۸ میزان یک مفرزۀ تعداد یکهزار نفر بطرف تنگی و اغجان که بمنزله گلوگاه راه عبور و مرور لوگر و کابل است فرستاده شد تا آنقوۀ سقوی را که در آنجاست سقوط بدهند، مفرزۀ مذکور طرف عصر به تنگی رسید بعد از محاربه یک شب طرف صبح عسکر سقوی را از چار طرف محاصره نموده تقریباً همه آنها را با تمام اسلحه و جبا خانه که داشتند اسیر و غنیمت گرفته واپس بخوشی آمدند.

۹ میزان چون این قوه بحضور سردار شاه ولیخان رسیدند مورد تحسین و آفرین شده، فوراً مفرزۀ دیگری را برای نگهبانی تنگی و اغجان که یک نقطۀ مهمی است فرستادند. در موقع وصول این مفرزه به تنگی قوۀ زیادی سقوی از کابل و درویش آمده باز تنگی را به تصرف آورده بودند با این مفرزۀ قوی تکرار بمحاربه اقدام کرده تمام شب و جنگ را دوام دادند.

۱۰ میزان اطلاع رسید که در محمد آغه دو غند سقوی تمرکز دارد لذا جناب مولوی الله نواز خان با یک قوۀ قومی بطرف محمد آغه فرستاده شد، در آنجا هم بشمول محاربۀ واغجان جنگ شدیدی جریان یافت، بالآخر در صبح (۱۱) میزان محمد آغه فتح و قوای سقو از آنجا کاملاً شکست و ذخائر شانرا مجاهدین ملی به غنیمت بردند.

بساعت ۹ در تنگی هم قوای سقوی باین وسیله فیصله شد که سردار شاه ولیخان یک قوهٔ دگری را مأمور بهجوم بردن از عقب تنگی فرمود.

درینموقع خود بچهٔ سقو هم با دستهٔ مخصوص دزدانش درین محاربه شرکت داشت بمجردیکه ازین هجوم دو طرفه لشکرهای قومی برخود متحسس شدند فوراً بموترها سوار و بطرف کابل گریختند و مابقی قوای سقوی نیز هرکدام راه فرار را برای خود می پالیدند تا اینکه تماماً گریختند - قوای قومی این منهزمین را تا چار آسیا و درویش تعقیب کنان همه را در قلعه که معسکرشان بود محاصره نمودند.

سردار شاه ولیخان درینفرصت بسیار مصروف، و افکارش در نظارت امور معطوف است زیرا قوماندانی این محاذ یرا که اوشان بکف باکفایت خویش گرفته اند خیلی وسیع و پاشان میباشد درحالیکه خود را بهدف مطلوب (که سقوط قوای مرکزی سقویه و نجات وطن ازین بلیه میباشد و تمام خاندانی شان درین راه مقدس همه چیز حتی حیات راهم ایثار نموده اند) بفاصلهٔ ده کروه به نزدیک کابل می بینند و سعادت تمام مملکت نیز مربوط همین است که حتماً بایستی این مسافه را عبور نمایند.

۱۲ میزان درین روز آن ظلام سقوی که برخلاف قانون شریعت غرای اسلامی و برضد اساس قواعد انسانیت برنسوان دست

اندازی کرده بودند بعد از اثبات مجازات واصل شدند (۱)
ما شیندار و توپ و اسلحه و جباخانه هائی را که بدست آمده بود سرکردگان
لشکر شادان و فرحان بمراجع معینهٔ آن تحویل میدادند. اسیرهای حرب با اطلاعات
اخیرهٔ میدانهای محاربه بحضور سردار محمد نادر خان سپه سالار بجاجی فرستاده میشد.

تصرف چار آسیا و چهل ستون از طرف سردار شاه ولیخان

۱۳ و ۱۴ میزان مفرزهٔ که زیر قیادت جناب مولوی الله نواز خان بود در ۱۳ میزان
خبر مواصلت خود ها را به چار آسیا برای سردار شاه ولیخان فرستادند. ایشان که
منتظر همین خبر بشیرفت قوای قومی بودند علی الفور بدیگر سرکردگان قوای قومی امر فرمودند تا همه
آنها به متابعت شان عازم چار آسیا شوند بمجرد وصول سرکردگان مجلسی منعقد و بعد از مذاکرات
و معاینهٔ راپورهای اکتشافیهٔ سردار شاه ولیخان عموم قوای ملی را بدو قسمت منقسم، یک قسمت را
که رؤسای آن جناب مولوی الله نواز خان و محمد گلخان بودند از راه سنگ نوشته و بینی حصار
بطرف شرق جنوب کابل فرستادند و یک قطعهٔ دیگر را خود شان گرفته از راه چهل ستون بطرف
غرب جنوبی کابل به حمله بردن تصمیم فرمودند.

(۱) در موقعیکه مجاهدین ملی با خذ سنگرهای سقوی موفق میشدند دران زنهای مظلومه را بحالت پریشانی می یافتند و ....

اردوی سردار شاه ولیخان بدون اشکال چهل ستون را اشغال، افراد لشکری شان نقاط مهمه و استحکامات لازمۀ حربیه را د بمقابل قلعه و کوه شیر دروازه که بدست سقویها و بدرجۀ نهائی تحکیم و تسدید شده بود) علی الفور استحصال فرمودند درحالیکه آذوقه و دیگر ضروریات لازمه از حسن مساعدت سکنۀ چاردهی و چار آسیا و اطراف و حوالی این منطقه بدرستی تهیه و انجام می یافت و بدون اینکه باهالی محلی ادنا اذیتی برسد مردم تمام احتیاجات اردو را بمیل و رضای خود تکمیل و ازین فداکاری قوای قومی که موجب رهائی آنها از مظالم سقوی و اعادۀ شرف افغانی است بسیار زیاد عرض امتنان مینمودند

یک تقریب عجیب یاس و امید در کابل

درین شب ۱۵ میزان اهالی کابل و اطراف و نواحی آن در یک کشمکش عجیب یاس و امید و یک حالت غریب مد و جزر گرفتارند، مردم درین اواخر پریشانی انتهائی بچۀ سقو و سقویان را می بینند - بالعموم از مفاد اعلانهای هجوم آوری قوای ملی جهت استخلاص مرکز افغانی از توحش سقوی در هر گوشه و خانه مخفیانه مژده رسانیها می خصوصیه جاری است - عموماً از گرفتن این خبر شیرین فرحت اثر مسرورند که للحمد سپه سالار محمد نادرخان غازی درین تصمیم عظیم خود موفق شده و اینک

امشب یا فردا شب اردوی مظفر شان داخل کابل خواهد شد. از کلانها گذشته حتی مادرها اطفال ریزهٔ معصوم خود را بسجده می اندا ختند که شاید دعای این معصوم ها مستجاب باشد. بچهٔ سقو و کارکنان او چند شب میشود که از یکطرف هیچ خواب نکرده اند کوه های شیر دروازه و تخت شاه و آسمائی را به توپ های خورد و بزرگ مسلح مینمایند و بقوای جسمیه نه تنها قلل این جبال را تحکیم بلکه حصص جبهه و تیغه های حائلهٔ آنها را هم بنفر و عسکر و افسر و تجهیزات بیشتری تسدید نموده و می نماید.

سقو بچه آخرین رول ظلم خود را صادر کرده امر اکید داده است که اهالی کابل بالعموم بکوزه ها آب و جبا خانه و نان و غیره لوازم حربیه را بر استقوبها محارب بالای کوه ها برسانند از جانب دیگر هر قدر موتر و گادی و دیگر بارگیری را که می یابند به حمل و نقل کردن اسلحه و جبا خانه و نقل دادن عائله و سامان مغصوبهٔ ملی و حکومتی بطرف سمت شمالی کابل پریشانی و حواس باختگی مصروف مینمایند.

هر طرف بد و بد و چپیده است. آن غاصب های سقوی که خانه های دیگران را به جبر گرفته و گمان این رفته بودند که دست عدالت غیبی از رسیدن با آنها قاصر است و ازین غافل بودند که «دست از غیب برون آید و کاری بکند.» درین شب ها وار خطا شده اند، خانه های مغصوبه را گذاشته بیک حالت سراسیمگی اکثر

بشمالی و بعضاً بدیگر اطراف و نواحی مختفی شدن و گریختن را اختیار کرده اند .

این اوضاع پریشانی و تشویش سقویان از یکسو ، و شدت فیر توپ و تفنگ و ترالیوز و غریو تکبیر مجاهدین ملی و یا چار یار گفتن قوای سقوی از دگر سو یک محشر و هیاهوی و بد و بد و عجیبی را درشهر پیدا کرده بود . تصویر کردن این منظرهٔ یاس و امید و تب و تاب اهالی کابل و شش کروهی که امروز دیده میشود از قوهٔ قلم محررین خارج است

منظرهٔ آخرین توحش و بربریت بچهٔ سقو

۱۵ میزان محاربهٔ خیلی شدیدی در اطراف بالاحصار و تخت زنبورک و شیر دروازه و آسمائی و دگر نواحی کابل دائر است باستثنای جبههٔ شمالی که آنرا سقویها جبههٔ مامون بودن راه گریز خود بدرستی تحکیم کرده بودند .

سقو بچه ساعتهای اخیر نفوذ جبروت خود را درک کرده است که اشدترین مظالم و سبعیتش را اجرا و بی محابا هر کسی را که اندکی برخلاف میل خود مشاهده میکند مورد قهر و غضب خود قرار داده بیدریغ میکوبید و می خائید .

سر تا سر شهر شیرین کابل منظرهٔ حقیقی میدان حرب را بصورت رقت افزائی گرفته ، دقیقه بدقیقه مورد تهدید و تخویف شدید بود .

سقوزاده بهر کوچه و بازار تقریر میکرد و بقتل عام و نفی بلد عموم اهالی کابل و تشویش گروهی را مجبور در کردن این حملهٔ جنوبی انذار مینمود . تمام قوه و مهارت و چالاکی خود را صرف مدافعه مینمود . در تپهٔ مرنجان و بالاحصار و کوه شیر دروازه توپ های سریع آتش و عساکر خود را مستحکم ساخته نوبت بنوبت بر آنها گردش میکرد .

چون بچهٔ سقو از طرف چاردهی اگرچه قوای قومی کاملاً آنرا متصرف شده بود - به اعتماد دو کوه آسمائی و شیر دروازه مطمئن بود از ین رو خودش در جبههٔ تپهٔ مرنجان رفته ادارهٔ محاربه را میکرد ، از طرف روز سه هجوم شدید از طرف لشکرهای قومی پیش آمد ولی در هر سه دفعه نتیجه بدست نیامد . در جبههٔ بالاحصار محاربه خیلی شدت داشت و تمام روز مداومت کرده قوای سقوی درینجا خیلی جدی و استوار مصروف پیکار بوده بالاخر قوای قومی را موقتاً به عقب نشینی در شام ۱۶ میزان مجبور کردند .

تمام اهالی ازین رجعت قهقری قوای جنوبی در سمت بالاحصار بیک اختناق شدیدی گرفتار شده زار میگریستند و دعا مظفریت قوای ها را دریں حالت مایوسیت پیهم مینمودند

پیشرفت موفقانهٔ قوای ملی بر شهر کابل

مجرد یکه شب رسید لشکرهای قومی در پردهٔ تاریکی خود را تا حدود جبهات آنها حصهٔ نزدیک تپهٔ مرنجان رسانیدند .

قائد مظفر جناب سردار شاه ولیخان بعد از آنکه استحکامات خود را در قلل جبال حاکمهٔ چاردهی گرفتند طرف عصر به باغ بابرشاه و ده مزنگ قوای خود را باوجود اینکه از کوه آسمائی گلوله های توپ و مشین گن و تفنگ همچو ژاله میبارید رسانیدند در عین زمان از کوه شیر دروازه و گذرگاه هم بالای قوای قومی فیر متر الیوز و تفنگ شروع گردید.

قوای قومی حسب هدایت سردار شاه ولیخان بعد از نصف شب از اطراف عقب تپهٔ مرنجان که مرکز محکم ترین قوای سقوی بود باتفاق قوای محلی آنجا با کمال مهارت و چابکی پیش آمده در عین محاربه و قبول هر نوع زحمت و مخاطره خودها را در حدود (زندهدانان) و چمن رسانیده بگرفتن سنگر و ترتیبات تعرض و دفاع و اشغال نقاط مهم کابل انضباط و ادارهٔ امنیت شهر متوجه شدند.

در عین حال دهل های مخصوص مجاهدین (که حلاوت نغمه های آن در سامعهٔ تمام اهالی شهر روح میدمید و از هر صدای آن بر خود می بالیدند و لمحه بلمحه مراتب شکران خدای منان بجا می آوردند) اعلان فتح کابل و مظفریت قوای ملی را مینواخت.

سقویها قبل از طلوع صبح به محصوریت خود متیقن شده مزید مقاومت خودها را در شیر دروازه و تپهٔ مرنجان نه تنها مفید بل مهلک دیده تمام قلعه ها و استحکام ها را

تخلیه کرده رو بفرار گذاشتند، گویا وقت صبح از یکطرف نقطهٔ مهم و مستحکم تپهٔ مرنجان بدست آقایان محمد گل خان و الله نواز خان و لشکرهای قومی معیت شان افتاد و هم قلعه و سنگرهای کوه شیر دروازه را جناب سردار شاه ولیخان با قوهٔ همرکاب شان متصرف شده شخصاً فاتح کابل آن قوای جسیمهٔ سقوی را که در کوه آسمائی هنوز موجود و با دیگر قوای مفرور تحکیم شده میروند تا خط رجعت سقویها را بطرف شمالی حفاظه کنند زیر آتش آن توپ های قلعهٔ شیر دروازه گرفت که چندی پیشتر این توپ ها را سقویها بالای خود این سردار فاتح عنودانه و سفاکانه استعمال میکردند تا اینکه آسمائی را هم بشدت از سقویها تخلیه نمودند.

ورود جنرال شاه محمود خان غازی بکابل

درهمین موقع جناب سردار شاه محمود خان بعد از مقرر داشتن قوای مکفیهٔ ملیه با هدایات و دستور العمل کافی باطراف آن قوای سقوی که در گردیز و کاریز درویش وغیره مواقع مهم بی خبر گذاشته شده بودند (۱) و تعیین یک قوهٔ درست در حدود خورد کابل و تنگی غارو جهة جلوگیری از آن قوهٔ زبردست سقوی که بمشرقی رفته بودند

(۱) قوای ملی جهة محاصرهٔ گردیز تحت سرکردگی عبدالله خان شاه جی و دگر معسکرهای سقوی تحت حراست یک یک قوم گذاشته شده بود.

در حدود شش کروهی کابل داخل و به تعیین تهانه ها و تقرر مفرزه ها در نقاط لازمه مصروف شدند چون راپور این فتوحات و پیشرفت مانند دیگر راپورهائیکه سه ساعت بعد بحضور سپه سالار صاحب ارسال میشد و ازان طرف هم متوالیاً هدایت مرحمت می‌شد به حضور سپه سالار غازی ارسال گردید - جواباً در ضمن دگر وصایای مهمه هدایت تازهٔ از حضور محمد نادر خان سپه سالار واصل شده امور مرجوعهٔ نظامی به سردار شاه ولیخان و آقای محمد گل خان - و امور ملکی به سردار شاه محمود خان و آقای الله نواز خان مفوض شد تا این ذوات مجاهد در امور مهمهٔ ملکی و نظامی مشترکاً و در باقی قضایا منفرداً اکمال مجاهدت بذل مقدرت نمایند چنانچه آنها سر از حالا بهمین اساس اجراآت نافعهٔ شان را آغاز فرموده اند.

فتح شهر کابل یا نجات وطن

۱۶ میزان تارهای روشنی با علائم امید و کامیابی در افق کابل یکجا پدیدار و در سرتاسر کابل قوای مظفر نادری نمودار بوده اقوام و عشائر افغانی تمام بازارها و کوچه های کابل را پر کرده پیهم از افراد سقوی سراغ میکردند - اما بچه سقو خود را در ارگ محصور نموده به توپهای بزرگ و ماشیندارهای سریع النار برج ها و مرحل های

ارگ را تحکیم کرده متوالیاً حوالی قلعه را زیر آتش شدید گرفته از هجوم متعرضین دفاع شدید می نمود.

در همین شب که دفاع قوهٔ ملی را بچهٔ سقو متعسر دید، وفدهای خصوصی و مکاتیب و تلگرام و تیلفون های ضروری را بعموم قوای خود که در مشرقی و جنوبی و غزنی و سرچشمه و مزار و قطغن بودند فرستاد «تا بهر سرعتی میتوانید خود ها را برای مقابلهٔ قوای نادری که مرا محصور کرده اند برسانید من حتی الامکان از آنها دفاع میکنم و اگر ممکن نشد در سمت شمالی عقب نشسته تکرار بر قوای نادر حمله آور میشوم».

در داخل شهر هیاهوی عظیم برپاست. اهالی کابل ازین نجات خود خوشنود و مهاجمین از مسرت این فتح برخود می بالند، بالمقابل سقویهائیکه هنوز در شهر هستند بچال های رنگارنگ سعی میکنند که ازین هرج و مرج استفاده کرده فرار نمایند و یا لااقل در شهر یک بی نظمی و اخطائی پیدا کنند.

گردش سردار شاه ولیخان در کابل

پوره ساعت ۸ بود که قائد مظفر و فاتح نامور سردار عالی آقای شاه ولیخان از کوه شیر دروازه مانند فرشتهٔ رحمت با هیئت معیت شان و یک جم غفیری از مستقبلین شهر که پروانه وار خود ها را از قله کوه بحضور شان فائز نموده بودند نزول نموده

برای ادارهٔ وضعیت شهر در سرک و کوچه ها و معابر کابل دوره کنان تقرب مسجد
شاه دو شمشیره مرکز گرفتند، همچنین بعد از وقفهٔ سردار نامدار جناب شاه محمود خان
مظفرانه وارد و مسجد چوب فروشی را مرکز گرفتند، این دو فرزندان صادق وطن عموم
اعزه و معاریف و کلانتران شهر و ملکان شش کروهی را که تماماً جهته شرفیابی و اخذ
هدایات شان حاضر شده بودند ملاقی شده همه را از ان افکار سپه سالار غازی
که راجع به نجات وطن ازین گرداب رنج و محن و تشکیل یک سلطنت صحیح مطابق ذوق
و آرای عمومی باشد استحضاریت داده تکالیف هر واحد شان را بالنسبه سلب
قوای سقوی پیش نهاد میکردند مردم بکمال مسرت اوامر شانرا اطاعت و ازین فدا
کاری و مردانگی این خاندان بسیار زیاد اظهار شکران و امتنان میکردند .

ادارهٔ امنیت و انضباط و ترتیبات محاصرهٔ ارگ

اراکین این لشکر مانند آقاے محمد گلخان و اللہ نواز خان و امثال شان بکمال
جدیت و فعالیت در حفظ امنیت و انتظام مهام امور و محصور داشتن اطراف ارگ
مشغول بودند .

۱۷ میزان اگرچه نجات یافتگان از مظالم سقوی و عموم اهالی کابل این ورود

مظفرانه قوای نادری را بمرکز مشلیکه باهم آنرا فوقاً در تحریر خود نگاشتیم فتح کابل یا نجات افغانستان میگویند ولی از مصروفیت و انهماک سپه سالار موقر در جاجی و از مشغولیت زیاد باقی قوماندانهای مظفر و سرکرده گان قومی در مرکز افغانی چنان فهمیده میشود که الی الآن باندفاع حقیقی این بلیّه موفق نشده اند و بسیار مراحل دیگر خطر هم در پیش است .

واقعاً که درین فرصت نه تنها مسئلهٔ کابل بلکه مقدرات تمام مملکت به بازکترین درجه ها رسیده است زیرا در داخل ارگ بچهٔ سقو و تمام طرفداران قوی و خونخوار محصور میباشند و در شمالی شیرجان وزیر دربار و ملک محسن والی با چند نفر امثالش مصروف جمع آوری نفری و ترتیبات لازمهٔ تعرض اند . علاوه براین چیزیکه هجوم بردن را برارگ در نزد قائد مظفر صعب و پیچیده قرار داده همین است که بچهٔ سقو آخرین نشانهٔ خست و با انیکه آخرین چارهٔ امید خود را چنین سنجیده است که تمام افراد خاندان شریف و معزز این سرداران فداکار را از محبس سابقهٔ شان گرفته برده در ارگ محبوس نگاهداشته است .

قائد مظفر آقای شاه ولیخان این مسئلهٔ مشکله را علی الفور مفصلاً با سریعترین ذرائع بحضور جناب محمد نادرخان سپه سالار معروض داشتند که و اگذاشتن

بچهٔ سقو را در ارگ هر لحظه بر وخامت فتنه در مملکت و فلاکت ملت می افزاید و در صورت بمبار دمان ارگ قطعیاً تمام عائله و دودمان ما که متجاوز از شصت نفر بداخل ارگ محبوس اند با محتویات آن تلف میشوند لطفاً درین موضوع مشکل هدایت فرمائید .

جلوگیری از هجوم قوای پردل سقوی

بساعت ۴ عصر راپوری رسید که پردل سپه سالار سقوی که در لوگر بود از راه پغمان خود را با یک قوهٔ مکفیه که عجالتاً از طرف ملک محسن و شیرجان تهیه شده بود به نزدیک باغ بلند رسانده محاربه کنان عزم هجوم را بر سر کابل دارند فوراً جناب شاه ولیخان مغرزهٔ را تشکیل داده و بمقابلهٔ پردل تحمیل نموده بر علاوهٔ آن خودشان با سردار شاه محمود خان و دیگر اراکین محترم نیز برای رد این حمله مدهشه مصروف شدند .

چون رضای الهی به راحت این ملت و نجات این وطن رفته بود لشکرهای قومی باتفاق اهالی اطراف و نواحی کابل این قوای مهاجم پردل را که بیش از دو هزار نفر بودند و بیک هجوم عنودانه تصمیم کرده بودند منهزم و خود پردل را کشته بحضور قائدین معظم خود حاضر آوردند .

یک امتحان قیمتدار و ایثار پر افتخار نادری

۱۸ میزان قاصدی از نزد جناب محمد نادرخان غازی آمده و قیمتدارترین امتحان نامهٔ ایشان را که نمونهٔ بزرگترین ایثار و قربانی شخصیت و فردیت در راهِ نجات و سعادت وطن به صحائف تواریخ است با خود آورد و آن عبارت از حکم قطعی بمبارد و هجوم بردن بر ارگ بود.

واقعاً جناب محمد نادرخان که دائماً مظهر انواع ایثار و فداکاری برای حفظ شأن و شرف ملی خود شده اند درین مرتبه هم مراتب اقصی و پیمانهٔ فوق التصور وطنخواهی و ملت پروری شانرا داده بدون تردد امر بمبارد مان ارگ را که ازان لا محاله افراد عائله و فامیل شان قتیل میشدند محض جهة راحت هزارها فامیل و خاندانهای افغانستان بطیب خاطر دادند (۱)

همین بود که مجرد رسیدن این فیصلهٔ نادری سردار شاه ولیخان و سردار شاه محمود خان

(۱) عین مضمون این احکام قرار آتی است، (من که برای حفظ شرف افغانیت و استقلال و امنیت وطن محبوبم جان شیرین خود را دائماً نثار کرده ام به مقابل مفاد ملت و وطن خود جان، اولاد، برادر، عیال هیچیک فرد را اهمیتی نمیدهم و اینهمه خاندانی خود را بپاس حفظ سلامت وطن و شرف قومم قربان کرده بشما امر مینمایم که اگر برای دفع این جمعیت خائنان وطن حیات خاندانم حائل میگردد بکمال خورسندی بمبارد خود را شروع نموده هیچ خود را پریشان نسازید، خوشا مرگیکه حیات ملت خود را تأمین نماید، من قبولی این قربانیهای خود را موجب سعادت خویش میدانم، محل امضا (محمد نادر)

هم بنوبهٔ خود مراتب بلند وطنخواهی وملت دوستی را داده توپ های سریع آتش راکه قبلاً برسرپل باغ عمومی مقابل جنوبی ارگ تهیه کرده بودند با یک وضع رقت افزای که هیچ چشم برای مشاهده کردن این منظره حاضر نبود وعموماً از یک جانب این ایثار وقربانی عظیم را تقدیر، واز جانب دیگر از هلاک شدن عائله وفامیل این وطنخواهانیکه صرف جهة راحت ملت وامنیت مملکت هرگونه مخاطرات را برخود تحمیل نموده، بالآخره جمهور متعلقین شان از قتیل قرار داده خیلی متأثر ودلگیر میباشند امر فیر دادند.

بمباردمان ارگ

چند دقیقه نگذشت که توپچی امر را تعمیل نموده بکوبیدن آن حصهٔ دیوار جنوبی که متصل دروازه است آغاز کرد.

برای شام مفرزهٔ جهة مهاجمهٔ ارگ تشکیل شد. وقتیکه بچهٔ سقو این بذل وایثار نادری را دید که بهترین مظاهر ملیت و وطنخواهی واعلی ترین نمونهٔ فدویت وملت پروری را اثبات میکرد، بدهشت فرو رفت ودرپی چارهٔ استخلاص خود افتاد.

درسرتاسر کابل واطراف ونواحی تمام اشخاص ازین قربانی نادری که ابراهیم ع وار آل وعیال خود را نثار امنیت وجهة راحت ملتش ایثار نموده درحال رقت شدید

وانزجار بسیارند .

اما بنازم عدالت خداوندی راکه بعد ازین امتحان صادق در راه حب وطن وراحت جامعه تمام افراد این خاندانی را در عین همان مواقعیکه هدف بمباردمان نادری بودند باینصورت نجات داد که درخود نفری سقوی یک جماعه برای حمایت این خاندان باذل سرفروش پیدا شده جداً برای مدافعه ازایشان آماده شدند.

شب ازطرف قوای قومی به پیمانهٔ کافی برارگ حمله برده شد امّا بواسطهٔ دفاع شدید سقویهای محصور که بوحدت آتش توپهای بزرگ سریع النار و ماشیندار و تفنگ ازمهاجمین میموند نتیجه ماند .

در ۱۹ میزان روزجمعه بازبشگافتن دیوارارگ بذریعهٔ توپ ازنقاط حاکمه بمباردمان جریان گرفت ، بچه سقوهم بمدافعهٔ ظالمانه وعنودانهٔ خود شدیداً دوام داده ازهرطرفیکه برارگ فیر میشد او هم به ماشیندار و توپ جواب گفته بشدت زیاد مقابله میکرد حتی دراثنای این توپ وتفنگ جنگی چند گلولهٔ شرپنل توپهای سقوی درعمارات نوآباد ترکیده خانه ها راویران وبچند ی ازسکنهٔ آن نواحی تلفاتی راعائد کرد تا اینکه بوقت غروب ازهردوطرف بمباردمان فوق العاده شدت گرفت .

انفلاق جبه خانه واحتراق ارگ

دفعتاً یک حرکت و جنبش شدید در زمین پیدا و توأمش طراقهٔ هولناکی خوف وسهم این زلزله را دو بالا و متعاقب آن یک منظرهٔ هولناک و محشر نمائی برپا شده نه تنها مهاجمین را از تعرض و مدافعین را از دفاع شان باز داشت بلکه عموم اهالی کابل و شش کروهی از احساس این زلزلهٔ قوی و دیدن این منظرهٔ بدبختی بورطهٔ حسرت و حیرت افتاده تماماً از هویت این منظرهٔ وحشت افزای قیامت زای درعین خوف و خشیت و شور و غوغا می پرسیدند مع الاسف بعد از وقفهٔ معلوم شد که از جباخانهٔ داخلی ارگ این صداهای مهیب ترکیدن و کفیدن و احتراق مدهشه محسوس و انعکاس این احتراق و منظرهٔ مهیب ستون زرد و سیاه و لهیب آن خارج از حد در ان شب تار هولناک و توحش آثار مینمود، همه کس متیقن شد که از دست این دزدان ظلام ثانیه به ثانیه انواع بدبختی و خسارهای مادی و معنوی عائد شده میرود.

فرار دزدانهٔ بچه سقو از ارگ

درعین همین موقع یک طوفان شدید باد که با قطرات باران آمیخته بود از طرف غرب جنوب الی شمال شرقی بجریان افتاد و بکسر شعله و لهیب واخگر

وشرارهٔ آنرا در سرتاسر خط سیر باد منتشر ساخته ارگ و حوالی آن، خاصتهً حصص باغ ارگ و میدان طیاره را چنان ظلمتکدهٔ ساخته بود که در مغرب انسان فرق زمین و آسمان را کرده نمیتوانست.

بچهٔ سقو با همراهانش که ساعت های آخرین حیات خود را می شمردند درین هیاهوی مهاجمین و انفلاق و انفجار پیهم صندوق های کارطوس توپ و تفنگ و بم های دستی و دمهٔ غلیظی که از احتراق جباخانه و طوفان باد تولید شده بود فرصت را غنیمت شمرده بلباس مخصوص مجاهدین از دروازهٔ شمالی ارگ مخفیانه خارج شده اند و بواسطهٔ دود و غبار شدید مظلم و شباهت ظاهری این نفر درین با قوای ملی اکثری از محاصرین آنها را ناشناخته تصور کرده اند که اینها هم از زمرهٔ ماست و عدهٔ از مهاجمین که براین نفری مشتبه شده اند هویت شانرا استفسار کرده اند.

بچهٔ سقو بلطائف الحیل چنان اظهار نموده که ما یان از ان معاونین سردار سپه سالار غازی میباشیم که از شش کروهی کابل برای کمک و معاونت شمایان آمده ایم و از حضور سردار شاه ولیخان فاتح و جنرال شاه محمود خان غازی موظف شده ایم تا اطراف باغ ارگ و میدان طیاره را از ان نفری سقوی

محافظه کنیم که برای استخلاص بچهٔ سقو از کوهدامن بتعداد زیاد می آیند (١)

نجات خاندان سپه سالار غازی از مجلس سقوی

یکساعت بعد از خروج و فرار بچهٔ سقو همهٔ این گریزش، درارگ که الی الان بکمال شدت مصروف گوله باری و دفاع جدی است می افتد و علی الفور آتش توپ و تفنگ و ماشیندارارگ خاموش و بجای آن یک غلغلهٔ شادمانی دران حکمفرما میشود که با انفلاق و انفجار پیهم و متوالی جباخانه توأم، و از طرف همان حربی که از خاندانی سپه سالار حمایت میکردند شنیده میشده در اندک فرصت

(١)، - واقعاً که از کوهدامن درین فرصت یک لشکر زیاد سقوی باستوای پایهای این عمومی برق بطرف کابل درحرکت بودند که بچهٔ سقو علی العجاله خود را بآنها ملحق و بمعاونت ایشان شباشب خود را به شش ده کلکان رسانیده، فردای آن درارگ جبل السراج مرکز گرفته بنای تجمع و حمله آوری را بر کابل میگذارد و علی الفور قوای کافی جهة حفظ خطوط موصلهٔ کابل و شمالی معین میکند، درین موقع قوای مکفی همراه جباخانه و اسلحه با سید حسین از مزار هم میرسد و نیز قوای سقوی از مشرقی و سرچشمه و غزنی و جنوبی دسته دسته بصورت جنگ و گریز خود ها را به نزد بچهٔ سقو میرسانند و از کوهدامن هم قوهٔ زیادی جمع آوری شده لحظه بلحظه در قوهٔ عمومی خود می افزایند و درعین زمان پروپاگند میکنند که سپه سالار تخت را برای امان الله خان که عنقریب ذریعهٔ طیاره آمدنی است تصرف کرده است چون ما سبب سقوط و فرار امان الله خان شده ایم حتماً درین مرتبه همهٔ ما را از تیغ خواهد کشید، لذا باید یک آن اولتر سپه سالار را منهزم و تکرار باید تخت را اشغال کنیم، تا از شر دینی و دنیوی امان الله خان مطمئن باشیم.

از یکطرف رفتن ناز و نعمت و تاج و تخت از دست این اشقیاترین اہل سرقت، و از جانب دگر خوف انتقام آن مظالم و تکالیفی که از دست این اہل بدعت بهمه طبقات ملت واصل شده بود، و درعین زمان این پروپاگند جعلی اراکین سقوی که نسبت به پادشاهی مکرر امان الله شاه مخلوع مینمودند و تمام این مساعی قیمتدار سپه سالار را برله او خاطرنشان میکردند، لحظه بلحظه در وخامت این قضیه تزئید و در خرابی اوضاع می افزود.

این راز هویدا میشود که بچهٔ سقو گریخت و خاندانی سپه سالار خوشبختانه ازین آتش طوریکه رب جلیل حضرت ابراهیم خلیل را نجات داده بود سالماً خلاص شده ، اینک بهر نقطه که قائد معظم میفرماید ذریعهٔ موترهای تیز رفتاریکه درداخل ارگ موجود است فرستاده میشوند وارگ هم بنام نامی سپه سالار غازی مفتوح است

تعاقب ازبچهٔ سقو در اثنای فرار

سرداران عظام آقایان سردار شاه ولیخان و شاه محمود خان بجای اینکه ازین مژدهٔ نجات خاندانی شان مسرور میشدند فوق العاده از فرار بچهٔ سقو متألم ومتأثر شده بسرعت تمام درهمین ظلمت و دود طوفان بلکه قوای مهاجم امر دادند تا از بچهٔ سقو تعاقب کنند وخودشان فوراً اراکین لشکر و سرکردگان اقوام راخواسته راجع به تعاقب وجلوگیری از تعرض سقو بها بر کابل که یقیناً به پیمانهٔ بزرگ خواهد بود مباحثه دائر نمودند .

ودر اثر مذاکره ورسیدن اطلاع عدم دستگیری بچهٔ سقو درسه کروهی کابل که سنگ آنرا متعاقبین می پالیدند این مفکوره باتفاق مطلقه تصویب شد که چون قوای ملکیه وذخائر زیاد حربی در شمالی موجود است بایستی فعلاً

ضمیمهٔ (٥٦٩) صحیفهٔ جلد اول کتاب « نادر افغان »



جنابان معظم سردار شاه ولیخان فاتح و شاه محمود خان غازی بعد از فتح کابل و فرار دزدانهٔ بچهٔ سقو مصروف نظم و تنسیق و ادارهٔ امنیت و انضباط شهر و تعقیبات اساسیهٔ قوای سقوی و اعطای هدایات ضروری به سرکردگان قوای مجاهدین ملی میباشند.

(کابل - ۲۰میزان ۱۳۰۸)

از مزید تعاقب و اجرای تعرض منصرف شده تنها ترتیبات متین دفاع را گرفته این آتش جانسوز ارگ را خاموش، و به نظم و نسق اساسی شهر و اطراف توجه و در عین زمان سپه سالار را با آمدن مرکز دعوت و یک قوه جسیمه را از دگر اقوام ترتیب کرده، از هر طرف شمالی را تحت تضیق و فشار بگیریم.

اخذ ترتیبات دفاع، انطفای آتش انتظار ورود سپه سالار غازی

روز ۲۰ میزان: یکروز فرحت اندوز و مسرت عمومی بواسطهٔ سلامت برآمدن عائلهٔ نجات دهندهٔ ملت و وطن و فرار و شکست قوای سقوی از مرکز افغانی در کابل بود.

سرداران عظام از یکطرف بگرفتن ترتیبات لازمهٔ دفاع از حملهٔ سقوی ها ادامه میدادند و از جانب دگر اقدامات موثره را نسبت به انطفای آتش ارگ که دقیقه بدقیقه شدت کرده میرود مصدر شدند و هم بنظم شهر و اطراف بصورت صحیح عطف توجه نمودند و نیز بحضور سپه سالار معروضه را نگاشتند که علی الفور جهت رهنمائی و دستگیری از مشکلات رونق افزای مرکز شوند.

امروز ارگ که نمونه عظمت مملکت و در عمارات پایتخت افغانی مرکز شان وشوکت است؛ بفلاکت ترین اوضاع ویرانی وخرابی وانمود، و درعین زمان همین سیولای متباقی واستخوان بندی ظاهری او هم طعمهٔ آتش شده میرود، مشکل تر اینکه بواسطهٔ ترکیدن متوالی جباخانه خموش کردن آتش یکبار، حتی نزدیک شدن باطراف آن گرده وجگر بکار دارد.

بهزار مشکل و فداکاری سردار شاه ولیخان و سردار شاه محمود خان ودگر اراکین وسرکردگان قومی بمعاونت خداوندی وقوای ملی و اهالی مرکزی اینقدر کرده توانستند که سلسلهٔ دیگر عمارات را از منطقهٔ آتش زدگی منفک کرده بوسائل فنی از مزید سرایت آن جلوگیری کرده برعلاوهٔ آن شالودهای اساسی برای نظم و نسق شهر واطراف گذاشتند.

امروز وضعیت کابل ازین فرار سقوزاده وتجمع مکررش بی اندازه مولم وخطرناک است.

امروز سرداران مظفر وقائدین نامور ما فوق العاده بزحمت ادارهٔ امنیت گرفتار و در اعطای هدایت وحسن مراقبت از تحریکات احزاب شرارت مشغولند.

بالجمله از اخذ ترتیبات دفاعیه وانطفای احتراق و ادارهٔ امنیت بهزار مشکل



ازجملهٔ مناظر روح گداز انقلاب که احتراق سر دروازه بزرگ جنگی و یک حصهٔ جنوبی وشرقی ارگ شاهی دارالسلطنهٔ کابل را نشان میدهد! (کابل ۲۳ میزان سنه ۱۳۰۹)

درظرف کار کردن و تکلیف برداشتن چهل ساعته وحسن معاونت ومساعدت اهالی واقوام وطوائف، تا یک اندازهٔ فراغ حاصل شد.

حرکتِ سردار سپه سالار غازی ازجاجی بکابل

جناب محمد نادرخان سپه سالار که الی الآن درجاجی ادارهٔ امورحربی رامینمودند وازآنجا اطلاعات اخیره وخبرهای تازه ترین محاذجنگ وغیره اجراآت را باسرع وسائل هم بداخل وهم بخارج نشر میفرمودند بروز ۲۲ میزان با رفقای همسفر ویک قوهٔ مکفی قومی درحالیکه الی سه هزار ازان اسیرهای سقوی راکه (درمحاربات اخیره آنها اسیرشده بودند) باخود داشتند وارد چهل ستون شدند.

اهالی اطراف ونواحی عرض راه ونقاطیکه بخط عبورحضرتعالی سپه سالار غازی واقع بودند بکمال محبت وصمیمیت موکب اوشانرا به بهترین مظاهر اخلاص قدردانی وعموم سکنهٔ هرمحل هم ازوشان استقبال وهم مشایعت وهم منتهای مراتب خلوصیت ومسرت خودهارا بحضورشان تقدیم میکردند وهم عموماً بحضورشان تبریک موفقیت این مظفریت را داده میرفتند که سپه سالار ازین حسیات آنها اظهار خورسندی ومسرت مینمودند، وهمان مضامین راکه درنطق سلامتیٔ

شان مرقوم است در همه جا تکرار میکردند .

مردم کابل هم برای استقبال این سردار با اجلال (بر علاوه اینکه بعض آنها قبل برین چند منزل پیشتر رفته بودند) امروز بعضاً الی چهار آسیاب وعموماً در چهل ستون حاضر ند و در برابر این موفقیت و مجاهدت و فداکاری این ذات استقلال ده نجات بخشای خود اظهار مسرت و تهانی میکنند و پروانه وار خود را بدست و پای این شمع نور افزای وطن میاندازند و مقابلتاً بدیده بوسی و مصافحه و معانقه و تلطف سپه سالار غازی نائل میشوند .

پذیرائی سپه‌سالار غازی در موقع ورود مسعود شان بکابل

در ۲۳ میزان اهالی کابل از هفت ساله الی هفتاد ساله و سکنهٔ اطراف و نواحی کابل که بعضاً از ۱۶ الی ۱۰ کروهی هم آمده بودند (در حالیکه عموماً هر فرد این مستقبلین خود ها را مرهون مجاهدات و فداکاریهای جناب محمد نادر خان سپه سالار میدانستند) دو طرفه سرک را در فاصله بین کابل و چهل ستون ، در صفوف پیهم و متوالی خود طوری گرفته بودند که از حد سلامخانه الی چهل ستون در اطراف قریبهٔ سرک جای پای ماندن نبود انتظار ورود موکب ذات ستوده صفات نجات بخش و استقلال

خودها را میکشیدند.

ازدحام اهالی و مجاهدین باندازه بود که حقیقتاً کمتر نظیر آنرا دیده بودیم. اهالی کابل با دسته های گل تا نزدیک قصرهای دارالامان صف بسته بودند و بهمدیگر تبریک این روز سعید را میگفتند.

درین روز فیروز انواع شگفتگی و انبساط در طبیعت ها موجود بود. پارچه های ابرهای سفید چون امواج کف آلود اقیانوس در فضای لاجوردی آسمان کابل شناور بود - طبیعت با همه عظمت و بزرگواری خود درصدد استقبال این رادمرد بزرگ و نابغهٔ معظم برآمده بود. پای انداز لطیفی از برگ های نیم رنگ زرد و سبز درختان بر روی زمین گسترده بود. هلهلهٔ شادمانی ها و غریو شلیک های پیاپی مجاهدین، صدای یک نواخت دهل های ملی آهنگ روح نواز نشیدهای افغانی، با غرش های آسمان مخلوط گردیده و همه بیک آواز این نادر روزگار و این منجی حقیقی وطن جناب محمد نادرخان سپه‌سالار را خوش آمدید گفته می سرودند «ای بهارستان اقبال وی چمن پیما بیا»

احساسات اهالی درین روز بقدری لطیف و پرهیجان بود که من بچشم خود مشاهده کردم که از شدت خوشی در گوشه چشم ها اشک شادی میدرخشید، آسمان هم جلو مسرت های مالانهایهٔ خود را رها نموده قطرات لؤلؤ وش خویش را بر سر و روی

اهالی مصیبت رسیدهٔ کابل نثار میکرد.

بالآخره دقائق انتظار بپایان رسید و در میان همهمه های مختلف صدای موزیک عسکری از دور بگوش رسید، و شلیک پیاپی شادمانی نزدیک شد.

طلیعهٔ فوج مظفر نادری نموار گردید، در وسط اردو قائد اعظم ملت و محیٔ مملکت عزیز افغانستان سواره بنظر آمد، که با چهرهٔ خندان که آثار متبسمها ضعف و نقاهت دران هویدا بود جواب تعارف و خوش آمدید های اهالی را میداد ند در عقب این موکب دسته های متعدد اقوام آتن کنان و هلهله گویان با عساکر فراوان ملی در حرکت بودند.

اهالی کابل این منظرهٔ خوش آیند را بنظر حیرت و استعجاب میدیدند، و حالت روحانی و کیفیت و جدانی خود را باین دو کلمهٔ مختصر ادا میکردند:

زنده باد منجی حقیقی ما! جناب محمد نادرخان غازی.

ازهر طرف دسته های گل نثار میشد، و باکف زدنهای متوالی نجات دهندهٔ حقیقی و رادمرد واقعی وطن را خیر مقدم میگفتند.

ازهمین جم غفیر که از حساب بیرون بود هر کدام جداگانه سعی و کوشش می ورزید تا صدای شکریه و امتنان خود را بسمع جناب محمد نادرخان سپه سالار

ضمیمهٔ صحیفهٔ (۵۷۵) جدول کتاب «نادر افغان»



یك منظرهٔ روح افزای مسرت آور که ازدحام عمومی را بتقریب ورود مسعود حضرت عالی جناب محمد نادر خان غازی بدار السلطنهٔ کابل نشان میدهد

این عکس در صحنهٔ خارجی سلامانهٔ عمومی کابل درموقعیکه تکلیف سلطنت بحضور حضرت عالی سپه سالار محمد نادر خان غازی از طرف عموم ملت کرده میشود بروز ۲۳ میزان در سنه ۱۳۰۹ گرفته شده است

برسانند- سپه سالار صاحب هم باشارۀ سر و دست و تبسم این حسیات عالی العالی را قبول و بهر طرف نگاه های الطاف و مرحمت را معطوف میفرمودند. تااینکه حضرتعالی سپه سالار غازی دراثنای همین غلغله دعاگوئی و همهمه های شادمانی بکمال شکوه و احتشام لایتناهی درحالیکه عامۀ اهالی متوالیاً تبریک و تهانی موفقیت جناب محمد نادرخان غازی را باهمدیگر تبادله میکردند وارد سلامخانۀ عمومی شدند.

اجراآت سلامخانه

خلاصۀ این موکب گرامی سردار محمد نادرخان سپه سالار غازی بهمین اوضاع مسرت و قدردانی که فوقاً نگاشتیم به خارج و داخل سلامخانۀ عمومی نیز مورد احترام و تعظیم و پذیرائی عالی شدند- باین تقریب تمام سلامخانه از وزرای عصر امانی و کلای ملت و اعزه و معاریف و عمائد و روشناسان کابل و اطراف آن مملو بود حتی اعضای کور دیپلوماتیک مقیمۀ کابل نیز برای نظاره و مطالعۀ جریانات و رویداد این مجلس ملی حضور آورده بودند.

دریجاتانیم ساعت آواز های تکبیر و تهلیل سامعه نوازی، وادعیه و اظهار الفاظ شادمانی و قرائت عرائض شکرگذاری و نشیده هائیکه بتقریب این

مظفریت ملی و ازالهٔ توحش و تظلم سقوی و قیام سلطنت نادری سرود ه شده دوام داشت، تا اینکه سپه‌سالار درایت مدار که از دیدن این مناظر اخلاص و تفدیه و مظاهر محبت و صمیمیت فنا ناپذیر حضار در ورطهٔ حیرت و تصورات ژرف فته بودند این غلغلهٔ سرور را به مشکل اسکات، و افکار و نظریات عالی خود را اقرار آتی بعموم حالی فرمودند

اولین نطق سپه‌سالار غازی در سلامخانهٔ عام

«برادران و عزیزانم!»

«بتقریب این موفقیت قوای قومی افغانستان که بفضل الهی و مدد روحانیت حضرت نبوی در طرد نمودن و تشتت دزدان بیشرف و رفع نمودن آنهمه مظالم و وحشت و دفع نمودن آن مصائب و نکبت که از شامت اعمال بندگان خدا و سوء رفتار عمال ماضی شما و دگر علل واقع شده است کامیاب شده ایم هر قدر که بدرگاه الهی شکر گذاری کنیم کم است (غریو عمومی الحمدلله الحمدلله) اگر در انطفای این آتش که در افغانستان افروخته شده و تمام موجودیت وطن محبوب ما را در احتراق گرفته بود لطف الهی و باز در عالم اسباب شجاعت و غیرت ملی و وحدت پسندی شما ملت عزیزم بذل مجاهدت نمیکرد البته که این سیل موحش بنیان سلامت

ملت و استقلال مملکت ما را اگر کمی دگر دوام میکرد (لا وقع الله) از پا می انداخت" (غریو تصدیق عمومی)

« من از اینکه شما حضار محترم و باقی ملت شجاع غیرتمندم در راه نجات وطن ازین گرداب رنج و محن با من معاونت عملی و مالی و فکری کرده اید و یا تسهیلات لازمه درین مورد بمن فراهم آورده اید از حد زیاد اظهار مسرت میکنم و از خداوند برای همچه اشخاص موقع شناس خیر اندیش اجر جزیل را در دنیا و آخرت مسئلت دارم »

« البته همه تان مطلع هستید که من در موقع بروز این حوادث مؤلمه که دل ها را کباب و خانه ها را خراب و دیده ها را پر آب کرده است با دل فگار و تن بیمار در یک گوشهٔ فرانسه افتاده بودم بمجرد استماع این واقعات مدهشه مضطرب و سراسیمه بدون زاد و توشه و ضروریات لازمه بهمراه برادرانم محمد هاشم خان و شاه ولیخان عازم افغانستان شدم و بعد از وصول وطن در طول (۷) ماه خودم و برادرانم قوم بقوم، قریه بقریه و سنگ بسنگ حصص جنوبی افغانستان را شب و روز محض جهة القای روح وحدت و دور کردن اثرات سوء شقاق و مخالفت و اسقاط وحشت گریهای اهل سرقت (که لله الحمد به خجلت و مذلت گرفتار شدند) طوری کوشیدیم که در هر لحظه انواع مشکلات و بلیه بما عائد میشد و در عین زمان

مال و هستی ما به یغما، و شصت و چند نفر عائله و اطفال خاندانی ما گرفتار حبس و اضرار دزدها بود.»

«چندین مراتبه تجمع قومی شد و حمله های متعدد دے بر قوای سقوی نمودیم ولی چندین مراتبه بنابر علل و اسباب متضاد شکست خوردیم در عین همین عقب نشینی و توجیه مشکلات مالی و اختلاف قومی و القای انواع غلط فهمی که هر کدام آن تنها موجب عقیم ماندن مطلوب و سبب دلسردی و سقوط من شده میتوانست من ازین عزم خود که نجات وطن و دمیدن روح وحدت در عامهٔ ملت بود دست نکشیدم زیرا تصمیم من درین مقصد باندازهٔ بود که هیچیک علائق دنیوی و مشکلات مادی و معنوی مرا از انجام آن بازداشته نمیتوانست حتی در قربانی تمام خاندان خود هم دریغ نکردم» (غریو عمومی: زنده باد غمخوار خیراندیش افغان غازی نادرخان)

«همان است که در اثر مجاهدات خویش و مساعدت دیگر هیخواهان ملک و ملت و معاونت اقوام افغانستان لله الحمد درین مراتبه در تشتت و ازالهٔ توحش این دزدان بی وجدان موفق و کامگار شدیم» (غریو عمومی آلهی شکر).

«هر چند از روی سنجش و تدقیق موفقیت من درین اقدام بزرگ که همه ملت خواهان و وطن دوست ها از اصلاح و ادارهٔ آن مایوس بودند و من هم در اصلاح

وتحلیل آن مشکلات عظیمی سر دچار شده ام فی هزار یک هم متصور نبود، باآنهم من مایوس نشدم، طپیدم وکوشیدم وبه رقم رقم ملت را بمفاد ومضرت شان دانانیدم تا اینکه از لطف خدا که یقیناً بران حال فلاکت اشتمال ما وشما ترحم فرموده است وتوبه های بصدق وگریه وزاری ما را قبول درگاه بینیازی خود کرده باینقدر یک موفقیت نائل شدم که امروز ما وشما بکمال مسرت درینجه ازدحام وجمعیت انبوه خوشبختانه جهت شکرگذاری ازین مراحم ربانیه اجتماع ورزیده ایم درحالیکه بهفته گذشته تجمع دو سه نفر در کنار حتی از تشدد واستبداد اشرار از سخن زدن وراز دل گفتن با یک عزیز وهم وطن خود، شما ملت محروم بوده بانواع کشمکش ومحن گرفتار بودید.

«چون این موفقیت ما وشما الی الآن بکلی تمام نشده وهنوز هم رگ وریشهٔ این خطرات واندیشه درهرکنار وگوشه موجود، وبه پیش روی ما وشما کارهای بسیاری است، لذا نباید که ما به نشأهٔ این مظفریت سرشار ومظاهر فرحت گرفتار شویم، باید نه تنها ما وشما این اخگرهای شعله افروز انقلاب را بالمرّه خاموش کنیم، بلکه بتلافی این نقصانات وارده که از هر حیث وهر جهة وطن را بمشکلات انداخته است نیز صرف مساعی جدی ورزیم»

درین محل از طرف جمهور حضار غلغله های مسرت باری که با تکبیر وتهلیل ممزوج بود بالا شده تماماً تکلیف سلطنت را به جناب محمد نادر خان غازی تقدیم کرده در قبولیت آن اصرار

واین موضوع از هر گوشه و کنار تکرار میشد، و تائید این تکلیف از جانب تمام اعیان ومعاریف ملت یکی بعد از دگر به حضور جناب محمد نادر خان مظفر معروض میگردید تا اینکه متفقاً ومتحداً آواز های زنده باد اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی نجات واستقلال بخشای افغانستان طنین انداز فضا شد.

جناب سپه‌سالار که از دیدن این اوضاع واصرار عموم بحیرت ودهشت فرو رفته بودند بعد از تفکر وتعمق این غلغله را باصرار آرام، وقرار آتی درموضوع عدم تحمل بار گران سلطنت بر نطق خود دوام کردند.

«قصد من گاهی شخصیت نبوده ونه هست من خیال سلطنت را نداشته وندارم، پادشاهی یک امر انتخابی است، و بایستی اجماع امت یکنفر را اولی الامر خود انتخاب کنند، تا وقت تشکیل لویه جرگهٔ افغانستان من بحیث وکالت کار خواهم کرد، اما پادشاهی را متقبل شده نمیتوانم بگذارید تا نمایندگان ملت از تمام افغانستان جمع شده در اطراف انتخاب پادشاه آیندهٔ خود مذاکرات مکفیه نموده هر کسی را که باکثریت مطلقه انتخاب کنند البته که ما هم اطاعت آنرا از اسباب مفخرت خود دانسته بکمال مسرت با او بیعت میکنیم و در تحت اوامر او خدمت ملک وملت را اینما ئیم. مطلب من از ابتدا چنانچه در جرائد دنیا اعلان نموده ام رفع این بحران وخانه جنگی ومظالم سقوو بوجود آوردن وحدت ملی عمومی بوده است که خوشبختانه بآن

موفق شدیم کنون باز من همان مطلبم را که در فرانسه و هند و در همه حواشی سرحد و نقاط افغانستان بصورت تقریری و تحریری خاطرنشان کرده ام تذکار داده میگویم که من و برادرها و خاندانم براین افتخار داریم که بمسرت ملت خود شادان و در مصائب آن قرین اندوه و خفقان بوده، آن وظائف ملیت و اسلامیت خود ها را که بر هر فرد وطن فرض است انجام میداریم همین افتخار و اعتبار بما کافی است که بمانند یک عسکر فداکار افغانستان من و عامهٔ افراد خاندانم تفنگ را بشانه گرفته، همان وظیفهٔ مقررهٔ خود ما نرا انجام دهیم و امر سلطنت را باتفاق عمومی و آرای ملت بگذاریم - هر شخص را که ملت انتخاب میکند ما نیز بکمال مسرت باو بیعت میکنیم.»

جوابیهٔ عمومی

(غلغلهٔ عمومی) «پادشاه ما شمائید که همیشه از ما دستگیری کرده اید و در حصول مفاخر ملی وطنی ما دائماً فداکاری کرده اید.

در ینجا غوغا بلند و از هر طرف نسبت باین استنکاف سپه سالار از سلطنت نطق ها و عرائض شنوانیده میشد و بدلائل و شواهد اهلیت ولیاقت این ذات صاحب درایت و غمخوار ملت را ثابت میکردند

واورا به قبولیت سلطنت مجبور مینمودند ومیگفتند:

ما در افغانستان هیچ کسی را سراغ نداریم که طاقت تحمل این بار گران را داشته باشد زیرا تقریباً در دورهٔ یکسالهٔ انقلاب رجال خود را بخوبی آزمودیم وتجربهٔ باقی حاصل نمودیم از تمام ولایات افغانستان کم وبیش اشخاص درین محضر حضور دارند وهمه معتقد اند که جز از ذات شما سزاوار این مقام دیگری نیست شورش های چندماهه وخرابیهای وارده که از دست اشخاص خائن بر این مملکت جوان وارد شده مصالح وطن بیش ازین اجازه نمیدهد که این وضع دوام کند، اگر ما چندی دیگر بانتظار (لویه جرگه) امور سلطنت علیهٔ افغانستان را معطل بگذاریم اولاً یقین داریم که از شخص شخیص شما کرده فائق تر پیدا نخواهد شد ونمایندگان ملت جز ذات سامی والاحضرت شان دیگری را به پادشاهی قبول نخواهند فرمود، زیرا سوابق درخشان شما مارا امیدوار میسازد که در آیندهٔ قریبی اصلاحات عمده در اوضاع پریشان اجتماعی این ملت ستمرسیده وارد شود؛ وثانیاً احتمال دارد درصورت عدم انتخاب شاه دامنهٔ شورش های داخلی وسعتی پیدا کرد وصفحهٔ مقدس افغانستان میدان خونریزیهای مدهش تری واقع گردد درصورتیکه بچهٔ سقو با تمام قوای خود در جبل السراج مصروف به اقدامات تعرضیه است

بالآخر بنا بر خواهش بار بار و تمنای تکرار سپه سالار به مشکل این هلهله خاموش و باز جناب شان نطق خود را دوام داده گفتند:

جواب الجواب ملت

"تأسف میکنم که نه شما و نه دگر اقوام و اشخاصیکه الی الآن مرا تکرار به برداشتن بار گران سلطنت این دوره که از مشکل ترین و صعب ترین امور است تکلیف کرده و میکنند و درین باب اصرار بسیار دارند مطلب اساسی مرا فهمیده اند - من میخواهم همچنین که بفضل خدا و همت شما وطن را از گرداب مصائب و بلا نجات داده ام تاج و تخت افغانستان را نیز از زیر سلطهٔ متنفذین خلاص کرده یک اساس صحیح اسلامیت را طرح کرده انتخاب شاهی را به آرا عمومی اتکا داده و از ان ضرورت صرف قوه و قدرت و استعمال توپ و تفنگ را سلب کنم ازین جهه است که اصرار دارم که شما این امر مهم را که به تمام ملت تماس دارد و فیصلهٔ تمام مقدرات آتیهٔ وطن بآن منوط میباشد بآرا عمومی اتکا بدهید و از عجله و چالاکی کار نگرفته، دقت کنید و بسنجید - و بعد از تبادلهٔ افکار با عموم و خواستن

وکلای جدید از عموم ولایات وحکومات افغانستان هر ذات کامل الصفات را که عامهٔ ملتم بشاهی خود برگزیدند من هم بکمال مسرت دستش را بوسیده مانند یک عسکر فداکار در رکابش خدمت میکنم.

معروضهٔ مصرانه والحاح مسکتانهٔ ملت بحضور سپه سالار شجاعت طویّت

حضار، حتما شما درینموقع هرج ومرج و درین فرصتیکه مریض محتضر افغانستان از حالت نزع برگشته تجدید حیات کرده واحوالش نازک است باید این بار گران را محض خدمت وطن وخیر جامعه قبول کنید وما را دانه وار بین دو سنگ آسیای این قوای سر شور آشوب پسند مهاجم ومدافع نگذارید- درحالیکه بجز از قندهار وجنوبی ومرکز کابل درهمهٔ افغانستان قوه واقتدار سقویان الی الآن مکمل وبرعلاوهٔ آن در شمالی ترتیبات بزرگی جهة استرداد کابل گرفته فی الحال در حدود دوده مست وخرس خانه وکوتل منار جنگ هم جاری است.

وقت و سنجش و مشورهٔ ما در طول انقلاب دوام داشت، مخصوصاً در اثنای فتح کابل که هشت شبانه روز از آن منقضی است موضوع بحث عمومی ما همین امر بوده، ما حاضرین تماماً و متفقاً باین نتیجه واصل شده ایم که حتماً شما خادم صادق وطن این وظیفهٔ مهمه را متحمّل شوید.

اینکه شما نسبت به اخذ نظریهٔ وکلای سائر ولایات و محلات افغانستان فرمودید تکراراً عرض میکنیم که دینجا هم وکلائی که در عصر امانی در مرکز بودند و بواسطهٔ بروز انقلاب الی الآن ماندند و هم وکلائیکه در عصر سقوی بنابر مغالطهٔ که اهالی دور دست، در شناختن آن مشهور بالفساد خورده بودند، حاضرند و هم به معیت شما وکلای مشرقی و جنوبی و قندهار و کابل موجود است ما و آنها عموماً بالاتفاق این قبای سلطنت را لائق وجود شما دانسته رجای با اصرار میکنیم، که حتماً شما ادارهٔ امور وطن را بحیث شاهی متقبل شوید و بلحاظ خدا و رسول اضافه برین از تردید خود احساسات ما را مجروح نکنید و ازین ملت مصیبت دیدهٔ انقلاب کشیدهٔ خود که زورق چار موجهٔ شانرا بمساعی خود قریب ساحل رسانیده اید دستگیری اساسی بفرمائید تا حیات آتی ما مسعود و خدا و رسول و ملت از مساعی خداپسندانهٔ شما خوشنود گردد.

مایقین داریم و بشما هم خوبتر معلوم است که بجز از شما دگر اینطور یکشخص جامع الاوصاف در طول و عرض افغانستان موجود نیست که همه احزاب و دسته ها و اقوام و قبائل بروی متفق و بالمرّه بکندن ریشه های نفاق و خانه جنگی موفق شوند، لذا ما از حضور شما که به عذر و الحاح و کمال مسرت و رضا شما را پادشاه و اولی الامر خود قبول میکنیم رجا و تمنا داریم که ضرور بصد ضرور این خدمت مملکت را قبول کنید و باین حسن قدر دانی ما صدمه وارد نکنید (غریو عمومی: مبارکباشد، مبارکباشد) زنده باد شاه منجی و استقلال بخش ما اعلیحضرت نادرشاه، پاینده و برقرار باد حریت و استقلال افغانستان! (غلغلهٔ تکبیر و تهلیل).

بیعت اهالی به اعلیحضرت محمد نادرشاه

درینموقع سپه سالار صاحب درایت مدار در چنان افکار عمیق و تصورات ژرف فرو رفته بودند که این وضع متحیرانهٔ شان علانیةً تردد زیاد شانرا در برداشتن این بار گران درینموقع ابتری و پریشانی نشان میداد.

درینجا عموم اعیان و معاریف کابل و شش کروهی و تمام وکلای افغانستان که در عصر امانی و سقوی بکابل آمده بودند، برای دادن دست بیعت و اطاعت بحضور این ذات دیانت طویت هجوم آورده و پروانه دار



حضرت عالی سردار « محمد نادر خان » سپه سالار غازی

در موقع الحاح و اصرار عمومی ملت که بر اوشان بار گران سلطنت را تحمیل و اوشانرا به پادشاهی انتخاب میکنند ، در اندیشه های عمیق وبحر تفکر فرو رفته درقبولیت امارت درین موقع پرنزاکت که هزاران تکلیف ومصیبت بملك و ملت عائد وحکومت تمام لوازم ملکی و نظامی خودرا فاقداست تردد دارند .

(سلامخانهٔ عمومی کابل ۲۳ میزان ۱۳۰۸)

اطراف این شمع ضیا بار افغانستان را در حلقه گرفته عموماً به حضورشان عرض فدویت و اخلاص و صمیمیت را مینمودند، و بهمین صورت گویا افغانستان ازین بحر پر از طغیان انقلاب این گوهر گرانمایه را بدست آوردند، و این پادشاهی بالاستحقاق اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی که بطیب خاطر و اتفاق آرای عمومی و اکثریت مطلقه و اصرار و الحاح متمادیه که ما بشمهٔ از آن اشاره کردیم مصداق صحیح این آیهٔ شریفه گردید که:

اِنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصّٰلِحُوْنَ

معلومات عمده راجع بمدارج حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه سلّمهم الله تعالی				
نمبر	وقوعات	سنهٔ هجری قمری	سنهٔ هجری شمسی	سنهٔ عیسوی
۱	ولادت سردار محمد نادر خان	۱۳۰۲	۱۲۶۲	۱۸۸۵
۲	ورود سردار محمد نادر خان بکابل	۱۳۱۹	۱۲۸۰	۱۹۰۱
۳	کندکمشری سردار محمد نادر خان	۱۳۲۱	۱۲۸۲	۱۹۰۳
٤	غندمشری "	۱۳۲۳	۱۲۸٤	۱۹۰۵
۵	سیاحت هند "	۱۳۲٤	۱۲۸۵	۱۹۰۶
٦	سیاحت افغانستان "	۱۳۲۵	۱۲۸٦	۱۹۰۷
۷	جنرالی "	۱۳۲٦	۱۲۸۷	۱۹۰۸
۸	حرکت جهة قیام امنیت و اصلاح جنوبی	۱۳۲۹	۱۲۹۰	۱۹۱۱
۹	عودت مظفرانه از سمت جنوبی	۱۳۳۰	۱۲۹۱	۱۹۱۲
۱۰	نائب سالاری سردار محمد نادر خان	"	"	"
۱۱	تأسیس مکتب ملک زاده ها	"	"	"
۱۲	" " جدید الاسلام	"	"	"
۱۳	اصلاح و نظارت از مکتب حربیه	۱۳۳۱	۱۲۹۲	۱۹۱۳
۱٤	افزودی تنخواه غلکی نظام	"	"	"
۱۵	سپه سالاری سردار محمد نادر خان	۱۳۳۲	۱۲۹۳	۱۹۱٤
۱٦	ظهور اصلاحات عصری و تشکیلات اساسی نظام	۱۳۳۵	۱۲۹٦	۱۹۱۷
۱۷	ابتلای خاندان نادری در سمت مشرقی	۱۳۳۷	۱۲۹۷	۱۹۱۸
۱۸	عزیمت سردار محمد نادر خان بجهاد استقلال	۲۱ رجب ۱۳۳۷	۳ ثور ۱۲۹۸	۲۳ اپریل ۱۹۱۹

معلومات عمده راجع بمدارج حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه سلمهم الله تعالی

نمبر	وقوعات	سنهٔ هجری قمری	سنهٔ هجری شمسی	سنهٔ عیسوی
۱۹	فتح وقبضهٔ (دوانا)	۲۰ شعبان ۱۳۳۷	۳۱ ثور ۱۲۹۸	۲۱ می ۱۹۱۹
۲۰	تسخیر کوتل پیوار	۲۱ 〃 〃	۱ جوزا 〃	۲۲ 〃 〃
۲۱	فتح (شهر تهل)	۲۷ 〃 〃	۷ 〃 〃	۲۸ 〃 〃
۲۲	متارکه	۳ رمضان 〃	۱۲ 〃 〃	۲ جون 〃
۲۳	معاودت سپه سالار از خاک انگلیز بعد از متارکه	۸ 〃 〃	۱۷ 〃 〃	۷ 〃 〃
۲۴	حصول استقلال افغانستان	۲ ذیقعده 〃	۲۶ اسد 〃	۱۸ اگست 〃
۲۵	معاودت مظفرانهٔ سپه سالار از جهاد استقلال بکابل	۲۵ محرم ۱۳۳۸	۲۸ میزان 〃	۲۱ اکتوبر 〃
۲۶	تقرر سردار محمد نادر خان بوزارت حربیهٔ افغانستان	صفر 〃	عقرب 〃	نومبر 〃
۲۷	عزیمت 〃 〃 جهة اصلاحات مشرقی	ربیع الاول 〃	قوس 〃	دسمبر 〃
۲۸	تأسیس اخبار اتحاد مشرقی ومکاتب در جلال آباد	〃 〃	حوت 〃	〃 〃
۲۹	معاودت موفقانهٔ نادری از سمت مشرقی	ذیقعده 〃	اسد ۱۲۹۹	اگست ۱۹۲۰
۳۰	اصلاحات مهمهٔ نادری در وزارت حربیه	۱۳۳۹-۱۳۴۰	۱۲۹۹-۱۳۰۰	۱۹۲۱-۱۹۲۲
۳۱	تأسیس مجلهٔ مجموعهٔ عسکریه وطبع نقشهٔ افغانستان وتأسیس مکتب طبیهٔ ملیهٔ علی آباد	۰ 〃	۰ 〃	۰ 〃
۳۲	عزیمت سپه سالار برای اصلاح وتنظیم قطغن وبدخشان	جمادی الاول 〃	جدی 〃	جنوری ۱۹۲۳
۳۳	تأسیس جریدهٔ اصلاح خان آباد	〃	〃	〃
۳۴	معاودت کامیابانهٔ سپه سالار از خان آباد	ربیع الثانی ۱۳۴۱	قوس ۱۳۰۱	دسمبر 〃
۳۵	انطباع کتاب رهنمای قطغن وبدخشان	〃	〃	〃

معلومات عمده راجع بدارج حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه سلمهم الله تعالی

نمبر	وقوعات	سنهٔ هجری قمری	سنهٔ هجری شمسی	سنهٔ عیسوی
۳۶	استعفای سپه سالار از وزارت حربیه	ربیع الثانی ۱۳۴۲	قوس ۱۳۰۲	دسمبر ۱۹۲۳
۳۷	تقرر سپه سالار بوزارت مختاری افغانستان در پاریس	۸ شعبان "	۲۴ حوت "	۱۵ مارچ ۱۹۲۴
۳۸	حرکت سپه سالار بوزارت مختاری افغانستان در پاریس و بلژیک	ذیحجه "	سرطان ۱۳۰۳	جولائی "
۳۹	انفصال سپه سالار از وزارت مختاری افغانی در پاریس	۲۴ جمادی ۱۳۴۵	۸ قوس ۱۳۰۵	۳۰ نومبر ۱۹۲۶
۴۰	حرکت سپه سالار جهة نجات وطن	شعبان ۱۳۴۷	دلو ۱۳۰۷	فروری ۱۹۲۹
۴۱	مواصلت سپه سالار بخاک افغانستان	۲۷ رمضان "	۱۹ حوت "	۱۱ مارچ "
۴۲	حرکت " ازخوست	۲۱ شوال "	۱۳ حمل ۱۳۰۸	۲- اپریل "
۴۳	مواصلت " دربالاده گردیز	۴ ذیقعده "	۲۵ " "	۱۴ " "
۴۴	ورود وفد مشرقی بسرکردگی آقای محمد گلخان	۱۱ " "	۱ ثور "	۲۱ " "
۴۵	جنگ دُبَر	۱۲ " "	۶ " "	۲۶ " "
۴۶	" خوشی	۱۸ " "	۸ " "	۲۸ " "
۴۷	آمدن اولین وفد بچهٔ سقو	۲ ذیحجه "	۲۵ " "	۱۵ می "
۴۸	" دومین " باآقای علیشاه خان	۱۷ " "	۵ جوزا "	۲۶ " "
۴۹	جنگ گردیز	۶ محرم ۱۳۴۸	۲۳ " "	۱۳ جون "
۵۰	سقوط گردیز	۱۸ " "	۴ سرطان "	۲۵ " "
۵۱	وصول سپه سالار بحاجی	۲۱ " "	۷ " "	۲۸ " "
۵۲	معاهدهٔ وحدت اقوام	۲۸ " "	۱۴ " "	۵ جولائی "
۵۳	فتح مکر خوشی	۴ صفر المظفر "	۱۹ " "	۱۰ " "

معلومات عمده راجع بمدارج حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه سلمهم الله تعالی

نمبر	وقوعات	سنهٔ هجری قمری	سنهٔ هجری شمسی	سنهٔ عیسوی
۵۴	حملهٔ مشرقی بر کابل	٤ صفر ۱۳٤۸	۱۹ سرطان ۱۳۰۸	۱۰ جولائی ۱۹۲۹
۵۵	اجرا و تأسیس اخبار اصلاح در جاجی	۲۳ 〃 〃	۶ اسد 〃	۲۹ 〃 〃
۵۶	اعزام قوا بعزم فتح کابل	۱۳ ربیع الثانی 〃	۲۵ سنبله 〃	۱۷ ستمبر 〃
۵۷	فتح تنگی واغجان	۲۶ 〃 〃	۸ میزان 〃	۳۰ 〃 〃
۵۸	فتح کابل	۵ جمادی الاولی 〃	۱۶ 〃 〃	۸ اکتوبر 〃
۵۹	تخلیهٔ ارگ و فرار سقوزاده	۹ 〃 〃	۲۰ 〃 〃	۱۲ 〃 〃
۶۰	ورود سپه سالار بکابل	۱۱ 〃 〃	۲۲ 〃 〃	۱٤ 〃 〃
۶۱	جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی	۱۲ 〃 〃	۲۳ 〃 〃	۱۵ 〃 〃

معلومات مفید راجع به سیاحت اعلیحضرت محمد نادر شاه که در نقشهٔ افغانستان بمقابل صفحهٔ هذا بخط سرخ اشاره شده

افغانستان

اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی سیاحت مقامات آتی را بمعیت اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید در سنه ۱۳۲۵ قمری فرموده اند:

غزنی، مقر، کلات، قندهار، فراه، هرات، میمنه، بلخ، مزار، قطغن و بدخشان بامیان وغیره حصص مربوطهٔ ولایت کابل.

به سمت مشرقی از سنه ۱۲۸۲ شمسی تا سنه ۱۲۹۷ شمسی همه ساله با موکب اعلیحضرت شهید رونق افزای جلال آباد میشدند و در سنه ۱۲۹۸ و سنه ۱۲۹۹ شمسی جهة اصلاح و تنظیم مشرقی تشریف فرما شدند هکذا در سنه ۱۳۰۱ بمعیت شاه مخلوع اقامت گزین آن سمت بودند.

در سمت جنوبی در سنه ۱۲۹۱ جهة ادارهٔ امنیت، و در سنه ۱۲۹۹ برای جهاد استقلال و در سنه ۱۳۰۷ و سنه ۱۳۰۸ شمسی جهة نجات وطن مصروف اصلاحات و مساعی و مجاهدات بودند.

خارج

اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی ایام طفولیت و سن رشد را در ڈیره دون اقامت داشته و دیگر حصص هندوستان را ضمناً مشاهده فرموده اند، تکرار در سنه ۱۳۲٤ قمری به معیت اعلیحضرت شهید شهرهای بزرگ هندوستان را سیاحت کرده اند.

در اروپا بوقت تقرر اوشان بسفارت مختاری افغانستان در پاریس و بلژیک چه در اثنای مأموریت و چه در موقع سیاحت و معالجه و تبدیل آب و هوا شهرهای ذیل را سیاحت فرموده اند:

مصر، فرانسه، بلژیک، ایطالیا، جرمنی، استریا.

یادداشت

ذات شاهانه علاوه بر زبان افغانی و فارسی که در افغانستان رائج است، بزبان اردو، انگلیزی، فرانسوی نیز تکلم و تحریر کرده میتوانند.

سلسلهٔ نسب انسب اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی

سلسلهٔ نسب پدری شان به سلالهٔ محمدزائی منتهی میشود به این صورت :-	سلسلهٔ نسب مادر کلان پدری اعلیحضرت محمد نادر شاه	سلسلهٔ نسب مادری شان به سلالهٔ سدوزائی منتهی میشود به این قرار :-
اعلیحضرت محمد نادر شاه بن	اعلیحضرت محمد نادر شاه بن	اعلیحضرت محمد نادر شاه ولد
سردار محمد یوسف خان بن	سردار محمد یوسف خان بن	بنت شهزاده احمد علی خان
سردار یحیی خان بن	بی بی همدم بنت	شهزاده احمد علیخان بن
سردار سلطان محمد خان بن	وزیر محمد اکبر خان غازی بن	ایوب شاه بن
وزیر پاینده خان بن	اعلیحضرت امیر کبیر دوست محمد خان بن	اعلیحضرت تیمور شاه بن
	وزیر پاینده خان بن	اعلیحضرت احمد شاه (درانی) بن
		محمد زمانخان بن
		دولت خان بن
		سرمست خان بن
		شیر خان بن
		خضر خان بن
		سعدالله خان (سدوزائی) بن
		عمر خان بن
		معروف خان بن
		بهلول خان بن
		کتهٔ خان بن
		بامی (زائی) بن
		حبیب خان بن
		پوپل (زائی) بن

حاجی جمال خان بن

حاجی یوسف خان بن

یارو خان بن

محمد (زائی) بن

عمر خان (زائی) بن

اسمعیل خان بن

نیک بن

دارو بن

سیفل بن

نور (زائی) بن

بارک (زائی) بن

سلیمان (معروف به زیرک) بن

عیسی بن

زختر بن

ابدال بن

ترین بن

شرفدین (معروف به شرخبون) بن

خرښبون بن

قیس عبدالرشید

سلسلهٔ اولادهٔ سردار معظم یحیی خان جد امجد اعلیحضرت محمد نادر شاه

نام پدر	اولاد	
	ذکور	اناث
سردار معظم (یحیی خان) مرحوم	سردار محمد آصف خان مرحوم سردار محمد یوسف خان مرحوم	حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار فتح محمد خان حرم سردار محمد رحیم خان

سلسلهٔ اولادهٔ سردار محمد آصف خان عم معظم اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی

نام پدر	اولاد	
	ذکور	اناث
سردار محمد آصف خان مرحوم	سردار محمد سلیمان خان مرحوم سردار حمد شاه خان سردار محمد کریم خان	ملکهٔ افغانستان والدهٔ شهزاده محمد ظاهر خان حرم سردار محمد رفیق خان حرم سردار محمد عزیز خان حرم عبد الغنی خان حرم محمد اکبر خان حرم نور احمد خان بغتة

سلسلهٔ اولادهٔ سردار محمد یوسف خان والد امجد اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی

نام پدر	اولاد	
	ذکور	اناث
سردار محمد یوسف خان مرحوم	اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی سردار محمد عزیز خان سردار محمد هاشم خان سردار شاه ولیخان سردار شاه محمود خان سردار محمد علیخان مرحوم	مرحومه علیا جناب نور الحرم حرم اعلیحضرت شهید والدهٔ سردار اسد الله خان حرم سردار محمد سلیمان خان مرحوم حرم سردار شیر احمد خان مرحومه حرم سردار محمد یونس خان پسر امیر محمد یعقوب خان حرم محمد حمید خان

سلسلهٔ نواسه‌های سردار محمد آصف خان مرحوم عم معظم اعلیحضرت محمد نادر شاه

نام پدر	اولاد	
	ذکور	اناث
سردار محمد سلیمان خان مرحوم	سردار احمد علیخان سردار علی شاه خان سردار غلام محمد خان سردار عبد القادر خان سردار عبدالله خان	پنج نفر
سردار احمد شاه خان	سردار تیمور شاه خان	چهار نفر

سلسلهٔ نواسه‌های سردار محمد یوسف خان مرحوم والد امجد اعلیحضرت محمد نادر شاه

نام پدر	اولاد	
	ذکور	اناث
اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی	شهزاده محمد ظاهر خان	چهار نفر
سردار محمد عزیز خان	سردار محمد داؤد خان سردار محمد نعیم خان	یک نفر
سردار شاه ولیخان	سردار احمد ولیخان سردار عبدالولیخان سردار ولی شاه خان	
سردار شاه محمود خان	سردار زلمی خان سردار سلطان محمود خان	پنج نفر
سردار محمد علی خان مرحوم	سردار محمد ولیخان	دو نفر

اجمال حیات رجال معظم دودمان نادری

هر چند حالات مفصل و جامع هر یکی از رجال آتی الذکر خاندان عالیشان نادری درخور نگاشتن یک یک کتاب جداگانه است ولی محض تقدیر مساعی وطنخواهانهٔ شان درینجا بالاختصار باجمال حیات شان که تماماً در مساعی و خیالات ملت پرورانهٔ اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی اشتراک داشتند قرار آتی میپردازیم:

جناب سردار محمد عزیز خان

مراتب تعلیم و تربیهٔ معظم له بهمراه ذات شاهانه انجام یافته، در سنه ۱۳۲۱ ق شاغاسی خارجهٔ افغانستان مقرر شدند و این کار را نظر باقتضای وقت و زمان و مطابق سیاست حکومت عصر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان بنهایت صداقت و امانت انجام میدادند، و در دورهٔ هند و افغانستان بمعیت اعلیحضرت شرکت داشتند. در عصر امانیه در موقع ورود قوافل مسلسل مهاجرین همدردانه از ان هندوستانیهای مظلوم که نظر بدعوت ناعاقبت اندیشانهٔ شاه مخلوع بافغانستان هجرت میکردند پذیرائی و خبرگیری میکرد، وطوریکه در صفحهٔ (۲۱۵) مرقوم شد مشارالیه باتفاق یکعده از دیگر افاغنهٔ حساس و هندیهای مقیم کابل در فراهم آوری تسهیلات و معاونتهای

اخلاقیهٔ آنها میکوشیدند .

درسنه ۱۲۹۹ اش بهمراه اولین دستهٔ محصلین افغانی که جهة اخذ تعلیم علوم و فنون عالیه بخارج اعزام شدند بحیث نگران و مربی به اروپا تشریف بردند و دقیقهٔ از دقائق نظارت و حسن مراقبت و تطبیق دادن همهٔ مراتب تعلیم و تربیه را بر طلاب افغانی فروگذار نشدند .

درسنه ۱۳۰۳ بحیث نائب وزیر مختار افغانی در پاریس و بلجیک بمعیت برادر موقرش (اعلیحضرت محمد نادر شاه که دران وقت وزیر مختار بودند) مقرر شده بر علاوهٔ نگرانی از طلاب افغانی این وظیفه را هم بصورت صحیح و اساسی ایفا میکردند .

درسنه ۱۳۰۵ بهمراه چند نفر طلابیکه موقتاً از پاریس بمرکز خواسته شده بودند وارد کابل شده چندی بواسطهٔ عدم موافقت بطرز عمل حکومت درخانه بیکار، از اراضی و املاک خود و اعلیحضرت غازی خبرگیری مینمودند .

درسنه ۱۳۰۶ بواسطهٔ گرفتن خبر شدت علالت اعلیحضرت و استماع بیماری شدید پسرش محمد داود خان تکرار جهة تیمارداری آنها درحالیکه از دیدن اوضاع اشتعال آمیز حکومت امانی در وطن خیلی متأثر بودند، عازم پاریس شدند، و در آنجا بمعالجه و پرستاری برادر موقر و فرزند نور بصرش پرداخته الی حدوث انقلاب به حضور جناب

سپه سالار (اعلیحضرت موجوده) ماندند.

در موقع حدوث انقلاب هر چند حضرت معظم له زیاده ترمیل و خواهش داشتند که با سپه سالار غازی (اعلیحضرت) و دگر اخوان نامی شان، در رفع بلای انقلاب و خانه جنگی از خاک پاک افغانی صرف مساعی کنند، ولی سپه سالار (اعلیحضرت) بر او شان امر و تاکید فرمودند تا در فرانسه بوده از تعلیم و تربیهٔ خلف الصدق اعلیحضرت غازی آقای محمد ظاهر خان و فرزند ارجمند خود شان محمد داؤد خان نگرانی کنند چنانچه حضرت ممدوح با دل شکسته در فرانسه بموجب امر برادر فرزانهٔ شان الی ختم انقلاب ماندہ در دوران انقلاب از اعطای معلومات تازه وغیره معاونتهای اخلاقیه با این برادران مجاهد شان کوتاهی نکردند

جناب سردار محمد هاشم خان

حضرت ممدوح مراتب تعلیم تربیوی خود را با اعلیحضرت غازی معاً انجام و در اواخر سنه ۱۲۹۲ اثر بمنصب سرا وسی حضور نائل و در دورهٔ هند و افغانستان با اعلیحضرت شامل بود وظائف خود را با کمال صفائی و درستی ایفا و در سنه ۱۲۹۶ بقوماندانی عمومی قوای نظامی هرات بصفت نائب سالار افتخار یافتند، و این خدمت را بکمال فعالیت و صداقت انجام و روح صحیح عسکریت و نظم و نسق زیادی را در نظام آنجا ترزیق نمودند

که شمهٔ ازین مجاهدات شان درصفحهٔ (۹۰) این کتاب مرقوم است .

بعد از شهادت امیر شهید از انجا منفصل و پس از کشیدن ابتلای مقرره ، بدار السلطنهٔ کابل واصل شدند ، در موقع رفتن سپه سالار غازی (اعلیحضرت) برای اصلاح و تنظیم امور مشرقی جناب اوشان هم بحیث نائب سالار نظامی حاکم اعلای مشرقی بمعیت شان عازم آن سامان شدند .

از بدو این مأموریت مهم خویش که در سنه ۱۲۹۸ ش بود الی سنه ۱۳۰۰ بچنان فعالیت و امانت و صداقت وظائف ملکی و عسکری خود را انجام داده اند ، که الی الآن تاریخ افغانستان نظیر آنرا نشان نمیدهد ، شمهٔ ازین اجراآت نافعهٔ شان درشمارهٔ (۹۳) سال (۲) اتحاد مشرقی تاریخی ۹ دلو سنه ۱۳۰۰ مرقوم است ، برعلاوهٔ آن ناظرین درنمورد معلومات اجمالی را ازصفحهٔ (۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۲۱) این کتاب استحصال فرمایند .

بنابرلزوم مشرحهٔ صفحهٔ (۲۲۹) این کتاب در اواخر سنه ۱۳۰۰ جهت وکالت امور وزارت حربیه آمدند ازانوقت الی معاودت موفقانهٔ سپه سالار از تنظیمات ولایت قطغن و بدخشان بکمال همدردی و دلسوزی کفالت وزارت حربیهٔ افغانستان را بیک اساس صحیح عالیشان می نمودند .

درموقع اشتراک درمجلس وزرای امانی اطلاع حقائق ونقائص مرئیه را کماهی میفرمودند وبرآن اجراآت ناصواب و افکار ونظریات پر از آفاتِ حکومت که دران وقت تازه به اقدام کردن آن از طرف حکومت تصمیم کرده می شد، دائماً نقید مینمودند ودر همه امور از روی عقل وشعور داد حقانیت واسلامیتِ خود را بالظهور میرسانیدند وبسیار میکوشیدند، تا زعمای امور آن عصر را از اختیار نمودن راه غلط دور فرمایند.

بعد از اینکه سپه سالار (اعلیحضرت) اداره امور حربیه را بکف کفایت شان گرفتند، بنا بر وجوهی که در صفحهٔ ۲۶۵ مرقوم است حضرت معظم له دست از کار کشیده بغرض معالجه وتیمارداری والد امجد شان که بمرض صعب العلاجی گرفتار بودند، در اوائل سنه ۱۳۰۲ عازم پاریس شدند.

در وسط سنه ۱۳۰۲ بوزارت مختاری افغانستان، بنا بر امر فوری الاجرای تلگرامی در موقعی مقرر شدند که در پاریس به پرستاری ومعالجهٔ والد ماجد شان مصروف بودند و بنا بر امر واجازهٔ والد امجد شان از انجا عازم ماسکو شده الی سنه ۱۳۰۴ بدرستی این عهدهٔ مهمهٔ سیاسیه را انجام داده، بعداً از ان وزارت مختاری مستعفی وبحضور سپه سالار غازی که مریض بستری بودند در پاریس حاضر شدند.

درموقع حدوث انقلاب بشرحیکه در صفحهٔ (۳۴۵) مرقوم است با اعلیحضرت، عازم

افغانستان شد از پشاور قسمیکه در صفحهٔ (۳۵۵) این کتاب موجود است برای اصلاح و تنظیم مشرقی حرکت فرمودند.

در مشرقی باندازهٔ که اعلیحضرت غازی در جنوبی زحمت کشیده اند بهمان مراتب خدمت کرده اند (که شرح تفصیلات آن یک کتاب جداگانه بکار دارد) بالجمله بعد از یورش ناگهانی سقویها بر مشرقی در اثر نزاع و اختلاف قومی طوریکه در صفحهٔ (۵۴۵) کتاب مشروح است برای اصلاح و تنظیم ولایت قندهار (که بنام نامی سپه سالار غازی (اعلیحضرت) از سقویها بشدت استرداد و فتح شده بود) تشریف برده و امور از هم گسیختهٔ آن سامان را به اصول مطلوب ربط دادند.

جناب سردار شاه ولیخان

اوشان نیز مراتب تربیه و تعلیم خود را بهمراه سپه سالار غازی (اعلیحضرت) تکمیل و در سنه ۱۳۲۴ بمنصب کاکب باشی حضور نائل گردیده دران دورهٔ که اعلیحضرت شهید در هند و افغانستان اجراء فرمود، شامل بودند و وظائف محولهٔ خود را بکمال امانت و صداقت ایفا میفرمودند.

در موقع جهاد استقلال بمعیت برادر موقرشان طوریکه در صفحهٔ (۱۰۴) این کتاب مرقوم گردیده عازم سمت جنوبی شده در تسخیر (وانا) و (سروکی) و گرفتن دیگر تهانه های

انگلیزی چنان خدمات شانداری از وشان نمایان شد که الی الابد موجب افتخار جهان شجاعت افغانستان است اجمال رشادتهای شان درصفحهٔ ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۲، واز ۱۶۶ تا ۱۷۴ مرقوم است.

متعاقباً به قوماندانی قوای جاجی مقرر شده، بعد از ایام متارکه در موقع معاودت مظفرانهٔ سپه سالار صاحب غازی بمرکز افغانی طوریکه درصفحهٔ ۱۷۶ تحریر شد کفالت امور نظامی و ملکی جنوبی را ایفا نمودند، چنانچه درصلهٔ این خدمات شاندار خود از طرف حکومت برتبهٔ لوامشری ارتقا، و به نشان (سردار اعلی) و (نشان حمیت) و (وفا) نائل شدند.

درفرصتیکه سپه سالار صاحب جهة اصلاح وتنظیم امور شرقی تشریف فرما شدند مشار الیه درمرکز وزارت حربیهٔ افغانستان بحیث وکالت وظائف محولهٔ خود را به نهایت صفائی ودرستی الی معاودت سپه سالار غازی (اعلیحضرت محمد نادر شاه) از مشرقی انجام میدادند (ملاحظه شود صفحهٔ ۱۹۲) این کتاب در مذاکرات صلحیهٔ افغانستان حیثیت نائب رئیس هیئت اصلاحیهٔ افغانستان را داشته افکار عالی را مظهر شدند (ملاحظه شود صفحهٔ ۲۲۹) این کتاب.

از سنه ۱۲۹۶ الی سنه ۱۳۰۳ قوماندانی قول اردوی مرکز را به حیثیت نائب سالاری

بکمال امانت و دیانت داری انجام میدادند، بعد از علالت و استعفای سپه سالار (اعلیحضرت) از وزارت؛ جناب اوشان هم در اثر عدم موافقهٔ شان با اجراآت وزارت حربیّه از منصب و رتبهٔ خویش به نهجی که در صفحهٔ (۲۶۶) این کتاب مسطور است مستعفی شدند.

در موقع بروز حوادث شرر انگیز ۱۳۰۳ جنوبی بعد از شهادت عبدالحمید خان رئیس ارکان حربیهٔ عمومیّه و چند برگد و کرنیل و سقوط تمام قوای نظامی محاذ بیدک و محصوریت محمد ولیخان در گردیز (با اینکه در خانه بیکار و اوضاع پر از اضرار حکومت امانی را باول افکار میدیدند، محض از نقطهٔ نظر خدمت بوطن و سد باب اختلال رنج و فتن) داوطلبانه برای انجام خدمت و دوام امنیت حاضر شده نه تنها در انضباط و تأمین مرکز که شدید تحت خطر بود کوشیدند و بقیام امنیت در اطراف و نواحی مرکز و تمام لوگر موفق شدند بلکه کوتل صعب المرور تیره را که از مدّتی مسدود بود صاف و محمد ولیخان را که در قشلهٔ حاکمهٔ گردیز با قوای جسیمهٔ عسکری و تجهیزات مکملهٔ حربی محصور بود نیز از قلعه بندی رها کرد که از این رشادتهای تاریخی شان در صفحهٔ (۲۷۳) این کتاب مرقوم است صلهٔ آن از طرف حکومت برای شان نشان "تاج افغان" و یاوری حضور اعطا شد.

در سنهٔ ۱۳۰۴ جهت معالجهٔ والد امجد شان بهند تشریف فرما شده، در عین مصروفیت او

بمعالجهٔ پدر بزرگوار بنا بر امر فوری الاجرای مرکز مأمور به آوردن محمد عمر خان عم شاه مخلوع که از برادر زاده اش قهر کرده بود شد، چنانچه مشار الیه که از حق تلفی و مظالم امانی خیلی دلگیر و متاذی بود، بوعده و ضمانت و تسلیت سردار شاه ولیخان اعتماد، و بافغانستان آمد و بواسطهٔ اوشان بین شاه و کاکایش مناسبات منقطعه دوباره مربوط شد.

درهمین سفر هند شان که در عین معالجهٔ والد شان (در آوردن و آشتی دادن عم شاه هم میکوشید) مع الاسف وفات حضرت آیات سردار بزرگوار جناب محمد یوسف خان واقع شد، که مشار الیه باتفاق سردار احمد علیخان نعش اوشان را از پرستار خانهٔ لاهور با اعزاز و احترام حمل کرده در اسرع اوقات بخاک پاک افغانستان رسانیدند و در جوار زیارت حضرت مهتر لام صاحب (که مدفن اکثری از اجداد شان است) در اول حوت ۱۳۰۴ مدفونش ساختند، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ (۱)

در ۱۳۰۵ بواسطهٔ تأثر و اندوهیکه از اجراآت فتنه زای حکومت داشت، و در عین زمان از خبر علالت شدید سپه سالار (اعلیحضرت محمد نادر شاه) کسب استحضار نمود عازم پاریس شد و در انجا به پرستاری برادرش الی حدوث انقلاب صرف مساعی میکرد.

(۱) مراسم عزاداری این سردار عالی بیک اعزاز و احترام لایتناهی از طرف عامهٔ ملت افغانستان مخصوصاً در نقاطیکه نعش شان عبور میکرد، از جانب حکومت و تمام طبقات مملکت بعمل می آمد، خاصتاً در مرکز مجلس فاتحه گیری شان به پیمانهٔ بلندی منعقد و در ان شخص شاه و عموم وزرا و اعزه و معاریف افغانستان احضار شده بودند که تفصیل آن در جرائد وطنیه مفصلاً مرقوم است.

در دوران انقلاب در سمت جنوبی بهمرکاب سپه سالار غازی (اعلیحضرت) مصدر خدمات عمدهٔ عالی شد، که حد بحد درین کتاب مذکور است، در موقعیکه حضرت معظم له باآقای محمد سرور خان و آقای سید شریف خان و آقای محمد لطیف خان از حضور سپه سالار غازی به نظم ادارهٔ گردیز به تشریحیکه در صفحهٔ (۴۳۴) مرقوم است مقرر شدند، درانجا مظهر مجاهدات عالی العال گردید، مخصوصاً هنگام تعرض قوای بزرگ سقوی بر گردیز چنان داد شجاعت و مردانگی را دادند که شمهٔ ازان در صفحهٔ ۴۶۷ - الی ۴۹۴ - این کتاب موجود میباشد.

هکذا در فتح کابل و شکست سقویها از مرکز دارالسلطنه مساعی جمیله و رشادتهای تاریخیهٔ این ذات فرزانه قابل افتخار عالم عسکریهٔ افغانستان است که تشریحات آن در خاتمهٔ این کتاب در صفحات ۵۳۸ و ۵۴۰ و ۵۴۷ تا ۵۵۷، مکملاً مرقوم است.

جناب سردار شاه محمود خان

این سردار شجاعت مدار مراتب ابتدائیهٔ تعلیم و تربیهٔ خود را با حضرت عالی سپه سالار (اعلیحضرت محمد نادر شاه) آغاز، و بعداً تعلیمات شان را در مکتب حبیبیه اکمال فرموده اند، در سنه ۱۳۲۴ ق بمنصب سرخان اسپوری فائز شدند و در دوره های خارج و داخل شرف معیت اعلیحضرت را داشته وظائف خود را دائماً بخوبی

انجام میدادند، چنانچه در ۱۳۲۵ ق ترفیعاً بمنصب سرسراوسی از حضور اعلیحضرت شهید مقرر شدند و در عین این مراتب یک مکتب را برای تعلیم مخابره بنام ستارهٔ دولت و یک یک درس خانهٔ عسکری را برای تعلیم سراوسیها و قطعهٔ پروانه تاسیس نمودند.

در اوائل امارت امان الله خان طوریکه در صفحهٔ (۱۰۴) مرقوم است با سپه سالار (اعلیحضرت غازی) بعزم جهاد حرکت کرد، بتفصیلی که در صفحهٔ (۱۱۱) نگاشته شده بقوماندانیت محاذ جاجی مقرر شدند.

چنانچه حضرت ممدوح درین محاذ خدمات مفوضهٔ خود را طوریکه بعموم معلوم است بدرستی انجام دادند.

در موقع متارکه چندین هجوم های شدید قوای انگلیز را که بعزم استرداد تندی میمودند با کمال متانت مدافعه نمودند (تفصیلات این مطلب را در صفحهٔ ۱۲۱ و ۱۲۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ ملاحظه کنند.

و در برابر این خدمات از طرف حکومت امانی بمنصب جرنیل نظامی ارتقا و برایشان نشان (سردار اعلی) و (حمیت) اعطا شده قراریکه در صفحهٔ ۱۸۶ مرقوم است به صفت جنرال نظامی حاکم اعلای جنوبی برای تنظیم و اصلاح ادارهٔ امور قشونی کشوری بسمت جنوبی اعزام شده و درین مأموریت خود بر علاوهٔ حسن اجراآت و تدویر امور

یک اخبار را هم بنام "غازی" در خوست دائر، و مکاتب متعددی را در جاجی، خوست وگر دیز وغیره نقاط تاسیس نمودند، چنانچه در موقع فراغ ازان نواحی باتحاد نشان حسن خدمت و تحسین و آفرین حکومت امانی مباهی شدند

در سنه ۱۲۹۹ شمسی بصفت معاونی ریاست تنظیمیهٔ قطغن و بدخشان هم رکاب جناب سپه سالار غازی (اعلیحضرت موجوده) قسمیکه در صفحهٔ ۲۲۳ مرقوم است عازم و در انجا مصدر خدمات مهمی شدند که اجمالش در صفحهٔ ۲۲۹ موجود میباشد.

پس از مراجعت سپه سالار (اعلیحضرت) از ریاست تنظیمیه مشار الیه بصفت قوماندانی فرقهٔ قطغن و بدخشان در انجا مصروف خدمت شدند.

در سنه ۱۳۰۴ شمسی در انطفای نائرهٔ بغاوت شغنان مظهر خدمت بزرگی گردیدند که تفصیل آن مکملاً در شمارهٔ (۱۱۹) سال اول اخبار "حقیقت" کابل بتاریخ ۲ جوزا ۱۳۰۴ منشور شده و در ان دورهٔ شاه مخلوع که در سنه ۱۳۰۴ بطرف غزنی و قندهار اجرا شد، در رفقای همسفرش شامل و بسا خدمات مهمی را دران زمینه اجرا فرمودند.

در سنه ۱۳۰۴ بحکومت اعلای مشرقی انتخاب و نظر به علل معلومه که معرضین منحوا میستند از خدمات بی آلایش این فو اتب ملت رفاهیتی عائد شود، تا یک مدتی معطل ماندند بالآخر نسبت به نکته گیری اهالی که نسبت به بیکاری این جنرال غازی مینمودند، و

برعلاوهٔ آن بدامنی و برهمی و پریشانی امور مشرقی که در ان اواخر باندازهٔ مختل شده بود که بروز روشن از یک ده بدیگر قریه کسی حرکت کرده نمیتوانست ، واصلاح وتنظیم آن یک عامل مقتدری مثل سردار شاه محمود خان میخواست در سنه ۱۳۰۵ بحکومت اعلای مشرقی مقرر و اعزام گردیدند، چنانچه جناب ممدوح بیک وقت اندک به نظم و نسق امور عمومیه و اعادهٔ امنیت تامه آنولا مظهر مجاهدات بزرگی شدند .

در سنه ۱۳۰۶ شمسی به تنظیم و اصلاح امور کنرها و اسمار بوجه احسن پرداختند و ضمناً اقوام مهمند مسکونهٔ شالی، ولی، سرگند و قوم صافی متوطن درهٔ شنگری و اقوام ماموند و باجوری ساکنین چغه سرای ، اسمار، حصار، مرور، دره شلتن را که بعد از آمدن جناب محمد هاشم خان نائب سالار حاکم اعلای مشرقی بکابل الی الآن از اعطای مالیات و حقوق دولت آباد و در جنگ و قتال درمیانی . مبتلا و از احکام حکومت تمرد مینمودند بانصائح مفیده و قوهٔ عسکری تهدید بحکومت مطیع و منقاد ساختند و چندین ساله مالیات را که بالای شان مانده بود تحصیل کردند .

در اواخر همین سال آن مغرضین عصر امانی که سعادت و مرفه الحالی ملت را قربان اغراض شخصی و مقاصد نفسی خود میکردند و خدمات و مجاهدات امثال این رجال صادق

فعال را در برابر پیشرفت مطالب نامشروع خود همچو یک سد متین می پنداشتند اوشان را از حکومت اعلای مشرقی معزول و به معینی دوم وزارت داخله منصوب فرمودند، تا مغرضین بخاطر جمعی زمینهٔ را برای کاشتن تخم این انقلابی که افغانستان را آتش فشان ساخت تهیه کنند.

بلی اگر سردار شاه محمود خان بحکومت خویش در مشرقی دوام میکرد ابداً این آتش خانمان سوزیکه از شنوار شرر بار شده سرتا سر وطن را بیک سرعت محیر العقولی در داد اولاً باین شدت و سرعت بروز نمیکرد، و فرضاً اگر ظهور هم مینمود طوریکه بغاوت شغنان را در سنه ۱۳۰۲ و حوادث مولمهٔ کنرها و اسمار را در سنه ۱۳۰۶ بکمال فعالیت منطقی و امنیت عمومی را بکلی درین دو منطقهٔ مهمه جاری فرمودند درینجا هم مصدر و مظهر اقدامات مؤثری میشدند و نمی گذاشتند مبدأ این انقلاب که حتماً واقع شدنی بود از مشرقی میشد (۱)

بعد از سقوط حکومت امانی و استیلای بچهٔ سقو بشرحیکه در صفحه ۳۵۸، ۳۵۹ و ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲ مرقوم است عازم سمت جنوبی در عین بدنظمی و اختلال

(۱) مع الاسف درهمین سال ۱۳۰۶ وفات حسرت آیات سردار معظم جناب محمد آصف خان عم انجم شان و جناب محمد سلیمان خان نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان واقع شد که جنابان سردار شاه محمود خان، سردار احمد شاه خان در انجام مراسم تجهیز و تکفین و عزاداری و فاتحه گیری آنها که بکمال همدردی و سوگواری از طرف حکومت و ملت بعمل آمد پرداختند

امنیت و شیوع خانه جنگی و شدت سرما و برف باری مصروف مجاهدات ملی شده اضرار حکومت سقوی و مواد اخوت و وحدت ملی را بمردم تلقین کنان درپاره چنار شرف ملاقات (اعلیحضرت غازی را) نائل شدند.

درطول محاربات هفت ماهه مجاهدین ملی زحمات و کارروائی این مرد شجاع تاریخی دوام داشت که تفصیلات آن جابجا درین کتاب مسطوراست مخصوصاً زینت افزای صفحات ۴۴۸ و ۴۵۱ و ۴۹۵ و ۵۰۳ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۲۳ تا ۵۲۶ و ۵۲۹ و ۵۵۶ و ۵۵۷ میباشد.

عزم و ثبات و استقامت و زحمت کشی و فعالیت این جوان کارآگاه موجب افتخار افغانستان، و همهٔ اجراآت این مرد دانشور چه در محاربات جنوبی و چه در دوران فتح کابل بمفاد ملک و ملت شان تمام شده است.

(الف)　فهرست مندرجات جلد اول نادر افغان

فهرست مندرجات جلد اول نادر افغان

فهرست مندرجات جلد اول نادر افغان

فهرست مندرجات جلد اول نادر افغان -

فهرست مندرجات جلد اول نادر افغان

فهرست ضمائم جلد اول نادر افغان


PROPERTY OF
ACKU
3003